



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

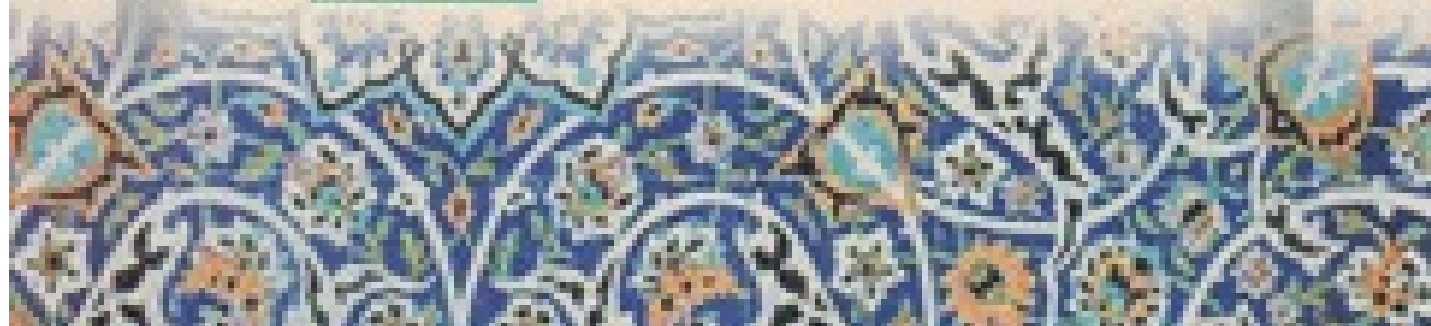
.net

.ir

فروع آسمان حجاز

مکتبہ
حلیہ
حجاز

پتہ: ۱۰۰، سائبر سٹی، لاہور



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فروع آسمان حجاز : خدیجه علیها السلام

نویسنده:

علی کرمی فریدنی

ناشر چاپی:

حاذق

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۳	فروغ آسمان حجاز : خدیجه علیها السلام
۱۳	مشخصات کتاب
۱۳	فروغ آسمان حجاز: خدیجه علیها السلام
۱۷	فهرست
۳۳	سر آغاز
۵۲	ترجمان شخصیت
۵۲	هنگامه ی طلوع
۵۴	ترجمان شخصیت
۵۷	نام ها و عنوان های چند گانه
۵۷	اشاره
۵۷	۱ «طاهره» یا بانوی پاک سرشت و پاک منش
۶۱	۲ سالار بانوان «قریش»
۶۳	۳ بانوی پر برکت یا «مبارک»
۶۶	۴ سالار زنان گیتی
۷۴	۵ بانوی راستی و درستی
۷۶	قرآن و مقام والای راستی پیشگان
۷۸	مرحله ی زبانی و عملی تصدیق
۸۲	«خدیجه» در اوج تصدیق
۸۲	اشاره
۸۳	۶ بانوی بلند مرتبه
۸۶	۷ بانوی پر فراز و پر معنویت
۸۷	۸ «زکّیه» یا بانوی پاک منش و بالنده
۸۹	۹ «مرضیه» یا بانوی مورد پسند خدا

- ۹۰ ۱۰ «راضیه» یا خشنود از تدبیر و تقدیر حکیمانه ی خدا
- ۹۳ قطره ای از اقیانوس
- ۹۳ اشاره
- ۹۴ ۱ امام ارجمند زهرا علیها السلام
- ۹۵ ۲ امام یتیمان و بینوایان
- ۹۶ ۳ امام توحید گرایان و کمال جویان
- ۹۹ خاندان فرهنگ دوست و عدالت خواه
- ۹۹ شخصیت سازنده و تاریخ ساز یک انسان
- ۱۰۰ آموزش گاه خانه و خانواده
- ۱۰۵ پنج وصف ریشه و تبار خدیجه علیها السلام
- ۱۰۵ اشاره
- ۱۰۶ الف) نیای آزاد منش خدیجه علیها السلام
- ۱۱۱ ب) پدر استبداد ستیز و استقلال طلب خدیجه علیها السلام
- ۱۱۴ ج) مام خدا جو و ارجمند خدیجه علیها السلام
- ۱۱۵ ه-) برادر زاده ی روشن اندیش او
- ۱۱۷ و) عموی اندیشمند و توحید گرای او
- ۱۲۱ دو آموزگار و الگوی زندگی خدیجه علیها السلام
- ۱۲۱ اشاره
- ۱۲۵ ز) پرورش یافتگان، یا فرزند خواندگان او
- ۱۳۴ دخت درایت و پروا و همای سعادت
- ۱۳۴ انواع پیوند ها
- ۱۳۵ ویژگی های این پیوند الهام بخش
- ۱۴۵ در مراسم خواستگاری
- ۱۴۸ پاسخ شجاعانه و بزرگ منشانه ی خدیجه علیها السلام
- ۱۵۱ جشن شکوه مند عروسی
- ۱۵۷ واکنش ها پس از پخش خبر آن پیوند مبارک

- پیوند مبارک و پر شکوه ۱۶۱
- تاریخ این پیوند سعادت بار ۱۶۵
- انگیزه های این پیوند درس آموز ۱۷۴
- اشاره ۱۷۴
۱. جرقه ی این شیفتگی و دل دادگی ۱۷۹
۲. روزی فرا خواهد رسید که... ۱۸۱
۳. رؤیای نوید بخش ۱۸۲
۴. نوید ها و نشانه ها در کتاب های پیشین ۱۸۲
- سه دهه زندگی و دغدغه های مشترک ۱۸۶
- هدف ها در تشکیل خانه و خانواده ۱۸۶
- در سایه سار چشمه سار ارزش ها ۱۸۸
- مهر و حق شناسی متقابل ۱۸۹
- سبک معاشرت خدیجه علیها السلام با آن حضرت ۱۹۵
- راز معنویت و شکوه سرای خدیجه علیها السلام ۲۰۵
- خانه ی معنویت و آزادی ۲۰۵
- راز معنویت و برکت این خانه ۲۰۷
- امتیازات شگرف بانوی آزادی و معنویت ۲۱۷
- اشاره ۲۱۷
۱. ملکه ی جمال و کمال ۲۱۹
۲. مباحث خدا به وجود ارجمند و نقش کار ساز او ۲۲۰
۳. رویش گاه پاک و پاکیزه برای برترین نسل ۲۲۱
۴. امام ارجمند برترین دخت بهشت ۲۲۴
۵. برترین برنامه برای مادر شدن خدیجه علیها السلام ۲۲۶
۶. بهترین غذای جسم و روح ۲۲۹
۷. سخن گفتن با کودک ولادت نیافته ۲۳۰
۸. حضور برترین بانوان برای یاری رسانی به خدیجه علیها السلام ۲۳۲

- ۹ بسان مام ارجمند مسیح ۲۳۴
- ۱۰ بشارت ها و نوید ها به او ۲۳۷
- ۱۱ شور و شوق بهشت به دیدار او ۲۴۰
- ۱۲ جامه ی آخرت از سوی خدا ۲۴۲
- سیمای مام آزادی در آینه ی حق و عدالت ۲۴۵
- ۱ موقعیت والای خدیجه علیها السلام در بارگاه خدا ۲۴۵
- راز این سلام و درود ۲۵۵
- اشاره ۲۵۵
- ۲ سیمای خدیجه علیها السلام در آینه ی تفسیر ۲۶۰
- ۳ سیمای خدیجه در آینه ی دل محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم ۲۷۱
- کجا همانند او پیدا می شود؟ ۲۸۰
- به پاس حرمت آن یار شجاع و فداکار ۲۸۴
- اشاره ۲۸۴
- ۴ شکوه خدیجه در آینه ی نگاه امیر آزادی ۲۸۷
- ۵ سیمای درخشان خدیجه در آینه ی سخن امام حسن علیه السلام ۲۹۱
- ۶ سیمای افتخار انگیز خدیجه در آینه ی سخن امام حسین علیه السلام ۲۹۵
- ۷ وصف خدیجه در سخن ماندگار امام سجّاد علیه السلام ۳۰۳
- ۸ سیمای تاریخ ساز خدیجه در آینه ی سخن امام صادق علیه السلام ۳۰۸
- ۹ معنویت خدیجه در آینه ی سخن امام عسکری علیه السلام ۳۰۹
- ۱۰ در آینه ی جان امام مهدی علیه السلام ۳۰۹
- ۱۱ سیمای مشاور پیامبر در آینه ی سخن زینب علیها السلام ۳۱۰
- ۱۲ حضور معنوی خدیجه علیها السلام با کاروان آزادی ۳۱۶
- وصف خدیجه علیها السلام در آینه ی سخن اندیشمندان ۳۱۷
- بینش و منش زیبا و پر جاذبه ی خدیجه علیها السلام ۳۳۷
- موهبت نو اندیشی و نو گرایی ۳۴۳
- ویژگی نو اندیشی و نو گرایی خدیجه علیها السلام ۳۴۵

- ۳۴۷ خدیجه علیها السلام در اندیشه ی جامعه و جهانی نو
- ۳۴۹ خاستگاه نو گرایی خدیجه علیها السلام
- ۳۵۲ مایه های روشن فکری و نو گرایی خدیجه علیه السلام
- ۳۵۴ قدرت مدیریت و سامان دهی
- ۳۵۸ ابتکار و استقلال جویی
- ۳۶۱ ویژگی هدف داری و فداکاری
- ۳۶۲ ویژگی حق جویی و حق پذیری
- ۳۶۴ درایت و خردمندی
- ۳۶۶ پاک منشی و نجابت
- ۳۶۸ بانوی دانش و بینش
- ۳۶۸ اشاره
- ۳۶۸ الف) در دانش تعبیر خواب
- ۳۷۰ قرآن و پدیده ی عجیب رؤیا در زندگی انسان
- ۳۷۱ رؤیا و اقسام آن در آینه ی روایات
- ۳۷۳ از رشته های ارزشمند علمی
- ۳۷۳ اشاره
- ۳۷۵ ب) در شناخت ادیان و مذاهب
- ۳۷۸ ج) بانوی روایت و درایت
- ۳۸۰ د) بانوی ادب و هنر
- ۳۸۱ نمونه هایی از سروده های او
- ۳۸۵ گزینش تحسین بر انگیز و تاریخ ساز
- ۴۰۲ شگفت انتخابی
- ۴۰۴ پیش تازترین بانو در گرایش به حق و عدالت
- ۴۰۴ اشاره
- ۴۰۴ الف) پیشتازی در اسلام
- ۴۱۰ ب) پیشگامی در ایمان

- ۴۱۷ بانوی ایمان و باور
- ۴۱۷ اشاره
- ۴۲۰ (ج) پیشگامی در نماز
- ۴۳۰ (د) در بیعت برای حمایت از پیامبر آزادی و آیین او
- ۴۳۲ امتیازات اسلام و ایمان خدیجه علیها السلام
- ۴۳۳ راز نو اندیشی و پیشتازی او
- ۴۳۶ هم گامی با امیر علیه السلام در راه آزادی
- ۴۳۶ اشاره
- ۴۳۶ الف) مربی و مدافع لایق علی علیه السلام در کودکی
- ۴۳۹ ب) مهر وصف ناپذیر خدیجه به علی علیه السلام
- ۴۴۰ انگیزه های این مهر خالصانه
- ۴۴۰ اشاره
- ۴۴۵ (ج) هم فکر امیر آزادی در دفاع از پیامبر و آیین او
- ۴۴۹ (د) نخستین بیعت کننده با امیر مومنان
- ۴۵۲ پرتوی از نیایش خدیجه علیها السلام
- ۴۵۴ جایگاه نیایش در زندگی او
- ۴۵۶ پرتوی از عبادت و پرستش خدیجه علیها السلام
- ۴۶۴ عبادت عاشقانه و پرستش خالصانه در بینش او
- ۴۶۸ یار همراه پیامبر در راه رشد و نجات جامعه
- ۴۷۴ دگر دوستی و رعایت حقوق زیر دستان
- ۴۷۷ نمونه ی حق شناسی و رعایت حقوق زیر دستان
- ۴۷۸ نمونه ی شجاعت و شهامت
- ۴۹۲ ویژگی بخشندگی و بزرگ منشی
- ۴۹۴ سمبل بزرگ منشی و بلند نظری
- ۴۹۹ گواهی پیامبر به ویژگی بخشندگی او
- ۵۰۶ خدیجه علیها السلام و احساس مسئولیت در برابر خدا و مردم

- ۵۰۹ ----- خدیجه علیها السلام و ویژگی حیا
- ۵۱۳ ----- مبارزه با انزوا و پروای دروغین و احمقانه
- ۵۱۸ ----- نمونه ی راستی و اخلاص
- ۵۲۱ ----- شایسته ترین سند صداقت و راستی خدیجه
- ۵۲۳ ----- سمبل عزّت و آزادگی زن
- ۵۲۴ ----- قرآن و کاربرد این واژه
- ۵۲۷ ----- حقیقت عزّت و آزادگی
- ۵۲۹ ----- گواهی پیامبر به عزّت و آزادگی خدیجه
- ۵۳۹ ----- نقش خدیجه در گسترش اسلام و پیشرفت عرب
- ۵۳۹ ----- پدیده ی اسلام و پیشرفت شگفت آور آن
- ۵۴۲ ----- راز این دگرگونی و پیشرفت
- ۵۴۳ ----- نقش ممتاز بانوی نام دار حجاز در حمایت از پیامبر
- ۵۵۳ ----- آخرین شعله های زندگی
- ۵۵۳ ----- واپسین فروغ و حرارت
- ۵۵۴ ----- وصیت ها و سفارش های خدیجه علیها السلام
- ۵۵۷ ----- نویدی جان بخش در آستانه ی سفر
- ۵۵۸ ----- دغدغه های مام آزادی
- ۵۶۰ ----- تقاضا از پیامبر حق شناس
- ۵۶۳ ----- فاجعه ی سهمگین مرگ نا بهنگام بانوی آزادی
- ۵۶۴ ----- از عجایب روزگار
- ۵۷۲ ----- شعاع شخصیت و نقش تاریخ ساز آن بانوی بزرگ
- ۵۷۶ ----- امیر آزادی در سوگ خدیجه علیها السلام
- ۵۷۹ ----- فاطمه علیها السلام در سوگ غم بار مادر
- ۵۸۰ ----- بر مزار خدیجه علیها السلام
- ۵۸۴ ----- بارقه ای از شکوه خدیجه علیها السلام در عالم برزخ
- ۵۸۵ ----- پرتوی از مقام او در جهان دیگر

- ۵۸۷ ----- خدیجه علیها السلام در آینه ی سروده ها -
- ۵۸۷ ----- اشاره -
- ۵۸۷ ----- ۱ بود از هر زنی برتر خدیجه علیها السلام -
- ۵۹۰ ----- ۲ اشکِ نبی ریخت در عزای خدیجه علیها السلام -
- ۵۹۲ ----- ای تکیه گه ختم رُسل نخل وجودت! -
- ۵۹۲ ----- اشاره -
- ۵۹۶ ----- ۴ برتری خدیجه علیها السلام در منطق و منش -
- ۵۹۷ ----- ۵ برترین همسر پیامبر -
- ۵۹۹ ----- ۶ رشد و اوج شگفت انگیز -
- ۶۰۲ ----- منابع -
- ۶۱۲ ----- از همین نویسنده: -
- ۶۱۳ ----- درباره مرکز -

فروغ آسمان حجاز : خدیجه علیها السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : کرمی فریدنی، علی، 1334 -

عنوان و نام پدیدآور : فروغ آسمان حجاز : خدیجه علیها السلام / علی کرمی فریدنی.

مشخصات نشر : قم : حاذق، 1382.

مشخصات ظاهری : 582ص.

شابک : 26000ریال : شومیز : 964-964-5970-79-2 ؛ 34000ریال (سلفون)

یادداشت : کتابنامه: ص. 577 - 582.

موضوع : خدیجه (س) بنت خویلد، 68 - 3 قبل از هجرت.

رده بندی کنگره : 1382 4ف4ک/BP26/2

رده بندی دیویی : 297/9722

شماره کتابشناسی ملی : م 82-18533

ص: 1

فروغ آسمان حجاز : خدیجه علیها السلام

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ص: 2

علی کرمی فریدنی

نشر حاذق

ص: 3

فروغ آسمان حجاز خدیجه عالیها السلام

تألیف: ...استاد علی کرمی فریدنی

ویرایش: ...محسن کرمی

ناشر: ...نسیم انتظار 2923672

همکار فنی: ...احسان کرمی

نوبت چاپ: ...دوم

چاپ و صحافی: ...ثامن الحجج - قم

شمارگان: ...2000 جلد

شمار صفحات: ...584 صفحه

تاریخ انتشار: ...تابستان 1383

مرکز پخش: قم - سالاریه، خیابان نسترن، کوچه یاس، پلاک 41، دفتر فرهنگ و اندیشه 2923672، 2909889

شابک: 964 - 8553 - 04 - 1

حقوق چاپ و نشر برای نویسنده محفوظ است.

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم زهرا روؤفی

ص: 4

سر آغاز...13

1

ترجمان شخصیت...31

هنگامه ی طلوع...31

ترجمان شخصیت...33

نام ها و عنوان های چند گانه...36

1. «طاهره» یا بانوی پاک سرشت و پاک منش...36

2. سالار بانوان «قریش»...40

3. بانوی پر برکت یا «مبارک»...42

4. سالار زنان گیتی...45

5. بانوی راستی و درستی...52

قرآن و مقام والای «صدیقین» یا راستی پیشگان...54

مرحله ی زبانی و عملی تصدیق...56

«خدیجه» در اوج تصدیق...60

6. بانوی بلند مرتبه...61

7. بانوی پر فراز و پر معنویت...64

8. «زکیّه» یا بانوی پاک منش و بالنده...65

9. «مرضیه» یا بانوی مورد پسند خدا...67

10. «راضیه» یا خشنود از تدبیر و تقدیر حکیمانه ی خدا...68

قطره ای از اقیانوس...71

1. مام ارجمند زهرا علیها السلام...72

2. مام یتیمان و بی نوایان...73

3. مام توحید گرایان و کمال جویان...74

2

خانندان فرهنگ دوست و عدالت خواه...77

شخصیت سازنده و تاریخ ساز یک انسان...77

آموزشگاه خانه و خانواده...78

پنج وصف ریشه و تبار خدیجه علیها السلام...82

الف) نیای آزاد منش خدیجه علیها السلام...83

ب) پدر استبداد ستیز و استقلال طلب خدیجه علیها السلام...88

ج) مام خدا جو و ارجمند خدیجه علیها السلام...91

ه) برادر زاده ی روشن اندیش او...92

و) عموی اندیش مند و توحید گرای او...94

دو آموزگار و الگوی زندگی خدیجه علیها السلام...98

ز) پرورش یافتگان یا فرزند خواندگان او...102

3

دخت درایت و پروا و همای سعادت...111

انواع پیوند ها...111

ویژگی های این پیوند الهام بخش...112

الف) هماره و همه جا...112

در مراسم خواستگاری...122

پاسخ شجاعانه و بزرگ منشانه ی خدیجه علیها السلام...125

ص: 6

جشن شکوهمند عروسی...128

واکنش ها پس از پخش خبر آن پیوند مبارک...134

پیوند مبارک و پر شکوه...138

تاریخ این پیوند سعادت بار...142

انگیزه های این پیوند درس آموز...151

1. جرّقه ی این شیفتگی و دل دادگی...156

2. روزی فرا خواهد رسید که...158

3. رؤیای نوید بخش...159

4. نوید ها و نشانه ها در کتاب های پیشین...159

4

سه دهه زندگی و دغدغه های مشترک...163

هدف ها در تشکیل خانه و خانواده...163

در سایه سار چشمه سار ارزش ها...165

مهر و حق شناسی متقابل...166

سبک معاشرت خدیجه علیها السلام با آن حضرت...172

5

راز معنویت و شکوه سرای خدیجه علیها السلام...181

خانه ی معنویت و آزادی...181

راز معنویت و برکت این خانه...183

6

امتیازات شگرف بانوی آزادی و معنویت...193

1. ملکه جمال و کمال...195
2. مباحث خدا به وجود ارجمند و نقش کار ساز او...196
3. رویش گاه پاک و پاکیزه برای برترین نسل...197
4. مام ارجمند برترین دخت بهشت...200
5. برترین برنامه برای مادر شدن خدیجه علیها السلام...202
6. بهترین غذای جسم و روح...205
7. سخن گفتن با کودک ولادت نیافته...206
8. حضور برترین بانوان برای یاری رسانی به خدیجه علیها السلام...208
9. بسان مام ارجمند مسیح...210
10. بشارت ها و نوید ها به او...213
11. شور و شوق بهشت به دیدار او...216
12. جامه ی آخرت از سوی خدا...218

7

- سیمای مام آزادی در آینه ی حق و عدالت...221
1. موقعیت والای خدیجه علیها السلام در بار گاه خدا...221
 - راز این سلام و درود...231
 2. سیمای خدیجه علیها السلام در آینه ی تفسیر...236
 3. سیمای خدیجه در آینه ی دل محمد صلی الله علیه و آله و سلم...247
 - کجا همانند او پیدا می شود؟...256
 - به پاس حرمت آن یار شجاع و فداکار...260
 4. شکوه خدیجه علیها السلام در آینه ی نگاه امیر آزادی...263

5. سیمای درخشان خدیجه در آینه ی سخن امام حسن علیها السلام...267

6. سیمای افتخار انگیز خدیجه در آینه ی سخن امام حسین علیها السلام...271

ص: 8

7. وصف خدیجه در سخن ماندگار امام سجّاد علیه السلام...279
8. سیمای تاریخ ساز خدیجه در آینه ی سخن امام صادق علیه السلام...284
9. معنویت خدیجه در آینه ی سخن امام عسکری علیه السلام...285
10. در آینه ی جان امام مهدی علیه السلام...285
11. سیمای مشاور پیامبر در آینه ی سخن زینب علیها السلام...286
12. حضور معنوی خدیجه علیها السلام با کاروان آزادی...292
- وصف خدیجه علیها السلام در آینه ی سخن اندیش مندان...293

8

بینش و منش زیبا و پر جاذبه ی خدیجه علیها السلام...313

1. موهبت نو اندیشی و نو گرایی...319

ویژگی نو اندیشی و نو گرایی خدیجه علیها السلام...321

خدیجه علیها السلام در اندیشه ی جامعه و جهانی نو...323

خاستگاه نو گرایی خدیجه علیها السلام...325

مایه های روشن فکری و نو گرایی خدیجه علیها السلام...328

2. قدرت مدیریت و ساماندهی...330

3. ابتکار و استقلال جویی...334

4. ویژگی هدف داری و فداکاری...337

5. ویژگی حق جویی و حق پذیری...338

6. درایت و خردمندی...340

7. پاک منشی و نجابت...342

8. بانوی دانش و بینش...344

الف) در دانش تعبیر خواب...344

قرآن و پدیده‌ی عجیب رؤیا در زندگی انسان...346

ص: 9

رؤیا و اقسام آن در آینه ی روایات...347

از رشته های ارزش مند علمی...349

ب) در شناخت ادیان و مذاهب...351

ج) بانوی روایت و درایت...354

د) بانوی ادب و هنر...356

نمونه هایی از سروده های او...357

9. گزینش تحسین بر انگیز و تاریخ ساز...361

شگفت انتخابی...378

10. پیشتاز ترین بانو در گرایش به حق و عدالت...380

الف) پیشتازی در اسلام...380

ب) پیشگامی در ایمان...386

بانوی ایمان و باور...393

ج) پیشگامی در نماز...396

د) در بیعت برای حمایت از پیامبر آزادی و آیین او...406

امتیازات اسلام و ایمان خدیجه علیها السلام...408

راز نو اندیشی و پیشتازی او...409

11. همگامی با امیر علیه السلام در راه آزادی...412

الف) مربی و مدافع لایق علی علیه السلام در کودکی...412

ب) مهر وصف نا پذیر خدیجه به علی علیه السلام...415

انگیزه های این مهر خالصانه...416

ج) هم فکر امیر آزادی در دفاع از پیامبر و آیین او...421

د) نخستین بیعت کننده با امیر مؤمنان...425

12. پرتوی از نیایش خدیجه علیها السلام...428

جایگاه نیایش در زندگی او...430

ص: 10

13. پرتوی از عبادت و پرستش خدیجه علیها السلام...432

عبادت عاشقانه و پرستش خالصانه در بینش او...440

14. یارِ همراه پیامبر در راه رشد و نجات جامعه...444

15. دگر دوستی و رعایت حقوق زیر دستان...450

نمونه ی حق شناسی و رعایت حقوق زیر دستان...453

16. نمونه ی شجاعت و شهامت...454

17. ویژگی بخشندگی و بزرگ منشی...468

سمبل بزرگ منشی و بلند نظری...470

گواهی پیامبر به ویژگی بخشندگی او...475

18. خدیجه علیها السلام و احساس مسئولیت در برابر خدا و مردم...482

خدیجه علیها السلام و ویژگی حیا...485

مبارزه با انزوا و پروای دروغین و احمقانه...489

19. نمونه ی راستی و اخلاص...494

شایسته ترین سند صداقت و راستی خدیجه علیها السلام...497

20. سمبل عزّت و آزادگی زن...499

قرآن و کاربرد این واژه...500

حقیقت عزّت و آزادگی...503

گواهی پیامبر به عزّت و آزادگی خدیجه...505

9

نقش خدیجه علیها السلام در گسترش اسلام و پیشرفت عرب...515

پدیده ی اسلام و پیشرفت شگفت آور آن...515

راز این دگرگونی و پیشرفت...518

نقش ممتاز بانوی نام دار حجاز در حمایت از پیامبر...519

ص: 11

آخرین شعله های زندگی... 529

واپسین فروغ و حرارت... 529

وصیت ها و سفارش های خدیجه علیها السلام... 530

نویدی جان بخش در آستانه ی سفر... 533

دغدغه های مام آزادی... 534

تقاضا از پیامبر حق شناس... 536

فاجعه ی سهمگین مرگ نا بهنگام بانوی آزادی... 539

از عجایب روزگار... 540

شعاع شخصیت و نقش تاریخ ساز آن بانوی بزرگ... 547

امیر آزادی در سوگ خدیجه علیها السلام... 551

فاطمه علیها السلام در سوگ غم بار مادر... 554

بر مزار خدیجه علیها السلام... 555

بارقه ای از شکوه خدیجه علیها السلام در عالم برزخ... 559

پرتوی از مقام او در جهان دیگر... 560

خدیجه علیها السلام در آینه ی سروده ها... 562

1. بود از هر زنی برتر خدیجه علیها السلام... 562

2. اشکِ نبی ریخت در عزای خدیجه علیها السلام... 565

3. ای تکیه گه ختم زُسل نخل وجودت!... 567

4. برتری خدیجه علیها السلام در منطق و منش... 571

5. برترین همسر پیامبر... 572

6. رشد و اوج شگفت انگیز او!... 574

منابع... 578

ص: 12

سر آغاز

در آستانه ی رمضان 1421 ایستاده بودیم، که در یکی از روزها، زنگ تلفن به صدا در آمد و از آن سوی خط، یکی از دوستان دانشمند پس از سلامی گرم و گیرا، از این جانب برای یک سخنرانی به مناسبت رحلت جان سوز بانوی نو اندیش، آزادی خواه، کمال طلب و پیشتاز تاریخ عرب و اسلام، خدیجه علیها السلام در دهمین روز ماه رمضان در یک کنفرانس فرهنگی و تربیتی دعوت نمود.

او پس از بیان شمه ای از اوضاع فرهنگی منطقه، گفت: به دلیل عدم آگاهی درست و خردمندانه ی گروهی از مذهب، و به خاطر تفسیر بسته و قشری و خرد ستیز و مرگ اندیشانه ی برخی از دین و آیین انسانی و خرد گرا، و نیز به جهت عمل کردن نا زیبا و ناروای برخی به نام خدا و پیشوایان راستین اسلام و بهره وری ابزاری از مفاهیم و مقررات و نام ها و چهره های پاک منش و تاریخ ساز آن، اینک کار گریز از مذهب در میان برخی خانواده ها به جایی رسیده است، که پاره ای از آن ها مورد چون و

چرای دختران خویش قرار می گیرند، که چرا نام آنان را «سَمِیَّه»، «مرضیه»، «طیبه»، خدیجه علیها السلام و یا حتی زینب علیها السلام و فاطمه علیها السلام برگزیده اند!! آن گاه از من خواست تا خود را برای ارائه ی بحث جالب و جامع و روز آمدی در مورد سیما و منش مترقی و نو اندیش بانوی آزادی خواه عرب و اسلام و یار فداکار و مشاور خردمند و وزیر کار آمد و لایق پیامبر از عالم زنان آماده سازم.

این جانب با این که برای بسیاری از مفاهیم و معارف و موضوعات دینی و نیز چهره های سر شناس و الهام بخش تاریخ اسلام، به تناسب رشته ام - که قرآن پژوه و نویسنده ام - پژوهش نموده و یادداشت هایی جدا گانه و قابل ارائه آماده ساخته ام، واقعیت این است که تا آن روز در مورد شخصیت نوگرا و تاریخ ساز و شکوه بار خدیجه علیها السلام، این بانوی آزادی و معنویت و این نیاز روزگار و الگوی ماندگار، جز نکات جسسته و گریخته ای از درایت و هوش مندی و پیشتازی اش در پیوند با پیشوای آزادی و پیشگامی اش در اسلام و ایمان و فداکاری و پایداریش در راه عدالت و مبارزه با آداب و رسوم و پس گرایانه ی جامعه و روزگارش، به همراه شماری از روایات رسیده از پیامبر در مورد سیما و سیره ی الهام بخش و نوگرای او، چیز دیگری آماده نداشتیم، و این به چند دلیل بود:

1. نخست این که، تا آن روز برای من ضرورت پژوهشی عمیق در این مورد پیش نیامده بود.

2. افزون بر این، در مورد این بانوی کمال و جمال، نوشته ای که به

صورت مستقل و شایسته، شخصیت والای او را به تابلو برده باشد، ندیده بودم و هم اکنون نیز بسیار اندک است، گر چه ضمن بحث در مورد شخصیت والای پیامبر و یا فاطمه علیها السلام نکاتی نیز در مورد زندگی پر فراز نشیب و شجاعانه و سرشار از درایت و پروای او آمده، یا محدثان و تاریخ نگاران و سیره نویسان روایاتی چند در مورد او از پیامبر گرامی آورده اند، و این کم لطفی و غفلت در مورد او، در حالی است که خدیجه علیها السلام، این بانوی نو اندیش و آزادی خواه دنیای عرب و اسلام، پیش از ظهور اسلام در جامعه ی خود از سویی بانوی خرد و شعور و اندیشه است، و از دگر سو بانوی مدیریت و شکوه و درایت.

از سویی سمبل معنویت و قداست و پاکی و پروای از خدای ابراهیم و اسماعیل است، به گونه ای که او را «طاهره»، یا بانوی پاک روش و پاک منش روزگاران عنوان می دهند! و از دگر سو نمونه ی آینده نگری، کمال جویی، رشد خواهی و ترقی طلبی و در جستجوی عدل و داد و برابری و آزادی و امنیت و کمال برای خود و جامعه و مردم و نوع خویش در آن دنیای تیره و تار فکری و فرهنگی و اجتماعی و اخلاقی و مذهبی است (1)، و به برکت همین ویژگی اش نیز سرانجام به دریای موج عظمت

ص: 15

1- امیر مؤمنان در تحلیل آن شرایط تیره و تار می فرماید: (... فَهَمْ فِيهَا تَائِهُونَ حَائِرُونَ جَاهِلُونَ مَفْتُونُونَ فِي خَيْرِ دَارٍ وَ شَرِّ حَيْرَانٍ نَوْمُهُمْ سُهْوٌ وَ كَحُلُّهُمْ دُمُوعٌ يَأْزِضُ عَالِمَهَا مُلْجَمٌ وَ جَاهِلُهَا مُكْرَمٌ...) در آن روزگار سیاه، مردم در کنار بهترین خانه و بدترین همسایه ها گرفتار بودند؛ خواب شان بیداری بود و سرمه چشم شان اشک. در سر زمین و شرایط تیره و تاری به سر می بردند که دانش مند و روشن فکر و نو اندیش و کمال جو از ترس جان، لب فرو بسته بود و نادان و فرومایه و زور پرست و دنباله رو گرامی داشته می شد و میدان دار و صاحب امکانات بود. نهج البلاغه/ خ 34

محمد صلی الله علیه و آله و سلم و راه و رسم آزاد منشانه و داد جویانه ی او پیوند می خورد و رنگ او و رنگ خدای او و رنگ ماندگاری و جاودانگی می گیرد. (1)

از سویی به بیان برخی از روایات، او چهره ای است که خدا به وجود او مباحثات می کند؛

(فَلَا تُطْطِي يَا خَدِيجَةَ إِلَّا خَيْرًا، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِيُبَاهِيَ بِكِ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ كُلِّ يَوْمٍ مِرَارًا.) (2)

و از دگر سو در آینه ی سخن پیامبر، دارای چهره ای درخشان و ماندگار و بهترین شریک دغدغه های زندگی تاریخ ساز او و برترین بانوی اوست؛

(مَا أَبْدَلَنِي اللَّهُ خَيْرًا مِنْهَا لَقَدْ آمَنَتْ بِي حِينَ كَفَرَ النَّاسُ وَصَدَّقْتَنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسُ وَ أَشْرَكْتَنِي فِي مَالِهَا حِينَ حَرَمَنِي النَّاسُ...) (3)

از سویی به بیان پیامبر آزادی، رشد و پیشرفت برنامه های اصلاحی و آزادی خواهانه ی آن حضرت در آن شرایط حساس تاریخ، مرهون هوش مندی، درایت، انتخاب شایسته ی راه زندگی، ایمان عمیق، فداکاری، مقاومت، ستم ستیزی، اخلاص و پشت کار و هم گرایی و هم یاری و پشتیبانی تاریخ ساز خدیجه علیها السلام از اسلام زندگی ساز و

ص: 16

1- بقره / 138

2- بحار/ ج 18/ ص 243؛ ج 16/ 78؛ كشف الغمّه/ ج 2/ ص 72

3- خدای فرزانه هرگز همسر و هم راه و مشاوره ی بهتر از او به من ارزانی نداشت؛ چرا که در آن شرایط بحرانی که واپس گرایان به دعوت توحیدی من کفر ورزیدند، او با شهامت و درایت به راه و رسم آزادی خواهانه ی من ایمان آورد... الأنوار الساطعه / ص 207

(خَدِيجَةُ وَ اَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ؟ صَدَقْتَنِي حِينَ كَذَبِي النَّاسُ، وَ وَاَزَرْتَنِي عَلَى دِينِ اللَّهِ، وَ اَعَانْتَنِي عَلَيْهِ بِمَا لَهَا...) (1)

و از دگر سو مرهون بخشش و جهاد مالی آن بانوی نمونه می باشد؛ به گونه ای که اگر مبارزه ی بی امان و جهاد درخشان مالی و فکری و جانی او و علی علیه السلام و روشن گری و دعوت عملی و خُلق و خوی پر جاذبه ی پیامبر و مدیریت و مهندسی اجتماعی و فرهنگی اش نبود، اسلام، نه می توانست قفل زنگار گرفته ی دل های خمود و مغز های واپس گرا و سنگ واره ای روزگار جاهلیت را بگشاید، و نه موفق می شد اردوی انحصار گران، محافظه کاران، تاریک اندیشان، واپس گرایان و استبداد پیشگان را از سر راه کاروان رشد و پیشرفت کنار زند؛

(مَا قَامَ وَلَا اسْتَقَامَ الدِّينُ إِلَّا بِسَيْفِ عَلِيٍّ وَ مَالِ خَدِيجَةَ.) (2)

او بانوی نوگرا و نو اندیش و عدالت خواه و پیشتازی است که در اوج غربت پیشوای بزرگ ترین تحوّل مطلوب فکری و فرهنگی و عقیدتی و

ص: 17

1- از «خدیجه» سخن گفتید؟ کجا همانند آن بانوی خرد و پروا پیدا می شود؟ او بود که آن شرایط بحرانی- که مردم در دعوت توحیدی و آزادی خواهانه ام، مرا دروغ گو انگاشتند - با شهامت و ابتکار، راستی و درستی مرا در دعوت و در زندگی ام گواهی کرد، در راه دین خدا و پیشرفت آن بار گران وزارت و یاری و هم راهی مرا با درایت و توانمندی به دوش کشید، و با دارایی هنگفت خویش مرا در راه هدف های خدایی و انسانی مدد رساند، و آن گاه خدا به من فرمان داد که به او بشارت دهم که به پاس رنج و تلاش و فدا کاری هایش، خدا در بهشت پر طراوت و زیبا، خانه ای از گوهری گران بها برای او ساخته است؛ خانه ی پر شکوه و وصف نا پذیری که در آن، نه نا آرامی و هیاهویی خواهد بود و نه رنج و دردی. بحار / ج 43 / ص 130

2- فاطمة الزهراء من المهد الى اللحد / 25

اجتماعی و انسانی تاریخ بشر، نه تنها به برکت خرد بزرگ و نو اندیشی و نوگرایی خود، به او پیوست و به او ایمان آورد و با او در نهان و آشکار و با به جان خریدن خطر، به نماز و نیایش ایستاد و موقعیت بلند وزارت و هم کاری و هم راهی و مشاورت و شریک دغدغه های او شدن را، در به دوش کشیدن بار گران مبارزه برای رهایی و نجات و آزادی جامعه ی در بند استبداد و در اسارت بلای خرافه و واپس گرایی را بر شانه های توانمند خویش کشید، بلکه تنها کسی است که پیامبر آزادی را پناه داد، و خانه اش را به پناه گاه آورنده و گروندگان به آیین جدید تبدیل کرد، و دانش و هنر و موقعیت و اعتبار و شکوه و ثروت و امکانات و حتی جوانی و جان پاک و گوهر گرامی وجود و نفوذ خانوادگی، فکری، اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی خویش را به گونه ای شگفت آور در خطّ اول دفاع از حق و عدالت و آزادی و تأمین حقوق بشر و در جهت تحوّل و دگرگونی مترقی و مطلوب جامعه و تاریخ قرار داد؛ آن هم در حالی که بسیار خواننده، شنیده، با چشم خود نگرسته و به تجربه دریافته و می دانیم که نه امروز و دیروز، و نه فردا و فردا ها، بلکه همواره و در هر شرایط، ثروت و قدرت و امکانات گسترده و خارج از نظارت و محاسبه، صاحبان خود را مست و مغرور و خود سر و خود کامه می سازد و به دام غفلت و واپس گرایی و عیاشی و ولنگاری و بی داد و خشونت می کشد، و آنان را در سنگر واپس گرایی و محافظه کاری و مخالفت با آزادی و برابری، و به صورت مانعی بر سر راه رشد و پیشرفت و توسعه ی جامعه و هر نوع تحوّل مطلوب و مترقی و اصلاحی قرار می دهد؛

(وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ *

قَالَ أَوْلَوْ جِئْتُمْ بِأَهْدَىٰ مِمَّا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ * فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ * (1)

و این گونه، پیش از انگیزش تو ای پیامبر! در هیچ شهر و دیاری هیچ پیامبر و هشدار دهنده ای نفرستادیم، جز این که خوش گذران های آن گفتند: ما پدران خود را بر همین دین و آیینی که هستیم یافته ایم و بی گمان ما نیز بر راه و رسم آنان اقتدا می کنیم.

پیامبر ما به آنان می گفت: اگر چه برای تان راه و رسمی مترقی تر و برنامه ای هدایت بخش تر از آن چه پدران تان را بر آن یافتید، آورده باشم؟! آیا آن را هم نمی پذیرید و در مورد آن هم نمی اندیشید؟ آنان می گفتند: بی گمان ما به آن چه شما به خاطر آن فرستاده شده اید کافریم و آن را انکار می کنیم.

آن گاه از آنان به کیفر حق ستیزی و دنباله رویشان انتقام گرفتیم؛ اینک بنگر فرجام کار دروغ شمرندگان وحی و رسالت چگونه بود!

اما آن بانوی نو اندیش و خدا جو نه تنها مست قدرت، ثروت، جمال، جوانی، موقعیت، کمال، دانش و هنر، ستایش دوستان و بیگانگان و شهرت و شکوه ظاهری خود نگردید، و نه تنها اسیر بت جبر تاریخ،

ص: 19

آداب و رسوم رایج، محیط، جامعه و جهان و دنباله رو نوع و نیاکان روزگار خویش نشد، بلکه همواره در اندیشه ی تحوّل مطلوب و دگرگونی آزاد منشانه ی جامعه و دنیای خویش بود، و در این راه اندیشه ها، اقدام ها، خطر ها، پیشگامی ها و فداکاری های تحسین بر انگیزی کرد، که لحظه لحظه ی زندگی او - از روز هایی که تاریخ نگاران و سیره نویسان و گرد آورندگان حدیث آورده اند - بسی در خور اهتمام و توجّه و درس آموختن و الگو گرفتن و توشه راه برداشتن برای همه، به ویژه زنان و دختران نو اندیش و پاک منش و روشن فکر است، و به راستی که آن زن ترقی خواه و پاک روش به گونه ای در آسمان بی ستاره ی زن ستم دیده و فراموش شده و در بند روزگار خود درخشید که به حق باید او را نیاز روزگار و الگوی ماندگار،

نیاز زمانه و الگوی نمونه،

بانوی نو اندیش و آزادی خواه جهان عرب،

ستاره ی فروزان آسمان حجاز و یا خورشید بی غروب آسمان زن آزادی خواه و کمال طلب، و یار همراه، مشاور آگاه و وزیر توانمند و درست کار و شریک آرمان ها و دغدغه های پیامبر عنوان داد و به وجود او بالید و مباحثات نمود.

آری، خدیجه علیها السلام به گونه ای زیبا اندیشید، تابو شکنی و خرافه سوزی کرد، راه زندگی خرد مندانه و انسانی را گشود، فرصت سازی کرد، مدیریت و ساماندهی نمود، شریک و همتای زندگی و یار همراه برگزید، همسر داری نمود، فرزند آورد، فرزندی پر افتخار و جاودانه،
بسان

ص: 20

ریحانه ی سر فراز پیامبر، فاطمه علیها السلام را به جامعه و تاریخ هدیه نمود، و به گونه ای هم پای یار بزرگ منش خویش در راه عدالت و آزادی مبارزه و تلاش و پایداری قهرمانانه کرد، که نه تنها می توان او را ضرورت زمانه و الگوی نمونه ی روزگار خویش خواند، بلکه اگر بتوانیم او را آن گونه که بود و زیست بشناسیم و خرد گرایانه و نو اندیشانه به عصر و نسل خود بشناسانیم، نیاز روزگار و الگوی ماندگار روزگاران و سر مشق پر جاذبه برای زنان و مردان کمال جوی عصر ما و فردا های بهتر نیز هست؛ چرا که او، انسانی خرد مند و خرد ورز بود.

آگاه و صاحب دانش و بینش و هنر مرقی بود.

ژرف نگر، آیند ساز و فرصت آفرین بود.

مدیر لایق و کار آمد و آراسته ی به گوهر امانت و درایت بود.

آزادی خواه و آزاد منش و کمال جو بود.

برابری طلب و منتقد و مخالف آداب و رسم واپس گرایانه و مرگ اندیش زمان خود بود.

پاک و پروا پیشه و طاهره ی روزگاران بود.

یار محرومان و پناه ستم دیدگان بود.

نو اندیش و تحوّل خواه بود.

راست گو، درست کار، نمونه ی وفا و صفا، سمبل حق شناسی و آزادگی و سر مشق شجاعت و سخاوت و فروتنی بود، و این ویژگی ها و ارزش های والا و بسیار کمیاب و اگر نه نایاب - به ویژه در زندگی صاحبان قدرت و ثروت باد آورده - از سویی نیاز اساسی و گم شده ی پر

جاذبه‌ی همه‌ی عصرها و تمامی نسل‌هاست، و از دگر سو پاسخ‌گوی روزگاران و زندگی در خورشان انسان است.

درست به همین جهت است که پیشوای گران قدر اسلام - که به گواهی قرآن جز سنجیده، دقیق، حساب شده و بر اساس میزان سخن نمی‌گوید و از هر نوع جانب‌داری و یک‌سو‌نگری و گزافه‌گویی رابج در فرهنگ و زبان و ادبیات انسان‌ها، به ویژه سیاست‌مداران، پاک و پیراسته است (1) - او را در ردیف زنان خردمند و حق‌شناس، نواندیش و نوگرا، انتخاب‌گر و سنجیده‌کردار، پاک‌روش و پاک‌منش، عدالت‌خواه و آزاد‌منش و ستم‌ستیز و پرشهامت و تاریخ‌ساز و فرصت‌آفرینی - که سالار زنان روزگار خویش بودند - قرار داد، و فرمود:

(أَرْبَعُ نِسْوَةٍ سَادَاتٍ عَالِمِهِنَّ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ أَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ، وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ أَفْضَلُهُنَّ عَالِمًا فَاطِمَةُ؛) (2)

چهار زن نواندیش و ستم‌ستیز در زندگی خویش به گونه‌ای با درایت و شهامت زیستند و درخشیدند، که سالار زنان روزگار خویش شدند: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه.

و در بیان دیگری او را در صف زنان آزادی‌خواه و کمال‌جو و

ص: 22

-
- 1- (وَ النَّجْمِ إِذَا هَوَىٰ * مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَ مَا غَوَىٰ * وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ *) سوگند به ستاره‌ی فروزان قرآن، آن‌گاه که فرود می‌آید، که یار و پیامبر شما، نه گم‌راه‌گردیده و نه در بی‌راهه و نادانی است؛ و از سر هوس هم سخن نمی‌گوید. نجم/ 1 - 3.
 - 2- تفسیر روح المعانی / ج 3 / ص 155؛ ذخائر العقبی / ص 44؛ در المنثور ذیل آیه‌ی 42 از آل عمران

تحول طلب و با معنویت روزگاران قرار داد و در وصف او فرمود:

(سَادَاتُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعٌ: خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ أَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ؛) (1)

سالار زنان دو جهان، این چهار زن کمال جو و ستم ستیز و آزاد منش هستند: خدیجه، فاطمه، آسیه و مریم.

و نیز او را در شمار برترین زنان بهشت پر طراوت و زیبای خدا عنوان داد و فرمود:

(أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ أَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ؛) (2)

برترین و پر فضیلت ترین زنان بهشت پر طراوت و زیبای خدا، اینان هستند: خدیجه، فاطمه، آسیه و مریم. (3)

ص: 23

1- ابن ابی الحدید / شرح نهج البلاغه / ج 10 / ص 266

2- مستدرک الصحیحین / ج 497/2؛ بحار الأنوار / ج 43 / ص 9

3- گفتنی است که چهره های برتری خدیجه در زندگی اش بسیار است، از آن جمله: الف - نو اندیشی و نوگرایی او در آن جامعه و شرایط عقب مانده و تاریک اندیش و غرق در تعصب و خشونت. ب - خردمندی و خرد ورزی و هوش مندی و درایت او، در آن حال و هوایی که مدیریت جان ها و جامعه ها در دست کشش ها و تمایلات سرکش بود، نه خرد ها و وجدان ها. ج - قدرت سنجش و مقایسه و بهترین انتخاب در سه محور حساسی چون: گزینش شریک زندگی، دین و آیین، هزینه نمودن آن ثروت هنگفت، آن هم در آن محیط و دنیایی که دنباله روی از بت نیاکان و زور مداران و آداب و رسوم رایج و غالب، نه تنها وظیفه که ملاک برتری و جواز ادامه ی حیات هم بود. ه - عدالت طلبی، آزادی خواهی، حق جویی، برابری خواهی و مبارزه ی با ظلم و برتری جویی و نژاد پرستی. و - پاک روشی و پاک منشی، در آن شرایط تیره و تاریک و فروپاشی ارزش های انسانی. ز - استقلال در اندیشه و عمل و موضع گیری شجاعانه به سود حق، در پیکار استبداد و آزادی. ح - هم راهی و هم رزمی با پیامبر و مفتخر شدن به مقام مشاور، وزیر شایسته و کارآمد او. ط - و دیگر نفوذ، اعتبار، امکانات و خانه ی خویش را به فروزشگاه دین و آیین و پناه گاه پیامبر و مردم حق طلب و بی پناه تبدیل ساختن، و پای این کار سترگ، دلیرانه مقاومت ایثار نمودن. همین گونه بانوان بزرگی که هم ردیف او مورد تجلیل قرار گرفته اند، هر کدام انسانی نو اندیش و آزادی خواه، آزاد منش و خدا جو، استبداد ستیز و آراسته ی به خرد و کمال بودند که در روزگار خویش، نقش والا و سرنوشت سازی در نجات و سرفرازی مردم خویش ایفا نمودند. قرآن در وصف برخی از آنان می فرماید: (وَ صَرَبَ رَبُّ اللَّهِ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتٌ فِرْعَوْنُ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ. وَ مَرْيَمُ ابْنَتْ عِمْرَانَ الَّتِي أَحْصَتْ نَسَبَهَا فَفَوَّحْنَا فِيهَا مِنْ رُوحِنَا وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُنْتِ مِنْ سَادَاتِ الْعَالَمِينَ...) (* تحریم / 11 - 12. و خدا برای کسانی که ایمان آورده اند همسر فرعون را به عنوان نمونه، مثال آورده است؛ آن گاه که او گفت: پروردگارا، برای من در بارگاه خود، در بهشت پر نعمت و زیبا، خانه ای بساز و مرا از شقاوت استبداد و حق نا پذیری فرعون و کردار ظالمانه ی او رهایی بخش و مرا از دست جامعه و مردم ستم کار نجات ده. و نیز مریم، دختر عمران را، همان کسی که اندیشه و دامن خود را از گناه پاک و پاکیزه نگاه داشت، و در او از روح خود دمیدیم! و سخنان پروردگارش و کتاب های او را تصدیق کرد و همواره از فرمان برداران بارگاه خدا بود. و نیز زندگی سرشار از معنویت و شکوه مریم و فرزندش مسیح را - که هم ردیف دیگر خدیجه در انبوه روایات رسیده است - این گونه به تابلو می برد: (وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَ طَهَّرَكِ وَ اصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ * يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَ اسْجُدِي وَ اِزْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ...) (* آل عمران / 42 - 52. و نیز در آیه های 15 - 36 از سوره ی مریم بنگرید و به

آن همه شکوه و معنویت بیندیشید که آیا هم ردیف آوردن این زنان پر معنویت و فرصت ساز و نو اندیش و استبداد شکن و خرافه سوز-که هر یک دوشا دوش پیامبری اندیشیدند و مبارزه نمودند و درخشیدند و تاریخی پر افتخار ساختند - می تواند به این سادگی باشد و آنان با هم تناسب در بینش و منش و معنویت و شکوه نداشته باشند؟

و نیز از برگزیده شدن او از سوی خدا، به عنوان بانوی نمونه و سمبل درخشان زن کمال جو و مترقی در کنار زنان تاریخ ساز و نوپردازی
چون:

ص: 24

مریم و فاطمه خبر داد و فرمود :

(إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ النِّسَاءِ أَرْبَعَ مَرِيَمَ وَ آسِيَةَ وَ خَدِيجَةَ وَ فَاطِمَةَ؛) (1)

خدای فرزانه از میان زنان نواندیش و تاریخ ساز، چهار زن را برگزید، که عبارتند از: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه.

یکی از اندیش مندان در تحلیل رشد و اوج این بانوان نام دار و تاریخ ساز می نویسد: سرشت بشر از دو بُعد تشکیل شده است: بُعد حیوانی و بُعد انسانی.

زن بودن و مرد بودن وی، از بُعد حیوانی بشر ریشه می گیرد. بُعد انسانی انسان، نر و ماده و یا زن و مرد ندارد و برتر از این دو می باشد.

عقل و خرد، نواندیشی و نوگرایی، داد و دهش، جود و کرم، عفو و گذشت، حلم و برد باری، رادی و شکیب، وفا و صفا، آینده نگری و قابلیت نامتناهی برای تکامل از ویژگی های انسانی اوست.

اگر فردی از بشر بتواند بُعد انسانی خود را در زندگی حاکم و مدیر قرار دهد و بُعد حیوانی خود را محکوم و فرمان بردار آن سازد، انسانی کامل خواهد بود و وجود خویش را حیوان زدایی کرده است.

اگر زن باشد بالا تر از زنان و اگر مرد باشد برتر از مردان خواهد شد.

انسان، انسان است، نه زن است و نه مرد، چنانچه فرشته، فرشته است نه زن است و نه مرد و انسان کامل از فرشته برتر است. چون انسان کامل حیوان زدایی کرده، اما فرشته دارای این فضیلت نیست.

ص: 25

در تاریخ بشر زنانی چند به مقام والای انسانیت رسیده اند و برترین زنان شده اند، و خدیجه علیها السلام سومین آنان بوده است.

نخستین آن ها آسیه، همسر نو اندیش و عدالت خواه فرعون مصر بود که موسای کلیم را برای نجات و سعادت بشر نگه داری کرد و به حمایت دلیرانه از او برخاست.

دومین آنان مریم علیها السلام بود که عیسیای مسیح را به هم راه آیین صلح و بهروزی به جهان خشن و تند خوی بشریت، بسان نسیم مهر در آن توفان بی مهری ها تقدیم داشت.

سومین آنان بانوی خردمند و پروا پیشه ی حجاز و یار و پشتیبان پر اعتبار محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و شریک دغدغه های او بود، و چهارمین آنان فاطمه علیها السلام، دخت سر فراز همین مادر پر شکوه و با معنویت بود که سالار زنان عصرها و نسل ها لقب گرفت.

هر یک از این چهار بانوی نام دار، حقی بزرگ بر فرهنگ و تمدن و رشد بشریت دارند؛ زیرا در استوار کردن راه سعادت و کمال و اوج بشر شرکت نموده و نقشی سر نوشت ساز داشته اند.

آن گاه می افزاید: خدیجه علیها السلام ملکه ی قریش و بانوی بانوان عرب، زنی بود بسیار خرد مند و عاقل، متقی و پرهیزگار، مدیر و مدبّر، پخته و مردم شناس، ژرف نگر و سنجیده گو، سنجیده کار و آینده نگر و دارای ثروتی کلان؛ وقتی ثروت و تقوی، عقل و تدبیر، منش زیبا و پختگی با هم گرد آیند، بالا ترین مقام اجتماعی و معنوی را برای دارنده ی آن فراهم می سازند.

خدیدجه نه تنها بانوی بانوان قریش بود، که ملکه ی جهان عرب به شمار می آمد؛ آن هم بدون آن که سپاهی داشته باشد و از ارتشی بر خوردار گردد.

قدرت این بانو در عقل و خرد مندی، تقوا و آینده نگری، بینش زیبا و منش مترقی و پاک روشی و معنویت طلبی و آراستگی او به ارزش های انسانی بود. (1)

به هر حال آن دعوت و آن کنفرانس، انگیزه و بهانه ای شد تا نگارنده پژوهش گسترده ای را در مورد شخصیت ارجمند و تاریخ ساز بانوی نواندیش و کمال جوی حجاز آغاز نماید. جالب این که در همان روزها، دیدار دوست و سرور گرامی عالم بزرگوار و فرهنگ دوست حضرت حجة الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ عباس محقق کاشانی دام عزه العالی، به تناسب بازگشت از زیارت خانه خدا و مرقد منور پیامبر گرامی پیش آمد، و آن بزرگوار داستانی از خدیجه علیها السلام، یار همراه و وزیر پر شور و پر اعتبار و مشاور و پشتیبان استوار و با وفای اسلام و پیامبر بیان کرد و ضمن آن، با لحنی انگیزاننده و از سر درد، از نویسندگان دانش مند و هدف دار، گله نمود که چرا تا هنوز هم ما نباید کتاب و نوشته ای مستقل و در خور ارائه در جهان عرب و نیز به نسل جوان خودمان، در مورد چنین انسان پر معنویت و پر جاذبه و چنین شخصیت والایی داشته

ص: 27

باشیم؟! سخن دل نشین و انگیزاننده ی او نیز بر عزم نویسنده افزود تا کار را به صورت جدی تر و کوشا تر ادامه دهد، و به لطف خدا به انجام رساند و اینک این نوشته ای که در دست شما خواننده ی گرامی است، ره آورد توفیق و مدد خدا و آن دعوت و آن کنفرانس و آن سخن انگیزاننده و این تلاش و کوشش گسترده است، امید که مفید افتد و شاید هم انجام وظیفه در برابر حق بزرگی که آن مام بزرگ آزادی و ایمان، نه تنها بر ما که بر عصرها و نسل های خردگرا و نو اندیش و کمال جو و تاؤوشکن و خرافه سوز دارد، و نیز برگ سبزی است به پیشگاه پر معنویت او، و ریحانه ی سرفراز بوستانش، فاطمه علیها السلام و به پیامبر حق شناس - که همواره او را به بزرگی و شکوه یاد می نمود، حق بزرگ او را بزرگ می داشت و پس از رحلت او نیز، نام بلندش را با دانه های درشت اشک وفا و صفا پیشواز و بدرقه می فرمود - که اگر خدایم یار باشد، بر این عهدم که چند جلد از این نوشته را تا مدینه و مکه و تا کنار تربت پاک او و جناب ابو طالب پشتیبان پر اعتبار و توحید گرای پیامبر ببرم و بر تربت پاک شان تقدیم دارم.

گفتنی است که این نوشته، در ده بخش، این گونه نگارش و سامان یافته است:

1. ترجمان شخصیت؛
2. خاندان فرهنگ دوست و عدالت خواه؛
3. دخت درایت و پروا و همای سعادت؛

ص: 28

4. سه دهه زندگی و دغدغه های مشترک؛

5. راز معنویت و شکوه سرای خدیجه علیها السلام؛

6. امتیازات شگرف خدیجه علیها السلام؛

7. سیمای مام آزادی در آینه ی حق و عدالت؛

8. بینش و منش زیبا و پر جاذبه ی خدیجه علیها السلام؛

9. نقش خدیجه علیها السلام در گسترش اسلام و پیشرفت جامعه ی عرب؛

10. آخرین شعله های زندگی.

در پایان این سرآغاز، از هم کاران دفتر فرهنگ و اندیشه، به ویژه از دانشجوی فاضل و خوش فکر، محسن عزیز به خاطر ویرایش این نوشته، و بانوی دانش و معنویت، سرکار خانم فرهادی و هم کارشان، نویسنده خوش ذوق خانم مسعوده کرمی به خاطر مقابله و اصلاح آن، و از دوست گرامی جناب حجة الاسلام و المسلمین آقای ابو القاسم عالمی به خاطر کنترل نهایی آن، سپاس گزاری نموده و برای همه، موفقیت و سرفرازی همواره آرزو می کنم.

بار خدایا! همه ی ما را در راه خود سازی و خود شکوفایی و اصلاح خود و جامعه و دنیای خویش یاری فرما؛ آمین ربَّ العالمین.

قم - دفتر فرهنگ و اندیشه / علی کرمی فریدنی / بهار 82

ص: 29

در دامن طبیعت پاک و سالم حجاز،

و در زیر آسمان زیبا و پر ستاره ی مگه، یا کهن ترین معبد جاودانه ی توحید و تقوا و آزادی و آزادگی.

و در زیر آبشار زیبا و همواره ریزان ماه، یا عروس پر افسون آسمان صاف «بطحا».

و در پرتو فروغ فروزان و گرما بخش خورشید و انوار طلایی آن،

و در کرانه ی چاه جوشان زمزم، این یادگار الهام بخش «هاجر» و «اسماعیل» در قلب شبه جزیره ی عربستان، و در سایه سار نخلستان های تماشایی و نخل های بلند قامت و سر سبز و بار آور شهد و شیرینی و درس آموز نجابت و استواری و شکوه، و به یک کلام، در دامن طبیعتی سرشار از صفا و سادگی، در خانه و خانواده ای فرهنگ ساز و تحول خواه و نو اندیش و بیگانه با جهل و جنون و ناسازگار با آداب و رسوم خرافی و بدور از آفت واپس گرایی و دنباله روی جامعه و روزگار خویش، دختری زیبا چهره و سپید بخت دیده به جهان گشود.

آری، در آن شرایط تیره و تار و در آن جامعه‌ی بسته و تاریک فکر دختری دیده به جهان گشود، که در زندگی پر فراز و نشیب و تاریخ سازش نشان داد که دلی به شفافیت آینه‌ی صاف، اندیشه‌ای به جوشانی آب جوشان زمزم، و فطرتی به زلالی آبشارهای بلند و زیبا و پاک و دور از دسترس داشت.

پس از ولادت این دخت ارجمند، خاندان دگر اندیش و دگر باور و دگر آیین و دگر خواه او، بر خلاف رسم سیاه و منحط زمانه - که مژده‌ی ولادت فرزند دختر را بر نمی تافت، و از سر شرم و غیرت دروغین و احمقانه، نوزاد بی گناه و دوست داشتنی را، به جای آغوش گرم و پر مهر مادر و پدر، با تاریک اندیشی و قساوت بهت آوری او را به آغوش خاک سرد و تیره می سپرد (1) - مقدم وی را خیر مقدم گفتند، آمدنش را گرمی داشتند، و به خاطر آن نور سیده‌ی عزیز، بزم جشن و سرور و نشست شادمانی خانوادگی آرستند، و ضمن تبریک ولادت او به پدر و مادرش، «خویند» و «فاطمه»، در همان مراسم ساده و با روح جشن ولادت و نام گذاری، نام نورسیده‌ی خاندان خویش را «خدیجه»، به مفهوم بریده و گسسته و بیگانه‌ی از ناپسندی‌ها و نازیبایی‌ها و نارواها برگزیدند.

ص: 32

1- (وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٍ * يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ*) و هنگامی که یکی از آنان به ولادت دختری نوید داده شود، در حالی که از غم و اندوه آکنده است، چهره اش از فرط ناراحتی سیاه می گردد. به خاطر نوید بدی که به او داده شده است، از مردم نهان می گردد و به فکر می رود که آیا با تحمل خفت و خواری، او را نگاه دارد، یا در دل خاک نهانش کند؟ هان! به هوش باشید که چه بد است آن چه آنان داوری می کنند! نحل/ 58؛ زخرف /

تاریخ عرب و حجاز هنگامه ی این ولادت و این رویداد تاریخی و ماندگار را، چیزی در حدود سه، یا فراتر از سه دهه پیش از طلوع اسلام و انگیزش محمد صلی الله علیه و آله و سلم از سوی پروردگار کعبه را نشان می دهد. (1)

ترجمان شخصیت

موضوع نام و نام گذاری نوزاد و نورسیده، و اصل نام گذاری از سنت های دیرین آفریدگار هستی است.

از همین دیدگاه است که او پس از آفرینش «آدم» و «حوّا» برای آنان نام و نشانی متناسب برگزید، و نیز همه ی نام ها را به «آدم» آموخت، و نشان داد که نام و نشان در درجه ی نخست، باید نشانگر بینش و منش و ریشه و تبار باشد، و آن گاه صاحب آن در میدان های گوناگون زندگی، به گونه ای بیندیشد و بدرخشد و خود را بسازد و آراسته گردد، که هم او، به صورت آینه ی تمام نمای آن نام و هم آن نام و عنوان، ترجمان شخصیت او جلوه کند.

انسان ها نیز در این مورد از این روش دیرین خدا پیروی کردند و بر این اساس است که نام گذاری از دیدگاه جامعه های پیشرفته و خانواده های متمدن کاری لازم و بایسته شناخته شده است؛ گر چه انسان های عقب مانده به خاطر دور بودن از فرهنگ و تمدن، نه از اهمیت نام گذاری و اثر نام نیک در سلامت روان، اعتماد به نفس و احساس

ص: 33

1- دلیل این تفاوت دیدگاه، در ولادت دخت خردمند حجاز، در بخش سوّم خواهد آمد.

شادمانی و افتخار صاحب نام به هنگام آمدن نامش، آگاهند و نه برای پدیده‌ها و انسان‌ها نام نیکو و شایسته بر می‌گزینند.

در طول قرون و اعصار نام‌های انسان‌ها، به خاطر تفاوت لغت و زبان‌شان با یک‌دیگر متفاوت شده است. گاهی میان نام و آن‌چه که آن نام بر آن برگزیده شده است، تناسب و سازگاری وجود دارد، و گاه تناسبی وجود ندارد. گاهی نام در فرهنگ واژه‌ها، دارای مفهوم است و گاه نام مفهوم و بی‌معناست و بدون توجه به ریشه‌ی لغوی آن، ساخته و پرداخته شده است.

از دیدگاه دوستان خدا و بندگان شایسته‌ی او، نام و نام‌گذاری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و این اهمیت و بها دادن کاری است درست و به‌جا؛ چرا که هر انسانی به نام و نشان خود خوانده می‌شود. با این بیان میان نام شایسته و نیکو، با نام زشت و ناهنجار تفاوت روشنی خواهد بود. همان‌گونه که واکنش‌دارنده‌ی نام خوب و زیبا با دارنده‌ی نام زشت و کریه، و نیز واکنش‌شنونده‌ی این دوگونه نام و نشان با یک‌دیگر قابل مقایسه نیست.

بر این اساس است که همسر «عمران» هنگامی که دختری شایسته به دنیا می‌آورد، می‌گوید: من نام او را «مریم» برگزیدم؛ (وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ) (1)

و خدا برای پیامبرش حضرت «یحیی» پیش از آن که نخستین سلول

ص: 34

وجودش در قرارگاه و رویش گاه خود قرار گیرد، این نام نیکو را بر می‌گزیند؛ چرا که «زکریا» از پروردگارش فرزندی شایسته و نیکو کار و عدالت خواه می‌خواهد، و نیایش گرانه به بارگاه خدا روی می‌آورد که: پروردگارا! تو در پرتو قدرت بی‌کران و از نزد خود فرزند و جانشینی به من ارزانی دار که از من و خاندان یعقوب ارث برد و او را پروردگارا! پسندیده و مورد رضایت خویش قرار ده.

ما به او وحی فرستادیم که: ای زکریا! ما تو را به داشتن پسری شایسته مژده می‌دهیم که نامش «یحیی» است و پیش از این هم نامی برای او قرار نداده ایم:

(... فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا يَا زَكَرِيَّا إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ اسْمُهُ يَحْيَى لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا*) (1)

آری، اگر شما خواننده گرامی به این آیه نیک بیندیشی که می‌فرماید: (... لَمْ نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِيًّا*) (2)

ما پیش از این، هم نامی برای او قرار نداده ایم، آن گاه برایت روشن خواهد شد که گزینش نام های دوستان و برگزیدگان بارگاه خدا از جانب خود اوست، و هموست که گزینش نام، برای آنان را خود بر عهده می‌گیرد و به طور بی‌واسطه یا با پیام و الهام قلبی به دیگران این کار خطیر را به انجام می‌رساند. (3)

ص: 35

1- مریم / 7 - 8

2- مریم / 7

3- فاطمة الزهراء عليها السلام من المهد الى اللحد / ص 47

روشن نیست که چرا و از کجا نام آن دخت کمال و جمال را «خدیجه»، به مفهوم بریده و گسسته و بیگانه‌ی از ناپسندی‌ها و نازیبایی‌ها و نارواها برگزیدند، اما روشن است که آن نسیم خرد و کمال، به خاطر اندیشه‌ی مترقی و فکر بلند و شخصیت توسعه‌یافته و منش پاک و ارجمندش در زندگی، به تدریج به لقب‌هایی - که هر کدام ترجمان‌بینش و منش مترقی و نشانگر بُعدی از ابعاد چند گانه‌ی شخصیت پر معنویت و رشد یافته‌ی اوست - مفتخر گردید، که اینک در این فرصت به برخی از آن‌ها می‌نگریم:

1 «طاهره» یا بانوی پاک سرشت و پاک منش

از برجسته‌ترین لقب‌های دخت فرزانه‌ی حجاز این بود که پس از پشت سر نهادن دوران کودکی و نوجوانی و پس از رشد جسمی و عقلی و پس از خودسازی و خود شکوفایی، نخست از سوی چهره‌های برجسته و درست‌اندیش خاندان خویش، و آن‌گاه از سوی قریش و مردم مکه، به واژه‌ی «طاهره» یا پاک سرشت و پاک منش مفتخر گردید؛ چرا که آن دخت خرد و پروا با این که در میان ناز و نعمت و اعتبار خانوادگی و امکانات گسترده‌ی زندگی و زرق و برق مادی بود، و این‌ها آفت جان‌بسیاری از چنین خانواده‌ها و نسل جوان آن‌ها می‌گردد، این امکانات و نعمت‌ها هرگز نتوانست آن جوان نواندیش و کمال‌جو و پاک منش را

دست خوش غفلت و مستی زر و زور و یا جوانی و انگیزش های نا پخته و نا سنجیده آن سازد و از مرز معنویت و کمال طلبی بیرون برد.

آن دخت خرد و معنویت با این که پیش از آشنایی با محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پیوند زندگی مشترک با او، مدیریت یک سازمان بزرگ اقتصادی و تجاری را به کف با کفایت خویش داشت و ده ها مرد جوان و میان سال در تشکیلات بزرگ بازرگانی او با دستور و اشاره ی انگشتش کار می کردند، برای پاک و پاکیزه داشتن دل و جان و محیط کار و قلمرو مدیریت خویش از وسوسه ها و انگیزه های نا پسند، طرح نظام و تشکیلاتی را افکنده بود که برنامه ها و دستور خویش در هر مورد را با رعایت سلسله مراتب، به وسیله ی معاونان و مشاوران و نزدیکان، و گاه برخی بردگان درست اندیش و درست کار و تربیت یافته اش به مدیران و کار گزاران و کار کنانش ابلاغ می کرد و جز به هنگام ضرورت و در نشست های مشورتی آنان، حضور نمی یافت و هر دم اجازه نمی داد تا انبوه کارگران و کار گزارانش به حضورش شرف یاب گردند و یا کسانی به خود جرئت دهند که محیط کار را به وسوسه ها و دمدمه ها، نا مساعد و نا مطلوب سازند.

از سوی دیگر او با این که در خاندان و فامیل ثروت مند و پر اعتباری ولادت یافته و رشد کرده بود، و در محیط آن روز مکه و حجاز، دختران و زنان اشراف و صاحب اعتبار و امکانات، در شب نشینی های پر خطا و آکنده از لغزش و گناه بر گرد هم می نشستند و خود را با انواع کار های بیهوده و حقارتبار و خوش گذرانی های گناه آلود سرگرم می ساختند، آن

دخت معنویت و اندیشه، نه در نشست های زنان و دختران فامیل و آشنا - جز در صورت پیش بینی و امید امکان ایجاد دگرگونی مطلوب و متری در اندیشه ها و منش ها و رفتار ها - شرکت می جست و نه لحظه ای منحط جامعه و دنیای تیره و تار و وا پس گرای خویش را می پسندید، و نه ذره ای به آداب و رسوم رایج و پس گرایان حاکم دل می داد؛ بلکه او به صورت معجزه آسایی در آن محیط پر وسوسه و پر لغزش و خطر، به گونه ای پاک سرشت و پاک روش و پاک منش و امانت دار و درست کار و قدرتمند می زیست که آشنا و بیگانه او را پاک و پاکیزه می خواندند، و هر گاه زن یا دختری هوای کمال و معنویت می نمود، به سوی سرای خدیجه علیها السلام می شتافت و از اندیشه ی بلند و منش پاک، اخلاق انسانی و روش متری، دانش و خرد و تجربه و هنر و قدرت مدیریت او الهام، می گرفت و درس می آموخت.

او نیز در آن فضای بسته و غبار گناه و عقب ماندگی گرفته، برای خود راه و رسم و نشست و شاگرد و یار و یاورانی داشت، اما در سرای او و حلقه ی هواداران و یارانش، نسیم معنویت و کمال می وزید و سخنان جدی و آموزنده بر زبان ها رانده می شد، عطر اخلاق و رایحه ی عرفان، مشام جان را عطر آگین می ساخت، و هرگز بافته ها و حرکات جلف و ناشایست در محفل و سرای او بر زبان و عمل کسی جاری نمی شد.

در نشست های او سخن از زندگی در خور شأن انسان،

از آزادی و آزاد منشی،

از امنیت و سعادت،

ص: 38

از ایمان به خدای ابراهیم و اسماعیل،

از آثار فرهنگی و فکری و اخلاقی بر جای مانده از پیامبران و ادیان پیشین،

و در آن توفان اسارت و حقارت و دنباله روی و ذلت انسان، در زبان و مکتب و منش او سخن از پیام ها و برنامه های آسمانی و از آینده ی بشریت بود و از چاره اندیشی و برنامه ریزی برای نجات و رستگاری انسان از بدبختی و اسارت جهل و استبداد و جنون و خشونت و فقر و فلاکت گفت و گو می شد.

یکی از دانشمندان اهل سنت در این مورد می نویسد:

(وَ كَانَتْ تُدْعَى فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالطَّاهِرَةِ لِشِدَّةِ عِفَافِهَا...) (1)

خدیجه علیها السلام در روزگار تیره و تاریک جاهلیت نیز - به خاطر پروا و معنویت بسیارش - پاک روش و پاک منش، یا «طاهره» خوانده می شد.

و دیگری می نویسد:

(وَ كَانَتْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ الطَّاهِرَةَ؛) (2)

خدیجه علیها السلام در روزگار تیره و تاریک جاهلیت نیز، پاک روش و پاک منش، یا «طاهره» بود.

دانشمند دیگری آورده است که: آن دخت خرد و پروا پیش از انگیزش پیامبر از سوی خدا، و پیش از ظهور اسلام و فرود قرآن نیز پاک روش و پاک منش می زیست؛

ص: 39

1- زرقانی / شرح المواهب اللدنیة / ج 1 / ص 199

2- هیشمی / مجمع الزوائد / ج 9 / ص 218

(كَانَتْ تُدْعَى قَبْلَ الْبُعْثَةِ الطَّاهِرَةَ ...) (1)

«عَلَّامَهُ ي مامقانی»، فقیه و راوی شناس نام دار معاصر در وصف پاک روشی و پاک منشی او می نویسد:

(...كَانَتْ تُدْعَى فِي الْجَاهِلِيَّةِ الطَّاهِرَةِ ...) (2)

او در روزگار تیره و تاریک جاهلیت نیز به خاطر پروا و معنویت بسیارش، پاک روش و پاک منش، یا «طاهره» خوانده می شد.

و نویسنده ی دیگری می نویسد: خدیجه علیها السلام نخستین بانویی است که پیامبر با او پیمان زندگی مشترک بست. او 65 سال پیش از هجرت پیامبر در خاندانی بزرگ و بزرگوار دیده به جهان گشود و با اخلاق پسندیده و صفات برجسته تربیت یافت و به اندیش مندی و تیز هوشی و پاک دامنی و درست کاری آراسته گردید؛ تا آن جا که در روزگار تیره و تاریک جاهلیت، از آن بانوی کمال در میان قبیله و جامعه و مردم شهرش به عنوان «طاهره»، یا دخت پاک منش و پاک روش یاد می شد. (3)

2سالار بانوان «قریش»

لقب دیگر آن دخت کمال و جمال، «سالار بانوان قریش» بود.

او بدان دلیل به این لقب بزرگ نایل آمد که آشنا و بیگانه و دوست و بد خواه، در برابر جمال و کمال و سیما و سیره ی مرقی و انسانی او لب به تحسین و ستایش گشودند.

ص: 40

1- الإصابة فی تمییز الصحابة / ج 4 / ص 281

2- تنقیح المقال / ج 3 / ص 77

3- بهجة قلب المصطفى / ص 187

آن انسان برجسته، دارای چنان روح بزرگی بود که نه در برابر ثروت و قدرت سرفروود می آورد و نه ارزش های فنا پذیر، و نه عادت ها و آداب و رسوم خرافی روزگارش می توانست اندیشه ی روشن او را اسیر سازد؛ به همین جهت مدیریت دنیای وجود خویش را به خرد و اندیشه و وجدان و فطرت کمال طلبانه ی خویش سپرده بود و به همین دلیل هم به لقب سالار بانوان مفتخر گردید. و این در حالی بود که در آن زمان، بر خلاف پندار بسیاری، با همه ی جهل و جنون و تاریک فکری و بی داد حاکم - به ویژه در حق زنان - باز هم زنان بزرگ و با شخصیت و دارای خرد و اندیشه، به ویژه در میان زنان «قریش» پیدا می شد، و با این وصف خدیجه علیها السلام در همه ی میدان های دانش و بینش، جمال و کمال، پروا و خرد، شکوه و عظمت و بخشش و انفاق نه تنها سالار و سر آمد همه ی آنان، که سر آمد همه ی زنان بود.

یکی از دانشمندان در این مورد می نویسد:

(وَ كَانَتْ تُدْعَى فِي الْجَاهِلِيَّةِ بِالطَّاهِرَةِ، لِشِدَّةِ عِفَافِهَا وَ كَانَتْ تُسَمَّى سَيِّدَةَ نِسَاءِ قُرَيْشٍ؛) (1)

او در آن روزگار تیره و تار، به خاطر باور مترقی و پروا و معنویت بسیارش، پاک روش و پاک منش، یا «طاهره» خوانده می شد و به راستی سالار زنان برجسته ی قریش بود.

ص: 41

از دیگر لقب های آن بانوی پروا و ایمان، لقب ارجمند «مبارکه»، به مفهوم بانوی «پر برکت» است.

واژه ی «برکت» را «تاج العروس» به مفهوم بالندگی و نیک بختی و افزایش معنا کرده است. (1)

«لسان العرب» به معنی رشد و فزونی گرفته، و از «زجاج» آورده است که «مبارک» آن چیزی است که سر چشمه ی خیر فراوان می گردد و از آن، خیر و برکت بسیاری پدید می آید. (2)

«مفردات» آن را به مفهوم سر چشمه و جایی معنا کرده است که خیر و رحمت به گونه ای از آن جا می جوشد و جریان می یابد، که نه می توان از آن جلوگیری کرد و آن را محدود ساخت، و نه می توان شمارش و اندازه گیری نمود. (3)

با این بیان هر چیزی که فراوانی و افزایش و زیادی محسوسی در آن دیده شود، «مبارک» است و در آن خیر و برکت وجود دارد.

مرحوم محدث قمی آورده است که: حضرت خدیجه از چنان موقعیت پر فرازی در بارگاه خدا و افکار عمومی بهره ور بود که پیش از ولادت، در پیامی به حضرت مسیح از سوی خدا، «مبارکه» و هم دم مریم پاک، مام ارجمند مسیح در بهشت خوانده شد؛ چرا که در انجیل به هنگام ترسیم نشانه ها و ویژگی های پیامبر آزادی و عدالت آمده است که: نسل

ص: 42

1- تاج العروس / واژه ی «برک».

2- لسان العرب / واژه ی «برک».

3- مفردات راغب / ص 42 / واژه ی «برک».

آن حضرت از بانویی بزرگ و پر برکت خواهد بود؛

(نَسَلُهُ مِنْ مُبَارَكَةٍ، وَ هِيَ ضَرَّةٌ أُمِّكَ فِي الْجَنَّةِ.) (1)

نسل آخرین پیام آور خدا از «مبارکه»، یا بانوی پر برکت است؛ همو که هم دم و همشوی مادرت مریم علیها السلام در بهشت پر طراوت و زیبای خدا خواهد بود.

از «عبد الله بن سلیمان» - که با تورات و انجیل آشنا بود، و با عالمان مذهب موسی و مسیح، دوستی و نشست و برخاست داشت - آورده اند که: ما در نویدها و بشارت های انجیل و بیان و وصف و نشانه های آخرین پیامبر خدا چنین خواندیم که خدا خطاب به مسیح فرمود: آن حضرت در زندگی خویش، همسرانی بر خواهد گزید، با این وصف نسل او در شمار، زیاد نخواهد بود. نسل ماندگار و بلند آوازه ی او از زن با برکت و مبارکه ای است که در بهشت پر طراوت خدا دارای سرایی است که نه، در آن رنج و دردی خواهد بود و نه گرفتاری و نا خوشایندی. (2)

و نیز عموی خدیجه علیها السلام، «ورقة بن نوفل» - که از عالمان نام دار مذهب مسیح بود - در گفت و گو با آن دخت نو اندیش و خدا جو، به آگاهی اش رساند که از کتاب های آسمانی چنین دریافت می گردد که خدا پس از مسیح و پیام آسمانی اش به وسیله ی او پیام آور دیگری را به سوی مردم فرمان بعثت می دهد که در کودکی نعمت وجود و سایه ی پدر را از دست می دهد. اما در پرتو مهر و تدبیر خدا به گونه ای تربیت می شود

ص: 43

1- کحل البصر / چاپ بیروت / ص 70؛ بحار / ج 21 / ص 352

2- بحار / ج 43 / ص 22

که راست گو و امانت دار و شجاع و پر معنویت و تاریخ ساز خواهد شد، آن گاه بانوی بزرگی از «قریش» با او پیمان زندگی مشترک می بندد و در راه ارشاد و نجات جامعه، با آن انسان والا و فرصت ساز هم کار و همراه شده و شجاعت و فداکاری ایثار گرانه ای در یاری او خواهد داشت. (1)

از همه ی این ها برتر و والا- تر این که، علی علیه السلام او را با عنوان و نشان «مبارکه» می خواند و در بیان نقش ممتاز آن بانوی خرد و کمال در راه پیشرفت نهضت توحید گرایانه و آزادی خواهانه ی پیامبر، در سوگ جان سوز او چنین می سراید:

أَعْيَنِي جُودًا بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمَا

عَلَى هَالِكَيْنِ لِأَتْرَى لَهُمَا مَثَلًا

عَلَى سَيِّدِ الْبَطْحَاءِ وَابْنِ رَيْسِهَا

وَسَيِّدَةِ التَّسْوَانِ أَوْلَ مَنْ صَلَّى

مُهَدِّدِيَّةً قَدْ طَيَّبَ اللَّهُ خِيَمَهَا

مُبَارَكَةً وَاللَّهِ سَاقٍ لَهَا الْفَضْلًا... (2)

هان ای دو چشم من باران اشک از آسمان دیدگانم فرو بارید، خدا این گریه و این باران اشک را در سوگ دو یار فداکار اسلام و قرآن و دو پشتیبان بی همانند پیامبر آزادی و عدالت شما مبارک سازد؛ چرا که آن دو به راستی انسان های بی نظیری بودند.

هان ای دو چشم من! در سوگ غم بار سالار حجاز و فرزند سالار

ص: 44

1- بحار / ج 1 / ص 228

2- مناقب آل ابی طالب / ج 2 / ص 70؛ بحار / ج 44 / ص 193

مگه، جناب ابو طالب و در رحلت جان سوز سالار زنان - که نخستین بانوی توحید گرا و پیش تاز ترین زن در راه آزادی و معنویت بود، و با پیامبر نماز می گزارد و به نیایش می نشست- باران اشک فرو بارید.

بر همان بانوی خود ساخته و پاک روش و پاک منشی که خدا خیمه و سرای او و گردا گردش را پاک و پاکیزه ساخته است. بانوی پر برکتی که خدا او را به خاطر نو اندیشی و شایسته کرداریش به شاه راه فضیلت ها و والایی ها راه نموده است.

دریغ و درد که اینک در سوگ رحلت جان سوز آن دو انسان والا و بشر دوست، گرفتار آمدم و به غم فراق آنان دچار شدم. آه که رحلت جان سوز آن ها روز و شب مرا تیره و تار ساخته است.

این دو یار راستین و شجاع پیامبر، دین و آیین آسمانی و نجات بخش او را شهامت مندانه یاری کردند. و با شجاعتی تحسین بر انگیز با همه ی وجود و اعتبار و توان و امکانات خویش با حق ستیزان و بی داد گران و تاریک اندیشان مبارزه نمودند.

4 سالار زنان گیتی

دخت فرزانه ی حجاز به خاطر نو اندیشی و کمال طلبی، آگاهی و ایمان، تصمیم خرد مندانه و اقدام بجای، شجاعت و جهاد مثال زدنی، شکیبایی و پایداری تحسین بر انگیز، انفاق و بخشش شگفت انگیز، دگر دوستی و مردم خواهی بسیار، پروا و پاکی و درست کاری خویش در زندگی، نه تنها سالار زنان قریش و جهان عرب، که سرور همه ی زنان

گیتی شناخته شد. (1)

به همین دلیل است که پیامبر در وصف او فرمود:

(إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ النِّسَاءِ أَرْبَعًا: مَرْيَمَ وَآسِيَةَ وَخَدِيجَةَ وَفَاطِمَةَ؛) (2)

«خدای فرزانه از میان زنان نو اندیش و تاریخ ساز، چهار زن را برگزید که عبارتند از: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه علیها السلام.»

و نیز فرمود:

(سَادَاتُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعٌ: خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ؛) (3)

سالار زنان دو جهان، این چهار زن کمال جو و ستم ستیز و آزاد منش و خدا جو هستند: خدیجه، دختر «خوئیلد»؛ فاطمه، دخت ارجمند محمد؛ آسیه، دختر «مزاحم» و مریم، دختر «عمران».

و نیز در زیارت نامه اش چنین آمده است:

(السَّلَامُ عَلَى خَدِيجَةَ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛) (4)

سلام بر خدیجه، سالار بانوان معنویت خواه و کمال جوی گیتی.

و باز از پیامبر گرامی آورده اند که خطاب به او فرمود:

(يا خديجه! أَنْتِ خَيْرُ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَفْضَلُهَا وَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛) (5)

ص: 46

1- رباحين الشريعة / ج 2 / ص 207

2- بحار الأنوار / ج 43 / ص 19

3- ابن ابی الحدید / شرح نهج البلاغه / ج 10 / ص 266

4- آداب الحرمین / ص 56؛ مفتاح الجنات في الأدعية و الزيارات / ص 306

5- الأنوار الساطعة من الغراء الطاهرة / ص 226

هان ای خدیجه! راستی که تو بهترین مادر ایمان آوردگان، برترین آنان و سالار زنان گیتی هستی.

آری، آن بانوی کمال به گونه ای به خاطر اندیشه ی مرقی و پیش و منش کمال طلبانه اش به این عنوان پر افتخار، آن هم از زبان پیشوای بزرگ توحید شهرت یافته بود، که زن مبارز و دانشوری چون «اسما»، (1)

ص: 47

1- در مورد نو اندیشی و ترقی خواهی این زن آزاد منش در روایات آمده است که: او پس از بازگشت موفقیت آمیزش از هجرت به سوی «حبشه» برای رساندن پیام اسلام زندگی ساز و آزادی بخش به آفریقا، به خانه ی پیامبر و دیدن همسران او رفت، اما به جای گفت و شنود های جاری و عادی، از نخستین پرسش هایی که طرح نمود، این بود که: آیا در میان انبوه آیاتی که بر قلب پاک پیامبر فرود آمده، چیزی هم در مورد آزادی و استقلال و احیای شخصیت و حقوق پایمال شده ی زن آمده است؟ آنان از برخی آیات و سخنان دل گرم کننده ی پیامبر در این مورد سخن گفتند، اما روح نوگرا و ترقی خواه و پر شور او قانع نشد و برای یافتن پاسخ خویش به حضور پیامبر آمد و ضمن سخن گفت: ای پیامبر خدا، زن در جامعه ها به ویژه در جامعه ی عرب گرفتار زیان و خسران است، چرا که تاریک اندیشان به خاطر خشن تر و توانمند تر انگاشتن مرد و ضعیف و ظریف پنداشتن زن، همواره در گذر تاریخ کوشیده اند تا شخصیت انسانی او را پایمال ساخته و حقوق و امنیت و آزادی اش را نادیده گیرند، و با او بسان انسان درجه ی دوم و سوم و گاه بسان کالا رفتار کنند؛ نه برای او حقوق و آزادی و کرامت و حق برابری به رسمیت بشناسند و نه استقلال و حق حاکمیت بر سر نوشت، و نه حتی بهره ای از ارث برای او قائل باشند، و کار تاریک اندیشی را به جایی برسانند که ولادت دختران را ننگ و عار پندارند و دست به زنده به گور کردن آنان زنند و چنین پندارند که دختران و فرزندان آنان، هرگز فرزند انسان به شمار نمی آیند و این تنها پسران و کودکان آن ها هستند که فرزندان انسان به حساب می آیند! پیامبر سخنان او را نیک گوش کرد و هنوز لب به پاسخ نگشوده بود که این آیه ی روشنگر و نجات بخش - که از سوی بیانگر ملاک ها و معیار های کرامت و شخصیت و برتری انسان هاست، و از دگر سو برابری زن و مرد را اعلام می دارد و برای همیشه به تابلوی زیبای قرآن می برد - بر جان نورانی پیامبر فرود آمد: (إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا*) (احزاب / 35). مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان پرستش گر خدا و زنان عبادت پیشه، مردان راست گو و زنان راست گو، مردان شکبیا و زنان شکبیا، مردان فروتن و زنان فروتن، مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاک منش و زنان پاک منش، و مردان بسیار یاد کننده ی خدا و زنانی که در زندگی خدا را بسیار یاد می کنند، به راستی که خدا برای آنان، آموزش و پاداشی پر شکوه فراهم ساخته است. آری، این آیه نشان گر برابری زن و مرد در بارگاه خداست که در پاسخ پرسش «اسما» این زن هوشمند و آزادی خواه در مورد شخصیت زن و حقوق و موقعیت او فرود آمد، و بدین سان با دوشا دوش و شانه به شانه قرار دادن زنان توحید گرا و مردان توحید گرا، زنان با ایمان و مردان با ایمان، زنان فروتن و مردان فروتن، زنان راست گو و مردان راست گو، زنان شکبیا و مردان شکبیا، زنان قانون گرا و مردان قانون گرا، زنان بشر دوست و مردم خواه و مردان اتفاق گرا، زنان روزه دار و مردان روزه دار، زنان پاک منش و مردان پاک منش و زنان همواره به یاد خدا و مردان یاد کننده ی حق، روشن گری فرمود که: زن و مرد بر خلاف پندار مسلک های وا پس گرا و مغز های سنگواره ای و اندیشه سوز، هر دو انسان هستند و بنده ی خدا؛ آزاد ولادت می یابند و هر دو دارای حقوق، شخصیت، کرامت، آزادی و امنیت و حرمت اند، و قرآن نه تنها کفه ی ترازوی خویش را به سود شخصیت و حقوق مرد و به زیان زن سنگین نمی کند، و نه تنها تفاوت های جسمی و جنسی را ملاک نا برابری های ناروا و ستم حقوقی و اجتماعی نمی نگرد، بلکه به روشنی و شفافیت بی نظیری نشان می دهد که زنان و مردان هر

دو باید دنیای وجود خود را به این ارزش های والا آراسته و عطر آگین سازند و هر دو در خانه و جامعه انسان و دارای حقوق و حرمت و کرامت برابر به حساب آیند؛ نه بسان شرایط نا برابر و ظالمانه ای که زن در جامعه گرفتار است. ترجمه ی مجمع البیان / ج 11 / ص 468 به همین قلم.

همسر «جعفر طیار» او را با همین عنوان می خوانند و این عنوان را افتخاری ماندگار و نجات بخش برای او می نگرید؛ به این روایت و این فراز تاریخی بنگرید:

بانوی بزرگ حجاز در بستر رحلت افتاده و مرگ بر او سایه افکنده

ص: 48

بود. او آخرین لحظات زندگی را می گذرانید، که پیامبر بر او وارد شد و با مهر و بزرگواری همیشه فرمود: «خدیجه!» رحلت تو یار مهربان و با وفا بر ما گران است، اما به خواست خدا خشنودیم؛ هنگامی که بر بانوان برگزیده جهان هستی و دوستان هم ردیف خویش وارد شدی، سلام مرا به آنان برسان.

بانوی بزرگ حجاز پرسید: آنان کیانند؟

فرمود: «مریم»، دختر عمران؛ «کلثوم»، خواهر موسی، و «آسیه» آن زن حق طلب و آزادی خواه.

«خدیجه» گفت: به خوشی و مبارک باد ای پیامبر (1)!

پیامبر فرمود: من از سوی خدا دستور یافته ام که «خدیجه» را به اقامت گاهی پر شکوه در بهشت پر طراوت و زیبا - که از مروارید ساخته شده است - مزده دهم؛ اقامت گاهی که نه در آن سر و صدا و هیاهوی دنیا است، و نه رنج و فرسودگی آن.

زمان به سرعت می گذشت، بانوی خردمند جهان عرب، گریه می کرد و آه می کشید. «اسما» به او روی آورد و گفت:

(أَتَبْكِينَ وَأَنْتَ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَأَنْتَ زَوْجَةُ النَّبِيِّ وَ مُبَشَّرَةٌ عَلَى لِسَانِهِ بِالْجَنَّةِ؟) (2)

ص: 49

1- به بیان برخی از روایات، این بانوان نو اندیش و کمال جو در بهشت پر طراوت و زیبا به افتخار هم نشینی پیامبر نائل خواهند شد؛ به

همین جهت پیامبر تعبیر به «ضرائك» فرموده است. بحار الأنوار/ ج 19/ ص 24

2- الأنوار الساطعة / ص 351

سرورم! آیا گریه می کنید؟ شما که سالار زنان هستی و همسر پر مهر و با وفای پیامبر، و به خاطر بینش و منش مترقی و جهاد و فداکاری تحسین برانگیز و شکیب قهرمانانه ات در راه اسلام و پایداری پر شکوهت به همراه پیامبر و پا به پای او، از آن حضرت مژده ی بهشت دریافت داشته ای، چرا گریه می کنی؟

او پاسخ داد: گریه ام نه برای خزان این زندگی زود گذر و نا پایدار و فرا رسیدن هنگامه ی رحلت، بلکه برای آن است که دخت گران مایه ام فاطمه علیها السلام را ترک می کنم و شب عروسی او در کنارش نیستم تا او را مادرانه یاری و هم راهی کنم. آخر دخت فرزانه ام نوجوان است، نگران آن هستم که در شب عروسی اش یار و یاور پر مهر و مشاور دل سوزی نداشته باشد.

«اسما» گفت: سرورم! من اینک با تو پیمان می بندم که اگر تا آن زمان زنده بودم به جای تو برای او مادری کنم، و آن گاه بود که بزرگ بانوی جهان عرب، آرام و مطمئن، چشم بر هم نهاد و در شصت و سه سالگی جهان را بدورد گفت.

چرخ روزگار به گردش خویش ادامه داد و سال ها، یکی پس از دیگری ی سپری گردید تا هنگامه ی پیوند دخت فرزانه ی «خدیجه» با علی علیه السلام رسید. آن جاست که در اخبار مراسم عروسی دخت ارجمند پیامبر، با «اسما» رو به رو می گردیم که در اندیشه ی وفای به عهد خویش است و به همین جهت هنگامی که پس از آوردن عروس به خانه ی داماد، همه ی بستگان و یاران به دستور پیامبر رفتند، «اسما» باقی ماند. پیامبر

دلیل ماندن او را جویا شد، که گفت پدر و مادرم فدایت باد، ماندن من در این جا به خاطر پیمانی است که با مام فضیلت ها، «خدیجه» دارم.

پیامبر از پیمان او و «خدیجه» پرسید و او توضیح داد و آن حضرت گریست و پس از اطمینان از موضوع، او را دعا فرمود.

«عَلَّامَةُ الْقُرُونِ» در این مورد چنین می نویسد: هنگامی که کاروان عروس به خانه رسید، پیامبر، امیر مؤمنان را فرا خواند و پس از آمدن او، دخت سر فرازش را خواست و دستش را گرفت و در دست او نهاد و فرمود: علی جان! خداوند دخت پیامبر را به تو مبارک سازد؛ (بَارَكَ اللَّهُ فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ).

آن گاه افزود:

(يَا عَلِيُّ هَذِهِ فَاطِمَةٌ وَدِيْعَتِي عِنْدَكَ! يَا عَلِيُّ! نِعْمَ الزَّوْجَةُ فَاطِمَةُ! وَيَا فَاطِمَةَ! نِعْمَ الْبَعْلُ عَلِيٌّ!)

علی جان! این فاطمه است و امانت من نزد توست! علی جان! «فاطمه» شایسته ترین همسر برای توست.

سپس فرمود: فاطمه جان! علی شایسته ترین شوهر و هم راه زندگی است. آن گاه دست ها را به سوی آسمان گشود و نیایش گرانه زمزمه کرد که: بار خدایا! نیکی ها و برکات خویش را بر این دو جوان نیکبخت فرو فرست، و در نسل پاکشان برکت قرار ده!

بار خدایا! این دو تن محبوب ترین انسان ها نزد من هستند، پس تو نیز آنان را دوست بدار، و از سوی خویش حافظ و نگهبانی بر آنان بگمار. بار خدایا! من این دو تن را با نسل پاک و سر فراز شان از شیطان

رانده شده و شرور و وسوسه های آن به تو پناه می دهم.

آن گاه آبی خواست و جرعه ای از آن را به سبک خاصّی متبرک ساخت و از آن قطراتی بر سر و سینه و میان شانه های دخت گران قدر و داماد ارجمندش افشاند و دستور داد بانوان، عروس و داماد را در سرای جدید شان به خدا سپارند و بروند.

همه ی آنان به دستور پیامبر رفتند، امّا «اسما» باقی ماند، پیامبر دلیل ماندن او را جویا شد، که گفت: پدر و مادرم فدایت باد، ماندن من در این جا به خاطر پیمانی است که با «خدیجه» دارم؛

(فِذَاكَ أَبِي وَ أُمِّي وَ مَا قَصَدْتُ خِلَافَكَ وَ لَكِنِّي أُعْطِيتُ خَدِيجَةَ عَهْدًا وَ حَدَّثْتُهُ)

پیامبر از پیمان او و «خدیجه» پرسید؟ و او توضیح داد و آن حضرت اشک شوق ریخت و پس از اطمینان از موضوع، او را دعا فرمود؛ (یا أسماء، قَضَى اللَّهُ لِكَ حَوَائِجِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ). (1)

5 بانوی راستی و درستی

از نام ها و نشانه های بلند آوازه ی بانوی خردمند حجاز، «صدیقه» است و این واژه ی مقدّس به مفهوم بسیار راست گو و راست کردار آمده است.

این واژه به کسر «صاد» و تشدید «دال» از وزن ها و صیغه های مبالغه

ص: 52

است و در معنا رساتر از واژه ی «صَدُّوق» می باشد. در تفسیر این واژه برخی از واژه شناسان گفته اند:

1. واژه ی «صَدِّیق» به معنی کسی است که همواره راست می گوید.

2. برخی گفته اند: کسی است که هرگز دروغ نمی گوید.

3. به باور برخی «صَدِّیق» به مفهوم کسی است که در راست گویی در اوج کمال است و گفتار خویش را با رفتار و عملکرد زیبایش تصدیق می کند، و همواره نیکو کار است.

4. و برخی گفته اند: کسی است که بر اثر عادت به راست گویی، از او دروغ و تهمت شنیده نمی شود.

5. برخی «صَدِّیق» را به کسی تفسیر کرده اند که گفتار و عقیده و اندیشه اش راست است و راست گویی خویشتن را با عمل کرد درست ثابت می نماید. (1)

6. برخی بر آنند که: به معنی کسی است که آن چه را حقّ و عدالت ببینند، با گفتار و عمل کرد خویش گواهی می کند.

7. و برخی دیگر گفته اند: کسی است که راستی و راست گویی، سیره ی همواره و همیشه ی اوست.

8. و سر انجام این که: «صَدِّیق» کسی است که آن چه را خدا فرمان داده است بپذیرد، و به خدا و پیامبران او و آن چه به آنان فرود آمده است، آگاهانه ایمان آورد.

ص: 53

قرآن در تأیید این برداشت می فرماید:

(وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ*) (1)

و کسانی که به خدا و پیامبران او ایمان آورده اند، اینان همان راست گویانند.

قرآن و مقام والای راستی پیشگان

آن چه آمد معنی واژه ی «صدیق» در فرهنگ واژه شناسان بود، اما از انبوه آیات و روایات چنین دریافت می گردد که مقام «صدیق» و «صدیقین» آن چنان پر فراز است که هم ردیف پیام آوران و شهیدان راستین راه حق و عدالت است و آنان در بارگاه خدا منزلت و حساب ویژه ای دارند؛ برای نمونه:

1. قرآن در این مورد می فرماید:

(وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا*) (2)

و هر که از خدا و پیامبرش فرمان برد، همراه کسانی خواهد بود که خدا به آنان نعمت ها ارزانی داشته است؛ هم چون پیامبران و صدیقان و شهیدان و شایستگان؛ و اینان چه نیکو رفیقانند.

2. و می فرماید:

(وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا*) (3)

ص: 54

1- حدید/19

2- نساء / 69

3- مریم / 39

و در این کتاب، ابراهیم را یاد کن؛ چرا که او پیامبری راست گو بود.

3. و می فرماید:

(وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِدْرِيسَ اِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا*) (1)

و در این کتاب، ادريس را یاد کن؛ چرا که او پیامبری راست گفتار بود.

4. و می فرماید:

(مَا الْمَسِيحُ بِنُ مَرْيَمَ اِلَّا رَسُوْلٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَ اُمُّهُ صِدِّيقَةٌ...) (2)

مسیح، فرزند مریم جز پیامبری نبود که پیش از او نیز پیامبرانی آمدند و رفتند و مادرش بانویی بسیار راست گو (صدیقۀ) بود.

برخی از مفسران در تفسیر «وَ اُمُّهُ صِدِّيقَةٌ» می گویند: او را بدان جهت «صدیقۀ» نامیده اند که آیات پروردگار خویش، مقام والای فرزندش «مسیح» و نیز آن چه را که او از جانب خدا دریافت داشته بود، همه را با همه ی وجود گواهی می کرد و بدان ها باوری عمیق داشت.

به همین جهت است که خدای جهان آفرین در آیه ی دیگری این واقعیت را ترسیم می کند که: (وَ صَدَقَتْ بِكَلِمَاتِ رَبِّهَا؛) (3) او سخنان پروردگار را گواهی می کرد.

ص: 55

1- مریم / 56

2- مائده / 75

3- تحریم / 17

از تعمق در آیات، این واقعیت دریافت می گردد که گواهی و تصدیق مورد نظر آیات و روایات دارای دو مرحله است:

1. گاه تصدیق و گواهی نمودن خدا و پیامبران و کتاب های آسمانی و مقررات راستین دین، به گفتار و بیان و قلم می باشد؛ که مرحله ی زبانی تصدیق است، بی آن که عمل کرد انسان، گفتارش را گواهی کند؛ برای نمونه: انسانی که در زندگی خویش بر این باور است که خدا در همه ی مراحل و در هر حال او را می بیند، با این وصف خدای را نافرمانی می نماید و قانون شکن است؛ یا می داند که خدا بر او حقوق مالی یا دیگر وظایف و تعهدات مقرر فرموده است، اما در میدان عمل، وظیفه ی خویش را انجام نمی دهد، یا آگاه است که آفریدگارش، شراب خواری و بد مستی، ربا خواری و بی عفتی و بی داد و پایمال ساختن حقوق بشر را، سخت ظالمانه شمرده است؛ اما باز هم به این جنایت ها دست و دامان آلوده می سازد و... چنین فرد و جامعه و حکومتی آفریدگار هستی را در مرحله ی زبانی تصدیق گر است و حلال و حرام و ارزش ها و ضد ارزش ها، پاداش و کیفر و بهشت و دوزخ را گواهی می کند، اما منش و رفتارش با گفتارش هماهنگی و سازگاری نشان نمی دهد؛ این فرد و جامعه و حکومت، تصدیق کننده ی خداست اما با زبان، و نه عمل کرد؛ ایمان آورده و باور دارنده ی زبانی است، نه عملی و حقیقی؛ و چنین ایمان و باور و

تصدیقی، نه اصلاح گر و آباد ساز و آزادی بخش دنیاست و نه نجات بخش دارنده اش در آخرت؛ چرا که باور و گواهی راستین و

زندگی ساز، در نگرش قرآن و عترت همراه و هم گام با عمل در زندگی فردی، خانوادگی، فکری، فرهنگی، هنری، اجتماعی، اقتصادی، عاطفی، سیاسی، داوری، دفاعی، حقوقی است و همه ی آن منش و عمل و عمل کرد است و گفتار و نوشتار، بخش ناچیزی از آن است. (1)

ص: 57

1- (الإيمَانُ كُلُّهُ عَمَلٌ وَالْقَوْلُ بَعْضُ ذَلِكَ). الحیات / ج 1 / ص 224. ایمان و باور و گواهی عمیق، بسان ماده حیاتی خون است که از قلب حرکت می کند و در کران تا کران کشور وجود، در همه ی رگ ها و مویرگ ها جریان می یابد، و همان گونه که قلب و خون، حیات مادّی و زندگی جسم را تضمین می کند، این باور و ایمان و تصدیق بر خاسته ی از خرد و فطرت حق طلبانه و عدالت خواهانه و خدا جویانه و جمال خواهانه نیز حیات معنوی و عقیدتی و اخلاقی و عاطفی و فکری و منش و سیره ی عملی انسان را تضمین و سلامت آن ها را تأمین می کند؛ (الإيمانُ هو الإقرار باللسانِ وَعَقْدٌ فِي الْقَلْبِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ). همان مدرک / ص 223. و همان گونه که جریان خون، این ماده حیات بخش در رگ ها و مویرگ ها، سراسر بدن را زیر پوشش دارد، ایمان و باور عمیق قلبی نیز همه ی اعضا و اندام ها و دستگاه های دنیای وجود انسان را به فرمان برداری از قوانین و مقررات و بندگی خدا، نه خدایان دروغین، به باید و نباید های او، نه زور مداران و عوام بازان و خرافه سازان، به ارزش ها و ضد ارزش های خرد مندانه، نه موهوم حساس می سازد و همه را مسئول و وظیفه شناس و پاسخ گو و نقد پذیر و نظارت خواه و محاسبه جو به بار می آورد. آن جاست که دیگر در قلمرو اندیشه، نقشه های زشت و ظالمانه، برای ستم به دیگران طرح نمی گردد؛ و در صفحه ی مغز، سوء ظن و پندار ناروا نسبت به انسان ها پدید نمی آید. زبان به غیبت و تهمت و برچسب و القاب تراشی و تحریف حقایق و دروغ پردازی های رسوا و وحشتناک گشوده نمی شود و قلم برای بت سازی و تملق و خدمت به بارگاه ستم و تخریب بنیان های معنویت و اخلاق و آزادی خواهان و عدالت طلبان به حرکت نمی آید و دست برای امضای حکم ظالمانه، روی نقشه و کاغذ نمی رود و برای اجرای حکم بی دادگرانه و شلاق و ماشه، فشرده نمی شود و تنها به عدالت و تقوا و رعایت حقوق بشر می اندیشد؛ چرا که: (وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا*) و از آن چه بدان دانشی نداری، پیروی مکن؛ چراکه گوش، چشم و قلب، هر یک از آن ها مورد بازخواست قرار خواهند گرفت. اسراء / 36. و با رفتار مسئولانه اش گواهی می کند که: (... فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ*) زلزله / 6-8. پس هر کس هموزن ذره ای کار نیکی انجام دهد، [پاداش] آن را می بیند. و هر کس هموزن ذره ای کار بدی انجام دهد، [کیفر] آن را می بیند.

2. اما «صدیق» آن انسان والا و شکوه مندی است که از این مرحله اوج گرفته و به پرفراز ترین مرحله ی باور و تصدیق پر کشیده است، و «صدیقان»، مردمی هستند که هم با آگاهی و گفتار، حق و عدالت و خدا و پیامبر و مقررات او را گواهی می کنند و هم عملکرد شان این اندیشه و گفتار و باور شان را گواهی می کند. دروغا که چنین شایستگان و راست گویانی در شمار، بسیار اندک هستند. (1)

از پیامبر گرامی نیز آورده اند که در شمار اندک این شایستگان و خوبان تاریخ فرمود:

(الصِّدِّيقُونَ ثَلَاثَةٌ: حَبِيبُ النَّجَّارِ، مُؤْمِنُ آلِ يَسَّ، الَّذِي يَقُولُ: يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ، و «حِزْقِلُّ» مُؤْمِنُ آلِ فِرْعَوْنَ، وَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَهُوَ أَفْضَلُهُمْ؛) (2)

نخستین تصدیق کنندگان پیام های آسمانی و پیامبران بزرگ در شرایط سخت و حساس رسالت آنان، چند نفر بودند:

1. حبیب نجّار، آن مرد نو اندیش و خدا جو؛

2. توحید گرای «آل یس» که به مردم «انطاکیه» ندا داد که: هان ای

ص: 58

1- فاطمة الزهراء عليها السلام من المهد الى اللحد/ ص 59

2- تفسیر نور الثقلین/ ج 4/ ص 519

مردم! پیامبران و فرستادگان خدا را پیروی کنید، نه زور مداران را؛

3. توحید گرا و مؤمن آل فرعون، که «حزقیل» نام داشت؛

4. و علی فرزند قهرمان «ابو طالب»، که برترین و ارجمندترین همه ی آنان است.

چرا که باور و گواهی راستین و زندگی ساز و معجزه آسا، او را این سان ساخته بود که افزون بر زبان و قلم با منش و عمل کردش می فرمود:

(وَ اللَّهُ لَا نَأْبِتُ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَدِّدًا، أَوْ أَجْرَ فِي الْأَغْلَالِ مُصَدِّدًا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ، وَغَاصِبًا لَشَيْءٍ مِنَ الْحُطَامِ، وَكَيْفَ أَظْلِمُ أَحَدًا لِنَفْسِي يُشْرِعَ إِلَى الْبَلَى قَوْلُهَا، وَيَطُولُ فِي الثَّرَى حُلُولُهَا...) (1)

به خدای سوگند، اگر تمام شب را بر روی خارهای سخت و گزنده بیابان ها به سر برم، و یا با غل و زنجیر به این سو و آن سو کشیده شوم، برایم خوشایند تر از این است که خدا و پیامبرش را در روز رستاخیز در حالی دیدار نمایم، که به برخی از بندگان خدا ستم روا داشته و یا چیزی از ثروت فرد، یا جامعه را غصب کرده باشم! و چگونه به خاطر نفسی که به کهنگی و فرسودگی شتابان است و زمان ماندنش در دل خاک دراز و فروان، بر کسی ستم کنم و حقوق او را پایمال سازم؟!

... نه، به خدای سوگند اگر هفت اقلیم را با آن چه در زیر آسمان هاست

ص: 59

به من دهند تا خدا را، به اندازه ی به ناروا گرفتن پوست جوی از مورچه ای نا فرمانی کنم، چنین نخواهم کرد!! و این دنیای ظالمانه ی شما نزد من از برگ جویده شده ی دهان ملخی بی ارزش تر است! علی را با نعمت های فنا پذیر و لذت های نا پایدار دنیا چه کار؟! از خفتن خرد ها و زشتی لغزش ها به خدا پناه می بریم و از او یاری می جوییم؛

(وَ اللَّهُ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتُ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمَلَةٍ أَسْلُبَهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ، وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِ جَرَادَةٍ تَقْضَمُهَا؛ مَا لِعَلِيٍّ وَلِنَعِيمٍ يَفْنَى، وَلِلذَّةِ لَا تَبْقَى نَعُودٌ بِاللَّهِ مِنْ سُبَاتِ الْعَقْلِ وَقُبْحِ الزَّلْلِ وَبِهِ نَسْتَعِينُ.) (1)

«خدیجه» در اوج تصدیق

اشاره

و اینک با دقت در آن چه گذشت می توان به شکوه بانوی خردمند حجاز پی برد که در پرتو درست اندیشی و حق طلبی و ایمان و عمل کرد شایسته و تلاش و اخلاص خویش، به موقعیت و شرایطی از باور و تصدیق اوج می گیرد که به مقام والای «صدیقین» پر می کشد؛ به جایی می رسد که او را «صدیق» می خوانند.

در فرازی از زیارت نامه ی پیامبر در این مورد آمده است که:

(السَّلَامُ عَلَى أَزْوَاجِكَ الطَّاهِرَاتِ الْخَيْرَاتِ، أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ، خُصُوصاً الصَّادِقَةَ الطَّاهِرَةَ، الزَّكِيَّةَ الرَّاضِيَةَ الْمُرْضِيَةَ، خَدِيجَةَ الْكُبْرَى أُمِّ

ص: 60

سلام بر همسران پاک و نیکو کردارت، که مادران مردم توحید گرا و با ایمان هستند، به ویژه بر آن بانوی تصدیق گر حق و عدالت، آن بانوی پاک سرشت و پاک منش، آن بانوی خشنود از مهر و لطف خدا و مورد پسند حق، خدیجه ارجمند مام راستین و سر مشق درخشان مردم با ایمان و شایسته کردار.

بدین سان آن بانوی نو اندیش و خدا جو در این زیارت نامه، با این عنوان های افتخار انگیز و لقب های شکوه بار خوانده شده است:

1. «صدیقه»، یا گواهی کنندهی حق، با منش و عمل کرد شایسته؛

2. «طاهره»، یا پاک سرشت و پاک روش؛

3. «زکیّه»، یا پاک و پاکیزه و پر طراوت و بالنده از نظر جسم و روح و اندیشه و منش؛

4. «راضیه»، یا خشنود از تدبیر و تقدیر حکیمانه ی خدا؛

5. «مرضیه»، یا انسان شایسته و وارسته ای که خدا از او خشنود است؛

6. «کبرا»، یا بانوی ارجمند و بلند پایه.

6 بانوی بلند مرتبه

لقب دیگر آن بانوی آزادی خواه و آزاد منش از سوی پیامبر گرامی این

ص: 61

بود که او را به خاطر ژرف نگری و درست اندیشی و پاک منشی و آراستگی به ارزش های والای انسانی، «خدیجه کبری» (1) یا بانوی ارجمند و بلند مرتبه عنوان داد؛ چرا که او در شرایطی بود که پیامبر در تدبیر امور و سامان دهی شئون و در همه ی ابعاد زندگی اجتماعی و سیاسی، او را به عنوان وزیر و معاون و مشاور بزرگ خویش از جامعه ی زنان می نگیست و از خرد بزرگ و درایت نیکو و مدیریت تحسین بر انگیز او بهره می گرفت. (2)

امیر مؤمنان نیز او را با همین عنوان یاد نمود، از جمله در واپسین لحظات زندگی این جهان در بیان حقایق از عالم برزخ خطاب به فرزندش حسن علیه السلام فرمود:

(يَا بُنَيَّ! لَا جَزَعَ عَلَيَّ أَيْبُكَ بَعْدَ الْيَوْمِ، هَذَا جَدُّكَ مُحَمَّدُ الْمُصْطَفَى، وَجَدَّتْكَ خَدِيجَةُ الْكُبْرَى، وَأُمُّكَ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ... فَطَبْ نَفْسًا، وَقَرَّعَيْنًا، وَكَفَّ عَنِ الْبُكَاءِ؛) (3)

فرزند گران مایه ام! پس از امروز برای پدرت، دیگر نه رنجی خواهد بود و نه اندوه و دردی این نیای گران قدرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، آن بر گزیده راستین بار گاه خداست، و این هم مادر ولایت «خدیجه»، بانوی کمال و معنویت است، و این نیز مادرت فاطمه علیها السلام دخت سرفراز پیامبر است و اینان هم حوریان بهشت هستند که چشم انتظار پدرت هستند و به استقبال او آمده و ورود او را به عالم برزخ لحظه شماری می کنند. پس تو

ص: 62

1- لغت نامه ی دهخدا/ ج 2/ ص 300

2- عمده ابن بطریق / ص 204

3- بحار/ ج 2/ ص 83

ای نور دیده ی پدر! دل توفان زده را به لطف خدا آرامش بخش و به ساحل اطمینان راه نما و دیده ات روشن باد و گریه نکن که دیگر بر پدرت رنج و اندوهی نیست.

چهارمین امام نور در پایگاه قدرت استبداد اموی ضمن روشن گری در مورد نسب شریف و تبار پر افتخار خویش و بیان حقایق وارونه شده به وسیله ی مذهب سالاری دروغین اموی، امام والایش خدیجه را با همین عنوان یاد نمود و فرمود:

(أَنَا بْنُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى،

أَنَا بْنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ،

أَنَا بْنُ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ،

أَنَا بْنُ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى.)

هان ای مردم! من فرزند محمد صلی الله علیه و آله و سلم، آن پیامبر برگزیده ی بارگاه خدا هستم... من فرزند دخت فرزانه ی پیامبر، فاطمه زهرایم؛

من فرزند خدیجه ارجمند، آن بانوی نو اندیش و آزادی خواه و توحید گرایم. (1)

زینب علیها السلام در نخستین روشن گری اش در کنار گل های پرپر شده ی بوستان محمد صلی الله علیه و اله و سلم در صحرای سوزان نینوا، نام بلند خدیجه را در کنار نام پیامبر، با همین عنوان به عظمت یاد کرد:

(إِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكِي...)

ص: 63

وَإِلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى

وَإِلَى عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى

وَإِلَى فَاطِمَةَ الرَّهَاءِ، وَإِلَى خَدِيجَةَ الْكُبْرَى؛ (1)

هان ای محمّد! ای نیای گران قدر زینب! سلام و درود فرشتگان آسمان بر تو باد! این حسین عزیز توست که در این دشت خون بار به خون غلتیده و با پیکر قطعه قطعه بر روی زمین افتاده است، و دختران آزاده و سرفرازت به جرم هم دلی و هم گامی با او به اسارت رفته اند! اینک من از این جا، از آن چه بر فرزندان شما رفته است، شکایت خود را به بارگاه خدا می برم، و به تو ای پیامبر برگزیده! و به امیر مؤمنان، و به فاطمه، دخت ستم ستیز و فرزانه ات؛ و به خدیجه، آن بانوی بلند مرتبه...

7 بانوی پر فراز و پر معنویت

1. از آن بانوی کمال و معنویت در دعای «ندبه» با عنوان «غراء» - که به مفهوم بلند جایگاه و پر فراز و پر معنویت آمده - یاد شده و آن حضرت به این عنوان مفتخر شده است؛

(أَيْنَ ابْنِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَ ابْنِ عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَ ابْنِ خَدِيجَةَ الْغَرَاءِ وَ ابْنِ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى...) (2)

2. و نیز به بیان روایات، فرزانه ی حجاز و عرب، جناب ابو طالب در خطبه ی عقدی که خدیجه به همسری محمّد صلی الله علیه و آله و سلم مفتخر گردید، در آن

ص: 64

1- همان مدرک / ص 205

2- مفاتیح الجنان / ص 886

روزگار تیره و تاری که زنان و دختران از حق حیات نیز محروم بودند و زنده به گور می شدند، آن دخت خرد و کمال را، پرفراز و پرمعنویت و بلند جایگاه وصف نمود و گفت:

(إِنَّ ابْنَ أَخِينَا خَاطِبٌ كَرِيمَتِكُمْ الْمُؤْصُونَ بِالسَّخَاءِ وَالْعِفَّةِ وَهِيَ فَتَاتُكُمْ الْمَعْرُوفَةُ الْمَذْكُورَةَ فَضَّلَهَا الشَّامِحُ خَطْبَهَا...) (1)

اینک برادر زاده ی ما، محمد صلی الله علیه و آله و سلم- که بی نیاز از وصف و ستایش است - به خواستگاری دخت گرامی شما آمده؛ آن دخت ارجمندی که به ویژگی بخشندگی و سخاوت و پاکی و پروا آراسته است؛ همو که انسانی است بلند جایگاه و به شکوه و عظمت در میان شما شهره ی آفاق است، و برتریش زبان زد همگان و مقامش ارجمند می باشد.

8 «زکیه» یا بانوی پاک منشی و بالنده

واژه ی «تَزْكِيَه» و مشتقات آن در برخی از آیات به کار رفته است، که مفهوم بسیاری از آن ها، پاکی و پاکیزگی، طراوت و تازگی و رشد و بالندگی است؛ برای نمونه:

قرآن می فرماید:

(قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّيَهَا) (2)

هر کس جان را پالایش کرد و پاکیزه ساخت، رستگار گردید.

و می فرماید:

ص: 65

1- بحار/ ج 16/ 69

2- شمس / 9

(أَفْتَلتَ نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ) (1)

آیا فرد بی گناهی را که پاک و پاکیزه است، بی آن که کسی را کشته باشد، از پا در آوردی؟

و می افزاید:

(لِأَهَبَ لَكَ غُلَامًا زَكِيًّا) (2)

... برای این که پسری پاکیزه به تو ارزانی دارم.

و می فرماید:

(ذَلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَ أَطْهَرُ) (3)

... این برای شما پر برکت تر و پاک تر است.

با این بیان، این واژه، در فرهنگ عرب در مورد پاکیزگی و رشد و تازگی به کار می رود؛ از این رو معنی آیه ی نخست این می شود که: هر کس جان خویش را از صفات نکوهیده- که از شرارت شکم و زبان، وسوسه و سخن ناسنجیده، خشم و حسد، بخل و دوستی جاه و مقام، دنیا دوستی و خود بزرگ بینی، خود کامگی و خود پسندی، سر چشمه می گیرد - پاک و پاکیزه ساخت، رستگار گردید.

آری، تزکیه جان از این صفات نکوهیده در گرو پیراستگی از این آفت ها و آراستگی به ویژگی های اخلاقی و انجام کار های شایسته ای است که ضد صفات نکوهیده ای چون: بخل و خود کامگی و این گونه کار های ناپسند باشد.

ص: 66

1- کهف / 74

2- مریم / 19

3- 3 بقره / 232

جالب است که یکی از عنوان های دخت ارجمند حجاز به تناسب پاکیزگی و رشد و بالندگی شخصیت او و آراستگی به ویژگی های اخلاقی و انجام همواره ی کار های شایسته «زکّیه» آمده است.

در فرازی از زیارت نامه ی پیامبر در این مورد آمده است که:

(السَّلَامُ عَلَىٰ أَرْوَاجِكَ الطَّاهِرَاتِ... خُصُوصًا الصَّدِيقَةَ الطَّاهِرَةَ، الزَّكِّيَّةَ... خَدِيجَةَ الْكُبْرَى أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ) (1)

سلام بر همسران پاک و نیکو کردارت، که مادران مردم توحید گرا و با ایمان هستند، به ویژه بر آن بانوی تصدیق گر حق و عدالت، آن بانوی پاک سرشت و پاک منش، آن بانوی خشنود از مهر و لطف خدا و مورد پسند حق، خدیجه ارجمند مام راستین و سر مشق درخشان مردم با ایمان و شایسته کردار.

9 «مرضیه» یا بانوی مورد پسند خدا

مقام والا و مرتبه ی بلند بندگان شایسته و وارسته ای که خدا از آنان راضی و خشنود است، به راستی مقامی بلند مرتبه و بسیار بالاست؛ و چه قدر شمار بندگان آگاه و پروا پیشه ای که به خاطر درست کاری و عدالت خواهی و پایداری در انجام کار های شایسته و رعایت حقوق خدا و مردم، مورد رضایت خدا قرار می گیرند، اندک است.

از جمله ی بندگان شایسته و شکوه باری که به این مقام والا و پر فراز

ص: 67

اوج گرفته است، دخت سرفراز حجاز و همسر ارجمند پیامبر خدیجه است؛ چرا که او به گونه ای زیست که خدا به بهترین صورت از او خشنود گشت.

او از نظر عبادت و فرمان برداری خدا، از نظر پارسایی و انفاق، از نظر شکیبایی و پایداری در راه حق و عدالت، و از نظر رفتار و گفتار، همواره پسندیده و مورد خشنودی آفریدگارش بود.

و در زیارت نامه ی پیامبر نیز از او با این عنوان یاد شده است:

(السَّلَامُ عَلَىٰ أَزْوَاجِكَ الطَّاهِرَاتِ الْخَيْرَاتِ... خُصُوصاً الصَّادِقَةِ... الرَّاضِيَةِ، الْمَرْضِيَّةِ، خَدِيجَةَ الْكُبْرَى أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ؛) (1)

سلام بر همسران پاک و نیکو کردارت، به ویژه بر آن بانوی تصدیق گر حق و عدالت، آن بانوی پاک سرشت و پاک منش، آن بانوی خشنود از مهر و لطف خدا و مورد پسند حق، خدیجه ارجمند، مام راستین و سر مشق درخشان مردم با ایمان و شایسته کردار.

10 «راضیه» یا خشنود از تدبیر و تقدیر حکیمانه ی خدا

از والا ترین درجات ایمان به آفریدگار هستی، این است که انسان در اوج آگاهی و عشق، از تدبیر و تقدیر حکیمانه ی خدا خشنود بوده، و به آن چه او برای بنده خویش اندازه گیری و تدبیر فرموده است دل گرم باشد. این وصف و حالت خوش و این نشان بزرگی و مدال افتخار آفرین

ص: 68

ایمان، از ویژگی‌ها و امتیازات بانوی خردمند حجاز در همه‌ی زندگی تاریخ سازش بود.

او بانوی گران‌مایه‌ای بود که در اوج آگاهی و آمادگی به همه‌ی فراز و نشیب‌ها و زیبایی‌ها و ناگواری‌های زندگی - که بر اساس تقدیر حکیمانه‌ی خدا و در راه بندگی او و رشد و رستگاری مردم برایش پیش آمد - راضی و خشنود بود و در اوجی از ایمان و اخلاص و عرفان بود که همان را می‌پسندید که خدایش پسندد.

یکی درد و یکی درمان پسندد * یکی وصل و یکی هجران پسندد

من از درمان و درد و وصل و هجران * پسندم آن چه را جانان پسندد

او در همه‌ی مراحل زندگی درس آموز و پر افتخارش، به آن چه خدا برایش مقرر فرموده بود، رضایت داشت و به ویژه، پس از مفتخر شدن به همراهی و معاونت پیامبر، دست در دست آن انسان تاریخ ساز و نجات بخش، در راه انجام وظیفه و به دوش کشیدن بار مسئولیت خویش، انواع شکنجه و آزار، ترس و ناراحتی، رنج و محرومیت، فقر و گرفتاری، تبعید و فشار واپس‌گرایان، و هر غم و مشکلی را به جان پذیرفت و توانمند و پر صلابت، افتخار آفرید و تاریخ ساخت و نور پاشید و به عنوان نمونه‌ی درخشان زن آزاده و آگاه و درست اندیش و پروا پیشه و عزت آفرین، راه جاودانگی و ماندگاری را گام سپرد.

در این کتاب شما خواننده گرامی با برخی از این اخلاص‌ها و فداکاری‌ها و نیز رنج‌ها و محرومیت‌هایی که با زندگی هدفمند آزاد منشانه‌ی آن بانوی پر شکوه آمیخته بود، آشنا خواهید شد. راستی که

آن دخت ارزش‌ها و فضیلت‌ها، شخصیت ارجمندی داشت که این آیه‌ی شریفه شامل حال اوست و او مصداق بارز کسانی است که با این سخن شکوه‌بار خدا مورد مهر قرار می‌گیرند که:

(يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ اذْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي *) (1)

چرا که او به پاداش خدا و به آن چه آفریدگارش در این سرا برای او مقرر فرمود، خشنود بود و در همه‌ی زندگی، به گونه‌ای اندیشید و سخن گفت و عمل کرد که خدایش از او خشنود باشد و پیش از فرا رسیدن پایان زندگی و مرگ، بشارت بهشت خدا را از زبان پیامبرش دریافت دارد؛

(فَأَقْرَأَ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا وَمِنْهَا وَبَشَّرَهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ.) (2)

از امام صادق در مورد ایمان ژرف و استوار و مقام عرفان و خشنودی خدیجه از تدبیر و تقدیر حکیمانه‌ی خدا پرسیدند که فرمود: علی‌علیها السلام و خدیجه- که همراه و هم‌دم پیامبر بودند و او را راست‌گو‌ترین و شریف‌ترین و آزاد‌منش‌ترین روزگاران می‌شناختند، پس از اندیشه‌ی بسیار در مورد او و پیامبری آن حضرت، به وحی و رسالت ایمان آوردند؛ اما روزی پیامبر آن‌دو را فرا خواند و فرمود: این فرشته‌ی وحی

ص: 70

-
- 1- به هنگام مرگ، به روح انسان شایسته‌کردار ندا می‌رسد که: ای روح آرامش‌یافته به یاد خدا! خشنود و پسندیده به سوی پروردگارت باز گرد و در زمره‌ی بندگان برگزیده‌ی من در آی، و به بهشت من وارد شو. فجر / 27 - 30
 - 2- بحار / ج 16 / ص 7؛ صحیح بخاری / ج 5 / ص 112

است و می گوید: اسلام دارای شرایط و برنامه ها و مقررات و پیمان هایی است؛ این گونه، بشنوید:

1. ایمان و باور قلبی بر یکتایی خدا؛

2. ایمان به رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم؛

3. ایمان به معاد و جهان پس از مرگ و پاداش و کیفر و حساب و کتاب او؛

4. پس از این ها، زندگی بر اساس مقررات جدید؛

5. و دیگر آراستگی کامل به اخلاص و منش انسانی تازه؛ اینک بگویید که آیا این شرایط را با دل و جان می پذیرید؟

خدیجه علیها السلام پس از اندیشه ای دیگر در مورد هر یک از این اصول، پاسخ داد:

(أَمَنْتُ وَصَدَّقْتُ وَرَضِيتُ وَسَلَّمْتُ؛)

آری، من به همه ی این اصول ایمان آوردم، همه را گواهی نمودم، از جان و دل باور کردم و بر این پیام و برنامه و مسئولیت های بر خاسته ی از آن در زندگی، راضی و خشنود شدم، و در برابرش سر فروتنی و خضوع فرود می آورم. (1)

قطره ای از اقیانوس

اشاره

در جامعه ی عرب رسم بر این بود که افزون بر گزینش نام و نشان

ص: 71

برای کودکان، پس از رشد و کمال به تناسب شخصیت و موقعیت و نقش آنان، برای هر یک «کنیه» بر می‌گزینند؛ که کنیه مردان با واژه ی «أب» آغاز می‌شد و از زنان با واژه ی «أم».

بانوی خردمند حجاز افزون بر این نام‌ها و نشان‌ها - که هر کدام قطره ای از اقیانوس موج شکوه و عظمت او را به نمایش می‌نهد - دارای کنیه های متعددی است که هر کدام رازی از معنویت او می‌باشد، و مشهور ترین آن‌ها این کنیه های سه گانه است:

1م‌ام ارجمند زهرا علیها السلام

این عنوان که آن بانوی خرد و کمال به مام ارجمند فاطمه علیها السلام یا «أُمُّ الزَّهْرَاءُ» مفتخر گردید و خدا دخت سر فراز و جاودانه ای بسان فاطمه علیها السلام به او ارزانی داشت، افتخار و نشان شکوه و سعادت ماندگاری است که در تاریخ بشر به هیچ بانوی دیگری ارزانی نشده است.

آری، او ثروت و اعتبار، آسایش و امنیت، جوانی و شکوه، زندگی و زیبایی، عمر ارزش مند و عزیز ترین سرمایه هایش را برای خدا و نجات بندگان او و یاری پیام آسمانی حق و پیامبرش در طبق اخلاص نهاد و با خدای حق شناس و قدر دان خویش سودا نمود، و ذات بی همتای او نیز «کوثر» همواره جاری قرآن، فاطمه علیها السلام را به او ارزانی داشت و او را با آن برنامه ویژه به کنیه «أُمُّ الزَّهْرَاءُ» مفتخر گردانید.

از عنوان های پر افتخار آن بانوی بشر دوست- که از سوی مردم به او داده شده بود - «أُمُّ الصَّعَالِيك» و «أُمُّ الْيَتَامَى» بود؛ چرا که آن حضرت به بینوایان و محرومان مهر می ورزید و یتیمان و بی پناهان را دوست می داشت و سرای پر معنویت او در مکه و حجاز پناه گاه محرومان و بینوایان و در راه ماندگان و یتیمان بود.

از ویژگی های آن حضرت- که به خاطر آن ها این کنیه های ارجمند را به او داده بودند- این بود که در این مهر و محبت به محرومان و رسیدگی به یتیمان، با درایتی رفتار می کرد که کمک او نه تنها باعث تحقیر و آسیب دیدن کرامت انسانی و روح آزرده و نا آرام آنان نگردد، بلکه هم از نظر مادی به آنان مهر می ورزید و هم روح آسیب دیده ی آنان را با مرهم مهر و بشر دوستی و تکریم آنان، سلامت می بخشید و جالب تر این که این کارش تنها برای خشنودی خدا و بشر دوستی و احساس لطیف انسانی و به بیان قرآن بدون ذره ای منت گذاری و تحقیر انجام می شد.

(الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ لَا يُتَّبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا وَلَا أَذَىٰ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ*) (1)

آنان که دارایی های خویش را در راه خدا انفاق می کنند، آن گاه از پی آن چه انفاق نموده اند، نه منتی می گذارند و نه آزاری می رسانند، پاداش شان نزد پروردگار شان محفوظ است؛ و آنان نه بیمی خواهند داشت و نه اندوهگین می شوند.

ص: 73

شاید از ارزش مند ترین کنیه های «خدیجه» این بود که پیامبر او را به فرمان خدا به عنوان پر افتخار «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ» مفتخر ساخت؛ چرا که آن زن فداکار و پر اخلاص، در روزگار غربت اسلام و پیامبر و مردم نو اندیش و خدا جو بسان مادری فداکار برای نجات و آسایش آنان کوشید و همه ی ثروت، امکانات و نفوذ اخلاقی و اعتبار اجتماعی خود را برای دفاع از آنان به کار گرفت.

او کار ژرف نگری و فداکاری را به جایی رساند که حتی در روزگار محاصره ی پیامبر و یاران آزادی خواه و استبداد ستیز او از سوی سردمداران شرک و بیداد در «شعب ابی طالب»، با بهره وری از روابط دوستانه ای که به خاطر موقعیت خانوادگی و نفوذ اخلاقی و اقتصادی و اجتماعی و انسانی اش با بسیاری از خانواده های قریش داشت، به طور نهانی با پیام های محرمانه در حلّ مشکلات توحید گرایان و رساندن موادّ غذایی و امکانات زندگی بر محاصره شدگان، و چاره اندیشی و تدبیر برای در هم شکستن پیمان ظالمانه ی زور مداران، از چیزی فرو گزار نکرد و پیامبر و مردم آزادی خواه و خدا جو را در راه پیروزی بر تاریک اندیشان و استبداد گران خشونت کیش، یاری جانانه ای نمود و خدا نیز به پاداش این فداکاری و اخلاص او را به مدال «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ» - که تنها شماری از زنان بزرگ و برجسته تاریخ، نظیر مریم، آسیه و دخت ارجمندش فاطمه علیها السلام در تاریخ بدان مفتخر شدند - مفتخر ساخت.

از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

(يَا خَدِيجَةَ! أَنْتِ خَيْرُ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَأَفْضَلُهُنَّ وَ سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ؛) (1)

هان ای خدیجه! تو بهترین مادر توحید گرایان و آزادی خواهان و برترین آنان هستی، و تو سالار زنان گیتی می باشی.

ص: 75

1- الأنوار الساطعة من الغراء الطاهرة / ص 7

خاندان فرهنگ دوست و عدالت خواه

شخصیت سازنده و تاریخ ساز یک انسان

شخصیت سازنده و تاریخ ساز یک انسان برجسته و مترقی، یا منفی و ویران گر او، ساخته و پرداخته ی عوامل متنوعی است، و این عوامل و قالب ها هستند که دست در دست هم، شخصیت فردی، اجتماعی، عقیدتی، اخلاقی، فرهنگی، هنری، مذهبی، عاطفی، سیاسی و معنوی هر انسان شایسته و بایسته ای را می سازند و می پرورند؛ عوامل انسان ساز و شخصیت پردازی چون: عامل وراثت، تغذیه ی جسم و جان، عامل خانه و خانواده، فرهنگ و آموزش و پرورش، عامل محیط به مفهوم گسترده ی آن، عامل حکومت و مهندسی اجتماعی و سیاسی، و سر انجام اراده ی تاریخ ساز خود انسان؛ و نیک می دانیم که شرایط خانه و خانواده و شخصیت پدر و مادر و محیط خانوادگی - که نخستین آموزشگاه و محیط تربیت و کلاس آموزش و جایگاه رشد و تکامل هر انسانی است - چه اثر عمیق و سر نوشت سازی در طراحی و پی ریزی و پردازش شخصیت مثبت یا منفی انسان دارد؛ چرا که افزون بر نقش

ص: 77

وراثت در آینده‌ی درخشان یا تیره و تار انسان - که به پدر و مادر و نیاکان و ریشه و تبار پیوند دارد - شالوده و پایه‌ها و چارچوب شخصیت جسمی، فکری، روحی، اخلاقی، عاطفی، عقیدتی، روانی و ... کودک در کانون خانه و خانواده پی ریزی می‌گردد، و این عامل حیاتی به گونه‌ای در مهندسی و پردازش شخصیت فرزندان انسان نقش حساس و حیاتی دارد که دانشمندان می‌گویند: هر انسانی، سمبل و آینه‌ی تمام‌نمای شخصیت پدر و مادر و خانه و خانواده‌ی خویش و نمونه‌ای از بینش و منش و طرز تربیت آنان است.

از این رو برای آشنایی با شخصیت برجسته و تاریخ ساز، خدیجه باید به نسب شریف و ریشه و تبار اصیل او نگریست و با خانه و خاندانی که این بانوی بزرگ، میوه‌ی شیرین و دل‌انگیز آن شجره‌ تناور و آن خاستگاه لایق و آن بوستان عطر آگین است آشنا شد.

آموزش گاه خانه و خانواده

نخستین عامل سازنده‌ی شخصیت، عامل وراثت یا عامل خانه و خانواده به مفهوم گسترده‌ی آن است.

در گذشته، همواره این پرسش در ذهن انسان‌ها سوسو می‌کرد که چه عاملی صفات و ویژگی‌های ظاهری و باطنی یک بوته‌ی گل را به نسل بعد انتقال می‌دهد؟ به گونه‌ای که بذر یک گل را وقتی در باغچه‌ی خانه می‌افشانیم و می‌پروریم، درست نسخه‌ای از اصل و آینه‌ای است از گل

مادر، و در رنگ و رو، عطر و بو، خاصیت و قیافه، زیبایی و طراوت، دل انگیزی و درس آموزی یاد آور همان ریشه و همان گل سال پیش است؛ عامل این خصوصیات چیست؟ همین گونه در جهان حیوان و انسان.

امروز دانش و تجربه ی گران بهای بشر با سیر شتابان خویش برای این پرسش، پاسخ های شایسته و سازنده ای را یافته، و عامل وراثت و مهندسی خانه و خانواده را نخستین عامل سازنده ی شخصیت و انتقال دهنده ی ویژگی های جسمی، و روحی نسل های گذشته به نسل حاضر و نسل حاضر را به آیندگان دور و نزدیک اعلام می کند.

این عامل و نقش سازنده اش، در آیات و روایات، با ظرافتی وصف نا پذیر ترسیم شده است، که از نمود های این واقعیت را می توان در انبوه روایات مربوط به تشکیل کانون خانواده و گزینش همسر (1)، و نیز در

ص: 79

1- برای نمونه؛ 1. قرآن در بیان این حقیقت علمی و تربیتی می فرماید: (رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْاَرْضِ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ دِيَارًا * اِنَّكَ اِنْ تَذَرَهُمْ يُضِلُّوْا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوْا اِلَّا فٰجِرًا كَفّٰرًا *) پروردگارا! هیچ کس از این کفر گرایان و حق نا پذیران را بر روی زمین باقی مگذار؛ چرا که اگر آنان را باقی گذاری، بندگان را گم راه می کنند و جز بد کار و بسیار نا سپاس به دنیا نمی آورند و نمی پرورند. نوح / 26 - 27. 2. از آیه های 33 - 37 آل عمران به روشنی دریافت می گردد که رشد و کمال انسان در گرو شایستگی و برازندگی و کار کرد دقیق و مسئولانه ی این چهار عامل سر نوشت ساز است: الف - مادر شایسته کردار؛ ب - پدر آگاه و مسئول؛ ج - آموزگار فرزانه و دل سوز؛ د - غذای جسمی و روحی و عاطفی و فرهنگی کامل و درست. بدین سان در این آیات نیز در میان چهار عامل سرنوشت ساز وراثت، تغذیه، تربیت و محیط، عامل خانه و خانواده یا اصل وراثت در صدر قرار دارد. 3. و روشن گری می کند که در جامعه های پیشین نیز، اصل وراثت مورد توجه بود، و می دانستند که فرزند پدر و مادر پاک روش و پاک منش، از نظر وراثت باید درست کار باشد، و جز آن را عجیب می دیدند و دنبال عامل مخرب می گشتند؛ (قَالُوْا يَا مَرْيَمُ لَقَدْ جِئْتِ شَيْئًا فَرِيًّا * يَا اُخْتَ هٰرُونَ مَا كَانَ اَبُوْكَ اَمْرًا سَوِيًّا وَ مَا كَانَتْ اُمُّكَ بَغِيًّا *) مریم / 27 - 28. 4. پیامبر در مورد نقش سرنوشت ساز اصل وراثت در سلامت جسم و فکر، در بیان معجزه آسایی فرمود: (اَنْظُرْ فِيْ اَيِّ شَيْءٍ تَضَعُ وَ لَدٰكُ فَاِنَّ الْعُرْقَ دَسَّاسٌ .) نیک بنگر که فرزندان را از کدامین مادر به دنیا می آوری و به هنگام ازدواج چه کسی را به عنوان مادر فرزندان بر می گزینی؛ چرا که منش و روش پدر و مادر و نیاکان بر اساس اصل وراثت بسان صفات جسمی آنان به فرزندان انتقال می یابد. 5. و نیز فرمود: (اِيَّاكُمْ وَ تَزْوِجَ الْحَمَقَاءِ فَاِنَّ صِدْحَبْتَهَا صَدِيْعٌ وَ وَاَدَهَا صِدْبَاعٌ)؛ از ازدواج با زن کم خرد و کودن بپرهیزید که هم دمی و هم نشینی با او تباهی عمر و زندگی است و فرزندان نیز متجاوز و ستم کار خواهند شد؛ همین گونه است ازدواج با مرد کم خرد و کودن. بحار / ج 103 / ص 237-233. 6. و نیز فرمود: (اِيَّاكُمْ وَ خَصَمَاءَ الدِّمَنِ ! قِيْلَ وَ مَا خَصَمَاءُ الدِّمَنِ ؟) قال: المرئىء الحسناء فى مَنبَت السوء؛ از نزدیک شدن به سبزه و شکوفه ای که در محیط نا مساعد و فاقد موازین بهداشتی روئیده است بپرهیزید. پرسیدند منظور از آن چیست؟ فرمود: دختر زیبایی که در رویشگاه و خاندانی فاقد بینش و منش انسانی و فرو مایه ولادت و بار آمده است. 7. و نیز فرمود: (مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ ... فَلَيْسَ بِاَهْلٍ اَنْ يُزَوَّجَ اِذَا خَطَبَ)؛ هر کس پس از اعلام حرمت شراب از سوی خدا به زبان من، باز هم از آن بنوشد، هر گاه به خواستگاری آید بدانید که در خور پاسخ مثبت نیست. ازدواج در اسلام / ص 55. 8. امیر مؤمنان در این مورد فرمود: (حُسْنُ الْاَخْلَاقِ بُرْهَانُ كَرَمِ الْاَعْرَاقِ)؛ زیبایی های معنوی و اخلاقی یک انسان در زندگی نشانگر پاکی وراثت و ریشه و تبار اوست. 9. و نیز اصل وراثت از دیدگاه او، به گونه ای حساس است که آن را نه تنها در گزینش همسر که در گزینش مدیران و مسئولان جامعه و سپردن قدرت و امکانات ملی به آنان، شایسته ی دقت می نگرد و در منشور جاودانه اش به «مالک» هشدار می دهد که مباد بی ریشه و تباری را بر مردم ریاست و یا

بر کشور شان مدیریت دهد، که تباهی و بی داد و رسوایی ببار می آورد؛ (... وَ تَوَخَّ مِنْهُمْ أَهْلَ التَّجْرِبَةِ وَ الْحَيَاءَ مِنْ أَهْلِ الْبُيُوتَاتِ الصَّالِحَةِ وَ الْقَدَمِ فِي الْإِسْلَامِ الْمُتَقَدِّمَةِ فَإِنَّهُمْ أَكْرَمُ أَخْلَاقًا وَ أَصْحَحُ أَعْرَاضًا وَ أَقْلُ فِي الْمَطَامِعِ إِشْرَاقًا وَ أَبْلَغُ فِي عَوَاقِبِ الْأُمُورِ نَظْرًا...) نهج البلاغه/ نامه ی 53 . 10. امام باقر در پاسخ پرسشی از ازدواج با زن زیبایی - که از نظر خرد بیمار است - فرمود: او را به عنوان مادر برای فرزندانش انتخاب نکنند و اگر با او ازدواج کرد مراقب باشد که باردار نگردد؛ (قال: لا وَلِكِنْ إِنْ كَانَتْ عِنْدَهُ أَمَةٌ مَجْنُونَةٌ فَلَا بَأْسَ...) 11. نقش سرنوشت ساز اصل وراثت در ساختن زمینه ی سعادت و سلامت فرد و جامعه و یا تباهی و انحطاط آن ها به گونه ای است که حسین علیه السلام در نهضت آزادی خواهانه اش، هم حق پذیری و حق گرایی خوبان و تاریخ سازان روزگار را به ریشه و تبار و خاندان و مادران آنان نسبت می دهد و هم شرارت و خود سری و شقاوت برخی از بدترین خود کامگان را. او به «حُرِّ» آن چهره ی هوشمند و حق گرا که با اندیشه و تصمیم و انتخاب درست، خود و نسل و تبار خود را از رسوایی دنیا و آخرت رها کنید، فرمود: (بَخِّ بَخِّ لَكَ يَا حُرًّا! أَنْتَ الْحُرُّ كَمَا سَمَّيْتِكَ أُمُّكَ؛) به! به! درود بر تو آزاد مرد! راستی که تو آزاده ی دنیا و آخرت هستی، درست همان گونه که مادرت نامت را «حُرِّ» نهاد و تو را آزاد منشانه شیر داد و آزاده پرورد. 12. خود آن حضرت در برابر فشار استبداد برای رأی خواهی زور مدارانه به ریشه و تبار آزاد منش و ذلّت ستیزش توجه می دهد آن گاه می فرماید: فردی چون من با این ریشه و تبار پر افتخار و خاندان درخشان و سبک و منش عادلانه و بشر دوستانه، با عنصر خود کامه و تبه کاری چون یزید دست بیعت نخواهد داد؛ (مِثْلِي لَا يُبَايِعُ مِثْلَهُ...) لهوف/ ص 98. 13. و نیز روز عاشورا، شیر آسا می خروشد که: این فرو مایه و فرزند فرو مایه، اینک مرا میان دو انتخاب قرار داده است: ذلّت پذیری در برابر فرو مایگان، یا مرگ آزاد منشانه! اما چه قدر دور است از ما که ذلّت را برگزینیم! خدا و پیامبرش و ایمان آوردگان و دامان های پاک و رگ و ریشه های پاکیزه و مغز های روشن اندیش و جان های ستم ستیز نمی پذیرند که ما فرمان برداری فرو مایگان و پایمال گران حقوق و آزادی مردم را بر شهادت گاه راد مردان مقدم بداریم! (أَلَا وَإِنَّ الدَّعِيَّ بْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ : بَيْنَ السِّلْمَةِ وَ الدَّلَّةِ، وَ هَيْهَاتَ مَنَا الدَّلَّةِ، يَا بَيْ اللَّهَ لَنَا ذَلِكَ وَرَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ حُجُورٌ طَابَتْ، وَ طَهْرَتْ، وَ أَنْوَفٌ حَمِيَّةٌ، وَ نَفُوسٌ أَيْبَةٌ مِنْ أَنْ تُؤْتَرَ طَاعَةَ اللَّئَامِ عَلَى مِصَارِعِ الْكِرَامِ...) مثير الأحزان / 55.

موضوع شیر و شیر خوارگی کودک و توجه دادن به سلامت فکری، عاطفی و روانی مادر نگریست.

ص: 81

از همین زاویه است که برای شناخت بانوی بزرگ حجاز باید پدر و مادر گران قدر و نیاکان ارجمند و مریبان و ارکان خاندانش را شناخت.

پنج وصف ریشه و تبار خدیجه علیها السلام

اشاره

این دخت اندیشه و ایمان، در خانه و خاندانی بزرگ و ریشه دار و درست اندیش و درست کردار دیده به جهان گشود؛ در خانه و خاندانی که در روزگار خویش بدون گزافه و اغراق، خاندانی اصیل و برجسته و ممتاز و دارای بینش و منش مرقی شناخته می شد و به این ویژگی ها و امتیازات آراسته بود:

1. فرهنگ دوستی و دانش خواهی؛
 2. معنویت جویی و دوری از پرستش های حقار تبار و بی داد و گناه؛
 3. حریت طلبی و ستم ستیزی و آزادگی؛
 4. ترقی خواهی و تحول طلبی و دوری از عقب ماندگی و محافظه کاری و تاریک اندیشی؛
 5. درایت و آینده نگری و ژرف اندیشی؛
 6. استقلال جویی و انتخاب گری و ذوق و ابتکار و پرهیز از وا پس گرایی و دنباله روی.
- این دخت سعادت مند از نظر ریشه و تبار - هم از سوی پدر و هم از سوی مادر - با پیامبر، خویشاوندی نزدیکی داشت؛ چرا که از سوی پدر،

در نیای چهارم با پیامبر عموزاده به شمار می رفت (1) و از سوی مادر در نسل هشتم؛ (2) با این بیان آن بانوی خرد و معنویت از جانب مادر، در نیای هشتم پیامبر با هم پیوند می خوردند و در نتیجه نسب شریف او به حضرت اسماعیل و ابراهیم، نیای بیست هشتم و بیست و نهم پیامبر می رسید.

اینک در این فرصت به بیوگرافی ارکان خانواده و شماری از چهره های نام دار و برجسته ی خاندان او می نگریم:

الف) نیای آزاد منش خدیجه علیها السلام

یکی از چهره های برجسته ی جهان عرب در روزگاران پیش از بعثت پیامبر و طلوع خورشید جهان افروز اسلام، جناب «اسد» فرزند «عبد العزّی» بود.

او حدود دو دهه پیش از آغاز رسالت جهانی محمد صلی الله علیه و آله و سلم، در مکه می زیست و از چهره های نام دار و با نفوذ روزگار خویش به شمار می رفت؛ برای نمونه:

1. از کار های تحسین بر انگیز او، تلاش آزادی خواهانه و آزاد منشانه

ص: 83

1- این گونه: خدیجه علیها السلام، دختر «خویدل» بود و «خویدل»، فرزند «اسد»؛ و «اسد»، پسر «عبد العزّی» به شمار می رفت، و «عبد العزّی» نیز پسر «قصی» و او هم پسر «کلاب» بود. از سوی دیگر نسب شریف پیامبر گرامی این گونه بود: محمد صلی الله علیه و آله و سلم، فرزند گرامی عبد الله بود و عبد الله، فرزند عبد المطلب؛ و عبد المطلب، فرزند هاشم به شمار می رفت و هاشم، فرزند عبد مناف و او نیز پسر «قصی بن کلاب» بود. الأنوار الساطعة من الغراء الطاهرة / ص 7.

2- سیره ابن هشام/ ج 1/ ص 201؛ الأنوار الساطعة من الغراء الطاهرة/ ص 7

در تشکیل انجمن دفاع از حقوق بشر در روزگار تیره و تاری بود که برای انسان، نه حقوق و کرامتی به رسمیت شناخته می شد و نه آزادی و برابری و امنیت و حق انتخاب و اندیشیدن و زیستن به صورت موجودی صاحب شعور و برخوردار از استقلال و حق حاکمیت بر سر نوشت فردی و خانوادگی و اجتماعی و سیاسی، و تنها زر و زور و تزویر ملاک شخصیت و معیار بزرگی و بهره مندی از فرصت ها و امکانات بود، و استبداد و زور مداری میدان دار خانه ها و جامعه ها؛ آری، در آن روزگار غربت انسان، «اسد» به همراه گروهی از دوستان نو اندیش و آزادی خواه و بشر دوست خویش، در مکه و در کنار خانه ی خدا انجمنی را بنیاد نهاد که از مرام نامه و برنامه اش این بود که اگر در مکه و اطراف آن، ستم دیده ای دادخواهی نمود، با همه ی قدرت و امکان به یاری او بشتابند و داد او را از ستم کاران و زور گویان بگیرند و به او امنیت بخشند و پناه دهند.

این انجمن ترقی خواه و مدافع حقوق بشر بدان دلیل که سه عضو مرکزی و اصلی اش، «فضل» نام داشتند، به زودی به عنوان «حلف الفضول» یا پیمان جوان مردان عرب شهرت یافت.

اگر به موضوع پایمال شدن دهشتناک حقوق بشر به وسیله ی استبداد گران و حکومت های بسته و خشونت کیش و زمام داران خود کامه و رهبران نا منتخب و مادام العمر در دنیای عرب و اسلام - با همه ی پیشرفت انسان در ابعاد گوناگون زندگی - حتی در هزاره ی سوم بیندیشیم و بنگریم که چگونه مبارزان راه آزادی و عدالت هنوز هم بی رحمانه ترور شخص و شخصیت و قتل عام می شوند، و چگونه حتی از

وکلائی مدافع آنان با پرونده سازی های رنگارنگ انتقام گرفته می شود و چگونه هنوز مغز های سنگ واره ای با واژه ی آزادی و آزادگی و برابری شهروندان در حقوق شهروندی به صورت بیمار گونه ای دشمنی می ورزند و این مفاهیم رشد بخش و ضد فساد و استبداد را برابر با بی بند باری و فساد جا می زند و چگونه گروه های مدافع حقوق بشر تکفیر و تفسیق و زندان و سرکوب می شوند، و چگونه حتی انتشار یک نشریه ی ناقابل، نیاز به گرفتن مجوز از سوی حکومت ها دارد و... در آن صورت به ارزش و اهمیت کار انجمن دفاع از حقوق بشر در روزگار پیش از بعثت پیامبر و کار بزرگ جناب «اسد»، نیای آزادی خواه خدیجه علیها السلام در عضویت در آن انجمن و تلاش دلیرانه و خرد مندانه در بنیاد و استواری آن تشکیلات ترقی خواه و آن گروه نو اندیش و حق طلب پی می بریم.

این کار سترگ به گونه ای ارزش مند است که پیامبر آزادی و عدالت در روزگار جوانی در آن انجمن - که در اندیشه ی بیمه نمودن حیات و آزادی مردم محروم است - شرکت می جوید و در راه مبارزه ی با ستم و حق کشی و تأمین امنیت و آزادی برای محرومان فعالیت می کند و در ارزش آن کار بزرگ، پس از روزگار درخشان بعثت و رسالت نیز می فرماید:

(لَقَدْ شَهِدْتُ فِي دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَدْعَانَ حَلْفًا لَوْ دُعِيْتُ بِهِ فِي الْإِسْلَامِ لِأَجْبَتْ؛) (1)

ص: 85

من در جوانی خویش در انجمن ترقی خواه و ستم ستیز و کمال جویی حضور و عضویت یافتم که هم اکنون نیز اگر مرا بر چنین تشکیلات و انجمن بشر دوستانه ای فرا خوانند، بی درنگ شرکت می کنم.

و نیز می فرماید:

(لَقَدْ شَهِدْتُ فِي دَارِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَدْعَانَ حِلْفًا مَا أُحِبُّ أَنْ لِي بِهِ حُمْرُ النَّعَمِ؛) (1)

من در جوانی خویش در انجمن ترقی خواه و ستم ستیز و کمال جویی حضور و عضویت یافتم که هم اکنون حاضر نیستم پاداش و نام نیک آن کار خدا پسندانه و سترگ را با گران بهاترین ثروت ها مبادله نمایم. (2)

ص: 86

1- سیره ی ابن هشام/ ج 1/ ص 141 - 142

2- این انجمن دفاع از حقوق و آزادی بشر به گونه ای پر جاذبه و پر برکت و ارزش مند بود که چهره ی نام داری چون حسین علیه السلام- که هرگز در برابر بیداد و حق کشی سر خم نکرد و نام بلند و الهام بخشش آبروی تاریخ بشر گردید، و به صورت پرچم همواره در اهتزاز آزادی و آزادگی و دفاع از حقوق ستم دیدگان درخشید - هنگامی که در روزگار سلطه ی مذهب سالاری مخوف اموی، به خاطر دفاع از حقوق مالی و انسانی خویش با حاکم خود کامه ی مدینه، ولید، برادر زاده ی معاویه درگیر شد، برای در هم شکستن ارکان ستم و تجاوز و آشنا ساختن مردم به حقوق خویش در برابر زور و فریب، دلیرانه رو به فرماندار اموی مسلک نمود و هشدار داد که: به خدای سوگند اگر بر من ستم روا داری و حقوق و اموال مرا مصادره کنی، برای دفاع از حق، اگر لازم شود دست به شمشیر می برم و در مسجد پیامبر می ایستم و مردم را بر آن پیمانی که پدران و نیاکان آنان بنیان گذارش بودند. فرا می خوانم! در این هنگام «عبد الله بن زبیر» نیز برخاست و با الهام از پیشوای آزادی همان سخن شجاعانه را بر زبان آورد و در اندک زمانی ندای شجاعانه و داد خواهانه ی حسین علیه السلام در مدینه پخش شد و انبوهی از مردم به یاری او شتافتند، و برای پیوستن به آن انجمن، اعلام آمادگی کردند و در نتیجه استبداد گران احساس دلهره نموده و دست از زور مداری و خیره سری کشیده و از مصادره ی اموال آن حضرت باز ایستادند. سیره ی حلبی/ ج 1/ ص 155 - 157

آیا شرکت پر شور و دلیرانه ی نیای آزاد منش خدیجه علیها السلام در چنین انجمن و هم کاری با چنین گروه نو اندیش و آزاد منشی، نشانگر رشد فکری و فرهنگی، بیانگر خرد و هوش مندی، تفسیر کننده ی بشر دوستی و عدالت خواهی، حکایت گر ستم ستیزی و مبارزه ی او با استبداد و واپس گرایی و ترجمان درایت و مدیریت مترقی و ابتکار و استبداد شکنی او نیست؟

یکی از نویسندگان در این مورد می نویسد: نیای بزرگ بانوی خردمند جهان عرب، مردی شجاع به نام «اسد» بود. او عنصری حق جو و حق پو و حق طلب شناخته می شد. از رنج رنج دیدگان و بی دادگری بی دادگران و پایمال شدن حقوق محرومان، سخت رنج می برد، و در اندیشه ی تضمین و تأمین حقوق بشر در آن روزگاران سیاه بود.

و در همین اندیشه نیز پیمان جوان مردان یا «حلف الفضول»، و نخستین اعلامیه ی حقوق بشر را در جهان عرب امضا کرد و با گروهی از عدالت خواهان معاصر خویش هم پیمان گردید که از حقوق و آزادی و امنیت انسان های بی پناه و محروم، یا حقوق بشر دفاع کند.

و این همان پیمان مقدّسی بود که پیامبر نیز در دوران جوانی و بهاران زندگی اش در آن شرکت جست و از اعضای آن گردید و پس از آن هم همیشه بدان مباحثات می کرد.

بر این باور است که خرد ورزی و خردمندی، فرهنگ دوستی و کمال جویی، آزادی خواهی و ستم ستیزی، ابتکار و نوآوری و... در قطره قطره ی خون خدیجه علیها السلام و تک تک سلول های دنیای وجود او جریان

می یابد، و آن گاه در زندگی خویش، با اعتماد به خویشتن، در همین شاه راه رشد و رستگاری گام می نهد و همین منش و روش مترقی را پی می گیرد.

(ب) پدر استبداد ستیز و استقلال طلب خدیجه علیها السلام

نام پدر آن دخت خرد و کمال، «خوبلد» بود و او نیز به مفهوم دقیق کلمه در روزگار خویش از چهره های برجسته ی شعور و خرد، شهامت و شجاعت، استبداد نا پذیری و آزادی خواهی، استقلال طلبی و مبارزه ی با وابستگی و اسارت به شمار می رفت؛ برای نمونه:

تاریخ جهان عرب، به ویژه مکه شہامت و ایستادگی دلیرانه و شجاعانه ی او در برابر شاهان فزون خواه و انحصار گر «یمن» را هرگز فراموش نخواهد کرد؛ چرا که در آن روزگار، یکی از استبداد گران جهان عرب- که بر «یمن» حکومت می راند - بر آن شد تا مکه را تسخیر کند، در این راه دست به لشکر کشی زد و با سپاهی گران وارد شهر گردید، و بر آن شد تا برای جا به جایی اعتبار معنوی و مذهبی و تاریخی «کعبه» و نام بلند آوازه ی ابراهیم و اسماعیل، «حجر الأسود» را از آن جا به «یمن» انتقال دهد.

در آن شرایط بحرانی - که منطق خشونت و اشغال یک نیروی مهاجم و فاتح اجازه ی دم زدن به کسی را نمی داد - پدر شجاع بانوی بزرگ حجاز بود که پرچم آزادی خواهی و استقلال طلبی را به دوش کشید و با طنین افکن ساختن ندای آزادی و بر افراشتن پرچم مقاومت در برابر

اشغال و دفاع از استقلال و آزادی و میراث معنوی ابراهیم، مردم را به حرکت در آورد و راه گستاخی و بی داد و تعرض به دین و آیین و فرهنگ و افتخارات مردم خویش را مسدود ساخت و اجازه ی جا به جایی «حجر الأسود» را نداد. این کار او به گونه ای پر شکوه بود که شیرینی داستان ها شد و باعث گردید که زبان آشنا و بیگانه و دوست و دشمن به ستایش پدر شجاع و استقلال طلب خدیجه علیها السلام گشوده شود و عصر ها و نسل ها او را به خاطر آن شهامت و درایت و تلاش و جهاد ملی بستایند. (1)

از تاریخ و روایات رسیده چنین دریافت می گردد که وقتی «خویند» پدر شجاع بانوی خردمند جهان عرب از نقشه ی تجاوز کارانه ی پادشاه «یمن» آگاه شد، از سویی دلیرانه نزد او رفت و با او به گفت و گو نشست و به او هشدار داد که مباد به چنین کاری دست یازد که مورد خشم خدا قرار خواهد گرفت؛ چرا که پروردگار کعبه، از آن دفاع خواهد کرد و متجاوز و بیداد پیشه را به کیفر بیدادش، به لعنت و بد نامی ابدی گرفتار خواهد ساخت؛

(وَإِنَّ رَبَّ الْبَيْتِ لَأَنَّ يَتْرُكُهُ، بَلْ سَتَجِدُ عَلَيْهِ اللَّعْنَةَ الَّتِي تُؤَدِي بِهِ إِلَى التَّهْلُكَةِ) و از دگر سو بزرگان قریش و چهره های با نفوذ منطقه را فرا خواند، و با تشکیل شورای امنیت ملی با آنان به مشورت و رایزنی پرداخت که برای مقاومت در برابر تجاوز و اشغال، چه باید کرد؟ و سر انجام در برابر آن قدرت خشن و استبداد پیشه و اشغال گر به پا خاست و

ص: 89

خروشید که: مرگ پر افتخار از این ذلت پذیری و حقارت بسی نیکوتر است: (الْمَوْتُ أَحْسَنُ مِنْ ذَلِكَ)

از پی آن شمشیر خود را بر گرفت و به میدان دفاع گام نهاد، و از پی او، «قریش» و دیگران برای دفاع به میدان آمدند: (ثُمَّ أَخَذَ سَيْفَهُ وَخَرَجَ وَخَرَجَتْ مَعَهُ قُرَيْشٌ بِسُيُوفِهِمْ...) (1)

و بدین سان، با درایت و فرصت سازی و شهامت تحسین بر انگیز خویش، بذر مقاومت و ایستادگی در برابر اشغال گر را در دل ها افشاند و با روشن گری و تلاش، آب یاری نمود و به میوه نشانند و جلو تجاوز و بیداد را گرفت.

این بزرگ مرد شجاعت و فضیلت، پدر «خدیجه» بود، و شهامت و درایت، دین داری و آزادگی، ذوق و ابتکار و رفتار آزاد منشانه و مشارکت جویانه ی او در مدیریت و سامان دهی دفاع ملی، در دنیای وجود آن بانوی شهامت جریان داشت.

یکی از نویسندگان در این مورد می نویسد: پدر این بانوی خردمند، مردی به نام «خویلد» است. او مردی بود که سرشت دینی و مذهبی داشت و از این رهگذر است که تاریخ نگاران در شهامت و فداکاری او آورده اند که وقتی فرمانروای خود کامه ی «یمن» در آن روزگاران تصمیم گرفت تا معبدی بسازد و برای رونق بخشیدن به آن، نیرویی گسیل داشت تا «حجر الأسود» را از دیوار کعبه بگیرند و به «یمن» انتقال دهند، این مرد شجاع از کسانی بود که مردم را به قیام و مقاومت در

ص: 90

برابر آن تهاجم و تجاوز گستاخانه بر انگیخت و در پرتو پایداری و شجاعت و دمیدن روح همت بر جان ها، فرمانروای دیکتاتور و سالوس «یمن» را- که در اندیشه ی بهره وری ابزاری از مذهب و نام و نشان خدا و خانه ی او بود، از تصمیم شرر بارش منصرف ساخت.

ج) مام خدا جو و ارجمند خدیجه علیها السلام

مام ارجمند آن حضرت نیز چهره ی بر جسته و نمونه ی زن درست اندیش و پاک منش جامعه و روزگار خویش است.

او- که «فاطمه» نام داشت- در یکی از اصیل ترین خانه ها و خاندان های عرب از نظر حسب و نسب و بهره وری از ثروت و امکانات زندگی و رشد فرهنگی و انسانی و اخلاقی دیده به جهان گشود، و در کنار پدر و مادری نیک اندیش و آبرو مند پرورش یافت.

از ویژگی های مادر ارجمند خدیجه این بود که، در آن شرایط دشوار زندگی- که زنان و دختران در خاندان های ثروت مند و صاحب قدرت و امکانات غرق در زرق و برق و در کمند هوا و هوس و در اسارت پرستش های ذلت بار و خرافی بودند- او از سویی از ارزش های منفی و ناپسند و اسارت بار و فرصت سوز اعلام بیزاری کرده بود و دل و دامن و اندیشه و رفتار را پاک می داشت و از دگر سو دنیای وجود خود را به ارزش ها آراسته می ساخت و به دین و آیین پدران توحید گرا و عدالت خواه خویش، حضرت ابراهیم و اسماعیل ایمان داشت. (1)

ص: 91

هنگامی که در تاریخ و روایات رسیده در مورد بانوی خردمند حجاز، به پژوهش می پردازیم، به این حقیقت می رسیم که افزون بر نیاکان گران قدر و پدر و مادرش، دیگر نزدیکان و اطرافیان او نیز بیش تر چهره های دانش و خرد، درایت و شهامت و صاحب ابتکار و مدیریت در جامعه و روزگار خویش بودند.

او برادر زاده ای به نام «حکیم» داشت که از سویی سر آمد ثروت مندان و نام داران عرب بود، و از دگر سو، با وجود آن ثروت بسیار و نفوذ و اعتبار فراوان و مدیریت قوی، نه تنها بسان دیگران به تباهی (1) و بیداد

ص: 92

1- قرآن ثروت و قدرت باد آورده و نظارت نا پذیر را فساد انگیز و مایه تباهی می نگرد و می فرماید: (وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يَنْزِلُ بِقَدَرٍ مَّا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ*) و اگر خدا روزی را برای بندگانش گسترده سازد، بی گمان در زمین، سر به ستم بر می دارند؛ اما او آن چه را بخواهد و مصلحت بداند به اندازه ای مقرر فرو می فرستد؛ بی تردید او به بندگانش آگاه و بیناست. شوری / 27. و نیز نشان گر آن است که نه تنها قدرت و ثروت گسترده و بی مهار انسان را به طغیان گری و تجاوز کاری می کشد، بلکه حتی احساس و پندار بی نیازی نیز او را مست و مغرور ساخته و به تباهی و استبداد می غلطاند؛ (كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظِرٌ*) علق / 6 - 7. نه، هرگز انسان، حق شناس و سپاس گزار نعمت های خدا نیست، بلکه سرکشی می کند و با تجاوز کاری و گذشتن از مرز مقررات، در برابر پروردگارش تکبر می ورزد، و این طغیان گری آن گاه از او دیده می شود که خود را در برابر خدا بی نیاز می پندارد. از شایسته ترین شاگرد قرآن، امیر مؤمنان آورده اند که می فرماید: (يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَحْتَرَسَ مِنْ سُكْرِ الْمَالِ، وَ سُكْرِ الْقَدْرَةِ، وَ سُكْرِ الْعِلْمِ، وَ سُكْرِ الْمَدْحِ، وَ سُكْرِ الشَّوَابِ، فَإِنَّ لِكُلِّ ذَلِكَ رِيحاً خَبِئَةً، تَسَلِّبُ الْعَقْلَ وَ تَسْتَحْفِ الْوَقَارَ؛) الحیات / ج 1 / ص 159. انسان خردمند و خردورز کسی است که خود و جامعه اش را از انواع مستی ها و آفت های مرگ بار حراست کند، چه که این مستی ها و پستی ها، عقل را تباه و انسان را به خفت و خواری می کشند. این مستی ها و پستی ها بسیارند از آن جمله: مستی قدرت و ریاست، مستی مال و ثروت، مستی آوازه بلند و شهرت، مستی تعریف ها و تمجید ها و مدح و ستایش ها، مستی تملق ها، چاپلوسی ها، گزافه گویی ها، غلو ها و بت سازی ها، مستی جوانی و زیبایی و طراوت و شادابی، مستی علم و دانش، مستی غفلت و غرور، مستی جوانی، مستی پیروزی بر حریف و رقیب. و دین و خرد و تجربه و تاریخ نشان گر آن است که بهترین راه حراست خود و جامعه از این آفت ها و داشتن سلامت عقل و روان، آن است که در جامعه کانون های قدرت و ثروت و امکانات با تدابیری درست و آزاد منشانه مشارکت خواه و نظارت طلب و محاسبه جو و نقد پذیر و در برابر چشم و دسترس مردم قرار داشته باشند و شفاف عمل کنند و از انحصار و نهم کاری به هر نام و عنوان و توجیه و تفسیری بپرهیزند.

نخلتیده بود، که در شاه راه کمال و درستی گام می سپرد و در اندیشه ی حق و عدالت، دین و آیین درست و راه و رسم رشد دهنده، همواره در تکاپو و تلاش و دیدار با کشیش ها و علمای یهود و نصارا و دانشمندان و آگاهان از برنامه ها و کتاب های آسمانی بود.

او مردی خردمند و خرد ورز و صاحب نظر و خود ساخته ی روزگار خویش بود و در بخشش به محرومان و دست گیری از افتادگان از چهره های کم نظیر به شمار می رفت.

او در بینش و درایت به گونه ای شهرت داشت که در پانزده سالگی به عضویت «دارالندوة»، یا مجلس مشورتی «قریش» - که از شرایط آن، همراه داشتن عمر و تجربه و اعتبار چهل ساله بود - پذیرفته شد و این رشد فکری و تدبیر نیرومندش برای او، حسادت و رزان و بد خواهان

ص: 93

بسیاری بر انگیزته بود که ابو جهل و ابو سفیان از آن جمله بودند.

او هوش مندی و مدیریت خویش را در داد و ستد و تجارت هزینه می کرد و کاروان های بازرگانی او همواره میان شام و حجاز و شهر های شبه جزیره عربستان و ایران در رفت و آمد بود، و از این راه، در آمدی سرشار به حساب او سرا زیر می شد، اما او به جای گنجینه ساختن و انحصار امکانات و مستی ثروت، جز بخشی از آن در آمد هنگفت، همه را در راه محرومان و پذیرایی از میهمانان هزینه می کرد، و به همین دلیل هم دل های بسیاری در جهان عرب در گرو مهر او بود.

آری، برادر زاده ی «خدیجه» چنین انسان خود ساخته و برجسته ای بود و به آن دخت اندیشه و کمال علاقه و مهر بسیاری داشت، و در تربیت و رشد او از هیچ روشن گری و خیر خواهی فرو گذار نبود، و تاریخ نشان گر آن است که یکی از چهره هایی که خدیجه علیها السلام در زندگی خویش، از آن بسیار اثر گرفته و روش و منش و مدیریت را از او اقتباس کرده بود، همین برادر زاده ی خردمند و تدبیر گر و درست اندیشش «حکیم» بود.

(و) عموی اندیشمند و توحید گرای او

«ورقه»، فرزند «نوفل»، عموی دانشمند و خدا جوی «خدیجه» بود. (1)

ص: 94

1- مشهور است که «ورقه» عموی خدیجه بود، و خدیجه برادر زاده ی او؛ اما پاره ای نیز بر آنند که این کشیش پارسای مذهب مسیح، عمو زاده ی خدیجه است، نه عمویش؛ چرا که خدیجه دختر «خوئیلد» است و او فرزند «اسد»، اما «ورقه» فرزند «نوفل» است و او فرزند «اسد»؛ با این دیدگاه آن دو، عمو زاده ی یک دیگر بودند، نه برادر زاده و عمو.

او کانون بت پرستی و واپس گرایی و مرکز خشونت و فخر فروشی را پشت سر گذارد، و رفت و آیین مسیح را جست و مسیحی شد، و دین حق را در روزگار خویش اختیار کرد، «ورقه» از معنویتی ممتاز بهره مند بود و در شمار قدیسان قرار داشت و از ظهور پیامبر خاتم نیز آگاه بود.

او که از چهره های برجسته روزگارش در دنیای عرب بود و افزون بر ادب و دانش و اطلاعات روز، از دانشمندان و کشیشان بزرگ مسیحی به شمار می رفت، از کتاب های آسمانی دیگر نیز آگاهی گسترده ای داشت، و به همین دلیل هم، نوعی مرجعیت علمی و فرهنگی و مذهبی برای یهود و نصارا و حتی شرک گرایان عرب - که خود را از پیروان ابراهیم و اسماعیل می پنداشتند - داشت.

او - که یک عالم و عابد و پارسای مسیحی بود - در زندگی خویش در شاه راه زهد و پارسایی گام می سپرد، شبانه روزش را در پرستش خدا و نگرش جست و جو گرانه بر کران تا کران پدیده ها و آفریدگار آن ها می گذراند.

او، همواره دم خور تورات و انجیل بود، آن کتاب های یادگار موسی و مسیح را می خواند و در آن ها می اندیشید تا وصف و ویژگی های پیامبری که آن دو کتاب و آورندگان آن ها، ظهور درخشانش را مژده می دادند بیش تر دریابد، و از آینده ی تاریخ و روند جامعه و سر نوشت مردم خویش و دیگر جامعه ها و سرزمین ها آگاهی کسب کند.

افزون بر نگرش خرد مندانه و جست و جو گرانه به تورات و انجیل، با راهبان و اندیش مندان بزرگ یهود و نصارا نیز بسیار به بحث و گفت و گو

می نشست تا شاید نکات تازه ای در این مورد به دست آورد.

به همین دلیل آن مرد خود ساخته، در زندگی خویش از پرستش های ذلت بار و اوهام و خرافات رایج روزگارش بیگانه بود و به خدا جویی و یکتا پرستی و ایمان به حساب و کتاب و پاداش و کیفر شهرت داشت.

او، سراینده ی خوش فکر و خوش قریحه ی زمان خود به شمار می رفت و به خاطر دگر دوستی و مردم خواهی و ناسازگاری با ظلم و ظالم، مورد احترام همگان، جز ستم کاران بود.

یکی از نویسندگان در این مورد می نویسد: از جمله ی اعضای برجسته خاندان «خدیجه»، عمویش «ورقه» بود. مرد خردمند و خوش فکر و اندیش وری که پرستش های ذلت بار را نمی پسندید و در پی تحقیق و تفکر در مورد آیین توحید گرایانه ی ابراهیم بود.

او همان مرد اندیش مندی بود که در گذرگاه های حساس تاریخی، دخت خردمند حجاز، او را مشاور و آموزگار و استاد راهنمای خویش می شناخت و به دیدگاه او اعتماد می نمود؛ از جمله در ازدواج با پیامبر، و نیز به هنگامی که نخستین بارقه ی وحی بر قلب مصطفای محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرود آمد، او بود که به وسیله ی بانوی بزرگ حجاز به پیامبر تبریک گفت و او را به پایداری و استواری و شکیبایی و جدیت افزون تر و اعتماد خالصانه تر به خدای آسمان ها توصیه کرد.

او دانشور و صاحب نظر در معارف و مفاهیم و مقررات کتاب های آسمانی پیشین، و یک کشیش آگاه و حق طلب و آزاد منش و بی تعصب بود، و بر ضد شرک و خرافات و کفر و بیداد و واپس گرایی و دنباله روی

هشدارها می داد. نمونه‌ی اشعار او در توحید و یکتا پرستی، پیرامون جهان پس از مرگ و زندگی جاوید، جالب است و نشان‌گر عظمت و درایت او می باشد. (1)

و سیره نویسی و پژوهش‌گر دیگری می نویسد: در یکی از اعیاد «قریش»، حادثه‌ی غریبی اتفاق افتاد، که در نظر افراد دقیق و نکته‌سنج، زنگ خطر انقراض حکومت شرک و بیداد بت پرستان را به صدا در آورد.

روزی که بت پرستان بر گرد بُتی گرد آمده بودند و پیشانی‌ها را در برابر آن به خاک می ساییدند، چهار تن از سران آن جامعه و مردم - که در آن سرزمین به دانش و شناخت شهرت داشتند - کردار - آنان را نپسندیده و در گوشه‌ای با هم گفت و گو می نمودند.

از جمله‌ی سخنان آنان این بود که جامعه و مردم ما از راه و رسم ابراهیم خلیل انحراف جسته و در برابر بت‌ها و معبودهای دروغین سجده می کنند! این سنگی که آنان در برابرش سجده می کنند، نه قدرت شنیدن دارد و نه دیدن و نه می تواند به کسی سود و زیانی برساند. (2)

این چهار نفر عبارت بودند از:

1. «ورقه»، فرزند «نوفل» که عموی خدیجه بود و پس از مطالعه و پژوهش بسیار در جرگه‌ی نصارا یا پیروان مذهب مسیح در آمده و آگاهی‌های گسترده‌ای در کتاب‌های عهدین به دست آورده بود.

2. «عبد الله»، فرزند «جحش» که پس از ظهور اسلام، ایمان آورد و

ص: 97

1- فاطمه زهرا/ توفیق ابو علم / ص 32

2- سیره‌ی ابن هشام / ج 1 / ص 222 - 223

به عنوان اعتراض به شرک و استبداد و اختناق و سانسور و پایمال شدن آزادی اندیشه در حجاز، به اشاره ی پیامبر با مسلمانان مبارز به حبشه هجرت نمود.

3. «عثمان»، فرزند «حویرث» که به مسیحیت گرایید و به دربار روم روی آورد.

4. «زید»، فرزند «عمرو» که پس از مطالعه ی بسیار، آیین ابراهیم را به عنوان دین حق برگزید. (1)

دو آموزگار و الگوی زندگی خدیجه علیها السلام

اشاره

به گونه ای که از تاریخ دریافت می گردد، این دو چهره ی خوش قریحه و روشن اندیش و برجسته ی تاریخ عرب در روزگار کودکی و نوجوانی و جوانی «خدیجه»، بیش ترین اثر را روی اندیشه و منش و منطق او نهاده بودند؛ به گونه ای که می توان دید که دخت خردمند حجاز، هنر مدیریت اقتصادی و مهندسی اجتماعی و هوش مندی و درایت در تجارت و مهارت در داد و ستد را از برادر زاده ی خردمند و با تدبیر و سیاست مدار خویش (حکیم) اقتباس کرده بود، و اندیشه وری و ژرف نگری و ایمان و خود سازی و پروا و پاکی و مردم خواهی را از عموی ارجمندش (ورقه)، این عالم نام دار مسیحی؛ آری، از او رموز تجارت و بازرگانی و مدیریت نیرومند و مؤفق اقتصادی و اجتماعی و

ص: 98

مردم داری را می گرفت و می پرسید و از این یکی پرسش هایش در مورد خدا، آیات و نشانه های یکتایی و قدرت خدا، حقیقت مرگ و عالم برزخ، پاداش و کیفر جهان دیگر، وصف بهشت و دوزخ و نقش نجات بخش کار های شایسته و انفاق و رسیدگی به محرومان و عدالت خواهی و دادگری و مردم دوستی و یتیم نوازی را می پرسید و می آموخت.

خدیجه علیها السلام همیشه با این دو مرد خرد و مدیریت و مذهب و پاکی، مشورت و رایزنی می نمود و آنان هم خیر خواهانه و دل سوزانه تجربه های زندگی و تاریخی، دانش و هنر، آگاهی ها و دانستنی های خود را در طبق اخلاص نهاده و به دخت فرزانه و کمال جوی خاندان خویش هدیه می نمودند؛ برای نمونه، به برخی از سفارش های «ورقه» به برادر زاده ی ارجمندش (خدیجه) بنگرید:

1. از او آورده اند که به برادر زاده اش خدیجه علیها السلام چنین می گفت: دخترم! از هم راهی و هم نشینی با کم خرد پرهیز! چرا که او در حالی که در اندیشه سود رسانی و نیکی به توست، زیانت می رساند. چنین کسی، دور را در نظرت نزدیک، و نزدیک را دور جلوه می دهد. اگر در زندگی امانتی به او بسپاری، به آن خیانت می ورزد و اگر او امانتی به تو بسپارد، به تو جسارت و اهانت روا می دارد.

دخت ارجمندم! انسان کم خرد اگر سخنی گوید، دروغ می پردازد و اگر تو سخنی به او بگویی به تو و گفتارت بها نمی دهد، و تو را بسان سرایی می پندارد و وصف می کند که تشنه لب آن را آب می پندارد، اَمَّا

هنگامی که به آن می رسد آبی نمی یابد. (1)

و نیز او را این گونه مورد مهر قرار می داد: دخترم! نه با انسان های نادان و نا آگاه کشمکش و ستیزه نما، و نه با عالمان و آگاهان؛ چراکه گروه نخست، اندیشه و منطق تو را نمی فهمند و آماج گستاخی و اهانت قرارت می دهند، و گروه دوم نیز دانش و آگاهی شان تو را از چیرگی بر آنان در جدال و ستیز باز می دارد. افزون بر این، انسان سعادت‌مند و کمال جو کسی است که از دانش و دانشمند راه درست را بجوید و پرسد. (2)

به همین جهت این بانوی مدیریت و معنویت به گونه ای خود را ساخت و ابعاد گوناگون شخصیت خویش را مهندسی نمود و آراست که در آن روزگار منحنّ و فاجعه بار، نه در برابر خرافات و اوهام و پرستش های ذلت بار، سر فرود آورد و نه به گناهان و زشتی های رایج در جامعه و دنیای خویش گرایید؛ بلکه چهره ای آزاد منش، پروا پیشه، مبتکر، روشن فکر، نو اندیش، نوگرا، استقلال جو، پاک دامن و درست کاری - که برای خود نمونه ای از یک انسان رشد یافته و مترقی را در چشم انداز خردمندان و درست اندیشان قرار می داد - ساخت و به یادگار نهاد.

او به چنان جایگاه بلندی از موقعیت و مقام معنوی و انسانی اوج گرفت که چهره ای چون «ابو طالب» بزرگ قریش و سالار توحید گرا و آزاد منش «بنی هاشم»، در روزگار جاهلیت او را این گونه وصف می کند:

ص: 100

1- بحار / ج 74 / 193

2- بحار / ج 2 / 130 - 131

(إِنَّ خَدِيجَةَ إِمْرَأَةٌ كَامِلَةٌ مَيْمُونَةٌ فَاضِلَةٌ تَخْشَى الْعَارَ وَتَحْذِرُ الشَّنَارَ؛) (1)

راستی که «خدیجه» بانویی است در اوج خرد و کمال، پر برکت و آراسته به خیر و خوبی، زیننده و صاحب فضل و کرامت است. او به خوبی ها آراسته است و از هر گونه نقطه ی سیاه و عیب و عار جامعه و دنیای خویش سخت به دور و پاک و پاکیزه است.

و نیز در خواستگاری از او برای پیامبر، به خاندان خدیجه علیها السلام رو می نماید و در وصف او چنین می گوید:

(إِنَّ ابْنَ أَخِينَا خَاطِبٌ كَرِيمٌ تَكْمُ الْمَوْصُوفَةُ بِالسَّحَاءِ وَالْعِفَّةِ وَهِيَ فَتَاتُكُمْ الْمَعْرُوفَةُ الْمَذْكُورَةُ فَضْلُهَا الشَّامِخُ خَطْبُهَا...). (2)

اینک برادر زاده ی ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم- که به خاطر شهره بودنش به درایت و امانت و راست گویی و آزاد منشی، از وصف و ستایش بی نیاز است - به خواستگاری دخت گرامی شما آمده است؛ آن دخت ارجمندی که به ویژگی بخشندگی و سخاوت و پاکی و پروا آراسته است؛ همو که انسانی است بلند جایگاه و به شکوه و عظمت در میان شما شهره ی آفاق است، و برتری اش زبان زد همگان و مقامش ارجمند می باشد.

و حضرت مجتبی علیه السلام - که در زیبایی ظاهر و باطن و شکوه و آراستگی به معنویت و والایی، سر آمد روزگاران بود - می فرمود:

(... وَ كُنْتُ أَنَا أَشْبَهُ النَّاسِ بِخَدِيجَةَ الْكُبْرَى؛) (3)

در آن هنگام که آفریدگار هستی صورت گری می فرمود و نظام

ص: 101

1- بحار/ ج 1/ ص 75/56

2- بحار / ج 16/ 69

3- بحار/ ج 2/ ص 316

می بخشید، من شبیه ترین انسان ها در سیما و منش به مام گران قدرم (خدیجه) بودم.

ز) پرورش یافتگان، یا فرزند خواندگان او

آن دخت خرد و اندیشه نه تنها در خانه و خاندانی اصیل و اطرافیانی شریف و کمال طلب و نو اندیش به دنیا آمد و راه رشد و شکوفایی را پیمود، بلکه خود او نیز پس از تلاش گسترده در راه توسعه ی شخصیت و رشد و خود شکوفایی خویش در کنار آنان، در خانه و مکتب تربیتی خویش انسان های خوش دل و خوش فکر و کمال طلب و آزاد منشی تربیت نمود، که نمونه هایی از آنان، خواهر زاده ها و فرزند خوانده های ارجمندش، «رقیه»، «زینب» و «هند» هستند (1)، که هر کدام در زندگی و روزگار خویش، راه درستی و شایستگی را انتخاب کردند و خوش درخشیدند؛ برای نمونه:

1. به باور گروهی از تاریخ نگاران و دانشمندان، «هند» یکی از خواهر زاده های «خدیجه» است، که فرزند خوانده ی او هم بود. وی در خانه ی او و در قلمرو مراقبت و حمایت و آموزش او تربیت گردید و به گونه ای در خود سازی و ایمان و اخلاق و ادب انسانی رشد نمود که از سوی اندیش مندان و صاحب نظران، در ردیف یاران بزرگ و پر اخلاص پیامبر به شمار آمده است؛ به ویژه که این سعادت را داشت که از بینش و

ص: 102

منش انسان پرور پیامبر نیز در فرصتی بسیار و مهر و درایتی تحسین بر انگیز بهره ور گردد. (1)

او همان جوان مردی است که در شب تاریخی هجرت پیامبر از مکه به سوی مدینه، با شهامت و اخلاص، پیشوای آزادی را تا غار «ثور» - که نخستین منزل گاه آن حضرت بود - هم راهی نمود و از آن جا به فرمان پیامبر به مکه باز آمد.

او یک شب پس از هجرت پیامبر به همراه امیر مؤمنان به طور نهانی به دیدار پیامبر در غار «ثور» رفت و به دستور آن حضرت موظف گردید

ص: 103

1- او، شیفته ی بینش و منش پیامبر و شیدای جمال و کمال بی مثال آن پیشوای خرد و پروا بود. امام مجتبی علیه السلام می فرماید: از دایی ارجمندم (هند) خواستم تا سیمای تابناک پیامبر را برایم وصف کند، که او در سخنانی ظریف و شیوا، آن حضرت را این گونه وصف کرد: سیمای پیامبر بسان ماه تابان، در شب چهارده می درخشید. او قامتی بر افراشته داشت و سر مبارکش نشانگر خرد سر شار و مغز متفکر او بود. موهایش چیزی میان پیچیده و افتاده، رنگ چهره اش سپید و روشن، پیشانی اش گسترده، ابروهایش پر مو و از هم گشوده و کمانی شکل بود و بینی زیبا و ریش انبوه و چشمان درشت - که سپیدی های آن درخشنده و بخش های مشکی آن سیاه می نمود - بر چهره ی نور افشان داشت. گونه های او، نرم و کم گوشت و دندان های هویدایش اندکی از هم جدا، اندام شریفش آراسته ی به اعتدال، گردنش نقره فام، سینه اش فراخ، میان سینه و شکمش هماهنگ، پیکرش بلورین؛ دست ها و پاهایش توانمند و ستبر، کف دست ها گسترده و انگشتان مبارکش زیبا و قلمی بود. آن حضرت به هنگام راه رفتن، گام ها را کوتاه و با وقار بر می داشت و در راه رفتن، نه تند می رفت و نه کند؛ بلکه به گونه ای راه می رفت که گویی از فرازی فرود می آید. او هر گاه با کسی روبه رو می شد، با همه ی وجود به او بها می داد، اما نگاه طولانی بر چشم دیگری نمی نمود. به یاران و دوستانش پر مهر بود و به آنان بها می داد و در نثار سلام و درود بر آنان پیشگام و پیشتاز بود و در ادب و اخلاق و عدل و داد به گونه ای رفتار می نمود که حتی در نشست های خویش، در نگاه به حاضران هم اصل برابری و بشر دوستی را رعایت می فرمود. بحار / ج 16 / ص 148؛ اسد الغابه / ج 5 / ص 72؛ سیره ی ابن هشام / ج 1 / ص 187.

که به همراه علی علیه السلام، مرکب و وسایل سفر آن حضرت به سوی مدینه را با ظرافت و رعایت مسایل امنیتی، فراهم آوردند. (1)

این تربیت یافته ی مکتب خدیجه علیها السلام پس از رویداد تاریخ ساز هجرت، در هوای آموزه های رهایی بخش اسلام و عشق پیامبر به مدینه شتافت و در صف آزادی خواهان و ستم ستیزان همراه او، در جهاد «بدر» و «أحد» فداکاری های تحسین بر انگیزی نمود.

او پس از رحلت پیامبر در غوغای انحصار گری و خشونت تشنگان قدرت - که خود را شیفته ی خدمت به اسلام و مردم و حفظ کیان نظام و اُمت جا می زدند - راه را گم نکرد، بلکه در کنار سمبل عدالت و نفس نفیس پیامبر ایستاد و مورد خشم دنیا داران قرار گرفت و در جنگ «جمل» به شهادت رسید. (2)

2. «حارث»، از دیگر تربیت یافتگان این بانوی آگاه و آزاد منش است. او نیز بر اثر آموزش و درایت و عملکرد شایسته ی خدیجه، به شاه راه راستی و درستی گام نهاد و بر اثر خود سازی و خود شکوفایی به گونه ای درست اندیشید، نیک رفتار نمود و خوش درخشید که نه تنها در زندگی، نیکو منش گردید که جان را نیز در طبق اخلاص نهاد و به بارگاه خدا هدیه کرد و به بیان برخی از پژوهش گران، او نخستین شهید راه عدالت از مردان مسلمان گردید.

3. از دیگر پرورش یافتگان مکتب مترقی و منش انسان پرور

ص: 104

1- سفینه البحار / ج 2 / ص 725 / واژه ی «هند»

2- تنقیح المقال / ج 3 / ص 305؛ اسد الغابه / ج 5 / ص 71

خدیجه علیها السلام، دختری است به نام «هند» که به باور برخی، از خواهرزاده‌ها و فرزند خوانده‌های اوست. او در مکتب دخت خردمند حجاز به گونه‌ای به آگاهی و رشد، راهنمایی شد که پس از طلوع اسلام و بعثت پیامبر بر اثر آن مایه‌های تربیتی و مهندسی روحی و معنوی، به سوی حق گرایید و اسلام آورد و در پرتو آن، به گونه‌ای خود را ساخت و به خود شکوفایی نائل آمد که در شمار یاران بزرگ پیامبر و یکی از بانوان نو اندیش و با معنویت به حساب آمد.

4. از اثر پذیران و هم اندیشان و تربیت یافتگان بانوی خردمند حجاز، یکی هم «اسما»، دختر «عمیس» آن زن نو اندیش و روشن فکر و خدا جو بود.

آن زن کمال طلب به همسری جعفر طیار مفتخر گشت و سرنوشت سعادت ساز، او را از خانه‌ی خدیجه علیها السلام و شاگردی و هم فکری او، به اسلام و ایمان و عشق به پیامبر سوق داد و از آن جا به دوستی فاطمه علیها السلام و خانه‌ی او و امیر مؤمنان نزدیک ساخت. چهارده سال هم سنگر جعفر طیار در «حبشه» و یار همراه هجرت پر برکت او، و پس از شهادت «جعفر» شاگرد لایق ریحانه‌ی پیامبر و در خانه‌ی او بود و در مکتب علی علیه السلام.

پس از آن با ابو بکر ازدواج کرد و «محمد بن ابی بکر» از این مادر با فضیلت است که امیر مؤمنان می فرمود: محمد فرزند معنوی و اخلاقی من است و او را بسیار گرامی می داشت. (1)

ص: 105

1- برای نمونه به بینش و منش او در آینه‌ی نامه‌ی امام علی بنگرید که می نویسد: (أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مِصْرَ قَدْ افْتَتِحَتْ، وَ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي بَكْرٍ رَحِمَهُ اللَّهُ قَدْ اسْتَشَدَّ هِدًى، فَعِنْدَ اللَّهِ نَحْتَسِبُهُ وَ لَدَا نَاصِحاً، وَ عَامِلاً كَادِحاً، وَ سَدِيفاً قَاطِعاً، وَ رُكْبَاناً دَافِعاً، وَ قَدْ كُنْتُ حَثَّتُ النَّاسَ عَلَيَّ لِحَاقِهِ، وَ أَمَرْتُهُمْ بِغِيَانِهِ قَبْلَ الْوَقْعَةِ، وَ دَعَوْتُهُمْ سِرّاً وَ جَهْراً وَ عَوْداً وَ بَدءاً؛ فَمِنْهُمْ الْآتِي كَارِهَا وَ مِنْهُمْ الْمُعْتَل كَاذِباً وَ مِنْهُمْ الْقَاعِدُ خَاذِلاً أَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَجْعَلَ لِي مِنْهُمْ فَرْجاً عَاجِلاً، فَوَ اللَّهُ لَوْ لَا طَمَعِي عِنْدَ لِقَائِي عَدُوِّي فِي الشَّهَادَةِ وَ تَوَطُّبِي نَفْسِي عَلَيَّ الْمَنِيَّةِ لِأَحْبَبْتُ أَنَا أَلْقَى مَعَ هَؤُلَاءِ يَوْمًا وَاحِداً وَ لَا أَلْتَقِيَ بِهِمْ أَبداً؛) پس از یاد خدا و درود، اینک در شرایطی قرار داریم که دیوار دفاعی مصر در برابر تجاوز کاران سقوط نموده، و فرماندارش محمد، فرزند ابو بکر - که خدایش او را رحمت آورد - به شهادت رسیده است. ما او را در پیشگاه خدا فرزندی خیر خواه، مدیر و کارگزار پر تلاش، شمشیری تیز و برنده، و ستونی باز دارنده می شماریم... نهج البلاغه / نامه‌ی 35.

این پرورش یافته‌ی دانشگاه انسان ساز خدیجه و دخت فرزانه اش فاطمه تا آخرین لحظات، پروانه‌ی شمع بزم حق بود و شیفته و شیدای فاطمه علیها السلام و رهرو راستین راه امیر مؤمنان و حسن و حسین و دوست دار و غم خوار زینب و کلثوم، یا نسل و تبار پاک و عدالت خواه پیامبر و خدیجه ماند.

حتی هنگامی که همسر خلیفه بود و او در نقشه‌ی جاه طلبی و ریاست به هر بها و قیمت، آن بانوی آزاده در راه حق و عدالت از هیچ فداکاری دریغ نمی‌ورزید.

ششمین امام نور در این مورد آورده است که: پس از سخنان آتشین و روشن گرانه‌ی دخت ستم ستیز پیامبر و خدیجه بر ضدّ کودتای «سقیفه»، امیر آزادی به دفاع از حق و عدالت به مسجد پیامبر رفت و در برابر انبوه مردم مرعوب و نگران، رهبر کودتا را استیضاح کرد.

آن حضرت رو به ابو بکر فرمود:

ص: 106

(يَا أَبَ بَكْرُ ! أَتَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ؟)

هان ای ابو بکر! آیا قرآن را می خوانی؟

او پاسخ داد: چرا نه؟

فرمود:

«أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً) (1) فِي مَنْ نَزَلَتْ؟ فِينَا، أَمْ فِي غَيْرِنَا؟»

به من بگو، این آیه که می فرماید: «خدا تنها می خواهد آلودگی را از شما خاندان رسالت بزداید و شما را پاک و پاکیزه گرداند»، درباره ی چه کسی فرود آمده است؛ درباره ی ما خاندان وحی، یا دیگران؟

ابو بکر گفت: بی تردید در مورد شما فرود آمده است: «قَالَ: بَلْ فِيكُمْ.»

پرسید: با این بیان اگر گواهی دروغ پرداز و گم راه بیابند و بر ضدّ دخت پیامبر گواهی دهند، تو چه خواهی کرد؟

گفت: در این صورت مقررات خدا را در مورد او پیاده خواهم نمود؛ درست همان گونه که در مورد دیگران انجام می دهم: «كُنْتُ أَقِيمُ عَلَيْهَا الْحَدَّ كَمَا أَقِيمُهُ عَلَى نِسَاءِ الْمُسْلِمِينَ.»

فرمود: می دانی که اگر چنین کنی کفر ورزیده ای و در بار گاه خدا از کفر گرایان خواهی بود؟

ابو بکر پرسید: چرا؟

امیر مؤمنان فرمود: برای این که گواهی خدا در مورد پاکی و پاکیزگی

ص: 107

خاندان رسالت را و نهاده و دروغ پردازی دیگران را ملاک قرار داده ای؛ درست همان گونه که در مورد «فدک»، فرمان خدا و پیامبر را کنار گذاشته و آن را مصادره کرده ای.

سخنان امیر مؤمنان که به این جا رسید، صدای اعتراض گروهی از مردم بر ضدّ ابو بکر بلند شد و شیوه ی ظالمانه اش را برابر دخت ارجمند پیامبر محکوم کردند.

نشست آن روز به سود حق طلبان و به زیان کودتاگران به پایان رسید و آنان به این نتیجه رسیدند که اگر روشن گری های امیر مؤمنان ادامه یابد، حکومت آنان را متزلزل خواهد ساخت؛ و بدان دلیل که وجود آن حضرت و حق گوئی و ستم ستیزی مسالمت آمیز و خیر خواهانه و منطقی او را نیز خطری بزرگ برای میدان داری های خود می دیدند، به جای بازگشت به عدل و داد و رعایت حقوق و آزادی و امنیت حق طلبان، نقشه ی ترور و حذف ناجوان مردانه ی امیر مؤمنان را کشیدند.

آری، ابو بکر به همراه وزیرش عمر تصمیم گرفت تا آن حضرت را در نماز ترور کنند؛ اما به وسیله ی کدام دست خیانت و چگونه؟!

«خالد» که عنصری سفاک و بی پروا بود و به پاداش سرکوب مردم آزادی خواه و مخالف استبداد، مدال «سیف الله» گرفته بود، احضار گردید و به او گفتند که تو را برای انجام کار بزرگی خواسته ایم.

او نقشه ی آنان را دریافت و گفت:

«إِحْمِلُونِي عَلَى مَا شِئْتُمْ وَلَوْ عَلَى قَتْلِ عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛»

هر چه می خواهید به من دستور دهید؛ گرچه ترور علی را!!

آنان گفتند: نظر ما نیز همین است؛ اما چگونه و کجا؟!

«خالد» گفت: هر طور شما نقشه بکشید.

گفتند: در مسجد و به هنگام نماز؛ وقتی ابو بکر گفت: السّلام علیکم، تو کار را یک سره کن.

«خالد» گفت: آری، بهترین فرصت همان لحظه است.

«اسما»، این بانوی فداکار که در آن زمان همسر ابو بکر بود، نقشه‌ی تجاوز کارانه‌ی آنان را دریافت؛ «فَسَمِعَتْ أَسْمَاءُ بِنْتُ عُمَيْسٍ وَكَانَ تَحْتَ أَبِي بَكْرٍ».

بی‌درنگ آیه‌ی از قرآن را نوشت و به خدمت کار خویش داد تا هر چه سریع‌تر آن را به خانه‌ی آموزگارش فاطمه علیها السلام ببرد.

آیه این بود: (إِنَّ الْمُلَأَّيَاتِمِرُونَ بِكَ لَيَقْتُلُونَكَ فَأَخْرِجْ إِنِّي لَكَ مِنَ النَّاصِحِينَ؛) (1)

چه قدر زیبا! و چه انتخابی شگفت! یک سو موسی، آن پیامبر بزرگ خداست و در سوی دیگر، فرعونیان جاه طلب و سفاک؛ و در این میان، مؤمن آل فرعون، که «اسما»، آن بانوی هوشمند و آزادی خواه و تربیت یافته بود.

آری، این ارزیابی آن بانوی خردمند از رویداد تأسّف بار سقیفه و بازیگران آن است.

فرستاده‌ی او نامه را به خانه فاطمه علیها السلام برد و او نیز به امیر مؤمنان داد. پاسخ این بود:

ص: 109

درد بر تو! نگران نباش! (إِنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَهُمْ وَيَبِينُ مَا يُرِيدُونَ؛)

خداوند آن بد اندیشان را به هدفی که دارند نمی رساند و مانع تحقق خواسته ی شوم آنان می شود؛ و بدین سان «اسما» آرامش قلب یافت.

نماز در روز موعود، کنار قبر پیامبر بر پا شد و ابو بکر به امامت ایستاد؛ و نمی دانم چگونه امیر مؤمنان حضور یافت.

«خالد» شمشیر ستم را زیر لباس بسته، و عمر کنار خلیفه به نماز ایستاده بود. ابو بکر به «تشهد» رسید، اما پشیمان شد و به این فکر افتاد که اگر «خالد» نتواند چه می شود؟!

چند بار تشهد را تکرار کرد؛ چه کند؟! به ناچار پیش از سلام نماز در برابر بهت و حیرت مردم استبداد زده گفت:

« لَا تَفْعَلَنَّ مَا أَمَرْتُكَ يَا خَالِدُ! وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ؛ »

خالد! آن چه را فرمان داده ام انجام مده!!

امیر مؤمنان از «خالد» پرسید: مگر چه دستوری داشتی؟

او با وقاحت گفت: دستور داشتم گردن تو را بزنم.

امیر مؤمنان با متانت و وقار پرسید: به راستی چنین می کردی؟

گفت: اگر نهی نکرده بود، آری! چرا نه؟!

امیر مؤمنان بینی او را گرفت، به زمین کوبید و گلویش را با دو انگشت به گونه ای فشرد که فریادش بلند شد. عمر و ابو بکر از مردم خواستند

او را از دست علی علیه السلام نجات دهند؛ و مردم با سوگند دادن آن حضرت به مرقد منور پیامبر، او را رهایی بخشیدند. (1)

ص: 110

انواع پیوند ها

بر خلاف پندار برخی که پیوند های خانوادگی را همانند و همسان می نگرند، ازدواج ها نه تنها یک فرم و همانند نیستند، که بسان زندگی ها متنوع و دارای اقسام گوناگونی هستند:

1. پیوند های قالبی و محیطی؛

2. غریزی و حیوانی؛

3. هوسی و عیاش منشانه؛

4. ریا کارانه و برای تفاخر؛

5. وا پس گرایانه و دنباله روانه؛

6. حساب گرانه، اقتصادی و تجاری؛

7. تدبیرگرانه و سیاسی؛

8. انسانی و اخلاقی؛

9. و دیگر پیوند ها و ازدواج های هدفمند و درس آموز و تاریخ ساز و الهام بخش، که در معنویت و شکوه چیزی فراتر از پیوند های انسانی و اخلاقی است و برای خود ویژگی هایی دارد.

ویژگی های این پیوند الهام بخش

ازدواج پیامبر با خدیجه از آخرین نوع بود؛ چرا که آن دو انسان بزرگ منش، همان گونه که خود دو جوان بی نظیر و نمونه در سیما و منش و یا جمال و کمال بودند، پیوندشان نیز برای تاریخ و برای عصرها و نسلها قالب شکن، آزادی بخش، درس آموز، تاریخ ساز، نمونه و زندگی بخش بود؛ برای نمونه:

الف) هماره و همه جا پسر و خاندان پسر به خواستگاری دختر دل خواه و مورد نظر خویش می گردند و می روند، و تلاش می کنند تا او را به امضای زندگی مشترک دعوت کنند، اما از شگفتی های روزگار این است که در این پیوند مبارک و شگفت انگیز، ثروت مند ترین و پر شکوه ترین دختر حجاز است که پیشگام می گردد و ضمن «نه» گفتن به فرزندان اشراف و ثروت مندان و بزرگان و امیران روزگار خویش، خود با اعتماد به خویشتن و به گونه ای ابتکاری برای خواستگاری از شکوه بار ترین جوان تاریخ، پیشگام می شود و تدبیر هایی شرافت مندانه و تلاش هایی انسانی و اخلاقی و مقدس را برای ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله و سلم سامان می دهد؛ برای نمونه:

1. او خواهر خوش فکر و با تجربه اش «هاله» را به عنوان سفیری به سوی جناب «عمّار» می فرستد، تا با درایت و راستی از او بخواهد تا موانع پیوند او با محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به صورتی که صلاح می داند بر طرف ساخته و او را برای اقدام به این کار بر انگیزد.

از «عمّار» در این مورد آورده اند که می گفت: من «هاله»، خواهر

«خدیجه» را در راه صفا و مروه به همراه او دیدم و او از من خواست تا مراتب مهر و علاقه ی پاک و ارادت خالصانه ی خواهرش «خدیجه» را به محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم به گونه ای شایسته و با رعایت ادب و خیر خواهی اعلام نموده و به هر صورتی که خود می پسندم و ممکن می نگرم، آن حضرت را برای این پیوند مبارک آماده سازم. من نیز با ارادت خالصانه ای که به محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم داشتم و رابطه ی دوستانه ای که میان ما بود، مقدمات این کار را فراهم نمودم. (1)

در بیان دیگری از او آورده اند که می گفت: من در مورد چگونگی پیوند پیامبر و بانوی خردمند حجاز از همگان آگاه ترم؛ چرا که با پیامبر گرامی از روزگار جوانی دوست و هم نشین بودم، به همین جهت روزی در راه «صفا» و «مروه» بودم که خدیجه علیها السلام و خواهرش «هاله» را دیدم. هنگامی که چشم آنان به من افتاد، «هاله» از خواهرش جدا شد و به سوی من آمد و ضمن گفت و گویی خرد مندانه و سنجیده، نظر مرا در مورد ازدواج محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم با دخت خردمند مکه، خدیجه علیها السلام جویا شد.

من شگفت زده شدم، اما پاسخ مشخصی در این مورد نداشتم. سر انجام او از من خواست تا موضوع را به هر صورتی که شایسته می نگرم با محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم در میان بگذارم و کار را به سوی سامان یافتن پیش برم.

به او پاسخ مساعد دادم و بی درنگ به سوی پیامبر رفتم و پیشنهاد

ص: 113

آنان را با آن حضرت در میان نهادم. او- که گویی در این مورد اندیشیده بود - پس از درنگی تفکر انگیز، فرمود: «عمّار!» به سوی آنان برو و برای گفت و گو در این مورد، روز و ساعتی را مقرر دار.

من نیز به خانه ی آنان رفتم و پس از مشورت با آنان، روزی را برای نشست و خواستگاری مقرر نمودم، و در آن روز مقرر بود که از سوی خدیجه علیها السلام عمومی او، «ورقه» و از سوی محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز جناب ابو طالب و دیگر عمو هایش در آن نشست، حضور یافته و پس از گفت و گو و هماهنگی های لازم، خطبه ی عقد به وسیله ی فرزانه ی عرب، ابو طالب خوانده شد و آن پیوند مبارک سامان یافت. (1)

1/2. دخت خردمند حجاز خدیجه علیها السلام برای رسیدن به آرزوی بزرگ خویش، هماره از اندیشه و دانش عمومی خویش «ورقه» - که یک دانشمند آگاه و درست اندیش مذهب مسیح بود - بهره می گرفت و در این مورد با او به مشاوره و گفت و گو و چاره اندیشی می نشست و از او راه چاره می جست؛ برای نمونه:

2/1. روزی به هنگام مشاوره و چاره اندیشی در این مورد، «ورقه» برای آزمون علاقه و آمادگی او در این مورد، از نا همگونی اقتصادی و تفاوت مالی بسیار او با محمد صلی الله علیه و آله و سلم سخن به میان آورد، که دخت اندیش مند حجاز گفت: عمو جان! اگر من به آرزوی خویش در پیوند با آن جوان ارجمند و با فضیلت نائل آیم، همه ی ثروت و امکانات خویشتن

ص: 114

1- گفتنی است که در این مورد روایات دیگری نیز آمده است، اما به باور ما این سبک و این روایت، جالب به نظر می رسد. تاریخ یعقوبی/ ج 2 / ص 16

رافدای او می سازم؛ چه که ثروت و امکانات باید وسیله ی آسایش و زندگی در خور شأن انسان، شناخته شود و در راه رشد و اوج او هزینه گردد و نه هدف تصور شود!

«ورقه» که تشویق گر او در این راه بود گفت:

«إِذْنَ وَاللَّهِ تَسْعَدِينَ وَتَرْشِدِينَ وَتَحْطِينَ بِنَبِيِّ كَرِيمٍ؛»

در این صورت و با این اندیشه و ملاک، به خدای سوگند که به نیک بختی و رستگاری نائل آمده و به اوج کمال راه یافته ای؛ چرا که به هم نیشی پیام آوری گران قدر مفتخر و بهره ور گشته است. (1)

2.2. در روایت دیگری آورده اند که: «خدیجه» در اوج شیفتگی و دل دادگی به منش زیبا و روش پر جاذبه و جمال و کمال محمد صلی الله علیه و آله و سلم، نزد عموی دانشمند خویش «ورقه» رفت و گفت: عمو جان! من چگونه می توانم به سعادت پیوند با او نائل آیم؟ شما در این مورد چاره ای شرافت مندانه و خدا پسندانه بیندیشید.

عمویش به او امید بخشید و از آموزه های کتاب های آسمانی پیشین یاری جست و برای او دعایی هم نوشت و از او خواست تا ضمن راز و نیاز با خدای ابراهیم، تحقق خواسته ی خویش را با اخلاص و اصرار از او بخواهد. پس از آن بود که دیگر آن دخت کمال شب و روز و در خواب و بیداری در این اندیشه بود و تحقق آرزوی خود را از بارگاه خدا می جست، و از هیچ تدبیر خردمندانه و انسانی در این راه فروگذار نبود. (2)

ص: 115

1- بحار/ ج 1/ ص 60؛ ج 35/ ص 93

2- بحار/ ج 1/ ص 23 - 24

3. بیش تر تاریخ نگاران بر این باورند که خدیجه برای رسیدن به آرزوی بزرگ وصال، بانویی هوشمند و با تجربه به نام «نفیسه» را به عنوان سفیر خویش به سوی محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاد، و او ضمن گفت و گو با آن حضرت، پرسید که چرا محمد شبستان زندگی خویشتن را با چراغ همسر و همراه زندگی روشن نمی سازد؟ آن گاه بی آن که در انتظار پاسخ بماند، افزود: اگر از سوی او اجازه داشته باشد می تواند وی را به پیوند با پاکی و پروا، زیبایی و ثروت، شرافت و عزت، شکوه و خرد و دانش و بینش دعوت کند.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم منظور او را پرسید، و او نام «خدیجه» را با حرمت بسیار به میان آورد.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم پرسید آیا خدیجه با آگاهی از تفاوت عمیق شرایط اقتصادی من و او، بر این پیوند خشنود می گردد؟

«نفیسه» پاسخ داد: او دوست من است و من می توانم او را برای این پیوند مبارک آماده سازم، شما ساعتی را برای مراسم خواستگاری مقرر کنید تا من مقدمات کار را فراهم کنم.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم آمادگی خود را اعلام نمود و رفت تا موضوع را با عموها و عمه ها و بستگانش در میان گذارد و آنان را برای خواستگاری به اقامت گاه دخت خردمند حجاز بفرستد.

4. پاره ای آورده اند که پس از آن مرحله، خدیجه علیها السلام خود با درایت و نجابتی وصف نا پذیر با محمد صلی الله علیه و آله و سلم به گفت و گو نشست و پس از آگاهی بیش تر از اندیشه ی عمیق و بینش و دانش ژرف و وسیع و منش والای آن

حضرت، از او پرسید چرا ازدواج نمی کند؟

محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اگر خدا یاری کند در این اندیشه هستم.

او گفت: سرورم! آیا دوست داری برای تو دختری شایسته از دختران حجاز را خواستگاری کنم؟

او پاسخ داد: چرا؟

خدیده گفت: برای شما دختری از خاندان «قریش» در نظر گرفته ام، که وقتی او را معرفی کنم، خود بپذیرید که در جمال و کمال، پاکی و پروا، سخاوت و کرامت، شجاعت و آزادگی، نو اندیشی و خرد ورزی، ثروت و امکانات و مدیریت و درایت برترین زنان و دختران روزگار خویش است. او از جامعه و روزگار خویش بیگانه و ناخشنود و با شما هم اندیش و هم گراست، و حاضر است تو را در راه هدف های والای انسانی یاری کند، و به جمال و کمال و معنویت و شکوه انسانی تو دل بسته است و از نظر ارزش های ظاهری، پارسایی و قناعت را به همراه تو می پسندد.

پیامبر - که از سخنان او به راز درونش راه یافته بود - با دنیایی وقار و حیا پرسید: آن دختری که برایم در نظر گرفته اید، کیست؟

خدیده علیها السلام گفت: او کسی است که فرزندان امیران و صاحبان قدرت و ثروت به خواستگاریش آمده اند و به همه ی آنان «نه» گفته است، اما دل در گرو معنویت و کمال تو دارد! کسی است که اگر با او پیمان زندگی مشترک ببندی، بسیاری به خاطر موفقیت تو و او حسادت خواهند ورزید. او از خویشاوندان و نزدیکان توست و ریشه و تبارش از سوی

ص: 117

پدر و مادر - اگر پی جویی شود - به ریشه و تبار تو می رسد. (1)

آن حضرت فرمود: او کیست؟

خدیجه غرق در حیا گردید و سکوت کرد، آن گاه به آرامی پاسخ داد:

«هِيَ تَمْلُوكَتِكَ خَدِيجَةٌ»

او خدمت گزار تو جوان نمونه و پر فضیلت، «خدیجه» است.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز چون او غرق در حیا و آزرم گردید، سر مبارک را به زیر افکند و در دریای اندیشه فرو رفت، و دانه های درشت عرق نجابت و پاکی از پیشانی بلندش بسان دانه های مروارید بر دامانش غلطید.

او نتوانست پاسخ دخت جمال و کمال و درایت را بدهد، به همین جهت دقایقی در سکوت و دلهره سپری شد و خدیجه علیها السلام دگر باره با درایت و شهامت گفت: سرورم! چرا پاسخ مرا نمی دهی؟ حقیقت این است که من دل در گرو عشق پاک تو دارم، و حاضرم در صورت تمایل شما در همه ی زندگی مشترک، یار و مشاور و فرمان بردار شما در راه هدف های بلندتان باشم، بنابر این هر آن چه دوست داری و می پسندی، همان را بگو که قلب من جز در اندیشه ی خشنودی تو نیست؛

«فَأَحْكُمُ بِمَا شِئْتَ وَ مَا تَرْضَى فَأَلْقَلْبُ مَا يُرْضِيهِ إِلَّا رِضَاكَ.»

و بدین سان با فرصت سازی خردمندانه کوشید تا اندیشه و احساس قلبی خویش را با ظرافت و نجابت بیان نموده و نظر برترین جوان

ص: 118

عصرها و نسل‌ها را به سوی هدف و آرزوی بلند خویش جلب، و با شنیدن نظر موافق محمد صلی الله علیه و آله و سلم، راه را برای آن پیوند سعادت‌ساز و تاریخی و وصف‌ناپذیری که طلیعه‌اش از افق نمایان می‌گشت، بگشاید. (1)

محمد صلی الله علیه و آله و سلم سر بلند کرد و با متانت و وقاری وصف‌ناپذیر گفت: دخت ارجمند عمو! درست است که تو از نظر جمال و کمال و سیما و منش آزاده‌ای و پاک‌روش و پاک‌منش و آراسته‌ی به‌ارزش‌های انسانی و ویژگی‌های اخلاقی؛ اما از نظر اقتصادی با من همگون نیستی، از این رو من ترجیح می‌دهم با دختری پیمان‌زندگی مشترک امضا کنم که از این زاویه نیز با من هماهنگ و همگون باشد، و بتواند با ساده‌زیستی و پارسایی و قناعت‌زندگی کند، و تو از این زاویه، ملکه‌ای هستی که شاهان و فرمانروایان می‌توانند با او همگون باشند، نه جوانی چون من، که از نظر اقتصادی نمی‌توانم هم‌پای شما زندگی کنم!

او سخن پیامبر را با دقت تمام شنید، و در پاسخ او گفت: آن چه نه در راه عزیزان بود، بارگرانی است به تن داشتن! و بدین سان اعلام نمود که حاضر است همه‌ی ثروت و امکانات و اعتبار و موقعیت خویش را نیز در راه هدف‌های بلند و آزادی‌بخش محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرار دهد؛ چرا که او در اندیشه‌ی پیوند دو دل، دو قلب، دو اندیشه، دو روح، دو روان و دو جان است، نه دو جسم؛ به همین جهت است که ازدواج آن دخت جمال و کمال با برترین جوان تاریخ بشر، یک ازدواج بی‌نظیر و برتر از

ص: 119

پیوند های انسانی و اخلاقی و یک پیوند درس آموز، الهام بخش، نمونه و تاریخ ساز می گردد.

یکی از دانشمندان در این مورد می نویسد: ازدواج پیامبر با «خدیجه» شباهتی به ازدواج های شناخته شده نداشت، بلکه در نوع خود بی نظیر و دارای ویژگی هایی بی مانند بود؛ چرا که این پیوند مبارک و مقدس، نه ثمره ی عشق زود گذر و دوستی بی پایه و اساس بود، و نه برخاسته از انگیزه های مادی یا دیگر امور و اغراض و اهداف رایج، که در ازدواج چهره های مشهور و سرشناس دنیا وجود دارد.

و نیز هدف های سیاسی نیز در شکل گیری این زندگی مشترک و ساختار آن نقشی نداشت.

افزون بر این ها، زندگی و شرایط اقتصادی پیامبر و «خدیجه» نیز با یک دیگر تناسبی نداشت و میان آنان فاصله ی بسیاری بود، چرا که پیامبر گرامی خود دارای امکانات اقتصادی نبود، و همان گونه که دوران کودکی را تحت سرپرستی و مدیریت عموی گران قدر خویش زندگی کرده بود، باز هم با او می زیست، اما «خدیجه» ثروت مند ترین و بی نیاز ترین زن در مکه و جهان عرب بود؛ به همین جهت فاصله ی زیادی میان سطح زندگی پیامبر و ثروت مند ترین دخت حجاز می نگرییم، اما آن بانوی خردمند و کمال جو شنیده بود و خوب می دانست که آینده ی درخشان و بسیار امید بخشی در انتظار محمد صلی الله علیه و آله و سلم است.

شاید این واقعیت را از کار گزار هوشمند خویش «میسره» دریافته بود که در سفر اقتصادی پیامبر با کاروان تجار تی «خدیجه» به سوی

دمشق، هم سفر پیامبر بود و نشانه های بسیاری از شکوه و عظمت و درایت و امانت و معنویت را در او دیده و همه را ضمن تقدیم گزارش کار، به بانوی خردمند حجاز گزارش نموده بود؛ یا این که پیش گویی آن راهب و عابد دیر «بُصری» در منطقه ی شام، در مورد آینده ی شکوه بار محمد صلی الله علیه و آله و سلم به گونه ای به گوش «خدیجه» رسیده بود، و او نیز در پرتو ژرف نگری و الهام قلبی خویش به آن آینده ی درخشان و نوید بخش دل بسته بود.

بر این اساس بود که دخت پر شرافت حجاز، برنامه ی پیوند با پیامبر را تهیه نمودف و خود با قداست و هوش مندی ویژه اش سخن را در مورد آن، با پیامبر آغاز کرد و از آن حضرت تقاضا نمود که گام به پیش نهد و از راه پدرش «خُوَیلد»، یا عمویش «ورقه» از او خواستگاری نماید؛ اما پیامبر با وجود پیشگامی بهترین و ثروتمند ترین بانوی جهان عرب برای پیوند با او، بهتر می دید که با بانویی که از نظر اقتصادی و مادی با او هماهنگ باشد، زندگی مشترک را آغاز کند و به همین دلیل هم از «خدیجه» پوزش خواست و به او پاسخ مثبت نداد.

اما از آن جایی که «خدیجه» بانویی خردمند و دور اندیش و آگاه و با فضیلت بود، در برابر پاسخ منفی پیامبر و دلیل عدم تمایل او به ازدواج با او گفت: آیا کسی که تصمیم گرفته است خویشتن را به پیامبر ببخشد و جان ناقابل را فدای او کند، برای او مشکل است که ثروت و دارایی خویش را نیز بر آن وجود ارزش مند ببخشد و هر آن چه دارد همه را نثار قدم دوست کند؟

و با این دیدگاه بود که از پیامبر تقاضا نمود تا عموهای خویش را به خانه‌ی پدرش «خویدل» گسیل دارد و به طور رسمی از او خواستگاری کند. (1)

1.4. هنگامی که «صفیه» دخت خردمند «عبدالمطلب» و عمّه‌ی پیامبر خبر شیفتگی خدیجه علیها السلام به محمد صلی الله علیه و آله و سلم را شنید و برای ارزیابی شرایط، به سرای او رفت، آن دخت جمال و کمال، ضمن احترام بسیار به آن بانو و ارائه‌ی نشانه‌های شیفتگی و دل‌دادگی، هدیه‌هایی ارزشمند نیز به عمّه‌ی آن حضرت داد و به هنگام خدا حافظی او، به نشان دوستی و صفا و پاسخ مثبت به این پیوند مبارک و انسانی، با صداقت و صراحت گفت: «يا صَفِيَّةُ! بِاللَّهِ عَلَيْهِ إِلَّا أَعْنَتِي عَلَىٰ وَصَالٍ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؛» (2)

هان ای بانوی بزرگ! تو را به خدای فرزانه سوگند می‌دهم که مرا در راه وصال محمد صلی الله علیه و آله و سلم و امضای پیمان زندگی مشترک با او یاری کنی.

در مراسم خواستگاری

5. برابر آداب و رسوم آن زمان و حتی روزگار ما، دختران و پسران به هر اندازه صاحب کمال و تجربه و آگاهی باشند، هنوز خود را در شرایطی نمی‌نگرند که خود با درایت و حکمت و عزت و رعایت همه‌ی جوانب موضوع، اقدام به امضای پیمان زندگی مشترک با فرد دل‌خواه و مورد نظر خویش نمایند؛ به همین جهت خانواده و جامعه نیز اقدام به این

ص: 122

1- فاطمه زهرا علیها السلام از ولادت تا شهادت/ ص 76/ ترجمه و نگارش به همین قلم

2- بحار/ ج 16/ ص 57 - 58

کار خطیر از سوی خود آنان را پسندیده و جالب نمی‌نگرد و در این راه، بزرگان خانواده و فامیل پیشگام می‌گردند؛ اما از شگفتی‌های پیوند مترقی و خرافه‌شکن محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آن دخت خرد و کمال، یکی هم این بود که آن دو جوان رشد یافته و بزرگ منش به گونه‌ای صاحب خرد و دانش و شعور و آگاهی و استقلال اندیشه و عمل بودند که خود با ابتکار و درایت خویش اقدام کردند، و آن گاه دو خانواده و فامیل، کار را به سامان بردند. جالب تر این که «خدیجه» در آن جامعه‌ی بسته و در بند انواع اسارت و خرافه و تعصب و خشونت و تاریک اندیشی به ویژه بر ضدّ زنان و دختران و در شرایط و روزگار تیره و تاری که برای زنان و دختران حقوق و آزادی و حق تصمیم‌گیری به رسمیت شناخته نمی‌شد، در حساس‌ترین لحظه‌ها، خود با درایت و متانت تصمیم می‌گرفت، آن هم تصمیمی سنجیده و سرشار از شگفتی و شهامت و موفقیت؛ به این دو نمونه بنگرید تا دریابید که جامعه و مردم و حتی برخی از مدعیان اسلام شناسی و اسلام‌گرایی و ارزش‌خواهی در مورد زن، این نیمی از پیکر جامعه چه قدر بیگانه از روح دین و منش و سیره‌ی پیامبر و خدیجه علیها السلام می‌اندیشند:

1. هنگامی که فرزانه‌ی قریش، جناب ابو طالب به خواستگاری خدیجه علیها السلام برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم رفت و در حلقه‌ی خاندان او نشست، رو به عموی دانشمند، پدر و دیگر اعضای خاندان و نزدیکان او کرد و این گونه خواستگاری نمود:

(الْحَمْدُ لِرَبِّ هَذَا الْبَيْتِ الَّذِي جَعَلْنَا مِنْ زَرْعِ إِبْرَاهِيمَ وَ ذُرِّيَةِ إِسْمَاعِيلَ، وَ

أَنْزَلْنَا حَرَمًا آمِنًا، وَجَعَلْنَا الْحَكَامَ عَلَى النَّاسِ، وَبَارَكْ لَنَا فِي بَلَدِنَا الَّذِي نَحْنُ فِيهِ.

ثُمَّ إِنَّ ابْنَ أَخِي هَذَا مِمَّنْ لَا يُوزَنُ بِرَجُلٍ مِنْ قُرَيْشٍ إِلَّا رَبَّحَ بِهِ، وَلَا يُقَاسُ بِهِ رَجُلٌ إِلَّا عَظُمَ عَنْهُ، وَلَا عِدْلَ لَهُ فِي الْخَلْقِ، وَإِنْ كَانَ مُقْلًا فِي الْمَالِ، فَإِنَّ الْمَالَ رَفَدًا جَائِرًا وَظِلًّا زَائِلًا، وَلَهُ فِي خَدِيجَةَ رَغْبَةٌ، وَلَهَا فِيهِ رَغْبَةٌ، وَقَدْ جِئْنَاكَ لِنُحَاطِبَهَا إِلَيْكَ بِرِضَاهَا وَأَمْرِهَا، وَالْمَهْرُ عَلَيَّ فِي مَالِي...

وَلَهُ وَرَبِّ هَذَا الْبَيْتِ حَظٌّ عَظِيمٌ وَدِينٌ شَانِعٌ وَرَأْيٌ كَامِلٌ... (1)

ستایش از آن پروردگار این خانه ی حرمت یافته و پر شکوه است؛ همو که ما را از نسل ابراهیم و اسماعیل قرار داد و در کرانه ی پر برکت این خانه ی امن خویش فرود آورد، و ما را فرمانروای مردم برگزید و خیر و برکت خود را در این شهر و دیار به ما ارزانی داشت.

آن گاه با اشاره به پیامبر گرامی افزود: این محمد صلی الله علیه و آله و سلم نور دیده و برادر زاده ی ارجمند من است؛ اگر موقعیت پر فراز و خرد والا و منش انسانی و مترقی او با هر یک از مردان قریش و جوانان حجاز سنجیده شود، او از همگان برتر، والا تر و بالا تر خواهد بود و جوان برومندی است که در میان همه ی عصر ها و نسل ها برایش نظیر و همانندی نخواهد بود.

سپس با صداقت و وصف نا پذیری افزود: محمد صلی الله علیه و آله و سلم از نظر ثروت و امکانات مادی، نه تنها هموزن و همگون دخت شایسته و پروا پیشه و خردمند شما (خدیجه) نیست، که در برابر او تهی دست و بی چیز است،

ص: 124

1- ابن ابی الحدید / شرح نهج البلاغه/ ج 14/ ص 70؛ مکارم الأخلاق / ص 234؛ بحار/ ج 103/ ص 263؛ مناقب/ ج 1/ ص 30

اما باید به یاد داشته باشیم که خانه ی بزرگ و دفتر کار مجلل و ثروت و امکانات گسترده، بخشش خدایی است که به هر کس به اندازه ای که خواست حکیمانه اش تعلق گرفت ارزانی می دارد، چرا که ثروت و قدرت و امکانات رنگارنگ مادی امانت خدا در دست بندگان و بسان سایه ای زود گذر و نا پایدار است.

اینک محمد صلی الله علیه و آله و سلم، این جوان پر شکوه و آراسته ی به ارزش ها و برتری های انسانی و اخلاقی، در شور و شوق امضای پیمان زندگی مشترک با «خدیجه» است، و او نیز به این پیوند نمونه و مبارک سخت علاقمند می باشد، و ما اینک در خانه ی شما برای خواستگاری حضور یافته ایم. آمده ایم تا با رضایت خاطر شما این دخت فرزانه را برای این جوان نمونه و بزرگ منش خواستگاری کنیم. به آگاهی شما می رسانم که مهریه ی دخت ارجمند شما با من است و آن چه بخواهید، هم اکنون، یا در آینده تقدیم خواهم نمود. به پروردگار این خانه سوگند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم دارای شخصیتی والا، آیینی برتر و اندیشه ای پر شکوه و سازنده است.

پاسخ شجاعانه و بزرگ منشانه ی خدیجه علیها السلام

در پاسخ خواستگاری «ابو طالب»، «ورقه» - که از عالمان مذهب مسیح و کشیش بزرگی بود - لب به سخن گشود، اما شکوه مجلس و هیبت ابو طالب - که فرزانه ی قریش و سرور حجاز بود - او را به گونه ای گرفت که به لکنت زبان افتاد و از پاسخ در خور سخنان او باز ماند.

مجلس خواستگاری چند لحظه به سردی و سکوت گرایید و از

سوی نزدیکان خدیجه علیها السلام کسی جرئت و جسارت به میدان آمدن و پاسخ گویی به جناب ابو طالب را در خود ندید، این جا بود که آن دخت کمال و جمال با اعتماد به خویشتن، زمام سخن را به کف گرفت و با درایت و شهامت تحسین بر انگیزی رو به عمویش «ورقه» نمود که: عمو جان! گر چه شما در این نشست و در حضور بزرگان بنی هاشم برای پاسخ گویی به درخواست آنان، از من زینده تری؛ اما در مورد سرنوشت من و امضای پیمان زندگی مشترک، من بر همگان مقدم هستم؛ پس اجازه دهید تا من پاسخ خواستگاری محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بدهم، و آن گاه که حاضران را بیش تر مجذوب خرد و درایت و منطق و گفتار سنجیده ی خویش ساخت، به کاری شگفت دست زد و گفت: هان ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم! من خویشتن را به خواست پروردگار این خانه ی پر شکوه به عقد تو در می آورم، و با سپاس از بزرگواری و بخشندگی عمومی گران قدرت، جناب ابو طالب- که به حق فرزانه ی حجاز، سرور مکه و بزرگ قریش است - مهریه ام را نیز خودم به شما هدیه می کنم؛ بنا بر این از عمو و دیگر بستگانت بخواه تا قربانی کنند، و طرح جشن با شکوه این پیوند سعادت ساز و سعادت بار را در افکنند، و تو نیز از این پس سرور و سالار همسرت، خدیجه و مایه ی فخر و مباحات او خواهی بود.

در این هنگام جناب ابو طالب رو به حاضران نمود و فرمود: گواه به باشید که خدیجه از ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله و سلم استقبال کرد و از شور و شوق این پیوند مبارک، مهریه ی خود را نیز به عهده گرفت و به مرد زندگی اش

برابر برخی روایات رسیده، «عمرو بن اسد» عموی خدیجه علیها السلام خطبه‌ی شیوای عقد فرزانه قریش، ابو طالب را پاسخ داد و رضایت و خشنودی خاندان دخت خردمند حجاز را اعلام نمود، و از پی او نیز پدر دختر، با شادمانی و سرافرازی گفت:

«رَوَّجْنَاهَا وَرَضِينَا بِهٍ»؛

ما خواستگاری محمد صلی الله علیه و آله و سلم از خدیجه و ازدواج با او را، با افتخار و سر بلندی پذیرفته و بر این عقد و پیوند مبارک بسیار خشنودیم. (2)

2. پس از پاسخ مثبت و پیشگامی جالب و خردمندانه‌ی دخت شجاع و فرزانه‌ی عرب و سامان یافتن مراسم خواستگاری و عقد، او با شهامت رو به همتای زندگی اش نمود و گفت: هان ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم! اینک به عمویت ابو طالب دستور ده تا قربانی کند و ضیافت شامی را سامان دهد.

یکی از بزرگان قریش که مرد دانش و هنر بود از این رویداد جالب به گونه‌ی ای تکان خورد که ذوق هنری اش به جوش آمد و چنین سرود:

هِنِّئَا مَرِيئًا يَا خَدِيجَةُ قَدْ جَرَتْ

لَكَ الطَّيْرُ فِي مَا كَانَ مِنْكَ بِأَسْعَدِ

تَزَوَّجْتَ خَيْرَ الْبَرِيَّةِ كُلِّهَا

وَ مَنْ ذَا الَّذِي فِي النَّاسِ مِثْلُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ

وَ بَشَّرَ بِهِ الْبَرَّانِ عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ

ص: 127

1- مناقب آل ابی طالب / ج 1 / ص 42؛ بحار / ج 16 / ص 19؛ الأنوار الساطعة / ص 31

2- مناقب آل ابی طالب / ج 1 / ص 41 - 42

و مُوسَىٰ بَنَ عِمْرَانَ فَيَأْتِيهِمْ فَرَجٌ مِّن رَّبِّهِمْ

أَقْرَبُ بِهِ الْكِتَابِ قَدْ مَأْتَاهُ

رَسُولٌ مِّنَ الْبَطْحَاءِ هَادٍ وَ مُهْتَدٍ... (1)

هان ای خدیجه! بر تو مبارک و گوارا باد که همای بخت و زندگی ات به سوی پر فراز ترین قلّه های سعادت و نیک بختی پر کشید و اوج گرفت.

تو امروز با برترین فرزند انسان پیمان زندگی مشترک بستی؛ چرا که به راستی در میان همه ی عصر ها و نسل ها چه کسی بسان محمّد صلی الله علیه و آله و سلم، به ارزش ها و الایه ها آراسته است؟

دو پیامبر بزرگ و دو سمبل راستی و شایسته کرداری، بسان عیسی و موسی علیهم السلام به بر انگیزندگی او از سوی خدا و ظهور درخشانش نوید داده اند، و راستی که زمان بر انگیزندگی و ظهور سرور انگیز محمّد صلی الله علیه و آله و سلم چه قدر نزدیک می نماید!! از روزگاران پیش، اندیش مندان و نویسندگان نوشته و زبان به اقرار گشوده اند که در سر زمین مکه و حجاز خورشید وجود پیامبری راهنما و راه یافته درخشیدن خواهد گرفت.

جشن شکوه مند عروسی

3. خدیجه پس از مراسم خواستگاری و عقد، عمومی خویش «ورقه» را به حضور خواست، آن گاه ثروت و امکانات بسیاری در

ص: 128

اختیار او قرار داد تا آن ها را به عنوان هدیه به حضور پیامبر گرامی ببرد و از سوی او، به آن حضرت پیام برساند که این ها هدیه ای است نا قابل و او می تواند در هر راهی که می پسندد هزینه و یا سرمایه گذاری نماید. سپس به او دستور داد تا در برابر دیدگان مردم، همه را گواه بگیرد که از این پس همه ی ثروت و امکانات اقتصادی و تجاری و بردگان و کارگزاران او، از آن محمّد صلی الله علیه و آله و سلم است و خود با طیب خاطر و افتخار کامل همه را به او می بخشد!

«ورقه» برابر دستور او، کنار خانه ی خدا آمد و در میان زمزم و مقام ابراهیم ایستاد و با صدایی بلند، همگان را ندا داد و چنین گفت: هان ای مردم! گواه باشید و بدانید که «خدیجه» خود، و همه ی ثروت و امکانات خویش، از انبوه غلام و کنیز گرفته تا مزرعه و بوستان و انواع دام ها و نیز مهریه و هدیه هایش، همه و همه را به محمّد صلی الله علیه و آله و سلم می بخشد، و اینک بدانید که همه ی آن ها هدیه ای است از سوی او به محمّد صلی الله علیه و آله و سلم! و آن حضرت نیز آن بخشش بزرگ منشانه را از همتای زندگی خویش پذیرفته است.

(1)

ص: 129

1- محدّثان و تاریخ نگاران در مورد ثروت و امکانات گسترده ی اقتصادی او بسیار نوشته اند که به نظر می رسد مهم ترین اقلام آن این گونه بود: الف - انواع و اقسام کالای تجارته به صورت فروان و انبوه که شتر های بسیاری در قالب چندین کاروان تجارته آن ها را به جای جای شبه جزیره عربستان و خارج از آن، بسان مصر، حبشه، روم و شام و دیگر نقاط می رسانید و کالا های مورد نیاز مردم حجاز را باز می گردانید. ب - چیزی حدود صد ها غلام و کنیز، کارگر و کارمند و مدیر و کار گزار در خدمت امور گسترده و شئون گوناگون تجاری او بودند، و با مدیریت او زندگی شاهانه ی او را اداره می نمودند. ج - افزون بر سرایی بزرگ و گسترده، بارگاهی زیبا و تماشایی بر بام خانه اش بر افراشته بود و در آن جا به اشاره ی او، به محرومان کمک می شد و از گرسنگان و میهمانان پذیرایی می گردید و از دردمندان دل جوایی می شد، و وسیله ی سفر به در راه ماندگان می دادند و به یتیمان و بی پناهان پناه داده می شد، سر انجام او همه ی این ثروت و امکانات را در طبق اخلاص نهاد و با خدا سودا نمود. الوقایع و الحوادث / ج 1 ص 130؛ بحار / ج 16 / ص 22؛ خدیجه علیها السلام اسطوره ی ایثار و مقاومت / ص 35

مردم! بدانید که این کار «خدیجه» به خاطر شکوه و عظمت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عشق به اوست، در این مورد گواه باشید و در صورت لزوم گواهی دهید.

آن گاه بانوی خردمند حجاز به نشان شادمانی این پیوند و قدر دانی از عمومی پیامبر، گوسفندان بسیار، پول فراوان، لباس های متنوع، عطر های مختلف و سایر لوازم زندگی را به عنوان هدیه، برای ابو طالب فرستاد، و او نیز ضیافت بزرگی ترتیب داد. آن میهمانی سه روز ادامه یافت و همه ی مردم به دعوت فرزانه ی قریش شرکت نموده و عموها و دیگر بستگان محمد صلی الله علیه و آله و سلم در آن مجلس خدمت نموده و از دعوت شدگان پذیرایی کردند.

بانوی حجاز نیز از هنرمندان و صنعت کاران شهر «طائف»، برای شرکت در آن ضیافت بزرگ شادمانی دعوت کرد و آنان نیز آن مجلس جشن را با شمع ها و عنبر ها و عطر های متنوع و دیگر لوازم هنری و تزینی آراستند.

زنان و دختران مکه و پیرامون آن شهر نیز از هر سو گرد آمدند و در شب عروسی دخت خردمند حجاز، خدیجه را با کمال شکوه و عظمت به

خانه ی مشترک او و محمّد صلی الله علیه و آله و سلم بردند.

«صَفِيَّه» عمّه ی پیامبر به مبارکی این پیوند پاک، سروده ای سرود و این گونه خواند:

جَاءَ السُّرُورُ مَعَ الْفَرَحِ *** وَ مَضَى التُّحُوسُ مَعَ التَّرَحِ

أَنْوَارِنَا قَدْ أَقْبَلْتُ *** وَ الْخَالُ فِيهَا قَدْ نَجَحِ

بِمُحَمَّدِ الْمُدْكُورِ فِي *** كُلِّ الْمَفَاوِزِ وَ الْبَطْحِ

لَوْ أَنَّ يُورِزَنَ أَحْمَدُ *** بِالْخَلْقِ كُلِّهِمْ رَجَحِ

وَ لَقَدْ بَدَأَ مِنْ فَضْلِهِ *** لِقُرَيْشٍ أَمْرٌ قَدْ وَضَحِ

ثُمَّ السُّعُودُ لِأَحْمَدِ *** وَ السَّعْدُ عَنْهُ مَا بَرَحِ

بِخَلْدِيَجِهِ بِنْتُ الْكَمَالِ *** وَ بَحْرُنَا يَلُهَا طَفْحِ

يَا حُسْنَهَا فِي حُلِيِّهَا *** وَ الْحِلْمُ مِنْهَا مُتَّصِحِ

هَذَا الْأَمِينُ مُحَمَّدٌ *** مَا فِي مَدَائِحِهِ كَلْحِ

صَلُّوا عَلَيْهِ تَسْعُدُوا *** وَ اللَّهُ عَنْكُمْ قَدْ صَفَحِ

شادی و شادمانی با نشاط و طراوت فرارسید، و بد پنداری و اندوه بر طرف شد.

فروغ درخشان ما، چهره بر افروخت و موج نیک بختی و شادکامی از افق پدیدار گردید.

و این همه به برکت وجود ارجمند محمّد صلی الله علیه و آله و سلم است؛ همو که در سر زمین حجاز و در زبان مردم آن به نیکی و بزرگ منشی یاد می شود.

هر گاه «احمد» با همه انسان ها و نیز دیگر پدیده های آفرینش

مقایسه شود، برتری و شکوه او بر همه ی آن ها آشکار خواهد شد.

اینک بار دیگر شکوه محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر «قریش» آشکار گردید و به یمن وجود او، همای نیک بختی و سعادت برای همیشه در آسمان زندگی انسان های کمال جو و رشد خواه به پرواز در آمد.

امواج این سعادت و نیک بختی «خدیجه» را در بر گرفت؛ همورا که دخت خرد و کمال و پاکی ها و ارزش هاست.

راستی که خدیجه علیها السلام چه بانوی شکوه مند و آراسته ای است! و چه قدر درایت و برد باری از گفتار و منش او نمایان است.

این محمد صلی الله علیه و آله و سلم امانت پیشه است که در ستودگی خرد و رفتارش نقطه ی نا شناخته ای نیست.

پس به جمال و کمال این برترین انسان در ورد نثار کنید تا به سعادت و نیک بختی نایل آید، و خدا به برکت وجود او شما را مورد مهر و بخشایش گسترده اش قرار دهد.

پس از سرود خوانی عمّه ی پیامبر و شادمانی نزدیکان و حاضران، بانوان هاشمی رو به دخت ارجمند حجاز نمودند و به عنوان مبارک باد چنین گفتند: هان ای خدیجه! اینک تو به افتخار همدمی و همسری جوانی شکوه مند نایل آمدی، که هیچ دختری در کران تا کران گیتی جز تو به این مقام نرسیده است؛ پس این موهبت بزرگ بر تو مبارک باد و ما این فخر و شرافت را بر تو مبارک باد می گوئیم.

و آن گاه همگان از محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه خدا حافظی نمودند و آن دو

را در راه زندگی جدید به خدای کعبه سپردند.

در این هنگام بود که فرشته ی وحی به فرمان خدا در بهشت فرود آمد و از مشک و عنبر آن بر گرفت و آن را بر کوه و دشت مکه افشاند، و با افشاندن آن، بارانی از عطر و نسیمی از رایحه ی دل انگیز بهشت، کران تا کران مکه و اطراف آن شهر را در بر گرفت؛ به گونه ای که هر کس دیگری را می دید، از سر چشمه ی آن بوی خوش و آن نسیم روح افزا می پرسید، و بی اختیار پاسخ می شنید که:

«هَذَا مِنْ طِيبِ خَدِيجَةَ وَ مُحَمَّدٍ»

این رایحه ی دل انگیز، پرتوی از بوی خوش پیوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه است. (1)

و بدین سان این پیوند مبارک، با درایت و ژرف اندیشی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خرد ورزی و آینده نگری و ابتکار آن دخت کمال، به بهترین صورت تحقق پذیرفت و پیامبر به تقاضای «خدیجه» به اقامت گاه با شکوه و معنویت او گام نهاد.

از آن لحظات به یاد ماندنی بود که دیگر «خدیجه» همواره احساس می نمود که نیک بختی در کامل ترین شکل به او روی آورده و خورشید خوشبختی اش طلوع نموده و همای سعادت در آسمان زندگی اش به پرواز در آمده است؛ چرا که او به بزرگ ترین آرزوی خویش - که همدمی و هم راهی با پیامبر عدالت و آزادی است - رسیده بود.

ص: 133

واکنش‌ها پس از پخش خبر آن پیوند مبارک

سرانجام پس از تدبیر و درایت بسیار، خدیجه علیها السلام خویشتن را در آستانه‌ی سعادت و نیک بختی یافت و آرزوی بزرگ زندگی اش را بر آورده نگریست.

از هر سو نشانه‌های روشن به او نوید می‌داد که محمد صلی الله علیه و آله و سلم در اندیشه‌ی پیمان زندگی مشترک با اوست، و از میان همه‌ی دختران زیبا و ثروت مند خاندان‌های سرشناس و صاحب قدرت و امکانات حجاز و عرب، تنها او را برای زندگی مشترک برگزیده است.

موج شادی و شادمانی کران تا کران دل نا آرام او را گرفت، و از آن جا موج برداشت و خانه و زندگی و دفتر بزرگ تجارت و مدیریت او را نیز در بر گرفت، و در اندک زمانی این موج شادی به امواجی تبدیل گردید که خانه‌های مکه و محفل‌ها و انجمن‌های مردم آن شهر و دیار، و از پی آن همه‌ی منطقه را در نور دید.

واکنش‌ها در برابر این خبر شگفت آور، وصف نا پذیر و گوناگون بود:

الف - شادی و شادمانی از سوی خاندان بزرگ بنی هاشم؛ چرا که آنان محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نیک می‌شناختند، که هم از نظر زیبایی سیما و شادابی و طراوت جوانی بی نظیر است و هم از نظر اندیشه و خرد، وفا و صفا، امانت و درست کاری، ایمان و اخلاص، آزادگی و داد منشی و سبک و سیره، سرشار از شکوه و معنویت و والایی است، و حتی نا چیز ترین نقطه‌ی نا خوشایند - که در جامعه و روزگار او رواج داشت - بر زندگی

آن جوان بی همتا سایه نیفکنده بود، و هم خدیجه علیها السلام را نیک می شناختند که دخت خرد و کمال، اندیشه و جمال، پروا و پاکی و آزاد منشی و معنویت است و از نظر ظاهر و باطن، سیما و سیره، مدیریت و اقتصاد و خوش نامی و اعتبار در چه شرایط و اوجی ایستاده است. از این رو واکنش آنان در برابر خبر شادی بخش پیوند محمد صلی الله علیه و آله و سلم با خدیجه علیها السلام موج شادی و سرور بود.

ب - اما واکنش تاریک اندیشان و دنیا پرستان و زور مداران و حسادت ورزان، احساس شکست و نا کامی و کینه و انتقام جویی بود؛ چرا که برای رسیدن به این آرزو که دختران خویش را به خانه ی محمد صلی الله علیه و آله و سلم گسیل دارند، و افتخار پیوند با او را نصیب خود سازند و یا بتوانند افتخار پیوند و امضای زندگی مشترک با خرد مند ترین و ثروتمند ترین و پاک ترین دختر حجاز را از آن خویشان نمایند، بر باد رفته می دیدند.

ج - و واکنش دختران هم سن و سال و همانند های خدیجه علیها السلام و نیز جوانانی که در آرزوی ازدواج با آن دخت خرد و کمال بودند، حسرت و دریغ از نا کامی بود؛ برای نمونه، ابو جهل که یکی از زور مداران و زرداران مگه بود، به گونه ای در این مورد دست خوش حسادت و حقارت گردید که گفت:

«يا عَجَباه! المَهْرُ عَلَى النِّسَاءِ لِلرِّجَالِ!؟»

شگفت رویدادی است، شگفت!! ما بسیار دیده بودیم که مردان مهریه ی زنان را می پردازند، اما ندیده بودیم که زنان مهریه ی خویش را

فرزانه ی عرب، جناب ابوطالب شجاعانه به او پاسخ داد که: هان ای کم خرد و فرومایه! چه می گویی؟ به جوان مردی همانند محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم، هم دختر می دهند و هم مهریه اش را خود هدیه می کنند؛ اما مردک کم خرد و تاریک فکری چون تو، اگر هدیه ای کلان هم به دخت پاک روش و پاک منشی برای ازدواج با او تقدیم دارد پذیرفته نمی شود و پاسخ مثبت نخواهد شنید.

د - و پاره ای نیز نا آگاهانه بدان دلیل که هم شأن و هم سان بودن در زندگی مشترک را تنها در ارزش های ظاهری و قدرت و ثروت باد آورده می نگریستند، به صورت نا آگاهانه و غرض ورزانه ای در گوشه و کنار به عیب جویی دخت نوگرا و کمال جو و روشن اندیش حجاز پرداختند که: چگونه او با این جمال و کمال و ثروت و امکانات و استقلال و مدیریت یک سازمان بزرگ اقتصادی و اجتماعی خویش، با جوان و جوان مردی، آماده ازدواج می گردد که با همه ی آراستگی به وفا و امانت داری و ارزش های والای انسانی، به هر حال جوانی یتیم است و از ثروت و امکانات مالی و مادی چیزی ندارد!

به همین دلیل است که با رسیدن این زمزمه های نا آگاهانه و غرض ورزانه به گوش آن دخت خرد و تدبیر، برای توجیه آنان و روشن گری در باره ی تصمیم خرد مندانه و شایسته و تاریخ ساز خویش، و دفاع از عشق دنیا و آخرتش، محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم ضیافت بزرگی تشکیل می دهد و

انبوهی از زنان و دختران را دعوت می کند و بر سر میز شام، روبه آنان، ضمن سخنانی کوتاه و کوبنده و روشن گر می گوید: هان ای گروه زنان و دختران! به من گزارش شده است که پاره ای از شما در مورد پیوند با محمد صلی الله علیه و آله و سلم به چون و چرا و خرده گیری پرداخته و یا عیب جویی کرده اید؛ من می خواهم از شما بپرسم که: آیا در سراسر مکه و حجاز و در گستره ی جهان، انسانی والا تر و بالا تر و برتر از این جوان اندیش مند و پاک روش، از نظر آراستگی به ارزش های انسانی و فضیلت اخلاقی و رادی و جوان مردی و خرد و آزاد منشی سراغ دارید؟

آیا جوانی زیبا تر و پر شکوه تر از او تا کنون دیده اید؟

هر کس در ازدواج خویش آرزو ها و آرمان ها و ملاک هایی دارد و من شیفته جمال و کمال و سیما و منش متمدنی و اندیشه ی والا و کردار انسانی محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستم و در این راه، نه خرده گیری نا آگاهان می تواند مانع راه و انتخاب سنجیده و حساب شده ام گردد، و نه حسادت حسودان و نه بد اندیشی و غرض ورزی مغرضان، و به خواست خدا خویشان را در زندگی پیروز و سر فراز و به آرزوی بزرگ خویش رسیده می نگرم.

زنان و دختران سر شناس حجاز با شنیدن سخنان روشن گر و اندیشاننده ی خدیجه علیها السلام لب فرو بستند، چرا که چیزی برای گفتن نیافتند.

در مورد سنّ و سال دخت نو اندیش و پروا پیشه ی حجاز به هنگام پیوندش با والا ترین جوان روزگاران، دیدگاه ها یکسان نیست:

پاره ای بر آنند که آن حضرت به هنگام مفتخر شدن به همسری پیامبر، بانویی بود که چیزی در حدود چهار دهه زندگی شایسته و مترقی داشته و از دو همسر پیشین خود- که زندگی را بدرود گفته بودند - دارای فرزندان نیز بود. (1)

اما برابر روایات رسیده و پژوهش برخی از پژوهش گران، آن حضرت به هنگام امضای پیمان زندگی مشترک با محمد صلی الله علیه و آله و سلم، دختری 25 تا 35 ساله و آراسته به درایت و پروا و بهره ور از قدرت مدیریت و استقلال اندیشه و عمل بود (2)، و این موضوع که پاره ای از حدیث نگاران و مورّخان او را بانویی صاحب فرزند خوانده اند، دیدگاهی سست است، و طرف داران آن بدان جهت دست خوش این اشتباه شده اند که آن دخت خرد و پروا، خواهری به نام «هاله» داشت، و او دارای فرزندان دختر و پسر بود و آنان به خاطر مهر و صفای خاله ی اندیش مند و پر مهر خویش، و به دلیل آگاهی و مدیریت و امکانات گسترده ی او، بیش تر در خانه ی آن حضرت و در قلمرو مدیریت و مراقبت و تربیت او بودند؛ به گونه ای که او را بر مادر و خانه و خاندان خویش ترجیح می دادند! و او نیز برای تربیت و سازندگی و شکوفایی شخصیت آنان به گونه ای خردمندانه و ظریف و

ص: 138

1- ابن ابی الحدید / شرح نهج البلاغه / ج 15 / ص 31؛ کشف الغمّه / ج 2 / ص 76

2- الصحيح من السّيرة / ج 1 / ص 122-126

با درایت و رعایت نکات تربیتی و عاطفی با آنان رفتار می نمود، و به گونه ای در جهت رشد و رستگاری آنان می کوشید که مردم آنان را فرزندان خدیجه علیها السلام می پنداشتند، نه «هاله» خواهر او (1)؛ برای نمونه:

1. یکی از دانشمندان در این مورد می نویسد: «خدیجه» خواهری به نام «هاله» داشت، که همسرش از دنیا رفت، و دو فرزندش را بی سرپرست نهاد، و آن حضرت- که دارای ثروتی بسیار و درایت و هوش و عاطفه ای سرشار بود - سرپرستی خواهر و خواهرزاده های خود را به عهده گرفت، و پس از امضای پیمان زندگی مشترک با پیامبر نیز، خواهرزاده ها هم چنان مورد مهر و محبت او و در قلمرو سرپرستی و مراقبت مادرانه و آموزگارانه اش بودند؛ به همین جهت برخی از مردم، آنان را دختران خدیجه و محمد صلی الله علیه و آله و سلم می پنداشتند، نه «هاله». (2)

2. نویسنده ی دیگری در این مورد می نویسد: «زینب» و «رقیه»، بر خلاف پندار برخی از تاریخ نگاران و آورندگان حدیث، نه دختران پیامبر و همسر عدالت خواه او خدیجه علیها السلام، که خواهرزاده های خدیجه و فرزندان «هاله» بودند؛ اما به خاطر گم نامی «هاله» و شهرت جهانی بانوی خردمند و نوگرای عرب، خدیجه به او نسبت داده شده اند. (3)

3. و نیز حدیث نگاران و پژوهش گران بزرگی از شیعه و سنی، نظیر «ابو القاسم کوفی»، «سید مرتضی» در «الشفای» و «ابو جعفر» در

ص: 139

1- همان مدرک / ص 122؛ تنقیح المقال / ج 77/3؛ قاموس الرجال / ج 10 / ص 431

2- تاریخ یعقوبی / ج 2 / ص 38؛ ریاحین الشریعة / ج 2 / ص 268

3- محمد دخیل / خدیجه علیها السلام / ص 11

«تلخیص الشافی» همین دیدگاه را آورده، و تصریح کرده اند که خدیجه علیها السلام به هنگام ازدواج با پیامبر دوشیزه بود. (1)

4. «بلاذری» ضمن بحث در این مورد می نویسد: و نیز آمده است که پیامبر به هنگام پیوند با خدیجه علیها السلام، جوانی بیست و سه ساله بود و خدیجه دوشیزه ای بیست و هشت ساله. (2)

5. علامه ی «مجلسی» می نویسد: آن چه این نکته را مورد تأیید و تأکید قرار می دهد که خدیجه علیها السلام به هنگام ازدواج با پیامبر گرامی دوشیزه بود و «رقیه» و «زینب»، نه دختران او، بلکه دختران خواهرش «هاله»، اما تحت سرپرستی و مدیریت و مورد مهر و مراقبت او بودند، تأکیدی است که در دو کتاب «البدع» و نیز «الأنوار» آمده است. (3)

6. دانشمند معروف اهل سنت (ابن حَمَّاد حنبلی) می نویسد: بسیاری از تاریخ نگاران این دیدگاه را ترجیح داده اند که خدیجه علیها السلام به هنگام ازدواج با پیامبر دوشیزه ای 28 ساله بوده است. (4)

7. پژوهش گر دیگری که در مورد دختران پیامبر پژوهشی گسترده، تحلیلی، مستند و جالب نموده است، سر انجام می نویسد: از پژوهش گسترده ای که در مورد دختران ارجمند پیامبر انجام شده است، می توان چنین دریافت که ازدواج «رقیه» و «أم کلثوم» با پسران «ابو لهب»، آن گاه

ص: 140

1- بحار/ ج 22/ ص 199؛ ریاحین الشریعة/ ج 2/ ص 269؛ مناقب/ ج 1/ ص 59

2- انساب الأشراف/ ج 1/ ص 98

3- مناقب آل ابی طالب/ ج 1/ ص 160؛ بحار/ ج 22/ ص 191؛ ابن شهر آشوب/ مناقب/ ج 1/ ص 159

4- شذرات الذّهب/ ج 1/ ص 14/ در رویداد های سال 11

جدایی آنان به خاطر تاریک اندیشی و یک دندگی شوهران شان در دشمنی با پیامبر آزادی و عدالت و آیین او، و ازدواج «عثمان» با آن دو، یکی پس از دیگری، واقعیت ندارد. (1)

8. و نیز می افزاید: شواهد متعددی نشانگر آن است که خدیجه علیها السلام به هنگام امضای پیوند زندگی مشترک با پیامبر آزادی دوشیزه بوده است. (2)

9. و نیز از حدیث نگار نام دار شیعه (ابن شهر آشوب) آورده است که:

(إِنَّ النَّبِيَّ قَدْ تَزَوَّجَ خَدِيجَةَ وَ هِيَ عَدْرَاءٌ؛)

پیامبر گرامی در حالی با خدیجه علیها السلام ازدواج کرد، که او دوشیزه بود. (3)

10. افزون بر همه ی این ها «عمّار» در روایتی آورده است که من در راه «صفا» و «مروه» خدیجه علیها السلام را به همراه خواهرش «هاله» دیدم، و خواهرش با من در مورد پیوند آن دو گل بوستان بشریت گفت و گو کرد و از من خواست تا از راه گفت و گو با محمد صلی الله علیه و آله و سلم، او را برای این پیوند مبارک و بجا، تشویق و ترغیب نموده و با تدبیری خرد مندانانه مقدمات کار را فراهم سازم. (4)

11. آخرین نکته در این مورد که پیامبر تنها یک دختر و یک داماد داشته است، و دست خیانت کار سیاست و قدرت استبدادی و انحصاری، «رقیه» و «کلثوم» را به عنوان دختران آن حضرت رقم زده است تا «عثمان» را به عنوان رقیب سیاسی و مذهبی امیر مؤمنان علیه السلام در تاریخ جا

ص: 141

1- مناقب آل ابی طالب / ج 1 / ص 160؛ بحار / ج 22 / ص 191؛ ابن شهر آشوب / مناقب / ج 1 / ص 159

2- جعفر مرتضی لبنانی / بناتُ النَّبِيِّ ام ربائبه؟ / ص 124 / 75

3- همان مدرک / ص 88 - 93

4- تاریخ یعقوبی / ج 2 / ص 16

زند و به او عنوان «ذو النورین» بدهد، این روایت است که پیامبر به علی علیه السلام فرمود:

(يَا عَلِيُّ! أُوتِيتَ ثَلَاثًا لَمْ يُؤْتِهِنَّ أَحَدٌ وَلَا أَنَا: أُوتِيتَ صِهْرًا مِثْلِي، وَ لَمْ أُوتِ أَنَا مِثْلِي...) (1)

علی جان! به تو در زندگی سه امتیاز و ویژگی ارزانی گردید، که به هیچ کس دیگر از مردم، حتی به من ارزانی نشد:

الف - به تو افتخار دامادی من داده شد، در حالی که من پدر همسری بسان تو ندارم.

ب - به تو همتا و همسری همانند دخت فرزانه ام فاطمه علیها السلام عنایت شد، در حالی که به من همتا و همدمی بسان و هموزن او ارزانی نگردید.

ج - به تو بدون واسطه، پسرانی ارجمند و تاریخ ساز همانند حسن و حسین علیهم السلام عنایت گردید، اما به من عنایت نشد؛ اما شما از من هستید و من از شما.

با این بیان از این روایت نیز چنین دریافت می گردد که پیامبر دختری جز فاطمه علیها السلام و دامادی جز امیر مؤمنان نداشته است.

تاریخ این پیوند سعادت بار

در مورد تاریخ این پیوند مبارک و امضای این زندگی مشترک نیز دیدگاه ها متفاوت است:

پاره ای آن روز مبارک را، روز دهم ربیع الاول و سه سال پیش از

ص: 142

بعثت پیامبر آورده اند؛ اما پاره ای دیگر پنج سال، ده سال، شانزده سال و بیست سال پیش از انگیزش محمد صلی الله علیه و آله و سلم از جانب خدا را نیز نوشته اند!

به باور پژوهش گران نکته سنج، همان دیدگاه نخست - که تاریخ امضای این پیوند مبارک را سه سال پیش از بعثت آورده است - درست به نظر می رسد، و صاحبان دیدگاه های دیگر یا دست خوش همان اشتباه تاریخی که در مورد سنّ و سال خدیجه علیها السلام و فرزند پنداشتن خواهر زاده هایش - که بدان اشاره رفت - شده اند، و یا فریب دست خیانت سیاست بازان و تاریک اندیشان استبداد پیشه و تشنه ی قدرت را خورده اند، که همگی در روزگار سلطه و سرکوب خویش، با فشار سانسور و اختناق و تحریف و کتمان حقایق و شکستن قلم های آزاد منش و آزادی خواه و بها دادن و بزرگ نمایی قلم به دستان توجیه گر استبداد و خشونت و آکنده ساختن شکم سیری نا پذیر شان از مال حرام با عناوین و بهانه های رنگارنگ، می کوشند تا تاریخ و رویداد های آن را نیز به میل خود دستکاری کنند و حتی با نیش قبر تاریخ و رویداد های تاریخی، همه چیز را در جهت سلطه ی انحصاری و بزک کردن چهره ی مخوف خویش بنویسند، نه آن گونه که رویداد های آن، در گذر زمان روی داده و جریان یافته است!

به بیان دیگر، این تفاوت دیدگاه یا در حقیقت تاریخ سازی برای پیوند پیامبر و خدیجه، ریشه دار است و به تاریخ و چگونگی ولادت ریحانه ی پیامبر فاطمه علیها السلام و رقابت ها و حسادت های نا جوان مردانه و بد اندیشی ها و دشمنی های کور با امیر مؤمنان باز می گردد، و

تاریخ سازان و تاریخ پردازان طرفدار استبداد مخوف مذهبی بدین وسیله و با طرح این دیدگاه های بی اساس، بر آنند تا جریان فرمان خدا و برنامه ی ویژه ی آفرینش را در خلقت فاطمه علیها السلام و دوران بارداری خدیجه علیها السلام به او و ولادت سرشار از معنویت و کرامت ریحانه ی پیامبر را، یک جانفی نمایند (1)، و با این شگرد ها و دور خیز ها عقده های حقارت خویش در برابر امتیازات و افتخارات وصف نا پذیر و بی شمار

ص: 144

1- برای نمونه این امتیازات و ویژگی ها را: 1. از حضرت رضا آورده اند که پیامبر فرمود: هنگامی که مرا در سفر معراج به آسمان ها بردند، فرشته ی وحی دستم را گرفت و مرا به بهشت پر طراوت و زیبا وارد نمود، و از خرمای آن به من داد. من آن را خوردم و آن خرمای تازه در سازمان وجودم، به سلول زنده تبدیل شد. زمانی که فرود آمدم و در خانه ی «خدیجه» به استراحت پرداختم، وی به دخت گران مایه ام «فاطمه» باردار شد؛ به همین جهت است که فاطمه حوریه ای است در چهره انسان؛ و من هر گاه در شور و شوق رایحه ی دل انگیز بهشت می شوم، بوی عطر آگین فاطمه را استشمام می کنم؛ «... ففَاطِمَةٌ حَوْرَاءٌ اِنْسِيَّةٌ، فَكَلَّمَا اِسْتَقْتُمْتُ اِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمَمْتُ رَائِحَةَ اَبْنَتِي فَاطِمَةَ.» امالی صدوق / 377. 2. «جابر انصاری» از امام باقر آورده است که: به پیامبر گفتند: ای پیامبر خدا! شما فاطمه علیها السلام را بسیار بوسه باران می کنی و با او به گونه ای جز سایر فرزندان رفتار می کنی، چرا؟ فرمود: فرشته ی وحی «سیبی» از سیب های بهشت را برای من آورد و آن را خوردم و در وجود من به خون و سلول های زنده تبدیل گشت، سپس نزد «خدیجه» رفتم و او به فاطمه ام باردار شد و من بوی بهشت را از او استشمام می کنم؛ «وَ اَنَا اَشُمُّ مِنْهَا رَائِحَةَ الْجَنَّةِ؛» علل الشرایع، ج 1، ص 183. 3. و نیز آورده اند که: «عایشه» بر پیامبر وارد شد در حالی که او دخترش فاطمه علیها السلام را می بوسید. او به پیامبر گفت: آیا فاطمه را خیلی دوست می دارید؟ «أَتَحِبُّهَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟» پیامبر فرمود: به هوش باش! به خدای سوگند اگر می دانستی من چه اندازه او را دوست می دارم، محبت تو نیز به او بیش تر می شد... چرا که فاطمه، حوریه ای است در سیمای انسان و من هر گاه در شور و شوق بهشت می شوم، بوی او را استشمام می کنم؛ «... ففَاطِمَةٌ حَوْرَاءٌ اِنْسِيَّةٌ...» الرّوض الفائق/ ص 214؛ میزان الاعتدال/ ج 1/ ص 38؛ ذخائر العقبی/ ص 43

علی علیه السلام را تسکین بخشند و برتری های او را در ابعاد گوناگون انکار، و بیداد و خشونت وحشتناکی را که در گذر تاریخ بر او و خاندان عدالت خواه و حق طلب و مردم نوازش - تنها به جرم آزادی خواهی و دفاع از مرز های مقررات و نقد قدرت بی مهار و نظارت گریز و خشونت کیش، و تلاش سید تَرگ و روشن گرانه برای نجات و رستگاری و تأمین حقوق و کرامت مردم - رفته است درست و به جا جلوه دهند!

یکی از دانشمندان در این مورد می نویسد: یکی از شگفت آور ترین رخداد های روزگار و عجیب ترین آن ها این است که شخصیت پر شکوه و والایی چون دخت فرزانه ی پیامبر - که در اوج شرافت و در پرفراز ترین قلّه ی آراستگی به ارزش های انسانی و فضایل اخلاقی است - از سوی برخی از مسلمان نمایان و بیگانگان، هدف حملات سخت و نا جوان مردانه ای قرار گرفته و قلم های زهر آگینی بر ضد او به کار افتاده است.

اگر شما پژوهش گر حق جو به فرهنگ های روایی - که از فضایل این شخصیت گران مایه موج می زند - مراجعه نمایی، در کنار انبوه روایات در ترسیم شکوه و عظمت فاطمه علیه السلام، به چند روایت ساختگی و بی اساس نیز برخورد خواهی نمود، که دست خیانت و تعصب آن ها را ساخته و زبان های کینه و دشمنی کور بازرگانان حدیث و دروغ سازان و دروغ بافان - که همواره بوق های تبلیغاتی سلطه گران پیشین بوده و از شیطان های خویش الهام گرفته و خشنودی مخلوق را به خشم آفریدگار هستی خریدار بوده اند - این روایات دروغ و بی اساس را ساخته و

این دین فروشان تاریخ اندیش بدین جهت که به خریداران دین و عقیده ی متزلزل و وجدان های مرده ی خویش پاسخ مثبت دهند، و آنان را از خود خشنود سازند، با قلم های زهر آگین کینه و دشمنی خویش، به نوشتن این روایات دروغ و ساختگی پرداختند و در راه دین فروشی خود، نه به این موضوع اهمیت دادند که این دروغ پردازی ها باعث اهانت به صاحب شریعت، پیامبر خداست، و نه به این نکته بها دادند که این دروغ بافی و تاریخ سازی های شان با انبوه روایاتی که در کتاب های معتبر خودشان پیرامون شخصیت پر شکوه فاطمه و علی علیهم السلام آمده است، در تضادی آشکار است.

گویی آنان به خاطر پاسخ گویی به وجدان های آلوده ی خویش از اهانت به دخت سرفراز پیامبر شادمان می شدند، در حالی که خوب می دانستند که آن گوهر گران مایه ی جهان هستی از خاندان پیامبر و محبوب ترین انسان ها در نزد اوست. به نظر می رسد این بد اندیشان از آن جایی که نمی توانستند به طور صریح و بی واسطه به ساحت پاک پیشوای گران قدر توحید جسارت و اهانت روا دارند، آمدند و این راه پیچیده و انحرافی را برای راضی ساختن وجدان پلید و پاسخ گویی به انگیزه های دوزخی خویش برگزیدند.

من نمی دانم انگیزه های این یورش سخت و بی رحمانه بر شخصیت والای فاطمه علیها السلام چیست؟

نمی دانم دلایل این کینه ی عمیق و دشمنی دیرین و عجیب کدام

آیا نه این که این بانوی فرزانه دخت سر فراز، پاره ی تن، نور دیده، میوه ی دل و روح و روان پیامبر خداست؟

مگر فاطمه علیها السلام جانشین پیامبر گرامی بود که مقام والای او دشمن حسود و کینه توز را بر آن وا دارد که شخصیت فرزانه ی او را مورد یورش قرار دهد؟ همان گونه که با شوی گران قدرش بر اساس همین انگیزه های شیطانی، بنای بد اندیشی و بد رفتاری را نهادند؟!

راستی این همه اصرار بر جنگ با شخصیت پر شکوه آن بانوی گران مایه چرا؟!

آیا بدین جهت است که آن بانوی نمونه، دخت سر فراز پیامبر است؟ یا بدین دلیل است که همسر امیر آزادی علیه السلام است؟

آن حضرت پس از شهادت فاطمه علیها السلام با بانوان دیگری نیز پیمان زندگی مشترک بست، پس چرا این دروغ پردازی و شایعه سازی را در مورد آنان نمی بینیم؟!

نگارنده بر این اندیشه است که فاطمه علیها السلام تنها یک گناه داشت و آن هم این بود که محبوب ترین انسان ها در پیشگاه پیامبر بود و بر دیگران برتری داشت.

او مانع حقوق غصب شده ی شوی گران قدرش بود و پشتیبان پر اقتدار و با عظمت او، و دارای امتیازات و ویژگی ها و برتری های بسیار دیگری که خدا همه را تنها به او ارزانی داشته، و او را از میان زنان عصر ها و نسل ها برگزیده بود.

گناه او این بود که در مسجد غصب شده ی پدر، با شهامتی وصف نا پذیر حضور یافت و حقوق پایمال شده و مصادره گشته ی خویش را- که خدا و پیام آورش برای او مقرر نموده بودند - قهرمانانه و با باران منطق و استدلال مطالبه کرد و در برابر سردمدار حکومت خود کامه ی کودتا- که جامه ی دین بر تن کرده بود - آزاد منشانه ایستاد و بحث و مناظره کرد، و حقانیت خویش را برای عصر ها و نسل ها، و زور مداری و خود سری و حق کشی و محاسبه نا پذیری استبداد مخوف مذهبی را ثابت کرد.

آری، فاطمه علیها السلام جز این مواضع حق طلبانه و گام های شجاعانه گناهی نداشت، اما به راستی آیا این ها گناهایی است که به برخی از مدعیان اسلام اجازه می دهد که آن حضرت را به گونه ای که هیچ تناسبی با قداست و پاکی او ندارد، نام برند و شخصیت شکوه بار معنوی او را زیر رگبار دروغ و دجال گری بگیرند و امتیازات او و حتی مام ارجمندش را کم رنگ و انکار کنند؟!!

و نیز می نویسد: یکی از مسائل شگفت انگیز در این مورد دو دیدگاه متفاوت در تاریخ ولادت فاطمه علیها السلام است. آیا بانوی بانوان پیش از بعثت پیامبر دیده به جهان گشود، یا پس از آن رویداد بزرگ، جهان را به نور وجودش نور باران ساخت؟

انبوهی از روایات بیانگر این است که آن حضرت در سال سوم یا پنجم بعثت، از افق سرای رسالت درخشیدن آغاز کرد، و برخی نیز نشان گر آن است که تاریخ ولادت آن بانوی گران مایه به پنج سال پیش از

دیدگاه نخست، دیدگاه شیعه و پیروان خاندان وحی است، که از پیشوایان معصوم روایت شده، و گروهی از محدثان و مورخان اهل سنت نیز بر آنند؛ اما دیدگاه دیگر از محدثان اهل سنت است.

ما در صفحات گذشته روایاتی از منابع مهم اهل سنت آوردیم که همه نشانگر این حقیقت بود که نخستین سلول پاک بانوی بانوان، از

ص: 149

1- مرحوم «کلینی» در کتاب خویش آورده است که: بانوی بانوان به سال پنجم از بعثت، درست سه سال پس از سفر آسمانی معراج ولادت یافت. با این بیان آن حضرت به هنگامه ی رحلت پیشوای بزرگ توحید، هجده بهار از زندگی را پشت سر نهاده بود. اصول کافی/ ج 1/ ص 428؛ بحار/ ج 43/ ص 7. «ابن شهر آشوب» در «مناقب» آورده است که: دخت سر فراز پیامبر روز بیستم جمادی الثانی به سال پنجم بعثت - که درست پنج سال از سیر آسمانی پیامبر می گذشت - جهان را به نور وجودش نور باران ساخت. او هشت سال از زندگی را به همراه پدرش در مکه اقامت داشت و آن گاه هجرت پیامبر پیش آمد و او نیز به سوی مدینه هجرت کرد. از امام باقر روایت شده است که: فاطمه علیها السلام به سال پنجم از بعثت ولادت یافت و به هنگامه ی شهادت، 18 سال و 75 روز از عمر شریفش می گذشت. بحار/ ج 43/ ص 8. در «روضه الواعظین» می نویسد: فاطمه علیها السلام به سال پنجم از بعثت دیده به جهان گشود... «سید بن طاووس» در «اقبال الأعمال» به نقل از «مفید» در «حدائق الریاض»، تاریخ طلوع خورشید جهان افروز وجود فاطمه را بیستم جمادی الثانی به سال دوم از بعثت اعلام می کند. «مصباح کفعمی» آورده است که: فاطمه علیها السلام در سال دوم از بعثت به روز بیستم جمادی الثانی - که در روز جمعه بود - ولادت یافت. و برخی نیز ولادت آن حضرت را به سال پنجم دانسته اند. «مصباح طوسی» بر آن است که: برخی از روایات بیان گر آن است که فاطمه علیها السلام، روز جمعه، بیستم جمادی الثانی به سال دوم از بعثت دیده به جهان گشود، اما روایات دیگری نشان گر آن است که این رخداد بزرگ به سال پنجم از بعثت بود، و بیش تر اهل سنت ولادت آن حضرت را پنج سال پیش از بعثت پیامبر می دانند.

عصاره‌ی غذاها و میوه‌های بهشت بود، که به صورت ارمغانی برای پیامبر آمد. با آگاهی به این انبوه روایات روشن می‌شود که ولادت آن حضرت، پس از بعثت شکوه بار پیامبر بوده است، چرا که پیش از آن، نه معراج و سیر آسمانی بود، و نه «جبرئیل» و «میکائیل» بر پیامبر فرود می‌آمدند، و نه وحی و رسالتی در کار بود؛ بنا بر این دیدگاه دوم بی‌اساس است.

و نیز واقعیت دیگری روشن می‌شود، و آن این است که کسانی که ولادت آن حضرت را سال‌ها پیش از بعثت پیامبر عنوان می‌کنند، این را از خود ساخته و پرداخته‌اند، و انگیزه‌ی آنان نیز این بوده است که روایات بیان‌گر فرود غذاها و میوه‌های بهشتی به پیامبر، و آمدن ارمغان آسمانی به آن حضرت را - که عصاره‌ی وجود جسمی فاطمه علیها السلام گردید - نا دیده بگیرند، و به وسیله‌ی این تاریخ ساختگی خویش بر ولادت بانوی بانوان، این امتیاز بزرگ او را انکار و به دست فراموشی سپارند.

انگیزه‌ی دیگر آنان این است که با این تاریخ ساختگی، چنین بنمایانند که دخت فرزانه‌ی پیامبر فاطمه علیها السلام و مام ارجمندش (خدیجه) آن گونه هم که انبوه روایات نشان می‌دهد، شخصیت والا و شناخته شده و گران قدری نبودند و به همین جهت با این که هجده بهار از عمر او می‌گذشت، در همه‌ی این مدّت، هیچ کس خواستار ازدواج با او نگردید! [\(1\)](#)

ص: 150

انگیزه ی محمّد علیها السلام برای این پیوند مبارک چه بود؟ چرا آن جوان برومند و بی نظیر با این که به تفاوت شرایط اقتصادی و اجتماعی خویش و دخت خردمند حجاز آگاه بود، و می دانست که چهره های ثروت مند و با نفوذ از هر سو به او پیشنهاد پیوند می دهند، و او آنان را نمی پذیرد، با این وصف برای تشکیل خانواده به سوی او رفت؟ و با چه انگیزه ای به پیشنهاد وی پاسخ مساعد داد؟

انگیزه های دخت خردمند حجاز در این کار چه بود و چه عواملی او را به سوی این ازدواج شگفت انگیز و درس آموز سوق داد؟

راستی او با این که با پیشنهاد ثروتمند ترین و با نفوذ ترین جوانان و مردان روزگارش روبه رو بود، و آنان برای دعوت از او به زندگی مشترک، سر از پا نمی شناختند و او به پیشنهاد آنان پاسخ منفی می داد، چه عوامل و انگیزه هایی او را به این نتیجه رساند که برای زندگی مشترک باید دست ردّ به سینه ی زور داران و زر داران و صاحبان موقعیت اجتماعی و سیاسی بزند، اما برای به پرواز در آوردن همای سعادت و نیک بختی در آسمان زندگی خویشتن، باید خود با اعتماد به درایت و خرد مندی و با شکستن آداب و رسوم خرافی، پیشگام گردد و به یاری نزدیکان و دوستان خویش به پاک ترین و والا ترین جوان روزگاران پیشنهاد ازدواج بدهد و با پی جویی و پشت کار برای تحقق آرزوی مقدّس خویش هوش مندانه بکوشد؟

راستی علل و انگیزه هایی که این دو انسان نمونه را - که از نظر

زندگی به طور کامل با هم تفاوت داشتند - به هم نزدیک ساخت و آن چنان رابطه‌ی صمیمانه و محبت خالصانه و مهر و معنویت وصف نا پذیری میان آنان پدید آورد که خدیجه علیها السلام نه تنها خود شیفته‌ی محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و اندیشه و منش او گردید که در همان حال تمام ثروت و امکانات خود را در اختیار او قرار داد، تا همه را در راه توحید و تقوا و عدالت و آزادی هزینه نماید، و خانه‌ی پر شکوهی را که گرداگرد آن را کرسی‌های عاج نشان و تخت‌های صدف نشان پر کرده و حریرهای هند و پرده‌های زر بفت ایران، آن را آرایش داده بود، به پناه‌گاه پیشوای آزادی و دین و آیین او و قلب تپنده‌ی جنبش و جوشش تبدیل سازد؟

ریشه این رویداد شگفت و تاریخ ساز را باید در زندگی خدیجه جستجو نمود. آن چه روشن می نماید این حقیقت است که این نوع گرایش و اقدام و این سبک گذشت و فداکاری تا آن گاه که ریشه‌ی ای ثابت و پاک سر چشمه‌ی معنوی و ماندگار و فراتر از احساس نداشته باشد صورت نمی پذیرد.

تاریخ گواهی می دهد که انگیزه‌ی این پیوند مبارک، آگاهی ژرف و ایمان و اخلاص خدیجه به تقوا و پاک دامنی و نجابت و امانت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و آینده‌ی درخشان او بود. فراز و نشیب زندگی خدیجه علیها السلام و روایاتی که در فضیلت و رشد معنوی او وارد شده است این مطلب را بیش تر روشن می نماید؛ (1) برای نمونه:

ص: 152

1- به روایاتی که در سر آغاز کتاب آمده است بنگرید

1. جناب ابو طالب- که خود از چهره های نام دار تاریخ عرب و اسلام است - در این مورد می فرمود:

(إِنَّ خَدِيجَةَ امْرَأَةً كَامِلَةً مِّمُّونَةً فَاضِلَةً، تَخْشَى الْعَارَ وَتَحْذِرُ الشَّرَّ نَارًا... وَخَطَبَهَا مُلُوكُ الْعَرَبِ وَرُؤَسَائِهِمْ وَصَدَّ نَادِيدُ قُرَيْشٍ وَسَادَاتُ بَنِي هَاشِمٍ وَ مُلُوكُ الْيَمَنِ وَ أَكَابِرُ الطَّائِفِ وَ بَدَلُوا لَهَا الْأَمْوَالَ فَلَمْ تَرْغَبْ فِي أَحَدٍ وَرَأَتْ أَنَّهَا أَكْبَرُ مِنْهُمْ...) (1)

راستی که «خدیجه» بانویی است در اوج خرد و کمال، پر برکت و آراسته به خیر و خوبی، زیننده و صاحب فضل و کرامت است. او به خوبی ها آراسته است و از هر گونه نقطه ی سیاه و عیب و عار جامعه و دنیای خویش، سخت به دور و پاک و پاکیزه است... او در جایگاهی است که شاهان و سران عرب، دلاوران قریش و بزرگان بنی هاشم، زمام داران یمن و سردمداران طائف به خواستگاری او شتافتند و هر کدام بر آن شدند تا او را غرق در زر و زیور و پول و ثروت سازند، اما او به هیچ یک، روی موافق نشان نداد؛ چرا که او خود را از اندیشه ها، پیشنهاد ها، رفتار و کردار آنان برتر و بالا تر می نگریست و کسی را از نظر رشد اندیشه و درستی عمل کرد و منش مترقی هم پایه و هموزن خود نمی یافت...

2. از حضرت صادق علیه السلام آورده اند که در مورد انگیزه ی آن بانوی معنویت و ایمان در پیوند با پیامبر فرمود:

ص: 153

(وَ هِيَ سَيِّدَةٌ نِسَاءِ قُرَيْشٍ وَقَدْ حَاطَبَهَا كُلُّ صَنْدِيدٍ وَرَّئِيسٍ قَدْ أَبْتَهُمْ فَزَوَّجَتْهَا نَفْسَهَا لِلذِّي بَلَغَهَا مِنْ خَبَرِ مُجِيرَاء...) (1)

او همان بانوی نوگرا و بزرگی است که سالار بانوان قریش است. وی به خواستگاری زمام داران و ثروت مندان روزگار خویش، نه گفت؛ اما خاطر کمال جوئی و آینده نگریش، خود را به همسری پیامبر آزادی در آورد، چرا که پرتوی از نویدها و بشارت های کتاب های آسمانی پیشین را از زبان دانایان و پارسایان روزگار خویش در وصف محمد علیه السلام شنیده بود.

یکی از دانشمندان در این مورد می نویسد: گواه دیگر بر پیش گامی و پیش تازی خدیجه در ایمان بر تمام زنان جهان، همان سرگذشت آغاز حی و فرود قرآن است؛ چرا که وقتی پیامبر پس از فرود فرشته ی وحی و آوردن نخستین بارقه ی وحی بر آن حضرت، از کوه «حراء» فرود آمد و آن رویداد شگفت را با آن یار همراه و مشاور خردمند و دل سوز در میان نهاد، او که آمادگی چنین روز هایی را داشت به صورت سر بسته و یا صریح و روشن مراتب ایمان خود را اعلام داشت و افزود که از دیر باز در انتظار چنین رویداد خجسته و روز جاودانه ای بودم، و در این مورد بسیار اندیشه و مطالعه کرده ام؛ «طَالَ مَا عَرَفْتُ ذَلِكَ...» و از پی آن، با همه ی وجود به یکتایی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد؛ «أَمَنْتُ وَصَدَّقْتُ وَرَضِيتُ وَ سَلَّمْتُ.» (2)

ص: 154

1- قرب الاسناد/ص 325

2- بحار/ ج 18؛ ص 223/196

افزون بر این، آن بانوی نو اندیش و ژرف نگر روشن ساخت که او از پیشوایان مذهبی آیین موسی و مسیح، دانایان عرب و آگاهان به آیین توحید گرای ابراهیم، خبر های بسیاری در مورد تحولات آینده و ظهور آخرین پیامبر خدا از کنار کهن ترین معبد توحید و تقوا و نشانه های آخرین سفیر خدا را شنیده است، و همین اخبار و صداقت و درست اندیشی آن دخت کمال و درایت بود که با محمد صلی الله علیه و آله و سلم گردید.

حدیث نگار نام دار، «اربلی» می نویسد: خدیجه به راستی بانویی خردمند و خرد ورز و بسیار پر شرافت بود. او در روزگار خویش از نظر ریشه و تبار از بهترین های «قریش» بود و از نظر شرافت و شکوه، پر شکوه ترین آنان، و از نظر ثروت و امکانات، ثروتمند ترین آنان به شمار می آمد. بسیاری از چهره های سرشناس عرب و عجم برای پیوند با او سخت می کوشیدند و خواستگاری بی قرار او بودند، اما او به آنان پاسخ منفی داد و در همان حال، خود با هوش مندی و آینده نگری عجیبی به خواستگاری پیامبر رفت و با درایت و نجابت انگیزه های انسانی و معنوی خویش را برای این پیشگامی عجیب بیان نمود و گفت: من به خاطر خویشاوندی و هم فکری و به دلیل شرافت، امانت، راستی و منش شایسته ات دل در گرو مهر تو دارم و بر آن هستم که اگر پذیری با تو پیمان زندگی مشترک امضا کنم.

(وَ كَانَتْ خَدِيجَةُ امْرَأَةً حَازِمَةً نَبِيلَةً شَرِيفَةً ، وَ هِيَ يَوْمَئِذٍ اَوْسَطُ قُرَيْشٍ نَسَبًا ، وَ اعْظَمُهُمْ شَرَفًا ، وَ اَكْثَرُهُمْ مَالًا ، وَ كُلِّ قَوْمٍهَا قَدْ كَانَ حَرِيصًا عَلٰى

تَزْوِيحِهَا، فَابْتُ وَ عَرَضَتْ نَفْسَهَا عَلَى النَّبِيِّ وَقَالَتْ: يَا بْنَ عَمٍّ! إِنِّي رَغِبْتُ فِيكَ لِقَرَابَتِكَ مِنِّي وَ شَرَفِكَ مِنْ قَوْمِكَ وَ أَمَانَتِكَ عِنْدَهُمْ وَ صِدْقِ حَدِيثِكَ وَ حُسْنِ خُلُقِكَ... (1)

با این بیان انگیزه‌ی دخت خردمند حجاز برای پیوند با والا ترین جوان روز گاران، انگیزه‌های معنوی و انسانی و ماندگار و ترقی خواهانه بود، نه احساسی و مادی و زود گذر؛ اینک برخی از قرائن و شواهد این دیدگاه:

1 جرّقه‌ی این شیفتگی و دل دادگی

«علاّمه‌ی مجلسی» در این مورد آورده است که: خدیجه بانویی پر شرافت و ثروت مند بود و مدیریت یک تشکیلات بزرگ اقتصادی روزگار خویش را - که با سرمایه‌ای بزرگ به داد و ستد و تجارت داخلی و خارجی می پرداخت - به کف با کفایت خویش داشت. در سازمان اقتصادی او، انبوهی از کار گزاران و کاسب کاران بزرگ و کوچک با قرار داد هایی عادلانه و متنوع - که با آنان امضا می کرد - به تجارت می پرداختند و ضمن کسب در آمد، سود کار خویش را با صاحب سرمایه و طرح و برنامه به صورت عادلانه و انسانی تقسیم می کردند.

در جریان همین مدیریت اقتصادی بود که خبر راستی و درستی و درایت و هوش مندی محمّد صلی الله علیه و آله و سلم و خرد و منش والای او به گوش خدیجه علیها السلام رسید و از پی آن به وسیله‌ی افرادی هوشمند و خیر خواه از

ص: 156

او دعوت به هم کاری کرد، و با دادن سرمایه و امکانات، او را به تجارت خارجی و حرکت با کاروان تجارتي خویش به سوی شام ترغیب نمود. آن گاه با درایت و هوشمندی خویش، غلام امانت دار و درست اندیش و زیرک خود (میسره) را با او همراه ساخت، و به صورت محرمانه از او خواست تا بینش و اندیشه، منطق و گفتمان و خرد و عملکرد محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به طور دقیق در نظر گیرد و پس از سنجش و ارزیابی، همه را به او گزارش نماید.

این سفر و خاطرات آن و گزارش جامع و جالبی که خدیجه از شکوه و کرامت و منش محمد صلی الله علیه و آله و سلم دریافت داشت، (1) و موفقیت هایی که در آن سفر نصیب کاروان تجارتي او گردید و...، سر آغاز این علاقه و جرقه ی این دل دادگی و شیفتگی شد؛ (2) به گونه ای که دخت هوشمند حجاز پس از شنیدن گزارش مفصّلی از امانت، درایت، کرامت و معنویت محمد صلی الله علیه و آله و سلم،

ص: 157

1- «میسره» آن چه در آن سفر و آن فرصت طولانی از کرامت و درایت و امانت و راستی آن جوان پر شکوه دیده بود- که هر کدام بر معنویت و آینده ی درخشان او گواهی می نمود - همه را ثبت کرد و برای دخت خردمند حجاز آورد؛ از جمله گزارش کرد که: الف - در آن سفر تجارتي به هنگام داد و ستد، با بازرگانی از شام بر سر موضوعی بحث و گفت و گو به میان آمد. آن مرد، به محمد صلی الله علیه و آله و سلم گفت: شما اگر به «لات» و «عزی» سوگند یاد کنی، هر چه نظر دهی می پذیرم! اما او فرمود: حقیر ترین و فرو مایه ترین پدیده ها نزد من این بت ها هستند که شما آن ها را به جای خدا می پرستید! ب - در معبد «بصرا» محمد صلی الله علیه و آله و سلم به منظور استراحت زیر سایه ی درختی آرمیده بود، که راهبی نکته سنج و پارسا چشمش به او افتاد. با کنجکاوی بسیار از نام و نشان و ولادت گاه او پرسید، و با او به گفت و شنود نشست؛ آن گاه به آرامی گفت: این جوانی که زیر سایه ی این درخت نشسته است همان پیام آوری است که نوید آمدن و نشانه هایش در تورات و انجیل آمده است، و من درباره ی او بشارت ها خوانده ام! بحار/ ج 1/ ص 18/8 .

2- الأنوار الساطعة من الغراء الطاهرة/ ص 29

شور و شوق ویژه ای در خود احساس نمود و به گزارش گر گفت: تو با این گزارش جالب، مهر و علاقه ی مرا نسبت به محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم چندین و چند برابر نمودی، آن گاه او و همسرش را به پاداش این کار آزاد نمود، و دویست درهم زر و دو مرکب و لباس هایی گران بها به او بخشید.

خدیجه علیها السلام از پی این گزارش دقیق و دل نشین، با عموی دانشمندش (ورقه) در مورد آن، به مشورت و رایزنی پرداخت و او گفت: به باور من صاحب این منش و این کرامات از خوب ترین های روی زمین، و آخرین پیامبر خدا خواهد بود. (1)

2 روزی فرا خواهد رسید که...

عموی دانشمند خدیجه (ورقه) از خردمندان و آگاهان دنیای عرب و سر زمین حجاز و از دانایان و کشیشان مذهب مسیح بود، و مطالعات فراوانی در مفاهیم و معارف رسیده از پیامبران پیشین، به ویژه تورات و انجیل داشت. او در نشست های آموزشی و تربیتی خویش با برادر زاده اش (خدیجه) همواره از آمدن آخرین پیامبر خدا و خاستگاه و نشانه های او سخن می گفت، و نوید می داد که: سر انجام مردی بزرگ منش از همین سر زمین و از همین نژاد از جانب خدا برای ارشاد و نجات مردم انگیخته می شود، آن گاه ثروت مند ترین و خرد ورز ترین زن حجاز و «قریش» را به همسری و هم راهی خویش در راه ایجاد تحول مطلوب بر می گزیند.

ص: 158

پس از بیان این نوید، بدان جهت که خدیجه خردمند ترین و ثروتمند ترین و پاک منش ترین دخت حجاز بود، گاه و بیگاه به او می گفت: امیدوارم روزی فرارسد که تو با شریف ترین و ارجمند ترین جوان روی زمین پیمان زندگی مشترک ببندی.

3 رؤیای نوید بخش

در این مورد آورده اند که: دخت با معنویت حجاز، در همان روزگاری که در اندیشه ی شناخت بیش تر خُلق و خوی محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود، شبی در عالم رؤیا دید که خورشید فروزان آسمان بر فراز مکه و خانه ی خدا، به آرامی و دل ربایی چرخید و به تدریج در سرای او فرود آمد! خواب عجیب خود را برای عمویش «ورقه» بیان کرد، و از او خواست تا آن را برایش تعبیر نماید.

آن مرد نو اندیش و خدا جو پس از اندیشه ی بسیار در مورد پیام خواب خدیجه علیها السلام گفت: دخترم! چنین می نگرم که با مردی بزرگ و بلند آوازه- که شهرت و محبوبیت اش جهان گستر خواهد شد - پیمان زندگی مشترک خواهی بست. (1)

4 نوید ها و نشانه ها در کتاب های پیشین

و نیز در مورد سر آغاز این علاقه و جرقه ی این دل دادگی و شیفتگی معنوی- که به پیوند مبارک و امضای پیمان زندگی مشترک او با پیامبر

ص: 159

انجامید - آورده اند که: روزی آن دخت جمال و کمال در سرای خویش در حلقه ی کار گزاران و خدمت کارانش در نهایت شکوه و عظمت نشسته بود و یکی از عالمان و زاهدان درست کار مذهب یهود در حضورش بود، و از موسی و مفاهیم و معارف دین و آیین او و نیز روند تاریخ و آینده ی جهان و تحولات پیش رو، با الهام از بشارت هایی که موسی در مورد آخرین پیام آور بزرگ خدا و نشانه هایی که او در این مورد داده بود، برای خدیجه سخن می گفت، که در این هنگام محمد صلی الله علیه و آله و سلم از برابر سرای پر شکوه خدیجه - که مشرف به راه بود - عبور نمود.

چشم آن عالم و پارسای یهودی به آن حضرت افتاد، و بی درنگ از خدیجه تقاضا نمود که با گسیل فرستاده ای، آن جوان را به حضورش دعوت کنند!

خدیجه علیها السلام یکی از خدمت گزاران را نزد محمد صلی الله علیه و آله و سلم گسیل داشت و او را به آن محفل مذهبی و فرهنگی دعوت نمود.

هنگامی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم وارد سرای خدیجه شد، عالم یهودی - که محو شکوه و معنویت او شده بود - از نامش پرسید؟ آن گاه پس از آگاهی از نام و نشان و تبار و ریشه اش، با نهایت ادب و فروتنی از او خواست تا لباس خویش را از روی سینه و قلب مبارک خویش کنار زند تا او سینه و نشانه های او را معاینه کند! آن جوان شکوه بار پذیرفت و چنین کرد، و پارسای یهود با نگرش بر سینه ی او، نشان بشارت ها و وصف هایی را که در آیین موسی و مسیح در وصف آخرین پیام آور خدا دریافته بود، نگریست و حقیقت را شناخت، و به آرامی و متانت گفت: آری، به خدای

سوگند که یافتم، این همان انسان والاست و این نیز نشان رسالت و نبوت بر سینه ی اوست! آری، او آخرین پیام آور خدا و آخرین راهنمای انسان ها و تاریخ ساز است و دیری نخواهد پایید که پیش بینی و آینده نگریم با فرود وحی و جبرئیل بر او تحقق خواهد یافت.

خدیجه علیها السلام گفت: از کجا می گویی که او به چنین مقام والایی اوج می گیرد؟

او پاسخ داد: من نشانه های آخرین پیام آور خدا را در «تورات» خوانده ام و به یاد دارم که از نشانه های او این است که در کودکی پدر و مادر او، جهان را بدرود می گویند و او در حمایت نیای خویش و عمویش بزرگ می شود، آن گاه با زنی از «قریش» - که سالار زنان است - پیمان زندگی مشترک می بندد.

سپس عالم یهودی به خدیجه اشاره نمود و گفت: سعادت مند آن کسی است که به همسری و هم دمی و هم راهی او در این راه مفتخر گردد. (1)

سر انجام پس این مراحل بود که خدیجه با درایت و شجاعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به دیدار دعوت نمود و خود - که دختری کمال جو و نواندیش و بزرگ منش و صاحب ثروت و امکانات و از اعتماد به نفس بالایی بر خودار بود - با دقت و سنجیدگی کامل، آمادگی خویش را برای امضای پیمان زندگی مشترک با آن حضرت، به صورت جالبی به وسیله ی یکی از مشاورانش به آگاهی او رساند. (2)

ص: 161

1- بحار/ ج 16/ ص 19

2- بحار/ ج 16/ ص 8؛ الأنوار الساطعة من الغراء الطاهرة/ ص 30

یکی از اندیش مندان در این مورد می نویسد: خدیجه علیها السلام ملکه ی قریش و بانوی بانوان عرب، زنی بود بسیار خردمند و عاقل، متقی و پرهیز کار، مدیر و پر تجربه، مردم شناس و آینده نگر و دارای ثروتی کلان بود. وقتی ثروت و تقوی، عقل و تدبیر، حسن سلوک و پختگی با هم گرد آیند، بالا ترین مقام اجتماعی را برای دارنده فراهم می سازند.

خدیجه نه تنها بانوی بانوان قریش بود، که ملکه ی جهان عرب به شمار می آمد؛ آن هم بدون آن که سپاهی داشته باشد و از ارتشی بر خوردار گردد.

قدرت این بانو، عقل و خردمندی و تقوا و آینده نگری و منش مترقی او بود.

او از بینش معنوی برخوردار بود و دریچه ای از غیب و جهان دیگر بر او گشوده بود، که پیامبری از نسل «عبد المطلب» به وجود خواهد آمد؛ پیامبری که برترین پیامبران می باشد و او کسی جز محمد علیه السلام امین نیست... خدیجه علیها السلام خواستگاران بسیار داشت، اما به سینه ی همه ی آن ها دست رد زده بود و به یک نقطه نظر داشت، و او امین قریش بود. خدیجه از رازی که در امین قریش نهفته بود، آگاه بود و او را خوب می شناخت. خاندانش را خوب می شناخت، نژاد و تبارش را خوب می شناخت. آرزو مند بود که در زیر سایه اش قرار گیرد و خوشه چین خرمن فیض او گردد و سعادت جاودانی نصیبش شود. (1)

ص: 162

هدف ها و غرض ها در تشکیل خانه و خانواده و پیوند دو انسان برای زندگی مشترک متفاوت است.

هدف پاره ای در گرایش به زندگی مشترک و آغاز آن، آداب و رسوم خانوادگی و منطقه ای و عادت و مدل های متنوع اجتماعی است، و هدف برخی دیگر رسیدن به جاذبه های ظاهری و نجات از سرگردانی و یافتن یار و مونس در خور اعتماد برای زندگی و رسیدن به آرامش و آسایش.

هدف پاره ای دست یابی به نیاز های اقتصادی است، و هدف پاره ای دیگر قدرت جویی سیاسی و اجتماعی و...

برخی در اندیشه ی پاسخ گویی به نیاز جسم هستند، و برخی در اندیشه ی عشق به بقا و ماندگاری در چهره ی نسل خویش و پاسخ گویی به ندای جان.

بعضی در پی تعاون و هم کاری و بیمه ی زندگی هستند و بعضی در پی یار و یآوری فداکار برای پیمایش راه کمال و جمال و رشد اخلاق و معنویت.

پاره ای در ازدواج و تشکیل خانواده، آمیزش دو جان و دو روح را می جویند، و برخی نیز آن را طرحی در آفرینش زن و مرد، که بدون اقدام شایسته و بایسته ی آن، نه نجات از طوفان ها و کوران ها و هیجانات و کشش های درونی آسان است، و نه رسیدن به آرامش و امنیت درونی و سلامت روانی. نه صفا و صمیمیت و تعاون و زدوده شدن زنگار های پریشانی و غبار های غم بار تنهایی ممکن است، و نه پاسخی برای عشق به بقا و ادامه ی وجود خود در چهره ی نسل خویش و رسیدن به افتخار پدری و مادری. نه پاسخ برای انگیزه ی زیبا پسندی و هنر دوستی و هنر جویی میسر است و نه تبادل امواج مهر و محبت و عشق و صفا و سیراب گردیدن از این جام حیات بخش زندگی.

از دیدگاه خردمندان و معنویت خواهان، ازدواج پاسخی است به نیاز های روانی و عاطفی و روحی انسان.

قرآن می فرماید:

(وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ*) (1)

و از نشانه های او و قدرت و دانش وصف نا پذیرش این است که از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا به آنان روی آورید و در زندگی مشترک با آنان آرامش یابید؛ و میان شما و آنان دوستی و مهری ژرف و وصف نا پذیر قرار داد؛ به راستی که در این تدبیر ظریف و حکیمانه برای

ص: 164

مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی از وجود یکتا آفریدگار هستی و حکمت و دانش اوست.

در سایه سار چشمه سار ارزش‌ها

در روزگاری که دخت خردمند حجاز افزون بر ریشه و تبار پر افتخار، خود به صورت مستقل در عرصه‌ی مدیریت و تجارت می‌درخشید و در همان حال محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و به خاطر درست‌اندیشی و درست‌کرداری و راستی و پاکی و امانت‌داری و عدالت‌طلبی شهره‌ی شهر گردیده بود، آوازه این امانت‌داری و صفای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به گوش خدیجه رسید و بر آن شد تا او را به عنوان مدیریت امور تجاری و بازرگانی خارجی خویش به هم‌کاری دعوت کند.

این دعوت به هم‌کاری، سر‌آغاز آشنایی این دو انسان کمال‌جو و معنویت‌خواه گردید، و این آشنایی به خاطر موقعیت‌های شایان و پیاپی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در سفری تجاری، و طنین امانت‌داری و درایت او در افکار عمومی و هر کوی و برزن توجه دخت خردمند حجاز را بیش‌تر به سوی او جلب کرد؛ به گونه‌ای که این معنویت و شکوفایی شخصیت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، در گستره‌ی جان‌فضیلت طلب آن انسان ترقی‌خواه و پاک‌روش، تحول تازه‌ای پدید آورد.

کار جاذبه‌ی راستی و مردانگی محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چنان اثری در دل کمال‌جوی دخت خردمند حجاز نهاد که همه‌ی آداب و رسوم دست‌پاگیر جامعه و دنیای خویش را کنار نهاد، و برای به دست آوردن هم‌راهی

و هم دمی آن ارزش های والا و آن ویژگی های انسانی، خود پیشگام گردید و خود پیشنهاد ازدواج به سمبل راستی و جوان مردی را داد و پس از فراز و نشیب هایی، سر انجام همای سعادت و نیک بختی بر سرش سایه افکند و دست تقدیر او را به سایه سار سر چشمه ی ارزش ها و والایی ها اوج داد.

سر انجام دخت خردمند حجاز برای آغاز زندگی مشترک همتای ارجمندش را به خانه ی خویش دعوت نمود و محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز آن دعوت آکنده از صفا و معنویت را ارج نهاد و به سرای مشترک گام نهاد، و بدین سان خدیجه علیها السلام به اوج نیک بختی پر کشید؛ چرا که پس از دورانی پر بار از تلاش و کوشش شرافت مندانه، اینک با آغاز زندگی مشترک، هم نشین والا ترین جوان روزگاران شده است.

مهر و حق شناسی متقابل

زندگی خدیجه علیها السلام در شرایط جدید، با تبلور و درخشندگی فراوانی هم راه بود و هر روز زیبایی و لطافت بیش تری به خود می گرفت؛ چرا که او در فضایی زندگی مشترک را آغاز کرده بود که لبریز از عشق و خرد و خدا پرستی و انسان دوستی بود و شایستگی و درایت در کران تا کران آن موج می زد.

او به همتای زندگی خویش مهر و عشقی آسمانی می ورزید و او را در اندیشه و کارش با همه ی وجود یاری می کرد و در ابعاد گوناگون زندگی و فرهنگ و اخلاق و منش فردی و اجتماعی با او به سخن

می نشست و در همه کارها با او دوستانه و قهرمانانه هم کاری می نمود.

راستی اگر زندگی خانوادگی بر اساس هماهنگی در اندیشه و هدف و هم گرایی در آرمان و ادب پی ریزی گردد، و در کران تا کران آن، مهر و عشق، رعایت حقوق متقابل و ارزش های دل انگیز اخلاقی و حق شناسی و کم توقعی حاکم باشد، چه قدر دوست داشتنی و سعادت مندانه خواهد بود! و به راستی که زندگی مشترک آن دو گوهر گران مایه ی جهان هستی چنین بود.

این واقعیت هیچ جای شگفتی ندارد، چرا که بانوی خردمند حجاز اگر نه به طور کامل، به اجمال از اندیشه و منش والا و موقعیت شکوه بار همتای گران قدرش در بارگاه خدا، و آینده ی درخشان و پرستاره ی او آگاه بود؛ به همین دلیل بسان یک زن نو اندیش و سرشار از ادب، بلکه بهتر و بیش تر از آن، او را احترام می نمود و در برابر او سرا پا گوش و هوش و عشق و انتخاب و حق شناسی بود، و می کوشید تا نسبت به او آن گونه که شایسته است قدر شناس باشد.

خدیجه، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نه تنها زیبا ترین که خردمند ترین، توانا ترین، گرامی ترین، عزیز ترین، پاک ترین، امانت دار ترین، پروا پیشه ترین، با معنویت ترین و آراسته ترین انسان ها می نگریست و می دید و آینده اش را درخشان و فروزان ارزیابی می نمود و به همین جهت هم آن گونه که شایسته و بایسته بود، حرمت او را پاس می داشت.

از سوی دیگر، محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیز به بانوی خردمند حجاز همین گونه

عشق می ورزید و احترام می کرد؛ احترامی شایسته و بایسته و وصف نا پذیر.

این تکریم و حق شناسی نه تنها به دلیل این بود که او همتای با درایت و با معنویت و هوشمند و نو اندیش و پاک منش زندگی اش بود، بلکه بدان سبب بود که او را سالار دختران و زنان می دید، و مام نسل ماندگارش، و فرهنگی از فضیلت ها، و مجموعه ای از عظمت ها و تبلوری از ارزش ها و والایی ها یافته بود. ارزش هایی که اگر تنها یکی از آن ها در بانویی وجود داشته باشد، در خور قدر شناسی خواهد بود.

با این نگرش، چگونه بانویی با آن همه امتیازات و ویژگی های اخلاقی و انسانی - که او را در روزگارش بی نظیر ساخته است - برای گوهر شناسی چون محمد صلی الله علیه و آله و سلم عزیز نباشد؟

بانویی با آن نسب رفیع، با آن معنویت و آزادگی، با آن جمال و کمال، با آن خرد شکوفا و شعور بزرگ، با آن دانش و پروا، بینش و نو اندیشی، نو گرایی و آزادی خواهی، عدالت طلبی و ستم ستیزی، پاک روشی و پاک منشی، وفا و صفا، امانت و راستی، سخاوت و بلند نظری، و ده ها امتیاز دیگری که سخن گفتن از آن ها کار ساده ای نیست! (أَزْبَعُ نِسْوَةَ سَيِّدَاتِ عَالِهِنَّ : مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ آسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ، وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ حُوَيْلِدٍ...) (1)

چهار بانوی بزرگ و کمال جو، سالار زنان جهان خود هستند: مریم،

ص: 168

دختر عمران؛ آسیه دختر مزاحم؛ خدیجه، دختر خوبلد...

از آن سبب معنویت و اخلاق آورده اند که در برابر تلاش بی جای برخی که می کوشیدند تا موقعیت والا و جایگاه بی بدیل خدیجه را در گستره ی قلب نازنین محمد صلی الله علیه و آله و سلم تسخیر کنند، پس از پند و اندرزها و ظرافت های تربیتی و اخلاقی بسیار، سر انجام با صراحت و ظرافت، روشن گری فرمود که کار عشق آن بانوی کمال، خدایی و آسمانی است و نه زمینی.

یکی از دانشمندان اهل سنت آورده است که عایشه می گفت: به هیچ کدام از زنان پیامبر بسان خدیجه اش، با این وصف که او را ندیده بودم، دست خوش حسادت نشدم؛ چرا که او گستره ی حساسی از قلب آن حضرت را به خود اختصاص داده بود؛ به گونه ای که پیامبر نه تنها خدیجه، که هر کس و هر چه را که از او نشان داشت به چشم دیگری می نگریست.

او هر گاه گوسفندی ذبح می کرد، نخست سهم دوستان خدیجه را می فرستاد. یک بار به این کارش اعتراض نمودم که: چه قدر از شکوه و عظمت خدیجه می گویی؟!

آن حضرت فرمود: خدا عشق او را رزق و روزیم ساخته: (إِنِّي رُزِقْتُ حُبَّهَا). (1)

و نیز به عایشه روشن ساخت که نه تنها خود خدیجه و منش مترقی

ص: 169

او، که دوستان او را نیز دوست می دارد! (إِنِّي لِأَحِبُّ حَبِيبَهَا؛) (1)

و باز آورده اند که در مورد عمق مهر و صفایش نسبت به آن دخت جمال و جلال می فرمود: من در زندگی مشترک، به خاطر بینش و منش مترقی خدیجه و جمال و کمالش به او عشق می ورزیدم، به همین جهت از بارگاه خدا خواستم که در سرای جاودانه نیز ما را هم راه و هم نشین سازد:

(... وَ كُنْتُ لَا عَاشِقًا فَسَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنِي وَ بَيْنَهَا...) (2)

اینک با عنایت به نکاتی که گذشت می توان آن فضای عطر آگین خانوادگی و آن جوّ پر معنویت و صفا را- که آن دو همسر آگاه و نیک بخت در آن فضا، زندگی مشترک را آغاز نمودند - درک کرد. می توان پرتویی از واقعیت زندگی دوست داشتی و سعادت مندانه ای را دریافت که نه رخداد های تکان دهنده، توان پریشان ساختن آن را داشت، و نه فراز و نشیب های روزگار؛ چرا که بر آن زندگی شکوه بار، همواره نسیم روح بخش محبت و هم کاری متقابل، در آن توفان بی مهری ها و برتری جویی های زمانه می وزید و عواطف پاک انسانی با زیبایی های حیرت انگیزش کران تا کران آن را زینت می داد و آراسته تر می ساخت. (3)

ص: 170

1- ریاحین الشریعة/ ج 2/ ص 206

2- عوالم العلوم/ ج 11/ ص 41/32

3- راستی که خرد و درایت، صفا و وفا و فداکاری و بزرگ منشی این مادر و دخت فرزانه اش فاطمه علیها السلام چه قدر زیبا و چه قدر به هم می ماند! پیامبر تا در این جهان بود هر گاه نام و یاد خدیجه اش به میان می آمد، بارانی از اشک از آسمان دیدگان فرو می بارید و می فرمود: (خَدِيجَةٌ وَ أَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةٍ؟ صَدَّقْتَنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسُ، وَ وَاوَزْتَنِي عَلَى دِينِ اللَّهِ، وَ أَعَاتَنِي عَلَيْهِ بِمَا لَهَا...) از «خدیجه» سخن گفتید؟ کجا همانند آن بانوی خرد و پروا و آن نمونه ی راستی و اخلاص پیدا می شود؟ او بود که آن شرایط بحرانی که مردم، مرا در دعوت آزادی خواهانه ام دروغ گو می انگاشتند، با شهامت و ایمان، راستی و درستی مرا گواهی کرد و در راه دین خدا و پیشرفت آن بار گران وزارت و یاری و همراهی مرا با درایت و توان مندی به دوش کشید، و با دارایی هنگفت خویش مرا در راه هدف های خدایی و انسانی ام مدد رساند... بحار/ ج 43 / ص 130. و امیر مؤمنان نیز همین گونه در وصف دخت سر فراز همین مادر خرد و پروا، همواره می فرمود: (فَوَاللَّهِ مَا أَغْضَبَتْ بَيْتَهَا، وَ لَا أَكْرَهْتُهَا عَلَى أَمْرٍ حَتَّى قَبَضَ هَا اللَّهُ... وَ لَا أَغْضَبْتَنِي وَ لَا عَصَتْ لِي أَمْرًا لَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَنَكَّشَفَ عَنِّي الْهُمُومُ وَ الْأَحْزَانُ؛) به خدای سوگند که در زندگی مشترک، هرگز به فاطمه علیها السلام خشم نگرفته و هرگز او را به کاری وادار نساختم، تا آن عزیز سفر کرده، جهان را بدرود گفت و مرا به درد فراق خود گرفتار ساخت. او نیز به من هرگز خشم نگرفت و در هیچ کاری با من نا هماهنگی و نا هم سازی نکرد. او به گونه ای بود که هر گاه به او می نگریستم اندوه دل زدوده می شد. عوالم العلوم/ ج 11/ ص 328؛ جلاء العیون شبر/ ج 1/ ص 170.

آری، خدیجه ی 25 سال با پیامبرِ آزادی، همدم و همراه و هم فکر و هم رزم و هم دل و هم سنگر بود و با آن حضرت زندگی مشترک داشت، اما چگونه؟

او همان گونه که پیش گامی وصف نا پذیرش در ازدواج با محمد صلی الله علیه و آله و سلم همه را شگفت زده نمود، در زندگی درخشان و اخلاق والا و رفتار خیره کننده اش در زندگی مشترک نیز همه را بهت زده نمود.

او در اوج ثروت و عزت، شکوه و شهرت و جمال و کمال با زندگی جدید در راه فروتنی و خضوع گام سپرد.

او که زر داران و زور داران و بزرگان و امیران را به هیچ انگاشت و به دعوت و اصرار آنان به ازدواج، پاسخ منفی داد، در برابر شکوه معنوی محمد صلی الله علیه و آله و سلم خود را نه یار هم راه و همدم و هم پای او، که از فرط فروتنی و

ص: 171

ادب در برابر پروا و امانت و تجسّم زنده ی آن، کنیز و خدمت گزار او خوانند.

سبک معاشرت خدیجه علیها السلام با آن حضرت

سبک معاشرت خدیجه با آن حضرت، نه بر اساس حقوق متقابل و نه حتی اخلاق والای انسانی و منش مترقی اسلامی، که بر اساس عشق و شور آسمانی و شیفستگی و شعور انسانی بود؛ چرا که او در اندیشه ی ثروت معنوی بود.

فضایل انسانی می جست،

ویژگی های والای بشری می خواست،

در اندیشه ی زیبایی ظاهر و باطن بود،

تشنه ی رشد و پیشرفت، عدالت خواهی و استقلال جویی، آزادی و آزادگی و گسترش معنویت و اخلاق برای جامعه و مردم و عصر و نسل خویش بود.

او در شاه راه پروا و پاکی گام می سپرد، و یاری همراه و همدمی آراسته ی به رادی و جوان مردی و پروا و راستی را از خدا می خواست، و این ها را یک سره در آبشار ریزان وجود گران مایه ی محمّد صلی الله علیه و آله و سلم یافته بود.

به همین جهت او در زندگی مشترک خویش با محمّد صلی الله علیه و آله و سلم از آغاز تا آخرین لحظه های حیات پر ثمرش، در تمام این مدت بهترین یار و یاور و مهربان ترین مونس پیامبر شد. به صورت نمونه ی کامل یک همسر فداکار و ایثار گر زیست. نمونه ی کامل یک یار همراه و هم پای پر مهر

ص: 172

گردید، و نمونه‌ی کامل یک همسر فداکار و ایثارگر شد.

آن بانوی جمال و کمال در روزهای آرامش و آسایش، نزدیک‌ترین همدم پیامبر بود، و در دوران دشواری و سختی و درگیر و دار مشکلات شکننده‌ی زندگی فردی و اجتماعی و رسالت پیامبر شکستناپذیرترین و پرتحمل‌ترین مددکار و در همه‌ی رویدادهای سخت و مصیبت‌های پی‌درپی، شیردل‌ترین و فرزانه‌ترین پشتیبان و هم‌فکر و هم‌راه آن حضرت بود.

«عَلَّامَةُ الْمَجْلِسِ» می‌نویسد: خدیجه علیها السلام نخستین کسی بود که به خدا و پیامبرش ایمان آورد، و قرآن و برنامه‌های آن را، به عنوان وحی و پیام خدا گواهی نمود، با همه‌ی وجود و توان بارگران وزارت و هم‌کاری پیامبر را در راه حق و عدالت به دوش کشید، و بدین وسیله خدای توانا، کارسزگ و بارگران رسالت را با هم‌اندیشی و هم‌گرایی و هم‌کاری شجاعانه‌ی خدیجه بر پیامبرش آسان ساخت.

آن حضرت تا آخرین روزهای زندگی خدیجه او را یاری غم‌خوار، هم‌کاری چاره‌ساز و سنگ‌صبوری گره‌گشا و آرامش‌بخش دل‌خویش می‌دید. هر سخن‌گزنده و موضع‌گیری زننده و جسارت و اهانت و دروغ‌انگاری را - که در راه رساندن پیام خدا از تاریک‌فکران و خودکامگان می‌شنید و دل‌نازنین‌اش از اندوه‌آکنده می‌شد - با شریک دغدغه‌هایش، خدیجه در میان می‌نهاد و با او به بیان درد می‌نشست، و خدا به وسیله‌ی سخن و تدبیر حکیمانه‌ی آن شیرزن، درد و اندوه را از گستره‌ی دل پیامبرش می‌زدود؛ چرا که آن یار بزرگ منش‌هنگامی که پیامبر را گرفته و

در فشار مشکلات می دید، با زبان و عمل او را به استواری و مقاومت بر می انگيخت، و با هم دردی و هم زبانی، از فشارها می کاست و با آسان شمردن کار سترگ هدایت و ارشاد جامعه و ایجاد دگرگونی مطلوب در اندیشه ها و عواطف، چشم انداز موفقیت را نزدیک می ساخت؛

(كَانَتْ خَدِيجَةُ أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَصَدَّقَتْ بِمَا جَاءَ مِنَ اللَّهِ، وَوَأَزَرَتْهُ عَلَى أَمْرِهِ، فَخَفَّفَ اللَّهُ بِذَلِكَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ...) (1)

او شریک دغدغه های پیامبر، هم راز و هم دل او، نگهبان جان گرامی او از شرارت دژ خیمان، حمایت گر پر شور و آگاه او، وزیر توانا و کار آمد او از زنان، و مشاور خردمند او بود، (2)، و در همه ی صحنه های پر خطر و سر نوشت ساز، هم چون: اعلام بعثت و دعوت در آن فضای آکنده از تعصب و تاریک اندیشی، در اقامه ی نماز و فرهنگ آن، در دعوت بستگان و نزدیکان، (3) در بیعت با خدا و دین و آیین و پیامبر او تا پای

ص: 174

1- بحار/ ج 16/ ص 10

2- برای نمونه در این مورد از علی علیه السلام آورده اند که می فرمود: پیامبر و مشاور ارجمندش خدیجه شیعی در مورد چگونگی تکان دادن مغز های خمود بت پرستان و انگیزش افکار و اندیشه های مردم و در هم شکستن بت ها و پاک سازی کعبه از آن ها، به رایزنی و مشاوره نشستند. آن گاه پیامبر مرا خواست. هنگامی که به حضورش شرف یاب شدم، پس از گفت و گویی کوتاه فرمود: با من بیا تا به سوی کعبه برویم. به همراه او تا خانه ی خدا رفتم. آن حضرت وارد خانه شد و به من دستور داد تا بر شانه ی او پا نهم و تمام بت ها را سرنگون سازم. من بی درنگ فرمانش را به جان پذیرفتم و بت ها را سرنگون ساختم. آن گاه با هم به خانه باز گشتیم و خدیجه را در جریان کار قرار دادیم. آن جا بود که پیامبر به من فرمود: علی جان! نخستین کسی که در تاریخ، بت ها را درهم شکست تا مردم را به سوی خدای یکتا راه نماید، پدرت ابراهیم بود و اینک آخرین نفر تو هم هستی. بحار/ ج 38/ ص 85

3- سومین سال از بعثت پیامبر بود که فرشته ی وحی با این آیات فرود آمد: (فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ* وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ* وَ اخْفِضْ جُنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ* فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنَّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ* وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ*) پس خدایی دیگر را با خدای یکتا مخوان و برای او همتا و نظیر مگیر که از عذاب شدگان خواهی شد. و خویشاوندان نزدیک خود را هشدار ده؛ و پر و بال فروتنی و مهر خویشتن را برای ایمان آوردگانی که از تو پیروی نموده اند، فرود آور؛ و اگر نزدیکانت تو را نافرمانی کردند، بگو: بی گمان من از آن چه شما انجام می دهید بیزارم؛ و بر خدای پیروز مند و مهربان اعتماد کن! شعراء/ 213 - 217. پس از فرود این آیات، پیامبر فرزندان «عبد المطلب» را - که تنها شمار مردان شان به چهل تن می رسید - به یک نشست دوستانه فرا خواند، و به امیر مؤمنان - که در آن زمان نوجوانی هوشمند و پر شور بود - دستور داد برای آن گروه - که هر کدام به اندازه ی گوشت بزغاله ای می خوردند و ظرف بزرگی از نوشابه را به تنهایی می نوشیدند - ران گوسفندی را برای تهیه ی غذا به هم راه نان فراهم آورد. پس از حضور آنان و آماده شدن غذا، به آنان فرمود به نام بلند و با عظمت خدای یکتا بر سفره نزدیک شوید. آنان به صورت چند گروه ده نفری پیش آمدند و از آن غذای آماده شده، خوردند و سیر شدند، آن گاه ظرفی لبریز از شیر که آماده شده بود، آوردند و پیامبر نخست جرعه ای از آن نوشید، و از پی آن، به آنان دستور داد تا به نام بلند و پر برکت خدا آن چه می خواهند بنوشند، و همگی از آن شیر نوشیدند تا سیر شدند، اما آن غذا و شیر آماده شده - که به ظاهر برای انبوه حاضران اندک می نمود و تناسبی با آن جمعیت نداشت - نه تنها پاسخ گوی همه گردید که به لطف خدا گویی جز بخشی از آن مصرف نگردید. درست این جا بود که شگفتی و حیرت، همگان را فرا گرفت و یکی از تاریک اندیشان، پیامبر را افسون گر

خواند و گفت: این مرد شما را افسون کرده است! پیامبر به خاطر پرهیز از رویا رویی با او، چیزی با او چیزی نگفت و آن روز نتوانست دعوت آسمانی خود را به نزدیکانش ابلاغ کند. روز دیگر آنان را دعوت کرد و بسان روز پیش از آنان پذیرایی نمود و از پی آن به پا خاست و رو به آنان، به روشن گری و هشدار پرداخت و فرمود: هان ای فرزندان «عبد المطلب»! من از سوی پروردگارم فرمان یافته ام که شما را از شرک و بیداد هشدار دهم و به سوی حق و عدالت فراخوانم و نوید نجات و رستگاری به کسانی دهم که ایمان به خدای یکتا آورند و راه عدالت را، در زندگی پیش گیرند! پس بیایید و اسلام بیاورید و مرا که پیام او را بر لب دارم فرمان برید تا راه یابید. آن گاه افزود: کدامین شما حاضر است با من طرح برادری و هم کاری بریزد و چه کسی دست دوستی به سوی من می گشاید؟ و کدام یک از شما حاضر است پس از من جانشین من و ادا کننده ی دین من گردد؟ همگی سکوت کردند و به دعوت آن ندا گر توحید و تقوا پاسخ ندادند و او سه بار دعوت خویش را تکرار کرد و هر سه بار، تنها یک نوجوان هوشمند و پر شهامت به او پاسخ داد و او کسی جز علی، فرزند رشید «ابو طالب» نبود! او بود که در هر بار سخنان پیامبر را شنید و اندیشید و در سکوت و بی تفاوتی آنان پاسخ داد که آماده است تا پیامبر را در رساندن پیام خدا یاری کند، آن گاه دست خود را به نشان اعلام بیعت و یاری به سوی پیامبر گشود، بار سوم بود که پیامبر با مهر ویژه ای دست او را گرفت و فرمود: (إِنَّ هَذَا أَخِي وَوَصِيِّي وَخَلِيفَتِي وَوَزِيرِي وَوَارِثِي فَيَكُمُ...) هان بدانید که این جوان برادر و جانشین من در میان شماست پس سخن او را بشنوید و فرمانش را به جان بپذیرید. شواهد التنزیل/حسکانی/ ج 1/ ص 420؛ تفسیر فرات کوفی/ 303؛ کنز الفوائد کراچکی/ ج 2/ ص 177؛ احقاق الحق/ ج 2/ ص 62؛ تاریخ طبری/ ج 2/ ص 117. گفتنی است که چگونگی این نشست و دعوت، با رایزنی و مشورت با خدیجه علیها السلام و هم کاری شجاعانه ی او و علی علیه السلام با پیامبر تشکیل گردید، و شام میهمانی نیز با تدبیر و برنامه ریزی آن بانوی کمال طلب و به دست او آماده شد. بحار/ ج 17/ ص 231

جان، در تحمل گرسنگی و گرما و سرما و تبعید گاه و... همیشه و همه جا در کنار او بود!!

آن بانوی آزاد منش و آزادی خواه در دشواری ها و فشار ها و مشکلاتی که در سال های پس از انگیزش محمد صلی الله علیه و آله و سلم به رسالت و پس از اعلام دعوت آسمانی او و فرود آیات و آن گاه نفی پرستش های ذلت بار و روابط ظالمانه ی بیداد گران حاکم با توده های در بند، برای پیامبر و مردم حق طلب و آزادی خواه از سوی محافظه کاران و مخالفان آزادی و ایمان رخ گشود، نه تنها یار و یاور پیامبر و موجب آرامش خاطر آن پیشوای

ص: 176

عدالت بود، بلکه بسان مادری پر مهر و خردمند برای تمام مسلمان ها نیز مایه ی امید و پشت گرمی و قوت قلب و پناه و پشتیبان به شمار می رفت، و با شکیبایی قهرمانانه، تحمل و مدارای شگفت انگیز و پایداری شگرف و مقاومت کوه آسایش، سر مشق همه ی کمال جویان و آزادی خواهان و توحید گرایان بود.

افزون بر این هم فکری و هم راهی در راه رساندن پیام خدا و شرکت در کار انگیزش جامعه به سوی تحول مطلوب و محبوب، آن بانوی خرد و درایت به جهاد مالی شگرفی همت گماشت، به گونه ای که هرگز از بخشش ثروت فراوان خویش در راه هدف های والای پیامبر و گسترش اندیشه ی مترقی و نجات بخش اسلام و دستگیری از نو اندیشان محروم و مظلوم دریغ نورزید.

او با آن قدرت و امکانات گسترده، با آن شهرت و مقام احترام انگیز و با آن اعتبار و آوازه ی بلند می توانست بهترین زرق و برق زندگی را برای خویش به هم زند، و در کمال رفاه و آسایش به سر برد، و همواره در ناز و نعمت غرق گردد، با این وصف با بزرگ منشی تحسین بر انگیزی از تمامی مظاهر زیبای زندگی ظاهری و زود گذر عبور کرد و همه را در راه هدف های ماندگار به دور ریخت و به جای آن ها، تمام نا ملایمات و دشواری ها را به خاطر زندگی با پیامبر آزادی به جان پذیرفت.

او سال هایی طولانی شکنجه های جسمی و روحی دژخیمان تباهی و خشونت را - که بر همتای گران قدر زندگی اش به خاطر دعوت به توحید و تقوا و رعایت مقررات خدا و حقوق بشر، از سوی بیداد گران به

او روا می شد - تحمل نمود و هم راهی آن حضرت را به هیچ بهایی از دست نداد و شیر آسا با تهدید هایی که بر زندگی خانوادگی اش سایه افکنده بود، کنار آمد و با پذیرش تبعید و محاصره و تحمل گرسنگی روز های دشوار و بیداری شب های پر هراس و وحشت بار، در راه آرمان مشترک خویش با محمد صلی الله علیه و آله و سلم پای فشرد و بیدار و پر شور به جهاد سترگ خویش ادامه داد تا هر روز گامی تازه در راه نیل به سوی هدف های بلند اسلام و تحقق برنامه های رشد بخش قرآن و رشد و پیشرفت انسان و آزادی او بردارد.

یکی از دانشمندان در نقش این بانوی آزادی و ایمان در یاری پیامبر می نویسد: پیامبر گرامی در راه اندیشاندن و بیداری مردم هر رویداد نا خوشایندی را که می دید، و هر سخن تند و خشونت باری را که می شنید و هر بیداد و فشاری که بر او وارد می شد و آن پیشوای بشر دوست را اندوهگین می ساخت، هنگام بازگشت به سرای خدیجه علیها السلام، همه را با آن یار مهربان و آن مشاور خردمند در میان می نهاد، و خدای توانا به وسیله ی آن بانوی کمال رنج ها و ناراحتی ها را از دل و جان پر معنویت پیامبرش می زدود.

شگفت این جاست که خدیجه همواره همتای زندگی خود را به پایداری و مقاومت فرا می خواند و با مهر و درایت وصف نا پذیری درد ها و رنج های اجتماعی او را بر طرف می ساخت و به یاری خدا به او آرامش خاطر و انرژی و انگیزه ی تازه می بخشید. نقش خدیجه در همراهی و هم فکری و پشتیبانی پیامبر و مردم آزادی خواه از آغازین روز های بعثت

تا واپسین لحظه های زندگی پر برکت و تاریخ سازش به گونه ای بود که با رحلت جان سوز او، نه تنها پیامبر و علی علیه السلام و آن گاه مسلمانان، که دوست و دشمن نیز دریافتند که اسلام پشتیبانی پر اعتبار و پیامبر، یار و مشاور و وزیری پر مهر و توانمند و مردم مسلمان پناه گاهی استوار را از دست داده اند. (1)

و دیگری در این مورد از جمله می نویسد: خدیجه وزیر راستین اسلام و مشاور خردمند و شجاع پیامبر بود، و آن حضرت به یاری او و حمایت بی دریغ و شجاعانه اش بر انبوه مشکلات و موانع چیره می شد و با مهر و صفای وصف نا پذیر او، آرامش خاطر می یافت:

(وَ كَانَتْ خَدِيجَةً وَزِيرَةً صِدْقٍ عَلَى الْإِسْلَامِ، وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَسْكُنُ إِلَيْهَا.) (2)

ص: 179

1- ابن شهر آشوب/ مناقب/ ج 1/ ص 175

2- بحار/ ج 16/ ص 11

خانه ی معنویت و آزادی

جامعه ها و تمدن ها در راه رشد و کمال به تدریج برای ارزش های اخلاقی و انسانی، حساب ویژه ای گشوده و به پاکی و آزادگی و آراستگان به فضیلت ها بها می دهند، در این راه است که برخی مکان ها و زمان ها مورد تجلیل و احترام قرار می گیرند و برای آن ها حریم و حرمتی در نظر گرفته می شود؛ برای نمونه:

1. جهان معاصر اینک با وضع مقررات ویژه ای به سفارت خانه ها و هیأت های سالم سیاسی در راه انجام کار های خویش، به ناگزیر مصونیت می بخشد.

2. با تنظیم قوانین و مقررات ویژه ای، آزادی و امنیت دانشگاه ها و مراکز علمی و پژوهشی، مراکز بهداشتی و درمانی، تلاش های بشر دوستانه و انجمن های دفاع از حقوق بشر را تضمین می نماید.

3. با تدابیر حقوقی و اخلاقی، آزادی و امنیت پایگاه های مذهبی و مراکز عبادت و نیایش را گرامی داشته و تجاوز به حریم آن ها را بر نمی تابد.

آری، جهان معاصر اینک پس از فراز و نشیب‌ها و زیان‌ها و قربانی‌های بسیار به این حقیقت ایمان آورده است، در حالی که این واقعیت ظریف و رشد بخش، از سپیده دم آفرینش مورد عنایت خدا بوده و پیامبران و پیشوایان آسمانی، همواره جامعه‌ها و تمدن‌ها را به این حقیقت ظریف توجه داده و به زور مداران و خود کامگان هشدار داده اند. (1)

بر اساس همین واقعیت تاریخ ساز است که در نگرش اسلامی همه ی مسجد‌ها - به ویژه «مسجد الحرام» مورد کمال توجه است، و برای حفظ حرمت آن، مقررات ویژه ای رسیده است؛ آداب و مقرراتی که به موجب آن‌ها از ورود آلودگان به وبای شرک و میکرب انحطاط آفرین کفر و حق ستیزی به ساحت آن‌ها جلوگیری می شود؛ همان گونه که ورود در حالت نا پاکی به آن مراکز مقدس نیز، ممنوع شناخته شده است؛

(فِي بُيُوتِ الَّذِينَ اللَّهُ أَنْ تَرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ؛) (2)

در خانه های پر شکوهی که خدا اجازه داده است که همواره بر افراشته باشند و قدر و منزلت آن‌ها اوج گیرد و نام با عظمت خدا در آن‌ها برده شده، و هر بامداد و شام گاه در آن‌ها او را ستایش کنند.

و نیز در راه حفظ صیانت و حرمت این مراکز مقدّس عبادی و فکری و معنوی است که آلوده ساختن آن‌ها تحریم می گردد، و از انجام کارهایی

ص: 182

1- فیل / 1- 5

2- نور / 36

که باعث اهانت و یا خدشه دار شدن حرمت آن هاست، نهی می شود و حرمت آن ها به ویژه «مسجد الحرام» تا جایی است که شکار پرندگان یا حیوانات در قلمرو آن - طبق شرایط فقهی - ناروا اعلام می گردد.

همین گونه به پاره ای از روز ها، شب ها، (1) و برخی پدیده ها، (2) حرمت ویژه ای در نظر گرفته شده است.

راز معنویت و برکت این خانه

خانه ی پر شکوه خدیجه علیها السلام به قداست و معنویت ویژه ای آراسته است، چرا که این سرای سعادت و سعادت ساز از مکان های مقدس و تاریخ سازی است که:

1. به گواهی محدثان و تاریخ نگاران این خانه ی مبارک پیش از طلوع خورشید اسلام و فرود وحی و بعثت پیامبر نیز، خانه ی پاکی و پروا بود و در آن جا کسی می زیست که آشنا و بیگانه و کوچک و بزرگ او را پاک روش و پاک منش و «طاهره» می خواندند.

علی علیه السلام در سوگ جان سوز خدیجه ... بر این حقیقت این گونه گواهی می دهد:

أَعْيَنِي جُودًا بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمَا

عَلَى هَالِكَيْنِ لِأَتْرَى لَهُمَا مَثَلًا

عَلَى سَيِّدِ الْبَطْحَاءِ وَابْنِ رَيْسِهَا

ص: 183

1- قدر / 1 - 5

2- شمس / 11 - 15

وَ سَيِّدَةَ النَّسْوَانِ أَوْلَ مَنْ صَلَّى

مُهَدَّبَةً قَدْ طَيَّبَ اللَّهُ حَيْمَهَا

مُبَارَكَةً وَاللَّهُ سَاقٍ لَهَا الْفَضْلَ

فَبِتُّ أَقَاسِي الْهَمِّ وَ التَّكْلَا... (1)

هان ای دو چشم من باران اشک از آسمان دیدگانم فرو بارید، خدا این باران اشک را در سوگ دو یار فداکار اسلام و قرآن و دو پشتیبان بی همانند پیامبر آزادی بر شما مبارک سازد؛ چرا که آن دو به راستی انسان های بی نظیری بودند.

هان ای دو چشم من! در سوگ غم بار سالار حجاز و فرزند سالار مکه، جناب ابو طالب و نیز در رحلت جان سوز سالار زنان - که نخستین بانوی توحید گرا و پیشتاز ترین زن، در راه آزادی و معنویت بود، و با پیامبر خدا نماز می گزارد و به نیایش می نشست - باران اشک فرو بارید.

بر همان بانوی خود ساخته و پاک روش و پاک منشی که خدا خیمه و سرای او و گرداگردش را پاک و پاکیزه ساخته است.

بانوی پر برکتی که خدا او را به خاطر نو اندیشی و شایسته کرداریش به شاه راه فضیلت ها و والایی ها راه نموده است.

2. این خانه، پیش از فرود آیات در انگیزش مردم به انفاق و رسیدگی به محرومان و درماندگان جامعه و انجام کار های شایسته و بایسته، به دلیل آگاهی خدیجه علیها السلام با آموزه های پیامبران پیشین و

ص: 184

1- مناقب آل ابی طالب / ج 4 / ص 70؛ بحار / ج 44 / ص 193

کتاب های آسمانی و با الهام از آن ها، در انفاق و رسیدگی به محرومان پیشگام بود.

3. این خانه ی پر معنویت، پیش از اسلام نیز این سعادت و لیاقت را داشت که کانون مهر و محبت به محمد صلی الله علیه و آله و سلم گردید، و با نهایت صفا و اخلاص آن حضرت را به زندگی مشترک و پیوند مبارک دعوت نمود و او نیز پس از خانه ی ابو طالب، آن جا را برای زندگی خانوادگی برگزید.

4. آن سرای آزادی و آزادگی، پس از انگیزش محمد صلی الله علیه و آله و سلم به پیامبری و اصلاح جامعه و آزادی و رستگاری بشر، به پناه گاه آن حضرت از گزند دژخیمان و تاریک اندیشان تبدیل شد و صاحب آن سرا، به آن بزرگ مرد آزادی و ایمان از شرارت استبداد و عوامل آن پناه داد و همه ی اعتبار و جاهت و امکانات و نفوذ اخلاقی خود را برای تأمین سلامت و امنیت کسی که پناهش داده بود و در جهت حمایت از دعوت توحیدی و ستم ستیز او به کار گرفت، و گاه به هنگام یورش دژخیمان اختناق و اشرافیت محافظه کار و خود کامه به پیامبر آزادی، خود حراست و نگهبانی از جان گرامی آن حضرت را به عهده گرفت.

5. افزون بر این، آن سرای شکوه و معنویت مکان عروج پیامبر به سفر، یا سفر های معراج بود (1)، و آن حضرت از آن جا به «مسجد الأقصی» برای عروج به آسمان ها و عالم بالا به پرواز در آمد و پس از بازگشت نیز فرودگاهش همان خانه بود. (2)

ص: 185

1- الأنوار الساطعة من الغزاة الطاهرة/ ص 299

2- اسرأ/ 1

6. و نیز آن خانه در آغاز درخشش اسلام به سرای امید و پناه گاه مسلمانان تبدیل شد.

7. آن سرای راستی و رستگاری، ولادت گاه زهرا علیها السلام، مکان رشد و شکوفایی شخصیت پر معنویت آن دخت بهشت و سرای انس و الفت او با امام ارجمندش خدیجه علیها السلام و خانه ی خاطرات الهام بخش و رنج های دوران کودکی و خورد سالی اوست.

8. آن خانه ی مهر و محبت، نخستین آموزشگاه دوران خرد سالی و کودکی و اولین دانشگاه روزگار نوجوانی و جوانی علی علیه السلام و کانون رشد و تربیت اوست، که خود در خاطراتش از آن روزگار درخشان و به یاد ماندنی می فرماید:

(وَ قَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَ الْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ ... وَ لَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَثَرِ أُمِّهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَ يَأْمُرُنِي بِالْإِفْتِدَاءِ بِهِ. وَ لَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِحِرَاءِ فَأَرَاهُ، وَ لَا يَرَاهُ غَيْرِي. وَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمِنِي فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ خَدِيجَةَ وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا، أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرِّسَالَةَ وَ أَنْتُمْ رِيحَ النُّبُوَّةِ...)
[\(1\)](#)

شما موقعیت مرا نسبت به پیامبر خدا در خویشاوندی نزدیک و در مقام و منزلت ویژه ام می دانید، پیامبر مرا در کنار خویش می نشاند و در حالی که کودک بودم، مرا در آغوش مهرش می گرفت و در بستر محبت و

ص: 186

آن حضرت هرگز در گفتار من دروغی نیافت و در کردارم، لغزش و اشتباهی ندید... من در زندگی، همواره با پیامبر بودم؛ درست بسان فرزندی که همواره به همراه مادر است. پیامبر هر روز نشانه‌ی تازه‌ای از اخلاق نیکو و منش والا را برایم آشکار می‌ساخت، و به من فرمان می‌داد تا به او اقتدا کنم.

آن حضرت چند ماه از سال را در غار «حِرا» می‌گذرانید، در آن جا تنها من او را می‌دیدم و کسی جز من او را نمی‌دید. در آن روزهای تیره و تاریک، در هیچ‌کدام از این خانه‌ها پیامبر - که بزرگ بانوی آزادی و آزادگی، خدیجه هم در آن جا بود - اسلام و ایمان راه نیافته بود، و من در آن شرایط دشوار سومین آن دو انسان توحیدگرا و بزرگ منش بودم که در راه تحول مطلوب و ساختن جامعه و دنیایی نو و آزاد و آباد در تلاش و تکاپو بودم.

و نیک می‌دانیم که خانه‌ی پیامبر در آن زمان، همان خانه‌ی پر برکت خدیجه علیها السلام بود.

9. از همه‌ی این‌ها برتر و بالاتر، آن خانه‌ی پر معنویت فرودگاه وحی و فرشته‌ی وحی و محل آمد و شد فرشتگان است، که گروه گروه به حضور پیامبر می‌آمدند و می‌رفتند.

10. آن سرای شکوه، در آغازین ماه‌ها و سال‌های بعثت - که شرک‌گرایان و محافظه‌کاران و مخالفان تحول و دگرگونی جامعه ابتدایی‌ترین حقوق پیامبر را بر نمی‌تافتند و بر آزادی و امنیت او یورش می‌بردند -

کانون امن و امان و پرستش گاه خلوت و آرام آن حضرت و خدیجه و علی علیه السلام برخی از پیشگامان دیگر بود.

11. آن خانه ی تاریخی و تاریخ ساز همان مکان مقدسی است که شب پر خطر و پر خاطره ی هجرت خاطره ی پیامبر، امیر مؤمنان جان را در طبق اخلاص نهاد و برای تضمین سلامت و امنیت پیامبر آزادی، بر بستر او خوابید و آن افتخار بزرگ و همواره برای او رقم خورد که:

(وَمِنَ النَّاسِ مَن يُشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ*) (1)

و برخی از مردم برای به دست آوردن خشنودی خدا جان خویش را فدا می کنند و می فروشند، و خدا بر این بندگان مهربان است.

12. و سر انجام این که خانه ی خدیجه علیها السلام همان خانه ی اسلام، سرای ایمان، مبدأ هجرت و همان خانه ای است که در آن شب پر مخاطره شاهد دغدغه ها و دلهره های فاطمه علیها السلام است، که از سویی در اندیشه ی دوری پدر و و سلامت و امنیت آن حضرت بود و از دگر سو در اندیشه ی سلامتی یار فداکار پدر، و از طرف دیگر هر لحظه در انتظار هجوم ناجوان مردانه ی تاریک اندیشان به خانه بود و در همان حال شاهد هیاهو و جنجال و بافته های شرک آمیز و کفر آلود آن تیره بختان بر ضد پدرش، پیامبر آزادی و عدالت؛ چرا که در آن شب تاریخی، فراتر از چهل تن از سفاک ترین دژخیمان خشن و بی رحم شرک و استبداد، بر گرد خانه ی پیامبر حلقه

ص: 188

زده، و تصمیم داشتند تا با هجوم به موقع و برق آسا به اقامت گاه آن حضرت، او را با شمشیر های کینه و تعصب از پا در آورند. در آن شب سخت، علی علیه السلام بر جایگاه پیامبر خواهید و پیشوای بزرگ اسلام پس از خروج موفقیت آمیز از حلقه ی محاصره ی دشمن تاریک فکر، به سوی غار «حرا» رفت تا از آن جا به سوی مدینه حرکت نماید، و دخت گران مایه اش فاطمه علیها السلام در این بحران پیچیده در آن خانه ی ایمان و عدالت ماند و خدا می داند که در آن شب سخت و به یاد ماندنی چه وحشت و دلهره ای بر وجود گران مایه اش سایه افکنده بود؟ چراکه او گر چه نوجوان بود، اما از درایت و هوش سرشاری بهره ور بود.

او، هم آن موقعیت حسّاس و پر خطر را به خوبی درک می کرد و هم از خشونت و سنگ دلی شرک گرایان کور دل و تاریک اندیشان اصلاح ستیز به خوبی آگاه بود، و به همین جهت بدترین احتمالات در نظرش نزدیک ترین آن ها به شمار می رفت و خطرات سهمگین، هر لحظه در برابر چشمانش رژه می رفت.

13. و سر انجام این که این خانه ی مبارک همان فروزش گاه شکوه باری است که خورشید اسلام از آن جا فروغ افکنی خود را بر جهان افسرده و مرده و آکنده از جهل و عقب ماندگی آغاز نمود، و صد ها برنامه ی انسان پرور و نجات بخش و کار نیک و آثار شایسته و ماندگار از آن جا سامان داده شد، و یک تاریخ پر افتخار و پایان نا پذیر از خاطره ی الهام بخش و درس آزدگی و فداکاری بی دریغ و وصف نا پذیر به وسیله ی پیامبر، علی، خدیجه و فاطمه - که درود خدا و مردم

کمال جو بر آنان باد - از آن جا برای رستگاری انسان و رشد جامعه تاریخ بیان گردید و به تابلو رفت.

این نکات مهم و سرنوشت ساز در مورد این سرا، هر کدام نشان گر آن است که خدیجه و خانه ی او دارای چه شایستگی و برازندگی بوده است که این رویداد های بزرگ در آن جا روی داده است؛ چرا که بی هیچ تردیدی این رویداد های مقدس و آسمانی، در مکان پاک و پاکیزه و با معنویت رخ می گشایند، نه در جایی جز با این ویژگی ها؛ بر این باور، بسیار زیبنده است که مردم خدا جو و آزاد منش با درایت و پشت کار از عالمان و فرهیختگان و نیز زمامداران کشور های مسلمان نشین بخواهند تا با کسب موافقت و هم کاری دولت حجاز، این اقامت گاه پر معنویت را به طور دقیق بیابند، (1) و به گونه ای شایسته آن را بسازند، تا زائران خانه ی خدا در سفر حج و عمره، در آن جا نیز به پرستش خدا و نیایش با او بنشینند و ضمن زیارت خالصانه و متفکرانه ی آن سرای پر خاطره و الهام بخش، به نو اندیشی و آزادی خواهی خدیجه علیها السلام، به درایت و خرد بزرگ او، به دگر اندیشی و دگر زیستی و استقلال طلبی و آرمان جویی و هضم نشدنش در محیط و جامعه ی ظالم و عقب

مانده، به پیشتازیش در اسلام و ایمان، به پیشگامی اش در بیعت و حمایت از دعوت آسمانی و بشر دوستانه ی پیامبر، به جهاد دلیرانه، همت بلند، فداکاری عجیب، شکیب قهرمانانه، ایثار و پایداری آن زن تاریخ ساز بیندیشند و ضمن

ص: 190

1- مرحوم «علاء مه مجلسی»، در زمان خود از برخی از بزرگان آورده است که: مکان این خانه ی پر معنویت اینک در مگه معلوم و مشهور است. بحار/ ج 22 / ص 167

بزرگ داشت او، بنگرند که چگونه باید خود و دنیای خود را بشناسند و دریابند و با کدامین سبک بسازند؟

از امام باقر علیه السلام آورده اند که: به هنگام فرا رسیدن لحظه ی سفر وصف نا پذیر معراج، فرشته ی وحی آن مرکب ویژه را به در سرای خدیجه آورد ... و پیامبر پس از نشستن بر آن به سوی قدس شریف رفت و در آن جا پیامبران خدا- که ابراهیم پیشا پیش آنان بود - به پیشواز آن حضرت آمدند و با اذان فرشته ی وحی، همگی بر پیامبر اقتدا نمودند و نماز خواندند...

(إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ نَزَلَ جِبْرَائِيلُ بِالْبُرَاقِ... عَلَى بَابِ خَدِيجَةَ...) (1)

مرحوم شیخ انصاری در مورد سرای با معنویت خدیجه علیها السلام می نویسد:

(و مَسْتَحَبُّ فِي مَكَّةَ التَّشْرِيفِ فِي مَنْزِلِ خَدِيجَةَ؛) (2)

و از کار های پسندیده در مراسم حج و تشرّف به مکه، دیدار از خانه ی پر خاطره ی خدیجه و زیارت آن است.

«ابن بطوطة» می نویسد:

(وَمِنْ الْمَشَاهِدِ الْمُقَدَّسَةِ بِمَقَرَّبَةٍ مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ قُبَّةُ الْوَحْيِ وَ هِيَ فِي

ص: 191

1- الخرائج و الجرائح/ ج 1/ ص 84، به نقل از: الأنوار الساطعة من الغراء الطاهرة/ ص 301

2- مناسك الحج / ص 127 ؛ به نقل از همان مدرک / ص 299

و از جمله ی مکان های مقدّس در مکه و در نزدیکی خانه ی خدا، فرودگاه وحی است که در سرای پر معنویت خدیجه، مام ارجمند توحید گرایان قرار دارد.

ص: 192

1- همان مدرک

بانوی آزادی، خدیجه علیها السلام در زندگی پر افتخارش از امتیازات موهبتی و اکتسابی بسیاری بهره ور بود؛ امتیازات پر شکوهی نظیر:

ریشه و تبار پر شرافت،

خاندان فرهنگ دوست و آزادی خواه و آزاد منش،

همسر و همدم بی نظیر،

داماد بی همتا،

دخت بی همانند،

نوادگان بی مثال،

نسل ماندگار و جاودانه،

موقعیت والا در بارگاه خدا،

مباهات خدا به بندگی و نقش کار ساز او،

دریافت سلام و درود خدا،

دریافت نوید بهشت پر نعمت و زیبا و رستگاری همواره،

دریافت داشتن سلام فرشته ی وحی،

مقام پر شکوه برگزیده شدن و درخشیدن، در کنار دختران و زنان بزرگی، چون: مریم، آسیه و فاطمه علیها السلام،

خرد و هوش سرشار،

پاک روشی و پاک منشی،

نو اندیشی و نو گرایی،

پیشتازی در اسلام،

پیشگامی در ایمان به خدا و پیامبر،

سبقت در تصدیق وحی و گواهی قرآن و برنامه های آسمانی،

یاری و همراهی و حمایت بی دریغ از حق و عدالت،

مقام مشاورت پیامبر،

افتخار معاونت آن حضرت،

موقعیت وزارت اسلام و پیامبر،

دمیدن روح استواری و تزلزل نا پذیری و پایداری بر اراده ی آهنین پیامبر و نو اندیشان و آزادی خواهان مسلمان،

سهل و آسان سازی و سبک انگاری و ممکن جلوه دادن حلّ مشکلات و رفع موانع در راه موفقیت برای پیامبر،

گره گشایی خدا از کار پیامبر و اندوه زدایی از گستره ی قلب و چهره ی پر فروغ آن حضرت و آرامش بخشیدن به دل رنجیده و نگران و پر

دغدغه ی او به وسیله ی خدیجه علیها السلام ... تا در کار سترگ دریافت پیام خدا و بیان درست زبانی و عملی آن به عصر ها و نسل ها، و

در برابر آن همه تاریخ اندیشی، خود کامگی، دد منشی و انواع و اقسام کار شکنی و

شیطنت و بحران سازی و گم راه گری، پر انگیزه و پر شور و استوار و بر افراشته قامت بر افرازد و پیش تازد.

این ها مهم ترین امتیازات آن بانوی بزرگ است که در این فرصت با یک نگاه به برخی از آن ها می گذریم:

1. ملکه ی جمال و کمال

از امتیازات غرور انگیز خدیجه علیها السلام این است که او به گونه ای در خود شناسی و شناخت حق، شناخت طبیعت و تاریخ، شناخت گذشته و آینده و شناخت پیرامون خویش موفق شد، و آن گاه به گونه ای در خود سازی و خود شکوفایی برنامه ریزی کرد و اوج گرفت که در ردیف معدود دختران و زنان برگزیده ی بار گاه خدا و ملکه ی جمال و کمال و نمونه نو اندیشی و ترقی خواهی و الگوی عدالت طلبی و ستم ستیزی برگزیده شد.

پیامبر گرامی - که به گواهی قرآن جز بر اساس میزان سخن نمی گوید و جز به حق وصف و یا نقد نمی کند و جز به خواست خدا امتیاز نمی بخشد و سلب نمی نماید - در وصف او چنین فرمود:

(أَرْبَعُ نِسْوَةٍ سَيِّدَاتٍ سَادَاتٍ عَالَمِهِنَّ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ أَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ، وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ وَ أَفْضَلُهُنَّ عَالِمًا فَاطِمَةُ؛) (1)

ص: 195

1- ذخائر العقبی / ص 44؛ در المنثور / ذیل آیه 42 از آل عمران

چهار زن نو اندیش و ستم ستیز، در زندگی خویش به گونه ای با درایت و معنویت و شهامت و آزاد منشی زیستند، که سالار زنان روزگار خویش شناخته شدند: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه.

و نیز از برگزیده شدن او از سوی خدا، به عنوان بانوی نمونه و سمبل درخشان زن کمال جو و مترقی در کنار زنان تاریخ ساز و نوپردازی چون: مریم و فاطمه خبر فاطمه خبر داد و فرمود:

(إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ النِّسَاءِ أَرْبَعًا: مَرْيَمَ وَ آسِيَةَ وَ خَدِيجَةَ وَ فَاطِمَةَ؛) (1)

«خدای فرزانه از میان زنان نو اندیش و تاریخ ساز، چهار زن را برگزید؛ اینان عبارتند از: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه.»

2. مباحث خدا به وجود ارجمند و نقش کار ساز او

پیامبر گرامی به هنگام دریافت دستور خدا برای انجام یک برنامه ی چهل شبانه روزی نیایش، به «خدیجه» پیام فرستاد که:

(فَلَا تَطْنِي يَا خَدِيجَةُ إِلَّا خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لِيُبَاهِي بِكَ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ كُلِّ يَوْمٍ مَرَارًا) (2)

«هرگز چنین مپنداری که دوری گزیدن من از تو برای یک برنامه ی ویژه ی عبادی و عرفانی، به خاطر کدورت از خانه و خانواده است؛ نه، بلکه حقیقت این است که پروردگرم مرا به این کار فرمان داده است، و

ص: 196

1- شُبْر/ جلاء العيون / ج 1/ ص 130؛ بحار الأنوار / ج 43/ ص 19، ج 12/ ص 2

2- بحار الأنوار/ ج 16/ ص 78؛ عوالم العلوم / ج 11/ ص 41؛ فاطمة الزهراء عليها السلام من المهد إلى اللحد/ ص 32

من تنها به انجام دستور می اندیشم و بس؛ از این رو این دوری گزیدن را جز به نیکی و خیر مپندار، چرا که خداوند هر روز چندین مرتبه به وجود شایسته ی تو بر فرشتگان گران مایه اش مباحث می کند.

و نیز آورده اند که فرمود: فرشته ی وحی نزد من آمد و گفت: هان ای پیامبر خدا! این خدیجه است که بنده ی پر اخلاص بارگاه خداست. هنگامی که نزد آمد سلام پرودگارت را به او برسان و به او مژده ده که در بهشت پر طراوت و زیبای خدا سرایی شکوه بار در درون گوهری بزرگ و ناب برای او آماده است؛ سرایی که هیچ رنج و نا آرامی در آن نخواهد بود؛

(فَأَقْرَأَ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا وَمِنِّي وَبَشَّرَهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَا صَخَبَ وَلَا نَصَبَ). (1)

3. رویش گاه پاک و پاکیزه برای برترین نسل

امتیاز دیگر خدیجه علیها السلام این است که نظام حکیمانه ی آفرینش از میان همه ی دختران و زنان گیتی، دنیای سرشار از جمال و کمال وجود او را به عنوان رویش گاه پاک و پاکیزه ی برترین نسل و شریف ترین تبار بر می گزیند؛

(وَ الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ*) (2)

ص: 197

1- بحار/ ج 16/ ص 7؛ صحیح بخاری/ ج 5/ ص 112؛ اسد الغابه/ ج 5/ ص 438

2- اعراف / 58

و سرزمین پاک و بارور، گل و گیاهش به خواست پروردگارش به آسانی بر می آید؛ و آن سرزمینی که نا پاک و شوره زار است، جز گیاه نا چیز و بی ارزش از آن نمی روید و بر نمی آید. ما آیات و نشانه های یکتایی و قدرت خود را این گونه برای گروهی که سپاس می دارند به صورت های گوناگون بیان می کنیم.

فرشته ی وحی به هنگام آوردن ارمغان آسمانی به پیشوای گران قدر توحید، در بیان این امتیاز دخت خردمند حجاز در نویدی امید بخش و زندگی ساز چنین گفت:

(فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ حَلَفَ عَلَى نَفْسِهِ أَنْ يَخْلُقَ مِنْ صُلْبِكَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً؛) (1)

هان ای پیامبر! اینک پس از این برنامه ی چهل روزه و تناول این ارمغان بهشت، باید به سوی خانه بروید؛ چرا که خدا بر خود بایسته ساخته و سوگند یاد کرده است که امشب از شما و خدیجه نسل پاک و پاکیزه و ماندگاری پدید آورد.

و نیز پیامبر روزی به مناسبتی به آن بانوی ارجمند در قالب نویدی امید آفرین فرمود: «خدیجه!» مژده ات باد! خداوند این دختری را که خواهی آورد، مادر یازده تن از جانشینان من قرار داده است، که همه ی آنان، پس از من و پدرشان علی علیه السلام، یکی پس از دیگری خواهند آمد و

ص: 198

1- فاطمة الزهراء عليها السلام من المهد الى اللحد/ ص 34؛ میزان الاعتدال/ ج 2/ ص 26؛ لسان المیزان/ ج 4/ ص 36؛ مقتل الحسين/ ص 65 با اندک تفاوت در واژه ها

آموزگار دین و دفتر و راهنمایان جاودانه ی بشریت خواهند بود. (1)

و باز در شکوه و عظمت خدیجه، به دخت فرزانه اش فاطمه علیها السلام فرمود:

(إِنَّ بَطْنَ أُمَّكِ كَانَتْ لِلْإِمَامَةِ وَعَاءً)؛ (2)

فاطمه جان! بر مادرت همین افتخار بس که وجود گران مایه اش به عنوان رویش گاه و ظرف این جهانی انوار امامت راستین، برگزیده شد.

و نیز آورده اند که: یکی از یاران امام صادق، از او پرسید: سرورم! ولادت فاطمه علیها السلام چگونه بود؟

او فرمود: هنگامی که خدیجه با پیامبر پیمان زندگی مشترک بست، زن های سر شناس و تاریک اندیش مگه از آن بانوی نوگرا و حق طلب گسسته و دیگر، نه به خانه ی او می رفتند، و نه به او سلام می کردند، و نه اجازه می دادند تا زنی به دیدار او برود (3)! با این اعتصاب تاریک فکran، هراس و اندوه سرا پای «خدیجه» را گرفت که مبدا خشک مغزان و آدم کشان به وسوسه و تحریک سردمداران استبداد و انحصار، در آن جو ارباب و وحشت، به پیامبر آزادی و عدالت آسیبی برسانند.

در آن شرایط، هنگامی که «خدیجه» به فاطمه اش باردار شد، آن عزیز تر از جان، از تالار وجودش با او سخن می گفت، و او را آرامش

ص: 199

1- تجهیز الجیش / از کتاب «مدح الخلفاء الراشدين» / ص 211

2- مناقب آل ابی طالب / ج 3 / ص 115

3- بحار / ج 43 / ص 3؛ عوالم العلوم / ج 11 / 201/43/11؛ جلاء العیون شبر / ج 1 / ص 121

خاطر می بخشید، اما «خدیجه» این رویداد شگفت آور را از پیامبر نهان می داشت!

(كَانَتْ فَاطِمَةُ تُحَدِّثُ فِي بَطْنِ أُمِّهَا، وَ لَمَّا وُلِدَتْ وَقَعَتْ حِينَ وَقَعَتْ عَلَى الْأَرْضِ سَاجِدَةً، رَافِعَةً إصْبَعَهَا). (1)

روزی آن حضرت وارد خانه گردید و شنید که «خدیجه» با کسی گفت و گو می کند.

پرسید با چه کسی سخن می گفتی؟

پاسخ داد: فرزندی که در تالار وجودم دارم، هم سخن و مونس تنهایی من است، و گاه و بیگاه با من سخن می گوید!

پیامبر فرمود: خدیجه! این فرشته وحی است، و به من خبر آورده است که آن کودک پر شکوه تو، دختر است و در آینده امام فرزندان پاک و مبارک می باشد. خدا نسل مرا از او قرار خواهد داد و پس از فرود قرآن و وحی، از نسل او پیشوایانی را- که برگزیدگان بارگاه او در زمین هستند- بر خواهد گزید. (2)

4. امام ارجمند برترین دخت بهشت

امتیاز دیگر بانوی خردمند حجاز این است که خدا تنها او را لایق مادری برترین دخت بهشت نگریسته، و او را نامزد این افتخار می سازد

ص: 200

1- امالی صدوق/ص 76؛ بحار/ ج 43/ص 2؛ محبّ الدین طبری/ ذخائر العقبی/ص 59

2- الرّوض الفائق/ص 214؛ بحار/ ج 43/ص 2؛ جلاء العیون/ ج 1/ص 122

و ریحانه ی سر فراز محمّد، فاطمه را- که هدیه ی گران بهای خدا، ارمغان جاودانه ی آسمان، نعمت بی کران جهان هستی، چشمه سار همواره جوشان، کوثر سعادت و نیک بختی، و منبع پایان نا پذیر خیر و برکت است، از راه او و به برکت وجود او به پیامبرش ارزانی می دارد.

پیامبر در برابر کوه بینانی که در اندیشه ی نادیده گرفتن امتیازات خدیجه، این بانوی آزادی و معنویت بودند، از جمله فرمود:

(وَ اللَّهُ مَا أَخْلَفَ لِي خَيْرًا مِنْهَا، قَدْ آمَنْتَ بِي إِذْ كَفَرَ النَّاسُ، وَ صَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبَنِي النَّاسُ، وَ وَاَسَّتَنِي بِمَالِهَا إِذَا حَرَمَنِي النَّاسُ، وَ رَزَقَنِي اللَّهُ أَوْلَادَهَا...؛) (1)

به خدای سوگند که هرگز یار و پشتیبان و همسری بهتر و برتر از «خدیجه» به من ارزانی نشد؛ چرا که او روزگاری که مردم تاریک اندیش به من کفر ورزیدند، به راه و رسم آسمانی من با آگاهی و ژرف نگری ایمان آورد، و هنگامی که مردم کج فکر مرا دورغ گو می شمردند، رسالت و صداقت پیام مرا گواهی کرد، و آن گاه که مردم واپس گرا مرا در محاصره و تنگنا قرار می دادند، او با درایت و بزرگ منشی، ثروت و امکانات هنگفت خویش را زیر پای من و در راه هدف های توحیدی من ریخت، و خدای فرزانه و حق شناس او را لایق مادری برترین دخت بهشت، فاطمه ام نگریست و فرزندان مرا از نسل او قرار داد.

ص: 201

یکی از خوبان در این مورد چه زیبا می سراید که:

يَا أَيُّهَا سَرَّ بِهَا مُحَمَّدٌ

إِذْ وُلِدَتْ بِنْتُ النَّبِيِّ أَحْمَدَ

مِيْلَادُهَا سَرَّ قُلُوبَ الْبَشَرِ

لِأَنَّهَا شَفِيعَةٌ فِي الْمَحْشَرِ

خَدِيجَةٌ بِمَكَّةَ مَلِيكَةٌ

كَانَتْ عَلَى الْعَرْشِ وَالْأَرْيَكَةِ

حَقَّتْ لَهَا لَوْ فَخَرَتْ مَدَى الزَّمَنِ

بِنْتِهَا أُمُّ الْحُسَيْنِ وَالْحَسَنِ...

چه خوش آن شبی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم در آن شادمان گردید! آن گاه که دخت ارجمندش با طلوع خویش، جهان را به نور وجودش نور باران ساخت.

ولادت او، دل انسان های ترقی خواه را شادمان ساخت، چرا که او شفاعت گر روز رستا خیز است.

خدیجه، ملکه ی حجاز و مکه است، که اینک بر روی سریر نشسته است، و این حق اوست که همواره بر این دخت جمال و کمال - که مام ارجمند حسن و حسین علیهم السلام است - مباحث نماید... (1)

5. برترین برنامه برای مادر شدن خدیجه علیها السلام

از امتیازات آن بانوی آزاده این است که دستگاه حکیمانه ی آفرینش

ص: 202

برای ارزانی داشتن برترین فرزند به او، برترین تدبیر و تفکر انگیزترین برنامه‌ی معنوی را ارائه می‌کند تا نخستین سلول وجود و پایه و اساس شخصیت فرزند جاودانه‌ی او پس از انجام یک برنامه‌ی وصف‌ناپذیر چهل روزه، از سوی برترین پدر و مادر گیتی، به صورت ارمغانی از بهشت به وسیله‌ی فرشته‌ی وحی فرود می‌آید؛ و این امتیاز دیگر آن مادر نمونه و سر فراز است.

پیامبر در این مورد می‌فرماید: مدتی پیش از بارداری خدیجه به فاطمه ام، روزی فرشته‌ی وحی فرود آمد و ضمن رساندن درود خدا، فرمان او را ابلاغ کرد که باید به دستور آفریدگرم، باید چهل شبانه روز از خانه و خدیجه دوری گزیده و به راز و نیاز با خدا و انجام وظایف خویش بکوشم.

این برنامه با عشق و مهری که میان پیامبر و خردمندترین بانوی روزگارش حاکم بود، بر آن حضرت گران می‌نمود؛ اما او چنین کرد.

و به خدیجه پیام داد که از این موضوع نگرانی به خود راه ندهد؛ و او نیز به عبادت و پالایش جان و روشن‌گری و صیقل دادن روح و روان خویش به یاد خدا پردازد؛ چرا که دوری گزیدن او به دستور خداست و خدای نیز به وجود بانویی چون خدیجه بر فرشتگان مباهات می‌کند.

پیامبر، آن مدّت را در خانه‌ی فاطمه «بنت اسد»، مادر امیر مؤمنان، بود و خدیجه نیز دور از پیامبر و در آتش فراق او، سر بر آستان عبادت و بندگی خدا داشت. پس از چهل شبانه روز، فرشته‌ی وحی فرود آمد و پس از ابلاغ درود و سلام خدا بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم از او خواست تا آماده‌ی

رسیدن ارمغان آسمانی پروردگارش باشد...

یکی از حدیث نگاران بزرگ در این مورد می نویسد: به باور نگارنده، هدف از آن برنامه ی معنوی و جدایی آن دو یار مهربان از هم، آن هم به مدت چهل شبانه روز، به خاطر آن بود که پیامبر و خدیجه برای دریافت ارمغان خدا - که دخت فرزانه ی آنان، فاطمه علیها السلام بود - هر چه بیش تر و برتر از نظر جسم و روح آماده شوند.

آن گاه می افزاید: این هدیه و ارمغان پر شکوه خدا نیز به آن پدر و ما در گران مایه، همان چیزی است که در زیارت نامه ی فاطمه علیها السلام آمده است:

(وَصَلَّ عَلَى الْبَتُولِ الطَّاهِرَةِ ... فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِكَ، وَبَصَّعَةَ لَحْمِهِ، وَصَمِيمِ قَلْبِهِ، وَفَلْدَةَ كَبِدِهِ، وَالتُّخْبَةَ مِنْكَ لَهُ، وَالتَّحْفَةَ خَصَّصْتَ بِهَا وَصِيَّتَهُ، وَحَبِيَّةَ الْمُصْطَفَى...) (1)

بار خدایا! درود همواره ات را بر بتول پاک و پاکیزه ... فاطمه علیها السلام، دخت سر افراز پیامبرت، پاره ی وجود او، آرامش بخش دل او، جگر گوشه ی او، و برگزیده ای از بارگاه تو - که به پیامبرت ارزانی داشتی - و ارمغان پر شکوهی که ویژه ی جانشین راستین او قرار دادی، و محبوبه ی مصطفی، همدم مرتضی، سالار بانوان گیتی، دریافت دارنده ی مژده به مادری امامان راستین، هم نشین پروا و پارسایی و سیب بهشت و ... بار خدایا درود همواره ات را بر او نثار فرما.

ص: 204

دستگاه حکیمانه ی آفرینش برای ارزانی داشتن برترین فرزند، به خدیجه علیها السلام افزون بر برترین تدبیر و تفکر انگیز ترین برنامه ی معنوی، بهترین میوه و غذای جسم را نیز به او ارزانی می دارد، تا نخستین سلول وجود فرزند ارجمند او از بهشت و نسیم بهشت باشد؛ و این امتیاز دیگر آن بانوی نو اندیش و آزاده است.

در این مورد یکی از دانشمندان اهل سنت این روایت را آورده است: روزی «خدیجه» از پیامبر خواست تا برخی از میوه های بهشت را به او نشان دهد. فرشته ی وحی فرود آمد و برای آن حضرت دو عدد سیب از بهشت آورد و گفت: ای محمّد! آن خدایی که برای هر چیزی اندازه ای مقرر فرموده است، به تو دستور می دهد که یکی از این سیب ها را خودت تناول نما و دیگری را «خدیجه»؛ ... که خدا بر آن است تا دخت فرزانه ای را از شما پدید آورد.

پیامبر دستور خدا را به انجام رساند، و خدا فاطمه علیها السلام را به آن پدر و مادر گران قدر ارزانی داشت؛ از این رو پیامبر هر گاه در شور و شوق بهشت و نعمت های آن می شد، فاطمه اش را بوسه باران می ساخت و بوی عطر آگین او را استشمام می کرد و می فرمود: فاطمه حوریه ای است در چهره ی انسان؛

(... فَفَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ، فَكُلَّمَا اشْتَقْتُ إِلَى رَائِحَةِ الْجَنَّةِ شَمَمْتُ رَائِحَةَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ.) (1)

ص: 205

7. سخن گفتن با کودک ولادت نیافته

از امتیازات شگرف خدیجه علیها السلام - که نه تنها دانشمندان شیعه، بلکه بسیاری از علمای اهل سنت تصریح می کنند - این است که به هنگام بارداری به دخت فرزانه اش فاطمه، آن کودک وصف نا پذیر، به اراده ی خدا از عالم رحم، با این مام نو اندیش و خدا جو - که به جرم بهترین انتخاب، از سوی تاریخ فکران مورد تحریم قرار می گیرد - مونس و هم سخن می شود و در فراز و نشیب ها با او سخن می گوید و به او شکیبایی و آرامش می بخشد.

«عبد الرحمن شافعی» از بزرگان اهل سنت، در این مورد از آن بانوی خرد روایت آورده است که: وقتی به فاطمه ام باردار شدم، آن کودک ارجمندم باری سبک بود و در شکمم با من سخن می گفت. (1)

«دهلوی» دانشمند دیگر اهل سنت آورده است که: از امتیازات این کودک شکوه بار و مادرش این بود که پس از آفرینش و حضور نورش در سازمان وجود مادر، هم راز و هم سخن و مونس و غم خوار مادر خردمند و فداکار خویش شد، و در تنهایی و غربت او به قدرت خدا گاه و بی گاه با او سخن می گفت.

«خدیجه» نخست این موضوع شگرف را کتمان می کرد، اما یک بار اتفاق افتاد که پیامبر به طور ناگهانی وارد خانه شد و دید «خدیجه» بی آن که کسی در خانه باشد، سخن می گوید. از او پرسید با که گفت و گو می کند؟

ص: 206

پاسخ داد: با کودکی که نور حضورش را در تالار وجودم احساس می‌کنم.

پیامبر به او این مژده را داد که:

(أَبْشِرِي يَا خَدِيجَةُ هَذِهِ بِنْتُ جَعَلَهَا اللَّهُ أُمَّ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ خُلَفَائِي يَخْرُجُونَ بَعْدِي وَبَعْدَ آبِيهِمْ؛) (1)

خدیجه! تو را نوید باد که این کودک، دختر است و مام پر فضیلت یازده پیشوای نور که پس از من و پدرشان، یکی پس از دیگری جهان را به نور وجودشان نور باران خواهند ساخت، آنان همواره پرچم داران راستین شناخت و آگاهی، توحید و تقوا، عدالت و آزادی، برابری و برادری، صلح و بهروزی، سعادت و نیک بختی، و پاسدار راستین حریم دین خدا و حقوق و امنیت و حرمت بندگان او خواهند بود. (2)

و نیز آورده اند که: هنگامی که کفر گرایان از پیامبر خواستند که ماه شکافته شود، «خدیجه» در حالی که به فاطمه اش باردار بود، گفت: نوید و سر افکننده باد آن که محمد صلی الله علیه و آله و سلم را - که برترین پیامبر پروردگار من است - تکذیب نماید. درست در این هنگام بود که فاطمه علیها السلام از اعماق جان مادر ندا داد که: هان ای مادر! نگران مباش و نترس که خدا با پدر من است؛

(فَنَادَتْ فَاطِمَةُ مِنْ بَطْنِهَا يَا أُمَّةُ! لَا تَحْزَنِي وَلَا تَرْهَبِي فَإِنَّ اللَّهَ مَعَ أَبِي.) (3)

ص: 207

1- دلایل الإمامة/ص 8

2- تجهيز الجيش/ از کتاب «مدح الخلفاء الراشدين/ص 211

3- الرّوض الفائق/ص 214؛ فاطمة الزّهراء من المهد الى اللّحد/ص 40

و نیز روایت است که: روزی خدیجه، در حال نماز بود که در مورد رکعت های نماز به تردید افتاد؛ و پس از رکعت سوّم تصمیم گرفت سلام دهد و نماز را به پایان برد که به ناگاه ریحانه ی پیامبر از سازمان وجود مادر ندا داد که:

(قُومِي يَا أُمَّةَ فَإِنَّكَ فِي الثَّالِثَةِ؛) (1)

هان ای مادر! برخیز که تو در رکعت سوّم نماز هستی!

8 حضور برترین بانوان برای یاری رسانی به خدیجه علیها السلام

امتیاز دیگر بانوی آزادی به هنگام ولادت دخت ارجمندش پدیدار شد.

راستی شما کدام مادری را زیر این آسمان کبود می شناسید که به هنگام ولادت فرزندش فرستاده ای نزد زنان آشنا و همسایه بفرستد و آنان را به یاری بخواند، اما آن بد اندیشان در آن شرایط سخت، به یاری مادر و نوزاد نشتابند و آن گاه فرشتگان گروه گروه در خانه ی او فرود آیند و از پی آنان، برترین زنان تاریخ به کمک او بشتابند و به او بگویند: هان ای خدیجه! غم مدار که ما به دستور خدا به یاریت آمده ایم؛ ما خواهران تو هستیم: «ساره»، همسر فداکار ابراهیم؛ «آسیه» بانوی نو اندیش و استبداد ستیز روزگار خویش؛ «مریم» مام قداست و رسالت؛ «کُلثُم» خواهر و هم سنگر و نگهبان کشتی کوچک موسی علیه السلام؛ و دیگر

ص: 208

این انبوه فرشتگان آسمان ها و این همه حوریان بهشت، که همه به یاری تو آمده اند: (فَلَمَّا أَرَادَتْ خَدِيجَةُ أَنْ تَضَعَ ، بَعَثَتْ إِلَى نِسَاءِ قَرِيشَ لِيَأْتِيَنَهَا ... فَلَمْ يَفْعَلْنَ ...) (1)

یکی از حدیث نگاران نام دار در این مورد می نویسد: آن بانوی خرد و ایمان در آن شرایط دشوار و پر اختناق، دوران بارداری را سپری نمود، و با نزدیک شدن لحظات دشوار ولادت کودکش، به زنان قریش - که بر ضد او در اعتصاب بودند - پیام فرستاد تا بیایند و او را در ولادت فرزندش یاری رسانند، اما آن تاریک فکران پاسخ دادند که: تو در پیوندت با محمد صلی الله علیه و آله و سلم - که از ثروت و امکانات بی بهره است، و از اداب و رسوم ما بیگانه، و با نظام و آیین مان مخالف است - دیدگاه ما را نادیده گرفتی، به همین دلیل ما نیز نه به سرای تو پا خواهیم گذاشت و نه یاریت خواهیم کرد؛

(إِنَّ خَدِيجَةَ لَمَّا تَزَوَّجَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ هَجَرَتْهَا نِسْوَةٌ مَكَّةَ فَاكْرَهُنَّ لَا يَدْخُلْنَ إِلَيْهَا وَلَا يُسَلِّمْنَ عَلَيْهَا...) (2)

بانوی نو اندیش حجاز از واکنش آنان سخت آزرده خاطر شد، اما درست در آن فشار بیداد و اندوه بود که چشمش به جمال چهار بانوی زیبا و بلند قامت افتاد که در سیمای زنان هاشمی می نمودند، و آنان را در آستانه ی سرای خود دید.

از دیدن ناگهانی آنان تکان خورد، اما یکی از آنان با مهر و ادب،

ص: 209

1- بحار الأنوار/ ج 43/ ص 20

2- بحار/ ج 43/ ص 3؛ عوالم العلوم/ ج 11/ ص 43، 201

بانوی خردمند حجاز را ندا داد که: هان ای خدیجه! اندوهگین مباش و ترس به دل راه مده که ما خواهران تو هستیم! ما از جانب خدا آمده ایم تا تو را در این شرایط دشوار یاری رسانیم! آن گاه یکی از آنان، خود را «ساره»، همسر ابراهیم معرفی کرد، دیگری «آسیه»، سومی «مریم» و چهارمی «کُلثم» خواهر آزادی خواه موسی.

آن گاه یکی از آنان در سمت راست «خدیجه» نشست، دیگری سمت چپ او، سومی و چهارمی رو به رو و پشت سر؛ و فاطمه علیها السلام پاک و پاکیزه جهان را به نور خویش نور افشان ساخت.

با طلوع آن اختر تابناک، فروغی پرتو افکند که تمام خانه های مگه را روشن ساخت و در خاور و باختر گیتی جایی نماند جز این که در پرتو آن فروغ، روشن گردید و از پی آن رویداد شکوه بار، گروهی از حوریان بهشت که در دست شان طشتی از بهشت و ظرفی زرّین - که پر از آب کوثر بود - فرود آمدند. بانویی که پیشروی خدیجه بود، فاطمه را - که پاک و پاکیزه بود - برگرفت و با آب کوثر شستشو داد، و دو جامه ی سفید، درخشان و عطر آگین را بیرون آورد، و با یکی پیکر بلورین نوزاد و با دیگری سر او را پوشاند، و در همان لحظه از او خواست تا سخن بگوید!

و بسان مام ارجمند مسیح

از امتیازات خدیجه و کودک شکوه بارش، یکی هم این بود که نوزاد ارجمند او پس از ولادت، بسان مسیح علیه السلام لب به سخن گشود و از

یکتایی خدا و رسالت پیامبر سخن گفت و بدین وسیله، ضمن به نمایش نهادن قدرت بی کران آفریدگارش، دل شکسته و توفان زده ی مادر را به ساحل آرامش رهنمون گردید.

مام ارجمند مسیح در هراس از تیر های اتهام تاریک فکران بود، (1) و سخت نیاز به آن اعجاز و قدرت نمایی و دفاع از حقیقت، پدر و مادر گران مایه ی فاطمه علیها السلام نیز در فشار و محاصره ی تاریک فکران و خود کامگان بودند و نیازمند این عنایت خدا و امتیاز او و آن یاری اعجاز آمیز و دفاع از حقیقت در آن شبستان تیره و تار استبداد.

کودک ارجمند مریم پس از چشم گشودن به این جهان، در همان دم چنین سخن آغاز نمود که:

(قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا*

وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا*

وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا*

وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا*) (2)

هان ای مردم! من بنده ی خدا هستم، به من کتاب آسمانی ارزانی داشته و مرا پیام آور خویش قرار داده است، و مرا هر جا که باشم پر برکت ساخته و تا زنده ام به نماز و زکات سفارش فرموده است.

و مرا نسبت به مادرم شایسته کردار ساخته و مرا زور مداری تیره بخت نساخته است. و درود خدا بر من، روزی که دیده به جهان

ص: 211

1- مریم/ 28

2- مریم/ 30 - 33

گشودم، و روزی که چشم از جهان فرو خواهم بست و روزی که بر انگیخته خواهم شد.

و کودک گرامی خدیجه علیها السلام نیز در آغازین لحظه های طلوع فرمود:

(أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ، وَأَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ، وَوُلْدِي سَادَةُ الْأَسْبَاطِ. ثُمَّ سَلَّمَتْ...) (1)

گواهی می دهم که خدایی جز خدای یکتا نیست. پدرم پیامبر، سالار پیام آوران خداست، و همتای زندگی ام، سرور پیشوایان آسمانی است، و فرزندانم سالار نوادگان پیامبرانند.

آن گاه به یک یک آن بانوان بهشت، با نام و عنوان سلام گفت، و آنان نیز با چهره ای شادمان به او مهر ورزیدند، و در آن لحظه های حسّاس تاریخ بود که آسمانیان و حوریان بهشت ولادت دخت فرزانه ی پیامبر را به یک دیگر تبریک گفته، و در کران تا کران آسمان ها فروغی پرتو افکند که فرشتگان تا آن روز آن را ندیده بودند.

سپس زنان برگزیده ی بهشت کودک نورسیده را به مادرش دادند و گفتند: هان ای خدیجه! کودک گران مایه ات را برگیر که پاک و پاکیزه است و خدا او و نسل سرافرازش را پر برکت ساخته است. (2)

او با شادمانی، نوزاد محبوبش را به آغوش فشرد و تا سینه در دهان او نهاد، شیر جریان یافت، و آن اختر فروزان پس از آن روز، هر روز که

ص: 212

1- فضائل الخمسة/ ج 3/ ص 152؛ ذخائر العقبی/ ص 44

2- بحار/ ج 16/ ص 80؛ ج 43/ ص 2

می گذشت بسان یک ماه، و در هر ماه، بسان یک سال رشد داشت و به سوی شکوفایی پر کشید. (1)

10 بشارت ها و نوید ها به او

امتیاز دیگر خدیجه علیها السلام، بشارت ها و نوید هایی است که - در مورد رسیدن به بهشت و سعادت ماندگار،

در مورد خشنودی خدا از بینش و منش مرفعی او،

در مورد نثار سلام و درود خدا بر او،

در مورد مقام پر شکوه او در نظر فرشتگان،

و در مورد نسل سر فراز و ماندگار او - به وسیله ی پیک وحی به پیامبر خدا رسید و هر کدام نشانگر مقام والای او در بارگاه خدا و امتیاز اوست؛ برای نمونه:

1. زنان برگزیده ی بهشت - که به هنگام ولادت دخت ارجمند خدیجه به یاری او آمده بودند - پس از طلوع نورسیده اش، او را به مام ارجمندش دادند و گفتند:

(خُذِيهَا يَا خَدِيجَةُ طَاهِرَةً مُطَهَّرَةً زَكِيَّةً مَيِّمُونَ، بُورِكَ فِيهَا وَفِي نَسْلِهَا؛) (2)

هان ای خدیجه! کودک گران مایه ات را بگیر که پاک و پاکیزه است و خدا او و نسل سرافرازش را پر برکت ساخته است.

ص: 213

1- صدوق/ امالی ص 76؛ بحار/ ج 43/ ص 2/ ح 1

2- بحار/ ج 1/ ص 80

2. به هنگام رحلت جان سوز او، پیامبر سخت غرق در اندوه بود، که ریحانه ی ارجمندش فاطمه علیها السلام بر گرد پدر می چرخید و به او پناه می برد و پیاپی از مادر می پرسید: پس مام ارجمندم کجاست؟

پیامبر در این اندیشه بود که چه پاسخی به ریحانه اش بدهد، که فرشته ی وحی فرود آمد و گفت: ای پیامبر! پرودگارت پیام می دهد که به ریحانه ات سلام برسان و به او بگو: مادرت در خانه ای پر شکوه، در بهشت پر نعمت و زیبای خداست؛ سرای شکوه باری که از یک قطعه ی بزرگ بلورین پدید آمده و پایه هایش از طلا و ستونش از یاقوت سرخ است و مریم و آسیه، آن دو بانوی پاک روش و نواندیش او را در میان گرفته و همدم و هم نشین او هستند. (1)

3. و نیز آن حضرت در واپسین لحظه های حیات ظاهری پیامبر، از حال مام ارجمندش خدیجه پرسید، که پیامبر با اشاره به مقام پر فراز آن بانوی پر معنویت و اخلاص در عالم برزخ و جهان پس از مرگ، فرمود:

(فِي قَصْرِ لَهَا أَزْبَعَةُ أَبْوَابٍ إِلَى الْجَنَّةِ؛)

دخت سر فرازم! مام ارجمندت خدیجه، اینک در کاخ پر شکوهی است که از چهار سو، در های آن به بهشت پر طراوت و پر نعمت خدا گشوده می شود. (2)

4. امیر آزادی در واپسین لحظه ها، در آرامش خاطر بخشیدن به فرزندانش به یکی از آنان فرمود:

ص: 214

1- بحار/ ج 16/ ص 2؛ ج 22/ ص 509؛ ج 43/ ص 27؛ جلاء العیون/ ج 1/ ص 136

2- بحار/ ج 22/ ص 509؛ امالی صدوق/ ص 378

(يَا بُنَيَّ! لَا جَزَعَ عَلَىٰ أَيْبِكَ بَعْدَ الْيَوْمِ، هَذَا جَدُّكَ مُحَمَّدٌ الْمُصْطَفَىٰ، وَجَدَّتْكَ خَدِيجَةُ الْكُبْرَىٰ، وَ أُمُّكَ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ ... فَطَبَّ نَفْسًا، وَقَرَّعَيْنًا، وَ كَفَّ عَنِ الْبُكَاءِ؛) (1)

پسر! پس از امروز برای پدرت دیگر نه رنجی خواهد بود، و نه اندوه و دردی؛ این نیای گران قدرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، آن برگزیده ی بارگاه خداست، و این هم مادر والایت خدیجه، بانوی کمال و معنویت است، و این نیز مادرت فاطمه علیها السلام و اینان هم حوریان بهشت هستند که چشم انتظار پدرت می باشند و به استقبال او آمده اند؛ پس تو ای نور دیده ی پدر! دل توفان زده را به لطف خدا آرامش بخش و دیده ات روشن باد که دیگر بر پدرت رنج و اندوهی نیست.

5. و نیز از امیر علیه السلام آورده اند که: روزی پیامبر فاطمه اش را اندوه زده دید. از او دلیل گرفتگی اش را پرسید که او گفت: به یاد روز رستا خیز افتادم.

پیامبر ضمن بیانی از مهر خدا به او در روز رستا خیز، فرمود: فاطمه جان! آن روز تو با شکوه و عظمتی وصف نا پذیر به صحرای محشر وارد می گردی، و در راحت به سوی محشر، مریم به همراه هفتاد هزار حوریه به استقبال تو می آید... آن گاه افزود:

(ثُمَّ تَسْتَقْبِلُكَ أُمُّكَ خَدِيجَةُ أُولَى الْمُؤْمِنَاتِ بِاللَّهِ وَ بِرَسُولِهِ وَ مَعَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ بِأَيْدِيهِمُ الْوَيْةُ التَّكْبِيرُ...) (2)

ص: 215

1- بحار/ ج 2/ ص 83

2- بحار/ ج 8/ ص 53 - 55

پس از او امام گران مایه ات خدیجه- که پیشتاز در ایمان به خدا و پیامبرش بود - به همراه هفتاد هزار فرشته- که نشان شکوه و عظمت خدا را به دست دارند - به استقبال تو می آیند.

11 شور و شوق بهشت به دیدار او

قرآن در یک دعوت جهان شمول، همه ی کمال جویان را به مسابقه ای بزرگ و بی همانند فرا می خواند و می فرماید:

(سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ *) (1)

به سوی آمرزشی از پروردگارتان و بهشتی که فراخنای آن، بسان کران تا کران آسمان ها و زمین است و برای آن کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند، آماده شده است، سبقت جوئید؛ این بخشش خداست که آن را به هر کس که بخواهد ارزانی می دارد و خدا دارای فزون بخشی پر شکوهی است.

آن گاه در انگیزش بیشتر آنان، پرتوی از نعمت های بهشت زیبا را به تابلو می برد و با بیانی بی نظیر و نیرو بخش، همه را برای پیروزی در این مسابقه و رسیدن به آن نعمت های وصف نا پذیر این گونه آگاهی می بخشد و فرمان می دهد:

ص: 216

(إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ*

عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ*

تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ*

يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ*

خِتَامُهُ مِسْكَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَفَّسْ الْمُتَنَفِّسُونَ*) (1)

به یقین نیکان در نعمتی جاودانه اند.

بر تخت ها نشسته اند و مناظر دل انگیز بهشت را تماشا می کنند.

در چهره های شان شادایی نعمت های بهشت را می بینی.

از شراب ناب و مهر شده ای نوشانیده می شوند، که مهر آن مُشک است؛ و در راه رسیدن به این نعمت هاست که رقابت کنندگان و مشتاقان باید به رقابت برخیزند.

اما شگفت از درایت و معنویت و ایمان و اخلاص خدیجه علیها السلام که نه تنها برنده و پیشتاز این مسابقه می باشد، که بهشت پر طراوت و زیبای خدا در شور و شوق دیدار اوست.

پیامبر گرامی فرمود:

(إِسْتَأْتَتِ الْجَنَّةَ إِلَى أَرْبَعٍ مِنَ النِّسَاءِ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَآسِيَّةُ بِنْتُ مُرَاحِمٍ، زَوْجَةُ فِرْعَوْنَ وَهِيَ زَوْجَةُ النَّبِيِّ فِي الْجَنَّةِ، وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، زَوْجَةُ النَّبِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ؛) (2)

ص: 217

1- مطففین/ 22 - 26

2- بحار/ ج 43/ ص 53 - 54

بهشت زیبای خدا در شور و شوق چهار بانوی با معنویت و آزادی خواه است، که عبارتند از: «مریم»، دختر پاک منش عمران؛

«آسیه»، دختر ستم ستیز «مزامح» و همسر استبداد گر عصر موسی، فرعون که در بهشت به هم نشینی پیامبر مفتخر خواهد شد؛ «خدیجه»، دخت نو اندیش و کمال جوی حجاز، که در این جهان و جهان دیگر همسر و همراه پیامبر است؛ و دیگر فاطمه، دخت سر فراز محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

12 جامه ی آخرت از سوی خدا

از نشانه های موقعیت پر شکوه خدیجه علیها السلام در بارگاه خدا - که برخی از دانشمندان آورده اند - این است که آن بانوی معنویت و کمال پس از 25 سال زندگی مشترک با پیامبر آزادی و همراهی و همگامی دلیرانه و خالصانه با آن حضرت و پس از شش دهه زندگی انسانی و لبریز از وفا و صفا و اخلاص و بندگی حق، هنگامی که در آستانه ی رحلت قرار گرفت، گروهی از فرشتگان فرود آمدند و جامه ی ویژه ای برای سفر آخرت او آوردند. (1)

به نظر می رسد که این عنایت ویژه ی خدا به بانوی نو اندیش و پروا پیشه حجاز در واپسین لحظات به دو جهت بود:

الف - به منظور آرامش خاطر بخشیدن به پیامبر، که یار با وفا و مشاور اندیش مند و حمایت گر پر اعتبار و شریک غم خواری را از دست

ص: 218

داده و در سوگ او سخت اندوه زده بود.

2. و دیگر به منظور بزرگ داشت کار های سترگ آن بانوی آزادی و ایمان در زندگی خویش، که کار را از نو اندیشی و نوگرایی و خردمندی و خرد ورزی و پیشتازی در اسلام و ایمان و آزادگی آغاز نمود و با هم گامی و هم راهی با پیامبر و هم رزمی با آن حضرت در راه حق و عدالت و نجات انسان ها از بلای جهل و استبداد ادامه داد و تا واپسین لحظه ها اخلاص ورزید و فداکاری کرد و ایثار نمود و از نثار مال و جان در راه خدا دریغ نورزید.

ص: 219

1. موقعیت والای خدیجه علیها السلام در بارگاه خدا

با نگرش به قرآن، با انبوهی از آیات رو به رو می شویم که دوستان خدا را معرفی می کند و درود و سلام خدا را نثار آنان می نماید، که در صف نخست، ایمان آوردگان، نواندیشان، کمال جویان، توبه کاران، جهاد گران و مبارزان راه آزادی، پاکیزگان، پاک سرشتان، پاک روشن، پاک منشان، نیکو کاران، پروا پیشگان و تلاش گران در راه اصلاح خویشتن و نوع و جامعه و دنیای خویش قرار دارند و بانوی خردمند و کمال طلب حجاز در صف مقدم دوستان خداست؛ به همین دلیل هم آن نمونه ی پر شکوه انسانیت در بارگاه خدا از شکوه و موقعیت پر فرازی بهره ور است؛ برای نمونه:

1. هنگامی که خدای فرزانه پیام آورش را به سفر آسمانی معراج به پرواز در می آورد، آغاز اوج آن حضرت، خانه ی پر شکوه و پر معنویت خدیجه علیها السلام است و فرودگاه او نیز سرای پر حرمت اوست؛ و این نشانگر شکوه و عظمت و معنویت آن بانوی نواندیش و توحید گرا در بارگاه خداست، که پیام آور بزرگ او را در آن سفر ملکوتی و دیدار جهان های

نا شناخته، هم بدرقه می کند و هم پیشواز. (1)

2. از پیامبر آورده اند که می فرمود: در سفر آسمانی و وصف نا پذیر معراج، به هنگام بازگشت، به فرشته ی وحی گفتم: اینک من به سوی زمین روان هستم، آیا سفارش و پیامی هست؟

فرشته ی وحی گفت: پیام تازه این است که درود و سلام خدا و فرشته فرمان بردارش را به خدیجه برسان.

به همین دلیل پیامبر پس از فرود و پیشواز خدیجه علیها السلام از آن حضرت، سلام خدا و فرشته ی وحی را به او رساند. و آن بانوی معنویت و پروا با دنیایی ادب و عرفان چنین پاسخ داد:

(إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، وَمِنْهُ السَّلَامُ، وَإِلَيْهِ السَّلَامُ، وَعَلَى جِبْرِئِيلَ السَّلَامُ؛) (2)

ذات بی همتای خدا و نام بلند او سلام و سلامت بخش است و سلام و سلامتی از سوی اوست، و به سوی او باز می گردد، و بر فرشته ی گران قدر او سلام و درود باد.

این بیان ظریف و لطیف نشان گر معنویت، عرفان و ژرف نگری «خدیجه» در شناخت خدا و صفات او و در پرستش و دین باوری و دین داری است. او هماهنگ با آموزه های قرآن، خدا را سلام و سر چشمه ی سلامت و امنیت بخش می خواند و در پاسخ می گوید: (إِنَّ

ص: 222

1- الخرائج و الجرائح/ ج 1/ ص 84؛ بحار/ ج 18/ ص 378

2- تفسیر عیاشی/ ج 2/ ص 279؛ بحار/ ج 1/ ص 7؛ ج 18/ ص 385؛ کشف الغمّة/ ج 2/ ص 133

اللَّهُ هُوَ السَّلَامُ...؛ ذات بی همتای خدا و نام بلند او، سلام و سلامت بخش است، و نمی فرماید سلام بر او باد؛ چرا که آن بانوی دانش و عرفان نیک می داند که واژه ی «سلام» در فرهنگ قرآن و پیامبر به مفهوم ایمنی بخش و امنیت آفرین و یکی از نام های بلند و پر شکوه خدا در قرآن است:

(هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقَدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهِيمُنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمَصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ *)

اوست آن خدایی که هیچ معبودی جز او نیست، همان فرمانروای پاک و پاکیزه از هر عیب و کاستی سلامت بخش جان ها و تن ها، امنیت بخش انسان و جهان، نگهبان کران تا کران هستی، پیروز مند، جبران کننده و بس بزرگ و بزرگوار است؛ پاک و منزّه است خدا از آن چه تاریک اندیشان به او شرک می ورزند. اوست آن خدای آفریننده پدید آورنده صورت بخش که نیکو ترین نام ها تنها از آن اوست؛ آن چه در آسمان ها و زمین است او را به پاکی و عظمت می ستایند، و او آن پیروزمند و فرزانه است. (1)

3. و نیز آورده اند که در سال ششم از بعثت بود، که این آیات بر جان تابناک پیامبر فرود آمد:

ص: 223

(فَأَصْدَعُ بِمَا تُؤْمَرُ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ * إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ * الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ*) (1)

و بدین سان آن حضرت فرمان یافت تا پیام خدا را به طور آشکار به گوش ها برساند و برنامه ی تازه ای در برابر تاریک اندیشان و دشمنان رشد و پیشرفت جامعه در پیش گیرد. به همین جهت آن بزرگوار در راه انجام فرمان خدا، در موسم حجّ خود را بر فراز کوه صفا رساند، و با بهره وری شایسته از حضور انبوه طواف کنندگان و زائران خانه ی خدا و با درایت و فرصت سازی بسیار با صدای رسا مردم را ندا داد.

با ندای او مردم گرد آمدند و آن حضرت رو به آنان فرمود: هان ای مردم! من پیام آور خدا به سوی شما هستم... سپس با تسخیر دل ها و جان ها به تلاوت آیات و بیان درس های رشد و رستگاری پرداخت.

مردم غرق در سیمای درخشان و بیان گهر بار او شدند، اما تاریک فکran بت پرست و محافظه کار که با هر دعوت و ندای جدیدی در ستیز بودند، و آن را بیدار گر مردم و برای سلطه ی ظالمانه ی خویش خطر خیز می دیدند، به جای منطق و خرد و بحث و گفت و شنود، با خشونت و دد منشی بر او یورش بردند و با سر کردگی «ابو جهل» آن ندا گر یکتا پرستی و آزادی و برابری انسان ها را سنگ باران نمودند.

ص: 224

1- پس آن چه را بدان فرمان داده می شوی آشکارا بیان کن و از شرک گرایان روی بگردان. بی گمان ما تو را از شرارت و آسیب تمسخر کنندگان بسنده ایم؛ همانان که با خدای یکتا خدایی دیگر قرار می دهند. اما به زودی خواهند دانست که به چه گمراهی هولناکی در افتاده اند. حجر/ آیه های 94 - 96

در آن میان سنگی که از دست یکی از هوادارن جریان تاریک اندیش و خشونت کیش رها شد، میان دو دیده ی حق نگر و آینده ساز محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را هدف گرفت. پیشانی شکافته شد و پیامبر بر اثر فشار بارانی از سنگ های دژخیمان استبداد با سرعت به سوی بلندی کوه صفا شتافت، و غریب و تنها در نقطه ای دور از تیر رس خشونت طلبان بر سنگی بزرگ تکیه کرد تا بر تنهایی خویش و تعصب و تاریک فکری قربانیان استبداد و تعصب بیندیشد، و به حال جامعه و مردم خود بگریزد.

علی علیه السلام- که آن زمان نوجوانی در آغازین سال های دهه ی دوم زندگی بود - سرا سیمه در جست جوی آن حضرت بود که مردی فریاد بر آورد که: محمّد صلی الله علیه و آله و را کشتند!

او به سوی خانه ی یار و مشاور دل سوز و پر اعتبار پیامبر، خدیجه علیها السلام شتافت و در خانه را به صدا در آورد و خبر هجوم ددمنشان، به مجلس سخنرانی پیامبر را به آگاهی بانوی حجاز رساند. آن بانوی شهامت و آزادگی، شیر آسا با برداشتن آب و غذا و وسایل کمک های ابتدایی، به سوی کوه صفا شتافت، و در آن جا به جست و جوی پیامبر پرداخت. او از دامنه ی کوه، شیر آسا ندا می داد که:

(مَنْ أَحَسَّ لِي النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى؟ مَنْ أَحَسَّ لِي الرَّبِيعِ الْمُرْتَضَى؟ مَنْ أَحَسَّ لِي الْمَطْرُودَ فِي اللَّهِ؟ مَنْ أَحَسَّ لِي أَبَا لُقَاسِمٍ؟...)

آیا کسی هست که از حال پیامبر برگزیده آگاهم سازد و از سلامتی او برایم خبر آورد؟

آیا کسی هست تا از آن بهاران زندگی پسندیده و زیبا برایم سخن گوید؟

آیا کسی هست تا از حال آن پرچم دار بزرگ توحید و تقوا - که به جرم دعوت به حق و عدالت از خانه و کاشانه اش رانده شده است - مرا آگاه سازد؟

در این لحظه های دشوار و طاقت فرسا پیامبر بر پر فراز ترین نقطه ی کوه بود که فرشته ی وحی فرود آمد. آن حضرت با دیدن او، باران اشک از دیدگان فرو بارید و فرمود: می بینی این مردم با من چه می کنند و نمی اندیشند که چرا؟ مگر من چه گفتم که دروغ گویم انگاشتند و دعوتم را دروغ شمردند؟

درست در این لحظه ها بود که فرشته ی وحی به دامنه ی کوه اشاره کرد و خدیجه را نشان داد که در جست جوی پیامبر، سر از پانمی شناسد و دشت و دمن، صحرا و چمن و سنگ و صخره را در می نوردد و ندای محمد! محمد! او به آسمان بلند است.

فرشته ی وحی به پیامبر گفت: آیا به این بانوی کمال جو و فداکار نمی نگری که فرشتگان از گریه ی او می گریند؟ ندای او را پاسخ ده و او را سوی خود بخوان، و سلام مرا به او برسان و به او نوید ده که خدا سلامش می رساند و در بهشت زیبا، سرایی پر شکوه و بلورین و آراسته ی به زر و زیور ماندگار - که در آن هیچ رنج و نگرانی نیست - برایش فراهم ساخته است. (1)

ص: 226

4. در چندین روایت آمده است که: فرشته ی وحی بر پیشوای بزرگ توحید فرود آمد و گفت: ای محمد! خداوند بلند مرتبه درودت می فرستد و به تو دستور می دهد که به مدت چهل شبانه روز از همسرت «خدیجه» دوری گزینی.

این فرمان بر پیامبر خدا گران آمد؛ چرا که او آن بانوی خردمند و با ایمان را بسیار دوست می داشت و آن بانوی نو اندیش و کمال جو، فداکاری و صف نا پذیری در حق پیامبر و راه و رسم متریقی و آزادی بخش او نموده بود.

آن حضرت با وجود عشق به «خدیجه»، فرمان خدا را به جان خرید و به وسیله ی «عمار» به او پیام فرستاد که: هرگز چنین مپنداری که دوری گزیدن از تو، به خاطر بی توجهی و ناراحتی است، بلکه پروردگرم مرا به این کار فرمان داده است؛ از این رو این برنامه را جز به نیکی و خیر نسبت مده، چرا که خداوند هر روز چندین مرتبه به وجود شایسته ات بر فرشتگان گران مایه اش مباحث می کند؛

(... فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِيُبَاهِيَ بِكَ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ كُلِّ يَوْمٍ مَرَارًا.) (1)

5. و نیز آورده اند که فرمود: فرشته وحی نزد من آمد و گفت: هان ای پیامبر! این خدیجه است که بنده ی پر اخلاص بارگاه خداست. هنگامی که نزدت آمد، سلام پروردگارت را به او برسان و به او مژده ده که در بهشت پر طراوت و زیبای خدا سرایی شکوه بار در درون گوهری

ص: 227

بزرگ و ناب برای او آماده است؛ سرایی که هیچ رنج و نا آرامی در آن نخواهد بود؛

(... فَأَقْرَأَ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا وَمِنِّي وَبَشَّرَهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لاصْخَبٍ وَلَا نَضْبٍ.) (1)

6. و نیز به هنگام معرفی زنان برگزیده ی بارگاه خدا فرمود:

(وَ خَيْرَتُهُ مِنَ النِّسَاءِ فَمَرِيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ أَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ، اِمْرَأَةٌ فِرْعَوْنَ، وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ.) (2)

و از میان زنان کمال جو و پیشتاز، برگزیدگان بارگاه او عبارتند از: «مریم»، دختر پاک منش «عمران»؛ «آسیه»، دختر ستم ستیز «مزاحم» و همسر «فرعون»؛ «خدیجه»، دختر نو اندیش و کمال جوی حجاز و دیگر فاطمه زهرا، دخت سر فراز محمّد صلی الله علیه و آله و سلم.

7. در مورد چگونگی طلوع خورشید جهان افروز دخت سر فراز پیامبر، از امام صادق آورده اند که: آن گاه که لحظات ولادت فرزند گران مایه ی «خدیجه» نزدیک شد، او پیکی به سوی زنان قریش گسیل داشت و از آنان خواست تا بیایند و او را یاری رسانند، اما آنان گفتند: بدان جهت که تو هم فکری و همسری محمّد صلی الله علیه و آله و سلم را برگزیده ای، و او از توحید گرایی و آزادی و برابری انسان و لزوم تحوّل در افکار، و منش و عمل کرد جامعه سخن دارد، ما به یاریت نخواهیم آمد. درست در همین هنگام بود که چهار بانوی بزرگوار- که زیبایی چهره و نور جمال شان

ص: 228

1- بحار/ ج 16/ ص 7؛ صحیح بخاری/ ج 5/ ص 112؛ اسد الغابه / ج 5/ ص 438

2- بحار / ج 97/ ص 48

وصف نا پذیر می نمود - به سرای او وارد شدند و با معرفی خود گفتند: ما آمده ایم تا تو را در کار ولادت فرزندت یاری کنیم...

بدین سان خدیجه فاطمه علیها السلام را پاک و پاکیزه به دنیا آورد. هنگام طلوع او، فروغی پرتو افکند که خانه های مکه را نور باران ساخت، آن گاه شماری از حوریان بهشت... وارد خانه ی پیامبر شدند و آن دخت بهشت را - که پاک و پاکیزه بود- با آب کوثر شستشو دادند، و دو پوشش سپید و عطر آگین بر او پوشاندند و از او خواستند تا سخن گوید و آن کودک نورسیده به خواست خدا لب به سخن گشود و گفت: گواهی می دهم خدایی جز خدای یکتا نیست، و پدرم پیامبر، سالار پیام آوران است، و همتای زندگی ام، سرور پیشوایان آسمانی است، و فرزندانم سالار نوادگان پیامبرانند؛

(أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ أَبِي رَسُولُ اللَّهِ سَيِّدُ الْأَنْبِيَاءِ، وَأَنَّ بَعْلِي سَيِّدُ الْأَوْصِيَاءِ، وَوُلْدِي سَادَةُ الْأَسْبَاطِ، ثُمَّ سَلَّمْتُ...) (1)

آن گاه رو به آنان و حوریان بهشت نمود و به هر کدام با نام و نشان سلام گفت. آسمانیان ولادت او را به یک دیگر تبریک گفتند و در کران تا کران آسمان ها فروغی پرتو افکند که فرشتگان تا آن روز آن را ندیده بودند.

زنان برگزیده ی بهشت، کودک نورسیده را به مادرش دادند و گفتند: هان ای خدیجه! کودک گران مایه ات را بگیر که پاک و پاکیزه است و خدا او و نسل سرافرازش را پر برکت ساخته است؛

ص: 229

(خُذِيهَا يَا خَدِيجَةَ! طَاهِرَةٌ مُطَهَّرَةٌ زَكِيَّةٌ مَيْمُونَةٌ، بُورِكَ فِيهَا وَفِي نَسْلِهَا.) (1)

و آن مادر سر افراز با شادمانی کودک خویش را در آغوش گرفت و به شیر دادن او پرداخت. (2)

8. از امام صادق آورده اند که: به هنگام رحلت جان سوز بانوی خردمند حجاز، پیامبر سخت غرق در اندوه بود، که ریحانه ی ارجمندش برگرد پدر می چرخید و پیاپی از مادر می پرسید که: پدر جان! پس مام ارجمندم کجاست؟

(جَعَلَتْ فَاطِمَةُ تَلُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ وَ تَدُورُ حَوْلَهُ، وَ يَقُولُ يَا أَبَةَ! أَيْنَ أُمِّي؟!)

پیامبر در این اندیشه بود که چه پاسخی به او بدهد، که در این هنگام فرشته ی وحی فرود آمد و گفت: ای پیامبر! پرودگارت پیام می دهد که به ریحانه ات سلام برسان و به او بگو: مادرت در خانه ای پرشکوه، در بهشت پر نعمت و زیبای خداست...

فاطمه علیها السلام با شنیدن پیام خدا در وصف شکوه و عظمت مادرش، آرامش یافت، و گفت: ذات بی همتای خدا و نام بلند او، سلام و سلامت بخش است و سلام و سلامتی از سوی اوست و به سوی او باز می گردد، و بر فرشته ی گران قدر او سلام و درود باد: (إِنَّ اللَّهَ هُوَ

السَّلَام، وَ مِنْهُ السَّلَام، وَ إِلَيْهِ السَّلَام.) (3)

ص: 230

1- بحار/ ج 16/ ص 80

2- بحار الأنوار / ج 43 / ص 2

3- بحار/ ج 22/ ص 509

از آن جایی که برابر آموزه های والای قرآن، آفریدگار هستی، فرزانه است و پیام ها و کارهایش هدف دار و حکیمانه، و از ذات بی همتای او کاری بی هدف و بیهوده سر نمی زند، به این نکته ی ظریف می رسیم که این فرستادن درود و سلام بر خدیجه، دارای راز و رمز و نشان گر شکوه و عظمت او در بارگاه خداست؛ درست بسان سلام رسانی خدا بر مسیح، موسی، یحیی، ابراهیم، نوح، سلیمان، داوود و محمد صلی الله علیه و آله و سلم. (1)

به این آیات در این مورد بنگریم که می فرماید:

(يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ وَآتِنَاهُ الْحُكْمَ صَبِيًّا*

وَ حَنَانًا مِّنْ لَّدُنَا وَ زَكْوَةً وَ كَانَ تَقِيًّا*

وَ بَرًّا بِوَالِدَيْهِ وَ لَمْ يَكُنْ جَبَّارًا عَصِيًّا*

وَ سَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا*) (2)

و به فرزند زکریا گفتیم: هان ای یحیی! این کتاب را با اقتداری تمام بگیر؛ و به او در کودکی فرزاندگی و بینشی ژرف ارزانی داشتیم، و نیز از سوی خویش مهر و پاکی سرشاری به او بخشیدیم، و او انسانی پروا پیشه بود. و نسبت به پدر و مادرش نیکو کردار بود، و زور مدار و زور گویی نافرمان نبود، و درودی شایسته بر او باد، روزی که زاده شد و روزی که جهان را بدرود می گوید و آن روزی که زنده بر انگیزته می گردد.

و می فرماید:

ص: 231

1- المعجم المفهرس / واژه ی سلام

2- مریم / 12 - 15

(قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا *

وَ جَعَلَنِي مُبَارَكًا أَيْنَ مَا كُنْتُ وَ أَوْصَانِي بِالصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا *

وَ بَرًّا بِوَالِدَتِي وَ لَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا *

وَ السَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا *) (1)

به ناگاه آن کودک نورسیده لب به سخن گشود و گفت: من بنده ی خدا هستم، به من کتاب ارزانی داشته و مرا پیام آور خویش قرار داده است. و مرا هر جا که باشم پر برکت قرار داده و تا زنده ام به نماز و زکات سفارش فرموده است. و مرا نسبت به مادرم شایسته کردار ساخته و مرا زور مداری تیره بخت نساخته است.

و درود خدا بر من، روزی که دیده به جهان گشودم، و روزی که چشم از جهان فرو خواهم بست و روزی که بر انگیزته خواهم شد.

با دقت در این مورد به این نتیجه می رسیم که:

الف - سلام رسان و دریافت دارنده ی سلام، باید با یک دیگر نوعی تناسب معنوی داشته باشند و دریافت دارنده ی سلام به نوعی به فرو فرستنده ی سلام تقرب و هماهنگی و هم سوئی یافته، که مورد لطف او قرار گرفته است.

ب - دریافت دارنده ی سلام، از همه ی مردم روزگار خویش برتر است، مگر این که دلیل روشنی نشان گر این باشد که افرادی استثنا

ص: 232

ج - دریافت دارنده ی سلام از نظر موقعیت و مقام معنوی یا معصوم و خدا ساخته بوده است و یا انسان خود ساخته و خود شکوفایی که خود را به گونه ای اوج داده که به آنان نزدیک شده است.

9. و نیز آورده اند که فاطمه علیها السلام در واپسین لحظه های حیات پیامبر، از حال امام ارجمندش خدیجه پرسید و گفت: پدر جان اینک مادرم کجاست؟ (فَأَيْنَ وَالِدَتِي خَدِيجَةَ؟)

پیامبر با اشاره به مقام پر فراز آن بانوی عدالت خواه و پر اخلاص در عالم برزخ و جهان پس از مرگ فرمود:

(فِي قَصْرِ لَهُ أَزْبَعَةٌ أَبْوَابُ إِلَى الْجَنَّةِ؛)

مادرت اینک در کاخ پر شکوهی است که از چهار سو درهای آن به بهشت پر طراوت خدا گشوده می شود. (1)

10. هنگامی که امیر آزادی در واپسین لحظه ها در بستر شهادت بود، فرزندانش بر گرد او نشستند و از درد و فراق، باران اشک فرو می باریدند. آن حضرت گاه دیدگان را، با روی هم نهادن پلک ها می بست و گاه می گشود و فرزندانش را نظاره می کرد. در این لحظه ها فرزندش حسن علیه السلام را دید که از پرده ی دل ناله می زند که آه ای پدر! با شهادت تو کرم شکست: پدر جان! بر من بسیار گران است که شما را در آستانه ی پرواز به سوی ملکوت بنگرم.

ص: 233

امیر با بیان حقایقی از عالم برزخ، این گونه دل داری داد:

(یا بُنَّی! لا جَزَعَ عَلَیْکَ بَعْدَ الْیَوْمِ، هَذَا جَدُّکَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَی، وَجَدَّتْکَ خَدِیجَةُ الْکُبْرَى، وَ أُمُّکَ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ...)(1)

فرزند گران مایه ام! پس از امروز برای پدرت دیگر نه رنجی خواهد بود، و نه اندوه و دردی؛ این نیای گران قدرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، آن برگزیده راستین بارگاه خدا، و این هم مادر ولایت خدیجه، بانوی کمال و معنویت، و این نیز مادرت فاطمه علیها السلام دخت سرفراز پیامبر و اینان هم حوریان بهشت هستند که چشم انتظار پدرت هستند و به استقبال او آمده و ورود او را به عالم برزخ لحظه شماری می کنند. پس تو ای نور دیده ی پدر! دل توفان زده را به لطف خدا آرامش بخش و به ساحل اطمینان راه نما و دیده ات روشن باد و گریه نکن که دیگر بر پدرت رنج و اندوهی نیست.

11. از امیر علیه السلام آورده اند که: روزی پیامبر فاطمه اش را اندوه زده دید. از او دلیل گرفتگی اش را پرسید که او گفت: به یاد روز رستاخیز و گرفتاری های سهمگین آن افتادم.

پیامبر ضمن بیانی از مهر و لطف خدا به او در روز رستاخیز، فرمود: فاطمه جان! آن روز تو با شکوه و عظمتی وصف نا پذیر به صحرای محشر وارد می گردی، و در راهت به سوی محشر، مریم به همراه هفتاد هزار حوریه به استقبال تو می آید... سپس افزود:

ص: 234

(ثُمَّ تَسْتَقْبِلُكَ أُمَّكَ خَدِيجَةُ أَوْلَى الْمُؤْمِنَاتِ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَمَعَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ بِأَيْدِيهِمْ أَلْوِيَّةُ التَّكْبِيرِ ...) (1)

آن گاه امام گران مایه ات خدیجه - که پیشتاز در ایمان به خدا و پیامبرش بود - به همراه هفتاد هزار فرشته، که در دست آنان پرچم های شکوه و بزرگ داشت خداست به استقبال تو می می آیند...

و بدین سان پیامبر گرامی به پرتوی از شکوه و عظمت خدیجه علیها السلام در بارگاه خدا در روز رستاخیز توجّه داد .

12. شکوه و عظمت او در بارگاه خدا در زیارت نامه ی آن حضرت نیز انعکاس دارد که چنین آمده است:

(أَلَسَ لَامٌ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْفَقَتْ مَالَهَا فِي نَصْرَةِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، وَ نَصْرَتَهُ مَا اسْتَطَاعَتْ، وَ دَافَعَتْ عَنْهُ الْأَعْدَاءَ، أَلَسَ لَامٌ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهَا جِبْرَائِيلُ، وَ بَلَّغَهَا مِنَ اللَّهِ الْجَلِيلِ، فَهَنِينًا لَكَ مَا أَوْلَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلٍ ...)

درود بر تو ای بانوی کمال جو و معنویت خواهی که ثروت، امکانات و اعتبارش را، با ایمان و سخاوتی تحسین بر انگیز در راه یاری و پیروزی سالار پیامبران هزینه کرد، و هر آن چه داشت در طبق اخلاص نهاد و تا سر حدّ توان و ایثار و فداکاری او را در راه نجات و آزادی و عدالت حمایت نمود، و گزند تاریک اندیشان و دشمنان اصلاح ستیز را از او دور ساخت.

درود بر تو ای خدیجه ارجمند! ای کسی که فرشته ی وحی بر او

ص: 235

دروید نثار نمود و سلام خدا را بر او رسانید. گوارایت باد این امتیازات و افتخارات وصف نا پذیری که خدا به تو ارزانی داشت و به وسیله ی آن ها تو را بر دیگران برتری بخشید. (1)

13. در مقام والای آن انسان حق جو و عدالت خواه و بشر دوست در بارگاه خدا، همین بس که به هنگام رحلت او فرشتگان رحمت فرود آمده و از سوی خدا جامه ی آخرت برای او آوردند. این هدیه ی ارج دار خدا، هم آرامش بخش دل توفان زده ی پیامبر در آن شرایط دشوار بود و هم نشان قدر شناسی و گرامی داشت آن بانوی کمال جو از سوی خدا.

پیامبر، پیکر پاک آن یار خردمند و فداکار را - که یکی از دو پشتیبان با درایت و پر اعتبار نهضت خدا جویانه و آزادی خواهانه اش در غوغای جهل و خشونت تاریک اندیشان و استبداد گران بود - با آن جامه ی اهدایی پوشاند، و پس از آماده شدن آرامگاه، خود به درون آن رفت و پس از دعا و نیایش، پیکر آن بانوی پر اخلاص را با مراسم ویژه ای به خاک سپرد. (2)

2 سیمای خدیجه علیها السلام در آینه ی تفسیر

1. قرآن در وصف بندگان شایسته ی خدا می فرماید:

(وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا*

وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا*

ص: 236

1- آداب الحرمین/ ص 231

2- بحار/ ج 16/ ص 13؛ شرح نهج البلاغه/ ابن ابی الحدید/ ج 14/ ص 76

وَ الَّذِينَ يَبْتَئُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا...

وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَ ذُرِّيَاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا... (1)

و بندگان راستین خداوند بخشاینده، کسانی هستند که در روی زمین به فروتنی گام بر می دارند، و هنگامی که نا دانان روزگار با آنان بی ادبانه سخن گویند، به درستی و ملایمت و مدارا پاسخ می دهند.

و آنانند که سجده کنان و در حال ایستاده، شب را برای پروردگارشان به روز می آورند...

و آنان هستند که نیایش گرانه می گویند: پروردگارا، از میان همسران و فرزندان مان مایه ی چشم روشنی هایی به ما ارزانی دار، و ما را پیشوای پروا پیشگان قرار ده!

«حاکم حسکانی» از قرآن پژوهان نام دار اهل سنت در این مورد آورده است که پیامبر گرامی در تفسیر این آیه فرمود: پس از فرود این آیات، از فرشته ی وحی پرسیدم: منظور از «أَزْوَاجِنَا؟» کیست؟

پاسخ داد: منظور خدیجه علیها السلام است، و «ذُرِّيَاتِنَا» فاطمه علیها السلام و دو نور دیده اش حسن و حسین علیهم السلام هستند، و در جمله ی «وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا» منظور علی علیه السلام است. (2)

مرحوم «فیض کاشانی» در تأویل همین آیه می نویسد: منظور از آن،

ص: 237

1- فرقان / 62 - 74

2- شواهد التنزیل / ج 1 / ص 416؛ تأویل الآیات الطاهرة / ج 1 / ص 385؛ بحار / ج 66 / ص 263؛ تفسیر قمی / ذیل آیه ی مورد بحث

مقام والای رسالت، قرآن شریف و یار و مشاور پر اخلاص پیامبر خدیجه است که نسل سرفراز محمد صلی الله علیه و آله و سلم از اوست. (1)

و تفسیر قمی نیز بر آن است که منظور از واژه ی «آزواجنا» در آیه ی مورد بحث، بانوی نو اندیش و کمال جوی حجاز، خدیجه است. (2)

2. خدای مهربان خطاب به پیامبر می پرسد:

(أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ * وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ * وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَىٰ...) (3)

آیا خدایت تو را یتیم نیافت؛ و پناه داد؟! و گم گشته ات یافت، پس راه نمود. و تو را تنگ دست یافت، و بی نیاز گردانید...

مرحوم «صدوق» در تفسیر این آیات می نویسد: بدان دلیل آن حضرت «یتیم» خوانده شد که در کران تا کران هستی، بی نظیر و تک نسخه است، چرا که این واژه به مفهوم بی همانند آمده است. به همین جهت خدا با اشاره به نعمت های گرانس به او، می پرسد: آیا خدایت تو را تک نسخه و بی همانند نیافت؛ و پناه داد و برتری و شکوه تو را به مردم شناساند و تو را بلند آوازه ساخت؟! و تو را تنگ دست یافت، و به وسیله ی ثروت هنگفت خدیجه علیها السلام بی نیاز گردانید. (4)

3. قرآن در وصف و پاداش پر شکوه بندگان پر اخلاص و پیشتاز خدا می فرماید:

ص: 238

1- علم الیقین فی أصول الدین / ج 2 / ص 986

2- تفسیر قمی / ذیل آیه ی 74 از فرقان

3- ضحی / 1 - 11

4- معانی الأخبار / ص 53؛ بحار / ج 16 / ص 142؛ تفسیر فوات کوفی / ص 570؛ الخرائج و الجرائح / ج 3 / ص 1045

(إِنَّ الْأَبْرَارَ لَنِي نَعِيمٍ *

عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ *

تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ *

يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ *

خِتَامُهُ مِسْكَ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ * وَمِرَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ * عَيْنًا يُشْرَبُ بِهَا الْمَقَرَّبُونَ * (1)

به یقین نیکان در نعمتی جاودانه اند.

بر تخت ها نشسته اند و مناظر دل انگیز بهشت را تماشا می کنند.

در چهره های شان شادایی نعمت های بهشت را می بینی.

از شراب ناب و مهر شده ای نوشانیده می شوند، که مهر آن مُشک است؛ و در راه رسیدن به این نعمت هاست که رقابت کنندگان و مشتاقان باید به رقابت برخیزند.

و آمیزه و ترکیب آن شراب پاک و ناب، از چشمه ی «تسیم» است؛ از چشمه ای که مقربان بارگاه خدا از آن می نوشند.

پیامبر در تفسیر این آیه فرمود:

(الْمَقَرَّبُونَ السَّابِقُونَ، رَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَالْأَمَةُ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ...؛)

مقربان بارگاه خدا و پیشتازان راه عدالت و آزادی، عبارتند از: پیامبر، امیر مؤمنان، امامان اهل بیت، که پس از علی علیه السلام یکی پس از

ص: 239

دیگری خواهند آمد، فاطمه علیها السلام، دخت ارجمند محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه دخت خردمند حجاز. (1)

4. قرآن در آیه ای سخن فرشتگان را خطاب به مریم علیها السلام آورده است که می گفتند:

(يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ*) (2)

از پیامبر آورده اند که در تفسیر آیه فرمود:

(فَضَلْتُ خَدِيجَةَ عَلَى نِسَاءِ أُمَّتِي كَمَا فَضَلْتُ مَرْيَمَ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ.) (3)

همان گونه که مریم بر زنان جهان برتری داده شد، خدیجه نیز بر زنان امت من برتری داده شد.

و نیز «طبرسی» مفسر بزرگ قرآن آورده است که فرمود:

(كَمَلْ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَلَمْ يَكُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا أَرْبَعٌ :

أَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ، امْرَأَةٌ فِرْعَوْنُ، وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ خَدِيجَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آله وَ سلم؛) (4)

بسیاری از مردم در زندگی به سوی کمال اوج گرفتند، اما از میان زنان، این چهار زن، نمونه ی رشد و اوج و سر مشق کمال و نو اندیشی و آزادی خواهی هستند: آسیه، مریم، خدیجه و فاطمه.

و نویسندگی تفسیر «قرطبی» آورده است که فرمود:

ص: 240

1- بحار/ ج 24/ ص 3

2- آل عمران/ 42

3- تفسیر تبیان / ج 2/ ص 455

4- ترجمه ی مجمع البیان / ج 2/ ص 1101 / به همین قلم ؛ الکشاف / ج 4/ ص 573

(أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ؛) (1)

برترین و پر فضیلت ترین زنان بهشت اینانند: خدیجه، فاطمه، آسیه و مریم.

و تفسیر «روح المعانی» آورده است که فرمود:

(أَرْبَعٌ نِسْوَةٌ سَادَاتُ سَادَاتِ عَالَمِهِنَّ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ، وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَأَفْضَلُهُنَّ عَالِمًا فَاطِمَةُ؛) (2)

چهار زن نو اندیش و ستم ستیز در زندگی خویش به گونه ای با درایت و شهامت زیستند و درخشیدند، که سالار زنان روزگار خویش شدند: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه.

و نیز مفسر نام دار اهل سنت «سیوطی» به هنگام تفسیر آیه ی (يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَأَصْطَفَاكِ...) (3) همین روایت را از پیامبر آورده است. (4)

5. قرآن صاحبان دانش و ایمان و آگاهی و پروا و کمال جویان و آزاد منشان را به بینایان، زندگان، سایه ی خنک در کویر سوزان، و روشنایی و نشان راه در شب تیره و تاریک، تشبیه می کند و حق نا پذیران و

ص: 241

1- تفسیر قرطبی / ج 2 / ص 1325؛ بحار الأنوار / ج 3 / ص 9

2- روح المعانی / ج 3 / ص 155؛ ذخائر العقبی / ص 44؛ درّ المنثور / ذیل آیه ی 42 از آل عمران

3- آل عمران / 42

4- درّ المنثور / ذیل آیه ی 42 از آل عمران؛ ذخائر العقبی / ص 44

نا آگاهان و زشت کاران و ظالمان را به ظلمت و تیرگی، گرمای سوزان در کویر و کور و کور دل تشبیه نموده و می فرماید:

(وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ*

وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ*

وَلَا الظُّلُّ وَلَا الْحُرُورُ*

وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ* إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ* (1)

و هرگز، نه کور و بینا، یکسانند و نه تاریکی ها و روشنایی؛ نه سایه ی دل انگیز و آرام بخش، و نه گرمای سخت.

و زندگان و مردگان نیز با هم برابر نیستند؛ بی گمان خدا هر که را بخواهد و شایسته اش بنگرد شنوا می سازد و تو نمی توانی کسانی را که در گور ها خفته اند شنوا سازی.

«عَلَّامَه ی بحرانی» به روایت از دانشمندان اهل سنت، از مفسر نام دار صدر اسلام، (ابن عباس) آورده است که در تفسیر آیه ی (وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ) می گفت: منظور از کور و کور دل، ابو جهل و خصلت تاریک اندیشانه ی اوست و صاحب بینش ژرف و منش مترقی، امیر مؤمنان: (قَالَ: الْأَعْمَىٰ أَبُو جَهْلٍ وَالْبَصِيرُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ).

و نیز در مورد (وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ)، می گفت: منظور از ظلمات و تیرگی ها، ابو جهل و روش حق ستیزانه ی اوست و منظور از نور و

ص: 242

روشنایی امیر مؤمنان؛ (فَالظُّلُمَاتُ أَبُو جَهْلٍ وَ النُّورُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ).

و نیز در مورد (وَلَا الظُّلُّ وَلَا الحرُّورُ) گفت: منظور از سایه ی دل انگیز و آرام بخش، سایه ای است در بهشت برای امیر مؤمنان و منظور از گرمای سخت و مرگ بار، آتش شعله ور دوزخ برای ابو جهل می باشد؛ (و الظُّلُّ ظِلٌّ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فِي الْجَنَّةِ، وَلَا الحرُّورُ يَعْنِي جَهَنَّمَ لِأَبِي جَهْلٍ).

و سر انجام در مورد آیه ی (وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ...) گفت: منظور از زندگان حقیقی در این آیه علی، حمزه، جعفر، حسن، حسین، فاطمه و خدیجه می باشند، و منظور از مردگان، کفر گرایان و حق ستیزان عصر رسالت در مکه و تاریک فکران پس از آن ها می باشند؛ (الْأَحْيَاءُ عَلِيُّ وَ حَمْزَةُ وَ جَعْفَرُ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَمْوَاتُ كُفَّارُ مَكَّةَ). (1)

6. در آیه ی دیگری می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ*) (2)

به یقین خدا، آدم، نوح، خاندان ابراهیم، و خاندان عمران را برگزیده و بر مردم جهان برتری داده است.

از پیامبر آورده اند که برای آگاهی و بیداری برخی از برتری طلبان، رو به «عایشه» نمود و فرمود:

(يَا عَائِشَةُ! أَوْ مَا عَلِمْتِ أَنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ... وَ فَاطِمَةَ وَ خَدِيجَةَ عَلَى الْعَالَمِينَ؟) (3)

ص: 243

1- تفسیر برهان/ ج 3/ ص 360

2- آل عمران/ 33

3- تفسیر فرات کوفی/ ص 23؛ بحار الأنوار/ ج 37/ ص 63

آیا نمی دانی که خدا آدم، نوح، دودمان ابراهیم، خاندان عمران، وجود ارجمند علی، حسن، حسین، حمزه، جعفر خدیجه و فاطمه را بر جهانیان برگزید؟

و نیز می فرماید:

(وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ وَنَادُوا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ لَمْ يَدْخُلُوهَا وَهُمْ يَطْمَعُونَ*

وَإِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ*

وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ قَالُوا مَا أَغْنَىٰ عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ*

أَهُولَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ أَدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ* (1)

و میان آن دو گروه بهشتیان و دوزخیان دیوار و حجابی است، و بر «اعراف» مردانی هستند که همه را به نشان چهره هایشان می شناسند، و بهشتیان را- که هنوز وارد آن بهشت زیبا نشده اند، اما به آن امید می برند - ندا می دهند که: هان درود بر شما باد!

و هنگامی که دیدگان شان به سوی دوزخیان گردانده شود، با همه ی وجود به بارگاه خدا روی آورده و می گویند: پروردگارا، ما را با گروه بیداد گران قرار مده.

ص: 244

و کسانی که بر «اعراف» هستند مردانی از دوزخیان را که آنان را با سیمای شان می شناسند، ندا می دهند و می گویند: هان ای نگون بختان! دیدید که زر و زور بسیار و فریب و فزونی جمعیت شما، و آن همه گستاخی و سرکشی که در برابر حق می نمودید هرگز به کارتان نیامد!

آن گاه با اشاره به بهشتیان، به دوزخیان می گویند: آیا اینان همانانی هستند که شما در دنیا با تمسخر و آزار شان، سوگند یاد می کردید که خدا هیچ گونه مهر و رحمتی به آنان نخواهد رساند؟ آن گاه ندا می رسد که: هان ای شایستگان! اینک به بهشت پر طراوت و زیبا در آید، که نه بیمی بر شما خواهد بود و نه اندوهگین می گردید.

از امام صادق در مورد «حجاب» میان بهشتیان و دوزخیان - که در آیه آمده است - پرسیده شد، که فرمود: منظور از آن گذر گاه و دژ بلندی است میان بهشت و دوزخ که بر فراز آن، پیامبر، علی، حسن، حسین، فاطمه و خدیجه - که درود خدا و خوبان بر آنان باد - قرار دارند و از آن جا ندا می دهند که:

(أَيْنَ مُجْبُونًا؟ أَيْنَ شَيْعَتْنَا؟ فَيَقْبَلُونَ فَيَعْرِفُونَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِهِمْ...)

دوست داران و شیعیان ما کجا هستند؟ آن گاه دوستان و شیعیان اهل بیت به سوی آنان می روند و آنان آن ها را با نام و نام خانوادگی شان می شناسند و دست آن ها را می گیرند و از آن گذر گاه سخت می گذرانند و

و بدین سان می نگرییم که بانوی نو اندیش و کمال جوی حجاز، نه تنها در روایات رسیده در تفسیر آیات به وسیله ی محدثان و مفسران مذهب اهل بیت، که طبق انبوه روایات رسیده در تفسیر آیات به وسیله ی محدثان و مفسران نام دار اهل سنت نیز مورد عنایت قرآن و فرو فرستنده ی آن قرار گرفته و بیش و مش متری او در نو اندیشی و حق طلبی و کمال جویی و گزینش بهترین ها و دفاع از ستم دیدگان و بی پناهان و جهاد و تلاش خالصانه و فداکاری و ایثار و شجاعت او ارج نهاده شده، و در عالم معنویت و حقیقت در کنار چهره های برتر اسلام و نمونه های ارزش مند آن قرار دارد و در بارگاه خدا از آبرو مندان و بندگان برگزیده و ارجمند اوست.

یکی از اندیش مندان در وصف او می نویسد: خدیجه در زندگی خویش نمونه ی کامل از تقوا و پرهیز کاری و بزرگ واری و آزاد منشی شد، به گونه ای که در آن روزگار «طاهره» لقب داده شد...

خدیجه ی «طاهره» آن قدر به خدایش نزدیک گردید و به مقام عالی معنوی رسید که فرشتگان در برابرش سر تعظیم فرود آوردند. از پیامبر آورده اند که در شب معراج به فرشته ی وحی گفتیم: آیا پیامی دارد؟

فرشته وحی گفت: «آری، سلام مرا به خدیجه برسان.»

هنگامی که پیامبر پس از فرود و پیشواز خدیجه علیها السلام از آن حضرت،

ص: 246

سلام فرشته ی وحی را به او رساند، او چنین پاسخ داد: «خدای بزرگ، سلام و سلامت بخش است و سلام و سلامتی از او آغاز می شود و به خودش پایان می یابد و بر فرشته ی گران قدر او سلام و درود من باد.» (1)

پاسخ خدیجه به سلام جبرئیل نشان از عرفان کامل و اوج معنوی اش می باشد.

سلام جبرئیل برای خدیجه نشان می دهد که خدیجه خدیجه بالا ترین قرب به خدا را دارا بوده است، و عشق او به پیامبر نیز رحمانی و عشقی مقدس بوده است.

خدیجه بدین وسیله در زمره خدمت گزاران رشد و نجات بشر قرار گرفت و یار و یاور پیامبر عدالت و آزادی شد، او این آرزو را در دل داشت و به آن رسید. (2)

و نیز می نویسد: خدیجه از بینش معنوی برخوردار بود و دریچه ای از غیب و جهان دیگر بر روی او گشوده بود که پیامبری از نسل «عبد المطلب» به وجود خواهد آمد؛ پیامبری که برترین پیامبران می باشد و او کسی جز محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیست. (3)

3سیمای خدیجه در آینه ی دل محمد صلی الله علیه و آله و سلم

سیمای درخشان خدیجه در آینه ی سخن و گستره ی دل بی کران و پر معنویت پیامبر تماشایی است.

ص: 247

1- تفسیر عیاشی/ ج 2/ ص 279؛ بحار/ ج 16/ ص 7؛ ج 18/ ص 385

2- راه محمد صلی الله علیه و آله و سلم/ ص 158

3- همان مدرک

با این که دوران زندگی مشترک آن حضرت با آن بانوی خرد و اخلاق به سه دهه نمی رسید، اما آن انسان والا با آن اندیشه ی ژرف و شخصیت توسعه یافته و بی نظیرش، به گونه ای شیفته ی جمال و شیدای کمال و دل باخته ی مهر و صفا و معنویت و نو اندیشی آن بانوی آزادی و پاکی شده بود که تا واپسین لحظه های زندگی، هرگز از قدر شناسی و حق شناسی و بزرگ داشت او و اندیشه و عمل کرد تحسین بر انگیزش فرو گزار نمی کرد، و در مناسبت های گوناگون، از آگاهی و دانایی عمیق و بینش ژرف، از ایمان و اخلاص، از پروا و پاکی، از نو اندیشی و کمال طلبی، از پیش گامی و پیش تازی او در راه حق و عدالت، از پایداری و فداکاری او در دفاع از حقوق مردم و پیشرفت دین و دفتر، از پشتیبانی بی دریغ و همه جانبه ی او از پیام آور آزادی و نو اندیشان و گروندگان به دین جدید، و از قدرت نیرومند او در گزینش و انتخاب شایسته و مترقی در زندگی، یاد می کرد و اشک های درشت، بسان دانه های مروارید از دیدگان می فشاند، و بدین وسیله نشان می داد که خدیجه علیها السلام در آسمان زندگی پیامبر خورشیدی است بی غروب؛ به یکی چند نمونه از وصف پیامبر از آن بانوی آزادی و کمال می نگریم، که هم نشان گر موقعیت

ممتاز خدیجه علیها السلام در گستره ی قلب مصفا و بی کران محمد صلی الله علیه و آله و سلم است و هم نشان گر حق شناسی، قدر شناسی و نمک شناسی آن پیشوای آزادی، که اینک در دنیای ما و جامعه ما به گوهری نایاب تبدیل شده است:

1. پس از گذشت مدّت ها از رحلت جان سوز خدیجه علیها السلام، روزی در حضور پیامبر نام بلند آن بانوی بزرگ به میان آمد. آن حضرت با شیندن

نام پر خاطره ی او، سخت دست خوش اندوه از دست شدن آن یار بی همتا گردید! باران اشک از آسمان دیدگانش فرو بارید و آن گاه پر عاطفه و پر احساس، از عظمت و شهامت او و ایمان و اخلاص و فداکاری و والایی اش سخن به میان آورد و چنین فرمود: خدیجه! و چه کسی می داند خدیجه کیست؟!

یکی از همسران آن حضرت گفت: ای پیام آور خدا: چرا گریه؟ آن هم برای بانوی سال خورده ای که سال هاست جهان را بدرود گفته است؟ آیا انسان والایی چون شما باید برای او بگرید؟

پیامبر فرمود:

(صَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبْتُمْ وَأَمَنْتَ بِي إِذْ كَفَرْتُمْ وَوَلَدْتَنِي لِي إِذْ عَقَمْتُمْ؛) (1)

او بانوی نو اندیش و معنویت خواهی بود که وقتی شما مردم مرا در دعوت توحیدی و آزادی بخشم دروغ پرداز می انگاشتید، او راست گویی و درست اندیشی ام را گواهی کرد، و آن گاه که شما در کفر و حق نا پذیری پای می فشردید، او به من و راه و رسم آسمانی ام ایمان آورد، و به لطف خدا برای من فرزندان آورد... و خدا نسل و تبار مرا از او قرار داد.

2. از آن حضرت آورده اند که در وصف آن بانوی کمال و معنویت فرمود:

(خَيْرُ نِسَائِهَا خَدِيجَةٌ وَخَيْرُ نِسَائِهَا مَرْيَمُ ابْنَةُ عِمْرَانَ؛) (2)

ص: 249

1- بحار/ ج 16/ ص 8؛ كشف الغمّة/ ج 2/ ص 72

2- كشف الغمّة/ ج 2/ ص 71؛ صحيح بخاری/ ج 2/ ص 164

بهترین زنان گیتی «خدیجه» و «مریم»، این دو بانوی پاک سرشت و پاک روش هستند.

3. و نیز فرمود:

(خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، مَرْيَمَ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ آسِيَةَ بِنْتُ مُزَاحِمٍ، وَ خَدِيجَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) (1)

بهترین زنان دو جهان، این چهار زن کمال جو و ستم ستیز و آزاد منش هستند: «مریم»، دخت پاک و پروا پیشه «عمران»؛ «آسیه»، آن زن ستم ستیز و آزادی خواه؛ «خدیجه»، آن بانوی نو اندیش و خدا جو، و فاطمه دخت سر فراز محمد؛ اینان بهترین زنان عصرها و نسلها هستند.

4. و نیز آورده اند که فرمود:

(خَيْرُ نِسَاءِ الْجَنَّةِ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ خَدِيجَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ، وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةٌ فِرْعَوْنُ) (2)

بهترین زنان بهشت پر نعمت و زیبای خدا، مریم، دختر عمران؛ خدیجه، دختر خویلد؛ فاطمه، دخت ارجمند محمد؛ و آسیه، دختر «مزاحم» و همسر فرعون، دیکتاتور عصر موسی است.

5. و نیز فرمود:

(إِنَّ اللَّهَ اخْتَارَ مِنَ النِّسَاءِ أَرْبَعًا : مَرْيَمَ وَ آسِيَةَ وَ خَدِيجَةَ وَ فَاطِمَةَ) (3)

خدای فرزانه از میان زنان نو اندیش و تاریخ ساز، چهار زن را

ص: 250

1- ابن ابی الحدید/ شرح نهج البلاغه/ ج 10/ ص 266

2- ابن ابی الحدید/ شرح نهج البلاغه/ ج 10/ ص 266؛ بحار/ ج 13/ ص 162؛ ج 16/ ص 2

3- بحار/ ج 3/ ص 19

برگزید، که عبارتند از: مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه.

6. و نیز آورده اند که برای آگاهی و بیداری برخی از برتری طلبان روبه «عایشه» نمود و فرمود:

(أَوْ مَا عَلِمْتِ أَنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ وَ عَلِيًّا وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ... وَ فَاطِمَةَ وَ خَدِيجَةَ عَلَى الْعَالَمِينَ.) (1)

آیا نمی دانی که خدای فرزانه آدم، نوح، دودمان ابراهیم، خاندان عمران، وجود ارجمند علی، حسن، حسین، حمزه، جعفر، خدیجه و فاطمه را بر جهانیان برگزید؟

7. و نیز فرمود:

(أَرْبَعٌ نِسْوَةٌ سَيِّدَاتُ عَالَمِهِنَّ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ آسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ، وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ أَفْضَلُهُنَّ عَالِمًا فَاطِمَةُ؛) (2)

چهار بانوی بزرگ و کمال جو، سالار زنان جهان خود هستند: مریم، دختر عمران؛ آسیه، دختر مزاحم؛ خدیجه، دختر خویلد؛ فاطمه، دخت ارجمند محمد صلی الله علیه و آله و سلم و برترین آنان در میان همه ی جهانیان، ریحانه ی ارجمند پیامبر فاطمه علیها السلام است.

8. و نیز فرمود:

(إِنَّهُ تَأَقَّتْ الْجَنَّةُ إِلَى أَرْبَعٍ مِنَ النِّسَاءِ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ آسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ، وَ زَوْجَةُ فِرْعَوْنَ وَ هِيَ زَوْجَةُ النَّبِيِّ فِي الْجَنَّةِ، وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ،

ص: 251

1- بحار الأنوار/ ج 37/ ص 63

2- الاستيعاب/ ج 2/ ص 720؛ ابن ابی الحدید/ شرح نهج البلاغه/ ج 10/ ص 266

زَوْجَةُ النَّبِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ؛ (1)

بهشت زیبای خدا در شور و شوق چهار بانوی با معنویت و آزادی خواه است، که عبارتند از: مریم، دختر پاک منش عمران؛

آسیه، دختر ستم ستیز «مزاحم» و همسر استبداد گر عصر موسی، فرعون که در بهشت پر طراوت خدا به هم نشینی پیامبر مفتخر خواهد شد. خدیجه، دختر نو اندیش و کمال جوی حجاز، که در این جهان و جهان دیگر همسر و همراه پیامبر است؛ و دیگر فاطمه، دخت سر فراز محمد صلی الله علیه و اله و سلم.

9. و باز در وصف آن بانوی خرد و معنویت فرمود:

(سَادَاتُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ أَرْبَعٌ: خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَآسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ؛) (2)

سالار زنان دو جهان، این چهار زن کمال جو و ستم ستیز و آزاد منش هستند: خدیجه، فاطمه، آسیه و مریم.

10. و نیز در معرفی بندگان برگزیده ی بارگاه خدا فرمود:

(وَ خَيْرَتُهُ مِنَ النِّسَاءِ فَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ آسِيَةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ، اِمْرَاةُ فِرْعَوْنَ، وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ؛)

و از میان زنان کمال جو و پیشتاز، برگزیدگان بارگاه او عبارتند از: مریم، دختر پاک منش عمران؛ آسیه، دختر ستم ستیز «مزاحم» و همسر استبداد گر عصر موسی (فرعون)؛ خدیجه، دختر نو اندیش و

ص: 252

1- بحار/ ج 43/ ص 53 - 54

2- ابن ابی الحدید/ شرح نهج البلاغه/ ج 10/ ص 266

کمال جوی حجاز، و دیگر فاطمه، دخت سر فراز محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

11. و نیز در وصف او فرمود:

(كَمُلَ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَلَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا أَرْبَعُ:

أَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ، إِمْرَأَةُ فِرْعَوْنَ، وَ مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلَامُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَمُ؛)
(1)

بسیاری از مردم در زندگی به سوی کمال اوج گرفتند، اما از میان زنان، این چهار زن، نمونه‌ی رشد و اوج و سر مشق کمال و نو اندیشی و آزادی خواهی هستند: آسیه، مریم، خدیجه و فاطمه.

و در نقش ممتاز او در پیشرفت دین و تحقق آزادی و عدالت و شکست تاریک اندیشی و استبداد فرمود:

(مَا قَامَ وَلَا اسْتَقَامَ الدِّينُ إِلَّا بِسَيْفِ عَلِيٍّ وَ مَالِ خَدِيجَةَ؛) (2)

اسلام پس از منطق و منش پر جاذبه‌ی پیامبر، با دو عامل اساسی بسط و گسترش و پایداری یافت: جهاد و فداکاری همه جانبه‌ی علی علیه السلام، و دیگر ثروت و امکانات گسترده‌ی خدیجه، که همه را بزرگ منشانه به پیامبر خدا هدیه نمود.

12. و نیز خطاب به امیر مؤمنان فرمود: به تو افتخار همسری بانویی چون فاطمه ارزانی شده است، در حالی که من همسری همانند او ندارم.

تو مادر زنی چون خدیجه داری که من مادر زنی بسان او ندارم. (3)

ص: 253

1- ترجمه‌ی مجمع البیان/ ج 28/ ص 1101/ به همین قلم؛ الکشاف/ ج 4/ ص 573

2- فاطمة الزهراء عليها السلام من المهد الى اللحد/ ص 266

3- بحار/ ج 40/ ص 68

یکی از اندیش مندان ژرف نگر در تحلیل این رشد و اوج این بانوان نام دار و تاریخ ساز می نویسد: سرشت بشر از دو بُعد تشکیل شده است: بُعد حیوانی و بُعد انسانی.

زن بودن و مرد بودن انسان، از بُعد حیوانی بشر ریشه می گیرد. بُعد انسانی انسان، نر و ماده و یا زن و مرد ندارد و برتر از این دو می باشد.

عقل و خرد، نو اندیشی و نوگرایی، داد و دهش، جود و کرم، عفو و گذشت، حلم و بردباری، رادی و شکیب، وفا و صفا، آینده نگری و قابلیت نامتناهی برای تکامل از ویژگی های انسانی اوست.

اگر فردی از بشر بتواند بُعد انسانی خود را در زندگی حاکم و مدیر قرار دهد و بُعد حیوانی خود را محکوم و فرمان بردار آن سازد، انسان کامل خواهد بود و حیوان زدایی کرده است.

اگر زن باشد بالا تر از زنان و اگر مرد باشد برتر از مردان خواهد شد.

انسان، انسان است، نه زن است و نه مرد، چنانچه فرشته، فرشته است نه زن است و نه مرد و انسان کامل از فرشته برتر است. چون انسان کامل حیوان زدایی کرده ولی فرشته دارای این فضیلت نیست.

در تاریخ بشر زنانی چند به مقام والای انسانیت رسیده اند و برترین زنان شده اند، و خدیجه علیها السلام سومین آنان بوده است.

نخستین آن ها آسیه، همسر نو اندیش و عدالت خواه فرعون مصر بود که موسای کلیم را برای نجات و سعادت بشر نگه داری کرد و به حمایت دلیرانه از او برخاست.

دومین آنان مریم علیها السلام بود که عیسای مسیح را به همراه آیین صلح و

بهریزی، به جهان خشن و تند خوی آن روز تقدیم داشت.

سومین آنان بانوی خردمند و پروا پیشه ی حجاز و یار و پشتیبان پر اعتبار محمد صلی الله علیه و آله و سلم و شریک دغدغه های او بود، و چهارمین آنان فاطمه علیها السلام، دخت سر فراز همین مادر پر شکوه و با معنویت بود که سالار زنان عصرها و نسلها لقب گرفت.

هر یک از این چهار بانوی نام دار، حقی بزرگ بر فرهنگ و تمدن و رشد بشریت دارند؛ زیرا در استوار کردن راه سعادت و کمال و اوج بشر، شرکت نموده و نقشی سر نوشت ساز داشته اند.

آن گاه می افزاید: خدیجه علیها السلام ملکه ی قریش و بانوی بانوان عرب، زنی بود بسیار خردمند و عاقل، متقی و پرهیزگار، مدیر و مدبر، پخته و مردم شناس، ژرف نگر و سنجیده گو، سنجیده کار و آینده نگر و دارای ثروتی کلان؛ وقتی ثروت و تقوی، عقل و تدبیر، منش زیبا و پختگی با گرد آیند، بالا ترین مقام اجتماعی و معنوی را برای دارنده فراهم می سازند.

خدیجه نه تنها بانوی بانوان قریش بود، که ملکه ی جهان عرب به شمار می آمد؛ آن هم بدون آن که سپاهی داشته باشد و از ارتشی برخوردار گردد.

قدرت این بانو در عقل و خردمندی، تقوا و آینده نگری، بینش زیبا و منش مترقی و پاک روشی و معنویت طلبی و آراستگی به ارزش های انسانی بود. (1)

ص: 255

کجا همانند او پیدا می شود؟

افزون بر آن چه آمد، پیشوای گران قدر آزادی در سراسر زندگی خویش از آن بانوی نو اندیش و پیشتاز، به عظمت یاد می کرد، که به نمونه هایی می نگریم:

1. آن حضرت در قدر شناسی از سخاوت و بخشندگی هدف مند و فداکاری هدف دار و جهاد مالی بانوی خردمند حجاز در راه پیشرفت اندیشه ی آزادی بخش و انسان پرور دین خدا فرمود؟

(ما نَفَعَنِي مَالٌ قَطُّ مِثْلَ مَالِ خَدِيجَةَ؛) (1)

هیچ ثروت و امکاناتی در زندگی اجتماعی و تربیتی، به هدف های والای من بسان ثروت و امکانات «خدیجه» سود بخش و سود رسان نبود.

2. عایشه آورده است که پیامبر نه تنها به یاد و نام خدیجه علیها السلام و فداکاری های او بسیار بها می داد، بلکه به احترام او هر آن کس و هر آن چیزی که نام و یاد او را به همراه داشت ارج می نهاد. روزی بانوی سال خورده ای به خانه ی ما آمد، و مورد لطف سرشار پیامبر قرار گرفت. پس از رفتن او به پیامبر گفتم: درست است که خُلق و خوی شما بسیار دوست داشتنی است و به همه ی انسان ها، به ویژه محرومان احترام می گذاری، اما امروز به این زن سال خورده بهایی دیگر دادی، مگر او که بود؟

آن حضرت فرمود:

ص: 256

(إِنَّهَا كَانَتْ تَأْتِينَا فِي زَمَنِ خَدِيجَةَ، وَإِنْ حُسِّنَ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ؛) (1)

این زن، زمان خدیجه به خانه ی ما می آمد و از بخشش او بهره ور می شد. و از دیدگاه من نیک پاس داشتن سابقه ی دوستی های دیرین، بخشی از ایمان است.

3. و نیز آورده اند که: روزی خواهر خدیجه علیها السلام (هاله) به دیدار آن پیشوای بشر دوست آمد. آن حضرت با دیدار او به یاد آن یار مهربان و فداکار افتاد و در فراق او به گونه ای عواطف پاک و ناب او جوشید که اشک امانش نداد، و فشار اندوه آسمان وجود او را به رعد و برق و لرزه در آورد.

پس از رفتن «هاله» یکی از بانوان دلیل آن را پرسید، که فرمود: به یاد «خدیجه» و ارزش های والایی که او به آن ها آراسته بود، افتادم و یک باره صفا و وفا، پروا و پاکی، شجاعت و اخلاص، فداکاری و شکیبایی او در راه عدالت و آزادی، در برابر دیدگانم مجسم شد.

«عایشه» که در آن جا حضور داشت، از شکوه و عظمت «خدیجه» - که هنوز بخش عظیمی از گستره ی دل بی کران محمد صلی الله علیه و آله و سلم را در اختیار داشت - دست خوش تعجب و حسادت گردید و جسورانه گفت: ای پیامبر خدا، چه قدر از خدیجه به نیکی یاد می کنی؟ مگر نه این است که اگر دست بی رحم تقدیر گل عطر آگین وجود او را از بوستان زندگی شما

ص: 257

چید، خدای فرزانه همسری جوان تر، زیبا تر و بهتر از او را به شما ارزانی داشت؟

سیمای پیامبر بر افروخته شد و با آزردهی خاطر فرمود: هرگز، هرگز این گونه نیست، به خدای سوگند که هیچ گاه یارِ همراهی بهتر از خدیجه روزی من نگردید؛ چرا که او بانویی بسیار نو اندیش و کمال طلب و معنویت خواه بود. او در شرایط و روزگاری به راه و رسم مترقی و یکتا پرستانه ی من ایمان آورد که مردم واپس گرا و تاریک اندیش، مرا دروغ گو می انگاشتند، و روزگاری با ثروت و امکانات خویش هدف های والای مرا مدد رساند، که دیگران مرا از نعمت و امکانات زندگی محروم داشتند و زمانی با همه ی وجود به یاری و پشتیبانی ام قیام کرد که دیگران امنیت را از من سلب کرده و در اندیشه ی جان من بودند. (1)

5. موقعیت خدیجه علیها السلام در گستره ی دل پیامبر و آسمان زندگی اش به گونه ای پر شکوه بود که «عایشه» می گوید:

(مَا زِلْتُ أَتَقَرَّبُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ بِذِكْرِهَا؛) (2)

من همواره با یاد و نام پر شکوه خدیجه علیها السلام به پیامبر تقرب می جستم.

6. پس از مراسم خواستگاری امیر آزادی از ریحانه ی ارجمند پیامبر و مراسم عقد آن دو، که چیزی نزدیک به یک ماه از آن گذشت، «عقیل» به سوی امیر علیه السلام رفت و از او اجازه خواست تا نزد پیامبر برود و موضوع عروسی را ترتیب دهد، و از خود آن حضرت هم خواست که به همراهش

ص: 258

1- قاموس الرجال/ ج 10/ ص 432

2- همان مدرک

به خانه ی پیامبر برود.

آن دو حرکت کردند و در راه شرف یابی، به «امّ ایمن» برخورد کردند. او به آنان توصیه کرد که اجازه دهند تا انجام این کار را او به عهده گیرد. آن گاه نزد «امّ سلمه» آمد و جریان را با او در میان نهاد و به همراه دیگر همسران پیامبر، به حضور آن حضرت شرف یاب شدند، و گفتند: ای پیامبر! پدر و مادرمان فدای شما باد! ما به خاطر کاری مهم به این جا آمده ایم؛ کاری که اگر بانوی بزرگ حجاز (خدیجه) زنده بود چشمش به وسیله ی آن نور باران می گشت.

پیامبر مهر و عدالت با شنیدن نام «خدیجه» باران اشک از دیدگان فرو باراند و فرمود:

(خَدِيجَةُ وَ اَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ؟ صَدَقْتَنِي حِيْنَ كَذَّبَنِي النَّاسُ، وَ وَا زَرَّتْنِي عَلٰى دِيْنِ اللّٰهِ، وَ اَعَانَتْنِي عَلَيْهِ بِمَا لَهَا...؛) (1)

از «خدیجه» سخن گفتید؟ کجا همانند آن بانوی خرد و پروا پیدا می شود؟ او بود که در آن شرایط بحرانی که مردم مرا در دعوت توحیدی و آزادی خواهانه ام دروغ گو می انگاشتند، با شهامت و ایمان، راستی و درستی ام را گواهی کرد، در راه دین خدا و پیشرفت آن بارگران وزارت و یاری و همراهی مرا با درایت و توان مندی به دوش کشید، و با دارایی هنگفت خویش مرا در راه هدف های خدایی و انسانی مدد رساند، و آن گاه خدا به من فرمان داد که به «خدیجه» بشارت دهم که به پاس

ص: 259

رنج‌ها و تلاش‌ها و فداکاری‌هایش، در بهشت پر طراوت و زیبای خویش، خانه‌ای از زمرّد و گوهری گران بها برای او آماده ساخته است؛ خانه‌ی پر شکوهی که در آن نه نا آرامی و هیاهویی خواهد بود و نه رنج و دردی.

«امّ سلمه» می‌افزاید: پس از سخن پیامبر در وصف بانوی خردمند جهان عرب، گفتیم: پدر و مادرمان فدای تان باد! هر چه پیرامون شخصیت ارج دار «خدیجه» بفرمایید درست است، امّا اینک او به سوی پروردگارش شتافته است. نعمت‌های خدا بر او گوارا باد و خدا ما را با او در درجات بهشت و آمرزش و خشنودیش گرد آورد؛ اینک این علی علیه السلام است که برادر شما در دین و در نسب پسر عموی شماست. تقاضای او این است که به لطف خویش همسر گران مایه اش، فاطمه علیها السلام را به خانه‌ی او روانه سازید، تا بر اساس مهر و صفا با هم زندگی مشترک را آغاز کنند.

پیامبر بار دیگر از بانوی اندیش مند و کمال جوی حجاز به نیکی یاد نمود و دستور داد مقدمات مراسم عروسی را فراهم کنند.

به پاس حرمت آن یار شجاع و فداکار

اشاره

7. آن حضرت نه تنها شکوه و معنویت و فداکاری و جهاد خالصانه‌ی آن بانوی آزادی را همواره یاد آور بود و قدر دان، بلکه بستگان، دوستان، آشنایان و همسایگان او را به پاس حرمت آن یار شجاع و فداکار و مترقی تا آخر عمر گرامی می‌داشت؛ برای نمونه:

ص: 260

7/1. حدیث نگاران آورده اند که آن حضرت هر گاه گوسفندی قربانی می نمود نخست بهره و سهم آشنایان و دوستان خدیجه علیها السلام را می فرستاد و خاطره ی جاودانه ی او را در دل های آنان زنده تر می ساخت. (1)

7/2. هنگامی که هدیه ای برای آن حضرت می آوردند، آن را به دوستان خدیجه علیها السلام می فرستاد و می فرمود: دوستان او نیز برای من ارجمندند. (2)

7/3. و نیز آورده اند که خدیجه علیها السلام همسایه ای داشت که بسیار به او می رسید و سفارش او را به پیامبر نیز نموده بود، و آن حضرت هنگامی که غذای خوب در خانه می یافت، به احترام سفارش آن یار با وفا و آزاد منش، بخشی از آن غذا را نیز برای او می فرستاد. (3)

7/4. هنگامی که در پیکار «بدر»، مردم آزادی خواه و خدا جو بر سپاه شرک و بیداد پیروز شدند و گروهی را به اسارت گرفتند، «ابو العاص» - که هنوز در مکه بود و به مدینه هجرت نکرده و در صف اصلاح نا پذیران قرار داشت - نیز به اسارت در آمد. او دختر خوانده ی خدیجه علیها السلام و خواهر زاده اش، «زینب» را داشت؛ به همین دلیل هنگامی که از سوی پیامبر اعلام گردید که استبداد مکه می تواند در برابر پرداخت فدیة یا غرامت جنگی اسیران خویش را آزاد سازد، «زینب» نیز گردنبندی را که

ص: 261

1- ریاحین الشریعة/ ج 2/ ص 206؛ الأنوار الساطعة من الغزاة الطاهرة/ ص 211

2- أسد الغابة/ ج 5 / ص 438

3- بحار/ ج 19/ ص 350/241؛ اسد الغابة/ ج 5/ ص 226

از خاله ی گران قدرش خدیجه علیه السلام به یادگار داشت، به عنوان فدیة به مدینه گسیل داشت تا شوهرش را آزاد کند.

هنگامی که در قرارگاه اسیران، چشم پیامبر به آن گردن بند افتاد، به یاد یار مهربان، دنیای وجودش به تلاطم آمد و از آسمان دیدگانش باران اشک فرو باراند و فرمود:

(رَحِمَ اللَّهُ خَدِيجَةَ، هَذِهِ فَلَانِدُ هِيَ جَهَزَتْهَا بِهَا؛)

باران مهر مهر خدا بر «خدیجه» بیارد که به یاد او افتادم؛ چرا که این گردن بندی است که آن یار مهربان، آن را به عنوان جزیی از هدایای خویش، به «زینب» هدیه کرد. (1)

7/5. و نیز آورده اند که: روزی آن حضرت در حضور مردم در مسجد، در وصف امام حسن و حسین - که درود خدا بر آنان باد - از جمله فرمود:

(أَيُّهَا النَّاسُ! أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ النَّاسِ جَدًّا وَ جَدَّةً؟)

هان ای مردم! آیا شما را آگاهی ندهم که بهترین انسان ها از نظر پدر بزرگ و مادر بزرگ چه کسانی هستند؟

مردم گفتند: چرا ای پیامبر خدا!

فرمود:

(الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ؛ جَدُّهُمَا رَسُولُ اللَّهِ وَ جَدَّتُهُمَا خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ؛)

برترین های روزگاران در ریشه و تبار، حسن و حسین علیهم السلام هستند؛

ص: 262

چرا که نیای شان از طرف پدر و مادر، پیامبر و خدیجه می باشند.

و بدین سان آن بانوی بزرگ را بهترین مادر بزرگ عصرها و نسلها وصف فرمود.

4شکوه خدیجه در آینه ی نگاه امیر آزادی

1. امیر آزادی که خود نمونه ی کامل انسانیت، و میزان دقیق خدا در اندیشه و منطق و عمل می باشد، در وصف آن بانوی بزرگ راه آزادی و عدالت فرمود:

(سادات نساء العالمین أرفع: خدیجة بنت خویلد و فاطمة بنت محمد و آسیة بنت مزاحم و مریم بنت عمران؛) (1)

سالار زنان دو جهان در اندیشه و دانش و منش مرقی، این چهار زن کمال جو و ستم ستیز و آزادی خواه هستند: خدیجه، دختر خویلد؛ فاطمه، ریحانه ی پیامبر؛ آسیه، زن نو اندیش و استبداد ستیز عصر موسی، و دیگر مریم، دخت پاک روش «عمران».

2. و در وصف نو اندیشی، کمال جویی، ستم ستیزی و پیش تازیش در راه آزادی، و شجاعت و فداکاریش در راه اسلام و ایمان فرمود:

(وَقَدْ عَلِمْتُمْ مَوْضِعِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بِالْقَرَابَةِ الْقَرِيبَةِ وَالْمَنْزِلَةِ الْخَصِيصَةِ. وَضَعَنِي فِي حَجْرِهِ وَأَنَا وَلَدٌ يَضُمُّنِي إِلَى صَدْرِهِ، وَيَكْنُفُنِي فِي فِرَاشِهِ، وَيُمَسِّنِي جَسَدَهُ، وَيُسَمِّنِي عَرْفَهُ، وَكَانَ يَمَضَعُ الشَّيْءَ ثُمَّ يُلْقِمُنِيهِ، وَمَا

ص: 263

وَجَدَ لِي كَذِبَةً فِي قَوْلٍ، وَلَا حَظْلَةً فِي فِعْلٍ، وَلَقَدْ قَرَنَ اللَّهُ بِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مِنْ لَدُنْ أَنْ كَانَ فَطِيمًا أَعْظَمَ مَلَكٍ مِنْ مَلَائِكَتِهِ يَسْلُكُ بِهِ طَرِيقَ الْمُكَارِمِ، وَمَحَاسِنَ أَخْلَاقِ الْعَالَمِ، لَيْلَهُ وَنَهَارُهُ. وَلَقَدْ كُنْتُ أَتَّبِعُهُ اتِّبَاعَ الْفَصِيلِ أَتْرَ أُمِّهِ، يَرْفَعُ لِي فِي كُلِّ يَوْمٍ مِنْ أَخْلَاقِهِ عِلْمًا وَيَأْمُرُنِي بِالِاقْتِدَاءِ بِهِ. وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بَحْرَاءَ فَارَّاهُ، وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي. وَلَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَخَدِيجَةَ وَأَنَا ثَالِثُهُمَا، أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَالرَّسَالَةِ وَأَشْمُ رِيحَ النُّبُوءَةِ... (1)

شما موقعیت مرا نسبت به پیامبر خدا در خویشاوندی نزدیک و در مقام و منزلت ویژه ام می دانید، پیامبر مرا در کنار خویش می نشاند و در حالی که کودک بودم، مرا در آغوش مهر خود می گرفت و در بستر محبت و پدری خویش می خواباند، بدن مبارکش را به بدن من می چسباند و بوی پاکیزه و عطر انگیز خود را به من می بویاند و گاه از سر مهر، غذا را لقمه لقمه در دهانم می گذارد.

آن حضرت هرگز در گفتار من دروغی نیافت و در کردارم، لغزش و اشتباهی ندید.... من در زندگی، همواره با پیامبر بودم؛ درست بسان فرزندی که همواره به همراه مادر است. پیامبر هر روز نشانه ی تازه ای از اخلاق نیکو و منش والا را برایم آشکار می ساخت، و به من فرمان می داد تا به او اقتدا کنم.

آن حضرت چند ماه از سال را در غار «حِرا» می گذرانید، در آن جا

ص: 264

تنها من او را می دیدم و کسی جز من او را نمی دید. در آن روز های تیره و تار، در هیچ خانه ای جز خانه ی پیامبر - که بزرگ بانوی آزادی و آزادگی، خدیجه هم در آن جا بود - اسلام و ایمان راه نیافته بود، و من در آن شرایط دشوار سومین آن دو انسان توحید گرا و بزرگ منش بودم که در راه تحول مطلوب و ساختن جامعه و دنیایی نو و آزاد و آباد در تلاش و تکاپو بودم.

3. نقش آن بانوی خرد و تلاش در راه پیشرفت اسلام و پشتیبانی از نهضت آزادی خواهانه ی پیامبر به گونه ای شکوه بار بود که علی علیه السلام در سوگ جان سوز او و پدر ارجمند خود ابو طالب چنین سرود:

أَعْيَنِي جُودًا بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمَا *** عَلَى هَالِكَيْنِ لِأَتْرَى لَهُمَا مَثَلًا

عَلَى سَيِّدِ الْبَطْحَاءِ وَ ابْنِ رَيْسِيهَا *** وَ سَيِّدَةِ النَّسْوَانِ أَوْلُ مَنْ صَلَّى

مُهَدَّبَةً قَدْ طَيَّبَ اللَّهُ حَيْمَهَا *** مُبَارَكَةٌ وَ اللَّهُ سَاقٍ لَهَا الْفَضْلًا

فَبِتْ أَقَاسِي الْهَمِّ وَ الثَّكْلَا *** مُصَابِيهُمَا أَدْحَى إِلَى الْجُودِ الْهَوَا

لَقَدْ نَصَرَ فِي اللَّهِ دِينَ مُحَمَّدٍ *** عَلَى مَنْ بَغَى فِي الدِّينِ... (1)

هان ای دو چشم من باران اشک از آسمان دیدگانم فرو بارید، خدا این گریه و این باران اشک را در سوگ دو یار فداکار اسلام و قرآن و دو پشتیبان بی همانند پیامبر بر شما مبارک سازد؛ چرا که آن دو به راستی انسان های بی نظیری بودند.

هان ای دو چشم من! در سوگ غم بار سالار حجاز و فرزند سالار

ص: 265

مگه، ابو طالب و نیز در رحلت جان سوز سالار زنان - که نخستین بانوی توحید گرا و پیشتاز ترین زن، در راه آزادی و معنویت بود، و با پیامبر خدا نماز می گزارد و به نیایش و مناجات می نشست - باران اشک فرو بارید.

بر همان بانوی خود ساخته و پاک روش و پاک منشی که خدا خیمه و سرای او و گرداگردش را پاک و پاکیزه ساخته است. بانوی پر برکتی که خدا او را به خاطر نو اندیشی و شایسته کرداریش به شاه راه فضیلت ها و والایی ها راه نموده است.

دریغ و درد که اینک در سوگ جان سوز آن دو انسان والا و بشر دوست گرفتار آمدم، و به غم فراق آنان دچار شدم. آه که رحلت جان سوز آن ها روز و شب مرا تیره و تار ساخته است.

این دو یار راستین و شجاع پیامبر، دین و آیین آسمانی و نجات بخش او را شهامت مندانه یاری کردند، و با شجاعتی تحسین بر انگیز با همه ی وجود و اعتبار و توان و امکانات خویش با حق ستیزان و بیداد گران و تاریک اندیشان مبارزه نمودند.

4. و نیز آن حضرت در واپسین لحظه ها، در بستر شهادت در راه آرامش خاطر بخشیدن به فرزندان، پرده ای از حقیقت عالم برزخ را به نمایش نهاد، که نشان گر شکوه و عظمت خاندان پیامبر و نیز خدیجه علیها السلام در بارگاه خداست. او خطاب به امام حسن علیه السلام فرمود:

(يَا بُنَيَّ! لَا جَزَعَ عَلَى أَيْبِكَ بَعْدَ الْيَوْمِ ، هَذَا جَدُّكَ مُحَمَّدٌ الْمُصْطَفَى ، وَجَدَّتْكَ خَدِيجَةُ الْكُبْرَى ، وَأُمُّكَ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ... فَطَبِّ نَفْسًا ، وَقَرِّ عَيْنًا ، وَكَفِّ عَنِّ)

فرزند گران مایه ام! پس از امروز برای پدرت دیگر نه رنجی خواهد بود، و نه اندوه و دردی. این نیای گران قدرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، آن برگزیده ی بارگاه خدا، و این هم مادر بزرگت خدیجه، بانوی کمال و معنویت، و این نیز مادرت فاطمه علیها السلام دخت سر فراز پیامبر و اینان هم حوریان بهشت چشم انتظار پدرت هستند. از این رو به خود آرامش خاطر بخش، و دل را خشنود ساز، و چشم را روشن و از گریه بر پدر خود داری کن.

5 سیمای درخشان خدیجه در آینه ی سخن امام حسن علیه السلام

وجود گران مایه، اندیشه ی بلند و شخصیت تاریخ ساز آن بانوی کمال و جمال برای انسان والایی چون امام مجتبی مایه ی مباحثات و سر فرازی بود؛ به همین جهت در شرایط گوناگون و فراز و نشیب های زندگی به فرزندی چنین مادر نو اندیش و آزادی خواه و پیشتازی افتخار می کرد:

1. آن حضرت که خود زیبای ظاهر و باطن بود و در بینش و کنش و منش سر آمد عصرها و نسلها، در بیانی در تفسیر آیه ی (فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ)، فرمود: آن گاه که خدای توانا طرح آفرینش را افکند و انسانها را آفرید، علی علیه السلام را از پدرش ابو طالب، در سیما و منش، شبیه ترین فرد به محمد صلی الله علیه و آله و سلم آفرید و حسین علیه السلام را شبیه ترین فرد به

ص: 267

فاطمه علیها السلام، و من در سیما و منش شبیه ترین فرد به امام گران مایه ام خدیجه ی پر شکوه و بزرگ منش ترسیم شده بودم؛

(صَوَّرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَى صُورَةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَكَانَ عَلَيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَشْبَهُ النَّاسِ بِرَسُولِ اللَّهِ، وَكَانَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَشْبَهُ النَّاسِ بِفَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ وَكُنْتُ أَشْبَهُ النَّاسِ بِخَدِيجَةَ الْكُبْرَى). (1)

2. در بیانی دیگر از آن حضرت آورده اند که در برابر یاوه سرایی و دروغ پردازی معاویه پس از تسلط فریب کارانه و ظالمانه اش بر جهان اسلام بر ضد امیر آزادی بر فراز منبر کوفه، امام مجتبی علیه السلام در مقام دفاع از حق و عدالت بر آمد و ضمن پاسخ گویی و روشن گری خویش برای جلوگیری از تحریف تاریخ فرمود: هان ای آن که به امیر والایی و رادی، ناسزا بافتی و آن وارسته ترین و شایسته ترین بنده و دوست پر اخلاص خدا و یار و برادر پیامبرش را به ناروا یاد کردی! من حسن هستم و پدرم علی است، اما تو معاویه هستی و پدر تاریک اندیش و حق ستیزت «صخر» می باشد. امام ارجمند من فاطمه، آن بانوی خرد و ایمان و اخلاص و پرواست، و مادر تو «هند» جگر خواره است که در برابر نهضت توحید گرایانه و آزادی خواهانه ی اسلام به شرارت و خشونت دست یازید و برای جلوگیری از پیشرفت آن، از هیچ پلیدی روی نگردانید. نیای گران قدر من محمد صلی الله علیه و آله و سلم والا ترین پیام آور آزادی و نجات و رستگاری انسان است و نیای تو «حرب»، از خر مهره های استبداد و عقب ماندگی

ص: 268

است، مادر بزرگ من، بانوی نوگرا و آزاد منش و عدالت خواه تاریخ عرب و اسلام، خدیجه است که پیشتاز در ایمان و اسلام و آزادگی بود، و مادر بزرگ تو «فتیله» - آن زن عقب افتاده و بد رفتار می باشد؛

(... وَجَدْتِي خَدِيجَةً وَجَدْتُكَ فَتِيلَةً...) (1)

اینک که ریشه و تبارها روشن شد، خدا از ما دو تن و دو خاندان، آن را که نامش ننگ بار و با وا پس گرایی و محافظه کاری و اصلاح ستیزی عجین است، و سابقه اش با کفر و نفاق و پیکار با نهضت توحید گرایانه و آزادی خواهانه ی پیامبر آمیخته است، به خشم و لعنت خود گرفتار سازد.

این جا بود که مردم با شناختی که از این دو سلسله و دو نسل و تبار داشتند، نگاهی پر معنا به سوی معاویه، سردسته ی استبداد هراس انگیز اموی نمودند و از ژرفای دل فریاد «آمین» سر دادند.

و بدین سان امام مجتبی علیه السلام در آن شرایط دشوار، با شهامت و تدبیری وصف نا پذیر از تلاش و جهاد خدا پسندانه و بشر دوستانه و سترگ پیامبر، یار همراه و مشاور آگاه و پر اعتبار او، خدیجه و برادر و جانشین او علی علیه السلام با شکوه و عظمت یاد کرد و بر آن ها بالید. و ضمن دفاع از حق و عدالت، و جلوگیری از تحریف رسوای تاریخ، روشن گری فرمود که چگونه این خاندان کمال جو و توحید گرا و آزاد منش - از زن و مرد و پیر و جوان در اندیشه ی رشد و اوج و رستگاری جامعه و اصلاح

ص: 269

دنیای خود و افکندن طرح نجات عصرها و نسلها بودند، و آن خاندان بد اندیش و تاریک فکر و خود کامه در نقشه‌ی واپس‌گرایی و محافظه‌کاری و اسارت مردم و حکومت مطلقه بر آنان می‌کوشیدند.

3. و نیز در مسجد پیامبر در مدینه، هنگامی که سردمدار استبداد هراس‌انگیز مذهبی (معاویه) با بی‌شرمی بسیار عهد و پیمان خویش را با امام مجتبی‌علیه‌السلام در حضور مردم زیر پا نهاد و در بدترین حالت مستی قدرت، نشان داد که مذهب برای او تنها ابزار سرکوب و اختناق و استبداد است، نه باور و عقیده و راه و رسم زندگی و مدیریت عادلانه و رعایت اخلاق و معنویت در سیاست، بار دیگر آن حضرت به پاخواست و با شهامت و بیانی موج‌انگیز، ضمن پاسخ به دروغ‌پردازی‌های او بر ضد علی‌علیه‌السلام، به وجود گران‌مایه‌ی نیای گران‌قدرش پیامبر، به ایمان و پروا و عدالت و آزادگی و بشر دوستی و مردم‌خواهی ویژه‌ی پدرش علی‌علیه‌السلام، به شکوه و معنویت و اندیشه‌ی برتر مادر ارجمندش فاطمه‌علیها السلام و به عظمت، نو اندیشی و عدالت‌خواهی و جهاد و اخلاص سترگ مادر بزرگش «خدیجه» افتخار کرد و فرمود:

(... وَجَدَّتِي خَدِيجَةً وَجَدَّتْكَ نَثِيلَةَ...) (1)

مادر بزرگ من آن بانوی اندیشه و باور و منش والا و پاکیزه «خدیجه» است که پیش‌تاز در اسلام و ایمان و نماز و جهاد و دستگیری از محرومان بود، اما مادر بزرگ تو «نثیله» است که به نا پاکی در اندیشه و

ص: 270

باور و منش شهرت داشت. و راستی که میان انسان پاک سرشت، پاک روش و پاک زاده، با نا پاک زاده و بی ریشه و تبار، تفاوت از زمین تا آسمان است !!

6 سیمای افتخار انگیز خدیجه در آینه ی سخن امام حسین علیه السلام

1. پیشوای آزادی در روز جاودانه ی عاشورا هنگامی که برای روشن گری و بیان حقیقت، کربلا را به دانشگاه تبدیل ساخت، و رفت تا در راه بی اثر ساختن نقش تخریبی و تحریفی و حقیقت پوش و دروغ پرداز منبرها و تریبونها و رسانه های گروهی و پیام رسانی استبداد هراس انگیز مذهبی، باران حقایق را بر کویر دلها بباراند و پرده ی فریب و نیرنگ را از چهره ی کریمه استبداد خشونت بار و فریب کار اموی کنار زند، در نخستین روشن گری و خطبه اش به هنگام معرفی خود و بر شمردن افتخارات خاندانش برای آن سپاه مسخ شده، از جمله چنین فرمود:

«أُشِدُّكُمْ اللَّهُ تَعَالَى؛ هَلْ تَعْرِفُونَ أَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟»

قَالُوا: «اللَّهُمَّ نَعَمْ.»

قال: «أُشِدُّكُمْ اللَّهُ تَعَالَى؛ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أُمِّي فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟»

قَالُوا: «اللَّهُمَّ نَعَمْ.»

قال: «أُشِدُّكُمْ اللَّهُ؛ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أَبِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟»

قالوا: «اللَّهُمَّ نَعَمْ.»

قال: «أُشِدُّكُمْ اللَّهُ؛ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدَّتِي خَدِيجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، أَوَّلُ نِسَاءِ

هذه الأمة إسلاماً؟»

قَالُوا: «اللَّهُمَّ نَعَمْ.»

قَالَ: «أُنشِدْكُمْ اللَّهَ؛ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ حَمْرَةَ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ عَمَّ أَبِي؟»

قَالُوا: «اللَّهُمَّ نَعَمْ.»

قَالَ: «أُنشِدْكُمْ اللَّهَ؛ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَعْفَرَ الطَّبَّارِ فِي الْجَنَّةِ عَمِّي؟»

قَالُوا: «اللَّهُمَّ نَعَمْ.»

قَالَ: «أُنشِدْكُمْ اللَّهَ؛ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ هَذَا سَيِّفُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَا مُتَقَلِّدُهُ؟»

قَالُوا: «اللَّهُمَّ نَعَمْ.»

قَالَ: «أُنشِدْكُمْ اللَّهَ؛ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ هَذِهِ عِمَامَةُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ أَنَا لَا بِسُهَا؟»

قَالُوا: «اللَّهُمَّ نَعَمْ.»

قَالَ: «أُنشِدْكُمْ اللَّهَ؛ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ أَوَّلَ النَّاسِ إِسْلَامًا، وَأَكْثَرَهُمْ عِلْمًا، وَأَعْظَمَهُمْ حِلْمًا، وَهُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ

مُؤْمِنَةٍ؟»

قَالُوا: «اللَّهُمَّ نَعَمْ.»

«فَبِمَ تَسْتَحِلُّونَ دَمِي وَأَبِي الدَّائِدِ عَنِ الْحَوْضِ غَدًا يَدُودٌ عَنْهُ رَجَالًا كَمَا يُذَادُ الْبَعِيرُ الصَّادِرُ عَنِ الْمَاءِ؛ وَلِوَاءِ الْحَمْدِ فِي يَدِ أَبِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟»

قَالُوا: «قَدْ عَلِمْنَا ذَلِكَ كُلَّهُ، وَنَحْنُ غَيْرُ تَارِكِيكَ حَتَّى تَذُوقَ الْمَوْتَ عَطْشًا؛» (1)

ص: 272

شما را به خدا سوگند می‌دهم که پاسخ دهید، آیا مرا می‌شناسید؟

همگی فریاد کشیدند: آری، به خدا می‌شناسیم، شما فرزند پیامبر هستی!!

فرمود: شما را به خدا آیا می‌دانید که نیای گران قدر من پیامبر خداست؟

همگی گفتند: آری، به خدا.

فرمود: شما را به خدا آیا می‌دانید که پدر گران قدرم امیر مؤمنان، علی علیه السلام است؟

پاسخ دادند: آری، به خدا.

فرمود: آیا می‌دانید که مام پر فضیلت و سر فراز من، «فاطمه» دختر پیامبر است؟

گفتند: آری، می‌دانیم.

فرمود: شما را به خدا آیا می‌دانید که مام بزرگم «خدیجه»، نخستین بانوی گرونده‌ی به اسلام و تصدیق‌کننده‌ی پیامبر و پیشتاز در یاری و

حمایت اوست؟

گفتند: آری، به خدا!

فرمود: شما را به خدا آیا می‌دانید که «حمزه»، [\(1\)](#) سالار شهیدان و

ص: 273

1- او، فرزند «عبد المطلب» بود و عموی پیامبر، از چهره‌های برجسته‌ی تاریخ عرب و اسلام است و حمایت او از حق و عدالت، مثال زدنی است. در سال سوم از هجرت در پیکار «أحد» به شهادت رسید و در همان جا به خاک سپرده شد. در اسلام دو تن «سید الشهداء»

خوانده شده‌اند: یکی «حمزه» و دیگری حسین علیه السلام، الأعلام/ ج 2/ ص 272

پشتیبان شجاع پیامبر، عموی پدر من بود؟

گفتند: آری.

فرمود: شما را به خدا، آیا می دانید که «جعفر طیار»، (1) همان قهرمان بلند آوازه ای که در بهشت پر طراوت و زیبای خدا پرواز می کند، عموی من است؟

گفتند: آری، می دانیم.

فرمود: شما را به خدا آیا می دانید این شمشیری را که اینک من برای دفاع از حق و عدالت به کمر بسته ام، شمشیر پیامبر خداست و من وارث به حق اویم؟

گفتند: آری.

فرمود: شما را به خدا آیا می دانید این عمامه ای که من بر سر خویش بسته ام، همان عمامه ی پیامبر است؟

همگی گفتند: آری.

فرمود: شما را به خدا، آیا می دانید که پدرم علی علیه السلام پیشنازترین

ص: 274

1- او پس از طالب و عقیل، سومین فرزند ابو طالب بود و برادر بزرگ تر امیر مؤمنان . مردی نو اندیش و دانشور، با درایت و سخنور و شجاع و پروا پیشه بود. در هجرت به سوی «حبشه» به دستور پیامبر، سخن گویی و مدیریت مهاجران آزادی خواه و نو اندیش را به عهده داشت، و با کاردانی و زمان شناسی و سنجیده گویی، فرمانروای خرد ورز «حبشه» را دگرگون ساخت و افتخار آفرید، و طبل رسوایی استبداد را - که در تعقیب او و یارانش بود - در آن سرزمین به صدا در آورد. او از شجاعان بنی هاشم و بخشندگان آنان بود که به پدر بینویان شهرت یافت، و در سال 60 از هجرت در پیکار «مُوتَه» پس از تقدیم دو دست خود در راه خدا، با پیکری پوشیده از نود زخم تیر و شمشیر به شهادت رسید و با دو بال به سوی بهشت پر نعمت و زیبای خدا پرواز کرد. اُسَد الغابه/ ج 1/ ص 286

انسان ها در اسلام، و دانشمند ترین آنان در علم، و بردبار ترین آنان در میدان زندگی، و پیشوا و سر رشته دار و سر پرست هر مرد و زن با ایمان و درست اندیشی است؟

گفتند: آری.

فرمود: پس چگونه و به کدامین جرم و به چه گناهی ریختن خون مرا با این نسب و تبار پر افتخار و با این اندیشه و منش خدا پسندانه و عدالت خواهانه روا می شمارید؟

و به چه مجوزی برای کشتن من هم دست و هم داستان شده اید، در حالی که پدرم در روز رستاخیز صاحب حوض کوثر است، و آن چشمه ی جوشان در اختیار اوست و گناه کاران و ظالمان را به فرمان خدا از نوشیدن آب حیات باز می دارد؟

و نیز در حالی که پرچم ستایش و سپاس در روز رستاخیز بر دست توانای اوست، چگونه با فرزندش این گونه رفتار می کنید؟!

آری، سیمای نو اندیش و کمال جوی ستاره ی فروزان آسمان زن، خدیجه علیها السلام در بینش و کلام حسین علیه السلام به گونه ای پر شکوه و پر افتخار است، که آن حضرت در اوج ولایی و رادی، بر چنین مادر بزرگی می بالد و نام الهام بخش او را پس از نام بلند و جاودانه ی پیامبر، علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام، آن پرچم های همواره بر افراشته ی یکتا پرستی و آزادی و پیش از تاریخ سازان و آزاد منشان نام دار عرب و اسلام، حمزه و جعفر قرار می دهد.

2. و نیز آورده اند که پیشوای آزادی در یکی از سفر هایش به مکه

ص: 275

پس از طواف بر گرد خانه ی دوست، به کنار مزار شریف مام بزرگ خویش، خدیجه علیها السلام آمد و در آن جا با یاد آوری ایمان و اخلاص و فداکاری های وصف نا پذیر او در راه عدالت و آزادی و پشتیبانی بی دریغ و دلیرانه و تاریخ سازش از پیامبر آزادی و راه و رسم او، اشک ها از دیدگان فشانند، آن گاه به «انس بن مالک»- که همراه آن حضرت بود - اشاره فرمود تا او را تنها گذارد.

سپس در کنار تربت پاک مادرش خدیجه به نماز و راز و نیاز در برابر آن بی نیاز ایستاد و این چنین به زمزمه پرداخت:

يَا رَبِّ! يَا رَبِّ! يَا رَبِّ! أَنْتَ مَوْلَاهُ

فَأَرْحَمَ عِبْدًا إِلَيْكَ مَلْجَأُ

يَا ذَا الْمَعَالِي عَلَيْكَ مُعْتَمِدِي

طُوبِي لِمَنْ كُنْتَ أَنْتَ مَوْلَاهُ

طُوبِي لِمَنْ كَانَ خَائِفًا أَرْقَا

يَشْكُوا إِلَى ذِي الْجَلَالِ بُلُوَاهُ

وَمَا بِهِ عَلَيْهِ وَلَا سَقَمٌ

أَكْثَرَ مِنْ حُبِّهِ لِمَوْلَاهُ

إِذَا اشْتَكَى بَنَّهُ وَغَمَّتَهُ

أَجَابَهُ اللَّهُ ثُمَّ لَبَاهُ

إِذَا ابْتَلَى بِالظَّلَامِ مُبْتَهَلًا

أَكْرَمَهُ اللَّهُ ثُمَّ أَدْنَاهُ

1. هان ای پروردگار من! ای پروردگار من! ای پروردگار من! تو

هستی که سالار و یار مهربان بنده ات هستی، پس به بنده ی نا چیزی که پناه گاهش تنها به سوی توست مهر و رحمت آور!

2. هان ای دارنده ی بزرگی و شکوه! و ای سرچشمه ی هماره ی جلال و جمال! تکیه گاه من تنها تو هستی و من تنها به تو تکیه می کنم، راستی خوشا به حال آن کسی که تو سالار و یار او باشی.

3. سعادت مند آن کسی که در بارگاه تو شب زنده دار و ترسان است، و شکایت رنج ها و گرفتاری هایش را از دنیا داران به بارگاه تو آورده است، و از تو بر طرف شدن آن ها را می خواهد.

4. چنین کسی به گونه ای دل در گرو عشق سالارش دارد که رنج و دردش فراتر از شور و عشقش به سالار و یار هماره اش نیست.

5. هنگامی که از بارگاه خدا، بر طرف شدن رنج ها و گرفتاری هایش را می طلبد خدایش دعای او را می پذیرد و خواسته اش را بر می آورد و به او لبیک می گوید.

6. زمانی که به بیداد ستم کاران و اصلاح ستیزان گرفتار می شود و با خضوع و چشمان اشک بار رو به بارگاه خدایش می آورد، ذات بی همتای او گرامی اش می دارد و او را به خود نزدیک می سازد.

هنگامی که راز و نیاز سرور عارفان و زیور پرستش گران، حسین علیه السلام در کنار تربت امام گران قدرش خدیجه علیها السلام به این جا رسید، به ناگاه در پاسخ او ندایی از بارگاه خدا طنین افکند که:

لَيْبِكَ! لَيْبِكَ! أَنْتَ فِي كَنَفِي

وَ كَلَّمَا قُلْتَ قَدْ عَلِمْنَاهُ

صَوْتِكَ تَشْتَأْفُهُ مَلَائِكَتِي

فَحَسْبُكَ السِّرُّ قَدْ سَفَرْنَاهُ

لَوْ هَبَّتِ الرِّيحُ فِي جَوَانِيهِ

خَرَّ صَرِيحًا لَمَّا تَعَشَّاهُ

سَلْنِي بِالْأَرْغَبَةِ وَلَا رَهْبٍ

وَلَا حِسَابٍ إِنِّي أَنَا اللَّهُ (1)

لیبک! لیبک! هان ای بنده ی راستین و پر اخلاص! تو در کنار من و در پناه من هستی، و هر آن چه را زمزمه نمودی، من بدان آگاهم.

فرشتگان ارجمند بارگام در شوق صدای دل انگیز راز و نیاز تو هستند، و بر بهای وصف نا پذیر راز و نیاز پر معنویت و پر اخلاص و پر سوز و گدازت همین بس که ما آن را می شنویم و ارج می نهیم.

ندا و خواسته ات در بارگاه من در میان پرده های نور موج بر می دارد، و همین مقام، تو را بس که ما آن را از میان حجاب ها آشکار می سازیم.

اینک بدون ترس و هراس از حساب من، خواسته هایت را از من بخواه که من خدای بر آورنده ی خواسته های بندگانم.

و این سان پیشوای آزادی با حضور در کنار تربت خدیجه و گشودن دست راز و نیاز به بارگاه خدا در کنار مرقد آن بانوی نمونه، شکوه و عظمت او در بارگاه خدا و برکت تربت او را نشان می دهد.

ص: 278

1. چهارمین امام نور در پایگاه قدرت استبداد هراس انگیز مذهبی در شام- که حسین علیه السلام و خاندان توحید گرا و عدالت خواه او را با پرونده سازی های رسوا و نواختن مارک شورش گری و بر اندازی بر ضد حکومت اسلام پناهان اموی، بدون دادن کم ترین حق دفاع در یک دادگاه صالح، قتل عام نموده و زنان آزاده و پاک روش و کودکان آگاه و ستم ستیز آنان را به بند اسارت کشیده بود - ضمن روشن گری در مورد نسب شریف و تبار پر افتخار خویش و بیان حقایق وارونه شده، از جمله چنین فرمود:

(أَيُّهَا النَّاسُ! أَعْطِينَا سِدَّتًا وَفَضَّلْنَا بِسَبْعِ، أَعْطِينَا الْعِلْمَ وَالْحِلْمَ وَالسَّمَاخَةَ وَالْفَضَاخَةَ وَالشَّجَاعَةَ وَالْمَحَبَّةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ، وَفَضَّلْنَا بِأَنَّ مِنَّا النَّبِيَّ الْمُخْتَارَ مُحَمَّدًا، وَمِنَّا الصِّدِّيقَ، وَمِنَّا الطَّيَّارَ، وَمِنَّا أَسَدَ اللَّهِ وَأَسَدَ رَسُولِهِ، وَمِنَّا سِبْطَ هَذِهِ الْأُمَّةِ.)

(مَنْ عَرَفَنِي فَقَدْ عَرَفَنِي وَمَنْ لَمْ يَعْرِفَنِي، أَنْبَأْتَهُ بِحَسْبِي وَنَسْبِي:

أَيُّهَا النَّاسُ! أَنَا مِنْ مَكَّةَ وَمِنِّي،

أَنَا بِنُ زَمْزَمَ وَصَفَاءَ...

أَنَا بِنُ خَيْرٍ مِنْ حَجِّ وَلَبِّي،

أَنَا بِنُ مَنْ أُسْرِيَ بِهِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى،

أَنَا بِنُ مَنْ بَلَغَ بِهِ إِلَى سِدْرَةِ الْمُنتَهَى،

أَنَا بِنُ مَنْ صَلَّى بِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ،

أَنَا بِنُ مَنْ أَوْحَى الْجَلِيلُ إِلَيْهِ مَا أَوْحَى،

أَنَا بَنُ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى،

«أَنَا بَنُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ،

أَنَا بَنُ سَيِّدَةِ النَّسَاءِ،

أَنَا بَنُ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى،

أَنَا بَنُ الْمَقْتُولِ ظُلْمًا،

أَنَا بَنُ الْمَجْزُورِ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا،

أَنَا بَنُ الْعَطْشَانِ حَتَّى قَضَى،

أَنَا بَنُ طَرِيحِ كَرْبَلَا،

أَنَا بَنُ مَسْلُوبِ الْعِمَامَةِ وَالرِّدَاءِ...»

هان ای مردم! خدا به ما شش نعمت گران و پر ارزش ارزانی داشت، و ما را به هفت ویژگی بر دیگر انسان ها برتری و امتیاز بخشید.

خدا به ما دانش و بینش، حلم و بردباری، سخاوت و بخشندگی، فصاحت و سخن وری، جوان مردی و آزادگی و شجاعت و شهامت ارزانی داشت و گستره ی دل ها و قلب های مردم توحید گرا و با ایمان و آزاده را کانون مهر و عشق ما ساخته است.

و نیز بر ما خاندان وحی و رسالت منت نهاده و ما را به وسیله ی این هفت نشان شکوه و عظمت به همگان برتری بخشیده است که عبارتند از:

1. پیامبر بزرگ خدا، محمد صلی الله علیه و آله و سلم از خاندان ماست.

2. نخستین ایمان آورنده ی به آن حضرت و دین و آیین آسمانی او، امیر مؤمنان از خاندان ماست.

3. جعفر طیار، آن شهید دلاور راه عدالت و آزادی از خاندان ماست.

4. شیر شجاع حق و شیر پیامبر خدا، جناب حمزه، آن قهرمان میدان ها و آن سرور شهیدان به خون خفته ی «أحد» از ماست.

5. دو فرزند ارجمند پیامبر، و دو یادگار عزیز آن حضرت، حسن و حسین علیهم السلام از ما هستند.

6. و آن آخرین امید و آخرین نوید و آن بزرگ اصلاح گر زمین و زمان در واپسین حرکت تاریخ و فرجام جهان نیز از ما، خاندان توحید و آزادی و عدالت و تقواست.

هان ای مردم! هر کس مرا شناخت که شناخت و باید مسئولیت خویش را دریابد، و هر کس باز هم شناخت اینک به دقت بشنود تا من خویشتن را، از نظر نسل و تبار و خاندان و موقعیت اجتماعی و معنوی و انسانی بیش تر و رسا تر و روشن تر بر او بشناسانم.

هان ای مردم! من فرزند مگه و منایم،

من فرزند زمزم و صفایم،

من فرزند بزرگ مردی هستم، که «حجر الأسود» را با عبای خویش جا به جا کرد و بر سر جایش نصب فرمود.

من فرزند بهترین انسانی هستم، که جامه احرام بر تن کرد و بر گرد خانه ی خدا به برترین طواف پرداخت!

من فرزند بهترین طواف گران و بهترین سعی کنندگانم!

من فرزند بهترین حج گزاران و برترین لبیک گوینان به دعوت خدایم، من فرزند آن بزرگ پیشوایی هستم که بر آن مرکب آسمانی سوار شد و در این فضای بی کران به پرواز در آمد،

من فرزند آن پیامبری هستم که شبان‌گاه، از مکه و از کهن‌ترین معبد توحید و رسالت، به سوی «مسجد الأقصى»، پرواز داده شد،

من فرزند آن کسی هستم که در شب معراج و سیر وصف‌ناپذیر آسمانی‌اش به «سدرۃ المنتهی» رسید، و نزدیک‌ترین پیام‌آوران خدا به بارگاه او بود،

من فرزند آن کسی هستم که در اوج آسمان‌ها با فرشتگان نماز خواند و آنان با شادمانی به او اقتدا کردند،

من فرزند آن کسی هستم که خدای فرزانه، آن‌چه را می‌خواست به او وحی فرمود،

من فرزند محمد صلی الله علیه و آله و سلم، آن پیامبر برگزیده‌ی بارگاه خدا هستم...

هان ای مردم! من فرزند دخت فرزانه‌ی پیامبر، فاطمه‌ی زهرایم؛

من فرزند خدیجه‌ی ارجمند، آن بانوی آزادی‌خواه و توحید‌گرایم. (1)

آری، چهارمین امام نور در آن شرایط حساس و تاریخ‌ساز، در معرفی خویش به مردم شام، به ترسیم پرتوی از شکوه و عظمت امام‌گران‌مایه‌اش، خدیجه‌ی علیها السلام، در کنار نام بلند و تاریخ‌ساز پیامبر و علی‌علیه السلام و فاطمه‌ی علیها السلام پرداخت؛ چراکه آن بانوی آزادی و معنویت، حتی در قلمرو سانسور و تحریف استبداد اموی، پرچم‌برافراشته‌ی نوگرایی و کمال‌جویی زن، نشان‌پیشتازی در اسلام و ایمان، نماد فضیلت و راستی، سمبل پروا و پاکی و نمونه‌ی عدالت‌خواهی و آزادمنشی بود.

ص: 282

و بدین سان امام سجّاد علیه السلام در کنار افتخار به وجود گران مایه ی پیامبر عدالت و آزادی و امیر ولایی ها و مادر ارجمندش فاطمه علیها السلام و چهره های سرافرازی چون «حمزه» و «جعفر»، به نقش عدالت آفرین و تاریخ ساز خدیجه علیها السلام مباحث نمود و فرمود: من فرزند «خدیجه»، آن بانوی ارجمند و بلند مرتبه هستم.

گفتنی است که واژه ی «کُبری» به مفهوم پر شکوه تر و ارجمند تر آمده، و این مدال را پیامبر به آن بانوی آزادی و معنویت داد.

2. و نیز از آن حضرت آورده اند که در نیایش به بارگاه خدا و به هنگام نثار درود بر پیامبر و دیگر چهره های معصوم، آن بانوی خرد و معنویت را در ردیف آنان می آورد می گوید:

(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَعَلَى عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى وَعَلَى فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَخَدِيجَةَ الْكُبْرَى ...) (1)

بار خدایا، درودت را بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم، آن پیام آور برگزیده ات نثار نما، و بر علی علیه السلام، آن انسان ولایی که اندیشه و منطق و منش او مورد رضایت و خشنودی تو بود، و بر فاطمه زهرا و بر خدیجه، آن بانوی بلند مرتبه ...

3. فرزند ارجمند امام سجّاد، جناب «زید»، آن مبارز راه عدالت و آزادی - که در پیکار با استبداد خشونت کیش اموی به شهادت رسید - در برابر «هشام» از فریب کارترین خود کامگان تاریخ، در افتخار به ریشه

ص: 283

و تبار و راه و رسم آزاد منشانه ی خویش فرمود:

(وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمَوْدَةِ؛ أَبُونَا رَسُولُ اللَّهِ وَ جَدَّتْنَا خَدِيجَةُ...) (1)

و ما به مهر و دوستی از همگان زبینه تریم؛ چرا که پدر ما پیام آور بزرگ خداست و مادر بزرگ ما خدیجه ارجمند و پدر و مادر گران قدر ما علی و فاطمه می باشند، که درود خدا و مردم بر آنان باد.

و نیز آورده اند که چنین گفت:

(رَسُولُ اللَّهِ جَدُّنَا وَ ابْنُ عَمِّهِ الْمُؤْمِنِ بِهِ الْمُهَاجِرِ مَعَهُ أَبُونَا، وَ ابْنَتُهُ أُمَّنَا وَ زَوْجَتُهُ خَدِيجَةُ جَدَّتْنَا؛) (2)

پیامبر گرامی، نیای گران قدر ماست، و عموزاده ی توحید گرای او - که در راه یاری رسانی به دین و آیین آن حضرت و برای نجات و آزادی مردم دست به جهاد و هجرتی تاریخ ساز زد - پدر ماست؛ دخت سر فرازش فاطمه علیها السلام، مادر ارجمند ماست و همسر، هم فکر، یار همراه و پشتیبان پر اعتبار و پر اخلاص پیامبر در روزگار غربت و تنهایی آن حضرت و بی پناهی خدا جویمان و آزادی خواهان، خدیجه بلند مرتبه مادر بزرگ ماست.

8 سیمای تاریخ ساز خدیجه در آینه ی سخن امام صادق علیه السلام

از حضرت صادق علیه السلام آورده اند که در وصف آن بانوی معنویت و ایمان فرمود:

ص: 284

1- بحار/ ج 27/ ص 217؛ ابن ابی الحدید/ شرح نهج البلاغه/ ج 9/ ص 325

2- الأنوار الساطعة من الغراء الطاهرة/ ص 374

(وَ هِيَ سَيِّدَةٌ نِسَاءِ قُرَيْشٍ وَقَدْ حَاطَبَهَا كُلُّ صَنْدِيدٍ وَرَيْسٍ قَدْ أَبْتَهُمْ فَزَوَّجَتْهَا نَفْسَهَا لِلَّذِي بَلَغَهَا مِنْ خَبَرِ يُحْيِرَاءِ...) (1)

او همان بانوی نوگرا و بزرگی است که سالار بانوان قریش است. وی به خواستگاری زمامداران و امیران روزگار خویش، نه گفت؛ اما به خاطر کمال جویی و آینده نگریش، خود را به همسری پیامبر آزادی در آورد، چرا که پرتوی از نویدها و بشارت های کتاب های آسمانی پیشین را از زبان دانایان روزگار خویش در وصف محمد صلی الله علیه و آله و سلم شنیده بود.

9 معنویت خدیجه در آینه ی سخن امام عسکری علیه السلام

از امام عسکری علیه السلام آورده اند که در راز و نیاز خویش چنین می گفت:

(فَصَلِّ عَلَيْهَا وَعَلَى أُمِّهَا خَدِيجَةَ الْكُبْرَى صَلَوةً تُكْرِمُ بِهَا وَجْهَ مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَتُقَرُّ بِهَا أَعْيُنُ ذُرِّيَّتِهَا...) (2)

بار خدایا، بر فاطمه علیها السلام و بر مام ارجمندش خدیجه، آن بانوی بلند مرتبه درودی فرست، که به خاطر آن، مقام والای پیامبرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را گرامی داشته و دیدگان فرزندان را روشن فرمایی...

10 در آینه ی جان امام مهدی علیه السلام

در دعای «ندبه» از امام مهدی علیه السلام آورده اند که فرمود:

(... أَيْنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ وَالتَّقْوَى، أَيْنَ ابْنُ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى وَابْنُ عَلِيٍّ

ص: 285

1- قرب الاسناد/ص 325

2- جمال الاسبوع/ص 297

الْمُرْتَضَىٰ وَابْنِ خَدِيجَةَ الْعَزْءِ وَابْنِ فَاطِمَةَ الْكُبْرَى... (1)

کجاست آن فرزند موعود پیامبر برگزیده؟

کجاست آن فرزند دادگستر علی مرتضی؟

کجاست آن فرزند شکوه بار خدیجه برتر و والاتر؟

کجاست آن فرزند دل بند فاطمه ارجمند؟

گفتنی است که واژه «عَرَاء»، به مفهوم شریف تر و برتر آمده است؛ بر این باور «خدیجه» شریف ترین و برترین بانوی روزگار خویش است، و در اوج شرافت و کمال و فضیلت قرار دارد. (2)

و نیز در زیارت های رسیده از امامان نور، از جمله در زیارت «وارث» چنین آمده است:

(الْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، اَلْسَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ خَدِيجَةَ الْكُبْرَى...)

سلام بر تو ای فرزند ارجمند فاطمه نور افشان، سلام بر تو ای فرزند گرامی خدیجه بلند مرتبه...

11 سیمای مشاور پیامبر در آینه ی سخن زینب علیها السلام

دخت ارجمند امیر مؤمنان، (زینب) - که خود در دانش و بینش، کمال و جمال، شهامت و ستم ستیزی و پاک روشی و پاک منشی شهره ی آفاق، و بی نیاز از وصف و ستایش است - در برابر شکوه و معنویت خدیجه علیها السلام،

ص: 286

1- مفاتیح الجنان/ص 886

2- طریحی/مجمع البحرین/ص 274

مام نو اندیش و بزرگ منش خویش سر احترام و فروتنی فرود می آورد و در سخت ترین شرایط، از یاد و نام الهام بخش آن بانوی ستم سوز و آزادی خواه الهام می گیرد؛ درست همان گونه که از یاد و نام شکوه بار و درس آموز پیامبر، امیر مؤمنان و ریحانه ی سر فراز پیامبر فاطمه، که درود خدا بر آنان باد؛ و این نشانگر این حقیقت است که آن بانوی پیشتاز در اسلام و ایمان و پیشگام در خود سازی و خود شکوفایی به جایی پر کشیده است که بسان آنان نمونه و سر مشق زندگی و برازندگی است؛ برای نمونه:

1. پس از شهادت جان سوز پیشوای آزادی و یاران عدالت خواه آن حضرت در روز عاشورا، هنگامی که «زینب» پرچم پیام رسانی و روشن گری و ادامه ی مبارزه با استبداد هراس انگیز مذهبی را به دوش کشید، در نخستین روشن گری اش در کنار گل های پرپر شده ی بوستان محمد صلی الله علیه و آله و سلم در صحرای سوزان نینوا، از جمله چنین فرمود و این گونه از بانوی خردمند حجاز به شکوه و عظمت یاد کرد:

(و آمَحْمَدَاهَا!

صَلَّى عَلَيْكَ مَلِيكَ السَّمَاءِ،

هَذَا حُسَيْنٌ مُرْمَلٌ بِالِدِّمَاءِ، مَقْطَعُ الْأَعْضَاءِ،

وَإِنْ كَلَّاهُ! وَبَنَاتُكَ سَبَايَا؛

إِلَى اللَّهِ الْمُشْتَكَى...

وَإِلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى

وَإِلَى عَلِيٍّ الْمُرْتَضَى

ص: 287

وَإِلَى فَاطِمَةَ الرَّهْرَاءِ،

وَإِلَى خَدِيجَةَ الْكُبْرَى.

وَإِلَى حَمْرَةَ سَيِّدِ الشَّهَدَاءِ.

وَأَمَحَمَّدَاهُ! وَهَذَا حُسَيْنٌ بِالْعَرَاءِ، تَسْفَى عَلَيْهِ رِيحُ الصَّبَا، قَتِيلُ أَوْلَادِ الْبَغَايَا. وَاحْزَنَاهُ! وَكَرْبَاهُ عَلَيْنِكَ يَا أبا عَبْدِ اللَّهِ!

أَلْيَوْمَ مَاتَ جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ يَا أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ! هَوْلَاءِ ذُرِّيَّةُ الْمُصْطَفَى يُسَاقُونَ سَوَاقِ السَّبَايَا.

هان ای محمّد صلی الله علیه و آله و سلم!

ای نیای گران قدر زینب! سلام و درود فرشتگان آسمان بر تو باد! این حسین عزیز توست که در این دشت خون بار به خون غلتیده و با پیکر قطعه قطعه بر روی زمین، در خون غوطه ور افتاده است، و دختران آزاده و سر فرازت، به جرم هم دلی و هم گامی با برنامه ی نجات بخش و اصلاح طلبانه ی او به اسارت استبداد خون آشام اموی رفته اند!

اینک من از این جا، از آن چه بر فرزندان شما رفته است، شکایت خود را به بارگاه خدا می برم، و به تو ای پیامبر برگزیده! و به امیر مؤمنان، و به فاطمه، دخت ستم ستیز و فرزانه ات؛ و به خدیجه، آن بانوی بلند مرتبه، و به حمزه، سالار شهیدان شکایت می برم.

هان ای پیامبر خدا! این حسین عزیز تو است که با پیکر چاک چاک بر این پهن دشت نینوا افتاده است، و باد صبا بر این گلستان و این نازنین بدن می وزد! این حسین عزیز است که به دست فرزندان تاریک اندیش و بی اصل و تبار روزگار به شهادت رسیده است!

ص: 288

امان از اندوه گران! ای داد از این فاجعه ی بزرگ! ای وای از این مصیبت تو ای حسین عزیز!

امروز نیای گران قدرم محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از دست داده ام، و گویی اینک او جهان را بدرود گفته و ما را در سوگ خود نشانده است.

هان ای یاران و ای دوست داران محمد صلی الله علیه و آله و سلم! این نسل و تبار پیامبر برگزیده و آزاد منش و آزادی بخش شما هستند که بسان اسیران، به بند اسارت کشیده شده و شهر به شهر گردانده خواهند شد. (1)

2. و نیز در کنار پیکر گلگون پیشوای آزادی این گونه از خدیجه، آن بانوی پر شکوه و گران مایه یاد نمود:

(وَ اُمُّ مُحَمَّدَاةُ! بَنَاتُكَ سَبَايَا، وَ ذُرِّيَّتُكَ مُقْتَلَةٌ، تَسْفِي عَلَيْهِم رِيحُ الصَّبَا، وَ هَذَا حُسَيْنٌ مَجْرُوزُ الرَّأْسِ مِنَ الْقَفَا، مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ وَ الرَّدَاءِ.

بَابِي مَنْ أَضْحَى عَسْكَرَهُ يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ نَهْبًا،

بَابِي مَنْ فُسْطَاطُهُ مَقَطَعُ الْعُرَى،

بَابِي مَنْ لَا غَائِبٌ فَيُرْتَجَى وَلَا جَرِيحٌ فَيُدَاوَى،

ص: 289

1- و بدین سان ناله ی جان سوز زینب و سخنان روشن گر و تکان دهنده اش، قلب های سخت و بدتر از سنگ را آب کرد، و اشک ها را جاری ساخت، و کوه های استوار و بر افراشته را به لرزه در آورد، و رفت تا پیک رهایی و ندای آزادی و آزادگی انسان را در جای جای گیتی بپراکند، و کوس رسوایی مذهب سالاری دروغین و هراس انگیز را- که در گذر زمان در زیر پوششی از تعبیر های یک طرفه و سلطه جویانه از مفاهیم مذهبی، ارائه ی تفسیری دل خواه و توجیه گر اختناق از آیات و روایات، ابزار فریب و سرکوب ساختن دین خدا، و بهره جویی ابزاری از عواطف و احساسات مذهبی توده های در بند، به بدترین جنایت دست یازیده و از دین خدا کار بی دینی کشیده است - بر سر هر کوی و برزن به صدا در آورد.

بِأَبِي مَنْ نَفْسِي لَهُ الْفِدَاءُ،

بِأَبِي الْمَهْمُومِ حَتَّى قَضَى،

بِأَبِي الْعَطْشَانِ حَتَّى مَضَى،

بِأَبِي مَنْ يَقْطِرُ سَيْبَتَهُ بِالِدِّمَاءِ،

بِأَبِي مَنْ جَدَّهُ رَسُولُ إِلَهِ السَّمَاءِ،

بِأَبِي مَنْ هُوَ سَبْطُ نَبِيِّ الْهُدَى،

بِأَبِي مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى،

بِأَبِي عَلِيِّ الْمُرْتَضَى،

بِأَبِي خَدِيجَةَ الْكُبْرَى،

بِأَبِي فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةَ النِّسَاءِ،

بِأَبِي مَنْ رُدَّتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ حَتَّى صَلَّى. (1)

هان ای جانِ دین و دفتر!

ای محمد صلی الله علیه و آله و سلم!

ای بزرگ پرچم دار آزادی!

فریاد! که مدعیان دروغ پرداز دین باوری و مذهب سالاری، دخترانت را به اسارت گرفته اند!

آه! که فرزندان آزادی خواه و ستم نا پذیرت را به خون نشانده اند، و اینک باد صبا بر پیکر های خون رنگ و بر خاک افتاده ی آنان می وزد و آنان را می نوازد و بر آن نازنین لاله های پر پر شده ی بوستانت خاک

ص: 290

افشانی می نماید.

هان ای پدر! ای محمد! این حسین توست که سرِ سرِ فراز او را به جرم ذلت نا پذیری و آزادگی از پشت گردنش بریده و جامه هایش را به تاراج برده اند.

ای خدا! پدرم فدای آن بزرگواری باد که قرارگاه و خیمه هایش به تاراج رفت.

پدرم فدای آن انسان والایی باد که بافت خیمه هایش را گسستند و پایه های آن ها را شکستند.

پدرم فدای آن عزیزی باد که نه در سفر است تا امید باز آمدنش باشد، و نه مجروحی است که زخم های او مرهم و درمانی پذیرد.

پدرم فدای آن راد مردی باد که جان من فدای او باد.

پدرم فدای آن بزرگ اصلاح گری باد که با دلی آکنده از اندوه بر درد و رنج مردم و پایمال شدن مقررات خدا به شهادت رسید.

پدرم فدای آن پیشوای انسان دوستی باد که با لب تشنه سر بریده شد.

پدرم فدای آن عزیزی باد که قطره های خون از محاسن شریف اش می ریزد.

پدرم فدای آن آزاد مردی باد که نیای گران قدر او پیام آور خدای آسمان هاست.

پدرم فدای آن عدالت خواه وصف نا پذیری باد که نواده ی پیامبر هدایت و رستگاری است.

ص: 291

پدرم فدای آن انسان پر اخلاصی باد که فرزند ستوده و برگزیده ی بارگاه خداست.

پدرم فدای چهره ی پر معنویتی باد که فرزند خدیجه، آن بانوی پیشتاز و پیشگام راه آزادی و آزادگی است.

پدرم فدای همو باد که فرزند ارجمند علی مرتضی است.

پدرم فدای همو باد که نور چشم فاطمه زهرا علیها السلام است.

12 حضور معنوی خدیجه علیها السلام با کاروان آزادی

در این مورد آورده اند که: در چهارمین روز اقامت کاروان اسیران در باز داشت گاه دمشق، «سکینه» دخت ارجمند حسین علیه السلام خواب تکان دهنده ای دید! او در عالم رؤیا دید که دروازه های آسمان گشوده شد و پنج سرا پرده از نور فرود آمدند، که بر هر یک از آن ها بزرگ مردی پر شکوه نشسته و فرشتگانی بر گرد او بودند، و به همراه هر یک از آنان یک نوجوان بهشتی بود که از رویداد ها سخن می گفت! او می افزاید: پس از پیاده شدن آن چهره های نورانی و فرشتگان، مرکب ها رفتند و سخن گوی آنان به من گفت: هان ای سکینه! نیای گران قدرت بر تو سلام می رساند و درودت می گوید.

در پاسخ گفتم: درود بر پیامبر خدا باد! آن گاه پرسیدم: شما که هستید؟

پاسخ داد: من یکی از نوجوانان و خدمت گزاران بهشت هستم.

پرسیدم: این چهره های پر شکوه چه کسانی هستند؟

گفت: آدم، ابراهیم، موسی، مسیح...

پرسیدم: آن شخصیت پر شکوهی که دست به محاسن سپید خود گرفته و گاه می نشیند و گاه بر می خیزد کیست؟

پاسخ داد: نیای گران قدرت پیامبر.

پرسیدم: اینان کجا می روند؟

گفت: به دیدار پدرت، حسین علیه السلام.

با شنیدن این سخن، بر آن شدم تا خودم را به نیای گران قدم برسانم و شکایت روزگار را به آن حضرت بنمایم، که درست در این هنگام دیدم سرا پردهایی از نور، از آسمان فرود آمد که در میان هر یک از آن ها بانویی پر شکوه و بزرگ است.

پرسیدم: این بانوان گران قدر چه کسانی هستند؟

پاسخ داد: «حواء»، مام از جمند آدمیان؛ «آسیه»، دختر نو اندیش و استبداد ستیز «مزاحم»؛ «مریم»، دختر پاک منش «عمران»؛ «خدیجه»، دخت کمال جوی «خویلد»؛ و آن بانویی که دست بر سر نهاده و افتان و خیزان است، مادرت فاطمه علیها السلام است...

وصف خدیجه علیها السلام در آینه ی سخن اندیشمندان

سیمای درخشان بانوی پر معنویت و کمال جوی حجاز در آینه ی بزرگان و دانشمندان و صاحبان خرد و بینش نیز تماشایی است؛ در این جا به نمونه هایی از دیدگاه چهره های معاصر آن حضرت و برخی از اندیش مندان و سراینندگان نسل های بعد می نگریم:

ص: 293

1. جناب ابو طالب- که خود از چهره های نام دار تاریخ عرب و اسلام است - پیش از طلوع خورشید اسلام در وصف خدیجه چنین گفت:

(إِنَّ خَدِيجَةَ إِمْرَأَةً كَامِلَةٌ مَيْمُونَةٌ فَاضِلَةٌ تَخْشَى الْغَارَ وَتَحْذِرُ الشَّنَارَ .. وَحَطَبَهَا مُلُوكُ الْعَرَبِ وَرُؤَسَائِهِمْ وَصَنَادِيدُ قُرَيْشٍ وَ سَادَاتُ بَنِي هَاشِمٍ وَ مُلُوكُ الْيَمَنِ وَ اكَابِرُ الطَّائِفِ وَ بَدَلُوا لَهَا الْأَمْوَالَ فَلَمْ تَرْغَبْ فِي أَحَدٍ وَرَأَتْ أَنَّهَا أَكْبَرُ مِنْهُمْ ...؛) (1)

راستی که «خدیجه» بانویی است در اوج خرد و کمال، پر برکت و آراسته به خیر و خوبی، زیننده و صاحب فضل و کرامت است. او به خوبی ها آراسته است و از هر گونه نقطه ی سیاه و عیب و عار جامعه و دنیای خویش، سخت به دور و پاک و پاکیزه است... او در جایگاهی است که شاهان و سران عرب، دلاوران قریش و بزرگان بنی هاشم، زمامداران یمن و سردمداران طائف به خواستگاری او شتافتند و هر کدام بر آن شدند تا او را غرق در زر و زیور و پول و ثروت سازند، اما او به هیچ یک روی موافق نشان نداد؛ چرا که او خود را از اندیشه ها، پیشنهاد ها، رفتار و کردار آنان برتر و بالا تر می نگریست و کسی را از نظر رشد اندیشه و درستی عمل کرد و منش مترقی هم پایه و هموزن خود نمی یافت...

2. و نیز در خواستگاری از او برای پیامبر، به خاندان خدیجه علیها السلام رو نمود و در وصف او فرمود:

ص: 294

(إِنَّ ابْنَ أَخِينَا خَاطِبٌ كَرِيمَتِكُمْ الْمُؤَصَّوْفَةُ بِالسَّخَاءِ وَالْعِفَّةِ وَهِيَ فَتَاتُكُمْ الْمَعْرُوفَةُ الْمَذْكُورَةَ فَضَّلَهَا الشَّامِحُ خَطْبَهَا...) (1)

اینک برادر زاده ی ما محمد صلی الله علیها و آله و سلم - که بی نیاز از وصف و ستایش است - به خواستگاری دخت گرامی شما آمده است؛ آن دخت ارجمندی که به ویژگی بخشندگی و سخاوت و پاکی و پروا آراسته است؛ همو که انسانی است بلند جایگاه و به شکوه و عظمت در میان شما شهره ی آفاق است، و برتریش زبان زد همگان و مقامش ارجمند می باشد.

3. بانو «أم سلمه» - که از زنان برجسته ی تاریخ اسلام و همسر گران قدر پیامبر پس از «خدیجه» است - به هنگام وصف آن بانوی کمال به وسیله ی پیامبر، گفت:

(يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ لَمْ تَذْكُرْ مِنْ خَدِيجَةَ أَمْرًا إِلَّا وَقَدْ كَانَتْ كَذَلِكَ...)

ای پیامبر خدا! راستی که خدیجه همان گونه بلند مرتبه و پر اخلاص و درست اندیش و شایسته کردار بود که شما همواره او را وصف می کنی. (2)

4. «اسما» از زنان نو اندیش و تاریخ ساز عصر رسالت در وصف خدیجه، خطاب به او گفت:

(... أَنْتِ سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ!) (3)

راستی که تو سالار زنان عصر ها و نسل ها هستی.

5. بانوی کمال جو و شجاع تاریخ اسلام، «صفیّه» دختر

ص: 295

1- بحار / ج 69/16

2- بحار/ ج 43/ ص 131؛ الأنوار الساطعة من الغراء الطاهرة/ ص 374

3- بحار/ ج 43/ ص 138

«عبد المطلب» و عمه ی پیامبر در وصف او چنین سرود:

..ثُمَّ السُّعُودُ لِأَحْمَدٍ *** وَالسُّعُودُ عَنْهُ مَا بَرَحَ

بِخَدِيجَةَ بِنْتُ الْكَمَالِ *** بَحْرُ نَائِلِهَا طَفَحَ

يَا حُسْنُهَا فِي حَلِيهَا *** وَالْحِلْمُ مِنْهَا مَا بَرَحَ...

شادی و شادمانی با نشاط و طراوت فرارسید، و بد پنداری و اندوه بر طرف شد.

فروغ درخشان ما، چهره بر افروخت و موج نیک بختی و شاد کامی از افق پدیدار گردید.

و این همه به برکت وجود ارجمند محمد صلی الله علیه و آله و سلم است؛ همو که در سر زمین حجاز و در زبان مردم آن به نیکی و بزرگ منشی یاد می شود.

هر گاه «احمد» با همه ی انسان ها و نیز دیگر پدیده های آفرینش مقایسه شود، برتری و شکوه او بر همه ی آن ها آشکار خواهد شد.

اینک بار دیگر شکوه محمد صلی الله علیه و آله و سلم بر قریش آشکار گردید و به یمن وجود او، همای نیک بختی و سعادت برای همیشه در آسمان زندگی انسان های کمال جو و رشد خواه به پرواز در آمد.

امواج این سعادت و نیک بختی «خدیجه» را در بر گرفت؛ همورا که دخت خرد و کمال و پاکی ها و ارزش هاست.

راستی که خدیجه چه بانوی شکوه مند و آراسته ای است! و چه قدر درایت و بردباری از گفتار و منش او نمایان است.

6. «محمد»، از نوادگان امام حسن علیه السلام - که از دانشمندان ژرف نگر و پروا پیشه در تاریخ اسلام بود - در این مورد می گفت:

(وَمِنَ الْأَزْوَاجِ أَفْضَلُهُنَّ خَدِيجَةُ الظَّاهِرَةُ...)

از همسران پیامبر، برترین شان از نظر بینش و منش و جمال و کمال خدیجه پاک سرشت و پاک منش بود، که درود خدا بر او باد.

7. «عبد الله بن زبیر» که در دوستی با خاندان پیامبر دارای سابقه ی نیکی نیست، به وجود ارزش مند خدیجه علیها السلام مباحثات می نمود، به گونه ای که در یک رویارویی گفتاری با معاویه، گفت: از افتخارات من این است که عمه ی گران قدردم «خدیجه»، آن بانوی بزرگ و دارای ریشه و تباری نیک و رفتار و کرداری والاست، اما عمه ی تو، «ام جمیل» است، [\(1\)](#) که خدا در نکوهش بد اندیشی و رفتار ظالمانه اش فرمود:

(تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ*

مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَمَا كَسَبَ*

سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ*

وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ*

فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ*) [\(2\)](#)

زیان کار باد دو دست ابو لهب، و زیان کرده است.

دارایی اش و آن چه به دست آورد به کارش نیامد.

به زودی در آتشی شعله ور خواهد سوخت.

و زنش نیز - که همزم کش است، و در گردنش ریسمانی بافته شده از لیف خرماست - به آن آتش می سوزد.

ص: 297

1- العقد الفرید/ ج 4/ ص 16

2- مسد/ 1 - 5

8. حدیث نگار نام دار اسلام، جناب «اربلی» در وصف آن بانوی نوگرا و با معنویت می نویسد:

(وَكَانَتْ خَدِيجَةَ امْرَأَةً حَازِمَةً نَبِيلَةً شَرِيفَةً، وَهِيَ يَوْمَئِذٍ اَوْسَطُ قُرَيْشٍ نَسَبًا، وَاعْظَمُهُمْ شَرَفًا، وَاکْثَرُهُمْ مَالًا، وَكُلُّ قَوْمِهَا قَدْ كَانَ حَرِيصًا عَلَى تَزْرِيفِهَا، فَابْتُ وَعَرَضَتْ نَفْسَهَا عَلَى النَّبِيِّ وَقَالَتْ: يَا بَنَ عَمِّ! اِنِّي رَغَبْتُ فِيكَ لِقَرَابَتِكَ مِنِّي وَشَرَفِكَ مِنْ قَوْمِكَ وَامَانَتِكَ عِنْدَهُمْ وَصِدْقِ حَدِيثِكَ وَحُسْنِ خُلُقِكَ...) (1)

خدیدجه به راستی بانویی خردمند و خرد ورز و بسیار پر شرافت بود. او در روزگار خویش از نظر ریشه و تبار از بهترین های «قریش» بود و از نظر شرافت و شکوه، پر شکوه ترین آنان، و از نظر ثروت و امکانات، ثروت مند ترین آنان به شمار می آمد. بسیاری از چهره های سر شناس عرب و عجم برای پیوند با او سخت می کوشیدند و خواستگار بی قرار او بودند، اما او به آنان پاسخ منفی داد و در همان حال، خود با هوش مندی و آینده نگری عجیبی به خواستگاری پیامبر رفت و با درایت و نجابت، انگیزه های انسانی و معنوی خویش را برای این پیشگامی بیان نمود و گفت: من به خاطر خویشاوندی و هم فکری و به دلیل شرافت، امانت، راستی و منش شایسته ات دل در گرو مهر تو دارم و بر آن هستم که اگر پذیری با تو پیمان زندگی مشترک امضا کنم.

9. «علامه ی مجلسی» می نویسد: خدیجه یاور راستین و پر اعتبار اسلام بود که پیامبر خدا با وجود او و حمایت بی دریغ و کار سازش از

ص: 298

هدف های بلند و آزادی بخش خود آرامش و آسایش می یافت ... و شاید در پاداش این کار سترگ اوست که جبرئیل نزد پیامبر می آید و پیام می آورد که: ای پیامبر! به خدیجه از سوی پروردگارش سلام برسان! پیامبر خدا هم رو به آن بانوی آزاد منش می نماید و می فرماید: خدیجه! این فرشته ی وحی است که از سوی پروردگارت به تو سلام آورده است.

و آن بانوی دانش و معنویت پاسخ می دهد که:

(اللَّهُ السَّلَامُ وَمِنْهُ السَّلَامُ وَإِلَيْهِ السَّلَامُ؛)

ذات بی همتای خدا سرچشمه ی سلام و ارزانی دارنده ی سلامت است، و سلامت و امنیت از سوی اوست و سلام و درود به بارگاه او باز می گردد. (1)

10. و نیز از اندیش مندان مسلمان آورده است که در نقش حیاتی و حساس بانوی آزادی در پیشرفت اسلام و یاری رسانی به آرمان بلند پیامبر می گویند: راستی که خدیجه علیها السلام وزیر راستین اسلام، مشاور خردمند و شجاع پیامبر و حمایت گر پر اعتبار او بود. آن حضرت به یاری او و حمایت بی دریغ و شجاعانه اش بر انبوه مشکلات و موانع چیره می شد، و با مهر و صفای وصف نا پذیر او آرامش خاطر می یافت؛

(وَ كَانَتْ خَدِيجَةً وَزِيرَةً صِدْقٍ عَلَى الْإِسْلَامِ، وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَسْكُنُ إِلَيْهَا.) (2)

11. از دانشمندان نام دار اهل سنت «فضل بن روز بهان» می نویسد:

ص: 299

1- بحار/ج 22 /صص 152/16/11

2- بحار/ج 16/ص 11

(أَمَّا فَضَائِلُ خَدِيجَةَ فَهِيَ كَثِيرَةٌ لَا تُحْصَى.) (1)

اما برتری ها و والایی های خدیجه بی شمار و بسیار است...

12. و نیز از بزرگان اهل سنت، «سبکی» می نویسد:

(وَ الَّذِي نَخْتَارُهُ وَ نَدِينُ اللَّهُ بِهِ أَنَّ فَاطِمَةَ أَفْضَلُ مِنْ خَدِيجَةَ ...) (2)

آن چه در مورد بانوی بزرگ اسلام، خدیجه بر می گزینیم و بدان عقیده داریم، این است که او برترین زنان قریش، سرور زنان عرب، مام ارجمند توحید گرایان و نو اندیشان و سالار زنان گیتی است؛ اما ریحانه ی سر فراز پیامبر، فاطمه علیها السلام از او هم برتر و پر شکوه تر است. با این بیان فاطمه علیها السلام دخت ارجمند پیامبر، برترین زن تاریخ بشر است، و پس از او «خدیجه»، برترین زن عصرها و نسل هاست.

13. و نیز «قاضی نعمان مغربی» از دانشمندان اهل سنت می نویسد: «خدیجه» بانوی بزرگ تاریخ - که رضوان خدا بر او باد - همان بزرگ بانویی است که مام ارجمند امامان نور را به دنیا آورد، و پیامبر گرامی با پیام فرشته ی وحی بشارت بهشت پر طراوت و زیبای خدا را به او داد. او ثروت بسیاری را در راه حق و عدالت و یاری رسانی به هدف های بلند پیامبر عدالت هزینه کرد، و به راستی محبوب ترین، برترین و گرامی ترین همسر پیامبر در نظر آن حضرت بود. او مام ارجمند دخت سر فراز پیامبر، فاطمه علیها السلام و دیگر فرزندان آن حضرت و به بیان پیامبر، آرامش بخش دل توفان زده ی او از فشار تاریک اندیشان و استبداد گران بود.

ص: 300

1- دلائل الصدق/ ج 3/ ص 645 به نقل از: الأنوار الساطعة من الغراء الطاهرة/ ص 375

2- همان مدرک

او بانوی قانون مند و حق شناسی بود که در همه ی زندگی مشترک با پیامبر، میان او و آن حضرت جز هم گرایی و صفا و عشق و وفا جریان نیافت، و کوچک ترین کدورت و آزردهی پدید نیامد، و در حالی جهان را بدرود گفت که پیامبر از او خشنود و سپاس گزار بود، (1) و او نیز از آن حضرت خشنود. (2)

14. «علاّ مه ی مامقانی» در وصف او می نویسد: خدیجه همسر جاودانه و همواره ی پیامبر است و به راستی مادر شایسته کردار و پر معنویت مؤمنان. (3)

و نیز می نویسد: برای آن بانوی فرزانه، این شرافت و شکوه که برترین افتخار و شکوه است، بسنده می باشد که راه و رسم عادلانه و بشر دوستانه ی اسلام در برابر شرک و استبداد و تاریک اندیشی و تعصب کور، جز در پرتو جاذبه ی پیامبر و منش او، جهاد خالصانه امیر مؤمنان و ثروت بی کران خدیجه و جهاد مالی او قامت بر نیفراشت و گسترش نیافت، که این واقعیت در روایات آمده است؛

(كَفَاهَا شَرَفًا فَوْقَ شَرَفِ أَنْ الْإِسْلَامَ لَمْ يَقُمْ إِلَّا بِمَالِهَا وَ سَيْفِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي

ص: 301

-
- 1- و این در حالی است که به گواهی آیات قرآن، برخی از زنان پیامبر- که دست بازیگر سیاست بر آن شد که پس از رحلت پیامبر آنان را برتر از خدیجه علیها السلام جا زند، در آن شرایط خانوادگی مترقی و پر معنویت خانه ی پیامبر، نه تنها به این پایه از رشد معنوی و انسانی نرسیدند، که گاه به خاطر نا هماهنگی در اندیشه و منش مورد عتاب هم قرار گرفتند و خدا به آنان هشدار ها داد. در این مورد می توانید به آیه های 1 - 4، از سوره ی تحریم، و 28 - 29 از سوره ی احزاب بنگرید
 - 2- شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار/ ج 3/ ص 22
 - 3- تنقيح المقال/ ج 3/ ص 77

15. فقیه و عالم نام دار جهان تشیع، مرحوم آیت الله خوبی در گرامی داشت آن بانوی تاریخ ساز می نویسد: شکوه و عظمت خدیجه، بخشش ثروت بی کرائش در راه خدا و پیش برد هدف های آزادی بخش اسلام و پیامبر و هم راهی و هم گامی و فداکاری اش در خدمت پیامبر به گونه ای روشن است که ما را از گفتار بیشتر در وصف او بی نیاز می سازد. (2)

16. «سلیمان کتانی» دانشمند نام دار عرب در وصف آن حضرت می نویسد: «خدیجه» ثروت هنگفت خود را با سخاوتی وصف نا پذیر به محمد صلی الله علیه و آله و سلم بخشید، در حالی که هرگز این احساس را نداشت که چیزی می بخشد؛ بلکه این احساس را داشت که از وجود گران مایه ی او، هدایت و سعادت و رستگاری دو جهان را - که بر همه ی گنجینه های گیتی برتری دارد - به دست می آورد. او احساس می کرد که مهر و عشق پاک را به پیامبر آزادی و مهر هدیه می کند، و در برابر آن سعادت و رستگاری و ماندگاری همه جانبه را به دست می آورد. (3)

17. دانشمند شهیر عرب، بانو «قرآعه» می نویسد: تاریخ در برابر شکوه و عظمت «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ» خدیجه علیها السلام سر فرود می آورد و در برابر او با نهایت فروتنی می ایستد و نمی داند که نام این بانوی بزرگ جمال و

ص: 302

1- تنقیح المقال/ ج 3/ ص 77 / «فضل النساء»

2- معجم الرجال/ ج 24/ ص 215

3- دُخَيْل / خدیجه علیها السلام/ ص 32

کمال را در کدامین فراز بلند خویش به ثبت برساند.

18. «شهاب الدین آلوسی» یکی از مفسران نام دار اهل سنت می نویسد: «ابن عباس» از پیامبر خدا آورده است که فرمود: چهار زن نو اندیش و ستم ستیز در زندگی خویش به گونه ای با درایت و شهامت زیستند و درخشیدند، که سالار زنان روزگار خویش شدند، مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه؛ (أَرْبَعُ نِسْوَةٍ سَيِّدَاتِ سَادَاتِ عَالَمِهِنَّ : مَرْيَمَ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ أَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ، وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ...) (1)

19. «علاء مه ی قزوینی» به هنگام بحث از ریشه و تبار پر شکوه و درخشان ریحانه ی پیامبر، می نویسد مام گران مایه ی فاطمه علیها السلام، بانوی نوگرا و کمال جو و ارجمندی است، به نام «خدیجه»؛ بانویی سپید چهره، نورانی، بلند قامت و زیبا که در میان جامعه و مردمش پر شرافت و بلند مرتبه بود، و در کار هایش اندیشور و بسیار خردمند. از هوش مندی و درایت بهره ای بسیار داشت، و در امور و شئون زندگی از بینشی ژرف و فراوان برخوردار بود.

در پرتو استقلال فکر و عمل و اعتماد به خویشان می زیست و به برکت مغز متفکر و هوشمند خود چرخ های امور اقتصادی و تجاری گسترده ی خویشان را به حرکت در می آورد و به اصول و مبانی و مقررات صادرات و واردات و مدیریت شایسته ی اقتصادی آگاه بود.

ص: 303

1- روح المعانی / ج 3 / ص 155؛ ذخائر العقبی / ص 44؛ در المنثور / ذیل آیه ی 42 از آل عمران

این ها همه از صفات شایسته و ویژگی های آن بانوی بزرگ به عنوان یک انسان شریف و یک زن با شخصیت و تاریخ ساز بود.

اما صفات برجسته ی او به عنوان یک همسر و برای زندگی مشترک. او بانویی بود که هزاران هزار دینار از ثروت و دارایی خویش را به همتای گران قدرش بخشید، تا آن حضرت به هر صورتی که می خواهد و می پسندد در آن تصرف نماید. بی هیچ تردیدی دارایی هنگفت و سرمایه ی عظیم تجاری و اقتصادی این بانوی هوشمند و فداکار در پیشرفت و استواری اسلام و بر پایی جامعه ی جدید نقش اساسی داشت؛ چرا که اسلام در آن مرحله ی حساس از حیات خویش در حال شکل گرفتن و قدرت یافتن بود و نیاز شدیدی به ثروت و امکانات اقتصادی داشت، و خدا بر اثر درست اندیشی و اخلاص او، این افتخار را به وی داد که دارایی و امکانات تجاری و مالی اش را برای اسلام و آزادی و پیشرفت انسان ها مهیا ساخت، و با تأمین نیاز اقتصادی پیشوای آزادی و نو اندیشان همراه او در آن شرایط حساس، هدف پیامبر- که پیشرفت اسلام و بر پایی ارکان عدالت اجتماعی بود- به طور عملی تحقق یافت و پایه های آن استوار گردید؛ به همین جهت است که پیامبر فرمود:

(مَا نَفَعَنِي مَالٌ قَطُّ مِثْلُ مَا نَفَعَنِي مَالٌ خَدِيجَةٌ؛) (1)

هیچ ثروتی همانند ثروت «خدیجه» برای اهداف بلند من سود بخش

ص: 304

پیامبر با بهره‌گیری از ثروت «خدیجه»، با دست‌باز، وام‌داران را می‌پرداخت، بردگان را آزاد می‌نمود، به درماندگان کمک می‌کرد و بارها از دوش آنان بر می‌داشت و در رخداد های ناگوار زندگی از آن مال پربرکت و پرسعادت به هر اندازه لازم بود هزینه می‌کرد و زیر بال محرومان را می‌گرفت، و هنگامی که در مکه بود به یاران آزادی‌خواه و نواندیش، اما تهی‌دست و زیر فشار استبداد و ستم کمک می‌کرد، و نیز پول و امکانات لازم برای هجرت مهاجران را می‌پرداخت.

پیامبر در زمان حیات درخشان این بانوی فداکار آن چه صلاح می‌دانست از دارایی او هزینه می‌کرد و پس از رحلت او نیز باقی مانده‌ی ثروتش را، او و فرزندانش به ارث بردند. (1)

درست به همین جهت است که سخن جاودانه‌ی پیامبر مفهوم روشن خویش را پیدا می‌کند که فرمود: اسلام پس از جاذبه و معنویت مفاهیم و مقررات خود، تنها با شجاعت و شهامت و شمشیر عدالت طلب و آزادی‌خواه علی، و دارایی بسیار «خدیجه»، در برابر فشار استبداد تاریک اندیش بر پای ایستاد و استواری یافت؛

(ما قَامَ وَلَا اسْتَقَامَ الدِّينُ إِلَّا بِسَيْفِ عَلِيٍّ وَمَالِ خَدِيجَةَ.) (2)

20. نویسنده‌ی کتاب «بهجة قلب المصطفى» در وصف آن بانوی معنویت می‌نویسد:

ص: 305

1- امالی طوسی/ ج 2/ ص 82

2- فاطمة الزهراء من المهد الى اللحد/ 25

خدیجه علیها السلام نخستین بانویی است که پیامبر با او پیمان زندگی مشترک بست. او 68 سال پیش از هجرت پیامبر در خاندانی بزرگ و محترم دیده به جهان گشود و با اخلاق پسندیده و صفات برجسته تربیت یافت و به اندیش مندی و تیز هوشی و پاک دامنی آراسته گردید؛ تا آن جا که در روزگار تیره و تاریک جاهلیت، آن بانوی کمال در قبیله و شهرش به عنوان «طاهره» یا پاک منش و پاک روش از او یاد می شد.

وی دارای اموالی فراوان بود و به وسیله ی آن به تجارت می پرداخت. او برای اداره ی شایسته و بایسته ی کاروان های بزرگ تجارتي و امور بازرگانی اش چهره های درست کار و خوش نام را با حقوق و مزایا به هم کاری دعوت می نمود. به همین جهت هنگامی که به وسیله ی برخی از آگاهان از درست اندیشی و صداقت، امانت داری و پاکي، بزرگ واری و بزرگ منشی و درایت و خوش رفتاری محمد صلی الله علیه و آله و سلم آگاهی یافت، از آن حضرت دعوت کرد تا مدیریت و سرپرستی امور بازرگانی او را بر عهده گیرد. آن حضرت نیز دعوت او را پذیرفت، و با «میسره»، غلام او برای تجارت به شام رفت. در میان راه و در نزدیکی صومعه ی راهبی، در زیر سایه درختی به استراحت پرداخت. راهب که آن حضرت را دید پرسید: این مرد کیست؟

گفتند: جوان مردی از قریش است و اهل حرم می باشد.

راهب گفت: در زیر این درخت هیچ گاه کسی جز پیامبر فرود نیامده است.

کاروان تجاری خدیجه علیها السلام به سرپرستی محمد صلی الله علیه و آله و سلم از آن جا گذشت

و به شام رسید و آن حضرت کالا های تجاری را فروخت و در برابر آن ها آن چه می خواست خریداری نمود و پس از بازگشت موفقیت آمیز و پر سود به مدینه، اموال خدیجه را به وی داد.

«میسره» سخنان راهب را به خدیجه گزارش کرد، و او نسبت به حضرت علاقمند گردید و این آشنایی و امانت و درایت به همراه گزارش غلام هوشمند خدیجه از بینش و منش زیبای محمد به او، مایه ی مهر و عشق او به آن حضرت شد و پس از مراحل، خود با درایت خواستار ازدواج با آن حضرت شد.

آن بانوی بزرگ از اشراف قریش بود و دارایی فراوانی داشت. حضرت پیشنهاد خدیجه را با اعمو های خود در میان گذاشت. جناب حمزه نزد پدر و عموی او رفت و وی را برای محمد صلی الله علیه و آله و سلم خواستگاری کرد، و با موافقت خاندان او، آن پیوند صورت گرفت.

(1)

21. دانشمند دیگری می نویسد: «خدیجه»، آن بانوی ارجمند از تبار پیامبران بود؛ زن اندیشمندی بود که افتخار خود را در پیوند با پیامبر دانست و برای رسیدن به این هدف از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. او زنی ثروت مند و پاک منش، پناه و امید زنان و دختران محروم و ستم دیده ی جامعه، عالمه، و فاضله و در عفاف و پاکی، شهره ی مگّه و حجاز بود.

او با پیامبر پیمان ازدواج بست، پیوندی خدایی و سرشار از صفا و اخلاص و حرمت گذاری به حقوق پیامبر، و بر اساس مهر و عشق؛ به گونه ای که پس از رحلت او پیامبر هرگز او را از یاد نبرد و همسری را از

ص: 307

نظر شکوه و مقام و معنویت با او در خور مقایسه ندید.

او می فرمود: خدیجه زنی بود که پیش از همه ی زنان گیتی به من ایمان آورد، و همه ی امکانات خود را در راه حفظ اسلام و مسلمانان ایثار کرد، و زمانی با من کنار آمد و به همراهیم پرداخت که همه از من گسسته بودند.

آن زن بزرگ منش، به گونه ای ثروت و دارایی خود را بزرگ منشانه در راه خدا هزینه کرد که به هنگام رحلت، حتی جامه ای برای آخرت خویش نداشت.

22. و اندیشمندی بزرگ می نویسد: در تاریخ بشر زنانی چند به مقام والای انسانیت رسیده اند و برترین زنان شده اند، و خدیجه علیها السلام سومین آنان بوده است.

نخستین آن ها آسیه، همسر نو اندیش و عدالت خواه فرعون مصر بود که موسای کلیم را برای نجات و سعادت بشر نگهداری کرد و به حمایت دلیرانه از او برخاست.

دومین آنان مریم علیها السلام بود که عیسای مسیح را به همراه آیین صلح و بهروزی به جهان خشن و تند خوی روزگار تقدیم داشت.

سومین آنان بانوی خردمند و پروا پیشه ی حجاز و یار و پشتیبان پر اعتبار محمد صلی الله علیه و آله و سلم و شریک دغدغه های او بود، و چهارمین آنان فاطمه علیها السلام، دخت سر فراز همین مادر پر شکوه و با معنویت بود که سالار زنان عصرها و نسلها لقب گرفت.

هر یک از این چهار بانوی نام دار، حقی بزرگ بر فرهنگ و تمدن و

رشد بشریت دارند؛ زیرا در استوار کردن راه سعادت و کمال و اوج بشر شرکت نموده و نقشی سر نوشت ساز داشته اند.

آن گاه می افزاید: خدیجه علیها السلام ملکه ی قریش و بانوی بانوان عرب، زنی بود بسیار خردمند و عاقل، متقی و پرهیز کار، مدیر و مدبر، پخته و مردم شناس، ژرف نگر و سنجیده گو، سنجیده کار و آینده نگر و دارای ثروتی کلان؛ وقتی ثروت و تقوی، عقل و تدبیر، منش زیبا و پختگی با هم گرد آیند، بالا ترین مقام اجتماعی و معنوی را برای دارنده اش فراهم می سازند.

خدیجه نه تنها بانوی بانوان قریش بود، که ملکه ی جهان عرب به شمار می آمد؛ آن هم بدون آن که سپاهی داشته باشد و از ارتشی برخوردار گردد.

قدرت این بانو در عقل و خردمندی، تقوا و آینده نگری، بینش زیبا و منش مترقی و پاک روشی و معنویت طلبی و آراستگی او به ارزش های انسانی بود. (1)

و می افزاید: خدیجه در زندگی خویش نمونه ی کامل از تقوا و پرهیز کاری و بزرگ واری و آزاد منشی شد، به گونه ای که در آن روزگار «طاهره» لقب داده شد...

«خدیجه طاهره» آن قدر به خدایش نزدیک گردید و به مقام عالی معنوی رسید که فرشتگان در برابرش سر تعظیم فرود آوردند.

ص: 309

1- راه محمد صلی الله علیه و آله و سلم / ص 154 با اندک ویرایش

از پیامبر آورده اند که در شب معراج به فرشته ی وحی گفتم: آیا پیامی دارد؟

فرشته ی وحی گفت: «آری، سلام مرا به خدیجه برسان.»

هنگامی که پیامبر پس از فرود و پیشواز خدیجه علیها السلام از آن حضرت، سلام فرشته ی وحی را به او رساند، او چنین پاسخ داد:

«خدای بزرگ، سلام و سلامت بخش است و سلام و سلامتی از او آغاز می شود و به خودش پایان می یابد و بر فرشته ی گران قدر او

سلام و درود من باد.» (1)

پاسخ خدیجه به سلام جبرئیل نشان گر عرفان کامل و اوج معنوی اوست.

سلام جبرئیل برای خدیجه نشان می دهد که خدیجه بالا ترین قرب به خدا را دارا بوده است، و عشق او به پیامبر نیز رحمانی و عشقی مقدس بوده است.

خدیجه بدین وسیله در زمره ی خدمت گزاران رشد و نجات بشر قرار گرفت و یار و یاور پیامبر عدالت و آزادی شد، او این آرزو را در دل

داشت و به آن رسید. (2)

و نیز می نویسد: خدیجه از بینش معنوی برخوردار بود و دریچه ای از غیب و جهان دیگر بر او گشوده بود که پیامبری از نسل «عبد المطلب» به وجود خواهد آمد؛ پیامبری که برترین پیامبران می باشد و او کسی جز

ص: 310

1- تفسیر عیاشی/ ج 2/ ص 279؛ بحار/ ج 16/ ص 7؛ ج 18/ ص 385؛ کشف الغمّة/ ج 2/ ص 133

2- راه محمّد صلی الله علیه و آله و سلم/ ص 158

23. و دانشمند و روشن فکر عرب، دکتر محمد عبده یمانی، وزیر فرهنگ پیشین سعودی و برادر «زکی یمانی» وزیر نفت سابق آن کشور در کتاب خویش (2) در وصف ایمان و اخلاص و شهامت و عظمت روحی و فداکاری خدیجه علیها السلام از جمله چنین می نویسد: این بانوی بزرگ، نه تنها انسانی پیشتاز و رشد یافته و آراسته ی به جمال و کمال و دارای خرد و روحی بزرگ بود، که فرشته ای پر شکوه را در سیمای انسان می نمود.

او از شهامت و عظمت روحی و فکری وصف نا پذیری بهره ور بود. آیا در مورد هم اندیشی، هم گرایی، هم گامی و همراهی اندیش مندانه و دلیرانه ی او با پیامبر آزادی و عدالت، آن هم در آن شرایط تیره و تاریک پیش از بعثت اندیشیده اید؟ راستی چگونه این بانوی فداکار و آزاد منش پیش از بعثت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پیش از آشکار شدن شکوه و عظمت آن حضرت و آینده ی درخشانش، گویی بسان او می اندیشید و از استبداد و انحطاط و کج روی و نادانی جامعه و دنیای خویش رنج می برد و راهی تازه و جامعه و جهانی نو و شرایطی آزاد و آباد و مردمی آگاه و عدالت جو و با معنویت می جست؟

او در راه هم گامی و هم راهی با پیامبر، خطر هایی حکیمانه می نمود و

ص: 311

1- همان مدرک

2- او در مورد خاندان پیامبر کتاب هایی نوشته است، که از جمله: حقوق اهل بیت؛ خدیجه علیها السلام همسر پیامبر، و فاطمه علیها السلام دختر پیامبر، ترجمه ی سه عنوان از سه کتاب اوست

فداکاری هایی شجاعانه می کرد؛ برای نمونه او با آن ثروت و اعتبار، خود از خانه ی خویش - که نزدیک «مسجد الحرام» بود - راه می افتاد و با پیمودن مسافت زیادی تا کوه «حِرا» می رفت و با بالا رفتن از دامنه ی کوه، به پیامبر آب و غذا می برد و او را در راه اوج و عرفان و نیایش و معنویت و به دوش کشیدن بار گران رسالت و به اهتزاز در آوردن پرچم نجات و رستگاری بشریت یاری و همراهی می کرد؟ (1)

و نیز در کتاب دیگرش در بیان نقش تاریخ ساز و مترقی خدیجه علیها السلام، او را مام گران مایه ی توحید گرایان و کمال جویان، همسر و همتای لایق پیامبر محبوب و شریک دغدغه ها و هدف های او، و مادر دعوت نجات بخش اسلام عنوان می دهد. (2)

ص: 312

1- نقل به مضمون از سفر نامه ی استاد سبحانی / سیمای فرزندگان / ص 362

2- انّها فاطمة الزّهراء علیها السلام / ص 114

بینش و منش زیبا و پر جاذبه ی خدیجه علیها السلام

انسان ها در زندگی فردی و اجتماعی خویش از نظر داشتن بینش و منش و یا نداشتن آن یکسان نیستند، بلکه به چند دسته قابل تقسیم اند :

الف - بسیاری در زندگی خویش بینش و منشی ندارند، به گونه ای که اگر از آنان پرسیده شود که شما در راه تأمین یک زندگی در خور شأن انسان و در رویا رویی با مشکلات و رفع نابسامانی ها و سامان دهی فرصت ها و امکانات برای رسیدن به هدف های خویش، چه راه و رسم و چه سبک و شیوه ای دارید، می مانند و پاسخی ندارند، چرا که نه در زندگی فردی خویش بینش و منشی مشخص دارند و نه در زندگی اجتماعی و سیاسی خویش...

و این فقدان سبک و منش درست بدان دلیل است که هدف شایسته و آرمان مترقی و بایسته و بینش درست نیز ندارند تا سبک و روشی شناخته شده و اصولی برای رسیدن به آن هدف در پیش گیرند. اینان واپس گرایان و دنباله روها هستند، بسان کف ها و خار و خس های روی آب و علف هرزه هایی بی ثمر و بی ریشه اند که با موج و جوّ و تند باد به هر

سو می روند و سر انجام از چاله به چاه یا زباله دان تیره بختی و اسارت و حقارت سر در می آورند. بسیاری از حکومت ها، جامعه ها، تمدن ها، نظام ها، دولت ها و مدعیان رهبری و دانش و علم نیز همین گونه اند و در زندگی بیش و منس و راه و رسم مترقی و انسانی و هدف و آرمان در خور شأن انسان ندارند؛ (... النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَّبَّانِيٌّ وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ وَ هَمَّجٌ رَعَاةٌ أَتْبَاعُ كُلِّ نَاعٍ يَمِيلُونَ مَعَ كُلِّ رِيحٍ لَمْ يَسْتَضِيئُوا بِنُورِ الْعِلْمِ وَ لَمْ يَلْجُئُوا إِلَى رُكْنٍ وَثِيقٍ). (1)

ب - بسیاری در زندگی بیش و منس و راه و روش دارند، اما نه خرد مندانه و خرد ورزانه و بر اساس اندیشیدن و اندیشاندن و جلب نظر آگاهانه و آزادانه ی انسان ها و بر اساس حق گرایی و حق طلبی و عدالت، بلکه سبک و اسلوب آنان عوام بازی و عوام فریبی، ظاهر سازی و ریا کاری، زور مداری و خشونت، باج دهی و تطمیع، برای باج خواهی بزرگ تر از دیگران؛ اینان راز موفقیت و کلید حل مشکلات در زندگی را فریب و نیرنگ می نگرند، فریب با واژه های زیبا، با قالب های جذاب، مفاهیم مقدس، توجیه، تحریف حقایق، قلب واقعیت ها، تکرار دروغ، بافته های یک طرفه، سانسور و کتمان حقیقت، سر هم بندی اوهام و خرافات، ترویج دنباله روی برّه منشانه، بت سازی از زور مداران، بت پرستی، رواج کیش شخصیت در چهره های گوناگون، فریب به نام خدا و در ستار دین او و حتی با بر پا ساختن مذهب سالاری دروغین و

ص: 314

هراس انگیز و خشونت بار سبک و سیره ی اینان، زور مداری و خشونت و ارباب است و راه خویش را به سوی موفقیتِ واهی و پوچ خویش، با به راه انداختن سیلاب خون، حذف حق طلبان و دگر اندیشان و بر پا ساختن دخمه ها و سیاه چال های مرگ و تکیه بر کُند و زنجیر و ترور و وحشت و داغ و درفش می گشایند.

معاویه ها، یزید ها، عمر عاص ها ... سلطه جویان اموی و عباسی، و همه ی اسلام پناهان دروغین که در طول تاریخ بدون تحقق عملی روح اسلام و هدف والای آن - که عدالت و آزادی و برابری و حرّیت و تأمین حقوق و تضمین امنیت انسان هاست - تنها با نام آن و برخی ظواهر و قالب ها بازی می کنند، و خود را برتر از قانون می پندارند و در برابر جامعه و شهروندان، پاسخ گوی گفتار و عملکرد خویش نیستند، در این ردیف قرار دارند؛

(إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلَا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ*) (1)

ج - در برابر این دو گروه که یا بینش و منشی در زندگی ندارند و یا دارای شیوه ای ظالمانه و وا پس گرایانه اند، چهره هایی هستند که هم در زندگی فردی، خانوادگی، فرهنگی، هنری، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... دارای بینشی روشن اندیشانه، اصولی و ماندگارند، و هم منس آنان مترقی، عادلانه، انسانی، خردمندانه، خرد ورزانه و شایسته

ص: 315

و بایسته است؛ و به همین دلیل هم ماندگار و جاودانه و پر جاذبه و در خور نمونه شدن و سر مشق قرار گرفتن از سوی حق طلبان و آزادی خواهان هستند، و بانوی خردمند حجاز و یار و مشاور روشن اندیش پیامبر از برجسته ترین این چهره هاست.

از امتیازات بانوی خردمند حجاز این است که افزون بر موقعیت علمی و فرهنگی و قدرت تجزیه و تحلیل رویداد های جاری و آینده نگری و آگاهی از معارف پیامبران و کتاب های آسمانی، خود در ابعاد گوناگون زندگی، در چهره ای پر شکوه به صورت نمونه ای مطرح برای عمل و منش پدیدار می گردد؛ به گونه ای که پیامبر او را در کنار نمونه هایی از چهره های پر شکوه تاریخ، چون مریم سر مشق و الگوی زنان و مردان کمال جو عنوان می سازد و همین واقعیت نشان گر این نکته ی بسیار ظریف است که آن حضرت سبک و منشی مشخص و اصولی و جاودانه و پر جاذبه در ابعاد گوناگون دارد؛ وگرنه، چگونه می تواند الگو و نمونه و سمبل ترقی خواهان گردد؟! (1)

افزون بر این، از دیدگاه او میان ایمان راستین و عمل، پیوندی است تنگاتنگ و گسست نا پذیر؛ چرا که ایمان آگاهانه و آزادانه در نگرش او تنها باور عمیق قلبی و یا آگاهی ژرف و اعلام آن، بدون ضوابط و اصول و عمل کرد مشخص نیست - تا انسان بتواند بدون سبک و منش زندگی کند- بلکه میان آن باور عمیق و عاشقانه ی قلبی و شیوه ی زندگی،

ص: 316

1- به انبوه روایات در این مورد در بخش هفتم بنگرید

پیوندی اجتناب ناپذیر وجود دارد که همان پیوند، انسان را موظف می‌سازد تا در رفتار و کردار و گفتار و نوشتار و داوری و دیگر ابعاد زندگی، خود را با قوانین و مقررات متمدنی و شایسته هماهنگ سازد و دارای سبک و منشی متناسب با آن باور و ایمان آگاهانه و آزاد منشانه باشد و در شرایط و موقعیت‌های متفاوت، تابع احساسات و تمایلات و هواها و جاه‌طلبی‌ها و دوستی و دشمنی‌ها نگردد و قدرت و ضعف، برخورداری و محرومیت، داشتن پست و امکانات یا فقدان آن‌ها، در بینش و منش او اثر تخریبی نگذارد و تغییر جایگاه، او را تغییر منفی ندهد و از موضع متمدنی و عدالت‌خواهانه و حریت‌طلبانه و مردمی، به خود کامگی و غرور و بیداد و موضع ضدّ مردمی و ضدّ خدایی نکشاند و به فریب و دجال‌گری و دروغ و حق‌کشی آلوده نسازد.

و از این جا راز همواره متمدنی و ماندگار و عادلانه بودن سبک و منش یار و مشاور ارجمند پیامبر نیز دریافت می‌گردد؛ چرا که امتیاز بزرگ او و همانند هایش بر دیگر مدعیان، این است که دارای سبک و منش مشخص بودند و بر اساس آن‌ها همواره، توحید‌گرا و پروا‌پیشه،

حق طلب و ارج‌گذار حق،

قانون‌گرا و قانون‌مدار،

عدالت‌خواه و دادگر،

آزادی‌خواه و آزاد منش،

انسان دوست و مردم‌خواه،

راست‌گو و درست‌کار،

ص: 317

پارسا و ایثار گر،

آراسته به وفا و امانت،

پاکی و شرافت،

وقار و متانت،

فروتنی و بردباری،

شکیبایی و پایداری،

حق شناسی و قدر شناسی،

شجاعت و شهامت،

حرمت گذار و رعایت گر حقوق و امنیت و آزادی انسان ها و پرچم دار این ارزش ها بودند.

هرگز این اصول در زندگی آنان تابع احساسات نشد و با فراز و نشیب ها و روی آوردن زر و زور و موقعیت های ظاهری و گذرا، دست خوش آفت نگردید.

آری، بانوی نو اندیش و خردمند جهان عرب، افزون بر ریشه و تبار اصیل و شرافت مند و پر افتخار - که بیشتر اعضای خاندانش مردمی حق جو و درست کار، شجاع و پر شهامت، دانشمند و فداکار روزگاران خویش و از خدمت گزاران خانه ی خدا و مدافعان نستوه و شیر دل آن بودند - خود در زندگی، دارای برجستگی ها و امتیازات تحسین بر انگیزی بود که این امتیازات و ارزش ها او را از دیگر زنان عصر و نسل خویش ممتاز ساخته و در خور همسری برترین برگزیده و پیام آور خدا و در خور مادری بانوی بانوان و شایسته ترین الگوی زنان

ص: 318

گیتی و شایسته‌ی مادر بزرگی امامان نور می‌سازد. اینک این شما خواننده‌ی عزیز و این هم پرتوی نور افشان از ارزش‌های اخلاقی و والایی‌های انسانی، یا بیش و منش مترقی مشاور اندیش‌مند، وزیر لایق و یار همراه پیامبر در زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی و...

موهبت نو اندیشی و نوگرایی

از ویژگی‌های انسان‌های هوشمند و کمال‌جو روح نو اندیشی و نوگرایی و نو طلبی و تحول‌خواهی مطلوب و رو به رشد و پیشرفت و شکوفایی است.

آنان به آداب و رسوم رایج و حاکم، فرهنگ و مقررات غالب، بافته‌ها و یافته‌های موروثی و بینش و منش رسمی و صاحبان قدرت و نفوذ و آیین و باور مردم عادی روزگار خویش بسنده نمی‌کنند و همواره در جست‌جوی راهی نو، سبکی جدید، شیوه‌ای برتر، برنامه‌ای جالب‌تر، آیین و منشی انسانی‌تر و مترقی‌تر و شرایط و دنیایی مساعدتر و مناسب‌تر و خردمندانه‌تر و قانع‌کننده‌تر برای زندگی و تأمین حقوق و کرامت انسان‌ها هستند، و همین ویژگی یکی از رازهای پذیرش دعوت‌های آسمانی و نهضت‌های آزادی‌خواهانه و اصلاحی پیامبران و ترقی‌خواهان تاریخ، از سوی این چهره‌هاست.

به همین دلیل هم قرآن شریف این ویژگی و ره‌آورد درست آن را ارج می‌نهد و در میان جویندگان آزادی و عدالت و گروندگان به حق و فضیلت، به پیش‌تازترین‌ها و پیشگام‌ترین‌ها و جوینده‌ترین‌ها بهایی

دیگر و پاداشی پر شکوه تر نوید می دهد.

از فرهنگ قرآن و روایات به صراحت و روشنی دریافت می گردد که آن نو اندیشان و حق طلبان فداکاری که پیش از پدیدار شدن نشانه های پیروزی از افق، با شور و شوق و با انگیزه ی کمال جویی به حق و عدالت گراییدند و با همه ی وجود و امکانات و اخلاص و فداکاری آن را یاری کردند، با آن کسانی که پس از پیدایش علائم پیشرفت و موفقیت، توانستند دل را قانع کنند و ایمان آوردند و فداکاری کنند، این دو گروه از نظر مقام معنوی و برتری انسانی و فضیلت و کمال یکسان نیستند؛ چرا که از نظر هوش مندی و ذخائر فکری و منش انسانی و تلاش و تحرک و اقدام و خطر پذیری و پرداخت هزینه ی اندیشه و منش نو نیز با هم بسیار متفاوت هستند.

قرآن در این مورد می فرماید:

(وَ السَّابِقُونَ الْأُولُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ*) (1)

و پیشگامان نخستین در اسلام و ایمان، از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکی و شایستگی از آنان پیروی کردند و در توفان تاریک اندیشی ها، حق را برگزیدند، خدا از آنان خشنود گردید و آنان هم از او خشنود شدند؛ و برای شان بوستان هایی پر طراوت و زیبا در بهشت آماده

ص: 320

ساخته که از زیر درختان آن جوی بارها روان است. در آن جاودانه ماندگار خواهند بود. این است آن کامیابی بزرگ و پر شکوه.

و نیز می فرماید:

(وَ مَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لِلَّهِ مِيرَاتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قَاتَلَ أَوْلِيكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قَاتَلُوا وَ كَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ*) (1)

و شما را چه شده است که در راه خدا انفاق نمی نمایید با این که میراث آسمان ها و زمین تنها از آن خداست؟! آن کسی از شما که پیش از پیروزی انفاق نمود و در راه خدا پیکار کرد، هرگز با دیگران برابر نیست؛ چنین کسانی از آنان که پس از پیروزی، انفاق نمودند و جهاد کردند، بلند مرتبه تر هستند و خدا به هر کدام از این دو گروه نیکو ترین پاداش را نوید داده است؛ و خدا به آن چه انجام می دهید آگاه است.

ویژگی نو اندیشی و نو گرایی خدیجه علیها السلام

اگر شرایط آن روز جهان عرب و حجاز را بنگریم، به این واقعیت پی می بریم که خدیجه از روح ابتکار و نو اندیشی و نو گرایی ویژه ای بهره ور بود و از زمان، روزگار، دین و آیین، فرهنگ و آداب و رسوم رایج و سیاست و مدیریت غالب روزگارش بسیار پیش تر و منتقد و مخالف سر سخت جنبه های منفی و منحط و زشت و ظالمانه ی باور ها و

ص: 321

عمل کرد ها و آداب و رسوم آن ها بود، و در اندیشه ی راهی نو و دنیایی جدید و فرهنگ و بینش و منشی خردمندانه و انسانی و شرایطی آزاد و پاک و مسئولانه می زیست و تلاش می نمود.

او، به آیین بت پرستی رایج و مورد نظر زور مداران و تاریک اندیشان بها نمی داد و از ره آورد شوم و منحط آن بر کنار، و سخت منتقد و مخالف آن بود.

او افزون بر تفاوت ژرف در بینش و گرایش و منش، با آداب و رسوم رایج و غالب روزگارش نیز سخت نا سازگار بود، به گونه ای که نه بسان زن عادی و معمولی آن روز جامعه ی عرب، به گوشه گیری و انزوا گزینی ظالمانه و تحمیلی تن سپرده بود و نه بسان زنان اشراف، شب نشینی ها و اسارت ها و خفت ها و بردگی جنسی زن اشرافی مکه و حجاز را به رسمیت می شناخت.

کار دگر اندیشی و کمال جویی و بی قراری و پویایی فکر و اندیشه ی او بود که او را به مدیریت و تجارت و جسارتی مستقل سوق داده بود، که نه تنها خود را نیازمند مرد عقب افتاده و بت پرست و خود کامه ی روزگار نمی دید که ازدواج با زور داران و زر داران تاریک فکر روزگارش نیز برای او تحمل نا پذیر و زجر آور شده و جویای جوانی از نظر بینش و منش متفاوت با جوانان و مرد نمایان عقب مانده و تاریک اندیش و خمود دنیای خویش بود.

او دارای ثروت و امکانات و اعتباری بسیار بود که از طریق ارث و تجارت و درستی و پروا به او رسیده بود، اما به جای کسب ظالمانه ی

رایج آن روز- که ربا خواری و سود دهی و مکیدن خون محرومان و تهی دستان، و در کنارش خوش گذرانی و عیاشی رایج اشراف و سرمایه داران روزگارش بود، و امروز هم متأسفانه گاه چنین است - سرمایه ی خویش را در راه سازندگی و تجارت و سود مشروع و عادلانه و گره گشایی و مردم نوازی به کار می انداخت.

از این راه در درجه ی نخست، بر مال حلال خویش می افزود و در درجه ی دوم، بر اقتصاد جامعه، خون مفید و ثروت سالم تزریق می کرد و در درجه ی سوم، گروهی را به خاطر همراهی با کاروان بزرگ خویش اداره می کرد و در درجه ی چهارم، نیاز های متنوع مردم به کالا و وسایل زندگی را بر طرف می ساخت و بهتر و مطلوب تر از همه به ندای استقلال طلبی و آزادگی و آزاد منشی و آزادی خواهی و ستم ستیزی و ناسازگاری خویش با روزگارش پاسخ می داد.

اگر شرایط ربا خواری آن روز عرب و آیات قرآن در این زمینه را بنگریم که چگونه و در چند مرحله به جنگ این بلا- و این آفت بزرگ اجتماعی رفته است، آن گاه بیش تر به عظمت این بانوی خوش فکر و روح خلاق و مبتکر او پی می بریم.

خدیجه علیها السلام در اندیشه ی جامعه و جهانی نو

در روزگار پیش از بعثت پیامبر - که مردم حجاز، شبه جزیره ی عربستان، فلسطین، شام، روم، ایران و... از سویی از سر آغاز بعثت ها و نهضت های توحیدی و ظهور پیامبران بزرگی، چون موسی و مسیح بسیار

دور شده و دین و آیین پیامبران را به تدریج به خرافات و اوهام، بافته‌ها و یافته‌های کج اندیشانه، پندارها و هواهای دل و تفسیرهای سلطه جویانه و استبدادی زورمداران و مغزهای سنگ‌واره‌ای مخلوط نموده بودند، (1) و از دگرسو نیز از دانش و فرهنگ و خرد و تجربه و رشد و پیشرفت واقعی و کارساز بیگانه بودند - جرّقه‌هایی از مایه‌های روشن فکری و رگه‌های نو اندیشی در میان افراد و گروه‌هایی از پیروان راستین موسی و مسیح و برخی از کسانی که جهان دیده و آشنای با تاریخ ملل و دیگر زبان‌ها و فرهنگ‌ها و ملت‌ها و راز پیشرفت و پسرقت جامعه‌ها بودند، به چشم می‌خورد.

درست به همین دلیل است که در میان اینان، اندیشه‌ی انتظار برای طلوع خورشید بهروزی و نیک‌بختی و نجات مردم از «حجاز» و از کنار کهن‌ترین معبد توحید و آزادی با بعثت آخرین پیامبر و فرود آخرین پیام آسمانی سوسومی کرد و اندیشه‌ی ایستادگی در برابر امواج سهمگین خرافات و اوهام و پرستش‌های ذلّت‌بار و تباهی و اسارت و هضم‌نشدن در جامعه‌های تاریک اندیش، به آرامی جریان داشت و این مایه‌های نو اندیشی و این اندیشه‌ی ایستادگی در برابر توفان جاهلیت و خرافات و شرک و بیداد و جستجو برای راه نو، آرمان نو، زندگی نو، جهان نو، شرایط و حال و هوای نو از نویدها و بشارت‌های موسی و مسیح منشأ می‌گرفت.

ص: 324

با این بیان، آشنایی با آموزه های اصیل و دست نخورده ی پیامبران و نوید ها و بشارت های آنان از آینده ی جامعه و تاریخ، ظهور اسلام و بعثت محمد صلی الله علیه و آله و سلم باعث و انگیزه ی نو طلبی و نو اندیشی و ناسازگاری با شرک و استبداد و ایستادگی در برابر خشونت و فساد و زور مداری و تاریک فکری بود، و خدیجه علیها السلام در جامعه و روزگار خویش یکی از این نو اندیشان و روشن فکران، بلکه از نمونه های برجسته ی آنان بود که در روایات به روشنی این ویژگی او آمده است. (1)

خاستگاه نو گرایی خدیجه علیها السلام

به گونه ای که از تاریخ و روایات رسیده دریافت می گردد، مایه های نو اندیشی و نو گرایی خدیجه، پیش از آشنایی با محمد صلی الله علیه و آله و سلم و پیوند با آن حضرت و پیش از ظهور اسلام و بعثت، از این کانون ها و راه ها سر چشمه می گرفت:

1. از خرد و هوش و درایت سر شار خود او؛
2. از خانه و خانواده ی روشن اندیش و حق طلب او؛
3. از آموزه های آیین حق گرای ابراهیم، که خاندان محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه خود را فرزند و پیرو او و خدمت گزار کعبه می دانستند؛
4. از آموزه های مذهب موسی و مسیح از راه گفت و شنود مستقیم و غیر مستقیم با عالمان و دانایان آن ها، نظیر «ورقه»، «نسطور»، (2) و «بُحیرا» و

ص: 325

1- به روایات سر آغاز همین کتاب بنگرید

2- این مرد از عالمان و پارسایان اهل کتاب و از منتظران ظهور پیامبر موعود بود. سیره ی ابن هشام/ ج 1/ ص 199 - 201

... (1) و نیز گروه‌هایی که به خاطر نویدها و بشارت‌های موسی و مسیح و وصف آخرین پیامبر و خاستگاه او، از شام و فلسطین به حجاز هجرت نموده و برخی کوه‌ها و غارها را برای نیایش و پرستش برگزیده و در انتظار ظهور نور و طلوع خورشید ایمان و آزادی و نجات بودند.

5. از راه برخی الهام‌ها و دریافت‌های شگفتی که بر اثر خردورزی و اندیشه‌ی بسیار و پاک روشی و پاک منشی و پروا در زندگی، در عالم رؤیا برایش پیش می‌آمد. (2)

6. از راه روابط تجاری و اقتصادی و آشنایی با قطب‌های قدرت و مراکز خبر ساز آن زمان؛

7. از راه دیدار با چهره‌های مطرح روزگار و آشنایی با اندیشه‌ی آنان بدون واسطه یا به وسیله‌ی افراد هوشمند و درست کار.

این عوامل بر انگیزاننده، دخت خردمند حجاز را با جامعه و روزگار خویش متفاوت ساخت، و او را نواندیش و نوگرا نمود؛ به گونه‌ای که او هم از حقایق جاری روزگار آگاه بود و هم به احساس مسئولیت و خداجویی و بشر دوستی، به مفهوم حقیقی آن آراسته بود و همواره در

ص: 326

1- مناقب آل ابی طالب/ ج 1/ ص 41؛ بحار/ ج 16/ ص 20 - 21؛ ج 17/ ص 331

2- برای نمونه یکی از بزرگان در این مورد آورده است که: خدیجه پیش از آشنایی با محمد صلی الله علیه و آله و سلم شبی در عالم رؤیا دید که ماه از آسمان مگه آرام آرام در سرای او فرود آمد! شگفت زده گردید و خواب خویش را برای تعبیر و تفسیر نزد عمویش «ورقه» برد و او پس از شنیدن داستان خواب او، نوید سعادت و نیک بختی جاودانه و توفیق همراهی و همسری آخرین پیامبر و زندگی و مبارزه و نور افشانی و فداکاری در راه دین و آیین او را به وی داد. سید محسن امین/ المجالس السنّیة/ ج 5/ ص 6

اندیشه‌ی جامعه و جهانی نو و آباد و آزاد و در خور شأن انسان می زیست، و همین‌ها باعث تکاپوی او و جست‌جویش گردید، و او - که از منتظران ظهور نور بود - سرانجام با محمد صلی الله علیه و آله و سلم آشنا شد و به تدریج همراهی، همسری، مشاورت و وزارت او را در راه افشاندن بذر توحید و تقوا و آزادی و عدالت و ایجاد تحول مطلوب برگزید و 25 سال پا به پای آن پیشوای نجات و رستگاری به تلاش و جهاد و فداکاری و ایثار ادامه داد.

یکی از دانشمندان می نویسد: از ویژگی‌های دخت خردمند حجاز این بود که در گفت و شنودش با مسیحیان و دیگر اهل کتاب، مانند «ورقه» - که از دانشمندان مسیحی بود و آگاهی و اطلاعات گسترده‌ای از کتاب‌های آسمانی و بشارت‌های آن‌ها به ظهور آخرین پیامبر و نیز از خواب‌هایی که دیده بود - به ظهور اسلام و پیامبرش اطمینان داشت. او در این راستا دریافته بود که پیامبری در مکه ظهور می‌کند و خورشید وجودش جهان تاب می‌گردد؛ از این رو او در شمار منتظران چنان ظهور درخشان و تاریخ‌سازی بود که در پرتو آن، نابسامانی‌های فرهنگی، اخلاقی، اجتماعی تربیتی و سیاسی سامان یابد و مردم از نکبت فرهنگ و برنامه‌های اسارت‌بار جاهلیت و استبداد نجات یابند.

درست به همین دلیل آن دخت خرد و درایت، هنگامی که در آستانه‌ی امضای پیمان زندگی مشترک با محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفت، از او از

نشانه های ظاهری پیامبر موعود پرسید؛ (1) چرا که او با شناختی که از ویژگی های محمد صلی الله علیه و آله و سلم به دست آورده و جمع بندی و رایزنی نموده بود، بر این باور نزدیک شده بود که گویی او، همان پیامبر موعود خواهد بود و به همین دلیل هم در پیوند با آن حضرت پیشگام گردید و ثروت و امکانات و اعتبار و آسایش و جان و هستی خود را در راه اندیشه و هدف و آرمان او در طبق اخلاص نهاد.

مایه های روشن فکری و نو گرایی خدیجه علیه السلام

به گونه ای که تاریخ عرب و اسلام، و مهم تر از آن روایات رسیده از پیامبر و دیگر پیشوایان راستین اسلام نشان می دهد، خدیجه علیها السلام از معدود زنان و دختران نو اندیش و خردمند، پاک روش و پاک منش و آزاده ی روزگار خویش بود.

او اندیشه ای بسیار متفاوت از اندیشه و بینش و روش رایج مردم زمانه و روند جامعه و روزگارش داشت و در حقیقت سالار نو اندیشان و سرور خردمندان و آموزگار خوبان و در اندیشه ی جامعه و جهانی نو و در خور شأن بشر و مساعد برای رشد و رستگاری او بود.

با نگرش به فراز و نشیب های الهام بخش زندگی او، مایه های نو اندیشی و روشن فکری و کمال جویی و آزادی خواهی دخت خردمند حجاز در این محور ها به روشنی جلوه گر است:

ص: 328

1. کنجکاوی، خرد ورزی، آگاهی از میراث فرهنگی گذشته و داشته ها و روند روزگار خویش، تردید منطقی در یافته ها و نقد آن ها، پذیرش و نفی تنها بر اساس دلیل و برهان، ابداع و ابتکار، اعتماد به خویشتن و استقلال در اندیشه و عمل و بیگانگی از واپس گرایی و دنباله روی و خرافات و اوهام رایج روزگار خویش و در افتادن با آن ها.
2. آشتی نا پذیری با فریب و خشونت و نا مردمی در همه ی جلوه ها و میدان های زندگی فردی، اجتماعی، سیاسی و مدیریت و اقتصاد و مذهب و هنر.
3. مبارزه ی ریشه دار و همه جانبه ی خانوادگی با زور مداری و استبداد و حق کشی؛ چرا که نیای او از نخستین امضا کنندگان و تشکیل دهندگان انجمن دفاع از حقوق بشر در حجاز و جهان عرب در آن روزگار تیره و تاریک بود.
4. عدالت جویی، برابری طلبی، آزادی خواهی و آزاد منشی.
5. مردم گرایی بشر دوستی و تلاش در راه رشد و پیشرفت مردم و تامین حقوق آن ها.
6. حق گرایی، نقد پذیری، تلاش همواره در راه به سازی و بهروزی و پالایش جان و روان و دنیای وجود از زنگار های جامعه و روزگار عقب مانده.
7. دانش و بینش و تلاش در راه کسب شناخت و آگاهی و پژوهش حق جوینان در ادیان و مذاهب.
8. عاطفه ی جوشان و خرد خروشان.

9. هنر و قریحه و ذوق سرشار.

10. خدا جویی و توحید گرایی.

به خاطر این بینش و منش مرقی و کمال طلبانه بود که دخت خردمند حجاز از جامعه و جهان بیگانه، و از شرایط و حال و هوای حاکم آزرده، از آداب و رسوم منحط رایج بیزار و از فرهنگ غالب گسسته بود و در اندیشه ی جامعه و جهانی نو، شرایطی معقول و مطلوب و انسانی و حال و هوایی تازه و عادلانه تلاش می کرد.

قدرت مدیریت و سامان دهی

اسناد روایی و تاریخی بیان گر این واقعیت است که بانوی خردمند حجاز، زن شریف و ثروت مند و صاحب امکاناتی بود که به تجارت گسترده ای اشتغال داشت. کار گزاران و کارمندان و عوامل اجرایی را، از میان انسان های سالم و امانت دار و درست کار و آزمون شده استخدام می کرد و خود در مرکز و خانه و دفتر کارش می نشست و این کاروان عظیم تجارته را با سر انگشت نیرومند تدبیر و قدرت گره گشای مدیریت خویش به حرکت می آورد و به کار های اقتصادی خویش سامان می بخشید.

با دقت در انتخاب وقت و فرصت، نوع کالا و مقدار آن، حرکت و بازگشت و توقف کاروان را با آگاهی از زمان و مکان، به گونه ای تنظیم و تدبیر و برنامه ریزی می کرد که شگفتی همگان را بر می انگیخت و کاروان بزرگ تجارته اش همواره در راه بود؛ از یمن به حجاز می رفت و

ص: 330

از حجاز به شام و دیگر مراکز مهم اقتصادی و تجاری و مبادلاتی جهان عرب؛ و سود سرشار و عادلانه و فراوانی با خود به همراه می آورد.

اگر به شرایط آن روز جهان و نیز دنیای عرب و قلمرو حجاز در آن روزگاران آشنا باشیم، و نیز اگر اسارت و محرومیت کامل «زن» از حقوق انسانی و اجتماعی اش را به یاد داشته باشیم، و اگر زنده به گور شدن دختران را به خاطر بیاوریم، آن گاه اداره ی چنین شریان مهم اقتصادی به وسیله ی یک دختر هوشمند و پاک منش و به مدیریت توانمند و ظریف او، ما را به شخصیت برجسته و ابتکار در کارها و روح مدیریت و سازنده ی او رهنمون می شود و در می یابیم که به راستی او در آن روزگاران، خردمندترین و مدبرترین و کارآمدترین بانوی جهان خویش بود.

یکی از نویسندگان بزرگ عرب در این مورد می نویسد: خدیجه، این بانوی آگاه و پاک سرشت و این انسان شیفته ی فضیلت و معنویت که حق گرایی، فضیلت طلبی، نو اندیشی و عشق به کمال و رشد و پیشرفت از ویژگی هایش بود، از همان روزگار جوانی و پیش از آشنایی با پیامبر و ظهور اسلام نیز یکی از دختران نام دار و با فضیلت حجاز و عرب به شمار می رفت.

او در جهان عرب نخستین زن توانمندی است که در اقتصاد و تجارت و مدیریت درخشید و در این راه شخصیت منطقه ای و شهرت جهانی به هم زد؛ به گونه ای که نام بلند او در تاریخ عرب و در آثار و نوشته های تاریخ نگاران پیش از اسلام نیز با شکوه و عظمت و به عنوان

او در کار تجارت و مدیریت خویش بر اساس همان بینش و منش برجسته اش - که پاک روشی و پاک منشی و راستی و درستی و عدالت خواهی و ستم ستیزی بود - گام بر می داشت و هرگز به هر قیمت و هر بهایی سود نمی جست و در آمد نمی خواست. او هرگز بسان برخی زور مداران و زر پرستان روزگار ما تجارت را به عنوان وسیله ای برای به دست آوردن در آمد های سرشار، اما حرام و ظالمانه و غیر شرافت مندانه و ضدّ مردمی و به هر شکل و از هر راه نمی پسندید. هرگز در اندیشه ی سود جویی و منفعت طلبی های فردی و شخصی و بی رویه و بی ضابطه و به بهای فقر و فلاکت و اسارت و نگون ساری مردم خویش نبود، بلکه هماره در تلاش بود تا مدیریت اقتصادی و کار تجارت و بازرگانی اش به دور از هر گونه تخلف اقتصادی و پاک از هر نوع آلودگی های مالی و به دور از هر گونه در آمد های باد آورده و ظالمانه باشد و راهی برای رشد و گامی برای پیشرفت جامعه و دنیای خویش.

از این زاویه بود که بر خلاف رسم رایج بازار روزگارش، او از احتکار و انحصار، کم فروشی و فریب، از ربا خواری و بهره کشی های ظالمانه ی رایج و از هر نوع حرام خواری مریی و نادمی و سوء استفاده از فرصت و اعتبار و امکانات برای انباشتن ثروت دوری می جست، و کار پر شرافت خویش را به این گناهان بزرگ آلوده نمی ساخت و به کارگران و کارمندان و مدیران تحت فرمانش نیز هشدار می داد که داد و ستد و سود و در آمد را در پرتو درایت و صداقت و هوش مندی و از

راه های مشروع و عادلانه ی تجارت و صادرات و واردات و خدمت به کشور و ملت خویش و تعهد و تخصص بجویند، نه از هر راهی.

او، به دلیل همین بینش و منش مترقی و ویژگی های اخلاقی و انسانی و مدیریت منطقی و خردمندانه نیز نه تنها اعتماد بازار های داخلی، بلکه بازار های منطقه ای را نیز به دست آورده و راه پیشرفت و ترقی و رشد را برای دیگران هم گشود، و آن گاه موفقیت بود که از پی موفقیتی دیگر و سود سرشار بود که از پی سودی دیگر می رسید و کاروان های تجاری او بود که مورد استقبال بازار های مصر و یمن و شام و حبشه و... قرار می گرفت. (1)

و دیگری می نویسد: در تاریخ بشر زنانی چند به مقام والای انسانیت رسیده اند و برترین زنان شده اند، و خدیجه علیها السلام سومین آنان بوده است. نخستین آن ها آسیه، همسر عدالت خواه فرعون مصر بود که موسای کلیم را نگهداری کرد و نو اندیشانه و عدالت جویانه بر ضد استبداد و فریب فریاد اعتراض سر داد و تا پای جان مبارزه کرد.

دومین آنان مریم علیها السلام بود که عیسای مسیح را به جهان بشریت تقدیم داشت و برای ایجاد تحول مطلوب به جهاد و تلاشی سترگ دست زد.

سومین آنان بانوی نو اندیش و عدالت خواه حجاز و عرب، خدیجه علیها السلام بود که در نفی جهل و ستم و روش اداره ی جامعه به سبک استبدادی و زندگی خرافی و تلاش برای ساختن دنیای نو کوشید، و با

ص: 333

ظهور اسلام و پیامبر به مقام معاونت و مشاوره و وزارت اسلام و پیامبر نایل آمد و به ایثار و فداکاری سترگی دست زد، و چهارمین آنان فاطمه علیها السلام، دخت سر فراز او بود که سالار زنان عصرها و نسلها لقب گرفت. هر چهار بانو، حقی بزرگ بر بشریت دارند؛ زیرا در استوار کردن راه سعادت و رشد و اوج بشر شرکت نموده و نقشی سرنوشت ساز داشته اند.

سه بانوی نخستین در نشان دادن راه کمال، سهمی به سزا دارند، زیرا پیمودن راه رشد را به بشر نشان دادند.

خدیدجه علیها السلام ملکه ی قریش و بانوی بانوان عرب، زنی بود بسیار خردمند و عاقل، متقی و پرهیزگار، مدیر و مدبر، پخته و مردم شناس، آینده نگر و سنجیده کار، دارای ثروتی کلان و نفوذی بسیار بود. وقتی ثروت و تقوی، عقل و تدبیر، حسن سلوک و پختگی با هم گرد آیند، بالا ترین مقام اجتماعی را برای دارنده فراهم می سازند.

خدیدجه نه تنها بانوی بانوان قریش بود، که ملکه ی جهان عرب به شمار می آمد؛ آن هم بدون آن که سپاهی داشته باشد و از ارتشی برخوردار گردد. قدرت این بانو، عقل و خردمندی و تقوا و آینده نگری و منش مترقی او بود. (1)

ابتکار و استقلال جویی

استقلال جویی و استقلال طلبی و استقلال اندیشی بانوی بزرگ حجاز

ص: 334

از لابه لای رفتار و عمل کردش به شایستگی نمایان است، و این از برجستگی‌ها و امتیازات بلند اوست؛ چرا که اگر انسان از نظر فکر و اندیشه مبتکر و مستقل نباشد نمی‌تواند در میدان عمل و تجارت و مدیریت و حساس‌ترین لحظات تصمیم‌گیری به طور مستقل بیندیشد و عمل کند.

بانوی خردمند حجاز در پرتو این استقلال اندیشه بود که ده‌ها خواستگار دارنده‌ی زر و زیور و کاروان تجارتنی و صاحب‌امکانات را نپذیرفت و به همه‌ی آن‌ها «نه!» گفت، و به گونه‌ای گفت و عمل کرد که همه پنداشتند او هرگز تصمیم به ازدواج ندارد؛ اما همو، هنگامی که با انسانی امین و پاک‌دل و متفکر و شایسته کردار و روحی بزرگ چون محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و آشنا شد، همه‌ی آداب و رسوم جاهلی و خرافی را به تمسخر گرفت و خود پیشنهاد پیوند با آن وجود گران‌مایه را داد.

و آن‌گاه که غوغایی از هیاهو و جنجال به راه افتاد که دخت ثروت‌مند و مقتدری چون شما با جوان تهی‌دستی چون محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نباید پیوند زندگی ببندد، با قدرتی شگرف ایستاد و همه‌ی ثروت و امکانات خویش را در پای محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ریخت و نشان داد که حسن انتخاب، حسن عاقبت، سعادت، شخصیت، عظمت و شکوه چیزی است که برای به دست آوردن آن نه تنها از پول، کاروان تجارتنی، زر و زیور، شهرت و قدرت، که باید در راه آن، از هستی گذشت. (1)

ص: 335

یکی از انبوه اسناد تاریخی در این مورد می گوید :

«وَكَانَتْ خَدِيجَةُ امْرَأَةً حَازِمَةً نَبِيلَةً شَرِيفَةً، وَهِيَ يَوْمَئِذٍ أَوْسَطُ قُرَيْشٍ نَسَبًا، وَأَعْظَمُهُمْ شَرَفًا، وَأَكْثَرُهُمْ مَالًا، وَكُلَّ قَوْمِهَا قَدْ كَانَ حَرِيصًا عَلَى تَزْوِيجِهَا، فَأَبَتْ وَعَرَضَتْ نَفْسَهَا عَلَى النَّبِيِّ وَقَالَتْ: يَا بْنَ عَمِّ! إِنِّي رَغَبْتُ فِيكَ لِقِرَائَتِكَ مِنِّي وَشَرَفِكَ مِنْ قَوْمِكَ وَأَمَانَتِكَ عِنْدَهُمْ وَصِدْقِ حَدِيثِكَ وَحُسْنِ خُلُقِكَ...»

خدیجه علیها السلام به راستی بانویی خردمند و خرد ورز و بسیار پر شرافت بود. او در روزگار خویش از نظر ریشه و تبار از بهترین های «قریش» بود و از نظر شرافت و شکوه، پر شکوه ترین آنان و از نظر ثروت و امکانات، ثروتمند ترین آنان به شمار می آمد. بسیاری از چهره های سرشناس عرب و عجم برای پیوند با او سخت می کوشیدند و خواستگار بی قرار او بودند، اما او به آنان پاسخ منفی داد و در همان حال، خود با هوش مندی و آینده نگری عجیبی به خواستگاری پیامبر رفت و با درایت و نجابت انگیزه های انسانی و معنوی خویش را برای این پیشگامی عجیب بیان نمود و گفت: من به خاطر خویشاوندی و هم فکری و به دلیل شرافت، امانت، راستی و منش شایسته ات دل در گرو مهر تو دارم، و بر آن هستم که اگر پذیری با تو پیمان زندگی مشترک امضا کنم.

و آن گاه که میان او و محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیوند زندگی مشترک برقرار شد، گفت: گرامی آموزگارم، محمد عزیز! خانه خانه ی توست، امکانات و هستی ام از آن توست و من هم نه مشاور، وزیر، هم فکر، هم دل، همراه و همسر، که خدمت گزار تو خواهم بود.

او امتیاز هدف داری و فداکاری را نیز در کران تا کران جان و رفتار و زندگی اش به همراه داشت. زندگی پر فراز و نشیب او نشان گر آن است که در پی هدف پاک و صاف و بلند و درخشانی بود؛ هدفی فراتر از زر و زیور و کاروان تجارتي، هدفی برتر و بالا تر از زندگی روزمره و خور و خواب، و هدفی ارجمند تر از آسایش و آرامش شخصی و خانوادگی.

موج بی قراری را می ماند که در راه هدف، آرامش نداشت و آن گاه که به ساحل وجود محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسید و در آن جا نوگرایی و عدالت خواهی، ایمان و اخلاص، پاکی و امانت، نجابت و شرافت، بشر دوستی و کرامت، وجدان و فطرت، ارزش های عربی و انسانی و خدا پسندانه را نگریست، خود را در آستانه ی هدف یافت.

و از این جا می توان به راز احترام بسیار پیامبر حق شناس به «خدیجه» پی برد. به این راز که چه قدر پیامبر معنویت، او را دوست می داشت و به او احترام می گذاشت. در فراز و نشیب زندگی، توفان ها و کوران های اجتماعی، او را از مشاوران خردمند خویش می شناخت و به دیدگاه او بها می داد. (1) تا همیشه ی زندگی، «خدیجه» و نیکی ها و شایستگی های او، بر زبانش بود و حتی هر آن چه و هر آن که از آن یار دیرین خاطره داشت، برای او احترام انگیز بود، و برای بستن دهان برخی حسودان تأکید می کرد که:

ص: 337

به خدای سوگند! که او برتر از خدیجه به من نداده است. او هنگامی ایمان آورد که دیگران کفر ورزیدند؛ آن گاه مرا تصدیق کرد که دیگران دروغ گو پنداشتند؛ زمانی ثروت فراوان خود را زیر پایم ریخت که دیگران محروم ساختند و خدا نسل مرا در فرزندان او قرار داد. (1)

و می فرمود:

(مَا قَامَ وَلَا اسْتَقَامَ الدِّينُ إِلَّا بِسَيْفِ عَلِيٍّ وَ مَالِ خَدِيجَةَ). (2)

اسلام پس از فرود بر قلب و زبان پیامبر، با دو عامل اساسی گسترش و پایداری یافت:

1. اقتدار و جهاد و شهادت و فداکاری شهسوار اسلام، علی علیه السلام؛

2. و دیگر ثروت و امکانات و جهاد مالی بانوی فداکار حجاز.

ویژگی حق جویی و حق پذیری

بسیارند کسانی که مستی های گوناگون، آفت جان شان می شود و نعمت های زندگی بلای وجودشان و رزق و روزی های خدا، زهر تلخ و مرگ بار کام شان.

یکی در اوج زیبایی و تناسب اندام است، و همان مستی زیبایی و ماه رویی و سیمین تنی، آفت جانش می شود.

دیگری غرق در ثروت و امکانات است و از در و دیوار و آسمان و زمین برایش می جوشد و می بارد و می ریزد، و همان ثروت و دارایی و

ص: 338

1- تذکرة الخواصّ / ص 303

2- فاطمة الزّهراء علیها السلام من المهد الى اللّحد / ص 266

مستی بر خاسته از آن ، او را به تباهی سوق می دهد.

سومی در اوج اقتدار است و روزگار بر کام او در گردش است، و همان چرخش مساعد روزگار و همان بد مستی و احساس بی نیازی، او را از چرخش ناگهانی آن و ورق خوردن دفتر ایام غافل ساخته و به طغیانش می کشد، و چهارمی مست جوانی است، و همان نیروی جوشان و خروشان و شکوفای جوانی، قاتل جان و ایمان و خردش می گردد.

یکی دریای موج آگاهی ها و دانش هاست و در مستی آن غرق می گردد و دیگری در اوج شهرت است و همان آلت قتاله ی شخصیت او می شود؛ یکی بر کرسی قدرت و فرمانروایی است و همان ریاست و قدرت، او را به خود کامگی و طغیان می کشد و دنیا و آخرتش را می سوزاند؛ و دیگری بارانی از مدح و ستایش و چاپلوسی و تملق از سوی عناصر بی محتوا و جریان های سود جو بر او می بارد و همان آفت جانش می شود؛ همین گونه بگیر و ببرو و بشمار...

اما بانوی خردمند «حجاز»، با این که غرق در زر و زیور، جمال و کمال ، شور و شعور ، فهم و درک، شهرت و آوازه ی نیک و اقتدار و استقلال بود، از آفت ها و مستی های آن ها نیز خویشتن را مصون و محفوظ داشته و دارای روح حق جو و حق طلب و حق پذیر بود. به همین جهت هم نخستین ایمان آورنده ی به خدا و پیامبر از زنان و پیشتاز در اسلام و پیشگام در نماز و جهاد و هجرت و فداکاری بود، و پاداش این حق پذیری نیز آن بود که خدای پر مهر و بنده نواز، فرشته ی وحی را فرمان داد که به هنگام فرود بر پیامبر، درود و سلام او را نیز به وسیله ی

خالص و ژرف و آن عمل شایسته و گذشت و آن اخلاص و فداکاری و پایداری، قصر زیبایی در بهشت برای او آماده ساخته است. (1)

آری او، هم نخستین ایمان آورنده ی به خدا و پیامبر از جهان زنان بود و هم نخستین نماز گزار و طواف کننده.

درایت و خردمندی

موهبت خرد و خردمندی و خرد ورزی راستین، یعنی نگرش متفکرانه بر پدیده های آفرینش و شناخت روابط و پیوند های آنان؛ یعنی تعمق در سازمان وجود خویش و شناخت خویشتن؛ یعنی شناخت طبیعت و استخدام آن؛ یعنی هدف داری و هدف شناسی و آراستگی به ارزش ها و پیراستگی از ضد ارزش ها؛ یعنی اوج گرفتن به بندگی خدا و ساختن شایسته و بایسته ی دنیا و آخرت بر اساس حق و عدل و برابری و ایثار و فداکاری؛ « أَلْعَقْلُ مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اِكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ. »

اگر خرد بدین معناست، بانوی بزرگ جهان عرب، خردمند ترین بانوی روزگار بود، و این وصف و ویژگی در سراسر زندگی اش نمایان است.

او در پرتو خرد خدا دادی و درک بلند خویش به جایی پر کشید که

ص: 340

خرد مندانانه برای ساختن دنیا و آخرت خویش پای حق ریخت.

او در راه هدف مقدّس و شایسته ی خویش، جهاد و فداکاری می کرد، پیامبر را دل داری می داد، به او امید می بخشید، او را دل گرم می ساخت و در برابر فشار و بی مهری و خشونت دشمن، پناهِش می داد و غرق مهرش می ساخت و مدیر داخلی کانون گرم و نورانی و با صفایی بود که محمّد صلی الله علیه و آله و سلم از آن سنگر، به تسخیر کشور دل ها و جان ها به فرمان خدا کمر همّت بسته بود.

و بدین جهت، مشاور آگاه و وزیر خردمند و خیر خواه و شجاع پیامبر بود.

یکی از اسناد تاریخی در این مورد می گوید:

«وَ كَانَتْ مِنْ أَحْسَنِ النِّسَاءِ جَمَالاً، وَ أَكْمَلَهُنَّ عَقْلاً، وَ أَتَمَّهُنَّ رَأْيًا، وَ أَكْثَرَهُنَّ عِفَّةً وَ دِيناً وَ حَيَاءً وَ مُرُوءَةً وَ مَالاً...» (1)

خدیجه علیها السلام در زیبایی ظاهر و باطن، زیبا ترین زن روزگارش بود و از نظر خرد و اندیشه، خردمند ترین و اندیش مند ترین آنان. او در پاک روشی و پاک منشی، دین باوری و خدا جویی، وقار و حیا و عزّت و آزادگی آراسته ترین ها بود و در ثروت و امکانات، ثروت مند ترین آنان به شمار می رفت.

ص: 341

در تاریخ جهان عرب، زنان گران سنگ و بلند آوازه ای ظهور کرده اند که بانوی خردمند حجاز سر آمد آنان است؛ برای نمونه:

«بلقیس»، ملکه ی «یمن»، که از ویژگی درایت، خرد، واقع بینی و آینده نگری و ژرف اندیشی بهره ای وافر داشت و نظام و تشکیلاتی شبیه مردم سالاری را اداره می کرد، که قرآن گزارش مثبتی از شخصیت و زندگی و مدیریت و کشور داری او را به تابلو برده است. (1)

اما بانوی خردمند حجاز سر آمد بود؛ چرا که هم ظاهر را می دید و هم باطن را، هم روح و معنا و محتوا و مغز و هدف را و هم پوسته و ظاهر را. این بانوی بزرگ، ملکه ی کمال و جمال، ثروت و اقتدار، شکوه و عزت

ص: 342

1- (قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَسْهَدُونِ * قَالُوا نَحْنُ أَوْلُوا قُوَّةً وَأُولُو بَاسٍ شَدِيدٍ وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ * قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَآءَ أَهْلِهَا آذَانًا وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ * وَإِنِّي مُرْسِلَةٌ إِلَيْهِمْ بِهَدِيَّةٍ فَنَظِرَةٌ بِمَ يَرْجِعُ الْمُرْسَلُونَ *) سپس گفت: هان ای سردمداران جامعه! در کار من نظر بدهید، چرا که من هرگز تا کنون کاری را بی حضور و بدون مشورت با شما یک سره نکرده و در مورد آن تصمیم نگرفته ام. آنان گفتند: ملکه! ما دارای نیرویی بسیار و توانی سخت برای رویارویی با خطر هستیم، و با این وصف، فرمان و تصمیم نهایی با شماست پس نیک بنگر که چه فرمان می دهی! او گفت: فرمانروایان خود کامه هنگامی که به شهر و دیاری در آیند، آن جا را به تباهی می کشند و عزیزان مردمش را به ذلت می کشند و چاپلوسان و پرستش گران ستم را، با نام ها و عنوان های رنگارنگ، بر سر آنان مسلط می سازند، آری، آنان چنین عمل می کنند. و من اینک به جای رویارویی تند، ارمغانی گران بها به سوی آنان می فرستم و مراقب می نشینم که فرستادگان من با چه چیز و چه خبر جدیدی باز می آیند و بدین وسیله طرف را می آزمایشم.

نمل/ 32 - 35

مرحله ی بعد، خود سر شناس و دارای اقتدار بسیار بود، به علاوه خودش دارای امکانات گسترده و تشکیلات منظم تجاری و اقتصادی بود و زنان و دختران بسیاری در خدمت او .

او یک دختر و یا زن عادی نبود. برجسته بود و سر شناس و صاحب کمال و جمال و امکانات گسترده و زرق و برق ، اما پاک و پاکیزه، خردمند و شایسته کردار، آینده نگر و ژرف اندیش ، حق جو و حق پو و برخوردار از گوهر گران بهای نجابت و پاک دامنی؛ (1) به همین جهت به او «طاهره» می گفتند. (2)

او در چنان اوج معنوی و اخلاقی بود که «ابو طالب» بزرگ قریش و سالار توحید گرا و آزاد منش «بنی هاشم» او را در روزگار جاهلیت این گونه وصف می کند:

(إِنَّ خَدِيجَةَ امْرَأَةً كَامِلَةً مَيْمُونَةً فَاضِلَةً تَخْشَى الْعَارَ وَ تَحْذِرُ السَّنَاءَ). (3)

راستی که «خدیجه» بانویی است در اوج خرد و کمال، پر برکت و آراسته به خیر و خوبی، زیننده و صاحب کرامت است. او به خوبی ها آراسته است و از هر گونه نقطه ی منفی و عیب و عار جامعه و دنیای خویش، سخت به دور و پاک و پاکیزه است. (4)

ص: 343

1- در این مورد به بخش نخست کتاب بنگرید

2- سیره ی حلبي / ج 1 / ص 132

3- بحار / ج 16 / ص 56 / 75

4- در این مورد به بخش نام ها و نشانه ها بنگرید

بانوی بزرگ تاریخ عرب و اسلام، خدیجه در آن روزگار تیره و تار از بانوان دانشور و دانشمند و صاحب بینش و منش بود؛ به گونه ای که از دانشمندان سرشناس روزگار خویش به شمار آمده، و با کشیش ها و عالمان مذهب موسی و مسیح در گفت و شنود و بحث و گفتمان بوده است.

به گونه ای که از روایات و تاریخ دریافت می گردد، او در این رشته ها نام دار و صاحب اندیشه و نظر بود:

الف) در دانش تعبیر خواب

تماشای مناظر دل انگیز، دیدن صحنه های زشت و چندانش آور یا زیبا و پر جاذبه، رو به رو شدن با جلوه های نشاط آفرین یا غم بار، شنیدن نواهای آرام بخش یا فریاد های رعب آور، دیدار با انسان های برجسته و شایسته و والا و یا غول های تباہی و خشونت و نیز ارتباط با دیگر پدیده ها در عالم رؤیا، از موضوعات شگفت انگیز و ناشناخته در زندگی انسان هاست.

این پدیده ی شگرف و این واقعیت پر راز و رمز از بامداد حیات بشر تا کنون همواره اندیش مندان را به خود معطوف ساخته و همگان را به بهت و حیرت افکنده و با این وصف هم چنان ناشناخته و پر از راز و ابهام است.

آیا دیدن این منظره ها و این صحنه های گوناگون در عالم رؤیا،

ثمره‌ی مستقیم تلاش و کوشش روزمره و مربوط به گذشته‌ی عمر و تمایلات واپس زده‌ای است که در اعماق روح و روان و بخش ناخود آگاه ضمیر انسان، نهان شده و گاه و بی‌گاه بر اثر تحولات و یا عوامل دیگری ظهور نموده و این گونه خودنمایی کرده و در برابر اندیشه‌ی انسان تجسم می‌یابد؟ یا نتیجه و میوه‌ی تلخ و شیرین انبوهی از آرزوها و خواسته‌های به ثمر نرسیده و جامه‌ی عمل نپوشیده و برآورده نشده‌ی اوست، که در عالم خواب، میدان ظهور و بروز پیدا کرده و این گونه وارد صحنه می‌گردد؟ و یا برخاسته از وهم و خیال انسان و دارای انگیزه‌های روانی است، که وحشت از چیزی، باعث دیدن همان چیز در عالم رؤیا می‌گردد؟ کدام یک؟

آیا میان خواب دیدن با وضعیت جسمی و مزاجی انسان رابطه‌ای است؟

و آیا همان گونه که برخی از دانشمندان تغذیه گفته‌اند: میان خواب دیدن انسان و نیازهای غذایی سازمان وجود او پیوندی ناشناخته است؟

به عنوان مثال: اگر کسی در خواب دید که موی سرش سپید شده است، نشان‌گر کمبود ویتامین «ب» بدن اوست؟ و یا اگر دید دندان‌هایش خون‌ریزی دارد، گرفتار کمبود ویتامین «ث» می‌باشد؟ و یا همان گونه که گروهی از دانشمندان و فلاسفه‌ی روح تفسیر می‌کنند: رؤیا دارای اقسام چندگانه‌ای است:

1. خواب‌های مربوط به گذشته؛

2. خواب‌های آشفته و بدون پیام؛

ص: 345

3. و دیگر خواب هایی که دارای پیام و خبر از آینده است و فرد به وسیله ی دستگاه گیرنده ی بسیار حسّاس روح و از طریق ارتباط مرموز و پیچیده و نا شناخته ای با حوادث و رویداد هایی که در راه است، و از آن چه رخ خواهد داد، نوعی فیلم و گزارش تهیه می کند؟ کدام یک؟

تجربیات بی شمار انسان در این مورد، نشان گر آن است که پدیده ی رؤیا را نمی توان تنها به گذشته و یا آینده و یا به وهم و خیال و یا به تلاش های روزانه مرتبط دانست، و همه را این گونه تفسیر کرد؛ چرا که همگان کم و بیش، هم از نوع خواب های آشفته و بر خاسته از وهم و پندار دیده اند، و هم خواب هایی که با تلاش و کار های روزانه ی آنان پیوند دارد؛ اما در کنار این ها گاه خواب هایی نیز دیده و یا از دیگران شنیده اند که به طور مرموزی از آینده و رویداد های باور نکردنی آن، پیام دارد و به خاطر همین نکته هم نمی توان این بخش از خواب ها را نا دیده گرفت، و یا با تفسیر هایی که بدان ها اشاره رفت، تفسیر و تعبیر کرد. نمونه های این گروه از خواب ها نیز بسیار است که می توان این ها را حاصل پیش بینی های نا خود آگاه نیروی خلاقه ی ذهن آدمی دانست، که در مباحث «سایکو سایبر ناتیک» بدان پرداخته می شود.

قرآن و پدیده ی عجیب رؤیا در زندگی انسان

آیاتی از قرآن شریف نشان گر برخی از خواب های درست و دارای پیام صادق و مربوط به آینده و رویداد هایی است که در راه است.

ص: 346

گر چه می توان برخی از این آیات و خواب ها را از آن پیامبران خدا و نوعی الهام قلبی و یا وحی آسمانی از سوی خدا، به قلب پاک آنان تفسیر کرد؛ اما نمی توان پذیرفت که همه ی این رویداد ها در آیات متعدد این کتاب پر شکوه، از این دست و مرحله ای از الهام و یا وحی آسمانی است.

می توان از میان خواب هایی که در قرآن شریف آمده است، خواب پیامبر گرامی در سوره ی «فتح» در مورد پیروزی آزادی و عدالت بر استبداد و خشونت حاکم بر مکه، خواب ابراهیم و جریان قربانی کردن او، و شاید هم خواب یوسف، قهرمان بهترین داستان ها را به الهام و وحی آسمانی تفسیر کرد؛ اما خواب زمامدار معاصر یوسف، و خواب دو جوان هم بند یوسف در زندان را نمی توان چنین تفسیر کرد، و جالب است که همه ی آن ها نیز دارای پیامی از آینده بود که پس از مدتی هر کدام تحقق یافت.

رؤیا و اقسام آن در آینه ی روایات

افزون بر شماری از آیات، در روایات رسیده نیز از این موضوع سخن رفته است؛ برای نمونه:

1. از پیامبر گرامی آورده اند که در مورد «رؤیا» و اقسام چند گانه ی آن فرمود:

(الرؤیا ثلاثة: بُشْرَى مِنَ اللَّهِ وَ تَحْزِينٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ الَّذِي يَخْدُتُ بِهِ نَفْسُهُ فَيَرَى فِي مَنَامِهِ؛) (1)

ص: 347

خواب هایی که انسان می بیند، سه گونه اند: برخی از آن ها مژده ای از سوی خداست و دارای پیام؛ برخی بر انگیزاننده ی اندوه از سوی شیطان است، و پاره ای دیگر همان چیز هایی است که انسان در اندیشه اش می پرورد و در مورد آن ها بسیار فکر می کند.

2. و نیز فرمود:

(الرُّؤْيَا عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهِ: بَشَارَةٌ مِنَ اللَّهِ لِلْمُؤْمِنِ، وَ تَحْذِيرٌ مِنَ الشَّيْطَانِ وَ أَضْغَاتُ أَحْلَامٍ؛) (1)

خواب ها بر گونه اند: برخی از آن ها مژده از سوی خدا به انسان های توحید گرا و با ایمان و پر معنویت است، و برخی بر انگیزاننده ی ترس و اندوه از سوی شیطان، و پاره ای نیز خواب های آشفته و پراکنده است.

3. و نیز فرمود:

(لَا تَقْضُ الرُّؤْيَا إِلَّا عَلَى عَالِمٍ أَوْ نَاصِحٍ؛) (2)

خواب خویش را جز بر دانشوری دانا و یا انسانی خیر خواه و درست اندیش باز مگو و جز از او، تأویل و تعبیر آن را نخواه.

4. و فرمود:

(الرُّؤْيَا لَا تَقْضُ إِلَّا عَلَى مُؤْمِنٍ خَلَا مِنَ الْحَسَدِ وَ الْبَغْيِ؛) (3)

خواب خود را جز بر انسان با ایمانی که از بلای حسد و بیداد گری و پایمال ساختن حقوق دیگران دور باشد، روایت مکن.

ص: 348

1- بحار/ ج 61/ ص 180

2- بحار/ ج 61/ ص 195

3- بحار/ ج 61/ ص 191

5. و فرمود:

(خِيَارُكُمْ أُولُوا النَّهْيِ .

قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ أُولُوا النَّهْيِ؟

قَالَ: أُولُوا النَّهْيِ، أُولُوا الْإِحْلَامِ الصَّادِقَةِ؛ (1)

بهترین شما خردمندترین و خردورزترین شما می باشد.

پرسیدند: ای پیامبر خدا، چه کسانی خردمندترین هایند؟

فرمود: آن هایی که خواب های درست و دارای پیام از آینده می بینند.

با این بیان در میان انواع و اقسام رؤیا هایی که انسان می بیند، بخشی نیز دارای پیام درست است و از رویداد هایی که در راه است خبر می دهد، و به همین جهت هم از بامداد تاریخ بشر تا کنون همه ی انسان ها در مورد آن ها اندیشیده و بسیاری در این راه به تلاش و تکاپو پرداخته و با بهره وری از رشته های گوناگون علمی، فرهنگی، دینی، اجتماعی، تاریخی، هنری، روانشناسی و دیگر رشته ها به شناخت خواب ها و تفسیر و تأویل آن ها نشستند.

از رشته های ارزشمند علمی

اشاره

دانش تعبیر خواب و تفسیر رؤیا، از رشته های ارزشمند علمی است، که در درجه ی نخست، خدا آن را به پیامبران بزرگ خود الهام فرمود، و در درجه دوم به بندگان ژرف نگر و با معنویت و خود ساخته اش در

ص: 349

یوسف «صدیق» پس از اوج گرفتن به آن مقام والای معنوی و انسانی، هنگامی که رو به بارگاه خدایش می برد تا سپاس نعمت ها و موهبت ها را بنماید، از جمله می فرماید:

(رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّ فِى الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسَلِّمًا وَأَلْحَقْنِي
بِالصَّالِحِينَ*) (2)

پروردگارا، تو هستی که به من بهره ای بزرگ از فرمانروایی ارزانی داشتی و از دانش تعبیر خواب ها به من آموختی. ای پدید آورنده ی آسمان ها و زمین! تنها تو هستی که در این جهان و جهان دیگر سر رشته دار و سر پرست من می باشی؛ مرا حق گرا و مسلمان از دنیا بر و مرا به شایستگان پیوند ده!

جالب است که تاریخ و روایات رسیده نشان گر آن است که بانوی خردمند حجاز در این رشته ی حساس علمی و معنوی صاحب نظر بود؛ به گونه ای که پیامبر گرامی پیش از بعثت و در آستانه ی برانگیختگی خویش، تعبیر خواب های شگفت انگیز و تفسیر رؤیا های رحمانی و دارای پیام خود را با او در میان می نهاد، و آن بانوی بزرگ نیز افزون بر

ص: 350

1- گفتنی است که این رشته ی مهم علمی نیز بسان هر رشته ای، به خرافات آلوده شده و مورد بهره برداری های فریب کارانه قرار گرفته است، که ربطی به اصل بحث ندارد.

2- یوسف/ 101

تحلیل و تأویل و تفسیر آن ها، گاه با عمومی دانشمندی «ورقه» - که کشیشی به نام و پارسایی درست اندیش بود - به گفت و گو می نشست؛

برای نمونه:

1. «عَلَّامَةُ مَجْلِسِي» آورده است که: پیامبر در آغازین مراحل رسالت و دریافت پیام خدا، در آینه ی رؤیا حقایقی را دریافت می داشت و چیز هایی را می دید که از آینده پیام می داد، و آن ها را با بانوی دانش و کمال برای تفسیر و تأویل در میان می نهاد، و او ضمن تفسیر آن ها به پیامبر نوید می داد که:

(أَبَشِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَصْنَعُ بِكَ إِلَّا خَيْرًا...؛) (1)

مژده ات باد، چرا که خدا جز خیر و نیکی برای تو نمی خواهد و پیش نمی آورد.

تعبیر های خدیجه در پاسخ پیامبر و تفسیر خواب های آن حضرت، که گاه پس از شنیدن دقیق خواب پیامبر می گفت: «أَبَشِرْ» و گاه می فرمود: «هَذَا خَيْرٌ فَأَبَشِرْ» و بدین سان به او نوید اوج رشد و معنویت را می داد، نشان گر آگاهی او از تأویل خواب هاست، و گرنه نمی تواند این گونه به پیامبر پاسخ دهد.

(ب) در شناخت ادیان و مذاهب

بانوی نو اندیش حجاز در شناخت مذاهب و ادیان پیشین نیز

ص: 351

صاحب دانش و کمال و دارای رأی و نظر بود.

عموی آن حضرت، جناب «ورقه» از کشیش های بزرگ عالم مسیحیت و صاحب نظر در تورات و انجیل و آموزه های آن ها بود، و خدیجه علیها السلام همه ی آن علوم و آگاهی ها را از او فرا گرفته و از شاگردان سر شناس او بود.

روشن ترین دلیل این سخن آن است که پس از فرود فرشته ی وحی برای نخستین بار به محمد صلی الله علیه و آله و سلم و آوردن پیام خدا، هنگامی که آن حضرت شور و هیجان خویش را با خدیجه در میان نهاد، آن بانوی ژرف نگر پرسید:

(يَا بِنَ عَمٍّ! أَتَسْتَطِيعُ أَنْ تُخْبِرُنِي بِصَاحِبِكَ هَذَا الَّذِي يَأْتِيكَ إِذَا جَاءَكَ...) (1)

عمو زاده ی ارجمند! آیا می توانی آن پیام رسانی را که پیام خدا را برای شما می آورد، این بار که آمد، نیک بنگری آن گاه او را برای من وصف کنی؟

پیامبر فرمود: آری.

خدیجه علیها السلام گفت: پس این بار که برایت پیام آورد، نیک دقت کن و او را برای من وصف نما.

پس از مدتی هنگامی که فرشته ی وحی فرود آمد، پیامبر فرمود: هان ای خدیجه! این فرشته وحی است که اینک برایم پیام آورده است.

ص: 352

خدیجه برای شناخت فرشته وحی، برابر آموزه های کتاب ها و فرهنگ و مذاهب آسمانی موسی و مسیح، به یک آزمون علمی دست زد، و پس از آن، به اظهار نظر و تفسیر خواب ها و خبر های پیامبر پرداخت.

این نکات نشان گر آن است که آن بانوی بزرگ این گونه بود:

1. از مفاهیم و معارف مذهب موسی و مسیح و آیین حق گرای ابراهیم آگاه بود؛

2. با آفریدگار هستی، فرشته ی وحی، پدیده ی وحی و پیام خدا، مقام والای پیامبری و رسالت، شیطان و وسوسه های آن و دیگر مفاهیم دینی آشنا بود؛

3. افزون بر این، او همراه و همدم پیامبر و نزدیک ترین چهره به آن حضرت بود؛ آیا با آن عشق و شور متقابلی که میان او و پیامبر حاکم بود و با علاقه ای که به شناخت تحولات آینده داشت، ممکن است آموزه های پیامبر را نیاموزد و آیا ممکن است پیامبر آموزه های آیین خود را به او نیاموزد؟

چگونه او که نخستین گرونده ی به اسلام، نو اندیش ترین بانوی روزگاران، پیشتاز ترین ها در توحید و اخلاص و اخلاق بود، و از همه زودتر در جریان فرود وحی و جبرئیل بر یار مهربان قرار می گرفت و خانه اش فرودگاه فرشتگان بود، با این وصف صاحب دانش و بینش نباشد؟

انبوهی از حدیث نگاران، از جمله «ابن مغزلی شافعی» می نویسند:

ص: 353

خدا قرآن را در حالی به پیامبرش فرو فرستاد که خدیجه در کنار آن حضرت و هم سنگر و همراه و مشاور و وزیر او بود؛

« أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ الْقُرْآنَ وَ الْهُدَى وَ عِنْدَهُ خَدِيجَةٌ. » (1)

ج) بانوی روایت و درایت

بانوی خردمند حجاز از بانوان کمال جو و دانشوری است که پس از ظهور اسلام ذوق و دانش خویش را در خدمت آموزش قرآن و روایات و فرهنگ و سیره ی پیامبر قرار داد، و به جایی پر کشید که از روایت گران و آورندگان حدیث شمرده شد.

مرحوم «استر آبادی» - که از صاحب نظران در رجال شناسی و شناخت راویان است - خدیجه علیها السلام را از بانوان نام داری شمرده است که از پیامبر گرامی روایت آورده، و به افتخار هم نشینی علمی و فکری و فرهنگی او مفتخر گشته است. (2)

و نیز راوی شناس آگاه مرحوم «محمد حائری» او را از روایت گران حدیث از پیامبر و از همسران و هم نشینان فرهنگی او شمرده است. (3)

همین گونه راوی شناس نام دار مرحوم «اردبیلی» او را از آورندگان به نام حدیث از پیامبر به حساب آورده است. (4)

هم چنین «ابن حزم اندلسی» او را نخستین آورنده ی روایت از

ص: 354

1- مناقب علی بن ابی طالب/ص 336

2- منهج المقال/ص 400/ به نقل از: الأنوار الساطعة من الغراء الطاهرة/ص 329

3- منتهی المقال/ ج 7/ص 462/...

4- جامع الرواة/ ج 2/ص 458

پیامبر شمرده است. (1)

«بیهقی» از حدیث نگاران اهل سنت آورده است که روایات رسیده از خدیجه علیها السلام در کتاب های اهل سنت موجود است، آن گاه این روایت را می آورد که:

(قَالَتْ خَدِيجَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَقُولُ وَ أَنَا أَطُوفُ بِالْبَيْتِ؟...)

(قال: قُولِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ خَطَايَا وَ عَمْدِي وَ إِسْرَافِي فِي أَمْرِي...!) (2)

خدیجه به پیامبر گفت: ای پیامبر خدا! در حال طواف بر گرد خانه ی خدا چه دعایی را زمزمه کنم؟

پیامبر فرمود: بگو بار خدایا، کنهانم را بیامرزد و لغزش های خواسته و نا خواسته و زیاده روی در کار هایم را ببخشای...

و نیز «عبد الله بن حسن» آورده است که: از مادرم فاطمه دخت ارجمند امام حسین علیه السلام شنیدم که این روایت را از خدیجه روایت می کرد؛

(سَمِعْتُ أُمَّي فَاطِمَةَ بِنْتِ حُسَيْنٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ تُحَدِّثُ بِهَذَا الْحَدِيثِ عَنْ خَدِيجَةَ...!) (3)

و با این وصف دست تعصب انگیز و تاریک اندیش با کمال تأسف به این خیانت نیز دست یازید و در جهت دشمنی با فرهنگ و منش خاندان پیامبر، به ویژه علی و فاطمه علیهم السلام روایات بانوی خردمند حجاز را حذف

ص: 355

1- الأنوار الساطعة من الغراء الظاهرة/ ص 329

2- همان مدرک/ ص 330

3- سیره ی ابن هشام/ ج 1/ ص 255

و گاه به نام «عایشه» جازد، و «عایشه» را در این مورد برتر و پیش تر از او خواند. (1)

(د) بانوی ادب و هنر

هنر سراینده‌گی و پرداختن و سرودن شعر زیبا و دل انگیز و دل نواز، کاری است بزرگ و نعمت و موهبت و ذوقی است سرشار، و از آن بزرگ تر و شکوه بار تر آن است که این شعر و سروده، پر محتوا و دارای هدف و پیام انسان ساز و اندیشاننده و بر انگیزاننده ی به سوی والایی ها و آزادگی ها و آزاد منشی ها و رعایت حقوق و حرمت دیگران و در جهت عدالت و تقوا و در مسیر رشد و کمال سروده شود. چنین شعر و سروده ای از دنیایی سرشار از ذوق و لطافت و چشمه ی جوشانی از ظرافت و دقت دلی آکنده از شور و شعور و پروا و صفا می جوشد و می تراود و سر چشمه می گیرد.

درست به همین دلیل است که در بیان پر نور پیشوای فرهنگ دوست و هنر پرور اسلام از آن، به پرتوی از حکمت و شعله ای از فرزانه‌گی تعبیر گردیده و دارای اثری شگرف خوانده شده است؛ به گونه ای که گاه اثر گذاری یک شعر جالب و نیرومند از چندین بخش نوشته و یا گفتار خوب و یا از شمشیر صیقل داده شده نیز بیش تر است! و خدیجه علیها السلام همان گونه که در میدان های دانش و ایمان و عدالت و آزادگی پیشتاز و سر آمد

ص: 356

روزگار خویش بود، در هنر سراینده‌گی و سرودن شعر نیز تماشایی است.

از ویژگی‌های خدیجه، چهره‌ی ادبی و هنری و ذوق سراینده‌گی اوست؛ به گونه‌ای که خانه‌ی او، مرکز انجمن ادبی و علمی شهر بود.

او در آن روزگار تیره و تاریک، افزون بر تیزهوشی و خردمندی، از دانش و بینش و هنر سراینده‌گی نیز بهره‌ور بود و در زندگی اش بجا و با خرد و رزق بسیار از آن‌ها بهره‌می‌گرفت و گفت و گوی فکری و ادبی بخشی از زندگی اش بود. او، انسانی خدا جو، نو اندیش، دانش دوست، جستجوگر، دین باور و پاک دل بود. شاید سروده‌های او از جوشش علمی و تخصص و تحصیلات ادبی او نجوشیده باشد، اما بی‌گمان او سراینده‌ی دل‌شیدای خویش بود، و به همین دلیل سروده‌هایش نیرومند، موج‌ساز و جذاب است و از صفای درونی اش سرچشمه گرفته و از خرد و خود جوشی طبع لطیف و جان‌ظریف و روح پاک و وجود آرام و نو اندیش و تحول خواه بر خاسته است.

مرحوم «علامه امینی» او را در شمار سراینده‌گان نام‌دار شمرده، و بر آن است که آن بانوی خردمند و با معنویت دارای قریحه‌ی لطیف و ذوقی ظریف بود و سروده‌هایش در وصف پیامبر، گواه توانایی هنری و بلندی فکر و طراوت و بالندگی ذوق اوست. (1)

نمونه‌هایی از سروده‌های او

در این مورد آورده اند که او پس از گفت و گو با چند تن از دانشوران

ص: 357

1- الغدير / ج 2 / 17؛ الأنوار الساطعة من الغراء الطاهرة / ص 332

و آگاهان روزگار خویش، از جمله «راهب نصرانی» و عمویش «ورقه»، در مورد شخصیت والای پیامبر و شناخت شکوه و عظمت و معنویت او و آینده‌ی درخشان و پر امید و نویدش، در استقبال از آن حضرت چنین سرود:

جاءَ الحبيبُ الذي أهواهُ من سفرٍ

و الشمسُ قد أثرت في وجهه أثرا

عجبتُ للشمسِ من تقبيلِ وجهه

و الشمسُ لا ينبغي أن تُدركَ القمرَ (1)

شخصیت گران قدر و محبوبی که او را بسیار دوست می دارم، از سفر می رسد؛ در حالی که خورشید آسمان در چهره‌ی نور افشانش اثر گذاشته است.

من از این خورشید در شگفتم که چگونه بر چهره‌ی پر معنویت او بوسه زده است؛ با این که خورشید را شایسته نیست که خود را به ماه تابان برساند.

و نیز پس از بازگشت آن حضرت از سفر تجارته‌ی و دریافت گزارش جامعی از درایت و درست کاری و خرد و پاکی او در ابعاد گوناگون زندگی، این گونه سرود:

فلو أننى أمسيتُ في كلِّ نعمةٍ

و دامت لى الدنيا و ملكُ الاكاسرة

ص: 358

فَمَا سَوِيَتْ عِنْدِي جَنَاحَ بَعُوضَةٍ

إِذَا لَمْ تَكُنْ عَيْنِي بِعَيْنِكَ نَاطِرَةً

اگر روزها را غرق در انواع و اقسام نعمت‌ها به شب رسانم، و اگر قدرت و فرمانروایی شاهان ایران و روم برای همیشه از آن من باشد، هنگامی که چشمانم تماشاگر چشمان نازنین و نجیب تو نباشد، همه‌ی این نعمت‌ها به اندازه‌ی بال مگسی برای من ارزش و مفهوم نخواهد داشت.

افزون بر آن چه در وصف دانش و بینش و هنر او آمد:

1. پیامبر گرامی بارها در وصف بانوی خردمند حجاز و نفی پندارهای برخی کوتاه‌فکران و کوتاه‌بینان در مورد او، با سوگندی سخت فرمود:

(وَ اللَّهُ مَا أُخْلِيفَ لِي خَيْرًا مِنْهَا ، قَدْ آمَنْتَ بِي إِذْ كَفَرَ النَّاسُ ، وَ صَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبَنِي النَّاسُ ، وَ وَاسَّتَنِي بِمَا لَهَا إِذَا حَرَمَنِي النَّاسُ ، وَ رَزَقَنِي اللَّهُ أَوْلَادَهَا إِذَا حَرَمَنِي أَوْلَادَ النَّسَاءِ) (1)

به خدای سوگند که هرگز یار و پشتیبان و همسری بهتر از «خدیجه» به من ارزانی نشد؛ چرا که او روزگاری که مردم به من کفر ورزیدند، به راه و رسم من ایمان آورد، و هنگامی که مردم مرا دورغ‌گو می‌شمردند، مرا رسالت‌م را گواهی کرد، و آن‌گاه که مردم مرا در محاصره قرار می‌دادند،

ص: 359

ثروت و امکانات هنگفت خویش را زیر پای من و در راه هدف های توحیدی من ریخت، و خدا فرزندان مرا از نسل او قرار داد.

2. انبوه روایاتی که بر برتری مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه دلالت دارد نشان گر برتری او در دانش و اخلاق و منش و ایمان است، که یک نمونه از آن روایات این است که پیامبر فرمود:

(وَ خَيْرَتُهُ مِنَ النِّسَاءِ فَمَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ، وَ أَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ، اِمْرَاةٌ فِرْعَوْنَ، وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ حُوَيْلِدٍ، وَ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ؛) (1)

و از میان زنان کمال جو و پیشتاز، برگزیدگان بارگاه او عبارتند از: مریم، دختر پاک منش عمران؛ آسیه، دختر ستم ستیز «مزاحم» و همسر استبداد گر عصر موسی، فرعون؛ خدیجه، دختر نو اندیش و کمال جوی حجاز، و دیگر فاطمه زهرا، دخت سر فراز محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

این جمله نشان گر برتری او در دانش و عمل است... چرا که علم برترین فضیلت است.

3. در جریان آن روایات که خدا به خدیجه درود و سلام فرستاد، آن بانوی کمال آن قدر ژرف نگر و دانشمند و دقیق بود که نگفت «وَعَلَيْهِ السَّلَام»، نه، بلکه فرمود:

(اِنَّ اللّٰهَ هُوَ السَّلَامُ، وَ مِنْهُ السَّلَامُ، وَ اِلَيْهِ السَّلَامُ، وَ عَلٰى جِبْرِئِلَ السَّلَامُ.) (2)

حقیقت این است که ذات بی همتای خدا و نام بلند او، سلام و

ص: 360

1- بحار/ ج 97/ ص 48

2- بحار/ ج 16/ ص 7؛ ج 18/ ص 385؛ كشف الغمّة/ ج 2/ ص 133

سلامت بخش است و سلام و سلامتی از سوی اوست، و سلام به سوی او باز می‌گردد، و بر فرشته‌ی گران قدر او سلام و درود باد.

گزینش تحسین بر انگیز و تاریخ ساز

پس از ویژگی نو اندیشی و کمال جویی خدیجه- که او را از شرایط تیره و تاریک جامعه و روزگارش بیگانه ساخته و گسسته بود و در اندیشه‌ی جامعه و عصر و نسل و شرایط جدید و جهانی نو و طرحی تازه برای زندگی راه نموده بود - ویژگی انتخاب شایسته و بایسته و هوش مندانه‌ی او و پیشتازی اش در گزینش اسلام و گرایش به پیام زندگی ساز و عدالت آفرین آسمان، سخت تحسین بر انگیز و تاریخ ساز و الهام بخش است؛ چرا که انسان‌ها در برابر برنامه‌ها و رویدادها و جریان‌های نو ظهور و تازه، از نظر واکنش همانند نیستند؛ بلکه این گونه‌اند:

الف - محافظه کاران و طرف داران شرایط موجود و مخالفان هر گونه تحوّل و دگرگونی و پیدایش شرایط جدید و حال و هوای نو؛ گرچه آن شرایط، عادلانه، مطلوب، مترقی، انسانی و خدا پسندانه و بشر دوستانه و رشد بخش باشد، و پرچم دار و معمار و سخن گوی آن نیز انسان‌های شایسته و وارسته و آزاد منش و پارسا و با معنویت باشند.

قرآن در نکوهش این جریان سنگ واره ای می‌فرماید:

(وَ كَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ * قَالَ أُولُو حِجَّتِكُمْ بَاهِدِي مِمَّا وَجَدْتُمْ

ص: 361

عَلَيْهِ آبَاءُكُمْ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ * فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ* (1)

و این گونه، پیش از انگیزش تو ای پیامبر! در هیچ شهر و دیاری هیچ پیامبر و هشدار دهنده ای نفرستادیم جز این که خوش گذران های آن گفتند: ما پدران خود را بر همین دین و آیینی که هستیم یافته ایم و بی گمان ما نیز بر راه و رسم آنان اقتدا می کنیم.

پیامبر ما به آنان می گفت: اگر چه برای تان راه و رسمی مترقی تر و برنامه ای هدایت بخش تر از آن چه پدران تان را بر آن یافتید، آورده باشم؟! آیا آن را هم نمی پذیرید و در مورد آن هم نمی اندیشید؟ آنان می گفتند: بی گمان ما به آن چه شما به خاطر آن فرستاده شده اید کافریم و آن را انکار می کنیم. آن گاه از آنان به کیفر حق ستیزی و دنباله رویشان انتقام گرفتیم؛ اینک بنگر که فرجام کار دروغ شمرندگان وحی و رسالت چگونه بود!

و نیز این گونه این آفت اندیشه و رشد را گزارش و محکوم می کند:

(وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَىٰ الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أُولَٰئِكَ كَانُوا لَنَا آيَاتٍ وَلَا يَهْتَدُونَ*) (2)

و هنگامی که به آنان گفته شود: به سوی آن چه خدا فرو فرستاده است، و نیز به سوی پیامبرش بیایید، می گویند: آن چه پدران خویش را بر آن یافته ایم برای ما بسنده است؛ آیا هر چند پدران شان چیزی از زندگی انسانی و ارزش های معنوی نمی دانستند و راه نمی یافتند، باز هم از آنان پیروی می نمایند؟

ص: 362

و نیز این گونه:

(وَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ مَا لَا تَعْلَمُونَ.

قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ* (1)

و هنگامی که به کار زشتی دست می یازند، می گویند: ما پدران خویش را بر آن یافته ایم و خدا ما را به انجام آن فرمان داده است. ای پیامبر بگو: بی گمان خدا به کار زشت فرمان نمی دهد آیا چیزی را که نمی دانید به خدا نسبت می دهید؟

بگو: پروردگرم به دادگری فرمان داده است، و نیز خواسته است که در کنار هر سجده گاهی که برای نماز بر می گزینید، با همه ی وجود به سوی او روی آورید، و در حالی که دین خویشتن را برای او پاک و خالص می سازید وی را بخوانید...

و نشان می دهد که چگونه محافظه کاران و زور مداران و خودکامگان تاریخ از این عامل انحطاط و رگ خواب مردم ساده اندیش، در جهت انحصار قدرت و امکانات آنان و کوبیدن هر نوع رشد و نو اندیشی و ترقی خواهی و حریت طلبی و حرکت اصلاحی و انسانی، ظالمانه بهره می بردند:

(ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى وَ هَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَ كَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ*

ص: 363

فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسِحْرٌ مُبِينٌ*

قَالَ مُوسَى اتَّقُوا اللَّهَ لِمَا جَاءَكُمْ سِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاجِرُونَ*

قَالُوا اجْتَنَبْنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ إِبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمْ الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمْ بِمُؤْمِنِينَ* (1)

سپس از پی آنان موسی و هارون را با آیات خود، به سوی فرعون و سردمداران جامعه ی او فرستادیم، اما آنان گردن کشی کردند و حق را نپذیرفتند؛ چرا که آنان مردمی مجرم بودند.

و آن گاه که حق از نزد ما به سوی آنان آمد، فریب کارانه گفتند: این افسونی آشکار است.

موسی به آنان گفت: آیا هنگامی که حق به سوی شما آمد، به دروغ و فریب می گوید: این افسون است؟! به راستی آیا این افسون است؟! در حالی که افسون گران رستگار نمی گردند.

گفتند: آیا آمده ای که ما را از آن چه پدران مان را بر آن یافتیم، باز گردانی، و آن گاه قدرت را به کف گیری و بزرگی و فرمان روایی در این سرزمین از آن شما دو تن باشد؟ نه، ما به شما دو تن ایمان نمی آوریم.

و نیز این گونه ابلیس وار، در جهت شرک و حق ستیزی و رواج کیش شخصیت و تحقیر مردم بهره می جستند:

(وَ لَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا بِهِ عَالِمِينَ*

إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ*

ص: 364

قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ*

قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ* (1)

و به راستی ما پیش تر به پیامبر مان ابراهیم، رشد فکری شایسته و زبینه ی او را ارزانی داشتیم و ما به برازندگی او دانا بودیم.

آن گاه که او به پدر خود و جامعه اش گفت: این پیکره هایی که شما هماره به پرستش آن ها روی می آورید چیست؟

آنان گفتند: پدران و نیاکان خویشان را پرستش گر آن ها یافتیم و رهرو راه آنان هستیم.

ابراهیم گفت: بی تردید هم شما و هم پدران تان، هر دو نسل، در گم راهی آشکاری بودید. (2)

آری، در این اردوگاه اگر نه هماره، بیش تر استبداد گران، صاحبان ثروت های باد آورده، احبار و رهبان، زاهد نمایان و فریب کاران و انبوهی از جارچی ها و دژخیمان سرکوب گرز و زور و تزویر قرار دارند.

ب- نو اندیشان و کمال جویان و اندیش مندان و روشن فکران و پژوهش گران و دانش جویان و نسل نو و اندیشه های مترقی و چهره های آزاد منش و آرمان خواه، که هماره از نخستین استقبال کنندگان طرح ها و پیام های و برنامه ها و راه و رسم آزادی خواهانه و عدالت طلبانه و اصلاح گرانه اند و نیز سرچشمه ی نو اندیشی و پرورنده ی اصلاح گران و تحول خواهان.

ص: 365

1- انبیاء/ 52 - 54

2- و همین گونه آیه های 74 از سوره ی شعراء و 21 از لقمان

ج - و مردم عادی که در آن میان، هدف این دو گروه و دو جبهه و دو اردوگاه نوگرا و محافظه کار قرار می گیرند، و بخشی به راه نو و راه آزادی و آزادی و راه ترقی و نجات و توحید و تقوا می گرایند و برخی نیز چماق سرکوب و دژخیم اردوگاه استبداد می شوند.

و موفقیت و پیروزی هر یک از دو اردوگاه محافظه کار و نوگرا، در گرو جذب گروه سوم است.

و بدان دلیل که هر دو اردوگاه به ظاهر مشابه و همانند سخن می گویند و خود را می نمایانند، انتخاب بر گروه سوم دشوار تر می شود؛ چرا که موسی از خدا پرستی، آزادی، عدالت، پاکی، درستی، خدمت به خلق، امنیت ملی، وطن دوستی و نجات جامعه سخن می گوید، و فرعون محافظه کار و استبداد گر نیز از همین ارزش های والا دم می زند و خود را مدافع سینه چاک کشور، ملت، امنیت، نجات، رستگاری مردم و دین و آیین رسمی و حاکم معرفی می کند.

این جاست که برای گزینش راست از دروغ، حقیقت از ریاکاری، آزادی از خود کامگی، یگانگی از درویی، خادم از خائن، توحید از شرک گرا و حق طلب از سودا گر و شیفته ی دنیا دشوار می گردد. این جاست که هوش سرشار، اندیشه ی ژرف، دقت نظر، توفیق راه یابی می خواهد تا انسان بسان توحید گرا و آزادی خواه آل فرعون، بسان همسر کمال جوی او، بسان افسون گران و روشن فکران دربار استبداد، شهامت مندانه و به هنگام و درست انتخاب کند.

و جالب است که با نگرش به نهضت توحید گرایانه و آزادی خواهانه ی

پیامبر، پیش از هر کس، با جوانی نو اندیش و بزرگ منش و با بانویی نوگرا و کمال جو، بسان علی و خدیجه رو به رو می گردیم که در آغازین روز های طلوع اسلام و فرود نخستین آیات قرآن بر قلب مصفای پیامبر، پس از اندیشه ای ژرف در آن ها به انتخابی شگفت دست می زنند و به گزینشی تحسین بر انگیز می رسند، و این گزینش مترقی، از بانوی صاحب قدرت و اعتبار و جمال و کمال و ثروت و امکانات گسترده، بسیار تفکر انگیز تر می نماید؛ چرا که او طبق روال عادی باید در میان اردوگاه نخست قرار می گرفت، اما نه تنها آن جا قرار نگرفت، که پس از گام های نخست - که نو اندیشی و کمال جویی و آرمان خواهی و استقلال طلبی او بود - گام های بلند بعدی را بر داشت و زیبا انتخاب کرد و با صداقت و تلاش و پشت کار و شهامت و تدبیر، به زودی به حلقه ی رهبری جریان تحوّل خواه و عدالت طلب و آزادی جو اوج گرفت. اینک به روایات رسیده در این مورد می نگریم:

1. تاریخ عرب و اسلام، روز 27 رجب را نشان می داد که پیامبر در کوه «جرا» غرق در اندیشه و نیایش و راز و نیاز با آن بی نیاز بود، و علی علیه السلام در آغازین سال های جوانی و بهاران زندگی به همراه خدیجه علیها السلام هم اندیش و همراه آن حضرت بودند که پیک وحی فرود آمد و با دادن نوید رسالت به محمد صلی الله علیه و آله و سلم، نخستین آیات خدا را این گونه بر قلب مصفای او خواند:

(بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ *

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ *

اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ *

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ *

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ *

كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ *

أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْجَى *

إِن إِلَىٰ رَبِّكَ الرَّجْعَى * (1)

به نام خداوند بخشاینده ی مهربان؛

هان ای محمّد! بخوان به نام پروردگارت که جهان را پدید آورد.

انسان را از خونی بسته آفرید.

بخوان؛ و پروردگارت از همه گرامی تر است: همان کسی که نعمت دانش را به وسیله ی موهبت قلم به انسان آموخت.

آن چه را که انسان نمی دانست، به تدریج به او آموزش داد.

راستی که انسان سر کشی می کند، همین که خود را بی نیاز می بیند.

بی تردید باز گشت همگان، فقط به سوی پروردگار توست.

بیامبر با دریافت آغازین آیات خدا و تجربه فروغ وحی به حالتی وصف نا پذیر فرورفت، و رو به یاران راه آورد که: (زَمِّلُونِي وَكُنُّونِي) مرا بپوشانید و جامه ام را بر رویم بکشید تا اندکی بیاسایم.

ص: 368

هنوز در تب و تاب و شور و شوق و بیم و و امید بود که فرشته ی وحی دگر باره فرود آمد و این آیات را بر جان گرامی او خواند:

(بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

يَا أَيُّهَا الْمَدَّئِرُّ *

قُمْ فَأَنْذِرْ *

وَرَبِّكَ فَكَبِّرْ *

وَثِيَابَكَ فَطَهِّرْ *

وَالرُّجْزَ فَاهْجُرْ *

وَلَا تَمَنَّئْ تَسْتَكْبِرُ *

وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ *

فَإِذَا نُفِرَ فِي النَّاقُورِ *

فَذَلِكِ يَوْمٌ عَسِيرٌ *

عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ يَسِيرٍ *)

به نام خداوند بخشاینده ی مهربان؛

هان ای جامه بر سر کشیده!

به پا خیز و هم وطنان و هم نوعان خود را از عذاب خدا بیم ده.

و پروردگارت را به بزرگی یاد کن و او را بزرگ وصف نما.

و جامه ی خویشتن را پاک ساز.

و از پلیدی ظاهری و باطنی هماره دوری گزین.

و فزون خواهانه بر هیچ کس منت مگذار.

و به خاطر پروردگارت شکیبایی پیشه ساز.

پس آن گاه که در صور دمیده شود،

آن هنگام و آن روز، روزی است سخت دشوار،

و بر کفر گرایان و اصلاح ستیزان آسان نیست...

گر چه خود محمد صلی الله علیه و آله و سلم نیک می دانست که در چه شرایط حسّاس و خطیری قرار گرفته است، اما در کنار آن آگاهی و یقین، در جذبۀ ای فرو می رفت که قرار از او گرفته می شد و شور و هیجان بی نظیری گستره ی دل را می پوشاند، و در آن شرایط بیم و امید جز شاگرد نمونه و یار کمال جو معنویت خواه زندگی اش علی و خدیجه کسی حال و وصف او را درک نمی کرد.

آری، خدیجه علیها السلام بود که در آن شرایط حسّاس و خطیر به پیامبر قوت قلب، استواری دل، آرامش خاطر و امید و نوید می بخشید، و صفای او بود که هراس از مشکلات و موانع راه را از دل پر شور و نور پیامبر می زدود. او بود که با وصف حالات معنوی پیامبر به «ورقه» و مشورت و رایزنی با آن کشیش حق طلب و پارسا، به پیامبر نوید می داد که خدا او را بر موانع و کار شکنی ها چیره و بر تاریک اندیشان و بد خواهان و محافظه کاران روزگار پیروز می سازد.

و بدین سان خدیجه علیها السلام به خواست خدا هم دم راه، یار همراه، شریک رسالت و وزیر با کفایت او می گردد و پس از جست و جو و مشورت و دیدن آیه ها و معجزه های روشن گر، نخستین زن نو اندیش و نوگرایی است که به رسالت او ایمان می آورد.

ص: 370

2. پس از فرود پیاپی جبرئیل بر پیامبر و آوردن آیات قرآن، خدیجه، هم به تدریج با آیات روشن‌گر و زندگی‌ساز قرآن آشنا گردید و هم با نام جبرئیل و موقعیت و مقام او در بارگاه خدا؛ از این رو با اندیش‌مندان و عالمان مذهب مسیح و موسی و راهبان یهود و پارسایان نصارا به گفت‌و‌گوشست، تا هم آیات فرود آمده را ارزیابی کند و مفاهیم و معارف آن‌ها را در آینه‌ی تحلیل و تفسیر قرار دهد و هم در مورد جبرئیل از آنان بپرسد.

نخست نزد عمویش «ورقه» آمد و نمونه‌ای از آیه‌های قرآن را آورد، و از موقعیت جبرئیل و حقیقت او پرسید و حال پیامبر را به هنگام دریافت وحی و پس از آن، برای او وصف کرد. «ورقه» به او مژده داد که به باور من، محمد صلی الله علیه و آله و سلم همان آخرین پیام آور بزرگی است که در تورات و انجیل مژده آمدنش داده شده است و مقام پر فرازی که به او ارزانی گردیده، همان مقامی است که به موسی داده شد. (1)

آن‌گاه پس از گفت‌و‌گو با خود پیامبر، با اطمینان بیش‌تری رو به بانوی بزرگ حجاز نمود و گفت: خدیجه! به تو بشارت می‌دهم که او به زودی به رسالت برانگیخته شده، و کفر گرایان و اصلاح‌ستیزان، به جای پذیرش حق و عدالت، او را از شهر و دیارش خواهند راند؛ آن‌گاه این‌گونه سرود:

إِنَّ ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ أَحْمَدُ مُرْسَلٌ

ص: 371

إِلَى كُلِّ مَنْ ضَمَّتْ عَلَيْهِ الْأَبْطِاحُ

وَظَنِّي بِهِ أَنْ سَوْفَ يَبْعَثُ صَادِقًا

كَمَا أُرْسِلَ الْعَبْدَانِ نُوحٌ وَصَالِحٌ

وَ مُوسَى وَإِبْرَاهِيمَ حَتَّى يَرَى لَهُ

بَهَاءً وَ مَنْشُورًا مِنَ الذِّكْرِ وَاضِحًا

بی گمان احمد، فرزند بزرگوار عبد الله از پیام آوران خداست، و از سوی او به ارشاد و هدایت مردم مکه و پیرامون آن فرستاده شده است.

به باور من، رسالت و پیامبری او به زودی با کمال راستی و درستی آشکار می گردد؛ همان گونه که خدا بندگان برگزیده ی خویش، نوح و صالح را به عنوان رسالت به سوی مردم فرستاد.

پیام آوری محمد صلی الله علیه و آله و سلم از جانب خدا، همانند رسالت موسی و ابراهیم است، و به زودی مقام والای او با برنامه های ارزنده و کتاب آسمانی روشن و روشن گرش در همه جا به جلوه گری خواهد پرداخت.

3. بانوی اندیشه و کمال پس از دریافت دیدگاه آن کشیش و عالم بزرگ مذهب مسیح، برای کسب آگاهی بیش تر در این مورد نزد «عداس»، یکی از پارسایان و دانش مندان دیگر مذهب مسیح شتافت. پس از رویا رویی با او، نخست از وی پیمان گرفت که موضوع مورد مشورت را نهان دارد، آن گاه در هر سه مورد با او به مشورت پرداخت و او نیز در مورد پیامبر، آیات قرآن و جبرئیل دیدگاهی نظیر دیدگاه «ورقه» بیان کرد و دعایی هم نوشت و به او داد تا برای پیامبر ببرد، و

اطمینان داد که این دعا شفا بخش دل ها و جان ها و سبب دوری شیطان از انسان می گردد.

خدیجه علیها السلام آن نوشته را گرفت و به خانه بازگشت و چیزی نگذشته بود که فرشته ی وحی، با این آیات روشن گر بر پیامبر فرود آمد:

(بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ *

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ *

مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ *

وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ *

وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ *

فَسَبِّحْهُ وَ يُبْصِرُونَ *

بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ *

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ صَلَّىٰ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ * (1)

به نام خداوند بخشاینده ی مهربان؛

ن. سوگند به قلم و آن چه می نویسند؛ که تو ای پیامبر! به برکت لطف و نعمت گران پروردگارت، هرگز دیوانه نیستی.

و به یقین برای تو پاداشی پر شکوه و همواره خواهد بود.

و راستی که تو به اخلاق و منشی والا آراسته ای.

پس به زودی خواهی دید و این اصلاح نا پذیران نیز خواهند دید، که کدام یک از شما دیوانه و دست خوش جنون است.

ص: 373

به یقین پروردگارت، خود بهتر می داند که چه کسی از راه او انحراف جسته است؛ و او به ره یافتگان نیز داناتر است.

4. آن بانوی کمال و درایت، جریان دیدارش با دو دانشمند و پارسای روزگار خویش، «ورقه» و «عداس» و مشورت با آن دو را با پیامبر در میان نهاد، و این بار به همراه آن حضرت به دیدار «عداس» آمدند، و آن کشیش بزرگ و پارسا، پس از گفت گو با پیامبر و دل انگیز و دل نشین یافتن خرد و منش او و آیاتی که بر او فرود آمده بود، از پیامبر خواست تا لباسش را کنار زند، و میان دو شانه ی خویش را آشکار سازد.

پیامبر جامه اش را کنار زد و «عداس» هنگامی که بر میان دو شانه ی پیامبر، نشان و علامتی را - که در جست جوی آن بود - دید، پیشانی سپاس بر بارگاه خدا سایید و پس از سجده ای طولانی با قوت قلب و اطمینان خاطر گفت: به باور من این بزرگ مردی که اینک به افتخار دیدارش مفتخر شده ایم، همان انسان والایی است که موسی و مسیح آمدن او را مژده داده اند.

آن گاه افزود: با ظهور او و آغاز دعوتش به فرمان خدا، رویداد های بزرگی در راه است؛ به خدای سوگند که این مرد بزرگ، برکت و رستگاری و عدالت و آزادی را برای جامعه و عصر خود و آیندگان خواهد آورد، اما سردمداران خود کامه ی قوم او با تاریک اندیشی و واپس گرایی دعوت نجات بخش او را دروغ خواهند انگاشت، و با

خشونت و بیداد با او رفتار خواهند کرد و از شهر و دیارش خواهند راند؛ اما خدا و فرشتگان و مردم کمال جو و آزادی خواه، او را یاری خواهند نمود.

و سر انجام هم سوگند یاد کرد که اگر تا آن روز زنده باشد، در کنار او و در صف یارانش خواهد ایستاد و با دشمنانش مبارزه خواهد کرد!

5. این رویدادها و کند و کاوها و رایزنی‌ها کافی بود که بانوی خرد و درایت حجاز را به رسالت پیامبر باورمند سازد، اما او بسیار ژرف اندیش و ژرف نگر بود، و بسان نیای دیرین اش ابراهیم، (1) در اندیشه‌ی یقین و اطمینان کامل دل می‌اندیشید، که روزی پیامبر از غار «حِرا» به خانه آمد. خدیجه به هنگام استقبال از آن حضرت در چهره اش درخشندگی و معنویت وصف‌ناپذیری دید.

از راز آن فروغ روشن گر جو یا شد، که پیامبر فرمود:

(هَذَا نُورُ النَّبُوَّةِ، قَوْلِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ؛)

ص: 375

1- قرآن در این مورد می‌فرماید: (وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أُولَئِمُ تُؤْمِنُ قَالَ بَلَىٰ وَلَكِنَّ لِيُطَمِّئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ*) و هنگامی را بیاد آور که ابراهیم گفت: «پروردگارا به من بنمایان که چگونه مردگان را زنده می‌سازی؟! گفت: «مگر هنوز به قدرت آفریدگارت آن گونه که باید، ایمان نیاورده‌ای؟!» گفت: «چرا، اما می‌خواهم به چشم خود این حقیقت را بنگرم تا دلم آرام گیرد.» گفت: «پس چهار پرندهٔ مختلف را بگیر و آن‌ها را نزد خود گرد آور؛ بعد از کشتن آن‌ها، همه را پاره پاره ساز و گوشت و پوست و استخوان‌های آن‌ها را سخت به هم بیامیز؛ آن‌گاه هر بخش از آن‌ها را در کوهی بگذار؛ سپس آن‌ها را فراخوان. خواهی دید که به قدرت و خواست خدا، شتابان به سوی تو می‌آیند. و بدان که خدا پیروز مند و فرزانه است. بقره/ 260

خدیجه! این فروغ و روشنائی، فروغ تابناک رسالت و پیامبری است، پس اینک با همه ی وجود بگو خدایی جز خدای یکتا نیست، و محمّد پیامبر خداست.

این جا بود که آن بانوی خرد و اندیشه، احساس ویژه ای در دل حق جوی خویش یافت و با همه ی وجود ایمان آورد، و راه و رسم آسمانی و انسانی پیامبر را با خرد و رزی و درایت برگزید.

از امام صادق در مورد این انتخاب بزرگ و سر نوشت ساز خدیجه پرسیدند، که فرمود: علی علیه السلام و خدیجه - که همراه و همدم پیامبر بودند، و او را راست گو ترین و شریف ترین روزگاران می شناختند، پس از اندیشه ی بسیار در مورد او و پیامبری آن حضرت، به وحی و رسالت ایمان آوردند؛ امّا روزی پیامبر آن دو را فرا خواند و فرمود: این فرشته ی وحی است و می گوید: اسلام دارای شرایط و برنامه ها و مقررات و پیمان هایی است؛ این گونه، بشنوید:

1. ایمان و باور قلبی بر یکتایی خدا؛

2. ایمان به رسالت محمّد صلی الله علیه و آله و سلم؛

3. ایمان به معاد و جهان پس از مرگ و پاداش و کیفر و حساب و کتاب او؛

4. پس از این ها، زندگی بر اساس مقررات جدید؛

5. و دیگر آراستگی کامل به اخلاص و منش انسانی تازه؛ اینک بگوئید که آیا این شرایط را با دل و جان می پذیرید؟

خدیجه علیها السلام پس از اندیشه ای دیگر در مورد هر یک از این اصول،

پاسخ داد:

(اَمَنْتُ وَصَدَقْتُ وَرَضِيْتُ وَسَلَّمْتُ؛) (1)

آری، من به همه ی این ها ایمان آوردم، همه را گواهی نمودم، بر این ها خشنود شدم، و در برابر این مفاهیم و مقررات و این منش انسانی سر فروتنی و خضوع فرود آوردم.

و علی علیه السلام نیز پاسخ مثبت داد.

پیامبر فرمود: علی جان! آیا در مورد این شرایط با من بیعت می کنی؟

او پاسخ داد: آری.

آن جا بود که پیامبر دست مبارک را گشود و دگر باره پرسید: علی جان! آیا در مورد این شرایط و مقررات با من بیعت می کنی و از دین خدا و پیامبرش دفاع خواهی کرد؟

آن جوان پر شکوه به گونه ای در برابر سخن اندیشانشده و موج انگیز پیامبر، غرق در شور و جذبه گردید که باران اشک شوق از آسمان دیدگان باراند و پاسخ داد: پدر و مادرم به قربانت با اعتماد به قدرت بی کران و جاودانه خدا با تو در این راه بیعت می کنم.

آن گاه پیامبر رو به بانوی آزادی کرد و فرمود: خدیجه! تو نیز دستت را بر روی دست من قرار ده و با من بسان علی بیعت نما! و او نیز چنین کرد.

و این گونه بود که آن بانوی خرد و آگاهی، همراه و هم ردیف با

ص: 377

علی علیه السلام به انتخابی نیکو و شجاعانه دست زد، و افزون بر اسلام، به اصول اساسی و مقررات و منش و اخلاق مورد نظر آن نیز ایمان آورد، و بار دیگر دست بیعت و دفاع از حق و عدالت به پیامبر گرامی داد. (1)

شگفت انتخابی

آری، این انتخاب شگفت و سرنوشت ساز خدیجه بود، که راه زندگی او را از ریشه و بنیان دگرگون ساخت، و او را به اوج رساند؛ به جایگاه پرفرازی اوج بخشید که پیامبر آزادی و پارسایی تا واپسین لحظه ها از آن انتخاب خردمندانه و شکوه بار خدیجه و علی به عظمت یاد می کرد و می فرمود:

(وَ اللَّهُ مَا أُخْلِيفَ لِي خَيْرًا مِنْهَا ، قَدْ آمَنَت بِي إِذْ كَفَرَ النَّاسُ ، وَصَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبَنِي النَّاسُ ، وَاسْتَتْنِي بِمَالِهَا إِذَا حَرَمَنِي النَّاسُ ، وَرَزَقَنِي اللَّهُ أَوْلَادَهَا إِذَا حَرَمَنِي أَوْلَادَ النِّسَاءِ ؛) (2)

به خدای سوگند که هرگز یار و پشتیبان و همسری بهتر و برتر از خدیجه به من ارزانی نشد؛ چرا که او روزگاری که مردم تاریک اندیش به من کفر ورزیدند، به راه و رسم آسمانی من با آگاهی و ژرف نگری ایمان آورد، و هنگامی که مردم کج فکر مرا دورغ گو می شمردند، رسالت و صداقت پیام مرا گواهی کرد، و آن گاه که مردم وا پس گرا مرا در محاصره و تنگنا قرار می دادند، او با درایت و بزرگ منشی، ثروت و امکانات هنگفت

ص: 378

1- بحار/ ج 18/ ص 232

2- سیره ی ابن هشام/ ج 1/ ص 80

خویش را زیر پای من و در راه هدف های توحیدی من ریخت، و خدای فرزانه و حق شناس او را لایق مادری برترین دخت بهشت، فاطمه ام نگریست و فرزندان مرا از نسل او قرار داد.

و نیز هر گاه نام الهام بخش او را می آوردند، می فرمود:

(خَدِيجَةُ وَ اَيْنَ مِثْلِ خَدِيجَةَ؟ صَدَقْتَنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسُ، وَ وَاَزَرْتَنِي عَلَى دِينِ اللَّهِ، وَ اَعَانَتَنِي عَلَيْهِ بِمَالِهَا...) (1)

از «خدیجه» سخن گفتید؟ کجا همانند آن بانوی خرد و پروا پیدا می شود؟ او بود که در آن شرایط بحرانی که مردم مرا در دعوت توحیدی و آزادی خواهانه ام دروغ گو می انگاشتند، با شهامت و ایمان، راستی و درستی مرا گواهی کرد، در راه دین خدا و پیشرفت آن، بارگران وزارت و یاری و هم راهی مرا با درایت و توانمندی به دوش کشید، و با دارایی هنگفت خویش مرا در راه هدف های بلندمدت رساند، و آن گاه خدا به من فرمان داد که به «خدیجه» بشارت دهم که به پاس رنج ها و تلاش ها و فداکاری هایش، خداوند در بهشت پر طراوت و زیبای خویش، خانه ای از زمرد و گوهری گران بها برای او ساخته است؛ خانه ی پر شکوهی که در آن نه نا آرامی و هیاهویی خواهد بود و نه رنج و دردی.

و نیز این انتخاب شگفت، یکی از راز های هم سنگی و هموزنی و همانندی او با مریم و آسیه و فاطمه علیها السلام در سخنان پیامبر است؛ چرا که آنان نیز در زندگی خویش آزمون هایی دشوار از سر گذرانده، و انتخابی شگفت و خدا پسندانه داشتند و سر فراز سر بر آوردند.

ص: 379

بانوی نو اندیش و کمال جوی حجاز، پیش تازترین زن در تاریخ اسلام، در گرایش به حق و عدالت است، و این پیشتازی در اسلام، پیش گامی در ایمان، پیش قدمی در انجام نماز و نیایش با خدای یکتا و بر پایی فرهنگ و منش مرفعی آن، و سبقت در دست بیعت دادن به پیامبر آزادی و عدالت، از امتیازات درخشان او به شمار می رود؛ به ویژه که در آن شرایط تیره و تاریک بشر، فروغی در شبستان زندگی انسان، آن هم زنان و دختران جامعه - که شاید بدترین قربانی تاریخ اندیشی و تعصب کور و اوهام پردازی و خرافه سازی مغزها و اندیشه های خمود و سنگ واره ای بودند - سو سو نمی کرد.

افزون بر این، آن بانوی بزرگ به خاطر موقعیت اجتماعی و اقتصادی و مدیریت اش، به طور طبیعی می بایست در اردوگاه مخالفان نهضت توحید گرایانه و آزادی خواهانه ی محمد صلی الله علیه و آله و سلم قرار گیرد، نه در اردوگاه نو اندیشان و گروندگان و ایمان آورندگان به آموزه های ستم ستیز وحی و رسالت، تا چه رسد که از پیشتازان و پیشگامان اسلام و ایمان و آزادگی و آزادی خواهی و عدالت طلبی گردد و بر جایگاه پرفراز چهره های برجسته و الهام بخش و فداکار آن اوج گیرد!

پیش از هر چیز به شماری از روایات رسیده در این راستا می نگریم:

الف) پیشتازی در اسلام

1. از پیامبر گرامی آورده اند که در مورد شکوه و عظمت دخت

ارجمندش فاطمه و مادر گران قدرش خدیجه در روز رستاخیز، از جمله فرمود:

(ثُمَّ تَسْتَقْبِلُكَ أُمَّكَ خَدِيجَةُ أَوَّلَ الْمُؤْمِنَاتِ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَعَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ بِأَيْدِيهِمُ الْوَيْةُ التَّكْبِيرُ؛) (1)

آن گاه امام ارجمندت خدیجه، آن بانوی خردمندی که نخستین ایمان آورنده ی به خدا و پیامبرش بود، به همراه هفتاد هزار فرشته - که در دست آنان، پرچم های شکوه و عظمت خداست - به پیشواز تو می شتابند.

2. از امیر آزادی آورده اند که در مورد پیش تازی خود و خدیجه به اسلام و ایمان می فرمود:

(وَلَقَدْ كَانَ يُجَاوِرُ فِي كُلِّ سَنَةٍ بَحْرَاءَ فَارَاهُ، وَلَا يَرَاهُ غَيْرِي. وَ لَمْ يَجْمَعْ بَيْتٌ وَاحِدٌ يَوْمَئِذٍ فِي الْإِسْلَامِ غَيْرَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَ خَدِيجَةَ وَ أَنَا ثَالِثُهُمَا. أَرَى نُورَ الْوَحْيِ وَ الرِّسَالَةَ وَ أَشْمُ رِيحَ النُّبُوَّةِ؛) (2)

شما موقعیت مرا نسبت به پیامبر خدا در خویشاوندی نزدیک، و در مقام و منزلت ویژه ام می دانید... آن حضرت هرگز در گفتار من، دروغی نیافت و در کردارم لغزش و اشتباهی ندید... من در زندگی هماره با پیامبر بودم؛ درست بسان فرزندی که هماره به همراه مادر است. پیامبر هر روز نشانه ی تازه ای از اخلاق نیکو و منش والا را برایم آشکار می ساخت، و به من فرمان می داد تا به او اقتدا کنم.

ص: 381

1- بحار/ ج 8/ ص 53 - 55

2- نهج البلاغه/ خ 192

آن حضرت چند ماه از سال را در غار «حراء» می گذرانید، در آن جا تنها من او را می دیدم، و کسی جز من او را نمی دید. در آن روز های تیره و تاریک بشر، در هیچ خانه ای جز خانه ی پیامبر - که بزرگ بانوی آزادی و آزادگی، خدیجه علیها السلام هم در آن جا بود - اسلام و ایمان راه نیافته بود، و من در آن شرایط دشوار سوّمین آن دو انسان توحید گرا و بزرگ منش بودم که در راه تحول مطلوب و ساختن جامعه و دنیایی نو در تلاش و تکاپو بودم.

3. پیشوای آزادی در روز عاشورا هنگامی که به روشن گری پرداخت، از جمله در برابر دروغ بافی ها و تحریف ها و حق پوشی های استبداد، رو به سپاه مسخ شده ی اموی نمود و فرمود:

« اُنْشِدْكُمْ اللهُ تَعَالَى؛ هَلْ تَعْرِفُونَ أَنَّ جَدِّي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟ »

قَالُوا: «اللَّهُمَّ نَعَمْ.»

قَالَ: «اُنْشِدْكُمْ اللهُ تَعَالَى؛ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أُمَّي فَاطِمَةَ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ؟»

قَالُوا: «اللَّهُمَّ نَعَمْ.»

قَالَ: «اُنْشِدْكُمْ اللهُ؛ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ أَبِي عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ؟»

قَالُوا: «اللَّهُمَّ نَعَمْ.»

قَالَ: «اُنْشِدْكُمْ اللهُ؛ هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدَّتِي خَدِيجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، أَوَّلُ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِسْلَامًا؟»

قَالُوا: «اللَّهُمَّ نَعَمْ!»

شما را به خدا سوگند پاسخ دهید، آیا مرا می شناسید؟

همگی فریاد کشیدند: آری، به خدا می شناسیم، شما فرزند پیامبر

خدا هستی.

فرمود: شما را به خدا آیا می دانید که نیای گران قدر من پیامبر خداست؟

همگی گفتند: آری، به خدا.

فرمود: شما را به خدا آیا می دانید که پدر گران قدرم امیر مؤمنان، علی علیه السلام است؟

پاسخ دادند: آری، به خدا.

فرمود: آیا می دانید که مام سر فراز من، «فاطمه»، دختر پیامبر است؟

گفتند: آری، می دانیم!

فرمود: شما را به خدا آیا می دانید که مام بزرگم «خدیجه»، نخستین بانوی گرونده ی به اسلام و تصدیق کننده پیامبر و پیشتاز در یاری اوست؟

گفتند: آری، به خدا!

و بدین سان پیشتازی و پیشگامی خدیجه علیها السلام در اسلام و ایمان را دوست و دشمن گواهی می کند.

4. و نیز حدیث نگاران آورده اند که: پیامبر چهلمین بهار زندگی را پشت سر نهاده بود، که روزی در غار «حِرا» در حال نیایش با خدا و راز و نیاز با او، فرشته ی وحی بر آن حضرت فرود آمد، و در حالی که دو یار همراه او، علی علیه السلام و خدیجه علیها السلام در چند قدمی آن بزرگوار بودند، مژده ی پیام رسانی و رسالت را به او داد، و این آیات را بر قلب مصفای محمد صلی الله علیه و آله و سلم خواند:

ص: 383

(بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ)

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ*

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ*

اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ*

الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ*

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ* (1)

به نام خداوند بخشاینده ی مهربان؛

هان ای محمّد! بخوان به نام پروردگارت که جهان را پدید آورد.

انسان را از خون بسته ای آفرید.

بخوان؛ و پروردگارت از همه گرامی تر است:

همان کسی که نعمت دانش را به وسیله ی موهبت قلم به انسان آموخت. آن چه را که انسان نمی دانست، به تدریج به او آموزش داد.

پیامبر با دریافت آغازین آیات خدا و تجربه ی فروغ وحی، به حالتی وصف نا پذیر فرو رفت و رو به یار همراه و مشاور هوشمند و آزاده اش آورد که: «رَمَلُونِي وَدَثْرُونِي»؛ مرا بپوشانید و جامه ام را بر رویم بکشید تا اندکی آرامش یابم.

هنوز در تب و تاب و شور و شوق و بیم و امید بود که فرشته ی وحی دگر باره فرود آمد و این آیات را بر جان گرامی او خواند:

ص: 384

(بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ)

یا اَیُّهَا الْمُدَّثِّرُ * قُمْ فَأَنْذِرْ *

به نام خداوند بخشاینده ی مهربان؛

هان ای جامه بر سر کشیده!

به پا خیز و هم وطنان و هم نوعان خود را از عذاب خدا بیم ده.

و پروردگارت را به بزرگی یاد کن و او را بزرگ وصف نما.

و جامه ی خویشتن را پاک ساز.

5. و نیز آورده اند که: فرشته ی وحی بر پیامبر گرامی فرود آمد و ورقه ای از دیبا به دست او داد و گفت: بخوان! وقتی نگاه کرد، دید این آیات در آن آمده است:

(اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ ...) (1)

هان ای محمّد! بخوان به نام پروردگارت که جهان را پدید آورد.

انسان را از خون بسته ای آفرید...

پس از این رویداد تکان دهنده، پیامبر از «غار حرا» به خانه آمد. اما در راه خویش به سوی خانه، سنگ ها و شن ها و گیاهان و درختان را نگریست که در برابر او سر تعظیم فرود می آورند و بر او سلام می کنند! هنگامی که وارد خانه شد، خدیجه به هنگام استقبال از آن حضرت، در سیمای ملکوتی اش درخشندگی و معنویت وصف نا پذیری را دید، به همین جهت از راز آن فروغ روشن گر جویا شد.

ص: 385

(هَذَا نُورُ النَّبُوَّةِ قَوْلِي لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.)

خدیجه! این روشنائی، فروغ تابناک رسالت است، پس اینک با همه ی وجود بگو خدایی جز خدای یکتا نیست، و محمد پیامبر خداست.

این جا بود که آن بانوی خرد و اندیشه، احساس ویژه ای در دل حق جوی خویش یافت و گفت: من از دیر باز در انتظار چنین روز جاودانه ای بودم، و در این مورد بسیار اندیشه و مطالعه کرده ام، و از پی آن، با همه ی وجود به یکتایی خدا و رسالت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آورد: (أَمَنْتُ وَصَدَّقْتُ وَرَضِيتُ وَسَلَّمْتُ.) (1)

(ب) پیشگامی در ایمان

به باور برخی، دو واژه ی اسلام و ایمان، دارای یک معنا و مفهوم و یک بار و محتوا هستند، اما از دیدگاه پاره ای دیگر با هم تفاوت دارند. چرا که اسلام به مفهوم پذیرش و اقرار با زبان است، اما ایمان، به باور عمیق قلبی گفته می شود.

اسلام عبارت از اعلام قانون گرایی و فرمان برداری از حق و پذیرش ره آورد وحی و رسالت است. با همین اعلام است که امنیت انسان تضمین می گردد، اما اگر این اعلام، همراه با باور و عقیده ی قلبی باشد، از آن، به ایمان تعبیر می شود و به دارنده ی آن، مسلمان و با ایمان می گویند؛

ص: 386

اما کسانی که تنها با زبان اسلام آورند و به خاطر کسب امتیاز و فرصت‌ها و دفع خطر و هزینه، به این شیوه روی آورند، اینان از دایره‌ی ایمان بیرون هستند، گرچه به ظاهر مسلمان شمرده می‌شوند.

گواه این دریافت و این تفاوت، آیه‌ی شریفه است که می‌فرماید:

(قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ*) (1)

پاره‌ای از صحرا نشینان عرب گفتند: ما ایمان آوردیم! هان ای پیامبر! بگو: شما ایمان نیاورده‌اید، اما بگویید: اسلام آوردیم؛ و ایمان هنوز در دل‌های شما در نیامده است؛ و اگر از خدا و پیام‌آورش فرمان برید، چیزی از ارزش کارهای تان نمی‌کاهد؛ بی‌گمان خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

از پیامبر آورده‌اند که در تفاوت اسلام و ایمان فرمود:

(الْإِسْلَامُ عِلَانِيَّةٌ، وَالْإِيمَانُ فِي الْقَلْبِ؛) (2)

اسلام آشکار است و به وسیله‌ی زبان هویدا می‌شود، اما ایمان باور عمیق قلبی است؛ آن‌گاه با دست به سینه‌ی خویش اشاره کرد.

و نیز فرمود:

(الْمُسْلِمُ مَنْ سَلَّمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ...؛) (3)

ص: 387

1- حجرات / 11

2- ترجمه‌ی مجمع‌البیان / ج 13 / ص 886 به همین قلم

3- همان مدرک / ص 888

مسلمان، آن کسی است که دیگران از دست و زبان او امنیت داشته باشند، و او با قدرت و امکانات خویش، مقررات خدا و حقوق مردم را پایمال نسازد.

و نیز فرمود:

(الْمَسْلِمُ مَنْ سَلَّمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ الْمُؤْمِنُ مَنْ آمَنَ جَارُهُ بَوَائِقِهِ؛) (1)

اسلام گرای راستین آن کسی است که مردم از گزند او در امنیت باشند؛ و انسان با ایمان آن است که همسایه اش از گزند و آزار رساندن او احساس امنیت کند.

با این بیان اسلام به مفهوم فرمان برداری و فروتنی و سر فرود آوردن در برابر خدا و مقررات عادلانه و بشر دوستانه ی اوست، و در اصطلاح به مفهوم اقرار به یکتایی خدا و صفات والای او، اقرار به رسالت پیامبر و پیام او از سوی خدا، و اقرار به جهان پس از مرگ و حساب و کتاب و پاداش و کیفر و بهشت و دوزخ آمده است؛ اما واژه ی انسان ساز «ایمان» به مفهوم «باور داشتن» است، و این باور ژرف و عمیق است که اثرات شگرفی در کران تا کران بینش، گرایش، منطق، منش و کنش فرد و جامعه ی با ایمان بر جای می گذارد.

این باور، قدرت تحمل انسان را بالا می برد، روح امید و فداکاری به او می بخشد، زندگی را شاداب و پر نشاط می سازد، آفت تشویش

ص: 388

و نگرانی را از دل و جان می زداید، ابر های تیره و تار دلهره ها و امواج شکننده ی خوف را از آسمان زندگی بشر محو می کند، قدرت اراده را در انجام کار و یا خودداری از گناه پولادین می سازد، به انسان شجاعت و شهامت، شور و حرارت، شعور و احساس انسانی، تعهد و احساس مسئولیت در برابر خدا و خلق و طبیعت و خویشان می بخشد.

آری، ایمان چیزی فراتر از اسلام است، و آن افزون بر اقرار آگاهانه و آزادانه به اصول و فروع شناخته شده ی مفاهیم و معارف و مقررات خدا، زندگی فردی و اجتماعی نیز بر اساس آن برنامه ی آسمانی بنیاد نهاده می شود و انسان با ایمان بر اساس اندیشه و باور و منش مورد نظر قرآن و آورنده اش زندگی می کند و رابطه اش را با خدا، خویشان، پدیده های متنوع طبیعی و هم نوعان بر اساس عدل و داد سامان می دهد.

آیات روشن گر در این مورد بسیار است؛ برای نمونه: قرآن در وصف ایمان و ویژگی های دارندگان آن گوهر کمیاب می فرماید:

(قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ*

الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ*

وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ*

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ*

وَالَّذِينَ هُمْ لِأُؤْتُوا مِنْهُمْ حَافِظُونَ*

إِلَّا عَلَىٰ أَرْوَاحِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ*

فَمَنْ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ*

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ*

وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ*

أُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ*

الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ* (1)

راستی که ایمان آوردگان راستین رستگار شدند،

همانان که در نماز خود فروتن و خاشعند،

و آنان که از بیهوده گویی و کارهای بیهوده رویگردانند،

و آنان که زکات و حقوق مالی خود را می پردازند،

و آنان که دامان خویش را حفظ می کنند، مگر بر همسران یا کنیزان شان، که در این صورت بر آنان سر زنشی نیست...

و آنان که امانت ها و پیمان های خود را رعایت می کنند،

و آنان که بر نماز های خویش مواظبت می نمایند،

انان که خود وارثانند، همان کسانی هستند که بهشت برین را به میراث می برند و آنان در آن جا جاودانه اند.

و نیز می فرماید:

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ*

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ*

أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ* (2)

ایمان آوردگان تنها آن کسانی هستند که هر گاه یاد و نام خدا به میان

ص: 390

1- مؤمنون / 1 - 9

2- انفال / 1 - 4

آورده شود قلب های شان ترسان می گردد، و هنگامی که آیات و نشانه های یکتایی و قدرت او بر آنان تلاوت شود به آن گوش جان می سپارند و کلام حق بر ایمان آنان می افزاید و تنها بر پروردگار خویش اعتماد می کنند؛ همانان که نماز و راه رسم آزاد منشانه ی آن را بر پا می دارند و از آن چه روزی آنان ساخته ایم در راه شایسته انفاق می کنند.

آری، آن ایمان آوردگان راستین اینانند. برای آنان در پیشگاه پروردگارشان درجاتی پر فراز و آمرزش و روزی ارزش مندی خواهد بود.

و نیز روشن گری می کند که:

(فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَ عَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ*

وَ الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوَاحِشَ وَ إِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ* وَ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَ أَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ*

وَ الَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ*

وَ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَ أَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ*) (1)

و آن چه به شما مردم داده شده است، کالای فنا پذیر زندگی این جهان است؛ و آن چه نزد خداست برای آن کسانی که ایمان آورده اند و تنها بر پروردگار خود اعتماد می کنند، بهتر و پاینده تر است؛

ص: 391

و نیز برای آن کسانی که از گناهان بزرگ و از زشتی‌ها دوری می‌گزینند؛ و هنگامی که دست خوش خشم می‌گردند، در می‌گذرند و می‌بخشایند.

و آن کسانی که به دعوت پروردگارشان پاسخ شایسته داده و نماز را بر پا داشته، و کار مدیریت جامعه‌ی آنان در میان‌شان بر اساس تبادل آزادانه‌ی اندیشه‌ها و دیدگاه‌ها و مشارکت و مشورت است؛ و از آن چه از نعمت‌های گوناگون زندگی - که به آنان روزی کرده ایم - انفاق می‌نمایند.

و آن کسانی که چون به آنان ستم رسد، برای مبارزه با ستم به پا می‌خیزند و از آزادی خواهان یاری می‌جویند و به طور عادلانه و انسانی داد خود را از ستم‌کاران می‌گیرند.

و کیفر بیداد و بدی، همانند آن، بدی است؛ اما هر کس در گذرد و کار را به سامان آورد، پاداشش بر خداست؛ به یقین او بیداد‌گران را دوست نمی‌دارد.

و نیز می‌فرماید:

(إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ*) (1)

ایمان‌آوردگان، تنها آن کسانی هستند که به خدا و پیامبرش ایمان آورده و آن‌گاه در این‌گزینه‌ش راه، تردید نکردند و با مال و جان خویش در راه خدا جهاد نمودند. اینان همان راست‌گویان و درست‌کرداران هستند.

ص: 392

از ویژگی های خدیجه علیها السلام این است که نه تنها توحید گرا و ایمان آورنده ی واقعی به خدا و پیامبر و باورمند پاداش و کیفر و بهشت و دوزخ بود، که در این راه گوی سبقت را از همه ی زنان نو اندیش و کمال طلب و آزادی خواه نیز ربود، و در ایمان راستین به خدا و پیام و پیام آورش پیشگام ترین و پیشتاز ترین زنان شد؛ به برخی روایات که بیان گر این ویژگی آن بانوی فرزانه، و در همان حال بهترین و مهم ترین اسناد تاریخی و روایی است می نگریم:

1. خدیجه پس از گرایش به اسلام، در برابر دعوت پیامبر به شرایط و پیمان ها و مقررات خدا - که شرط اسلام و ایمان است - گفت: (أَمَنْتُ وَصَدَّقْتُ وَرَضِيتُ وَ سَلَّمْتُ؛) (1)

ای پیامبر خدا، من به آن چه خدا فرو فرستاده است، ایمان آورده، و دین و آیین او را تصدیق نموده، و به گرایش به این راه و رسم جدید خشنود گردیده و در برابر فرمان خدا فرمان بردارم.

2. پیامبر در شکوه ایمان علی و خدیجه و پیشتازی شان در این راه، به دخت ارجمندش فاطمه علیها السلام فرمود:

(إِنَّ عَلِيًّا أَوَّلَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ هُوَ وَخَدِيجَةُ أُمَّكِ ...؛) (2)

فاطمه جان! در حقیقت نخستین ایمان آورنده ی به خدا و پیامبرش از این امت، علی است و مادرت خدیجه.

ص: 393

1- بحار/ ج 18؛ ص 223/196

2- بحار/ ج 42/ ص 502

3. و نیز در اشاره به نوگرایی و پیش تازی او در ایمان به خدا فرمود:

(صَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبْتُمْ وَ آمَنْتَ بِي إِذْ كَفَرْتُمْ...!) (1)

او بانوی نو اندیش و معنویت خواهی بود که آن روزی که شما مردم مرا در دعوت توحیدی و آزادی بخشم دروغ پرداز می انگاشتید، راست گویی و درست اندیشی ام را گواهی کرد، و آن گاه که شما در کفر و حق نا پذیری پای می فشردید، او به من و راه و رسم آسمانی ام ایمان آورد و خدا نسل و تبار مرا از او قرار داد.

4. و نیز در بزرگ داشت او فرمود:

(خَدِيجَةُ وَ آيَنَ مِثْلَ خَدِيجَةَ؟ صَدَّقْتَنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسُ، وَ وَاَزَّرْتَنِي عَلَى دِينِ اللَّهِ، وَ أَعَانْتَنِي عَلَيْهِ بِمَالِهَا...!) (2)

از «خدیجه» سخن گفتید؟ کجا همانند آن بانوی خرد و پروا پیدا می شود؟ او بود که در آن شرایط بحرانی که مردم مرا در دعوت توحیدی و آزادی خواهانه ام دروغ گو می انگاشتند، با شهامت و ایمان، راستی و درستی مرا در دعوتم گواهی کرد، در راه دین خدا و پیشرفت آن بار گران وزارت و یاری و همراهی مرا با درایت و توانمندی به دوش کشید، و با دارایی هنگفت خویش مرا در راه هدف های خدایی و انسانی مدد رساند...

5. و در برابر ادعای میان تهی برخی از زنان خویش فرمود:

ص: 394

1- بحار/ ج 16/ ص 8؛ كشف الغمّة/ ج 2/ ص 72

2- بحار/ ج 43/ ص 130

(ما أَبَدَلَنِي اللَّهُ خَيْرًا مِنْهَا لَقَدْ آمَنْتُ بِحِينَ كَفَرَ النَّاسُ وَصَدَّقْتَنِي حِينَ كَذَبَنِي النَّاسُ وَأَشْرَكْتَنِي فِي مَالِهَا حِينَ حَرَمَنِي النَّاسُ؛) (1)

خدای فرزانه هرگز همسر و همراه و مشاور بهتری از او به من ارزانی نداشت؛ چرا که در آن شرایط بحرانی که مردم و پس‌گرا به دعوت توحیدی من کفر ورزیدند، او با شهامت و درایت به راه و رسم آزادی خواهانه و آسمانی من ایمان آورد، و آن‌گاه که آنان مرا در رسالتم دروغ‌گو انگاشتند، او با شجاعت و اخلاص، راستی و درستی مرا در دعوت‌م گواهی کرد، و در آن روزگار سخت و ظالمانه‌ای که زورمداران حتی طبیعی‌ترین حقوق انسانی مرا پایمال می‌ساختند، آن بانوی هوشمند و انتخاب‌گر بود که در راه دین خدا و پیشرفت آن، بارگران وزارت و یاری و همراهی مرا با درایت و توانمندی به دوش کشید، و با شریک ساختن من در دارایی هنگفت خویش، مرا در راه هدف‌های انسانی ام‌مدد رساند. (2)

با این بیان بی‌گمان یکی از حقایق دقیق تاریخی و روایی این است که: خدیجه نخستین بانویی است که به پیامبر و پیام آسمانی او ایمان آورد، و این امتیاز او به گونه‌ای مشهور و معروف است که در میان تاریخ‌نگاران و محدثان و دانشمندان نظر مخالفی ندارد. (3)

ص: 395

1- الأنوار الساطعة / ص 207

2- به دلیل ابعاد متنوع برخی از روایات، به مناسبت‌های گوناگون، از آوردن دگر باره‌ی آن‌ها ناگزیریم

3- سیره‌ی ابن هشام / ج 1 / ص 242

نماز و نیایش به مفهوم حقیقی آن، اگر در زندگی فرد، خانواده، جامعه و حکومت از جایگاه خالصانه و درستی برخوردار باشد، و به عنوان مراسمی تشریفاتی و یا سوداگرانه به آن نگریسته نشود، هم نشان گر رابطه ی دوستانه ی آن ها با خداست و هم دلیل درست اندیشی و حق طلبی و قانون مداری و بشر دوستی آن ها، و هم اثر سازنده ی خود را در بینش و منش و عمل کرد آن ها می نهد و آن ها را اصلاح می کند؛ چرا که این برنامه ی شبانه روزی در فرهنگ قرآن و روایات ما، در حقیقت روح عبادت،

جان پرستش،

بارزترین نوع بندگی و خضوع،

پرواز روح و جان شیفته ی حق،

معراج انسان توحیدگرا در فضای بی کران معنویت،

اوج گرفتن به قرب پروردگار،

توجه به عظمت حق و سپاس از او،

مظهر پیوند با خدا و رمز دوستی او،

نشان عشق و شیفتگی،

بانگ بیداری و رهایی،

دانشگاه حکمت و هدایت،

راز توکل و اعتماد به خدا،

مهم ترین سفارش پیامبران،

پیامان با خدا و پیامبر،

سیمای آیین و مذهب،

پرچم و نشان و آرم اسلام،

پایه و ستون دین،

کلید بهشت،

میزان روز رستاخیز،

شوینده ی گناه و لغزش،

عامل باز دارنده ی انسان از شکستن مقررات، و پایمال ساختن حقوق بشر و راز زنده و پاینده داشتن منش و روش عادلانه و بشر دوستانه ی پیامبر است؛

(وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ*) (1)

هان ای پیامبر! آن چه از این کتاب به تو وحی شده است، تلاوت کن! و نماز را به پا دار، چرا که نماز از کار های زشت و ناپسند باز می دارد و بی گمان یاد خدا برتر و بزرگ تر است؛ و خدا آن چه را انجام می دهد می داند.

از پیامبر گرامی آورده اند که فرمود:

(مَنْ لَمْ تَنْهَهُ صَلَواتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ لَمْ يُزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْداً؛) (2)

کسی که نمازش او را از گناه و بیداد گری باز ندارد، جز دوری از خدا هیچ بهره ای از آن نبرده است.

ص: 397

1- عنکبوت / 45

2- تفسیر طبری / ج 20 / ص 99

(لا صَلَوةَ لِمَنْ لَمْ يُطِيعِ الصَّلَوةَ، وَ طَاعَةَ الصَّلَوةِ أَنْ يَنْتَهِيَ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ؛) (1)

کسی که فرمان برداری از نماز نکند، نماز او در حقیقت نماز درست و خدا پسندانه ای نیست؛ و فرمان برداری از نماز نیز آن است که نماز گزار از زشتی و گناه و پایمال ساختن حقوق و کرامت مردم دوری جوید و هشدار نماز را بپذیرد.

به بیان دیگر، پیام روایت این است که: نماز هنگامی انسان را از گناه و زشتی دور می سازد که به آن دل دهد و پیام انسان ساز آن را بشنود و کار هایی انجام دهد که به خدا نزدیک گردد؛ اما هنگامی که نماز گزار از گناه و زشتی و پایمال ساختن امنیت و آزادی مردم دوری نجوید، نماز او دارای وصف و شرایط و اثر مورد نظر قرآن نیست، و تنها زمانی نماز او اثر بخش و مفید و انسان ساز می گردد که از نا فرمانی خدا توبه کند و خویشتن را از اسارت هواها و وسوسه های شیطان و بلای استبداد و زور گویی نجات بخشد.

یار و مشاور خردمند و پر معنویت پیامبر نه تنها نماز و نیایشش چنین بود که در انجام آن پشتتاز هم بود؛ برای نمونه:

1. در این مورد آورده اند که: پیامبر گرامی پیش از اعلام اسلام و

ص: 398

1- تفسیر طبری / ج 20/ ص 99؛ فردوس دیلمی / ج 5/ ص 192

دعوت به ایمان، بارها فرشته‌ی وحی را دیده بود، و آن پیام‌رسان خدا مژده‌ی رسالت را به آن حضرت داده و نماز و نیایش مطلوب را به او آموخته بود. پیامبر مدّت‌ها به طور نهانی خدای فرزانه را پرستش می‌کرد و نماز می‌خواند، روزی به هنگام نماز آن بزرگوار، علی علیه السلام بر آن حضرت وارد شد، و او را در حال نماز دید. پیش از این او پیامبر را در حال نیایش و دعا بسیار دیده بود، اما این نخستین بار بود که آن حضرت را در حال نماز می‌دید؛ به همین جهت از پیامبر در مورد آن عبادت ویژه پرسید: «یا ابا لقاسم! ما هذا؟»

پیامبر فرمود:

(هَذِهِ الصَّلَاةُ الَّتِي أَمَرَ اللَّهُ بِهَا... فَدَعَا إِلَى الْإِسْلَامِ فَأَسْلَمَ وَصَلَّى مَعَهُ وَاسْلَمَتْ خَدِيجَةُ...)

این نماز است که خدا مرا به انجام آن فرمان داده است. پیامبر در این هنگام آن جوان خوش فکر و کمال جورا به طور رسمی به اسلام فرا خواند، و او اسلام آورد و با پیامبر نماز گزارد، و خدیجه نیز اسلام آورد، و از آن روز به بعد هنگامی که پیامبر به نماز می‌ایستاد علی و خدیجه نیز با او به نماز می‌ایستادند. (1)

2. روایات رسیده، نشان گر آن است که سال‌های اول تا سوم بعثت، پس از اسلام امیر مؤمنان و خدیجه، حدود سه سال کسی اسلام نیاورد و پیامبر به همراه این دو انسان برجسته و بزرگ منش دور از چشم

ص: 399

شرك گرايان و تاريخ اندیشان در برابر خدا به عبادت و نيايش ايستاده و در غار ها، كوه ها و دره ها و پناه گاه ها نماز مي خواندند و دست نياز و ادب به بارگاه آن بي نياز مي بردند.

روزي جناب ابو طالب به همراه پسرش جعفر از جايي مي گذشت كه ديد پيامبر پيشاپيش در حال نماز است و علي عليه السلام در سمت راست و خديجه عليها السلام پشت سر او، به آن حضرت اقتدا نموده و نماز مي خوانند.

ابو طالب پس از جستجو و دريافت پاسخ لازم، به پسرش جعفر فرمود:

«صَلِّ جَنَاحَ ابْنِ عَمِّكَ؛»

در کنار عموزاده ي گران قدرت محمد صلي الله عليه و آله و سلم قرار بگير و با او نماز بخوان.

جعفر - كه در اندیشه حق طلبي و حق پذيري بود و از پيامبر و امير عليه السلام و بانوي خردمند حجاز، اندیشه و منش مترقي و شايسته اي سراغ داشت - با اين انگيزش پدر، پيش رفت و دل به اسلام بست و به نماز و نيايش ايستاد.

پدر، از گرايش پسرش به اسلام و ايمان و نماز و نيايش شادمان گرديد و چنين سرود:

إِنَّ عَلِيًّا وَ جَعْفَرًا تَقِيَّتِي

عِنْدَ مُلِمِّ الزَّمَانِ وَالْكَرْبِ

وَاللَّهِ لَا أَخْذُلُ النَّبِيَّ وَلَا

يَخْذِلُهُ مِنْ بَنِي ذُو حَسَبٍ

ص: 400

لَا تَخْذِلْ لَنَا وَانصُرَا إِنَّا عَمَّاكُمَا

أَخِي لِأُمِّي مِنْ بَيْنِهِمْ وَأَبِي

راستی که علی علیه السلام و جعفر، دو فرزند آزاده ام در فراز و نشیب های روزگار تکیه گاه و مورد اعتماد من می باشند.

بر این باور به خدای سوگند که پیامبر را تنها نمی گذارم، و فرزندان شرافت مند و جوان مرد من هم او را تنها نخواهند گذاشت.

هان ای علی! و ای جعفر! مباد شما او را تنها بگذارید، نه بلکه عموزاده ی خود را در این راه یاری کنید؛ فرزند آن عموی ارجمندتان (عبد الله) که در میان برادرانم، هم از سوی پدر و هم مادر برادر من است. (1)

و بدین سان در این روایت نیز بانوی کمال جو و یکتا پرست حجاز، خدیجه علیها السلام را در آن شرایط مرگ بار تاریک اندیشی و خشونت، پیشتان در نماز و پرستش خدا می نگریم.

3. «عبد الله بن مسعود» آورده است که: نخستین چیزی که از اسلام دریافتم و از پیامبر گرامی دیدم و با شگفتی و شور و شوق آموختم، نماز و نیایش بود؛ چرا که من به همراه گروهی از بستگان و افراد قبیله ام به مکه رفته بودیم. پس از زیارت کعبه به رسم آن روز، برای خرید، نزد عباس عموی پیامبر - که در کنار کعبه و بر فراز چاه زمزم نشسته بود - رفتیم. با او در حال گفت و گو بودیم که به ناگاه مردی بزرگ - که دو

ص: 401

جامه به سبکی ویژه بر تن داشت و موهای سرش بلند، دارای محاسنی انبوه و زیبا، دندان هایی منظم و سپید و چهره ای پر جاذبه و به درخشندگی ماه داشت - وارد مسجد الحرام گردید. فراموش نمی کنم که جانب راست او نوجوانی پر شکوه و پشت سرش بانویی با وقار، او را همراهی می نمودند.

آنان تا نزدیک «حجر الأسود» پیش رفتند، آن گاه آن مرد بزرگوار با نهایت ادب، دستی بر آن سنگ کشید و از پی او دو یار همراهش چنین کردند. سپس هر سه تن به طواف خانه ی خدا پرداختند و هفت بار طواف نمودند.

پس از طواف کنار «حجر اسماعیل» آمدند و به نماز جماعت ایستادند.

منظره ی جالب و اندیشاننده ای بود. من که تا آن روز چنین نماز و نیایشی ندیده بودم سخت در اندیشه شدم و به عباس گفتم: این چه دین و آیینی است؟ گویی دین تازه ای در مکه ظهور نموده است و ما بی خبریم؟

او گفت آری، آیین تازه ای است! این مرد، محمد صلی الله علیه و آله و سلم، فرزند عبد الله و برادر زاده ی ارجمند من است، و آن نوجوان هم علی علیه السلام است، برادر زاده ی دیگرم، پسر ابو طالب؛ و آن زن نیز خدیجه، بانوی خردمند و کمال جوی حجاز و همسر محمد است.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم از جانب آسمان پیام آورده است که: پروردگار او، همان پدید آورنده و تدبیر گر جهان و انسان است، و از سوی او برنامه ای برای

رستگاری و نجات مردم آورده است.

پرسیدم: آیا مردم هم به دین و آیین او گرویده اند؟

پاسخ داد:

(وَ اللَّهُ مَا عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا أَحَدٌ يَدِينُ بِهَذَا الدِّينِ إِلَّا هَوْلَاءِ الثَّلَاثَةِ؛) (1)

به خدای سوگند که بر کران تا کران این زمین پهناور، جز این سه انسان توحید گرا، کس دیگری را بر این دین و آیین نمی شناسم.

4. «حاکم حسکانی»، از قرآن پژوهان اهل سنت در ذیل آیه ی (وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ*) (2)، به سند خویش از «عفیف کندی» داستانی نظیر داستان «ابن مسعود» آورده است که نشان گر پیشتازی خدیجه علیها السلام در نماز است.

او می گوید: من در آغازین سال های بعثت پیامبر به مکه رفتم و بر آن شدم تا برای خانواده ام مقداری از عطر های مکه خریداری نمایم. با این اندیشه نزد «عباس» عموی پیامبر - که از بازرگانان مکه بود - رفتم و در کنار او نشستم.

خورشید به سینه ی مغرب نزدیک می شد که ناگاه دیدم جوانی شکوه بار به خانه ی خدا آمد و با نگاهی پر معنا به آسمان، به سوی قبله ایستاد. پس از زمانی کوتاه نوجوانی از راه رسید و در سمت راست او ایستاد و پس از اندک زمانی بانویی با معنویت از راه رسید و پشت سر آن دو ایستاد، و هر سه در آن محیط نا مساعد فکری و فرهنگی و آن شرایط

ص: 403

1- شرح نهج البلاغه/ ابن ابی الحدید / ج 13/ ص 226

2- و نماز را به پا دارید، و زکات را بدهید، و با رکوع کنندگان رکوع کنید. بقره/ 43

پر خطر و واپس گرایانه ی روزگار شرک و جاهلیت، به نماز و نیایش خدای یکتا پرداختند.

من که تا آن روز نماز و نیایش یکتا پرستانه را ندیده بودم، به عباس گفتم: دوست من! کاری شگفت می نگرم، این چه برنامه ای است و این سه تن کیانند؟

عباس گفت: آری، برنامه ی تازه ای است! می دانی آن جوان کیست؟

گفتم: نه.

گفت: او محمد صلی الله علیه و آله و سلم، فرزند عبد الله و برادر زاده ی من است، و آن نوجوان هم، علی علیه السلام است، برادر زاده ی دیگرم، پسر ابو طالب؛ و آن زن نیز خدیجه، بانوی خردمند حجاز است.

محمد صلی الله علیه و آله و سلم از جانب آسمان پیام آورده است که: پروردگار او، همان پدید آورنده و تدبیر گر هستی است، و از سوی او برنامه ای برای رستگاری و نجات مردم آورده است.

پرسیدم: آیا مردم هم به دین و آیین او گرویده اند؟

پاسخ داد:

(لا وَاللَّهِ مَا عَلَى الْأَرْضِ كُلِّهَا أَحَدٌ عَلَى هَذَا الدِّينِ غَيْرَ هُوَ لِأَنَّ الثَّلَاثَةَ؛)⁽¹⁾

نه، به خدای سوگند که بر کران تا کران این زمین پهناور، جز این سه انسان توحید گرا، کس دیگری را بر این دین و آیین نمی شناسم.

ص: 404

1- الغدير / ج 3 / ص 225؛ تاريخ طبري / ج 2 / 20؛ شرح نهج البلاغه / ابن ابی الحديد / ج 13 / ص 226؛ اعلام الوری / ص 25؛ اسد الغابه / ج 3 / ص 414

سپس افزود: برادر زاده ام در مورد آینده ی دین و آیین آسمانی خویش با صراحت و روشنی می گوید: روزی فرا خواهد رسید که آیین او جهان گستر شده و خزانه های استبداد گران ایران و روم به دست پیروان آزادی خواه او خواهد افتاد، اما اینک کسی جز این سه تن به این دین و آیین نگرویده است. (1)

با این بیان از امتیازات و برتری های آن بانوی خرد و معنویت، این بود که نخستین بانوی نماز گزار با پیامبر و به همراه امیر مؤمنان بود؛ تا آن جایی که «محدّث نوری» می نویسد:

«... فَكَانَ أَوَّلُ مَنْ صَلَّى مِنَ الرِّجَالِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَمِنَ النِّسَاءِ خَدِيجَةُ...» (2)

با این بیان نخستین مردی که در تاریخ اسلام، پس از پیام آور آن، به نماز و نیایش در برابر خدای یکتا ایستاد، علی علیه السلام است و نخستین زن نماز گزار خدیجه، آن بانوی آزاده است، که در اسلام و ایمان نیز پیشتاز بود.

و حدیث نگار دیگری می نویسد:

«خَدِيجَةُ أَوَّلُ مَنْ أَسْلَمَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَصَلَّتْ...»

خدیجه علیها السلام نخستین اسلام آورنده و نماز گزار از زنان است...

و قرطبی می نویسد:

ص: 405

1- تاریخ طبری/ ج 2/ 20؛ اعلام الوری/ ص 25؛ اسد الغابه/ ج 3/ ص 414

2- مستدرک وسائل الشیعة/ ج 4/ ص 455

« خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أَوْلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَصَدَّقَ مُحَمَّدًا فِيمَا جَاءَ بِهِ عَنْ رَبِّهِ وَأَزْرَهُ عَلَى أَمْرِهِ... » (1)

خدیجه علیها السلام نخستین کسی بود که به خدا و پیامبرش ایمان آورد، و آن برنامه‌ی اوج بخش آسمانی را که محمد صلی الله علیه و آله و سلم از سوی پروردگارش برای مردم آورده بود، با همه‌ی وجود گواهی نمود و آن حضرت را در راه رساندن پیام خدا و ایجاد دگرگونی مطلوب و محبوب در جامعه یاری و پشتیبانی کرد و در این راه فداکاری و شکیب قهرمانانه‌ای به نمایش نهاد.

(د) در بیعت برای حمایت از پیامبر آزادی و آیین او

بانوی آزادی و معنویت، نه تنها پیشتازترین زن در گرایش به اسلام و ایمان و نماز و پرستش خداست، بلکه نخستین بانویی است که دست بیعت به پیام آور آزادی داد، و قهرمانانه پیمان بست که از حق حیات، حق آزادی، حق برابری، حق دفاع و دیگر حقوق طبیعی و انسانی پیامبر در برابر فشار تاریک اندیشی و تعصب انگیزی و استبداد، با همه‌ی وجود و امکانات و اعتبار خویش دفاع نماید، و به این پیمان خویش نیز سخت وفادار ماند و فداکاری‌های تحسین بر انگیزی کرد.

1. در این مورد آورده اند که: حضرت صادق در پاسخ فرزندش امام کاظم علیه السلام در مورد چگونگی اسلام و ایمان و بیعت علی و خدیجه فرمود: هنگامی که علی و خدیجه اسلام آوردند، پیامبر روزی آن دو را فرا خواند

ص: 406

و فرمود: شما برای تقرّب به بارگاه خدا اسلام آورده و در برابر برنامه ی آسمانی - که از سوی او آمده است- فرود آورده اید، اینک اگر در اسلام و ایمان خویش استوار هستید، باید با خدا و پیامبرش بیعت کنید تا به سلامت و رستگاری همواره اوج گیرید. آن گاه علی و خدیجه افزون بر اسلام و ایمان، با خدا و پیامبر و دین او، برای فداکاری و ایثار تا پای جان بیعت نمودند. (1)

2. در روایت دیگری آمده است که: پس از اسلام و ایمان علی و خدیجه، روزی پیامبر گرامی آن دو را به حضور خواند و فرمود:

این فرشته ی وحی است که نزد من آمده و می گوید: اسلام و باور آن، دارای شرایط و مقررات و پیمان هایی است.

آن گاه از یکتایی خدا، صفات کمال و جمال او، رسالت پیامبر، فرود وحی و پیام آسمانی، ایمان به معاد و جهان پس از مرگ و پاداش و کیفر آن سرا و دیگر اصول و فروع اسلام، سخن گفت و از پی آن، از آن دو پیشتاز در حق گرایی و عدالت خواهی پرسید: آیا به همه ی آن چه بر شمردم گواهی می دهید؟

نخست امیر علیه السلام و آن گاه خدیجه علیها السلام دگر باره لب به اقرار و اعلام و باور عمیق خود گشودند. در این هنگام پیامبر به فرمان خدا دست مبارک را گشود و دست علی علیه السلام را در میان دست خود نهاد و فرمود: علی جان! با من در مورد شرایط و مقررات اسلام- که برایت بیان شد بیعت نما و

ص: 407

پیمان ببند که از من و آرمان من، همان گونه دفاع نمایی که از خود دفاع می کنی.

امیر علیه السلام به گونه ای غرق در شور و جذبه بود که با دیدگانی اشک بار گفت: پدر و مادرم فدایت! به خواست خدا همان گونه که فرمودی با تو دست بیعت می دهم. آن گاه پیامبر رو به خدیجه علیها السلام نمود و از او خواست تا دستش را روی دست پیامبر قرار دهد و همان گونه بیعت نماید، و او نیز با پیامبر بر این اساس بیعت نمود. (1)

بدین سان بانوی کمال جوی حجاز دوشا دوش امیر مؤمنان و هم فکر و هم رزم و هم اندیش با او، اسلام آورد، به پرفراز ترین مراحل ایمان اوج گرفت و در پیمانش راه کمال و جمال، پس از علی علیه السلام دست بیعت به پیامبر آزادی داد.

امتیازات اسلام و ایمان خدیجه علیها السلام

با این بیان بانوی کمال طلب و اندیش مند حجاز، در این مورد به این امتیازات مفتخر است:

1. پیشتاز ترین زن در گرایش به اسلام؛
2. پیشتاز ترین زن در ایمان به خدا؛
3. پیشتاز ترین زن در نماز و پرستش خدا؛
4. پیشتاز ترین زن در بیعت دلیرانه و آگاهانه با پیامبر آزادی برای

ص: 408

و این امتیازات شکوه بار و وصف نا پذیر نشان گر اندیشه ی والا و تفکر عمیق و ژرف اندیشی و ژرف نگری و صداقت و کمال طلبی اوست.

افزون بر این امتیازات چهار گانه در این مورد، امتیاز دیگر آن بانوی نمونه این است که سبک اسلام و ایمان او نیز ممتاز است و از پیشگامان و برجستگان و بزرگانی چون سلمان، ابوذر، مقداد و عمار نیز ممتاز تر است؛ چرا که آنان هیچ یک، آمادگی لازم برای تحوّل پذیری و گرایش به راه و رسم تازه و پیام و برنامه ی جدید را نداشتند و در انتظار آن نبودند؛ به همین دلیل هم پس از رویا رویی با آن، فرصت لازم بود تا بیندیشند و پس از مطالعه و مقایسه تصمیم بگیرند و راه جدید را برگزینند؛ اما خدیجه این امتیاز را نیز داشت که از مدّت ها پیش، در این اندیشه بود و در مورد آینده و آخرین پیامبر و شرایط و جهان جدید بسیار اندیشیده بود، و به همین دلیل هم هنگامی که در برابر دعوت جدید قرار گرفت، توانست سریع تر و چابک تر تصمیم بگیرد، و به پیامبر گرامی ایمان آورد و اعلام دارد که: من از مدت ها پیش در این مورد اندیشیده و در انتظار چنین رویداد مبارکی بودم؛

«طالَ مَا عَرَفْتُ ذَٰلِكَ...»

راز نو اندیشی و پیشتازی او

این نو اندیشی و نو گرایی و پیشتازی خدیجه علیها السلام در اسلام و ایمان و بیعت و نماز به چند دلیل بود:

1. او از دیر باز، با ادیان آسمانی آشنا شده، و در مورد آن‌ها اندیشه و مطالعه کرده بود، و در پرتو این شناخت ادیان آسمانی بود که از نوید رسانی و بشارت‌های موسی و مسیح در مورد پیامبر اسلام آگاهی یافته و در این مورد بسیار اندیشیده بود. پ

2. او شاگرد آگاه و پر شور و تلاش عموییش «ورقه» بود، که از عالمان بزرگ مذهب مسیح بود، و مفاهیم و مقررات و معارف مذاهب پیشین را به خدیجه آموخته، و در راه زندگی، همواره مشاور خیر خواه و دل سوز او بود.

به همین جهت او در آن روزگار، رهرو راه ابراهیم علیه السلام و در دین و آیین او بود و از ضد ارزش‌ها و گناهان دوری می‌جست و به پاکی و قداست و صفا و راستی و درستی و عدالت و مردم‌نوازی پای می‌فشرد؛ به گونه‌ای که در جاهلیت او را «طاهره» یا پاک‌روش و پاک‌منش می‌خواندند.

3. راز دیگر پیشتازی او به اسلام و ایمان، شناخت او از محمد صلی الله علیه و آله و سلم و شهرت آن حضرت به راستی و درستی و پاکی و پروا و آزادگی و شکوه و برتری در سراسر حجاز بود، و آن بانوی بزرگ‌هنگامی که آن نویدها را در مورد آخرین پیامبر خدا می‌نگریست، و نشانه‌ها و منطقه‌ی ظهورش را در کتاب‌های آسمانی می‌دید و می‌خواند، و از دگر سو محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برترین انسان روزگار خویش می‌یافت، بیش‌تر به هدف نزدیک‌تر می‌شد و قرائن و شواهد، او را در این راه یاری می‌کرد. به همین جهت است که پیش از بعثت پیامبر با اندیش مندان مذهب مسیح، نظیر: «ورقه»،

«عداس»، «نسطور»، «بُحیرا» و دیگران در این مورد به گفت و گو می نشست، و پس از بعثت و آغازین سال های آن نیز، هم وصف پیامبر و هم آیات قرآن را نزد آنان می برد و در این مورد به رایزنی می نشست؛ از این روراهی که دیگران می بایست با تلاش و اندیشه و فرصت بسیار بجویند و بشناسند، او در انتظارش می زیست و لحظه شماری می نمود.

4. امتیاز دیگر اسلام و ایمان و بیعت او با پیامبر آزادی این بود، که بسیار خالصانه و سرشار از اطمینان قلب و یقین خالص بود. دلیل این بیان پیش از هر چیز گواهی پیامبر به ایمان عمیق و استوار او، و دلیل دیگر این بود که او ثروت هنگفت، آبرو و اعتبار بسیار و آسایش و امنیت خویش را پای دین خدا نهاد، و این همه فداکاری جز در پرتو اخلاص و یقین والا نشاید.

5. امتیاز دیگرش این بود که اسلام و اسلام گرایی او نه احساسی بود و نه دنباله روانه. نه بر اساس مُد و پیروی از جریان محافظه کار و غالب و رایج جامعه و تاریخ بود و نه موسمی و فصلی و زود گذر؛ بلکه بر اساس آگاهی و شناخت و خردمندی و خرد ورزی و اخلاص و کمال طلبی بود.

دلیل آن هم، افزون بر هدیه ی ثروت و امکانات گسترده ی در راه عقیده و باور خویش، زندگی و امنیت خود را نیز در این راه نهاد؛ به گونه ای که روایات رسیده و تاریخ نشان می دهد، او سال ها در اندیشه ی جامعه و جهانی نو و در جست جوی بعثت دگرگون ساز آخرین پیامبر و آخرین پیام آسمانی بود و در این راه، افزون بر مطالعه ی مذهب مسیح و موسی، با کشیش ها و عالمان یهود و مسیحیت همواره رایزنی می نمود.

از امتیازات مشاور خردمند و آزاده‌ی پیامبر، مهر و لطف وصف نا پذیرش به علی علیه السلام، توفیق شرکت جدی در نگاه داری، پرستاری و تربیت آن حضرت، سعادت همراهی و هم‌گرایی و هم‌فکری با او در دفاع از حق و عدالت و حمایت از بزرگ پرچم دار آن، پیامبر گرامی و سرانجام هم‌بیعت با علی علیه السلام به عنوان امیر مومنان و جانشین راستین پیامبر به اشاره‌ی خود آن حضرت است.

این ویژگی‌ها به این بانوی کمال و خرد، جلوه‌ی دیگری بخشیده و آسمان زندگی او را در راه گسترش آزادی و ارزش‌های والای انسانی، این‌گونه ستاره باران کرده است:

الف) مربی و مدافع لایق علی علیه السلام در کودکی

از شگفتی‌های روزگار در زندگی پیامبر این بود که در آغازین مراحل زندگی، از سایه‌ی آرامش بخش پدر و مادر محروم گردید، و دست حکیمانه‌ی تقدیر، این کودک تاریخ‌ساز را به خانه‌ی فرزانه‌ی قریش، جناب «ابو طالب» و همسر خدا جو و مترقی اش «فاطمه» دختر نو اندیش «اسد» رهنمون گردید، و این زن و مرد بزرگ منش و عدالت خواه نگاه داری و مراقبت و تربیت آن کودک بی‌نظیر و نمونه را به عهده گرفته، و در این راه پر افتخار و پرفراز و نشیب از هیچ‌گونه ایثار و فداکاری خردمندانه و سرشار از عواطف و مسئولیت‌پذیری و اخلاص فروگذار نکردند، که این موضوع حساس و ظریف، خود نوشته‌ی

جدا گانه ای می طلبد.

پیامبر در خانه ی عموی گران قدرش ابو طالب و همسر او، فاطمه دوران کودکی را پشت سر نهاد و به بهاران زیبای زندگی رسید.

او از مرز بیست و پنج سالگی گذشته و با بانوی نو اندیش و خردمند حجاز، پیمان زندگی مشترک امضا کرده بود که در خانه ی خدا، از پدر و مادر برجسته ای بسان ابو طالب و همسرش، کودکی تاریخ ساز دیده به جهان گشود.

ولادت این کودک ارجمند، با پنجمین بهار زندگی مشترک پیامبر و خدیجه هم زمان گردید، و گویی خدا این بار چنین خواسته بود که این کودک بزرگ منش و آینده ساز در برترین خانه ی فرهنگ و دانش و برترین کانون کمال و معنویت و در کنار والا ترین مرد و زن روزگار، راه زندگی و رشد و شکوفایی را آغاز کند.

از این زاویه است که می نگریم پیامبر با تدبیری حکیمانه پس از مشورت با عموی بزرگوارش ابو طالب و همسر او، کودک ارجمند آنان را به خانه ی خویش برد و اداره ی زندگی و تغذیه جسمی و فکری و عاطفی و اخلاقی او را به همراه همسر کمال طلب و خدا جویش، خدیجه به عهده گرفت.

در این مورد حدیث نگاران چنین آورده اند:

«ثُمَّ إِنَّهُ كَانَ أَبُو طَالِبٍ وَ فَاطِمَةَ بِنْتُ أَسَدٍ رَبَّنَا النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ رَبِّي النَّبِيِّ وَ خَدِيجَةَ لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ؛» (1)

ص: 413

پس از رحلت جان سوز پدر و مادر ارجمند پیامبر در کودکی، جناب ابو طالب و همسرش مراقبت و تربیت او را به عهده گرفتند، آن گاه پس از گذشت چیزی فراتر از دو دهه، دست حکیمانه ی تقدیر تربیت و آموزش فرزند آن پدر و مادر نو اندیش و شایسته کردار را به پیامبر گرامی و همسر کمال جوی او، خدیجه سپرد و علی در دامن آنان رشد نمود و شکوفا گردید.

و نیز آورده اند که:

« وَ أَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هُوَ ابْنُ سِتِّ سِنِينَ كَسَنَتْهُ يَوْمَ أَخَذَهُ أَبُو طَالِبٍ؛ فَرَبَّتُهُ خَدِيجَةُ وَ الْمُصْطَفَى إِلَى أَنْ جَاءَ الْإِسْلَامُ، وَ تَزَيَّيْتُهُمَا أَحْسَنُ مِنْ تَزْيِيَةِ أَبِي طَالِبٍ وَ فَاطِمَةَ بِنْتُ أَسَدٍ، فَكَانَ مَعَ النَّبِيِّ إِلَى أَنْ مَضَى وَ بَقِيَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَعْدَهُ... » (1)

پیامبر گرامی، علی علیه السلام را در آغازین سال های کودکی اش - که در ششمین بهار از زندگی بود - با تدبیری حکیمانه از خانه ی عمویش ابو طالب و همسر او، به خانه ی خود و خدیجه برد، و این رویداد مهم، درست بسان همان رویدادی بود که در کودکی خود آن حضرت پدید آمد، و جناب ابو طالب و همسرش فاطمه، نگاه داری و سرپرستی محمد صلی الله علیه و آله و سلم را با بردن آن کودک تاریخ ساز به خانه ی خویش به عهده گرفتند، و بدین سان علی علیه السلام در کانون مهر و صفا و در مهد دانش و بینش و قلب تپنده ی توحید و تقوا و آزادی و عدالت - که خانه ی محمد و

ص: 414

خدیجه بود - پیمایش راه زندگی را پی گرفت، و آن حضرت مورد عنایت آنان بود تا خورشید اسلام درخشیدن گرفت. بدین سان شرایط تربیتی و نگاه داری پیامبر و خدیجه برای علی بهتر از شرایطی بود که ابو طالب و همسرش برای پیامبر فراهم آوردند:

«اخْتَرْتُ مَنْ اخْتَارَ اللَّهُ لِي عَلَيْكُمْ عَلِيًّا.» (1)

ب) مهر وصف ناپذیر خدیجه به علی علیه السلام

پس از رفتن علی علیه السلام به سرای خدیجه و پیامبر، چیزی نگذشت که کار از تعهد انسانی برای نگاه داری و مراقبت و تربیت گذشت، و مهر آن کودک آینده ساز، بسان فرزندی دلبنده، گستره ی قلب خدیجه را به خود اختصاص داد، و آن بانوی کمال و اخلاص، به صورت وصف ناپذیری مهر و محبت او را به دل گرفت، و به صورت مادری شیفته و شیدا برای آن برترین فرزند عصرها و نسلها جلوه کرد.

دیگر آن کودک ارجمند شب و روز در خانه ی خدیجه بود؛ در کنار مام پر مهر و با صفایش می زیست، بازی می کرد، به جست و خیز می پرداخت، و هم گام با رشد ظاهری و جسمی، از نظر معنوی و اخلاقی، فکری و عاطفی و منش و روش مترقی زندگی در پرتورهنمون ها و روشن گری ها و الگو دهی های درخشان پیامبر و خدیجه پلّه های کمال و شکوفایی را یکی پس از دیگری پشت سر می نهاد و اوج می گرفت.

ص: 415

کار دل بستگی این کودک آینده ساز به پیامبر و خدیجه به جایی رسید که پدر و مادرش او را جز در خانه ی دو مربی آگاه و پر معنویت و دو آموزگار دل سوز زندگی اش نمی یافتند.

در این مورد آورده اند که: روزی ابو طالب به همسرش فاطمه گفت: چرا دیگر علی علیه السلام را در خانه و در کنار خویش نمی نگریم؟ او دیگر نه با ما غذا می خورد و نه در کنار ما به بازی و استراحت می پردازد؟

همسرش گفت: خدیجه با همه ی وجود تربیت و اداره ی امور او را به عهده گرفته و به گونه ای به او مهر و محبت می ورزد که دیگر از او و از خانه اش، هوای جایی دیگر نمی کند.

یکی از دانشمندان اهل سنت، ضمن بحث در این مورد، می نویسد:

« وَ عَلِيٌّ نَشَأَ فِي بَيْتِ خَدِيجَةَ وَ هُوَ صَغِيرٌ، ثُمَّ تَزَوَّجَ بِنْتَهَا بَعْدَهَا فَظَهَرَ رُجُوعُ أَهْلِ الْبَيْتِ النَّبَوِيِّ إِلَى خَدِيجَةَ دُونَ غَيْرِهَا...» (1)

... بدین سان علی علیه السلام از کودکی در خانه ی خدیجه، بزرگ بانوی کمال و معنویت رشد کرد و پس از او با دخت فرزانه اش فاطمه علیها السلام پیوند زندگی مشترک امضا نمود. بر این باور آشکار می گردد که ریشه و اساس خاندان پیامبر، از سوی مادر به خدیجه علیها السلام باز می گردد نه دیگری.

انگیزه های این مهر خالصانه

اشاره

انگیزه های این مهر خالصانه، متعدد و متنوع بود:

ص: 416

الف - زیبایی و آراستگی و جاذبه‌ی وصف نا پذیر آن کودک آینده ساز.

ب - زیبایی معنوی و انسانی او که بارقه‌هایی از آن، به تدریج جلوه‌گر می‌شد و گستره‌ی قلب خدا جو و کمال طلب خدیجه را تسخیر می‌نمود.

ج - احساس دل بستگی و مهر وصف نا پذیر محمد صلی الله علیه و آله و سلم به آن کودک آینده ساز.

د - و دیگر نقش نجات بخش و بی نظیرش در زندگی انسان‌ها و پیشرفت دین خدا و آرمان‌های والایی که خدیجه در اندیشه‌ی آن‌ها بود.

آن بانوی هوشمند، مهر پیامبر به علی علیه السلام را نظاره می‌کرد و می‌شنید که آن حضرت روشن‌گری می‌کند که:

(مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي، وَ مَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ؛ وَ مَنْ أَبْغَضَ عَلِيًّا فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَ مَنْ أَبْغَضَنِي فَقَدْ أَبْغَضَ اللَّهَ...) (1)

هان ای مردم! هر کس علی علیه السلام را دوست بدارد در حقیقت مرا دوست داشته است، و هر کس مرا دوست بدارد، خدا را دوست داشته است. و کسی که با علی علیه السلام دشمنی و عداوت ورزد، در حقیقت با من دشمنی ورزیده است و کسی که با من دشمنی ورزد، در حقیقت با خدا دشمنی ورزیده است.

و خطاب به آن نوجوان پر شکوه می‌فرماید:

(أَشْبَهْتَ خَلْقِي وَخُلُقِي، وَأَنْتَ مِنْ شَجَرَتِي الَّتِي أَنَا مِنْهَا؛) (2)

ص: 417

1- کنز العمال/ ج 11/ ص 622

2- تاریخ خطیب بغدادی/ ج 11/ ص 171

علی جان! تو در آفرینش و بینش و منش، بسان من هستی و از همان درخت تناوری می باشی که من از آن هستم.

از این زاویه بود که خدیجه علیها السلام دوستی علی را در امتداد دوستی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و دوستی خدا می نگریست و جزیی گسست نا پذیر از ایمان و پروا و شایسته کرداری و عدالت خواهی؛ درست همان گونه که پیامبر می نگریست. (1)

ص: 418

1- روایات رسیده از پیامبر در وصف امیر آزادی بسیار است. در این روایات، پیامبر او را به خاطر پیشگامی در اسلام و پشتتازی در ایمان، به خاطر عدالت طلبی و آزادی خواهی، به دلیل آراستگی وصف نا پذیر به ارزش های اخلاقی و انسانی و به خاطر ویژگی ها و امتیازات و برتری های بسیارش بر همگان، می ستاید و او را الگوی شایستگان و محور حق و مرکز عدالت و سمبل آزادی و آزاد منشی معرفی می کند؛ برای نمونه: آن حضرت، علی علیه السلام را برترین شخصیت امت خویش و شکوه مند ترین آنان در بردباری و مدارا، قانون گرایی و حق پذیری، و زیبا ترین شان در آفرینش می نگرد و می فرماید: علی بهترین و دانشمند ترین و برد بار ترین چهره ی امت من می باشد؛ «عَلَى خَيْرِ أُمَّتِي، وَأَعْلَمُهُمْ عِلْمًا، وَأَفْضَلُهُمْ حِلْمًا.» کنز العمال/ ج 6/ ص 153. و در میان انبوه یاران، دست علی علیه السلام را می گیرد و می فرماید: این بزرگ مرد، نخستین ایمان آورنده ی به من است؛ «إِنَّ هَذَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِي.» و نیز اعلام می کند: هان! بدانید که این جوان مرد، نخستین کسی است که در روز رستاخیز با من دیدار خواهد کرد؛ «هَذَا أَوَّلُ مَنْ يُصَافِحُنِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» ذخائر العقبی/ ص 62. و می فرماید: محبوب ترین مردان روزگاران نزد من، علی علیه السلام است؛ «أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ مِنَ الرِّجَالِ عَلِيٌّ.» الرياض النضرة/ ج 2، ص 161. و می فرماید: علی علیه السلام بهترین چهره ای است که من پس از خود در میان امت بر جای می گذارم؛ «عَلِيِّ خَيْرٌ مَنْ أَتْرَكُهُ بَعْدِي.» مجمع الزوائد/ ج 9/ ص 113. و می فرماید: بهترین مردان شما، علی علیه السلام است و بهترین زنان شما فاطمه علیها السلام، دخت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است؛ «خَيْرُ رِجَالِكُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَخَيْرُ نِسَائِكُمْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ.» تاریخ خطیب بغدادی/ ج 4/ ص 392. و می فرماید: «علی» بهترین انسان است و هر کس این واقعیت را نپذیرد، بی گمان کفر ورزیده و حق پوشی کرده است؛ «عَلِيِّ خَيْرِ الْبَشَرِ، فَمَنْ أَبِي فَقَدْ كَفَرَ.» کنز العمال/ ج 6/ ص 159. و می فرماید: هیچ پیامبری نیست جز آن که در میان امت خویش نظیر و همانندی دارد، و علی همانند من است؛ (مَا مِنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَ لَهُ نَظِيرٌ فِي أُمَّتِهِ وَعَلِيِّ نَظِيرِي) الرياض النضرة/ ج 2/ ص 164

با این وصف چیز شگفتی نیست که به بیان روایات رسیده و تاریخ اسلام و عرب، آن بانوی آزادگی و معنویت، بهترین غذا و زیبا ترین لباس را برای علی علیه السلام فراهم می ساخت و به هنگام حرکت او از خانه، افزون بر اهتمام به آراستگی لباس و مرکب او، شماری از کار گزاران خویش را برای خدمت و مراقبت از او می گماشت و وجود او را بخشی از وجود عشق زندگی اش، محمد صلی الله علیه و آله و سلم احساس می کرد و به گونه ای در آسایش و سلامت و رشد او تلاش می کرد که همه ی ناظران را شگفت زده می ساخت! تا آن جایی که خدمت کاران و نزدیکان خدیجه در پاسخ پرسش افراد نا شناس از علی علیه السلام می گفتند:

(هُوَ أَخُو مُحَمَّدٍ وَأَحَبُّ الْخَلْقِ إِلَيْهِ وَقُرَّةُ عَيْنِ خَدِيجَةَ وَمَنْ يَنْزِلُ السَّكِينَةَ عَلَيْهِ؛) (1)

این نوجوان شکوه بار، برادر محمد صلی الله علیه و آله و سلم، محبوب ترین های روزگاران در نظر او، آرامش بخش دل او و نور دیدگان خدیجه است.

این روایت را از میان ده ها روایت رسیده در این مورد بنگریم تا با مهر وصف نا پذیر آن بانوی کمال و معنویت نسبت به علی علیه السلام بیش تر آشنا گردیم:

یکی از یاران پیامبر به نام «معاذ» آورده است که: روزی پیامبر

ص: 419

گرامی اندوه زده و نگران، از غار «حِرا» به خانه آمد. یار فداکارش خدیجه از او استقبال کرد، اما او را نگران دید. به همین دلیل گفت:

(يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الَّذِي آرَى بِكَ مِنَ الْكَأَبِ وَالْحُزْنِ مَا لَمْ أَرَهُ فَيْكَ مُنْذُ صُحْبَتِي؟)

هان ای پیامبر خدا، این چه اندوه و نگرانی بی سابقه ای است که اثر آن را در سیمای شکوه بار شما می نگرم؟

پیامبر فرمود:

(يَحْزُنُنِي غَيْبَةُ عَلِيٍّ؛)

نا پدید شدن علی مرا این گونه نگران و غم زده ساخته است.

او بر اثر هجوم ددمنشانه ی شرک گرایان و تاریک فکران به من و همراهانم، از من جدا افتاد و اینک نمی دانم کجاست و بر جان او نگرانم.

آن بانوی شجاع به منظور بر طرف ساختن نگرانی پیامبر، خشونت و بیداد شرک و استبداد بر ضد آن حضرت و یارانش را چندان پر اهمیت ارزیابی نکرد و خاطر نشان ساخت که علی علیه السلام نیز بسان دیگر مسلمانان به خانه خواهد آمد و خطری او را تهدید نخواهد کرد؛ اما هنگامی که شدت مهر و محبت قلبی پیامبر به او، و عمق نگرانی اش را در مورد سلامتی وی دید و پرتوی از شکوه و عظمت آن انسان والا و آینده ساز را از زبان پیامبر شنید، به او اطمینان خاطر داد که از همه ی نفوذ و امکانات خویش برای یافتن علی علیه السلام و باز گرداندنش به خانه بهره خواهد گرفت و تا جان در بدن دارد از سلامت و امنیت او دفاع خواهد کرد.

و از پی این سخن، خدمت کاران خویش را فرا خواند تا مرکب

ویژه اش را آوردند و شجاعانه سلاح بر گرفت و رکاب کشید و در بیابان ها و کوه های مکه به جست و جوی علی علیه السلام پرداخت تا سر انجام او را یافت، و با هم به سوی مکه حرکت کردند. پس از نزدیک شدن به خانه، خود با سرعت بیشتری آمد، تا مژده ی آمدن علی علیه السلام را به پیامبر بدهد، که آن حضرت را در حال راز و نیاز با خدا دید. گوش جان سپرد، دید آن بزرگوار می گوید:

(اللَّهُمَّ فَرِّجْ هَمِّي، وَبَرِّدْ كَبِدِي بِخَلِيلِي عَلِيِّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ؛)

بار خدایا! اندوهم را بزدای، و دلم را به دیدار محبوب دلم خنک و شادمان ساز.

آن بانوی بزرگ، گام به پیش نهاد و گفت: ای پیامبر! مژده، مژده که خدا خواسته ی شما را بر آورد.

پیامبر با شنیدن صدای خدیجه، بر خاست و رو به آسمان نمود و بار ها نیایش گرانه و خاضعانه گفت:

(شُكْرًا لِلْمُجِيبِ، شُكْرًا لِلْمُجِيبِ، شُكْرًا لِلْمُجِيبِ؛)

سپاس به بارگاه خدای شنوا و بر آورنده ی دعای بندگان، سپاس، سپاس... (1)

ج) هم فکر امیر آزادی در دفاع از پیامبر و آیین او

در مرحله ی سوم از زندگی علی علیه السلام، بانوی خردمند حجاز را هم فکر

ص: 421

و همراه و هم رزم آن حضرت در دفاع از دین و دفتر و در حمایت دلیرانه از پیام و پیامبر برای نجات مردم از بند اسارت تاریک اندیشان و استبداد گران و محافظه کاران عرب می یابیم.

از امام صادق آورده اند که فرمود: پیامبر به مدت پنج سال دعوت آسمانی اش را نهان می داشت، و تنها علی و خدیجه به او ایمان آورده و یار و همراه و مدافع سر سخت او بودند. آن دو انسان نوگرا و آزادی خواه، از فشار شرارت تاریک اندیشان و سیاه کاران، اندیشه و باور و راه و رسم مترقی خود را نهان می داشتند؛ اما یاری و همراهی و حمایت خود را از آن بزرگوار دریغ نداشته و هر دو، جان بر کف در خدمت آرمان های والای آن حضرت بودند.

به یک نمونه از دفاع و فداکاری مشترک آن دو انسان برجسته از پیامبر بنگرید:

در سال ششم از انگیزش آسمانی پیامبر بود که فرشته ی وحی فرود آمد و این آیات را بر قلب مصفای پیامبر خواند:

(فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ*

إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ*

الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ*) (1)

ص: 422

1- پس آن چه را بدان فرمان داده می شوی، آشکارا بیان کن و از شرک گرایان روی بگردان. بی گمان ما تو را از شرارت و آسیب تمسخر کنندگان بسنده ایم؛ همانان که با خدای یکتا، خدایی دیگر قرار می دهند؛ اما به زودی خواهند دانست که به چه گمراهی هولناکی در افتاده اند. حجر/ آیه های 94 - 96

به همین جهت آن بزرگوار در راه انجام فرمان خدا، در موسم حجّ خود را بر فراز کوه صفا رساند، و با بهره وری شایسته از حضور انبوه طواف کنندگان و زائران خانه خدا و با درایت و فرصت سازی بسیار، با صدای رسا مردم را ندا داد.

با ندای او مردم گرد آمدند و آن حضرت رو به آنان، به تلاوت آیات و بیان درس های رشد و رستگاری پرداخت. مردم غرق در سیمای درخشان و بیان گهر بار او شدند، اما تاریک فکran محافظه کار که با هر دعوت جدیدی در ستیز بودند، و آن را برای سلطه ی ظالمانه ی خویش خطر خیز می دیدند، به جای منطق و خرد، با خشونت و ددمنشی بر او یورش بردند و آن ندا گر یکتا پرستی و برابری انسان ها را سنگ باران نمودند.

در آن میان سنگی میان دو دیده ی محمد صلی الله علیه و آله و سلم را هدف گرفت. پیشانی شکافته شد و پیامبر بر اثر فشار بارانی از سنگ ها، به بلندی کوه صفا شتافت، و غریب و تنها در نقطه ای نشست تا بر تنهایی خویش و تاریک فکری قربانیان استبداد و تعصب بیندیشد، و به حال جامعه و مردم خود بگریزد.

علی علیه السلام- که آن زمان نوجوانی در آغازین سال های دهه ی دوم زندگی بود - سرا سیمه در جست و جوی آن حضرت بود که مردی فریاد بر آورد که: محمد صلی الله علیه و آله و سلم را کشتند!

او به سوی خانه ی یار و مشاور پر اعتبار پیامبر، خدیجه علیها السلام شتافت و خبر هجوم ددمنشان به مجلس سخنرانی پیامبر را به آگاهی او رساند.

آن بانوی شهامت، شیر آسا با برداشتن آب و غذا و وسایل کمک های ابتدایی، به سوی کوه صفا شتافت و در آن جا به جستجوی پیامبر پرداخت. او از دامنه ی کوه، شیر آسا ندا می داد که:

(مَنْ أَحْسَّ لِي النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى؟ مَنْ أَحْسَّ لِي الرَّبِيعِ الْمَرْتَضَى؟ مَنْ أَحْسَّ لِي الْمَطْرُودِ فِي اللَّهِ؟ مَنْ أَحْسَّ لِي أَبَا لُقَاسِمٍ؟...)

آیا کسی هست که از پیامبر برگزیده و از سلامتی او برایم خبر آورد؟

آیا کسی هست تا از آن بهاران زندگی پسندیده برایم سخن گوید؟

آیا کسی هست تا از حال آن پرچم دار توحید و تقوا - که به جرم دعوت به حق و عدالت از خانه و کاشانه اش رانده شده است - مرا آگاه سازد؟

در این لحظه های دشوار و طاقت فرسا پیامبر بر پر فراز ترین نقطه ی کوه بود که فرشته ی وحی فرود آمد. آن حضرت با دیدن او، باران اشک از دیدگان فرو بارید و فرمود: می بینی این مردم با من چه می کنند و نمی اندیشند که چرا؟

در این لحظه، فرشته ی وحی به دامنه ی کوه اشاره کرد و خدیجه را نشان داد که در جستجوی پیامبر، سر از پا نمی شناسد و دشت و دمن، صحرا و چمن، و سنگ و صخره را در می نوردد و ندای محمد، محمد او به آسمان بلند است و از نگرانی و گریه ی او فرشتگان آسمان ها به گریه افتاده اند!

فرشته ی وحی به پیامبر گفت: آیا به این بانوی کمال جو و فداکار نمی نگری که فرشتگان، از گریه ی او می گریند؟ ندای او را پاسخ ده و او

را به سوی خود بخوان، و سلام مرا به او برسان و به او نوید ده که خدا سلامش می رساند و در بهشت زیبا برای او سرایی پر شکوه و بلورین و آراسته ی به زر و زیور ماندگار- که در آن هیچ رنج و نگرانی نیست - برایش فراهم ساخته است؛

(وَ نَظَرَ جَبْرَتِيلُ إِلَى خَدِيجَةَ تَجُولُ فِي الْوَادِي فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَا تَرَى خَدِيجَةَ قَدْ أَبْكَتْ لِبُكَائِهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ؟ أَدْعُهَا إِلَيْكَ فَاقْرُنْهَا مِنَ السَّلَامِ وَقُلْ لَهَا: إِنَّ اللَّهَ يَقْرُنُكَ السَّلَامَ وَبَشَّرَهَا أَنَّ لَهَا فِي الْجَنَّةِ بَيْتًا مِنْ قَصَبٍ لَأَنْصُبُ فِيهِ وَلاَصْحَابٌ؛) (1)

(د) نخستین بیعت کننده با امیر مومنان

در روایتی از پیامبر گرامی آمده است که:

(بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: عَلَى الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ، وَ مَا نُودِيَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ؛)

اسلام پس از اندیشه و باور توحید گرایانه و بشر دوستانه، در میدان عمل بر این اساس و ارکان بنیاد شده است:

1. بر پایه ی رابطه ی دوستانه و آگاهانه با خدا و توحید گرایی خالص، که نشان آن، نماز های شبانه روزی است.

2. رعایت حقوق انسان ها در جلوه های گوناگون زندگی که سمبل آن به رسمیت شناختن حقوق مالی و اقتصادی محروم ترین و بی

ص: 425

دفاع ترین انسان هاست که خود، نه توان گرفتن حقوق خویش را دارند و نه دفاع از آن را؛ آن گاه به سراغ آنان رفتن و با انگیزه ای پاک و خدایی حقوق آنان را تمام و کمال پرداختن. (1)

3. شرکت در مراسم پر معنویت حج و طواف بر گرد خانه ی دوست و آشنایی با مقررات آن به عنوان سمبلی از جامعه ی نمونه و آرمانی اسلام، که هر سال در برابر دیدگان مردم بر پا می گردد تا اندیش مندان و اصلاح گران و صاحبان قدرت و امکانات به یاد داشته باشند که جامعه ی مطلوب و مورد نظر پیامبر، جامعه ای است که برابری، عدالت، آزادی، امنیت، حق حیات و دیگر اصول حقوق بشر نه تنها در کران تا کران آن برای سیاه و سفید، آشنا و بیگانه و توانمند و محروم، که برای پرنده و حشره و گیاه نیز به رسمیت شناخته شود؛ تا در جامعه ها و در قلمرو قدرت خویش بر اساس زرومداری و فریب و خشونت و تاریک اندیشی حکم نرانند و حقوق بشر را پایمال سم ستوران نسازند.

4. روزه و رمضان، تا در هر سال یک ماه همگان برای رفتن به میهمانی خدا بیندیشند و از ماه ها پیش تر خود را برای رفتن به ضیافت خدا با توبه و جبران نارسایی ها و اصلاح هماره ی خود و روابط اجتماعی و سیاسی، خود و جامعه ی خود را در خور میهمانی خدا سازند، و به ظاهر سازی ها و بافته های یک طرفه و میان تهی بسنده نکنند.

5. و دیگر، دوستی علی علیه السلام و فرزندان پاک سرشت و پاک روش آن

ص: 426

حضرت، و آنان را به دلیل برتری در اندیشه و دانش و منش، الگو و سرمشق و نمونه‌ی زندگی گرفتن، که ولایت راستین این است، نه آن چه برخی می‌پندارند، و در گذر زمان آن را به چماق تکفیر و سرکوب و ذلت تبدیل ساخته‌اند.

از این زاویه بود که بانوی حق طلب و کمال جوی حجاز از همان آغازین سال‌های دعوت آسمانی پیامبر، با شناخت مقام والای امیر آزادی و آراستگی اش به بینش و منش مورد نظر پیامبر، دل را در گرو مهر او نهاد و با رهنمود خدا و پیشنهاد پیامبر با امیر مؤمنان - به عنوان جانشین راستین پیامبر، آموزگار واقعی دین خدا و نمونه‌ی اسلام زنده و بالنده - بیعت نمود و پس از او، بسیاری از بزرگان نیز چنین کردند.

و این از دیگر ویژگی‌ها و امتیازات آن بانوی بزرگ آزادی و معنویت در زندگی تاریخ ساز و پر افتخار اوست.

اسناد خدشه‌ناپذیر تاریخی و حدیثی در این مورد، از جمله آورده‌اند:

(ثُمَّ قَالَ يَا خَدِيجَةَ! هَذَا عَلِيٌّ مَوْلَايَ وَمَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَإِمَامُهُمْ بَعْدِي. قَالَتْ: صَدَقْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ بَايَعْتُهُ عَلِيٌّ مَا قُلْتَ، أَشَّهَدُ اللَّهَ وَ أَشَّهَدُكَ بِذَلِكَ وَ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا...) (1)

پس از گذشت مراحل از فرود وحی و دعوت پیامبر و پیشتازی علی علیه السلام و خدیجه در گرایش به اسلام و ایمان و آزادی و عدالت، روزی

ص: 427

1- بحار/ ج 18/ ص 231؛ اثبات الهداة/ ج 1/ ص 641؛ وسائل الشیعة/ ج 1/ ص 281؛ الأنوار الساطعة من الغراء الطاهرة/ ص 337 -

پیامبر با اشاره به امیر آزادی فرمود: هان ای خدیجه! این سمبل ایمان و آزادگی، سر مشق و سر رشته دار تو بانوی اندیشه و ایمان، و سر رشته دار دیگر توحید گرایان و کمال جوینان است، و پیشوای آنان پس از رحلت من خواهد بود؛ در این مورد چه می اندیشی؟

او با انتخاب گری - که از ویژگی های او بود - با سنجیده گویی و اخلاص پاسخ داد: این حقیقت را گواهی نموده و اینک بر این اساس و این باور با او بیعت می کنم، و خدای آگاه و پیام آورش را بر درستی و استواری این انتخاب و این بیعت، به گواهی می گیرم و می دانم که گواهی خدا بسنده است.

پرتوی از نیایش خدیجه علیها السلام

دعا، یا خواندن عاشقانه و خالصانه و پر شور و شعور آفریدگار هستی و راز و نیاز با آن سر چشمه ی زندگی و زیبایی و قدرت، نوعی عبادت و پرستش خدا و برترین نوع یکتا پرستی است.

روح و جان و مفهوم حقیقی چنین دعا و نیایشی، نه تنها عبادت خدا که بزرگ ترین عبادت، برتر از تلاوت قرآن، کلید نجات و رستگاری، رمز رشد و شکوفایی، سرّ ترقی و تکامل، راز رهایی از آتش دنیا و آخرت، از عوامل نجات از نگون ساری و تیره بختی، از وسایل اوج به سعادت و خوشبختی، مایه ی حرکت به سوی خود سازی و ساختن خانه و خانواده و نزدیکان و هم دینان و هم نوعان، موجب گسترش ارزش های

اخلاقی و والایی های انسانی در مزرعه ی جامعه ، و عامل زدوده شدن ضد ارزش ها از کران تا کران دل ها و جامعه ها و تمدن هاست؛ چرا که در پرتو چنین دعا و نیایشی انسان به این رشد و اوج پر می کشد:

الف - انسان از سوئی به شناخت آفریدگار هستی - که برترین سرمایه ی هر انسان است - پر می گشاید.

ب - و از دگر سو با احساس نیاز در برابر آن بی نیاز، از آفت های ویران گری چون غرور، خود کامگی و تکبر - که ریشه ی نگون ساری هاست - پاک می گردد و دست نیاز به بارگاه آن بی نیاز می برد.

ج - از سوئی در می یابد که سر چشمه ی نعمت ها و ارزانی دارنده ی موهبت ها، تنها اوست و در نتیجه به او عشق می ورزد و با او پیوند عاطفی - که یکی از راه های رشد و سازندگی است - برقرار می سازد.

ه - از سوی دیگر با همین احساس نیاز، فرمان برداری او را گردن می گذارد و به سعادت دنیا و آخرت پر می گشاید.

و - از طرف دیگر دعا و نیایش به او امید و نوید می دهد و اعتماد به نفس می بخشد و از آفت های روانی، چون یأس و نومیدی مصونش می دارد و او را به تلاش قهرمانانه بر می انگیزد، و چون می داند که بر آمدن دعا ها و پذیرفته شدن نیایش او، در گرو شرایطی چون: خود سازی و اصلاح جان و عملکرد است، از این راه موفق به توبه و خود سازی و انجام کار های شایسته می گردد و در پرتو جهاد با نفس می کوشد تا به

ارزش های اخلاقی، عقیدتی، فرهنگی، فکری، علمی، اجتماعی و انسانی آراسته و در همه ی میدان ها خود را از ضد ارزش ها پیراسته سازد.

ز - از سوئی از آن جایی که در می یابد که هنگامه ی دعا و شرط آن، این است که همه ی تلاش ها را در راه بر آمدن خواسته ها انجام دهد و همه ی عوامل و شرایط ظاهری و طبیعی موفقیت را فراهم آورد و آن گاه دعا کند، در نتیجه به تکامل و پیشرفت موفق می گردد.

ح - و از طرفی از آن جایی که می داند زشت کاری و گناه و استبداد و حق کشی، موانع بر آمدن خواسته ها و دعاهاست، از این زشتی ها دوری می جوید.

جایگاه نیایش در زندگی او

با نکاتی که در مورد دعا و نیایش آمد، روشن می شود که چرا دعا و نیایش عارفانه - با شرایط و ویژگی هایش - در زندگی دوستان خدا جایگاه پر فرازی دارد! چرا آنان به دعا خو می گیرند؟ به نیایش عاشقانه روی می آورند! و با راز و نیاز، بال می گیرند و با مناجات پر شور و شعور تا عرش خدا راه می یابند! با آن به اوج آرامش پر می کشند و گم شده ی دل نا آرام و بی قرار خویش را در آن می یابند، و آن را دانشگاه آزادی ها و بی نیازی ها و استقلال ها و برانندگی ها و خود سازی ها می نگرند!

... و یار همراه و مشاور خدا جو و همسر پر معنویت پیامبر، پشتناز و سر آمد زنان نیایش گر و عارف و با حقیقت بود.

در سبک و منش او همان گونه که نماز جایگاه رفیعی داشت، دعا و نیایش نیز از جایگاه والایی بهره ور بود. او افزون بر دعا ها و نیایش های شبانه روزی، «جرزها» و دعا های روح بخش و پر محتوایی را نیز همواره با خود و به عنوان یاد خدا و آرامش بخش دل بر لب و جان داشت؛ برای نمونه:

1. آن بانوی معنویت و اخلاص این دعا را همیشه به همراه داشت:

(بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، یَا حَیُّ یَا قَیُّوْمُ، بِرَحْمَتِكَ اَسْتَعِیْثُ فَاغْنِنِیْ، وَلَا تَکْلِیْنِیْ اِلَیْ نَفْسِیْ طَرْفَةَ عَیْنٍ اَبَدًا، وَاصْلِحْ لِیْ شَأْنِیْ کُلَّهُ؛) (1)

به نام خداوند بخشنده ی بخشایش گر!

ای خدای زنده و زندگی بخش!

ای خدای بر پا دارنده ی جهان هستی! من به مهر و رحمت تو پناهنده شده ام؛ پس خودت پناهم ده، و هرگز به اندازه ی یک چشم بر هم زدن، مرا به حال خود وا مگذار؛ حال و روزم را اصلاح فرما و کران تا کران زندگی ام را آن گونه که خود می پسندی و دوست می داری سامان بخش ای خدای مهربان!

2. و نیز این دعا را زیر لب زمزمه می کرد:

(بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، یَا اَللّٰهُ یَا حَافِظُ یَا حَفِیْظُ یَا رَقِیْبُ!)

به نام خداوند بخشنده ی بخشایش گر!

ای خدای یکتا! ای نگهبان! ای نگهدارنده! و ای مراقب همگان! (2)

ص: 431

1- بحار/ ج 91/ ص 224

2- مهج الدعوات / ص 17

3. و نیز آورده اند که از پیامبر خواست تا دعایی به او بیاموزد تا به هنگام طواف خانه ی خدا آن را زمزمه نماید، که پیامبر فرمود: به هنگام طواف بگو: بار خدایا! گناهانم را بیامرز و لغزش های خواسته و نا خواسته و زیاده روی در کارهایم را بر من ببخشای...

(قَالَتْ خَدِيجَةَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَقُولُ وَ إِنَا أَطُوفُ بِالْبَيْتِ؟...)

(قال: قُولِي اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي وَ خَطَايَا وَ عَمَلِي وَ إِسْرَافِي فِي أَمْرِي...)(1)

پرتوی از عبادت و پرستش خدیجه علیها السلام

واژه ی عبادت- که در فارسی به مفهوم پرستش آمده - بر دو بخش است: عبادت به مفهوم گسترده، و عبادت به مفهوم ویژه.

1. عبادت به مفهوم نخست آن، عبارت است از هر چیزی که در قلمرو اندیشه و سخن و مش و عمل در ابعاد گوناگون زندگی، انسان را به خدا و هدف های حکیمانه ی آفرینش نزدیک سازد؛ همه ی این ها در نگرش دینی پرستش خداست و انسان را در جهت هدف حکیمانه ی آفرینش جهت می دهد و پیش می برد و به خدا نزدیک می سازد.

2. اما عبادت و پرستش به مفهوم خاص آن، عبارت از نماز، روزه، حج، زکات و دیگر اموری است که بر مردم آگاه روشن است.

قرآن هدف بعثت ها و نهضت های توحیدی را عبادت و پرستش تمام

ص: 432

و کمال و خالصانه ی خدا و آراستگی به اخلاق و منش مورد پسند و نظر آن ذات بی همتا و زندگی آراسته به عدالت و آزادگی و سبک مطلوب و محبوب او می نگرد و می فرماید:

(وَ لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَ اجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ* (1)

و به یقین در میان هر جامعه ای پیام آوری بر انگیختیم که: هان ای مردم! خدای یکتا را پرستید و از طاغوت دوری جوید. پس برخی از آنان کسی بود که خدا او را راه نمود و برخی دیگر از آنان کسی است که گم راهی و سرگشتگی بر او سزاوار شد. بنابراین در زمین بگردید و بنگرید که فرجام کار دروغ انگاران پیام خدا و پیامبران او چگونه بود!

عبادت خالصانه به مفهوم کامل، و در ابعاد مترقی و گوناگون آن، و در وصف بندگان راستین، و عبادت پر شور و اخلاص آنان و پاداش پر شکوه شان می فرماید:

(إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ*

أَخْذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُحْسِنِينَ*

كَانُوا قَلِيلًا مِنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ*

و بِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ*

و فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ* (2)

ص: 433

1- نحل / 36

2- ذاریات / 19 - 23

به یقین پروا پیشگان در بوستان ها و در کنار چشمه سار هایی زیبا هستند؛ در حالی که آن چه را پروردگارشان به آنان ارزانی داشته است، دریافت می دارند؛ چرا که آنان پیش از این نیکو کردار بودند؛ و اندکی از ساعت های شب را می خوابیدند؛ و سحر گاهان از پروردگارشان آمرزش می خواستند؛ و در دارایی های شان برای سائل و محروم حقی مقرر بود و آن را به محرومان می رساندند.

و اثر گزاری مطلوب و نقش مترقی و بالنده ی این چنین پرستش و عبادت آگاهانه و خالصانه ای هم، در بیش و گرایش و اخلاق فردی و اجتماعی و سیاسی بندگان خدا این است که آنان را به راستی انسان می سازد و به زندگی و روابط آنان رنگ و بو و عطر و سیمای زیبای انسانی و مسئولانه می بخشد:

(وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا*

وَ الَّذِينَ يَبْتَئُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا*

وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا.

إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا*

وَ الَّذِينَ إِذَا انْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا*

وَ الَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَ لَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزُنُونَ...

وَ الَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا*

وَ الَّذِينَ إِذَا دُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا*

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا*

أُولَئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَيُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَسَلَامًا*

خَالِدِينَ فِيهَا حَسَنَتْ مُسْتَقْرَأً وَمُقَامًا* (1)

و بندگان راستین خداوند بخشاینده، کسانی هستند که در روی زمین به فروتنی گام بر می دارند، و هنگامی که نا دانان روزگار با آنان بی ادبانه سخن گویند، به درستی و ملایمت و مدارا پاسخ می دهند.

و آنانند که سجده کنان و در حال ایستاده، شب را برای پروردگارشان به روز می آورند.

و آنان هستند که می گویند: پروردگارا، عذاب درد انگیز دوزخ را از ما باز گردان، چرا که عذاب آن زبانی پاینده است. بی تردید آن دوزخ، بد قرارگاه و بد جایگاهی است.

و آنان هستند که چون انفاق نمایند، نه ولخرجی می کنند و نه سخت می گیرند، و سبک آنان میان آن دو شیوه ی ناپسند، به شیوه ی اعتدال است.

و آنان هستند که خدای دیگری را با خدای یکتا نمی خوانند و نمی پرستند و کسی را که خدا ریختن خون او را حرام گردانیده است، جز بر اساس حق و عدالت نمی کشند و دامان عفت آلوده نمی سازند...

و آنان کسانی هستند که به دروغ و ناروا گواهی نمی دهند، و چون بر

ص: 435

بیهوده بگذرند، بزرگوارانه بر آن می گذرند.

و آنانند که چون به آیات پروردگار خود اندرز داده شوند، با گوش شنوا و چشم بینا به آن ها روی می آورند و کر و کور بر روی آن ها نمی افتند.

و آنان هستند که نیایش گرانه می گویند: پروردگارا، از میان همسران و فرزندان مان مایه ی چشم روشنی هایی به ما ارزانی دار، و ما را پیشوای پروا پیشگان قرار ده!

انان هستند که به پاس آن که شکیبایی ورزیدند، غرفه های پر شکوه بهشت به آنان پاداش داده می شود، و در آن جا با درود و سلامی گرم رو به رو خواهند شد.

در آن جا جاودانه خواهند بود راستی که چه نیکو قرارگاه و چه خوش جایگاهی است که آنان دارند.

در این آیات، سیمای پرستش گران راستین، یا جامعه ی انسانی اسلام- که خدیجه علیها السلام یکی از پیش تازان و پیشگامان و نمونه های خرد ورز و آگاه و پر اخلاص آن است با بیش از پانزده وصف و ویژگی - که هر کدام بحث عمیق و جدا گانه ای را می طلبد - به تابلو رفته است؛ ویژگی هایی نظیر:

1. تواضع و فروتنی در برابر حق و عدالت.

2. نیایش و شب زنده داری و عبادت یا خود سازی و خود شکوفایی همواره.

3. مناجات و راز و نیاز، در کنار تلاش و جهاد و اصلاح و سازندگی.

ص: 436

5. اتفاق و اعتدال و توازن.

6. دوری از اسراف و تنگ نظری.

7. یکتا پرستی و توحید گرایی.

8. رعایت حق حیات دیگران و ارج نهادن به حقوق بشر.

9. پاکی و پاک دامنی و دوری گزیدن از زشتی و تبهکاری

10. توبه و بازگشت و جبران و اصلاح و بازسازی همواره و همه جانبه.

11. قضاوت و شهادت آگاهانه ی حقوقی و عادلانه.

12. دوری از ناپسندی ها و ناپسندیدگی ها.

13. حق شناسی و حق شنوی و حق پذیری.

14. احساس مسئولیت در برابر عصر ها و نسل ها.

15. داشتن آرزو ها و آرمان ها و هدف های بلند و بشر دوستانه و آزاد منشانه.

این پرستش و ره آورد درخشان آن، در زندگی پر افتخار خدیجه جلوه گر است، و به راستی او در عشق به خدا از نمونه های روزگاران گردید.

زندگی درس آموز او، از آغاز حیات تا آشنایی با پیامبر، و از پیشگامی در اسلام و ایمان تا واپسین لحظات زندگی، عبادت خدا و نیایش با او بود. عملکرد سود بخش او از غذا دادن به محرومان تا آب رساندن به بینوایان؛ از ایثار در راه خدا تا آموزش فرهنگ و مقررات و آداب زندگی مترقی به مردم؛ از به دوش کشیدن بار مسئولیت اداره ی

خانه‌ی پیامبر تا پارسایی و ساده‌زیستی و تحمل محرومیت‌ها برای آسایش مردم و پیشرفت اسلام و هماهنگی با پیشوای آزادی؛ از همسر داری نمونه تا دفاع قهرمانانه از آیین او، از تحمل رنج‌ها، فشارها، محاصره‌ها، تبعیدها و شکنجه‌ها، که پس از اعلام آشکار دعوت پیامبر از سوی استبداد مکه و به خاطر دفاع از حق و آزادی و امنیت مردم نواندیش و بی‌پناه بر او وارد آمد؛ آری، همه‌ی این‌ها را خدیجه علیها السلام به خاطر پرستش خدا و تقرب به او و انجام وظیفه به جان خرید، و تازه این‌ها غیر از نمازهای خاشعانه و نیایش‌های جان‌بخش شبانه‌ی او با خداست.

آری، او مفهوم پرستش و ارزش واقعی عبادت و نقش رابطه‌ی گرم و عاشقانه با خدا و گام سپردن در شاه‌راه هدف آفرینش را در مفهوم گسترده و خاص آن، به همان اندازه که آفریدگارش را شناخته بود، درک می‌نمود؛ از این رو جای هیچ‌شگفتی ندارد که از راز و نیاز و عبادت، لذت معنوی و روحی ببرد شگفت‌انگیز نیست که از ایستادن در برابر خدا به آرامش دل اوج گیرد. شگفت‌انگیز نیست که در برابر پروردگارش آن‌گونه فروتنی و خضوع نماید و از سجده و قیام احساس خستگی ننماید! آری، خدیجه چنین پرستش‌گر و عبادت‌پیشه‌ی آگاه و با معنویت و ژرف‌اندیشی است که خدایش بر عبادت و بندگی او مباحثات می‌کند؛ (... فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِيُبَاهِيَ بِكَ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ كُلِّ يَوْمٍ مَرَارًا.) (1)

ص: 438

و چنین بانوی کمال جو و عبادت پیشه ای است که می تواند مام دخت فرزانه و پر معنویتی چون فاطمه علیها السلام گردد، و او را به بشریت هدیه نماید، که تندیس عبادت و نیایش، اوج اخلاص و عرفان و نماد آزادی و آزادگی است، که پیامبر در وصف عبادت او فرمود:

(وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ، فَإِنَّهَا سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولَىٰ وَالْآخِرِينَ وَ هِيَ بَصَّةٌ مِنِّي وَ هِيَ نُورٌ عَيْنِي وَ هِيَ تَمَرَةٌ فُوَادِي وَ هِيَ رُوحِي... وَ هِيَ الْحَوْرَاءُ الْإِنْسِيَّةُ، مَتَى قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا بَيْنَ يَدَي رَبِّهَا زَهَرَ نُورُهَا لِمَلَائِكَةِ السَّمَاءِ...) (1)

اما دخترم فاطمه علیها السلام سالار بانوان عصر هاست. او پاره ی وجود، نور دیده، میوه ی دل، و روح من است. او حوریه ای است در سیمای انسان. هر گاه در پرستش گاه خویش در برابر پروردگارش می ایستد، نور وجودش به فرشتگان آسمان پرتو افکن می گردد؛ همان گونه که نور ستارگان به زمینیان. آن گاه خدا به فرشتگان می فرماید: هان ای فرشتگان! به بنده ی شایسته ام فاطمه، سالار بانوان بنگرید که در بار گاهم ایستاده و از شوق و شعور بر خود می لرزد و با همه ی وجود به پرستش من روی آورده است؛ اینک شما را گواه می گیرم که پیروان او را از آتش دوزخ امنیت می بخشم.

ص: 439

عبادت عاشقانه و پرستش خالصانه در بینش او

یار پروا پیشه و مشاور یکتا پرست پیامبر دارای ابعاد گوناگون و چهره های تماشایی است.

او تنها در اسلام و ایمان و جهاد و ایثار پیش گام نبود، بلکه در همه ی ابعاد انسانی و معنوی پیشتاز و نمونه ی روزگارش بود.

او با آشنایی با کتاب های آسمانی پیشین و در پرتو آموزه های قرآن و پیامبر، عبادت عاشقانه و پرستش خالصانه ی خدا را سیمای درخشان اسلام،

ستون دین خدا،

کلید بهشت پر طراوت و زیبا،

وسیله ی سپاس و ستایش آفریدگار،

آرام بخش قلب ها از دلهره و اضطراب،

تکیه گاه تزلزل نا پذیر،

شفا بخش دل ها و جان ها،

کوبنده ی شیطان و اهریمن،

داروی بیماری مرگ بار خود کامگی و خود پرستی و نردبان صعود و عروج به سوی کمال می نگریست؛ به همین جهت در غوغای تاریک اندیشی مردم روزگارش و با همه ی خطر ها از سوی تاریک فکran با آرامش دل به نماز می ایستاد؛ برای نمونه:

1. در این مورد آورده اند که: بازگانی به نام «عفیف» وارد مکه گردید و برای زیارت و طواف به مسجد الحرام وارد شد. در آن جا با

ص: 440

اجتماع به ظاهر کوچکی رو به رو گردید- که در غوغای پرستش های خرافی و ذلت بار حاکم و رایج - به سبک ویژه ای به راز و نیاز و پرستش ایستاده است. او از عبادت آن گروه سه نفری شگفت زده شد؛ چراکه دید جوانی پر شکوه در پیش گاه خدا به راز و نیاز ایستاده است، و در سمت راست او نوجوانی تماشایی قرار دارد و پشت سر او نیز بانویی پر وقار و با معنویت! هنگامی که آن جوان به رکوع می رود، آن دو نیز به رکوع می روند، و زمانی که به نشان خضوع و پرستش خدا، پیشانی بندگی بر سجده می نهد، آن دو نیز سجده می گزارند.

آن مرد که از این منظره ی تازه و تفکر انگیز به شگفت آمده بود، به «عباس» عموی پیامبر- که هم کار او در تجارت و آشنایش در مکه بود- نزدیک شد و گفت: «أَمْرٌ عَظِيمٌ!»

منظره ی شگفت و تازه ای در مکه و در کنار خانه ی خدا می بینم، آیا خبر تازه ای است؟

او پاسخ داد: «أَمْرٌ عَظِيمٌ!» آری، رویداد شگفت و نو ظهوری است؛ آن گاه گفت:

«أَتَدْرِي مَنْ هَذَا الشَّابُّ؟ هَذَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؛»

آیا می دانی این جوان پر شکوه کیست؟ او برادر زاده ی من، محمد، فرزند عبد الله و نواده ی «عبد المطلب» است.

«أَتَدْرِي مَنْ هَذَا الْغُلَامُ؟ هَذَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ابْنُ أَخِي؛»

آیا می دانی آن نوجوان کیست؟ او برادر زاده ی دیگرم علی، فرزند «ابو طالب» است.

«أَتَدْرِي مَنْ هَذِهِ الْمَرْأَةُ؟ هَذِهِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ؛»

آیا می دانی آن بانوی بزرگ کیست؟ او خدیجه، دخت نو اندیش و خدا جوی «خویدل» است.

آن گاه افزود: این برادر زاده ام - که در راستی، امانت، عدالت، آزادگی جوان مردی و پاکی شیره ی آفاق است، به من خبر می دهد که پروردگار او - که پروردگار آسمان ها و زمین است - این دین را به او آموخته و او را به این آیین فرمان داده است. به خدای سوگند که در روی زمین این سه تن در توحید و تقوا و عدالت خواهی و اصلاح گری پیش تازند و جز اینان کسی به این آیین آسمانی نگرویده است؛

«إِنَّ ابْنَ أَخِي هَذَا حَدَّثَنِي إِنَّ رَبَّهُ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، أَمَرَهُ بِهَذَا الدِّينِ الَّذِي هُوَ عَلَيْهِ، وَلَا وَاللَّهِ مَا عَلَيَّ ظَهَرَ الْأَرْضِ، عَلَيَّ هَذَا الدِّينِ غَيْرَ هُوَ لِأَيِّ الثَّلَاثَةِ.» (1)

2. نکته ی جالب تر این است که انگیزه ی او در پرستش خدانه سودا گرانه بود و نه برده منشانه، بلکه نو گرایانه و همراه با شناخت و معنویت بود و با اقتدای به محمد صلی الله علیه و آله و سلم، آزاد منشانه و سپاس گزارانه بود و حق طلبانه؛ درست آن سان که علی علیه السلام عبادت آزاد منشان را وصف می کند؛

(إِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ التَّجَارِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَإِنَّ قَوْمًا عَبَدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ

ص: 442

1- تاریخ طبری/ ج 2/ ص 211؛ کامل ابن اثیر/ ج 2/ ص 37 - 38؛ اعلام الوری/ ص 25؛ ارشاد مفید/ ص 13؛ اسد الغابة/ ج 3/ ص 414/ واژه «عفیف»

روشن ترین دلیل این پرستش و نیایش آزاد منشانه، گواهی پیامبر است که بارها فرمود:

(خَدِيجَةُ وَأَيُّنَ مِثْلَ خَدِيجَةَ؟ صَدَقْتَنِي حِينَ كَذَبْتَنِي النَّاسُ، وَوَأَزَّرْتَنِي عَلَى دِينِ اللَّهِ، وَأَعَانْتَنِي عَلَيْهِ بِمَا لَهَا...؟) (2)

از «خدیجه» سخن گفتید؟ کجا همانند آن بانوی خرد و پروا و ایمان و اخلاص و بندگی و آزادی می توان یافت؟ او بود که در آن شرایط بحرانی - که مردم مرا در دعوت آزادی خواهانه ام دروغ گو می انگاشتند - با شهامت و ایمان، راستی و درستی مرا گواهی کرد، در راه دین خدا و پیشرفت آن بارگران وزارت و یاری و همراهی مرا با درایت و توانمندی به دوش کشید، و با دارایی هنگفت خویش مرا در راه هدف های بلندم مدد رساند...

3. افزون بر همه ی این ها علی علیه السلام او را پیشتاز در نماز و پرستش خالصانه وصف می کند و در بیان نقش ممتاز آن بانوی خرد و کمال در راه پیشرفت نهضت توحید گرایانه و آزادی خواهانه ی پیامبر، در سوگ جان سوز او چنین می سراید:

أَعْيَتَنِي جُودًا بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمَا

عَلَى هَالِكَيْنِ لِأَتْرَى لَهُمَا مَثَلًا

عَلَى سَيِّدِ الْبَطْحَاءِ وَابْنِ رَيْسِهَا

ص: 443

1- نهج البلاغه / قصار 237

2- بحار / ج 43 / ص 130

هان ای دو چشم من باران اشک از آسمان دیدگانم فرو بارید، خدا این گریه و این باران اشک را در سوگ دو یار فداکار اسلام و قرآن و دو پشتیبان بی همانند پیامبر آزادی بر شما مبارک سازد؛ چرا که آن دو به راستی انسان های بی نظیری بودند.

هان ای دو چشم من! در سوگ غم بار سالار حجاز و فرزند سالار مگه، ابو طالب و نیز در رحلت جان سوز سالار زنان- که نخستین بانوی توحید گرا و پیشتاز ترین زن در راه آزادی و معنویت بود، و با پیامبر نماز می گزارد و به پرستش و نیایش می نشست- باران اشک فرو بارید.

بر همان بانوی خود ساخته و پاک روش و پاک منشی که خدا خیمه و سرای او و گرداگردش را پاک و پاکیزه ساخته است. بانوی پر برکتی که خدا او را به خاطر نو اندیشی و شایسته کرداریش به شاه راه فضیلت ها و والایی ها راه نموده است...

یار همراه پیامبر در راه رشد و نجات جامعه

از ویژگی های خدیجه در زندگی خانوادگی درک شکوه و معنویت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و همراهی و هم پایی با او در راه رشد و شکوفایی و رسیدن به رسالت و پیام رسانی خدا بود؛ برای نمونه:

ص: 444

1. به گونه ای که در زندگی معنوی و عبادی و عرفانی پیامبر آورده اند، آن حضرت پیش از انگیزشش از سوی خدا به رسالت، هر ماه، چند روز و هر سال، ماه رمضان را به غار «جرا» (1) می رفت و در آن خلوت گاه عشق و عرفان، از سویی به آیات و نشانه های قدرت خدا می نگریست و می اندیشید، و از دگر سو به پرستش خردمندانه و نیایش عارفانه با ذات بی همتای محبوب می نشست، (2) و این مفاهیم بلند را زمزمه می کرد که:

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ*) (3)

به راستی که در آفرینش آسمان ها و زمین، آمد و رفت منظم شب و روز، در کشتی هایی که در دریا به سود مردم روان هستند، و آبی که خدا از آسمان فرو فرستاد و با آن زمین را پس از مردنش زنده ساخت، و در آن از هر گونه جنبنده ای پراکند، و در گردانیدن مسیر وزش باد ها، و ابری که میان آسمان و زمین به خواست او تسخیر شده است، برای گروهی که

ص: 445

1- این «غار» در قلّه ی کوه استوار «جرا» در شش کیلو متری شمال شرقی شهر مکه و در کنار راه عرفات است

2- بحار/ ج 17/ ص 310؛ ابن ابی الحدید/ شرح نهج البلاغه/ ج 13/ ص 208

3- بقره / 164

خرد خویش را به کار می گیرند، نشانه هایی روشن از یکتایی و قدرت آفریدگار هستی است.

و یا این مفاهیم دل انگیز را که:

(إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَبْصَارِ*)

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ*

رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تَدْخِلُ النَّارَ فَقَدْ أَخْرَجْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ؛ (1)

به یقین در آفرینش آسمان ها و زمین، و در پی یک دیگر آمدن شب و روز، برای خردمندان نشانه هایی شگفت انگیز از قدرت آفریدگار هستی است؛ برای آنان که ایستاده و نشسته و آرمیده بر پهلو، خدا را یاد می کنند، و در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند، و با همه ی وجود می گویند: پروردگار! تو این جهان و نظام بهت آور آن را بیهوده نیافریده ای؛ تو از هر کار بیهوده ای پاک و منزه ای. پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان دار.

پروردگار! بی گمان تو هر که را به آتش بدبختی در آوری، رسوایش ساخته ای. و برای ستم کاران، هیچ یآوری نیست...

از حضرت هادی آورده اند که می فرمود: پیامبر در سال های پیش از

ص: 446

انگیزش از سوی خدا، هر سپیده دم به کوه «حرا» می رفت و بر فراز آن، به نگرش بر پدیده های گوناگون طبیعت - که نشان گر قدرت، حکمت، و دانش بی کران خداست - می نگریست و پس از ژرف نگری و تعمق به حالت وصف نا پذیری می رفت، و خدای را آن گونه که باید می پرستید و با او نیایشی خالصانه می نمود. (1)

جالب است که خدیجه علیها السلام، نه تنها مانع این عشق معنوی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و رفتن او به کوه «حرا» و اقامت طولانی او در آن جا نمی شد که یار همراه و عشق هم پای او بود.

بسیار دیده بودند که او، هر بامداد و شامگاه محمد صلی الله علیه و آله و سلم را بدرقه می نمود، و به هنگام باز گشت، به پیشوازش می رفت.

گاه خود از پی او روان می شد و همراهی اش می کرد و گاه برایش آب و غذا می برد، اما مراقب بود تا خلوت عاشقانه و راز و نیاز عارفانه ی او را بر هم نزند.

گاه غلامان و نزدیکان خود را در اطراف غار و کوه «حرا» به مراقبت و محافظت از جان گرامی او می گماشت و خود نقش یار پر مهر و خردمند را برای او ایفا می نمود.

این همراهی و هم پایی و هم گرایی خردمندانه و عاشقانه به گونه ای بود که به هنگام نخستین فرود وحی و فرشته ی وحی بر وجود گرامی پیامبر، خدیجه و علی علیه السلام در حضور پیامبر بودند. (2)

ص: 447

1- بحار/ ج 17/ ص 309

2- الغدير/ ج 3/ ص 238

2. در آغازین سال های اعلام دعوت و رسالت از سوی پیامبر، به دلیل فرود تدریجی وحی از سوی خدا بر جان پر معنویت آن حضرت، جارچی های شرک و استبداد تلاش تخریبی گسترده ای را بر ضد او و دین و آیین اش آغاز نمودند، و از جمله این سخن ناروا را به کمک برخی از یهود در میان برخی ساده دلان شایع ساختند که اگر خدا پیامی هم به محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرستاده بود، اینک او را رها نموده و دیگر به او پیام نمی دهد و وحی نمی فرستد!

این بد اندیشان و نا آگاهان از این حقیقت غافل بودند که اگر کسی به شرایط و ویژگی های مقام والای رسالت نرسیده و بدان ها آراسته نباشد که از سوی خدا برگزیده نمی شود، و اگر آراسته بود و اوج گرفت، دیگر آن پندار بی اساس است. افزون بر آن اگر آن موقعیت پر فراز و آن مسئولیت بزرگ از سوی خدا به کسی داده شد، خودش به آن، ایمانی عمیق دارد و در مورد آن چه می بیند و دریافت می دارد هرگز دست خوش تردید نمی گردد.

پیامبر گرامی نیز به گواهی خدایش، به پدیده ی وحی و رسالت و فرورفستنده ی قرآن، ایمانی ژرف و تزلزل نا پذیر داشت؛ (*أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ؛*) (1) اما بافته های گزنده ی دشمنان و ساده اندیشی برخی از مردم- که به حقیقت مقام رسالت توجه نداشته و به راز های فرود تدریجی وحی نیز آشنا نبودند، (2) و تحت تأثیر برخی از بد اندیشان

ص: 448

1- بقره/ 285

2- فرقان/ 32؛ اسراء/ 106

چون و چرا می کردند (1) - دل نازنین آن حضرت را آزد؛ اما در این شرایط دشوار نیز خدیجه علیها السلام بسان آغازین روزها و ماهها و سالهای فرود وحی بر پیامبر، یارِ همراه و فداکار آن حضرت بود و آرامش بخش دل او در برابر زخم زبانها، تا فرشتهی وحی فرود آمد و این آیات را آورد و ساختهی بد اندیشان را پاسخی دندان شکن داد و ایمان دوستان را فزونی بخشید:

(بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَ الصُّحٰی *

وَ اللَّیْلِ إِذَا سَجٰی *

مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلٰی *

وَ لَلْآخِرَةُ خَیْرٌ لَّكَ مِنَ الْاُولٰی *

وَ لَسَوْفَ یُعْطِیْكَ رَبُّكَ فَتَرْضٰی *

اَلَمْ یَجِدْكَ یَتِیْمًا فَاٰوٰی *

وَ وَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدٰی *

وَ وَجَدَكَ عَائِلًا فَاَغْنٰی...؛) (2)

به نام خداوند بخشایندهی مهربان

سوگند به نیم روز، و به شب، آن گاه که آرام گیرد، که پروردگارت، تو را نه و نهاده و نه دشمن داشته است.

بی تردید آخرت برای تو از دنیا بهتر است،

ص: 449

1- ترجمه مجمع البیان/ ج 16/ ص 1134

2- ضحی/ 1 - 11

و بی گمان پروردگارت به تو نعمت ها خواهد بخشید که خشنود گردی.

آیا او تو را یتیم نیافت و جای داد؟!

و گم گشته ات یافت؛ پس راه نمود.

و تو را تهی دست یافت؛ پس بی نیاز گردانید.

پس بر یتیم چیرگی نجوی، و بر گدا بانگ نزن، و از نعمت پروردگارت سخن گوی.

دگر دوستی و رعایت حقوق زیر دستان

خود دوستی و دگر دوستی، دو کشش فطری و دو انگیزه ی طبیعی هستند که آفریدگار فرزانه ی هستی آن دورا در نهاد انسان آفریده و هر کدام را شاخه ای از درخت تناور نیک بختی او قرار داده است. هر کدام از این دو انگیزه، نقش سرنوشت سازی در سعادت و سلامت فرد و جامعه دارند و درست به همین دلیل هم، هر کدام باید رهبری، تربیت و در جای مناسب ارضا گردند.

تمایل به خویشتن یا خود دوستی، از کشش های مشترک میان انسان و حیوان است و بسان دیگر تمایلات حیوانی، به خودی خود رشد می کند، به تدریج شکوفا می گردد و نیازی به حمایت از آن نیست، بلکه باید رهبری و تعدیل گردد. و نقش آن این است که باعث صیانت انسان و تضمین گر حقوق فرد است. او را به خود توجه می دهد تا با خرد ورزی هر آن چه برایش مفید است، جلب و زیان ها را از خود دور سازد. اما

ص: 450

دگر دوستی از کشش های عالی انسان هاست و بسان دیگر تمایلات عالی کم فروغ است و بدون تربیت و تدبیر سازنده، نیرومند و شکوفا نمی گردد و این رسالت پدران و مادران، آموزگاران، رهبران راستین و روشن فکران، نویسندگان و رسانه های گروهی هدف دار است که این کشش اوج بخش را با تدابیر شایسته و ارائه ی الگو، رشد دهند و آن را به تدریج به گل و میوه بنشانند تا در پرتو شکوفایی آن، نسیم مهر و دگر دوستی، آزادی و برابری، امنیّت و سلامت و صلح و مسالمت در جامعه جریان یابد و آفت های مرگ بار خود کامگی و استبداد و پایمال شدن حقوق و آزادی انسان ها قوس نزولی پیماید؛ چرا که این کشش دگر دوستی است که باعث مهر به دیگران می شود و با توجه دادن انسان به مردم، او را از کمند خود دوستی و خود کامگی نجات بخشیده و زندگی را مهر و صفا می بخشد.

احیای این کشش انسانی است که روح مهر را در کالبد جامعه می دمد، نسیم جان بخش دگر دوستی را به جریان می اندازد، تعاون و هم کاری در قلمرو حق و عدالت را تعمیق می بخشد، و مردم را بسان اعضا و اندام یک پیکر سالم و زنده، در غم و شادی و درد و آسایش، با یک دیگر شریک می سازد.

درست از این زاویه است که در هر جامعه ای خود دوستی مورد تشویق و حمایت قرار گیرد، آن جامعه به آفت خود پرستی، خود کامگی، استبداد، خشونت و پایمال ساختن حقوق و آزادی دیگران سقوط می کند و در هر تمدن و دنیایی که دگر دوستی مورد تشویق و

پرورش قرار گیرد، درنده خویی و خود کامگی و خود ستایی تضعیف و انسان به آزادی و رعایت حقوق و آزادی دیگران اوج می گیرد و رشته های صلح و دوستی تقویت می شود.

اسلام، برنامه ی بشر دوستی و آیین مهر به انسان و رعایت حقوق و کرامت انسان است و پیامبرش، بزرگ پرچم دار این راه و رسم و سبیل این آیین دگر دوستی و نمونه ی این شیوه ی مردم خواهی و معمار جامعه و دنیایی آزاد و آبادی است که در کران تا کران آن، مهر و عدل، انصاف و اخلاق و دگر دوستی و مردم نوازی موج زند؛ تا آن جایی که خدایش در وصف او فرمود:

(فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛) (1)

پس از پرتو مهر و رحمت خدا در برابر مردم نرم خو و پر مهر شدی، و اگر خشن و سنگ دل بودی، مردم از گردت پراکنده می شدند؛ از این رو آنان را مورد عفو و بخشایش خود قرار ده و برای شان از بارگاه خدا، آمرزش بخواه و در اداره ی امور و تدبیر شئون جامعه با آنان مشورت و رایزنی کن و هنگامی که پس از مشورت خواهی و شنیدن دیدگاه ها بر انجام کاری تصمیم گرفتی بر خدا توکل و اعتماد کن؛ چرا که خدا توکل کنندگان را دوست می دارد.

ص: 452

نمونه ی حق شناسی و رعایت حقوق زیر دستان

از ویژگی های بانوی خردمند حجاز دگر دوستی و مردم خواهی و حق شناسی او بود.

او مردم را بندگان خدا می دید و برای همگان خیر خواه و کار ساز بود و در این راه، به ویژه به محرومان جامعه و زیر دستان و خدمت گزارانش بها می داد و در بینش، منش و میدان های گوناگون زندگی برای آنان حرمت و ارزش انسانی به رسمیت می شناخت. درست از این زاویه است که مردم مکه او را پناه گاه محرومان، مادر پر مهر و فروتن بینوایان و یتیمان لقب داده بودند.

از پیامبر گرامی آورده اند که در دوران نوجوانی با یکی از دوستانش - که جوانی از «قریش» بود - از سوی خدیجه برای تجارت و داد و ستد به بازار «تهامه» - که بسان نمایشگاه های امروز بود - رفتند و با شور و تلاش به کار خود پرداختند. به هنگام ظهر از سوی خدیجه غذای مطبوعی برای پیامبر و دوست او آوردند، و به گونه ای انسانی و با کرامت با آنان رفتار گردید که پیامبر هماره از آن مهر و صفا و قدر شناسی و انسان نوازی او سپاس گزاری می نمود و می فرمود:

(مَا رَأَيْتُ مِنْ صَاحِبَةٍ لِأَجِيرٍ خَيْرًا مِنْ خَدِيجَةَ، مَا كُنَّا نَزْجِعُ أَنَا وَصَاحِبِي إِلَّا وَجَدْنَا عِنْدَهَا تُحْفَةً مِنْ طَعَامٍ تَحْبَاهُ لَنَا؛) (1)

من مدیر و کار فرمایی پر مهر تر، حق شناس تر و بهتر از خدیجه

ص: 453

نسبت به کارکنان و کارگزارانش ندیدم. هر گاه من و دوستم پس از کار، نزد او می رفتیم، می دیدیم به دستور او غذایی خوب برای ما آماده ساخته اند. او آن را به ما هدیه می نمود و بزرگ منشانه و انسانی رفتار می کرد.

نمونه ی شجاعت و شهامت

بانوی خردمند حجاز، نمونه ی شجاعت بود و سمبل صلابت.

بانوی پایداری قهرمانانه بود، و یگانه تاز میدان دفاع از حق و عدالت و حقوق انسان ها.

در استواری بسان کوه سر به آسمان ساییده و استوار بود و در شکوه، هم چون صخره ی محکم و استوار.

در تزلزل نا پذیری چون ستون نا مریی و استوار آسمان بود، و در توفندگی چون اقیانوس مواج و بی کرانه.

در روشن گری بسان برق و در خشش برق بود، و در عرش بر ضدّ ستم و تاریک اندیشی، بسان رعد.

اگر پیامبر در برابر تاریک اندیشی و استبداد و انحصار ایستاد و مسیر نکبت بار تاریخ را تغییر داد، و در برابر تهدید و ارباب و تطمیع و شگرد های رنگارنگ آنان، استوار و پر شهامت خروشید که: به خدای سوگند اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من قرار دهند تا از ابلاغ پیام و تحقق عدل و داد و آزادی انسان دست کشم، چنین نخواهد شد؛ (یا عَمَّاهُ! وَاللَّهِ لَوْ وَصَّ عَوَّ الشَّمْسُ فِي يَمِينِي وَ الْقَمَرَ فِي شِمَالِي

ص: 454

عَلَى أَنْ أَتْرَكَ هَذَا الْأَمْرَ حَتَّى يُظْهِرَهُ اللَّهُ أَوْ أَهْلِكَ فِيهِ مَا تَرَكْتَهُ؛ (1) و اگر علی علیه السلام جان بر کف و پر شهامت، از «یوم الدار» تا هجرت، از خفتن بر جای پیامبر تا «بدر»، «أحد»، «خندق» و «حُنین» همه جا سایه به سایه ی پیامبر عدالت، نستوه و قهرمانانه از آزادی و حقوق بشر دفاع کرد و نترسید و نهراسید و بی‌می به دل راه نداد، بانوی آزادی، خدیجه علیها السلام نیز همراه و هم پای پیامبر آزادی در گذر زمان پیش رفت، درد ها و رنج ها را شهامت مندانه به جان خرید، پایداری ورزید، شجاعانه ایستادگی نمود و از روز آشنایی با پیامبر تا بعثت و از بعثت تا گرایش به اسلام، و از آغاز مخالفت زور مداران با پیامبر و پیام او تا اوج فشار و ددمنشی دشمن و تا محاصره ی همه جانبه و تبعید به درّه های مکه، همیشه و همه جا از مال و جان و اعتبار مایه گذاشت و از پشتیبانی نهضت و پیشوای آن دریغ نورزید و در این راه از پای ننشست، و لحظه ای از برق شمشیر ها نهراسید و با همه ی وجود نشان داد که در راه حق و عدالت خالصانه و روشن گرانه و شهامت مندانه در برابر بیداد می ایستد و از سرزنش هیچ سرزنش کننده ی فریب کار و ستم پیشه ای نیز

نمی هراسد؛ (يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ). (2)

به نمونه ای از جلوه های شهامت و فداکاریش در انتخاب راه زندگی و گرایش به حق و عدالت و حمایت از پیام آور آزادی می نگریم:

1. شهامت او در شکستن آداب و رسوم خرافی در انزوا گزینی

ص: 455

1- سیره ی ابن هشام/ ج 1/ ص 265

2- مائده / 54

دختران و زنان و پذیرش زندگی طفیلی و وابسته، با گزینش راه استقلال و آزادگی به همراه پروا و پاک منشی.

2. شهامت اداره ی بزرگ ترین و موفق ترین شبکه ی اقتصادی و تجارت داخلی و خارجی، آن هم در روزگاری که زن را نه انسان به حساب می آوردند و نه دارای حقوق انسانی.

3. شهامت تاریخی انتخاب برترین شریک زندگی و پیشنهاد ازدواج به او، آن هم با دست رد زدن به سینه ی زر داران و زور داران و هیچ انگاشتن ملامت هم نوعان عقب مانده و نا آگاه.

4. شهامت همراهی و هم گامی و هم رزمی و هم سنگری با یک انسان تاریخ ساز و تحول آفرینی که روند تاریخ را از بی راهه ی ستم و انحطاط به شاه راه رشد و پیشرفت و عدالت خواهی تغییر داد.

5. حمایت همه جانبه از پیامبر آزادی در برابر تاریک اندیشان خشونت کیش، که به نمونه هایی می نگریم:

5.1. شش سال از آغازین روز های انگیزش پیامبر به پیام رسانی و دعوت به توحید و تقوا می گذشت که فرشته ی وحی فرود آمد و این آیات روشن گر را بر قلب مصفای آن حضرت خواند:

(فَوَرَبِّكَ لَنَسَأَلَنَّكَ أَجْمَعِينَ*

عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ*

فَأَصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ*

إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ*

الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ*

وَلَقَدْ نَعَلِمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ*

فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ* وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ؛ (1)

پس به پروردگارت سوگند که از آنان از آن چه انجام می دادند، یک سره پرسش خواهیم کرد.

بنا بر این آن چه را بدان فرمان داده می شوی، آشکارا بیان کن و از شرک گرایان و حق ستیزان روی بگردان.

بی گمان ما تو را از شرارت و آسیب تمسخر کنندگان و تاریک اندیشان بسنده ایم؛ همانان که با خدای یکتا، خدایی دیگر قرار می دهند؛ اما به زودی خواهند دانست که به چه گم راهی هولناکی در افتاده اند.

ما می دانیم که سینه ات بدان چه شرک گرایان و بیداد پیشگان می گویند تنگ می گردد و اندوهگین می شوی؛ از این رو تو هم برای آرامش خاطر خویش با ستایش پروردگارت او را تسبیح گوی، و از سجده کنندگان باش.

و بدین وسیله پیامبر گرامی فرمان یافت تا مرحله ی آشکار روشن گری و پیام رسانی از سوی خدا را آغاز کند، و مردم را با آموزه های آسمانی و انگیزش خرد و شعور و تلاش در تربیت و سازندگی آنان، برای نجات و آزادی و استقلال و معنویت به حرکت در آورد.

آن حضرت در این اندیشه و این راه بود که موسم حج فرا رسید و

ص: 457

زائران از هر سو به طرف مکه و به قصد طواف روی آوردند و آن بزرگوار از آن شرایط، فرصت تاریخی ساخت و در اوج مراسم حج و طواف خود را بر فراز کوه صفا رساند.

چشم‌ها، به آن راست‌گو‌ترین و والا‌ترین انسان دوخته شد، تا تازه‌ها را از آن پرچم برافراشته‌ی یکتا‌گرایی و آزادی و امنیت و عدالت خواهی بشنوند. آن بزرگ‌نوید گر بهار زندگی انسان‌ها، رو به مردم نمود و لب به سخن گشود که: هان ای مردم! من پیام آورم، پیام رسانم و فرستاده‌ی پروردگار جهانیان به سوی شما هستم.

و آن‌گاه بارانی از حقایق ناب را در هشدار از ذلت و حقارت و اسارت و استبداد‌گری و استبداد‌پذیری و ظلم و تاریک‌اندیشی و خرافه‌پرستی و ددمنشی بر کوی‌دل‌ها باراند و به توحید‌گرایی و یکتا‌پرستی و اخلاص و ایمان و عرفان و آزادی و آزادگی انسان از اسارت بت‌نفس، قدرت بی‌مهار و خود‌کامه و مظاهر طبیعت و بت‌های رنگارنگ فراخواند:

(قُلْ تَعَالُوا أَتَىٰ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّيْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ*

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّيْكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ*

وَ أَنْ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصِيكُم بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ* (1)

بگو: بیایید تا آن چه را پروردگارتان بر شما حرام کرده است، همه را برای شما بخوانم: نخست این که چیزی را همتا و شریک او نسازید، و به پدر و مادر نیکی کنید، و فرزندان خود را از ترس تنگ دستی مکشید؛ ما به شما و آنان روزی می دهیم. و به کار های زشت - چه آشکار و چه نهان - نزدیک نشوید، و کسی را که خدا کشتن او را حرام گردانیده، جز بر اساس حق و عدالت مکشید. آری، این هاست که خدا شما را به انجام آن سفارش فرموده است، باشد که خرد خویش را به کار گیرید.

نیز به مال یتیم جز به نیکو ترین روش نزدیک نشوید تا به جوانی و رشد خویش برسند، و پیمانۀ و ترازو را به دادگری، تمام بدهید. ما هیچ کس را جز به اندازه ی توانش تکلیف نمی کنیم، و هنگامی که سخن می گوئید و به داوری و گواهی ایستاده اید، عدالت را پیشه سازید گر چه در مورد نزدیکان شما باشد. و به پیمان خدا وفا کنید. این هاست آن چیز هایی که خدا شما را به رعایت دقیق آن سفارش فرموده است، باشد که به خود آید و پند گیرید.

و از این رو که راه راست و بی انحراف من این است، از آن پیروی کنید و از دیگر راه ها نروید که شما را از راه او پراکنده و دور می سازد. این هاست که خدا شما را به آن سفارش فرموده است، باشد که پروا پیشه سازید.

ص: 459

پیامبر در اوج درفشانی و مژده رسانی و امید بخشیدن به زندگی نوین، دنیای جدید، شرایط تازه و نفی روشن گرانه و خیر خواهانه موانع رشد و کمال و خطرات و آفت های زندگی انسانی بود که تاریخ اندیشان انحصار گر و محافظه کاران خشونت کیش از هر سو بر آن حضرت و مجلس دعوت و روشن گری او یورش بردند و آن انسان دل سوز و آزاد منش را زیر بارانی از سنگ و چوب گرفته و نشست تربیتی و دعوت روشن بنیانه و توحیدی او را به هم زدند.

در آن میان سنگی که از دست یکی از هوادارن جریان تاریخ اندیش و خشونت کیش رها شد، میان دو دیده ی حق نگر و آینده ساز محمد صلی الله علیه و آله و سلم را هدف گرفت. پیشانی شکافته شد و پیامبر بر اثر فشار بارانی از سنگ ها، با سرعت به بلندی کوه صفا شتافت، و غریب و تنها در نقطه ای دور از تیر رس خشونت طلبان بر سنگی بزرگ تکیه کرد و بر تنهایی خویش و تعصب و تاریخ فکری قربانیان استبداد و تعصب اندیشید، و به حال جامعه و مردم گریست.

در همان حال بد اندیشان در جست و جویش، کوه و دشت را زیر پا نهاده بودند، تا او را بیابند و به جرم آزادی خواهی و خدا جویی و روشن گری و نفی خرافه پرستی و انکار نظام ستم و تبعیض و نابرابری سنگ باران کنند!

علی علیه السلام - که آن زمان نوجوانی در آغازین سال های دهه ی دوم زندگی بود، و از نو اندیشان و کمال جویان و دل سپردگان به پیام آسمان و پیام آور خدا - آموزگار خویش را در آن غوغای فتنه و خشونت، گم کرد

و سراسیمه در جستجوی آن حضرت بود که مردی فریاد بر آورد که: محمد صلی الله علیه و آله و سلم را کشتند!!

علی علیه السلام سراسیمه به سوی خانه ی یار و مشاور و هم سنگر دل سوز و پر اعتبار پیامبر، خدیجه علیها السلام شتافت و در خانه را به صدا در آورد.

آن بانوی آزادی که نگران محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود، پرسید: کیست که این گونه هراسان بر درب خانه می کوبد؟

علم علیه السلام گفت: منم، علی.

پرسید: علی جان! محمد صلی الله علیه و آله و سلم کجاست؟

پاسخ داد: نمی دانم، در غوغای هجوم گماشتگان استبداد و خشونت به مجلس دعوتش، من نیز او را گم کردم، و تلاشم برای یافتن او بی ثمر ماند، و اینک نگران جان گرامی او هستم؛ آب و غذایی به من بدهید و با من بیایید تا در کوه های مکه به جست و جوی او برویم.

آن بانوی شهامت و آزادگی شیر آسا با برداشتن آب و غذا و وسایل کمک های اولیه از خانه حرکت نمود و به همراه علی علیه السلام به کوه صفارفت.

امیر آزادی که نوجوان و چابک بود به سوی پرفراز ترین نقطه ی کوه حرکت کرد و خدیجه علیها السلام به سوی درّه و دشت و دامنه های کوه، تا محبوب دل های نو اندیش و آزادی خواه را بجوید.

از سویی از بلندای کوه های مکه ندای علی علیه السلام طنین می افکند که: هان ای پیامبر آزادی! جان علی به قربانت، کجایی؟ و از دگر سو از دامنه ی کوه و عمق درّه صدای یار دل سوز و مشاور اندیش مند و پشتیبان غم خوار و بزرگ منش پیامبر، خدیجه رعد آسا می پیچید که: ای خدا، آیا

کسی هست که از حال پیامبر برگزیده ی بارگاه خدا آگاهم سازد و از سلامتی او برایم خبر آورد؟

آیا کسی هست تا از آن بهاران زندگی پسندیده و شایسته و زیبا و از شرایط او برایم سخن گوید؟

آیا کسی هست تا از حال آن پرچم دار بزرگ توحید و تقوا - که به جرم دعوت به حق و عدالت از سوی تاریک اندیشان با خشونت و بیداد از خانه و کاشانه و شهر و دیارش رانده شده است - مرا آگاه سازد؟

(مَنْ أَحْسَ لِي النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى؟ مَنْ أَحْسَ لِي الرَّبِيعِ الْمَرْتَضَى؟ مَنْ أَحْسَ لِي الْمَطْرُودِ فِي اللَّهِ؟ مَنْ أَحْسَ لِي أَبَا لُقَاسِمٍ؟...)

و در این لحظه های دشوار و طاقت فرسا، پیامبر بر پر فراز ترین نقطه ی کوه بود که فرشته ی وحی فرود آمد.

با دیدن او، باران اشک از دیدگان پیامبر فرو بارید و فرمود: می بینی این مردم با من چه می کنند و نمی اندیشند که چرا؟ مگر من چه گفتم که دروغ گویم انگاشتند و دعوتم را دروغ شمردند؟

به کدام دلیل مرا سنگ باران کردند و از بیان حقایق ناب و روشن گری باز داشتند؟

چرا حق آزادی بیان و سخن و دعوت را از من سلب کردند؟ چرا به جای گفت گو و پرسش و پاسخ و خرد ورزی و خردمندی، بر طبل خشونت و جنون می کوبند؟

درست در این لحظه ها بود که فرشته ی وحی به دامنه ی کوه اشاره کرد و خدیجه را نشان داد که در جستجوی پیامبر، سر از پا نمی شناسد

و

دشت و دمن و صحرا و چمن و سنگ و صخره را در می نوردد و ندای محمّد، محمّد او به آسمان بلند است.

فرشته ی وحی به پیامبر فرمود: آیا به این بانوی کمال جو و خیر خواه و فداکار نمی نگری که فرشتگان از گریه ی او می گریند؟ ندای او را پاسخ ده و او را به سوی خود بخوان و سلام مرا به او برسان و به او نوید ده که خدا سلامش می رساند و در بهشت زیبا برای او سرایی پر شکوه و بلورین و آراسته به زر و زیور ماندگار- که در آن هیچ رنج و نگرانی نیست- برایش فراهم ساخته است. (1)

پیامبر چشم به دامنه ی کوه دوخت و خدیجه علیها السلام را با آب و غذا و نگران و خسته، در تلاش و تکاپو دید و او را به سوی خود فرا خواند.

بانوی آزادی با شنیدن صدای پیامبر، برق آسا خود را به قلّه ی کوه رساند، اما در حالی با سیمای محبوب و آموزگار زندگی اش رو به رو گردید که بر اثر سنگ خشنوت و تاریک اندیشی، مجروح گردیده و خون چهره ی نازنین او را پوشانده است.

فریادش به آسمان برخواست که پدر و مادر خدیجه فدایت باد، آخر به کدامین گناه تو را سنگ باران کرده اند؟

آن روز را در همان جا ماند و شیر آسا از جان گرامی پیامبر نگهبانی و مراقبت کرد و شب هنگام به همراه علی علیه السلام، پیامبر را به خانه آورد. و آن حضرت را در امن ترین غرفه ی سرای با شکوه خویش - که سقف

ص: 463

و دیوارهایش با تخته سنگ های بزرگ پوشانده شده بود - پناه داد و خود شجاعانه برای دفاع از آن حضرت، رو به روی درب ایستاد، و در هجوم سپاه خشونت و استبداد برای کشتن محمد صلی الله علیه و آله و سلم، سنگ ها را بر تن و جان خرید و خود را سپر بلا ها ساخت، و در همان حال با تدبیر و درایتی شگرف فریاد بر می آورد که: هان ای قریش! آزادگی و انصاف چه شد؟ شرافت عرب به کجا رفت؟

آیا این رسم مردانگی است که زن آزاده ای را در سرای خود سنگ باران کنید؟

و با این شهامت و تدبیر، آنان را در ادامه هجوم به سرای خویش دو دل و دو دسته ساخت و منصرف نمود، و جان گرامی محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نجات داد. (1)

5.2. یکی از یاران پیامبر آورده است که: روزی پیامبر اندوه زده و نگران، از غار «حِرا» به خانه آمد. یار فداکارش خدیجه از او استقبال کرد، اما او را نگران دید. به همین دلیل دلیل گفت: هان ای پیامبر، این چه اندوه و نگرانی بی سابقه ای است که اثر آن را در سیمای شکوه بار شما می نگرم؟ (ما الَّذِي أَرَى بِكَ مِنَ الْكَاِبَةِ وَالْحُزْنِ مَا لَمْ أَرَهُ فِيكَ مُنْذُ صُحْبَتِي؟)

پیامبر فرمود:

(يَحْزُنُنِي غَيْبَةُ عَلِيٍّ؛)

ناپدید شدن علی مرا این گونه نگران و غم زده ساخته است.

ص: 464

او بر اثر هجوم ددمنشانه ی تاریک فکran به من و همراهانم، از من جدا افتاد و اینک نمی دانم کجاست و بر جان او نگرانم.

آن بانوی شجاع به منظور کاستن نگرانی پیامبر، خشونت و بیداد شرک و استبداد بر ضد او و یارانش را چندان پر اهمیت ارزیابی نکرد و خاطر نشان ساخت که علی علیه السلام به خانه خواهد آمد و خطری او را تهدید نخواهد کرد؛ امّا هنگامی که شدّت مهر قلبی پیامبر به او، و عمق نگرانی اش را در مورد سلامتی وی دید و پرتوی از شکوه و عظمت آن انسان والا- و آینده ساز را از زبان پیامبر شنید، به پیامبر اطمینان خاطر داد که از همه ی امکانات خویش برای یافتن علی علیه السلام و باز گرداندنش به خانه، بهره خواهد گرفت و تا جان در بدن دارد از سلامت و امنیت او دفاع خواهد کرد.

و از پی این سخن، خدمت کاران خویش را فرا خواند تا مرکب ویژه اش را آوردند و شجاعانه سلاح بر گرفت و رکاب کشید و در بیابان ها و کوه های مگّه به جست و جوی علی علیه السلام پرداخت تا سر انجام او را یافت و با هم به سوی مگّه حرکت کردند. پس از نزدیک شدن به خانه، خود با سرعت بیش تری آمد، تا مزده ی آمدن علی علیه السلام را به پیامبر بدهد، که آن حضرت را در حال راز و نیاز با خدا دید. گوش جان سپرد، دید آن بزرگوار می گوید:

(اللَّهُمَّ فَرِّجْ هَمِّي، وَبَرِّدْ كَبِدِي بِخَلِيلِي عَلِيِّ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ؛)

بار خدایا! اندوهم را بزدای و دل را به دیدار محبوب دلم خنک ساز.

آن بانوی بزرگ، گام به پیش نهاد و گفت: مژده، مژده که خدا خواسته ی شما را بر آورد.

پیامبر با شنیدن صدای خدیجه بر خاست و رو به آسمان نمود و بارها نیایش گرانه و خاضعانه گفت: سپاس به بارگاه خدای شنوا و بر آورنده ی دعای بندگان، سپاس، سپاس؛ (1)

(شُكْرًا لِلْمُجِيبِ. شُكْرًا لِلْمُجِيبِ، شُكْرًا لِلْمُجِيبِ.)

5.3. در روایت دیگری در مورد شهامت آن شیر زن آزاده چنین آورده اند: در آغازین ماه های اعلام بعثت و دعوت از سوی پیامبر، مردی از «یمن» وارد مکه شد تا در مورد خبر هایی که پیرامون ظهور اسلام و پیامبر شنیده بود، پژوهش و تحقیق نماید. در دروازه ی شهر به ابو سفیان رسید و از او، در مورد رویداد های جدید پرسید. او گفت کار جامعه و شهر و دیار ما در مدار درست خود در جریان بود که به ناگاه محمّد به پا خاست و با دعوت خویش خدایان ما را به باد نقد و ناسزا گرفت و دین و آیین ما را به بدی و خرافه وصف کرد، به افکار و باور های ما، خندید و پدران ما را در بی راهه شمرد و نسل جوان و زنان ما را با افکار خویش تباه ساخت و به نافرمانی کشاند!! (2)

آدرس او را گرفت و برای شنیدن سخن و دعوت آن حضرت، به در خانه ی او و خدیجه رفت، امّا هنگامی که در زد، با صدای دلیرانه و موضع شیر آسای آن بانوی شجاع رو به رو گردید، که نگاهی از جان گرمی

ص: 466

1- بحار/ ج 40/ ص 65 - 66؛ تفسیر فرات کوفی/ ص 547 / چاپ ارشاد

2- سیره ی ابن هشام / ج 1/ ص 265

پیامبر را در آن شرایط پر خطر و در برابر یورش آدم کشان به عهده گرفته بود. خدیجه با در زدن آن مرد، پنداشت که او از دشمنان پیامبر و از مهاجمان است، به همین جهت بر او خروشید که:

(إِذْهَبْ إِلَى عَمَلِكِ مَا تَدْرُونَ مُحَمَّدًا يَأْوِيهِ ظِلَّ بَيْتِ قَدَطَرَ دُثْمُوهُ... إِذْهَبْ إِلَى عَمَلِكِ؛)

از پی کار خود برو! تاریک اندیشان و ظالمان، محمد صلی الله علیه و آله و سلم را آرام نمی گذارند تا در خانه اش بیارند! شما که او را از خود راندید و در برابر منطق و دعوت عادلانه و انسانی او به خشونت و سنگربندی روی آوردید، دیگر از جان او چه می خواهید؟ آن مرد به آرامی روشن ساخت که از دشمنان پیامبر و دعوت او نیست، آن گاه آن بانوی شجاع پس از مشورت با پیامبر در خانه را گشود، و او به دیدار آن حضرت شرف یاب گردید و اسلام آورد. (1)

راستی که در وصف تدبیر و شجاعت او و حمایت اش از اسلام و پیامبر و مردم نو اندیش چه زیبا و سنجیده گفته اند که: خدیجه وزیر راستین اسلام و مشاور خردمند و شجاع پیامبر بود، و آن حضرت به یاری او و حمایت بی دریغ و شجاعانه اش، بر انبوه مشکلات و موانع چیره می شد و با مهر و صفای وصف نا پذیر او آرامش خاطر می یافت:

(وَكَانَتْ خَدِيجَةً وَزِيرَةً صَدِيقٍ عَلَى الْإِسْلَامِ، وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَسْكُنُ إِلَيْهَا.) (2)

ص: 467

1- تلخیص از بحار/ ج 18/ ص 98 - 100؛ ارشاد مفید/ ص 181 - 183

2- بحار/ ج 16/ ص 11

واژه‌ی سخاوت و بخشنده‌گی و دست و دل باز بودن در برابر بخل و دست بستگی و تنگ نظری است، و منظور از آن، این است که انسان به جا و شایسته و خردمندانه دست و دل باز و بلند نظر باشد و از نعمت‌ها و مواهب و امکانات گوناگون مادی و معنوی که خدا به او ارزانی داشته است، به سود خود و نزدیکان و هم‌نوعان خویش بزرگ منشانه بهره‌گیرد و به وسیله‌ی آن مواهب سخاوت‌مندانه دلی را شاد، گرفتاری و رنجی را بر طرف نموده، و ناسامانی و محرومیت را از فرد و یا خانواده و در صورت توان از جامعه و عصر و نسلی بزداید و دیگران را نیز در زندگی بهره‌ور سازد.

قرآن در وصف بندگان راستین خدا، ویژگی بخشنده‌گی و سخاوت سنجیده را از صفات آنان می‌شمارد و می‌فرماید:

(وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا*

وَ إِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا*

وَ الَّذِينَ يَبْتَئُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا*

وَ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا*

إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا*

وَ الَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا؛) (1)

و بندگان راستین خدای بخشاینده، کسانی هستند که در روی زمین

ص: 468

به فروتنی گام بر می دارند، و هنگامی که نا دانان روزگار با آنان بی ادبانه سخن گویند، به درستی و ملایمت و مدارا پاسخ می دهند.

و آنانند که سجده کنان و در حال ایستاده، شب را برای پروردگارشان به روز می آورند.

و آنان هستند که می گویند: پروردگارا، عذاب درد انگیز دوزخ را از ما باز گردان، چرا که عذاب آن زیانی پاینده است...

و آنان هستند که چون انفاق نمایند، نه ولخرجی می کنند و نه سخت می گیرند، و سبک آنان، میان آن دو شیوه ی نا پسند، به شیوه ی اعتدال است...

و نیز در برابر تشویق به بخشندگی و بلند نظری، از بخل و عدم بهره دهی بزرگ منشانه به مردم نکوهش می کند:

(وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّفُونَ مَبْخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لِلَّهِ مِيرَاتُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ؛) (1)

و کسانی که به آن چه خدا از فزون بخششی خود به آنان ارزانی داشته است، بخل می ورزند، هرگز نباید گمان برند که این برای شان خوب است؛ بلکه این برای شان بد است. به زودی آن چه به آن بخل ورزیده اند، در روز رستاخیز به صورت طوق بر گردن آنان افکنده می شود؛ و میراث آسمان ها و زمین، تنها از آن خداست، و خداوند به آن چه انجام می دهید آگاه است.

ص: 469

پیامبر گرامی در انگیزش مردم به این ویژگی اخلاقی و منش مترقی انسانی، همگان را به حقیقت سازنده ی آن توجه داد و فرمود:

(السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ قَرِيبٌ مِنَ الْجَنَّةِ؛) (1)

فرد و جامعه ی بخشنده و سخاوتمند، به خدا، مردم و بهشت پر نعمت و زیبا نزدیک است.

امیر مؤمنان فرمود:

(السَّخَاءُ يَكْسِبُ الْمَحَبَّةَ وَيُزِينُ الاخْلَاقَ؛) (2)

بخشندهگی و سخاوت، از سویی باعث مهر و محبت مردم به سخاوتمند شده، و از دگر سو او را به اخلاق انسانی آراسته می سازد.

و امام صادق فرمود:

(شَابٌ سَخِيٌّ مُرَهَّقٌ فِي الذُّنُوبِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ شَيْخٍ عَابِدٍ بَخِيلٍ؛) (3)

جوان سخاوتمند و گره گشا که به گناه و لغزش آلوده شده، در پیش گاه خدا از سال خورده ی عبادت پیشه ای که بخیل و بی خیر باشد

محبوب تر است!

سمبل بزرگ منشی و بلند نظری

از ویژگی های تحسین بر انگیز بانوی بزرگ حجاز، ویژگی سخاوت و بخشندهگی و بزرگ منشی و بلند نظری اوست.

او در انفاق و بخشش و رسیدگی به محرومان، بسان آسمان بلند بود

ص: 470

1- بحار/ ج 73/ ص 308

2- غرر الحکم / واژه ی «سخی»

3- بحار/ ج 73/ ص 307

که دانه های بی شمار و زلال باران حیات بخش از آن بر زمین می بارد.

بسان آبشار همیشه ریزان بود که شفاف و زلال، طراوت و شادابی می بخشید. او هم در ارزش های فکری و فرهنگی و معنوی آبشار انفاق و بخشش بود و هم در ارزش های مادی به محرومان.

او در پرتو مهر خدا و مدیریت توانمند اقتصادی و تجاری و بر اثر تلاش و کوشش خستگی نا پذیر خویش، از ثروت مندان بزرگ روزگار خویش بود.

ثروت هنگفت او به گونه ای بود که کاروان های متعددی، کالا های تجاری او را به طور منظم در پایتخت های منطقه جا به جا می کرد، و با هر رفت و آمد به شام، یمن، ایران، مصر و... بر ثروت و اعتبار او می افزود.

او مدیریت یک سازمان بزرگ اقتصادی و بازرگانی را با قدرت و مهارت و دانش و تجربه به کف داشت، که صد ها کارگر و کار گزار و غلام و کنیز در آن تشکیلات گسترده در کار و تلاش بودند.

سرای بزرگ و پر شکوه داشت که در صورت لزوم می توانست تمام مردم شهر را در آن جا پذیرایی کند، و در کنار آن، مهمان خانه ای برای محرومان و درماندگان فراهم کرده بود تا هم از آنان پذیرایی شود و هم گره گشایی. بر فراز کاخ سر به آسمان ساییده اش، خیمه ای بزرگ و پر شکوه و سبز رنگ نصب شده بود که وقتی آن جا می نشست، همه ی دروازه های ورودی و خروجی شهر، زیر نظرش بود. او این تشکیلات گسترده را با صد ها کارمند و کار گزار اداره می کرد، و هر لحظه بر ثروت خود می افزود؛ اما روح بزرگ و پر شکوهی داشت که تمامی این ثروت

بی کران را به محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم بخشید تا در راه نجات محرومان، سیر کردن گرسنگان، پناه دادن به یتیمان و پیشرفت عدالت و آزادی هزینه کند، و این بخشش او به گونه ای بزرگ و خالصانه بود که خدا آن را گرامی داشت و فرشته ی وحی فرود آمد و کار بزرگ و خالصانه اش را در ردیف نعمت ها و مواهب بزرگ خدا به بنده ی برگزیده اش محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم بر شمرد و از آن حضرت پرسید:

(أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ*

وَ وَضَعْنَا عَنكَ وِزْرَكَ*

الَّذِي أَنْقَضَ ظَهْرَكَ*

وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ...؛)

هان ای محمّد! آیا سینه ات را برای تو گشاده نساختیم؟!)

و بار گرانت را از دوش تو برداشتیم؟ باری که گویی پشت تو را شکست. و نام و یاد تو را برایت بلند آوازه ساختیم. پس به یقین با دشواری آسانی است. بی تردید با دشواری آسانی است.

پس هنگامی که از نماز فارغ شدی، در دعا و نیایش، سخت بکوش. و تنها به پروردگارت امید ببند و به درگاه او تضرع نما.

و به آن حضرت یاد آور گردید که:

(وَ الصُّحَى* وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى*

مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى*

وَ لَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى*

وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى*

ص: 472

أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى *

وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى *

وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى *

فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ *

وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ *

وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ؛

سوگند به نیم روز،

و به شب آن گاه که آرام گیرد،

که پروردگارت تو را نه و نهاده و نه دشمن داشته است.

و بی تردید آخرت برای تو از دنیا بهتر است.

و بی گمان پروردگارت به تو نعمت ها خواهد بخشید که خشنود گردی.

آیا او تو را یتیم نیافت؛ و جای داد؟!!

و گم گشته ات یافت؛ پس راه نمود.

و تو را تهی دست یافت؛ پس بی نیاز گردانید.

پس بر یتیم چیرگی نجوی؛

و بر بینوا بانگ نزن.

از نعمت پروردگارت سخن گو.

دقت در این آیات، به همراه برخی روایات رسیده، نشان گر آن است که خدا، بخشش شایسته و خالصانه ی خدیجه علیها السلام را در

ردیف نعمت های گرانی چون: نعمت هدایت، شرح صدر، جاودانگی یاد و نام

پیامبر، بلند آوازی، برداشته شدن بارهای گران و شکننده از پشت او، استواری و پایداری در زندگی و در راه هدف، اعطای پناهندگی از سوی حق به او در خرد سالی و محروم شدن از نعمت وجود پدر و مادر، و ... می آورد؛ چرا که برخی از روایات رسیده در تفسیر این آیات، نشان گر آن است که خدای فرزانه به وسیله ی ثروت و امکانات گسترده ی خدیجه و اعتبار بسیار او در آن جامعه، تو را قدرت و توان بخشید و از نظر مادی بی نیازت ساخت. (1)

این بخشش بزرگ خدیجه به پیشوای آزادی امکان داد تا:

1. وام، یا بدهی وام داران را بدهد؛
2. تهی دستان و محرومان را نجات بخشد؛
3. بی پناهان را پناه و یتیمان را پرستاری کند؛
4. مهاجران را به وسایل و امکانات هجرت مجهز سازد؛
5. کسانی که ثروت و امکانات شان از سوی استبداد مصادره گردید، یاری رساند و به نوعی جبران کند.
6. به کمک آن اموال با برکت و بخشش بزرگ، زندگی خویش هجرت و سفر و خاندانش را اداره نماید؛
7. بتواند صله ی رحم کند، و در هر راهی که صلاح می داند و شایسته می نگرد هزینه کند.

ص: 474

1. پیامبر گرامی همواره از بخشندهگی و ایثار بزرگ بانوی حجاز در راه حق و عدالت یاد می کرد و می فرمود:

(مَا أَبْدَلَنِي اللَّهُ خَيْرًا مِنْهَا، لَقَدْ آمَنْتُ بِهَا حِينَ كَفَرَ النَّاسُ، وَصَدَّقْتَنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسُ، وَأَشْرَكْتَنِي فِي مَالِهَا حِينَ حَرَمَنِي النَّاسُ...) (1)

خدای فرزانه هرگز همسر و همراه و مشاور بهتری از او به من ارزانی نداشت؛ چرا که در آن شرایط بحرانی که مردم واپس گرا به دعوت توحیدی من کفر ورزیدند، او با شهامت و درایت به راه و رسم آزادی خواهانه و آسمانی من ایمان آورد. و آن گاه که آنان مرا در رسالتم دروغ گو انگاشتند، او با شجاعت و اخلاص، راستی و درستی مرا در دعوتم گواهی کرد، و در آن روزگار سخت و ظالمانه ای که زور مداران، حتی طبیعی ترین حقوق انسانی مرا پایمال می ساختند، آن بانوی هوشمند و انتخاب گر، با شریک ساختن من در ثروت و دارایی هنگفت خویش، مرا در راه هدف های انسانی ام یاری رساند.

2. و نیز به گروهی از زنان معاصر او- که او را به بزرگی یاد می نمودند - با دیدگانی غرق در اشک فراق فرمود:

(خَدِيجَةُ وَآيِنَ مِثْلَ خَدِيجَةَ؟ صَدَّقْتَنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسُ، وَوَأَزَّرْتَنِي عَلَى دِينِ اللَّهِ، وَأَغَانْتَنِي عَلَيْهِ بِمَالِهَا...) (2)

از «خدیجه» سخن گفتید؟ کجا همانند آن بانوی خرد و پروا پیدا

ص: 475

1- الأنوار الساطعة / ص 207

2- بحار / ج 43 / ص 130

می شود؟ او بود که در آن شرایط بحرانی که مردم مرا در دعوت آزادی خواهانه ام دروغ گو می انگاشتند، با شهامت و ایمان، راستی و درستی مرا در دعوت گواهی کرد و در راه دین خدا و پیشرفت آن بار گران وزارت و یاری و همراهی مرا با درایت و توانمندی به دوش کشید، و با دارایی هنگفت خویش مرا در راه هدف هایم یاری رساند...

3. و نیز فرمود:

(مَا أَبْدَلَنِي اللَّهَ خَيْرًا مِنْهَا، صَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبَنِي النَّاسُ، وَوَأَسْتَنِي بِمَالِهَا إِذْ حَرَمَنِي النَّاسُ...؛) (1)

خدا هرگز همسر و مشاور بهتری از او به من ارزانی نداشته است؛ چرا که در آن شرایط بحرانی که مردم واپس گرا مرا در دعوت آسمانی ام دروغ گو می انگاشتند، او شهامت مندانه درستی دعوت مرا گواهی کرد، و آن گاه که زور مداران مرا از حقوق خویش محروم می ساختند، او با ثروت بسیارش مرا در راه حق و عدالت یاری نمود...

4. و نیز در نقش سازنده ی این بخشش و بزرگ منشی فرمود:

(مَا قَامَ وَلَا اسْتَقَامَ الدِّينُ إِلَّا بِسَيْفِ عَلِيٍّ وَ مَالِ خَدِيجَةَ؛) (2)

اسلام پس از فرود بر قلب و زبان پیامبر، با دو عامل اساسی بسط گسترش و پایداری یافت: جهاد و فداکاری همه جانبه ی علی علیه السلام، و دیگر ثروت و امکانات گسترده ی خدیجه، که همه را بزرگ منشانه به پیامبر خدا هدیه نمود.

ص: 476

1- الأنوار الساطعة / ص 218

2- فاطمة الزهراء من المهد إلى اللحد / ص 266

5. و نیز در قدر شناسی از بخشندگی هدفمند و فداکاری هدف دار و جهاد مالی بانوی خردمند حجاز در راه پیشرفت اندیشه ی آزادی بخش و انسان پرور دین خدا فرمود:

(مَا نَفَعَنِي مَالٌ قَطُّ مِثْلَ مَالِ خَدِيجَةَ؛) (1)

هیچ ثروت و امکاناتی در زندگی اجتماعی و تربیتی ام به هدف های والای من بسان ثروت و امکانات «خدیجه» سود بخش و سود رسان نبود.

6. و نیز در حق شناسی از بخشش و بزرگ منشی او در زندگی فرمود:

(مَا رَأَيْتُ مِنْ صَاحِبَةٍ لِأَجِيرٍ خَيْرًا مِنْ خَدِيجَةَ، مَا كُنَّا نَزْجِعُ أَنَا وَصَاحِبِي إِلَّا وَجَدْنَا عِنْدَهَا تُحْفَةً مِنْ طَعَامٍ تَخْبَأُ لَنَا؛) (2)

من کار فرمایی پر مهر تر و حق شناس تر و بهتر از خدیجه نسبت به کار کنان و کار گزارانش ندیدم. هر گاه من و دوستم پس از کار، نزد او می رفتیم، می دیدیم غذایی گوارا برای ما آماده ساخته و آن را به ما هدیه می نمود و بزرگ منشانه و انسانی رفتار می کرد.

گر چه گواهی پیامبر گرامی در مورد ویژگی بلند نظری و بزرگ منشی این بانوی درایت و پروا بسنده است، اما به دو داستان نیز در این مورد می نگریم:

1. او به گونه ای در ویژگی سخاوت و بخشندگی شهره ی آفاق بود که ابو طالب، بزرگ مکه و فرزانه ی قریش در خطبه ی عقد، او را با این

ص: 477

1- بحار/ ج 19/ ص 63

2- بحار/ ج 16/ ص 10

وصف و ویژگی ستود و خطاب به خاندانش گفت:

(إِنَّ ابْنَ أَخِينَا خَاطِبٌ كَرِيمَتِكُمْ الْمَوْصُوفَةُ بِالسَّخَاءِ وَالْعِفَّةِ وَ هِيَ فَتَاتُكُمْ الْمَعْرُوفَةُ الْمَذْكُورَةَ فَضْلُهَا الشَّامِحُ خَطِيبُهَا...؛) (1)

اینک برادر زاده ی ما محمد صلی الله علیه و آله و سلم- که بی نیاز از وصف و ستایش است - به خواستگاری دخت گرامی شما آمده؛ آن دخت ارجمندی که به ویژگی بخشندگی و سخاوت و پاکی و پروا آراسته است؛ همو که انسانی است بلند جایگاه و به شکوه و عظمت در میان شما شهره ی آفاق است، و برتریش زبان زد همگان و مقامش ارجمند می باشد.

2. پس از امضای پیمان زندگی مشترک میان محمد و خدیجه، روزی «حلیمه»، مادر رضایی آن حضرت به مکه آمد و برای دیدار به خانه ی آن بزرگوار رفت و از خشک سالی و قحطی و فشار روزگار شکوه نمود. هنگامی که بانوی بزرگ حجاز از زبان محمد صلی الله علیه و آله و سلم، از شرایط آن زن آگاهی یافت، بی درنگ چهل گوسفند و شماری شتر به مادر رضایی پیامبر هدیه نمود و او، با سرور و شادمانی به سوی قبیله و خانه اش باز گشت.

پس از سپری شدن سال ها، دعوت آسمانی پیامبر آغاز شد و «حلیمه» به همراه همسرش به سرای خدیجه آمد و پس از شناخت دین و آیین جدید و راه و رسم نوین، بدان گرایش یافت و ایمان آورد و این بار نیز خود و خاندانش مورد لطف پیامبر- که ثروت و امکانات خدیجه

ص: 478

به او هدیه شده بود- قرار گرفتند. (1)

3. در آستانه ی امضای پیمان زندگی مشترک با پیامبر، برای رایزنی در این مورد، نزد «ورقه» کشیش بزرگ روزگار خویش رفت و ضمن مشورت از آراستگی اخلاقی و ویژگی های انسانی محمد صلی الله علیه و آله و سلم و در کنارش، فقر مادی او سخن به میان آمد. «ورقه» رو به «خدیجه» نمود و خاطر نشان ساخت که: او از ثروت و امکانات مادی بی بهره است، آیا به شکوه معنوی و اخلاق والا و خرد و کمال وصف نا پذیر او بسنده می کند یا هموزنی اقتصادی نیز در گزینش همسر دل خواه برای او مهم است؟

آن بانوی سخاوت و کرامت، در پاسخ عمومی دانشمندش گفت:

(إِذَا كَانَ مَالُهُ قَلِيلًا فَمَالِي كَثِيرٌ؛)

اگر ثروت او اندک است، چه غم که خدا ثروتی بی کران به من داده است، و من همه را به او می بخشم؛ چرا که ثروت و امکانات اقتصادی در برابر شکوه و معنویت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بسی بی ارزش است!

و آن گاه با سرودن شعری قوی، بخشش هدفمند و هدف دار و خدا پسندانه از فزونی ثروت و نعمت را، به آسانی گرفتن ناخن تشبیه نمود، که هم لازم است و هم باعث زیبایی و آراستگی بیش تر انسان بخشاینده و بلند نظر می شود؛ (فَمَا الْمَالُ إِلَّا مِثْلَ قَلَمِ الْأَطْفَارِ...) (2)

و بدین سان خاطر نشان ساخت که در راه کمال و معنویت، بخشش و گذشت برای او آسان است؛ چرا که او درست و خردمندانه می اندیشد و

ص: 479

1- بحار/ ج 15/ ص 401؛ النّهایه فی غریب الحدیث/ ج 5/ ص 215

2- بحار/ ج 16/ ص 61

ثروت، قدرت، اعتبار، امکانات، زیبایی و دیگر نعمت‌ها و مواهب زندگی را امانت خدا، زود گذر، وسیله‌ی رشد و رستگاری و نردبان تقرب به خدا و سبب آراستگی به بیش و منش مترقی و خدا پسندانه و آزاد منشانه ارزیابی می‌کند. (1)

4. در جریان محاصره‌ی چند ساله‌ی پیامبر به همراه یاران هاشمی و دیگران در درّه‌ی ابو طالب، یکی از عوامل پایداری پیامبر و مردم با ایمان و آزادی خواه و به شکست کشاندن استبداد گران و محافظه کاران، بخشندگی و بزرگ منشی جناب ابو طالب و بلند نظری و جهاد مالی خدیجه بود، که در این مورد از جمله آمده است که: ابو طالب و خدیجه برای نجات مردم کمال جو و ستم ستیز، همه‌ی ثروت و امکانات خویش را در این راه هزینه کردند، که روایت رسیده نشان گر این حقیقت است؛ (وَ أَنْفَقَ أَبُو طَالِبٍ وَ خَدِيجَةُ جَمِيعَ مَالِهِنَّ.) (2)

بر این اساس است که اندیش مندان در این مورد می‌نویسند:

(كَفَّاهَا شَرْفًا فَوْقَ شَرَفِ أَنْ الْإِسْلَامَ لَمْ يَقُمْ إِلَّا بِمَالِهَا وَ سَيْفِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ كَمَا رُوِيَ مُتَوَاتِرًا؛) (3)

برای آن بانوی فرزانه، این شرافت و شکوه که برترین افتخار و شکوه است، بسنده می‌باشد که راه و رسم عادلانه و بشر دوستانه‌ی اسلام در برابر شرک و استبداد و تاریک اندیشی و تعصب کور، جز در پرتو جاذبه‌ی پیامبر و منش او، جهاد خالصانه‌ی امیر مؤمنان و ثروت بی‌کران

ص: 480

1- بحار/ ج 16/ ص 61

2- بحار/ ج 19/ ص 16

3- تنقیح المقال / ج 3/ ص 77 «فضل النساء»

خدیجه و جهاد مالی او قامت بر نیفراشت و گسترش نیافت.

این واقعیت در این روایات آمده است.

و نیز می نویسند: مادر بزرگ حسین علیه السلام خدیجه، آن بانوی ارجمند است. او نیز از تبار پیامبران بود؛ زن اندیش مندی که افتخار خود را در پیوند با پیامبر دانست و برای رسیدن به این هدف، از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. او زنی بود ثروت مند، طاهره و پاک منش، پناه و امید زنان و دختران محروم و ستم دیده ی جامعه، عالمه، و فاضله که در عفاف و پاکی شهره ی مکه و حجاز بود.

او با پیامبر پیمان ازدواج بست، پیوندی خدایی و سرشار از صفا و اخلاص و حرمت گذاری به حقوق پیامبر، و بر اساس مهر و عشق؛ به گونه ای که پس از رحلت او پیامبر هرگز او را از یاد نبرد و همسری را از نظر شکوه و مقام و آگاهی و منش با او در خور مقایسه ندید. او می فرمود: خدیجه زنی بود که پیش از همه ی زنان گیتی، به من ایمان آورد، و همه ی امکانات خود را در راه حفظ اسلام و مسلمانان ایثار کرد، و زمانی با من کنار آمد و به همراهیم پرداخت که همه از من گسسته بودند.

او در خانه ی پیامبر فرزندان آورد که همه ی آن ها در حیات پیامبر از دنیا رفتند، جز فاطمه علیها السلام، که کوچک ترین فرزند او بود و برابر اسناد تاریخی و روایی به هنگام رحلت مادر، کودکی پنج ساله بود. آن زن بزرگ منش، چنان ثروت و دارایی خود را در راه خدا هزینه کرد که به هنگام رحلت یک جامه برای آخرت هم نداشت!!

ص: 481

خدیجه علیها السلام و احساس مسئولیت در برابر خدا و مردم

واژه ی دل پذیر و ارزش مند «حیا»- که در فرهنگ و زبان فارسی به «آزرم» و یا شرم و احساس خجالت تعبیر می گردد - در فرهنگ و قاموس قرآن و آموزگاران آن به مفهوم احساس انفعال و انکسار روانی یا احساس شرم و حیا در برابر ترس از نكوهش و سرزنش بجا و درست دیگران به خاطر خود کامگی و خود سری و گناه و پایمال ساختن حقوق و کرامت مردم آمده است.

این حالت پسندیده ی روحی و روانی و این منش مترقی از ویژگی های انسان خردمند و خرد ورز،

از نشانه های علّو روح و اعتماد به خویشتن،

از نشانه های سلامت نفس و قوّت ضمیر،

از نشانه های بیداری فطرت و شکوفایی وجدان،

از صفات شایسته و بایسته ی انسان،

از علایم رشد فکری و فرهنگی و اجتماعی و معنوی،

از راز های سعادت و نیک بختی،

از سجایای اخلاقی و انسانی،

از نشانه های ایمان و پروای از خدا،

از ارزش های والای الهی،

از نشانه های بها دادن به افکار عمومی و حقوق اجتماعی،

از ضمانت های بزرگ رعایت مقررات و قوانین،

از عوامل مهم و مؤثر روانی و مردمی در جلوگیری از قانون گریزی و

از راه کارها و ابزارهای لازم برای ساختن جامعه و تمدن و محیط و شرایط و فضای اجتماعی و سیاسی و قضایی و اقتصادی مطلوب برای تأمین حقوق و حرمت و آزادی و امنیت انسانها، و باعث وجاهت و زیبایی و کرامت و آبرو مندی فرد و جامعه و خانواده و نظام در برابر خدا، خویشتن، افکار عمومی، و تاریخ است.

از این زاویه است که امام صادق در گرامی داشت «حیا»، به یکی از شاگردانش فرمود:

(أَنْظِرِ الْآنَ يَا مُفَضَّلُ إِلَى مَا خَصَّ بِهِ الْإِنْسَانَ دُونَ جَمِيعِ الْحَيَوَانَ مِنْ هَذَا الْخُلُقِ الْجَلِيلِ قَدْرُهُ، الْعَظِيمِ غِنَانُهُ، أَعْنِي الْحَيَاءُ؛) (1)

هان ای «مفضل»! اینک به این ویژگی «حیا» - که خدای فرزانه آن را تنها از آن انسان ساخته و به او ارزانی داشته و حیوانات از آن بی بهره اند - نیک بنگر و در ره آورد آن ژرف بیندیش! اگر این ویژگی انسانی نبود، نه حرمت میهمان در جامعه رعایت می شد و نه احترام عهد و پیمانها؛ نه کسی به امانت ها بها می داد و نه به وفا و وفاداری و آزادگی و بشر دوستی؛ نه کسی در انجام خواسته های عادلانه و انسانی دیگران تلاش می کرد و نه در جلب نیکی ها و ارزش ها؛ نه کسی به عمل به قانون و رعایت مقررات افتخار می نمود و نه به تلاش در راه آزادی و تأمین حقوق انسانها؛ نه کسی از ستم و بیداد دوری می جست و نه از گناه و زشتی اعلام بیزاری می کرد.

ص: 483

آری، ویژگی «حیا» از سویی انسان را به کسب ارزش‌ها و انجام نیکی‌ها و رعایت مقررات اجتماعی بر می‌انگیزد و از دگر سو مانع مهم روانی برای قانون شکنی و قانون گریزی و قانون ستیزی است.

پیامبر درباره‌ی باز دارندگی روانی «حیا» از ستم و گناه و خود کامگی و زشت کاری فرمود:

(الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنِ فِعْلِ الْقَيْحِ؛) (1)

ویژگی انسانی شرم و حیا، انسان خردمند و خرد ورز را از کارهای زشت باز می‌دارد.

و فرمود:

(إِذَا لَمْ تَسْتَحِ فَأَفْعَلْ مَا سِتَّ؛) (2)

هنگامی که ویژگی انسانی شرم و حیا را کنار نهادی، دیگر هر آن چه می‌خواهی انجام ده؛ چرا که دیگر از هیچ زشتی و بیدادی باک نخواهی داشت.

امیر مؤمنان فرمود:

(مَنْ قَلَّ حَيَاءُهُ قَلَّ وَرَعُهُ؛) (3)

آن کس که شرم و حیایش در زندگی اندک باشد، پروای او از گناه و ستم نیز همان گونه خواهد بود.

و نیز فرمود که :

(مَنْ كَسَاهُ الْحَيَاءُ تَوْبَهُ لَمْ يَرَ النَّاسُ عَيْبَهُ؛) (4)

ص: 484

1- غرر الحکم/ص 50

2- مستدرک/ ج 2/ص 86

3- نهج البلاغه/قصار 38

4- وسائل/ ج 3/ص 220

آن انسان خردمندی که جامه‌ی رویین زندگی اش حیا باشد، عیب‌ها و لغزش‌های او نهان می‌ماند.

یازدهمین امام نور فرمود:

(مَنْ لَمْ يَتَّقِ وَجْهَ النَّاسِ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ؛) (1)

آن کسی که شرم و حیا نداشته باشد و از افکار عمومی پروا نکند، ایمان و پروا نیز نخواهد داشت و از خدا نیز حیا نخواهد کرد.

و فرمود:

(أَحْسَنُ الْحَيَاءِ اسْتِحْيَاؤُكَ مِنْ نَفْسِكَ؛) (2)

بهترین و نیکوترین حیا آن است که تو انسان از کرامت و شخصیت خویش حیا کنی و با گناه و خود کامگی به خود اهانت روا نداری و خود را در خور نکوهش و کیفر نسازی.

خدیجه علیها السلام و ویژگی حیا

یار با وفا و مشاور خردمند پیامبر، در زندگی انسان ساز و درس آموزش، نمونه‌ی حیا و وقار و احساس مسئولیت بود؛ و این ویژگی اخلاقی و انسانی، این نشان کمال و معنویت، این علامت خردمندی و خرد ورزی، این سرمایه‌ی سعادت و نیک بختی، این اوج کرامت و شرافت، و این منش ماندگار، جاودانه، پر جاذبه و خدایی در زندگی او موج می‌زد.

ص: 485

1- بحار/ ج 17/ ص 218

2- غرر الحکم/ ص 191

آن بانوی خرد و معنویت در زندگی الهام بخش خویش، از آفریدگارش حیا و پروا می کرد که در بندگی و عبادت،

اخلاص و امانت،

نماز و نیایش،

خدا پرستی و مردم خواهی،

پروا و تقوا،

عدالت و حق طلبی،

عفاف و اخلاق،

وقار و متانت،

آراستگی به ارزش ها و پیراستگی از نقاط منفی،

دقت در واجبات و رعایت مستحبات و مقررات اجتماعی و تخلّق به اخلاق مترقی و خدا پسندانه پیشتاز نگردد.

او از همدم و همراه زندگی اش پیامبر احساس شرم ساری می کرد که همسر او باشد، اما در میدان های افتخار و معنویت، پیشتاز ترین زنان نباشد و با عمل کرد شفاف و پر جاذبه و روشن و نور افشانش، به صورت سند صداقتِ دعوت، درستی رسالت، کارایی دین و دفتر و نمونه ی تمام عیار خانواده ی مورد نظر قرآن و پیامبر جلوه نکند، به همین جهت هم آن همسر و همراه یگانه و نمونه ی پیامبر پیش از فرود آیات هشدار دهنده و برنامه ی هفت ماده ای برای خانه و همسران پیامبر نمونه ای از زن نو اندیش و پروا پیشه و آراسته ی به حیا و کمال و احساس مسئولیت

ص: 486

1- آن آیات و آن برنامه ی هفت ماده ای این گونه است: (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِأَزْوَاجِكَ إِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأَسْرَحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا* وَإِن كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنكُنَّ أَجْرًا عَظِيمًا* يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَن يَأْتِ مِنكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا* وَمَن يَقْتُلْ لِيْلَهُ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا* يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ عَنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا* وَقُرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ... وَاذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِن آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرًا*) هان ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر خواهان زندگی این جهان و زر و زینت آن هستید، بیاید تا مهریه ی شما را بدهم و به خوشی و زیبایی، شما را رها کنم تا پی زندگی دل خواه خویش بروید؛ اما اگر خواهان خدا و پیامبر او و سرای آخرت هستید، پس بدانید که خدا برای نیکو کرداران شما پاداشی پر شکوه آماده ساخته است. هان ای همسران پیامبر! هر کس از شما به کار زشت آشکاری دست یازد، عذاب او دو چندان خواهد بود؛ این کار همواره برای خدا آسان است. و هر کس از شما خدا و پیامبرش را فروتنی نماید، و در زندگی از آنان فرمان برد، و کاری شایسته انجام دهد پاداش وی را دو چندان ارزانی داشته و برایش رزقی ارجمند فراهم خواهیم ساخت. هان ای زنان پیامبر! شما بسان هیچ یک از زنان دیگر نیستید اگر پروا پیشه سازید؛ از این رو در سخن گفتن خویش نرمش نشان ندهید تا آن کسی را که در دلش بیماری است به طمع افتد، و همواره گفتاری پسندیده بگویید. و در سراهای تان قرار و آرام گیرید، و هم چون روش زنان جاهلیت نخستین به خود نمایی و نشان دادن زیور و آلات خویش نپردازید، و نماز را بر پا دارید، و زکات را بپردازید و از خدا و پیام آورش فرمان برید؛ و ای همسران پیامبر! آن چه را که از آیات خدا و گفتار حکمت آمیز در خانه های شما خوانده می شود به یاد آورید؛ به یقین خدا همواره دقیق و آگاه است. احزاب / 27 - 35

خجالت می کشید که مسئولیت اجتماعی خویش را وا گذارد و در اوج تنهایی پیشوای آزادی و عدالت، به یاری او بر نخیزد و به او نپیوندد و به او پناه ندهد و روشن گری نکند و اجازه دهد تا آفت تاریک اندیشی، خشونت، سرکوب، اختناق، حق کشی، نا امنی، آفت مرگ بار انحصار و استبداد و پرستش های حقارت بار در پیکر جامعه اش هم چنان رشد کند و بر خر من هستی آن بتازد.

او به گونه ای بزرگ منش و آراسته ی به حیا و وقار بود که، با این وصف که در روز های تنهایی و گرفتاری و نا امنی و محرومیت پیامبر از همه ی حقوق و آزادی و امنیت اش بر اثر فشار استبداد مایه نهاد، و به راه و رسم مترقی او پیوست، و با این که پیش از آن، با دست رد زدن به سینه ی صاحبان ثروت و قدرت، همسری و هم راهی محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به خاطر معنویت و بزرگ منشی او برگزید، و با این که ثروت و امکانات گسترده ی خویش را نثار قدم او نمود و خود بسان همدم و هم راهی با وفا و وزیر و مشاور و کار آمد و فداکار، پا به پای او رنج ها و فشار ها و زخم زبان ها و نا امنی ها و اهانت ها و تبعید ها و گرسنگی ها را به جان پذیرفت و چیزی هم جز خشنودی خدا نجست و نخواست، با این وصف همین بانوی خرد و پروا در واپسین لحظه ها که خود را در آستانه ی پرواز می نگریست، بر آن شد تا در زندگی، یک تقاضای مادی و ظاهری از یار گران قدر و حق شناس خویش بنماید، اما شگفتا که گویی از طرح بی واسطه ی آن تقاضا نیز احساس شرم و حیا نمود، به همین جهت طرح آن را به دخت فرزانه اش فاطمه علیها السلام گذارد و به او گفت: فاطمه جان! دخت

فرزانه ام! از پدر گران قدرت بخواه که پس از مرگ مادر، پیکر او را با یکی از ردا های خودش - که به هنگام فرود وحی و عبادت خدا بر تن می نمود- کفن کند و به خاک سپارد. (1)

فاطمه علیها السلام نیز تقاضای مادر را با پدر در میان نهاد و پیامبر حق شناس نیز خواسته ی یار پر مهر و فداکار خویش را به انجام رساند و افزون بر پوشاندن جامه ی بهشت و کفنی که از سوی خدا برای او آمد، یکی از جامه های خویش را نیز بر پیکر او پوشاند و آن پیکر نازنین را در آرامگاه «مُعَلّی» در دامنه ی کوه «حَجُّون» بر فراز شهر مکه با مراسمی ویژه به خاک سپرد. (2)

مبارزه با انزوا و پروای دروغین و احمقانه

یار و مشاور سر بلند پیامبر، در اوج پروا و حیا و وقار بود و تجسّم آراستگی به این ویژگی انسانی و این خلق و خوی خردمندانه ، اما از خجالت های نابجا، کم رویی های نا پسند، انزوا و گسستن و بریدن از مردم، بیگانگی از سیر تاریخ و روند جامعه ی خویش سخت بیگانه بود؛ چرا که در نگرش آن بانوی خرد و معنویت، آن حیا و پروا و احساس شرم و آراستگی به آزرمی - که انسان را از قانون شکنی و گناه و بیداد باز دارد و ضامن رعایت مقررات و حقوق و آزادی و حرمت دیگران گردد - پسندیده و زیننده است و در خور شأن انسان های آزاده و خدا جو و

ص: 489

1- الأنوار السّاطعة من الغرّاء الطّاهرة/ ص 375؛ الوقایع والحوادث / ج 1/ ص 132

2- ریاحین الشریعة/ ج 2/ ص 412

حق پو؛ نه کم رویی ها و خجالت های بی مورد و نا پسند که از ضعف و تزلزل شخصیت و عدم اعتماد به خویشتن بر می خیزد.

از دیدگاه خدیجه علیها السلام، این ها از خصلت های نکوهیده می باشد و از ضعف نفس، عدم احساس کرامت و شخصیت و از عقده ی حقارت سر چشمه می گیرد؛ که ممکن است بر اثر تربیت نا درست، عیوب طبیعی، تزلزل خانوادگی و از انواع نا هنجاری های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی، گریبان گیر انسان گردد و راه رشد و تعالی را بر او ببندد.

در فرهنگ و منش آزاده پرور او، این گونه کم رویی ها و خجالت ها و این گونه انزوا ها و یا پروای گریز، نوعی بیماری و نشان عدم سلامت روانی است و از این گونه خجالت ها و گوشه گیری ها و مردم گریزی ها، در روایات رسیده به حیای بی خردانه و احمقانه تعبیر گردیده و سخت مورد نکوهش قرار گرفته است.

پیامبر گرامی در این مورد فرمود:

(الْحَيَاءُ حَيَاءَانِ : حَيَاءٌ عَقْلٍ وَ حَيَاءٌ حُمْقٍ؛) (1)

حیا بر دو قسم است: حیای خردمندانه و حیای احمقانه و بی خردانه.

خدیجه علیها السلام به دلیل ریشه و تبار پر افتخار، تربیت درست، آموزگاران خوش فهم، زیبایی سیما و معنویت سیرت، استحکام

ص: 490

وا نهادن مسئولیت های فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و ان نمی شد.

از این رو، آن افتخار زنان را این گونه می نگریم که:

1. با آراستگی به اخلاق و منش خدا پسندانه، از بیان حل روشن گری و خیر خواهی و دل سوزی و خروش و فریادِ بجا بیداد، نه می هراسد و نه احساس شرم می کند، بلکه با همه اختناق و جو سازی استبداد، ندای حق طلبی خویش را تاریخ طنین افکن می سازد و بجا و بهنگام به تصمیم گیری های ماندگار دست می زند؛ چرا که او بر این که: (وَاللَّهُ لَا يَسْتَجِيبُ مِنَ الْحَقِّ)⁽¹⁾؛ خدا از بیان حقیقت، حیا و از این رو بندگان راستین او نیز نباید از بیان حق و فریاد کشی، احساس خجالت و کم رویی کنند بلکه باید از گفتار و ظالمانه و ناروا پروا دارند.

2. در زندگی درس آموزش، هرگز از تلاش و روشن گر

ص: 491

آفت جهل و خرافات و ستم و مظاهر انحطاط باز نمی ایستد و در راه انجام وظیفه و ادای رسالت انسانی خویش از سرزنش بی خردان و نا آگاهان و سم پاشی طرفداران استبداد و ارتجاع، نه دست خوش کم رویی و خجالت و احساس شرم می گردد و نه دچار ترس و دلهره؛ چرا که اوزن مترقی و بت شکنی است که در راه حق از سرزنش و نکوهش نکوهش گران نمی ترسد؛ تا آن جایی که در این راه پیش از پیوند با محمد صلی الله علیه و آله و سلم، خود پیشگام می گردد و پس از آن هم به همراه همتای گران قدرش در همه ی فراز و نشیب ها مبارزه ای دلیرانه می کند و پایداری می ورزد: (يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ)؛ (1)

و دین خود را بهتر از هر زن روشن بین و خردمند و انسان دوست و نگران سر نوشت جامعه اش ادا می کند.

3. او هرگز از بهره وری علمی و معنوی از وحی و رسالت و حتی تجربه ی زندگی برخی دوستانش کوتاهی نمی کند و دست خوش حیا و کم رویی و خجالت نا بجا نمی گردد؛ چرا که بر این باور است و این درس را می دهد که: هیچ انسان توحید گرا و سعادت خواهی نباید از فرا گرفتن دانش و تجربه و یا آموختن و پرسیدن چیزی که نمی داند احساس شرم کند؛

(وَلَا يَسْتَحِينُ أَحَدٌ إِذَا لَمْ يَعْلَمْ الشَّيْءَ أَنْ يَتَعَلَّمَهُ). (2)

4. و این درس رشد و تعالی را به رهروان راه رشد و رستگاری

ص: 492

1- مائده/54

2- نهج البلاغه / قصار 82

می دهد که: هیچ کس هنگامی که از او چیزی می پرسند و او آن را نمی داند، نباید از این که به ندانستن خویش اعتراف کند و بگوید: «نمی دانم»، دست خوش کم رویی و خجالت گردد؛ چرا که چنین صراحت صادقانه و شهادت مندانه ای، از قوت قلب و سلامت نفس و توسعه ی شخصیت انسان خبر می دهد و نه از ضعف آن.

(وَلَا يَسْتَجِيبُ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِذَا سُئِلَ عَمَّا لَا يَعْلَمُ أَنْ يَقُولَ لَا أَعْلَمُ.) (1)

با این بیان، روش و منش یار و مشاور خردمند پیامبر، باید الهام بخش زنان و دختران کمال جو و روشن فکر و آزاده ی عصر ها و نسل ها قرار گیرد تا بدین وسیله، هم خویشتن را به گوهر پاک روشی و پاک منشی و دانش و بییش و پروا و صداقت و شهادت و دیگر ارزش های انسانی آراسته سازند و در عرصه های گوناگون زندگی به عنوان یک انسان آراسته طرح کنند و به پشتوانه ی معنویت و دانش و کارایی و ایفای نقش های حسّاس در مدیریت و فرهنگ و دیگر ابعاد، جایگاه و موقعیت و حقوق و آزادی خویش را بخواهند و با ستم تاریخی در مورد خویش به پیکار برخیزند و هم بکوشند تا به کم رویی ها و خجالت های منفی و حیایِ نکوهیده و باز دارنده و تباهی های آن گرفتار نگردند. باید سخت به هوش باشند تا هم به بهانه ی پوشش و قداست زن، به عضوی بریده و گسسته و بیگانه از جامعه و دنیای خویش و عاطل و باطل و ابزار جمود و تعصب و پادو تاریک اندیشی و ترویج گر اسارت

ص: 493

تبدیل نشوند و هم با او نهادن حیا و پروای واقعی - که باعث نابودی سلامت نفس و قوت قلب و پیروزی و سرافرازی و پاکی و پیش تازی انسان می گردد- از آنان عروسک نسازند و بدانند که عروسک، عروسک است؛ خواه به بهانه ی روشن فکری و مدد پرستی و نوجویی دروغین باشد و خواه به بهانه ی دروغین حیا و عفاف و نجابت و پرده نشینی و انزواگری و ارزش گرایی.

نمونه ی راستی و اخلاص

از جامع ترین و عطر آگین ترین ارزش های اخلاقی و انسانی، راستی در گفتار، و اخلاص و درستی در اندیشه و عمل کرد است.

می توان این ویژگی را ریشه و بنیاد همه ی ویژگی های انسانی و ارزش های والای اخلاقی شمرد؛ چرا که در جهان هستی، هیچ ویژگی انسانی و اخلاقی را نمی توان یافت که بسان راستی در گفتار و درستی در کردار و اخلاص در اندیشه و نیت و منش، تضمین گر ثبات و آرامش فردی و اجتماعی و باعث ایجاد اعتماد و اطمینان در میان مردم و موجب نزدیکی دل ها و پیوند قلب ها گردد، و فقدان آن در خانواده و جامعه، فاجعه ای از بی اعتمادی عمومی و هرج و مرج اخلاقی و فروپاشی ملی و دینی به بار می آورد، که هیچ جایگزینی برای آن نشاید.

پژوهش در زندگی تاریخ ساز دخت خردمند حجاز و یار و مشاور اندیش مند پیامبر، به خوبی نشان می دهد که خدیجه علیها السلام سمبل نو اندیشی و حق جویی، نمونه ی راستی و درستی، تبلور صداقت و صفا، و سر مشق

حق گویی و درست اندیشی در همه ی میدان های فردی، خانوادگی و اجتماعی بود.

هنگامی که لب می گشود تا سخنی بر زبان آورد و یا به اندیشه و باوری پای فشارد، و یا موضوعی را نفی و یا اثبات نماید، گویی این درس جاودانه ی قرآن راهنمای راه و آویزه ی گوش و حاکم بر گستره ی جان خدا جو و یکتا پرست اوست که: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ*)⁽¹⁾ و هنگامی که به بیش و منش، رفتار و کردار، زندگی فردی و اجتماعی و اقتصادی و مدیریت او می نگریند، نه با زبان تنها که با عمل کرد و موضع گیری شایسته و خدا پسندانه اش درس راستی و درستی می داد.

این آراستگی به ویژگی راستی و اخلاص و صداقت و صفا بدان جهت بود که خدیجه علیها السلام، آن بانوی پیشتاز در نوگرایی و نو اندیشی و آن انسان پیش گام در ایمان و اسلام و آن نمونه ی عدالت خواهی و ظلم ستیزی با همه ی وجود، خدا و معاد، مقررات و نظارت و محاسبه ی او و پاداش پر شکوه و کیفر سهمگین اش را باور داشت و باور داشت که انسان مسئول گفتار و عمل کرد خویش است و یقین داشت که اثر طبیعی راستی و نادرستی و درست کاری و ناخالصی، بسان سیاهی و سپیدی، نور و ظلمت، سلامت و بیماری و نیک بختی و ننگون ساری بلکه باز هم بیش تر با هم فاصله دارند.

ص: 495

1- هان ای کسانی که ایمان آورده اید، پروای خدا را پیشه سازید و از نا فرمانی او بترسید و با راست گویان و راستی پیشگان باشید. توبه/

او ویژگی راستی را هماهنگ با سرشت انسانی خویش می‌دید و به طور فطری بر این راه بود که آن چه بر زبان می‌آورد باید سنجیده و راست و درست و هماهنگ با دل و عمل باشد، و سخنانی را هم که از دیگران می‌شنود، باید همان گونه بیابد و دروغ و ناروا گویی و خروج از شاه راه راستی را انحراف از فطرت و طبیعت و منش متریقی انسانی می‌نگریست.

او گویی پیش از آشنایی با پیامبر راستی و عدالت، با آگاهی از مفاهیم و معارف آیین ابراهیم و کتاب های موسی و مسیح شنیده بود و باور داشت که: دروغ گویی و دروغ بافی، به ویژه از رهبران فکری و دینی باعث انهدام کاخ ایمان و عامل فرو پاشی اخلاقی جامعه و سبب گریز مردم از مذهب می‌گردد؛ (إِنَّ الْكِذْبَ هُوَ خَرَابُ الْإِيمَانِ؛) (1)

و نیز باور داشت که:

(إِيَّاكَ وَالْكَذِبَ فَإِنَّهُ يُسَوِّدُ الْوَجْهَ؛) (2)

از دروغ بافی و دروغ گویی بپرهیزید که بلای دروغ، فرد و جامعه و رژیم دروغ پرداز را رو سیاه و رسوا می‌کند.

و نیز این بیان پیامبر راستی را از جان و دل باور داشت که:

(اجْتَنِبُوا الْكِذْبَ وَإِنْ رَأَيْتُمْ فِيهِ التَّجَاةَ فَإِنَّ فِيهِ الْهَلَكَةَ؛) (3)

از دروغ گویی، حتی در موردی که آن را کلید نجات می‌پندارید بپرهیزید، و بدانید که اشتباه می‌کنید و نابودی شما در دروغ است، نه نجات و آبرو مندی شما.

ص: 496

1- کافی / ج 2 / ص 339

2- مستدرک / ج 2 / ص 100

3- همان مدرک

و نیز گویی یقین داشت که:

(إِنَّ الْعَاقِلَ لَا يَكْذِبُ وَإِنْ كَانَ فِيهِ هَوَاءٌ؛) (1)

انسان خردمند و درست اندیش دروغ نمی بافتد، اگر چه دروغ را وسیله ی رسیدن به هوا های دل بنگرد.

و در زندگی همواره بر این روش و منش متمدنی و خدا پسندانه پایبند بود و هم فکran و هم رزمان و همراهان راه و شاگردان خود را با منطق و منش می آموخت و می پرورد که:

(إِتَّقُوا الْكِذْبَ الصَّغِيرَ مِنْهُ وَالْكَبِيرَ فِي كُلِّ جِدٍّ وَهَزْلِ، فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَذَبَ فِي الصَّغِيرِ اجْتَرَأَ عَلَى الْكَبِيرِ؛) (2)

از دروغ بانی و ناروا گویی - خواه بزرگ و یا کوچک، به شوخی یا جدی - سخت پرهیزید، چرا که انسان هنگامی که به دروغ کوچک آلوده شد، به دروغ بانی بزرگ نیز جرئت می یابد.

شایسته ترین سند صداقت و راستی خدیجه

چه منطق و سندی شایسته تر از گواهی صادقانه و هماره ی پیامبر بر راستی و راستی پیشگی خدیجه علیها السلام که بارها فرمود:

(وَ اللَّهُ مَا أُخْلِيفَ لِي خَيْرًا مِنْهَا، قَدْ آمَنْتَ بِي إِذْ كَفَرَ النَّاسُ، وَ صَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبَنِي النَّاسُ، وَ وَاسْتَنِي بِمَالِهَا إِذَا حَرَمَنِي النَّاسُ...) (3)

به خدای سوگند که هرگز یار و پشتیبان و همسری بهتر از خدیجه به

ص: 497

1- تحف العقول/ص 391

2- وسائل / ج 3/ص 233

3- سیره ی ابن هشام / ج 1/ص 80

من ارزانی نشد؛ چرا که او روزگاری که مردم نسبت به راه و رسم من کفر و حق نا پذیری ورزیدند، به راه و رسم من ایمان آورد، و هنگامی که مرا دروغ گو می شمردند، صادقانه و خالصانه رسالتم را گواهی کرد، و آن گاه که مردم مرا در محاصره قرار می دادند، ثروت و امکانات هنگفت خویش را زیر پای من و در راه هدف های توحیدی و انسانی من ریخت...

و کدامین دلیل بر راستی و درستی او قانع کننده تر از پیش تازی او در اسلام و ایمان، هم گامی و هم رزمی اش با پیامبر عدالت در روز های تنهایی و بی یابوری آن حضرت در مکه و در تبعیدگاه شعب ابی طالب و در فشار خشونت و استبداد بی مهار حاکم، و جهاد با مال و جان و اعتبارش در راه آزادی و نجات مردم و پناه دادن به محرومان، و آن عمل کرد درخشان و وصف نا پذیری که پیامبر به هنگام بدرقه اش با دیدگانی غرق در اشک فراق می فرمود:

(خَدِيجَةُ وَ اَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ؟ صَدَّقْتَنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسُ، وَ وَاَزَرْتَنِي عَلَى دِينِ اللَّهِ، وَ اَعَانْتَنِي عَلَيْهِ بِمَالِهَا...) (1)

از خدیجه سخن گفتید؟ کجا همانند آن بانوی خرد و پروا و آن نمونه ی راستی و اخلاص پیدا می شود؟ او بود که در آن شرایط بحرانی که مردم مرا در دعوت آزادی خواهانه ام دروغ گو می انگاشتند، با شهامت و ایمان، راستی و درستی مرا گواهی کرد و در راه دین خدا و پیشرفت آن، بارگران وزارت و یاری و هم راهی مرا با درایت و توانمندی به دوش

ص: 498

کشید، و با دارایی هنگفت خویش مرا در راه هدف های انسانی و آسمانی ام مدد رساند...

سمبل عزّت و آزادگی زن

واژه ی «عزّت» و بزرگ منشی در فرهنگ واژه شناسان به معنی عزیز، دوست داشتنی، گرمی، نیرومند، بی نظیر (1)، کم یاب، نایاب (2)، ارجمند، ارج دار، سخت، گران و دشوار، انجام ناشدنی، غیر قابل نفوذ و شکست نا پذیر (3)، و به مفهوم وصف و حالتی است، که اگر در دنیای وجود انسان راه یافت و فرد، جامعه و تشکیلاتی به آن گوهر گران بها و زندگی ساز آراسته گردید، به حالت شکست نا پذیری و توانمندی ویژه ای اوج می گیرد، که آن حالت اجازه ی مقهور شدن و تن سپردن به ذلّت و فرومایگی را به او نمی دهد، و وی را در برابر مشکلات، موانع رشد، دشواری های طاقت فرسا، دشمنان ددمنش، فراز و نشیب های تند و سخت و انواع وسوسه ها و دمدمه های ویران گر و لغزاننده، شکست نا پذیر و بیمه می سازد.

اصل این واژه و مفهوم آن از ریشه ی «عزاز»، به معنی زمین سخت و نفوذ نا پذیر گرفته شده؛ به همین جهت هنگامی که گفته می شود: «أَرْضٌ عَزَازٌ»؛ منظور زمین سخت و نفوذ نا پذیر است، و آن گاه که گفته می شود: «تَعَزَّرَ اللَّحْمُ» منظور این است که: «گوشت، در بازار به گونه ای

ص: 499

1- فصلت / 41

2- الرائد / ج 2 / ص 1183 واژه ی «عزّت»

3- منجد الطلاب / واژه ی «عزّت»

کم یاب و یا نایاب شده است، که نمی توان به آن دست یافت»؛ (1) با این بیان شاید بتوان گفت که این واژه در اصل به مفهوم صلابت، و شکست نا پذیری آمده، آن گاه به تناسب ریشه و از باب توسعه در به کار گیری معانی دیگر، به مفهوم عزیز، ارجمند، نایاب، توانا، و حتی تعصب، خود بزرگ پنداری در برابر حق و حق نا پذیری نیز به کار رفته است.

قرآن و کاربرد این واژه

در آیات قرآن نیز واژه ی «عزّت» و مشتقات آن در این معانی و مفاهیم به کار رفته است:

1. عزیز و ارجمند، در برابر ذلیل و بی ارج و بها:

(فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ *) (2)

پس هنگامی که برادران یوسف بر او وارد شدند، گفتند هان ای عزیز! (3)

2. سرفراز و پر صلابت، در برابر فروتن و نرم خو:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ *) (4)

ص: 500

1- راغب اصفهانی / مفردات الفاظ القرآن / واژه ی «عزّت» / ص 344

2- یوسف / 88؛ فصلّت / 41؛ نمل / 34

3- گفتنی است که واژه ی «عزیز» یکی از صفات خداست، و در قرآن، فراتر از 92 بار، ذات بی همتای او با این صفت یاد شده و این واژه در این مورد به کار رفته است

4- مائده / 54

ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کس از شما از دین و آیین خویش برگردد به خدا زبانی نمی رساند، چرا که به زودی خدا گروهی را خواهد آورد که آنان را دوست می دارد و آنان نیز او را دوست می دارند؛ با مردم با ایمان و قانون گرا، فروتن و نرم خو هستند و بر کفر گرایان و قانون ستیزان پر صلابت و سرفراز؛

3. نیرومند تر و پر توان تر، در برابر نا توان تر و زبون تر:

(أَنَا أَكْثَرُ مِنْكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا*)

دارایی من از تو افزون تر است و از نظر شمار نفرات نیز از تو پر توان ترم. (1)

4. غالب و چیره، در برابر مغلوب و شکست پذیر:

(إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ نَعْبَةً وَلِي نَعْبَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفَلِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ*)

این برادر من است. او نود و نه عدد میش دارد، و من تنها یک میش دارم، اما او می گوید: آن را هم به من واگذار کن؛ و در سخن وری بر من چیره شده است. (2)

5. شکوه و شکست نا پذیری:

(أَيَّتَعُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا*) (3)

... آیا اینان به راستی سرفرازی و پیروز مندی را نزد حق نا پذیران

ص: 501

1- كهف/34؛ منافقون / 8

2- ص / 23

3- نساء / 139؛ یونس / 65؛ صافات / 180؛ ص / 82؛ شعراء / 26؛ فاطر / 10؛ مریم / 81

می جویند؟! این پنداری بی اساس است! چرا که پیروز مندی و سرافرازی یک سره از آن خدا و نزد اوست.

6. سخت و دشوار:

(لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ*) (1)

بی تردید برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او گران است شما در رنج و دشواری بیفتید...

7. عزیز تر و ارجمند تر:

(قَالَ يَا قَوْمِ أَرَهْطِي أَعَزُّ عَلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ*)

هان ای قوم من! عشیره ی کوچک من بر شما از خدا عزیز تر است که فرمان او را پشت سر خویش افکنده و او را از یاد برده اید؟ (2)

8. تعصب و سرکشی و حق نا پذیری:

(بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزِّهِمْ وَشِقَاقِهِمْ*) (3)

آنان که کفر ورزیدند در سرکشی و ستیزه اند.

با این بیان واژه ی «عزّت» به تناسب مفهوم اصلی اش - که سختی و نفوذ نا پذیری است - گاه در سرکشی و حق نا پذیری نیز به کار رفته است، که در این صورت، به بیان «راغب» با این واژه، گاه ستایش می گردد و گاه نکوهش.

ص: 502

1- توبه / 128

2- هود / 92

3- ص / 2؛ بقره / 206

واژه ی «عزت» در فرهنگ قرآن و عترت به مفهوم اوج گرفتن به مرحله ی توانمندی معنوی و اخلاقی و عظمت روح و توسعه ی شخصیت و آراستگی به مهر و مدارا و صلابت و شکست نا پذیری روان در برابر باطل و بیداد در کران تا کران زندگی و درون و برون دنیای پر اسرار وجود خویشتن و در رویا رویی با دیگر پدیده ها و رویداد های خوشایند و نا خوشایند آمده است.

این قدرت شگرف و شکست نا پذیر، در مرحله ی نخست از ژرفای جان و دل و گستره ی روح و قلب استوار انسان خود ساخته سر چشمه می گیرد و پس از سر بر آوردن از رویش گاه خویش، به تدریج در کران تا کران اندیشه و عقیده، زبان و قلم، دست و دیده، گفتار و کردار و برنامه ها و هدف ها و روش زندگی او تجلی می یابد و آن گاه به او عظمت و شکوه و معنویت و مهر و مدارا و شکست نا پذیری می بخشد.

کسی که به این ویژگی انسانی و معنوی آراسته گردید، از سویی به راستی تجسم اخلاص و پاکی، حق گرایی و حق پذیری، فروتنی و برد باری، صلح جویی و مدارا، شکیب و تحمل هدفمند، بشر دوستی و آشتی پذیری، نقد خواهی و نظارت طلبی، آزاد منشی و انصاف ورزی و رشد خواهی و محاسبه جویی در ابعاد گوناگون زندگی می گردد، در همان حال دیگر خود را فراتر و پر بها تر و ارجمند تر از سر ذلت فرود آوردن در برابر حق ناشناسان و خود کامگان می نگرد، فراتر از وقار متکبرانه، فراتر از فروتنی ذلیلانه، فراتر از ستم پذیری و قبول خفت، فراتر از برده منشی و

دنباله روی، فراتر از بافتن و شنیدن چاپلوسی ها و ستایش های چندش آور و لقب های پوشالی و پر طمطراق، فراتر از فرمان برداری های چاکر منشانه و اهانت آمیز و فراتر و ارجمند تر از ضد ارزش هایی چون: ریا، سَمعه، خود دوستی، حبّ مدح، عجب، بد گمانی، جدال، تملق، دنیا طلبی، حرص، حسد، غرور، تعصب، سخن چینی، کینه توزی، فریب، فخر فروشی، تجمل گرایی، دورویی، جاه طلبی، خشونت پیشگی و جنون قدرت و شهرت و ثروت و ... می خواهد.

به مرحله ای اوج می گیرد و خود را عزیز می دارد که نه در برابر زر و زور، نفوذ می پذیرد و نه در برابر نیرنگ و فریب؛ نه بیداد و ناروا و زور مدارای را تحمل می کند و نه آن را به دیگران تحمیل می کند و می خواهد و نه می تواند نظاره گر اسارت مردمی در چنگال این آفت های عزّت کش و ذلّت بار باشد و دم فرو بندد و با همه ی توان و مایه نهادن از جان به آنان درس عزّت نفس و کرامت روح و بزرگ منشی و آزادگی و زندگی در خور شأن انسان ندهد؛ نه هرگز!

آری، حقیقت عزّت و آزادگی پذیرش مدیریت خرد و وجدان بر جان و جامعه و رعایت مقررات و حقوق مردم است، نه انبوهی شعر و شعار بدون عمل و فرصت سوز و یا تند و تیزی بی مهار و مدارا و تحمیل هوا های خود به دیگران به هر وسیله، و یا مدیریت منهای معنویت و راستی و یا سیاست بدون انگیزش مشارکت و رضایت مردم و بدون رأی آنان.

امیر مؤمنان عزّت و آزادگی واقعی را تواضع و فروتنی در برابر حق و

عدالت می نگرد؛

(الْعِزُّ أَنْ تَذَلَ لِلْحَقِّ إِذَا لَزِمَكَ.) (1)

امام صادق می فرماید:

(شَرَفُ الْمُؤْمِنِ قِيَامُهُ بِاللَّيْلِ وَعِزُّهُ كَفُّ الْأَذَى عَنِ النَّاسِ؛) (2)

شرف انسان در شب زنده داری اوست و کرامت و آزادگی اش در عدالت و دست نگاه داشتن از آزار مردم و رعایت حقوق آنان.

و می فرماید:

(الْصِّدْقُ عِزٌّ وَالْجَهْلُ ذُلٌّ؛) (3)

آراستگی به راستی و درستی، عزت و آزادگی است و جهالت و نادروستی، ذلت و خفت است.

و می فرماید:

(حُسْنُ خُلُقِ الْمُؤْمِنِ مِنَ التَّوَّاضِعِ، وَعِزُّهُ تَرْكُ الْقَيْلِ وَالْقَالِ؛) (4)

منش شایسته ی انسان با ایمان از تواضع و فروتنی اوست و عزت و آزادگی او، در وا نهادن جنجال و هیاهو و زبان و سیاست خشونت بار است.

گواهی پیامبر به عزت و آزادگی خدیجه

1. پیامبر گرامی همواره از عزت و آزادگی بزرگ بانوی حجاز یاد می کرد و می فرمود:

ص: 505

1- میزان الحکمة / ج 6/ 290

2- همان مدرک

3- همان مدرک

4- همان مدرک

(ما أَبَدَلَنِي اللَّهُ خَيْرًا مِنْهَا، لَقَدْ آمَنْتُ بِحِينَ كَفَرَ النَّاسُ، وَصَدَّقْتَنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسُ، وَأَشْرَكْتَنِي فِي مَالِهَا حِينَ حَرَمَنِي النَّاسُ...؟) (1)

خدای فرزانه هرگز همسر و همراه و مشاوره بهتری از او به من ارزانی نداشت؛ چرا که در آن شرایط بحرانی که مردم واپس گرا به دعوت توحیدی من کفر ورزیدند، او با شهامت و درایت به راه و رسم آزادی خواهانه و آسمانی من ایمان آورد، و آن گاه که آنان مرا در رسالتم دروغ گو انگاشتند، او با شجاعت و اخلاص، راستی و درستی مرا در دعوتم گواهی کرد، و در آن روزگار سخت و ظالمانه ای که زور مداران، حتی طبیعی ترین حقوق انسانی مرا پایمال می ساختند، آن بانوی هوشمند و انتخاب گر، با شریک ساختن من در ثروت و دارایی هنگفت خویش، مرا در راه هدف های انسانی ام یاری رساند.

2. و نیز به گروهی از زنان معاصر او - که او را به بزرگی یاد می نمودند - با دیدگانی غرق در اشک فراق فرمود:

(خَدِيجَةُ وَ أَيْنَ مِثْلُ خَدِيجَةَ؟ صَدَّقْتَنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسُ، وَ وَاَزَّرْتَنِي عَلَى دِينِ اللَّهِ، وَ أَعَاتْتَنِي عَلَيْهِ بِمَا لَهَا...؟) (2)

از «خدیجه» سخن گفتید؟ کجا همانند آن بانوی خرد و پروا پیدا می شود؟ او بود که در آن شرایط بحرانی که مردم مرا در دعوت آزادی خواهانه ام دروغ گو می انگاشتند، با شهامت و ایمان، راستی و درستی مرا در دعوتم گواهی کرد و در راه دین خدا و پیشرفت آن بار

ص: 506

1- الأنوار الساطعة / ص 207

2- بحار/ ج 43/ ص 130

گران وزارت و یاری و همراهی مرا، با درایت و توانمندی به دوش کشید، و با دارایی هنگفت خویش مرا در راه هدف هایم یاری رساند...

3. و نیز فرمود:

(مَا أَبْدَلَنِي اللَّهَ خَيْرًا مِنْهَا، صَدَّقْتَنِي إِذْ كَذَّبَنِي النَّاسُ، وَوَسَّيْتَنِي بِمَالِهَا إِذْ حَرَمَنِي النَّاسُ...) (1)

خدا هرگز همسر و مشاور بهتری از او به من ارزانی نداشته است؛ چرا که در آن شرایط بحرانی که مردم واپس گرا مرا در دعوت آسمانی ام دروغ گو می انگاشتند، او شهادت مندانه درستی دعوت مرا گواهی کرد، و آن گاه که زور مداران مرا از حقوق خویش محروم می ساختند، او با ثروت بسیارش مرا در راه حق و عدالت یاری نمود.

4. و نیز در نقش سازنده ی بزرگ منشی و آزادگی و ایثار او در راه حق و عدالت فرمود:

(مَا قَامَ وَلَا اسْتَقَامَ الدِّينَ إِلَّا بِسَيْفِ عَلِيٍّ وَ مَالِ خَدِيجَةَ) (2)

اسلام پس از فرود بر قلب و زبان پیامبر، با دو عامل اساسی بسط و گسترش و پایداری یافت: جهاد و فداکاری همه جانبه ی علی علیه السلام، و دیگر ثروت و امکانات گسترده ی خدیجه، که همه را بزرگ منشان به پیامبر خدا هدیه نمود.

5. و نیز در قدر شناسی از فداکاری آن سمبل بزرگ منشی و آزادگی در راه پیشرفت اندیشه ی آزادی بخش و انسان پرور دین خدا فرمود؟

ص: 507

1- الأنوار الساطعة / ص 218

2- فاطمة الزهراء من المهد الى اللحد / ص 266

(مَا نَفَعَنِي مَالٌ قَطُّ مِثْلَ مَالِ خَدِيجَةَ؛) (1)

هیچ ثروت و امکاناتی در زندگی اجتماعی و تربیتی ام به هدف های والای من بسان ثروت و امکانات «خدیجه» سود بخش و سود رسان نبود.

6. و نیز در حق شناسی از بزرگ منشی او در زندگی فرمود:

(مَا رَأَيْتُ مَنْ صَاحِبَةٍ لِأَجِيرٍ خَيْرًا مِنْ خَدِيجَةَ، مَا كُنَّا نَرْجِعُ أَنَا وَصَاحِبِي إِلَّا وَجَدْنَا عِنْدَهَا تُخْفَةً مِنْ طَعَامٍ تَحْبَاهُ لَنَا؛) (2)

من کار فرمایی پر مهر تر و حق شناس تر و بهتر از خدیجه، نسبت به کار کنان و کار گزارانش ندیدم؛ هر گاه من و دوستم پس از کار، نزد او می رفتیم، می دیدیم غذایی گوارا برای ما آماده ساخته و آن را به ما هدیه می نمود و بزرگ منشانه و انسانی رفتار می کرد.

گر چه گواهی پیامبر گرامی در مورد ویژگی بزرگ منشی و عزت مندی و آزادگی این بانوی درایت و پروا برای حق شناسان و حق طلبان بسنده است، اما به چند داستان درس آموز و روشن گر نیز در این مورد می نگریم:

1. خدیجه علیها السلام به گونه ای در آراستگی به عزت و آزادگی در مکه و حجاز شهره ی آفاق بود که ابو طالب، بزرگ مکه و فرزانه ی قریش در خطبه ی عقد او و محمد صلی الله علیه و آله و سلم، او را از جمله با همین وصف و ویژگی ستود و خطاب به خاندانش گفت:

(إِنَّ ابْنَ أَخِينَا خَاطِبٌ كَرِيمَتِكُمْ الْمَوْصُوفَةُ بِالسَّخَاءِ وَالْعِفَّةِ وَهِيَ فَتَاتُكُمْ)

ص: 508

1- بحار/ ج 19/ ص 63

2- بحار / ج 16/ ص 10

اینک برادر زاده ی ما محمّد صلی اللّٰه علیہ و آلہ و سلم- که بی نیاز از وصف و ستایش است - به خواستگاری دخت گرامی شما آمده؛ آن دخت ارجمندی که به ویژگی بخشندگی و سخاوت و پاکی و پروا و آزادگی آراسته است؛ همو که انسانی است بلند جایگاه و به شکوه و عظمت در میان شما شهره ی آفاق است، و برتریش در بیش و منش، زبان زد همگان و مقامش ارجمند می باشد.

2. در آستانه ی امضای پیمان زندگی مشترک با پیامبر، برای رایزنی در این مورد، نزد «ورقه» کشیش بزرگ روزگار خویش رفت و ضمن مشورت از آراستگی اخلاقی و ویژگی های انسانی محمّد صلی اللّٰه علیہ و آلہ و سلم و در کنارش، فقر مادی او سخن به میان آمد. «ورقه» رو به «خدیجه» نمود و خاطر نشان ساخت که: او از ثروت و امکانات مادی بی بهره است، آیا به شکوه معنوی و اخلاق والا و خرد و کمال وصف نا پذیر و عزّت و آزادگی بی همانند او بسنده می کند یا هموزنی اقتصادی نیز در گزینش همسر دل خواه، برای او مهم است؟

آن بانوی کرامت و آزادگی، در پاسخ عمومی دانشمندش گفت:

(إِذَا كَانَ مَالُهُ قَلِيلًا فَمَالِي كَثِيرٌ؛)

اگر ثروت او اندک است، چه غم که خدا ثروتی بی کران به من داده است، و من همه را به او می بخشم؛ چرا که ثروت و امکانات اقتصادی در

ص: 509

برابر شکوه و معنویت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و کرامت و آزادگی او بسی بی ارزش است!

و آن گاه با سرودن شعری قوی و پر محتوا، بخشش هدفمند و هدف دار و خدا پسندانه از فزونی ثروت و نعمت را، به آسانی گرفتن ناخن تشبیه نمود، که هم لازم است و هم باعث زیبایی و آراستگی بیش تر انسان بخشاینده و بلند نظر می شود؛

(فَمَا الْمَالُ إِلَّا مِثْلَ قَلَمٍ الْأَظْفَارِ...) (1)

و بدین سان خاطر نشان ساخت که در راه کمال و معنویت و در برابر عزّت و آزادگی، بخشش و گذشت برای او آسان است؛ چرا که او درست و خرد مندانه می اندیشد و ثروت، قدرت، اعتبار، امکانات، زیبایی و دیگر نعمت ها و مواهب زندگی را امانت خدا، زود گذر، وسیله ی رشد و رستگاری و نردبان تقرب به خدا و سبب آراستگی به بینش و منش مرقی و خدا پسندانه و آزاد منشانه ارزیابی می کند و به عزّت و آزادگی آراسته است و آن را برای جامعه و دنیای خویش طالب است. (2)

3. در جریان محاصره ی چند ساله ی پیامبر به همراه یاران هاشمی و دیگر آزادی خواهان و ستم ستیزان در درّه ی ابو طالب به وسیله ی طرفداران استبداد و خشونت، یکی از عوامل پایداری پیامبر و مردم با ایمان و عدالت خواه و به شکست کشاندن خود کامگان و محافظه کاران، بزرگ منشی و آزادگی جناب ابو طالب و بلند نظری و جهاد مالی و کرامت

ص: 510

1- بحار/ ج 16/ ص 61

2- بحار/ ج 16/ ص 61

و عزّت مندی خدیجه علیها السلام بود، که در این مورد از جمله آمده است که: ابو طالب و خدیجه، افزون بر به خطر افکندن جان گرامی خویش برای نجات مردم کمال جو و ستم ستیز، همه ی ثروت و امکانات خویش را نیز در این راه با کرامت و آزاد منشی هزینه کردند، که روایت رسیده نشان گر این حقیقت است؛

(وَ أَتَقَنَّ أَبُو طَالِبٍ وَ خَدِيجَةَ جَمِيعَ مَا لَهَا.) (1)

بر این اساس است که اندیش مندان در این مورد می نویسند:

(كَفَاهَا شَرَفًا فَوْقَ شَرَفِ أَنْ الْإِسْلَامَ لَمْ يَقُمْ إِلَّا بِمَالِهَا وَ سَيْفِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ كَمَا رُوِيَ مُتَوَاتِرًا؛) (2)

برای آن بانوی فرزانه، این عزّت و شکوه- که برترین افتخار و شکوه است - بسنده می باشد که راه و رسم عادلانه و بشر دوستانه ی اسلام در برابر شرک و استبداد و تاریک اندیشی و تعصب کور، جز در پرتو جاذبه ی پیامبر و منش او، جهاد خالصانه ی امیر مؤمنان و ثروت بی کران خدیجه و جهاد مالی و فکری او قامت بر نی فراشت و گسترش نیافت.

یکی از دانشمندان در وصف آزادگی و سرفرازی او می نویسد: خدیجه، آن بانوی ارجمند از تبار پیامبران بود؛ زن اندیش مندی که افتخار خود را در پیوند با پیامبر عزّت و کرامت دانست و برای رسیدن به این هدف، از هیچ تلاشی فروگذار نکرد. او زنی بود ثروت مند، طاهره و پاک منش، پناه و امید زنان و دختران محروم و ستم دیده ی جامعه، دانشمند و

ص: 511

1- بحار/ ج 19/ ص 16

2- تنقیح المقال / ج 3/ ص 77 «فضل النساء»

صاحب فضیلت و کمال که در پاکی و پروا و عزّت و آزادگی شهره ی مگّه و حجاز بود.

او با پیامبر پیمان ازدواج بست، پیوندی خدایی و سرشار از صفا و اخلاص و حرمت گذاری به حقوق پیامبر، و بر اساس مهر و عشق؛ به گونه ای که پس از رحلت او پیامبر هرگز او را از یاد نبرد و همسری را از نظر شکوه و مقام و آگاهی و منش، با او در خور مقایسه ندید. او می فرمود: خدیجه زنی بود که پیش از همه ی زنان گیتی، به من ایمان آورد، و همه ی امکانات خود را در راه حفظ اسلام و مسلمانان و در راه آزادی و آزادگی نثار کرد، و زمانی با من کنار آمد و به همراهیم پرداخت که همه از من گسسته بودند.

او در خانه ی پیامبر فرزندان آورد که همه ی آن ها در حیات پیامبر از دنیا رفتند، جز فاطمه علیها السلام، که کوچک ترین فرزند او بود و برابر اسناد تاریخی و روایی، به هنگام رحلت مادر، کودکی پنج ساله بود. آن زن بزرگ منش، چنان ثروت و دارایی خود را در راه خدا و عزّت و آزادگی بشر هزینه کرد که به هنگام رحلت یک جامه برای آخرت هم نداشت!!

آری، خدیجه علیها السلام در بینش و آگاهی، ژرف نگری و آینده بینی، ایمان و اخلاص و منش و اخلاق انسانی به گونه ای رشد یافته و مترقی و آزاده بود، که نه تنها مدال پیش تازی و پیش گامی در حق گرایی و حق پذیری و پاک منشی و آزادگی را پس از بعثت پیامبر در عالم زنان به خود

ص: 512

اختصاص داد، (1) که پیش از بعثت نیز به صورت پیشگام و نمونه و سمبل کمال جویان و آراستگان به عزّت و کرامت جلوه نموده بود. او تنها به خود سازی و آراستگی دنیای وجود خویشتن به این ارزش های انسانی بسنده نکرد، بلکه در جهت نجات و رستگاری مردم خویش، آن ها را برای جامعه و دنیای خویش نیز با همه ی وجود می خواست و آزاد منشانه می جست؛ و درست به همین جهت هم به پیام آور عزّت و آزادگی پیشنهاد پیوند فکری و فرهنگی و خانوادگی داد و در این راه از آسایش و آرامش و از مال و جان مایه نهاد و فداکاری ها و قهرمانی های ماندگار و درخشان و وصف نا پذیری نمود.

او در راه بنیاد آزادی و معنویت و گسترش فرهنگ عزّت و آزادگی، خطر ها کرد و رنج تبعید و محاصره را به جان پذیرفت و بسان سرو بر افراشته و مقاوم، در برابر توفان تاریک اندیشی و ددمنشی و زور مداری و تعصب کور نه تنها سر فرود نیاورد که خم هم به ابرو نیاورد و با این شکوه و عظمت، بخش حساسی از گستره ی قلب نازنین و تسخیر نا پذیر محمد صلی الله علیه و آله و سلم را برای همیشه تسخیر نمود: (كَانَ النَّبِيُّ يَتْنِي عَلَيْهِ وَيُفَصِّلُهَا عَلَى سَائِرِ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ...) (2)

او در پرتو همین ویژگی ها، مهر و رحمت آفریدگارش را به گونه ای به سوی خود جلب نمود، که خدا به وجود ارجمند و منش تابناک و اخلاق و رفتار درخشان او بر فرشتگان مباحثات کرد و به فرشته ی وحی

ص: 513

1- نهج البلاغه / خ 192

2- سیر اعلام النبلاء / ج 2 / ص 110

فرمان رسید که سلام خدا را بر آن سمبل عزّت و آزادگی نثار کند و بهشت زیبا و پر نعمت خدا و خشنودی او را به او نوید دهد. (1)

ص: 514

1- سفينة البحار/ ج 1/ ص 379

پدیده‌ی اسلام و پیشرفت شگفت آور آن

هنگامی که تاریخ جهان را ورق می‌زنیم و سر نوشت اقوام و ملل را مورد بررسی قرار می‌دهیم، می‌بینیم که در برهه‌ای از زمان موج عظیمی از تمدن و فرهنگ، به وسیله‌ی جامعه و ملتی گم نام و عقب مانده در جهان عرب پدید آمد و پس از مدتی بیش تر از نیمی از سر زمین های آباد آن روز را تحت نفوذ خود گرفت، و آن چنان اثری از خود بر جای گذاشت که هیچ جستجوگر فلسفه‌ی تاریخ نمی‌تواند عظمت و تأثیر آن را در پیدایش تمدن های مرحله‌ی بعد جهان نادیده گیرد.

«جوهر لعل نهر» در کتاب خود در مورد شکوه این پیشرفت اعجاب انگیز می‌نویسد: شگفت انگیز است که این نژاد عرب - که در طول قرون دراز انگار در حال خواب و خفتگی به سر می‌برد، و به ظاهر از آن چه در سایر نواحی اتفاق می‌افتاد جدا و بی‌خبر بود - ناگهان بیدار شد و با نیرو و قدرتی شگرف دنیا را تکان داد و زیر و رو ساخت.

سرگذشت جامعه‌ی عرب و داستان این که چگونه این ملت به سرعت در آسیا، اروپا و آفریقا راه یافت و فرهنگ و تمدن عالی و بزرگی

به وجود آورد؟ خود یکی از شگفتی های تاریخ بشر می باشد.

نیرو و فکر تازه ای که عرب ها را از خواب بیدار ساخت و آنان را از اعتماد به نفس و قدرت و شور زندگی سرشار نمود، آیین زندگی ساز «اسلام» بود.

این مذهب به وسیله ی پیامبر تازه ای به نام محمد - که در سال 570 میلادی در مکه به دنیا آمد - به مردم هدیه گردید.

او برای آغاز آموزش مذهب و دعوت خویش شتاب نداشت. مدت ها زندگی آرامی را ادامه داد، و مورد محبت و اعتماد هم شهریان قرار گرفت، و به خاطر بینش و رفتار شایسته اش به لقب «امین» مشهور گشت؛ اما وقتی دعوت خود را برای آموزش مذهب جدید آغاز کرد و به ویژه هنگامی که به روشن گری بر ضد بت های مکه پرداخت، هیاهو و غوغای عظیمی به مخالفت با او برخاست که سرانجام از مکه بیرون رفت تا جان خود را نجات دهد.

محمد پیش و بیش از همه چیز، مردم را به پرستش خدای یگانه - که خود او، پیام آور و سفیر او بود - دعوت می کرد، و در واقع خلاصه ی دعوت او این جمله ها بود که: (لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ.) (1)

او در سال 632، یعنی ده سال پس از هجرت به مدینه، در حالی که توانسته بود از قبائل فراوان عربستان - که همواره با خود در جنگ و ستیز بودند - ملتی یک پارچه و توانمند بسازد و آن ها را از شور و

ص: 516

شوق خدمت در راه یک هدف بزرگ سرشار سازد.

عرب‌ها در ظرف بیست و پنج سال پس از رحلت پیامبرشان بر اثر حرکتی که او پدید آورده و شور و شعله‌ای که او در جان‌شان بر افروخته بود، توانستند تمامی ایران، سوریه، ارمنستان و قسمتی از آسیای مرکزی را از یک سو، و مصر و قسمت‌هایی از شمال آفریقا را از سوی دیگر فتح کنند.

عرب‌ها چه در شرق و چه در غرب، پیش رفتند. در شرق، شهرهای هرات، کابل و بلخ در برابر آنان سقوط کرد، و آن‌ها به ایالات «سند» و سواحل رود «سند» در هندوستان رسیدند، و در غرب هم‌چنان پیش راندند.

در این مورد آورده‌اند که «عقبه»، سردار معروف عرب، در سراسر شمال آفریقا پیش رفت تا به اقیانوس اطلس و سواحل غربی آفریقای شمالی - که امروز به نام مراکش معروف است - رسید. در آن‌جا از این‌که به دریا رسیده است، متأسف شد و مسافت زیادی هم در اقیانوس با کشتی پیش رفت و آن وقت در برابر خدا اظهار تأسف کرد که دیگر در آن سمت دنیا سرزمینی وجود ندارد که وی بتواند آن را به نام خدا مسخر سازد!

عرب‌ها از مراکش و آفریقا و از تنگه‌ی باریک دریا گذشتند و به اسپانیا و اروپا وارد شدند. بدین شکل در حدود 100 سال پس از درگذشت محمد، امپراطوری اسلام از جنوب فرانسه و اسپانیا در سراسر شمال آفریقا تا سوئز، و از آن‌جا در سراسر عربستان و ایران و آسیای مرکزی تا مرزهای مغولستان گسترش یافت، به طوری که دیدیم عرب‌ها

ص: 517

از اسپانیا تا مغولستان را مسخر ساختند و این صحراگردان بیابان های عربستان حکم ران مغرور یک امپراطوری عظیم گشتند. (1)

راز این دگرگونی و پیشرفت

پژوهش گران و اندیش مندان، نفوذ دعوت آسمانی پیامبر و گسترش اندیشه و فرهنگ قرآن را در آن شرایط تیره و تاریک و تعصب و مرگ اندیشی و رواج دنباله روی و ظلم پذیری و حاکمیت استبداد و پرستش های حقارت بار، مرهون علل و عواملی می نگرند که مهم ترین آن ها را می توان این گونه فهرست نمود:

1. شرایط آشفته ی فکری و مذاهب آکنده از خرافات و اوهام و احساس خلاء فرهنگی و مذهبی و اخلاقی خردمندانه و کار آمد و آزادی بخش و تباهی های فقر، نا آگاهی، بی عدالتی، نابرابری، اختناق، استبداد و فریب که شرایط را برای یک تحول مطلوب و مرفعی مساعد نشان می داد.

2. رهبری های زور مدارانه، انحصاری و اسارت بار و رهبران خود کامه و خشن و فاقد صلاحیت های فکری و عاطفی و منش انسانی.

3. روش استبدادی و بسته و متمرکز در اداره ی جامعه، به جای سبک اداره ی آن، با شیوه ی مردمی و مشارکت ملی و مردم سالاری شفاف و توسعه یافته و آزاد منش و عادلانه که حکومت از خواست و

ص: 518

رای مردم شکل گیرد، نقد پذیر و نظارت طلب و مشارکت جو باشد و خود را در برابر تک تک مردم پاسخ گو و محاسبه پذیر بداند.

4. در برابر آن مقتضیات زمان و شرایط مساعد محیط برای یک تحول مطلوب، سادگی و متانت عقاید و آموزه های اسلام؛ (1)

4 جامعیت و همه سو نگری آیین جدید؛ (2)

5. قدرت استدلال و اقناع خرد و وجدان بشر؛ (3)

6. فطری و طبیعی بودن مقررات اسلام؛

7. جاذبه ی وصف نا پذیر پیامبر در بیش و منطق و منش؛ (4)

8. رفتار انسانی پیروان راستین اسلام؛ (5)

9. نقش ممتاز و سرنوشت ساز چهار چهره ی نام دار و چند یار فداکار آغاز بعثت، که عبارتند از: علی علیه السلام، خدیجه، ابوطالب و فاطمه علیها السلام.

نقش ممتاز بانوی نام دار حجاز در حمایت از پیامبر

بانوی خردمند حجاز از جنبه های گوناگون در پیشرفت و استواری اسلام نقش سر نوشت سازی داشت:

1. پیش از هر چیز، خدیجه انسان نو اندیش و نو گرایی بود که نه تنها به شرایط تیره و تاریک روزگارش، خوش بین نبود و آن را نمی پسندید، که

ص: 519

1- انعام / 150 - 153

2- نحل / 90

3- انبیاء / 22؛ بقره / 111؛ نحل / 125

4- آل عمران / 159؛ فتح / 29

5- ممتحنه / 8؛ نهج البلاغه / نامه 53

در بینش و منش و زندگی و عمل کرد، با مردم زمانش بسیار متفاوت بود منتقد و مخالف جریان تاریخ و روند جامعه؛ به همین دلیل به آیین حق گرای ابراهیم ایمان داشت، و همواره با دانشمندان مذهب موسی و مسیح و دانایان عرب در گفت و شنود و در اندیشه‌ی راه نجات و رهایی مردم خویش از بلای جهل، شرک، دنباله روی، استبداد و خشونت بود و از شرک گرایان و ظالمان و واپس گرایان سخت بیگانه بود.

(1)

بر این باور است که پس از ظهور اسلام با تعمق در محتوای آن، و با مطالعه‌ی گسترده و شناخت عمیقی که از بینش و منش مترقی و پر معنویت آورنده اش داشت، با شجاعتی تحسین بر انگیز در گرایش به آیین جدید، پیشگام گردید و این نو اندیشی و نوگرایی و پیش تازی در پذیرش دین جدید با آن اعتبار و معنویت و آوازه‌ی بلند و نفوذ اخلاقی و امکانات اقتصادی خدیجه، از سویی دل های بسیاری را به فرهنگ و آیین جاهلیت متزلزل، و از دگر سو به سوی آیین زندگی بخش جدید متمایل ساخت.

2. موضع گیری دلیرانه و کار ساز خدیجه علیها السلام در حمایت از آیین جدید و در دفاع از حقوق و آزادی و امنیت آورنده‌ی بزرگ آن در آن

ص: 520

1- به همین دلیل هم آنان او را هدف بد اندیشی ها و کینه توزی ها قرار داده و کار را به جایی رساندند، که از کمک های انسانی نیز به او، آن هم در سخت ترین شرایط خود داری ورزیدند و گفتند: بدان جهت که تو به دیدگاه ما بی توجهی نموده و با محمد - که از ثروت دنیا چندان بهره ای ندارد و با روند جامعه‌ی ما نیز سرنا سازگاری دارد- ازدواج کردی، ما نیز رابطه‌ی دوستانه با تو را تحریم نموده، و هیچ گاه یاری و همراهی ات نخواهیم نمود! «أَنْتَ عَصَدْتَنَا وَ لَمْ تَقْبَلِي قَوْلَنَا وَ تَزَوَّجْتِ مُحَمَّدًا يَتِيمًا أَبِي طَالِبٍ فَقَبِيرًا لَا مَالَ لَهُ فَلَسَّ نَا نَجِيءٌ وَلَا نَلِيٌّ مِنْ أَمْرِكِ شَيْئًا...» بحار / ج 43 / ص 3

توفان جهل و جنون و انگیزش تعصب و دنباله روی و خشونت از سوی استبداد گران، گام بلند دیگری بود که راه را به تدریج گشود و برای پیامبر فرصت سازی نمود تا خود و آیین آسمانی اش را در چشم انداز همگان قرار دهد. (1)

3. پایداری قهرمانانه و شکیب و صف نا پذیر خدیجه علیها السلام در برابر توفان مشکلات، کار شکنی ها، زخم زبان ها، تمسخر ها، خشونت ها، داغ و درفش ها، زندان ها و تبعید ها، حصر ها و رنج ها پا به پای پیامبر، چیز هایی نیست که تاریخ و حافظه ی تاریخی پژوهش گران آن ها را از یاد ببرد، چرا که این سومین گام آن بانوی آزاده و تاریخ ساز در پیشرفت دین و نجات جامعه و مردم بود.

4. امید و نوید دادن خدیجه به محمد صلی الله علیه و آله و سلم در سخت ترین شرایط، دل داری دادن به او در برابر فشار ها و احساس دل تنگی ها، زدودن گرد و غبار غم و اندوه از گستره ی دل بی کران پیامبر با ظرافت و درایت و ایمان به خدا، گام بلند دیگر خدیجه علیها السلام در این راه بود.

5. شرکت مستقیم در مبارزه ی بزرگ اسلام با کفر، آزادی با استبداد، عدالت با بیعدالتی، برابری خواهی با برتری جویی، نوگرایی با کهنه گرایی، زندگی خواهی با مرگ اندیشی، استقلال طلبی با تحمیل انزوا و تحقیر و زندگی وابسته گرایانه و طفیلی به زن، آن گاه نثار ثروت و امکانات و

ص: 521

1- از سخنان روشن گر و شعار های دلیرانه ی او این است که می گفت: «لَا أَفْلَحُ مَنْ عَادَاكَ يَا مُحَمَّدُ!» هان ای محمد! آن کسی که با تو و آیین زندگی سازت سرنا سازگاری و دشمنی داشته باشد رستگار نخواهد شد. مناقب آل ابی طالب / ج 1 / ص 58

موقعیت و جایگاه و آسایش و رفاه و جان و هستی در راه خدا و آزادی و رستگاری بندگان او، کار سترگی است که در عالم زنان تنها از آن بزرگ بانوی نوگرا و آزاده و عدالت خواه میسر بود و بس.

درست از این زاویه است که پیامبر همواره او را یار و هم پایی بی بدیل عنوان می داد.

تا در دنیا بود، به او و نام و یاد و هر آن کس و هر آن چه نشان از او داشت بسیار احترام می کرد. او را بانوی خرد و کمال، (1) سر مشق ایمان و پروا، آراسته ی به ارزش های انسانی و معنوی، نمونه ی آزادگی و سمبل حق طلبی و سالار زنان کمال جو و رشد یافته خواند و از جانب خدا به او درود و سلام آورد، (2) و نوید بهشت و پاداش پر شکوه داد، و بهشت پر طراوت خدا را در شور و شوق دیدار و ورود او وصف نمود، (3) و خیر داد که خدا بر

فرشتگانش از ایمان و ایثار و اخلاص و فداکاری او مباحثات می کند. (4)

پیامبر راست گو کار سترگ خدیجه را در کنار جهاد پر شکوه امام علی

ص: 522

1- (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: كَمُلَ مِنَ الرِّجَالِ كَثِيرٌ وَلَمْ يَكْمُلْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَرْيَمُ وَ آسِيَّةُ وَ خَدِيجَةُ وَ فَاطِمَةُ.) مسند احمد/ ج 12/ ص 511

2- بحار/ ج 16/ ص 7؛ صحیح بخاری/ ج 5/ ص 112

3- (قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سلم: اِنَّ تَأَقَّتِ الْجَنَّةُ إِلَى أَرْبَعٍ مِنَ النِّسَاءِ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ آسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ.) بهشت پر طراوت و زیبای خدا در شور و شوق چهار زن نواندیش و گران قدر و تاریخ ساز است: مریم، آسیه، خدیجه ستاره فروزان جهان عرب و فاطمه دخت سر فراز محمد صلی الله علیه و آله و سلم. احقاق الحق/ ج 10/ ص 99.

4- (فَإِنَّ اللَّهَ يُنَاهِي بِكَ كِرَامَ مَلَائِكَتِهِ كُلِّ يَوْمٍ مِرَارًا.) بحار الأنوار/ ج 16/ ص 78

- که تنها پادشاه یک شمشیرش برابر عبادت آدمیان و پریان وصف شده است (1) - بر شمرد. (2)

در میدان عمل او را یار همراه، مشاور زندگی، شریک دغدغه های خویش و وزیر کار آمد فرهنگی و انسانی اجتماعی خویش برگزید. (3)

و فقدان او را فاجعه بار ارزیابی نمود و سال رحلت جان سوزش را سال غم و اندوه عنوان داد.

پس از مرگ او برای مدتی خانه نشین گردید، (4) و سرانجام هم به مدینه هجرت نمود؛ چرا که دیگر با فقدان خدیجه و ابو طالب جایی برای ماندن نبود.

اینک توجه شما را به نمونه هایی از دیدگاه ها در نقش تاریخ ساز آن بانوی بزرگ و جناب ابو طالب دو پشتیبان پر اعتبار پیامبر جلب می کنم:

1. «علاّمه ی طبرسی» در این مورد می نویسد: خدیجه و ابو طالب، دو یار پر اعتبار و دو پشتیبان راستین پیامبر، هر دو در یک سال جهان را

ص: 523

1- (صَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ التُّقَلَيْنِ). احقاق الحق / ج 6 / ص 55

2- (مَا قَامَ وَلَا اسْتَقَامَ الدِّينُ إِلَّا بِسَيْفِ عَلِيٍّ وَ مَالِ خَدِيجَةَ)؛ اسلام پس از فرود بر قلب و زبان پیامبر، با دو عامل اساسی بسط و گسترش و پایداری یافت: جهاد و فداکاری همه جانبه ی علی علیه السلام، و دیگر ثروت و امکانات گسترده ی خدیجه علیها السلام که همه را بزرگ منشانه به پیامبر خدا هدیه نمود. فاطمة الزهراء من المهد الى اللحد/ ص 266. این روایت به این صورت نیز آمده است: (مَا قَامَ إِلَّا بِسَيْفِ عَلِيٍّ وَ ثَرْوَةِ خَدِيجَةَ)؛ اسلام پس از فرود بر قلب و زبان پیامبر، با دو عامل اساسی استوار شد و گسترش یافت: با جهاد و فداکاری همه جانبه ی علی علیه السلام، و ثروت و امکانات گسترده ی خدیجه که همه را بزرگ منشانه در راه خدا به پیامبر هدیه کرد.

فاطمه الزهراء وَ تَرَفِي غَمْد/ ص 112

3- بحار/ ج 38 / ص 85

4- بحار/ ج 19 / ص 63

بدرود گفتند و بدین سان پیامبر گرامی، هدف دو فاجعه و دو مصیبت قرار گرفت: مصیبت مرگ ابو طالب و اندوه مرگ خدیجه! و این در حالی بود که خدیجه علیها السلام، وزیر راستین اسلام و مشاور خردمند و شجاع پیامبر بود، و آن حضرت به یاری او و حمایت بی دریغ و شجاعانه اش بر انبوه مشکلات و موانع چیره می شد و با مهر و صفای وصف نا پذیر او آرامش خاطر می یافت؛

«... وَ كَانَتْ خَدِيجَةَ وَزِيرَةَ صِدْقٍ عَلَى الْإِسْلَامِ، وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَسْكُنُ إِلَيْهَا.» (1)

2. «بیتهقی» می نویسد: خدیجه و ابو طالب دو یار پر نفوذ اسلام و پیامبر، یکی پس از دیگری در یک سال جهان را بدرود گفتند. با رحلت آن دو چهره ی نامدار، یکی پس از دیگری به فاصله ای اندک، امواج گرفتاری و مصیبت بر پیامبر باریدن نمود، چراکه خدیجه وزیر راستین و کار آمد اسلام و مشاور خردمند و یار شجاع و فداکار پیامبر بود، و آن حضرت به یاری او و حمایت بی دریغ و شهادت مندانه اش بر انبوه مشکلات و موانع چیره می شد، و با مهر و صفای وصف نا پذیر او آرامش خاطر می یافت؛

«ثُمَّ إِنَّ خَدِيجَةَ وَ أَبَا طَالِبٍ مَاتَا فِي عَامٍ وَاحِدٍ، فَتَتَابَعَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ الْمَصَائِبُ بِهَلَاكِ خَدِيجَةَ، وَ كَانَتْ خَدِيجَةَ وَزِيرَةَ صِدْقٍ عَلَى الْإِسْلَامِ، وَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَسْكُنُ إِلَيْهَا.» (2)

ص: 524

1- اعلام الوری/ ج 1/ ص 132؛ بحار/ ج 16/ ص 11

2- دلائل النبوة/ ج 2/ ص 352

3. «محدث قمتی» می نویسد: ابو طالب و خدیجه دو یار نام دار پیامبر یکی پس از دیگری به فاصله ای کم تر از چهل روز جهان را بدرود گفتند. پیامبر پیکر یار و مشاور و شریک دغدغه های خود، خدیجه را با دست خویش در دامنه ی کوه «حَجُون» در نزدیکی مکه و کنار آرامگاه عمویش ابو طالب به خاک سپرد. پس از به خاک سپاری خدیجه امواج غم و اندوه بر آن حضرت هجوم آورد به گونه ای که کم تر در میان مردم می آمد و در خانه بود و آن سال را، سال سوگ و اندوه برای خود و توحید گرایان و کمال جویان نامید؛

«... وَ أَمَّا خَدِيجَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَأَتَتْهَا تَوَفَّتْ بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ مِنْ وَفَاةِ أَبِي طَالِبٍ، وَقِيلَ خَمْسَةَ وَ ثَلَاثِينَ يَوْمًا وَ دَفَنَهَا رَسُولُ اللَّهِ بِيَدِهِ فِي حَجُونِ مَكَّةَ وَ اغْتَمَّ النَّبِيُّ بَعْدَ وَفَاتِهَا كَثِيرًا حَتَّى قَلَّ خُرُوجُهُ مِنَ الدَّارِ وَ سَمِيَ ذَلِكَ الْعَامَ بِعَامِ الْحُزْنِ.» (1)

4. «علامه ی مجلسی» می نویسد: ابو طالب عمو و پشتیبان نام دار پیامبر در آخرین روز های سال دهم از بعثت، جهان را بدرود گفت. آن گاه خدیجه یار و مشاور پر اعتبار آن حضرت سه روز پس از رحلت ابو طالب، جهان را بدرود گفت. پیامبر گرامی پیکر یار و مشاور و شریک دغدغه های زندگی خود، خدیجه را با دست خویش در دامنه ی کوه «حَجُون» در نزدیکی مکه و کنار آرامگاه عمویش ابو طالب به خاک سپرد... و آن سال را، سال سوگ و اندوه برای خود و توحید گرایان نامید.

ص: 525

پس از به خاک سپاری خدیجه امواج غم و اندوه بر آن حضرت هجوم آورد به گونه ای که کم تر در میان مردم می آمد و بیش تر در خانه بود؛

«فَسَمِيَ رَسُولُ اللَّهِ ذَلِكَ الْعَامَ عَامَ الْحُزْنِ.» (1)

5. حدیث نگار بلند آوازه، مرحوم «کلینی» در مورد شخصیت ارجمند و نقش کار ساز خدیجه و ابو طالب، آن دو نمونه ی درایت و حق طلبی می نویسد: بانوی بزرگ حجاز پس از شکسته شدن پیمان ظالمانه ی اصلاح ستیزان و کفر گرایان در مورد «حصر» پیامبر و یاران آزادی خواه او در شعب ابی طالب و آن گاه خروج آنان از آن زندان طاقت فرسا - که یک سال پیش از هجرت بود - جهان را بدرود گفت. آن گاه ابو طالب یار پر اعتبار دیگر آن حضرت به فاصله ای کم تر از یک سال از رحلت خدیجه جهان را بدرود گفت. (2) پس از فقدان آن دو مدافع بزرگ اسلام و پیامبر، فشار و خشونت تاریک اندیشان بر ضد او و دین و آیین و گروندگان به توحید و تقوا سخت فزونی یافت و اندوه مصیبت شدت گرفت، به گونه ای که پیامبر به فرشته ی وحی شکوه برد، آن گاه بود که از جانب خدا پیام رسید که: اینک که پس

از ابو طالب و خدیجه در این جامعه و سرزمین استبداد زده و بیداد پیشه یار و یاوری نداری، از این جا بیرون روا و بدین سان فرمان هجرت تاریخ ساز به آن حضرت رسید؛

ص: 526

1- بحار/ ج 19/ ص 25

2- در مورد پس و پیش بودن تاریخ رحلت آن دو انسان بزرگ منش، و نیز فاصله ی میان رحلت آنان دیدگاه ها یکسان نیست. برخی بر آنند که نخست جناب ابو طالب جهان را بدرود گفت، و پس از مدتی یار و مشاور پیامبر، خدیجه از دنیا رفت؛ اما برخی عکس آن را آورده اند، و پاره ای نیز بر آنند که فاصله ی رحلت آن دو، تنها سه روز بود.

« فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَخْرَجَ مِنَ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلِهَا... وَ أَمْرَهُ بِالْهَجْرَةِ. » (1)

6. و مرحوم «حرّ عاملی» می نویسد: پس از رحلت جان سوز یار پر نفوذ اسلام و پیامبر، خدیجه یک سال پیش از هجرت، آن گاه رحلت ابو طالب سالار و فرزانه ی مکه چیزی پس از یک سال از مرگ او، امواج غم و اندوه گستره ی دل پیامبر را پوشاند، و بر اثر فشار و ددمنشی استبداد و دژخیمان آن، نه تنها آزادی نسبی بیان و دعوت، که حتی جان گرامی پیامبر نیز به خطر افتاد؛ آن گاه بود که خدا به او وحی فرمود که از آن جامعه و سرزمین بلا زده و بیداد پیشه بیرون رو و به مدینه هجرت نما؛ چرا که چرا که پس از ابو طالب و خدیجه در این جامعه و سرزمین استبداد زده یار و یآوری نداری...

«لَمَّا مَاتَتْ خَدِيجَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَبْلَ الْهَجْرَةِ بِسِتَّةٍ وَ مَاتَ أَبُو طَالِبٍ بَعْدَ مَوْتِهَا بِسِتَّةٍ حَزَنَ رَسُولُ اللَّهِ حُزْنًا شَدِيدًا وَ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ مِنْ كُفَّارِ قُرَيْشٍ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَخْرَجَ مِنَ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلِهَا... وَ هَاجَرَ إِلَى الْمَدِينَةِ...» (2)

ص: 527

1- اصول کافی/ ج 1/ ص 440

2- الجواهر السنّية في الاحاديث القدسية / ص 218

سر انجام پس از آن محاصره ی ظالمانه ی پیشوای آزادی و خاندان فداکار و یاران عدالت خواه و توحید گرایش در شعب ابی طالب، پیمان سیاه استبداد گران تاریک اندیش به خواست خدا، به صورت معجزه آسایی شکسته شد و پیامبر به همراه شریک دغدغه های زندگی و یاران و حامیان سر فراز و رهروان راهش آزاد شد.

خدیجه علیها السلام که در روزگار حصر و تبعید، یارِ همراه و مشاور خردمند و پر افتخار پیامبر و پناه گاه و مادر مردم با ایمان و آزادی خواه بود، از یک سو شادمان بود، اما از سوی دیگر می دید که آن فشار بیداد و محرومیت طولانی از امکانات زندگی و حتی آب و غذا و امنیت و آرامش در تبعید گاه، سلامتی او و فرزانه ی مگّه، ابو طالب را به خطر افکنده و آن دو یار پر اعتبار و دو حمایت گر شجاع پیامبر به شمعی می مانند که واپسین فروغ و حرارت را به همراهان ایشار می کند. آری، آنان بر اثر کهولت و فشار محرومیت می رفتند تا شمع وجودشان آخرین جرقه ها را به رهروان راه ایمان و آزادی هدیه کنند.

خدیجه علیها السلام این بیمار شد و در بستر افتاد. با این که دوستان و یاران برای پرستاری از او بر یک دیگر سبقت می جستند و هر کدام به خاطر بزرگ منشی خدیجه، خود را مدیون او می نگریستند، با این وصف خود پیامبر - که نمونه ی وفاداری و حق شناسی و آزادگی و انصاف بود - پرستاری از یار پر مهر زندگی را به عهده گرفت، و در برابر اصرار «اسما»، «امّ سلمه»، «امّ ایمن» و دیگر زنان و دختران توحید گرا و نو اندیش، خود بر پرستاری از او پافشاری کرد.

خود آن حضرت برای خدیجه اش غذا آماده می ساخت، کنار بسترش ساعت ها می نشست، به سخنان او گوش جان می سپرد، به او امید و نوید می داد، از مهر و رحمت خدا سخن می گفت، در جا بجا شدنش به او مدد می کرد، حق شناسانه از روز های دشوار و سرنوشت سازی سپاس گزاری می کرد، که آن دخت جمال و کمال به او پناه داده، و دعوت او را تصدیق نموده و در راه تأمین امنیت او، از جان مایه نهاده بود. روز هایی که خدیجه علیها السلام گرد و غبار اندوه و فشار استبداد را با گشاده رویی و مهر از چهره ی درخشان او زدوده بود. روز هایی که در حمایت از او در برابر بیداد گران ایستاده و از حق حیات، اندیشه، آزادی و امنیت او، دلیرانه حمایت نموده و همه ی اعتبار و امکانات خویش را در راه آرمان های بلند او به میدان آورده بود.

وصیت ها و سفارش های خدیجه علیها السلام

انسان های بزرگ و اندیش مند همواره می کوشند تا سفارش ها و

سخنان شان سازنده و آموزنده و الهام بخش باشد، به ویژه که آن سخنان، آخرین سفارش ها و وصیت های آنان باشد؛ چرا که وصیت آنان هدف ها و غرض های یک عمر تلاش و کوشش آنان و نگرانی ها و دغدغه های شان را نشان می دهد.

آن چه به عنوان وصیت و سفارش های آخرین بانوی خردمند حجاز رسیده است، نشان گر عمق ایمان به خدا و جهان پس از مرگ، بیان گر اخلاص و معنویت و تلاش او در عبادت و بندگی و خود سازی و خود شکوفایی و کسب خشنودی خدا و احساس مسئولیت نسبت به دخت فرزانه اش فاطمه علیها السلام است.

در این مورد آورده اند که: او به هنگام شدت یافتن بیماری و احساس فراق، رو به پیامبر نمود و گفت: ای پیامبر خدا! سفارش ها و وصیت های مرا بشنو!

پیامبر با مهر و محبت بسیار به او آرامش خاطر بخشید و برایش دعا کرد و فرمود آماده است تا سخنان یار با وفای زندگی اش را با جان و دل بشنود.

خدیجه از آن حضرت خواست تا دعای خود را بدرقه راهش سازد، و آن گاه که جهان را بدرود گفت و خواستند پیکرش را در آرام گاهش قرار دهند، پیامبر به لطف خود بر آرامگاه او فرود آید و با نماز و دعا آن جا را فروغ و برکت بخشد.

آن گاه افزود: وصیت دیگری دارم که آن را به وسیله ی فروغ دیدگانم، فاطمه به آگاهی شما خواهم رساند!

پیامبر خدیجه و دخت فرزانه اش را لحظاتی تنها نهاد و بیرون آمد. او به دخت ارجمندش گفت:

(يَا حَبِيبَتِي! يَا قُوَّةَ عَيْنِي! قَوْلِي لِأَبِيكَ إِنَّ أُمَّي تَقُولُ أَنَا خَائِفَةٌ مِنَ الْقَبْرِ أُرِيدُ مِنْكَ رِذَائِكَ الَّذِي تَلْبِسُهُ حِينَ نَزُولِ الْوَحْيِ تُكَفِّتَنِي فِيهِ؛)

هان ای محبوب دل مادر! نور دیده ام! به پدر گران قدرت بگو: مادرم می گوید: من از خانه ی قبر، شب اول قبر و تنهایی در قبر نگران و ترسانم، از شما تقاضا دارم یکی از جامه های خویشان را که به هنگام فرود فرشته وحی و دریافت پیام خدا و راز و نیاز های شبانه در بر می کردید، به من هدیه کنید تا پس از مرگ، پیکرم با آن کفن گردد.

فاطمه علیها السلام تقاضای مادر را با پدر در میان نهاد، و پیامبر حق شناس نیز خواسته ی یار پر مهر و فداکار خویش را به جان پذیرفت و بی درنگ ردای مورد نظر را به فاطمه داد، و او نیز با شادمانی آن را نزد مادر آورد.

هنگامی که آن بانوی ایمان، جهان را بدرود گفت، پیامبر گرامی به مراسم غسل او پرداخت و آن گاه که خواست بر بدن نازنین او جامه ی آخرت بپوشاند به ناگاه جبرئیل فرود آمد و پس از رساندن سلام خدا، پیام خدا را رساند که می فرمود:

(يَا مُحَمَّد! إِنَّ كَفَنَ خَدِيجَةَ مِنْ عِنْدِنَا، فَإِنَّهَا بَدَلَتْ مَالَهَا فِي سَبِيلِنَا فَجَاءَ جِبْرِئِيلُ بِكَفَنِ وَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا كَفَنُ خَدِيجَةَ وَ هُوَ مِنْ أَكْفَانِ الْجَنَّةِ أَهْدَى اللَّهُ إِلَيْهَا، فَكَفَّنَهَا رَسُولُ اللَّهِ بِرِدَائِهِ الشَّرِيفِ أَوْلَىٰ وَ بِمَا جَاءَ بِهِ جِبْرِئِيلُ ثَانِيًا، فَكَانَ لَهَا كَفَنَانِ: كَفَنٌ مِنَ اللَّهِ وَ كَفَنٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ؛)

جامه ی آخرت خدیجه از سوی ما می باشد؛ چرا که او ثروت و

امکانات خویش را در راه دین و آیین ما هزینه نمود. و آن گاه آن جامه ی بهشتی را به پیامبر داد و آن حضرت هم آن نازنین بدن را نخست با ردای خویش، آن گاه با آن جامه ی اهدایی کفن کرد و در آرامگاه «مُعلی» در دامنه ی کوه «حجون»- که بر فراز شهر مکه است - به خاک سپرد. (1)

بانوی خردمند حجاز نگرانی دیگری نیز داشت که آن را به یکی از دوستانش گفت، و از او پیمان گرفت تا در آن مورد از مهر مادری دریغ نرزد، که خواهد آمد.

نویدی جان بخش در آستانه ی سفر

به هر حال بانوی بزرگ حجاز در بستر بیماری افتاده و شَبَح مرگ بر او سایه افکنده بود.

در یکی از روزها، آخرین لحظات زندگی را می گذرانید که پیامبر بر او وارد شد و با مهر و بزرگواری همیشه کنار بسترش نشست و پس از گفت و شنودی با آن یار پر مهر، در حالی که جام دیدگانش لبریز از اشک بود فرمود:

(أَكْرَهُ مَا نَزَلَ بِكَ يَا خَدِيجَةُ وَقَدْ جَعَلَ اللَّهُ فِي الْكُرْهِ خَيْرًا كَثِيرًا...)

هان ای خدیجه ی عزیز! آن چه بر تو فرود آمده، بر ما بسی گران است و رحلت جان سوز تو سخت غم بار و حزن انگیز؛ اما خدا در نا خواستنی ها و ناگواری های زندگی، خیر بسیار قرار داده است؛ بر این باور باید

ص: 533

شکیبایی پیشه ساخت و به او اعتماد نمود. بانوی من! هنگامی که در بهشت زیبای خدا بر بانوان برگزیده ی جهان و دوستان هم ردیف خویش وارد شدی، سلام مرا به آنان برسان.

بانوی بزرگ حجاز پرسید: آنان کیانند؟

فرمود: «مریم»، دختر عمران؛ «کلثوم» خواهر موسی، و «آسیه» آن زن حق طلب و آزادی خواه. (1)

«خدیجه» گفت: به خوشی و مبارک باد ای پیامبر عزیز! (2)

پیامبر فرمود: من دستور یافته ام که تو را به اقامت گاهی پر شکوه در بهشت پر طراوت و زیبا- که از مروارید ساخته شده است - مژده دهم؛ اقامت گاهی که نه در آن سر و صدا و هیاهوی دنیاست. و نه رنج و فرسودگی آن.

دغدغه های مام آزادی

زمان به سرعت می گذشت، بانوی خردمند و آزاد منش جهان عرب گریه می کرد و آه می کشید «اسما» به او گفت: شما که سالار زنان هستی و همسر پر مهر و با وفای پیامبر و مشاور با درایت و فداکار او، و از آن حضرت مژده ی بهشت پر طراوت و زیبا و نوید پاداش پر شکوه و

ص: 534

1- روضة المتقين / ج 1 / ص 364

2- به بیان برخی از روایات این بانوان نو اندیش و کمال جو در بهشت پر طراوت و زیبا به افتخار هم نشینی و همراهی پیامبر نائل خواهند شد؛ به همین جهت تعبیر به «ضرائرک» آمده است. بحار / ج 19، ص 24

خشنودی خدا را دریافت داشته ای، چرا گریه می کنی؟

(اَتَّبِكِينَ وَ اَنْتَ سَيِّدَةٌ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَ اَنْتَ زَوْجَةُ النَّبِيِّ وَ مُبَشِّرَةٌ عَلٰى لِسَانِهِ بِالْجَنَّةِ؟) (1)

او پاسخ داد: گریه ام برای آن است که دخت گران مایه ام را ترک می کنم و شب عروسی او در کنارش نیستم تا او را یاری و همراهی کنم. دخترم نوجوان است، نگران آنم که در شب عروسی اش یار و یاور پر مهر و مشاور دل سوزی نداشته باشد.

«اسما» گفت: من اینک با تو پیمان می بندم که اگر تا آن زمان زنده بودم به جای تو او را مادری کنم، و آن گاه بود که بزرگ بانوی جهان عرب، آرام و مطمئن، چشم بر هم نهاد و در شصت و سه سالگی جهان را بدرود گفت. (2)

به همین جهت سال ها پس از رحلت جان سوز بانوی بزرگ حجاز، هنگامی که دخت فرزانه اش فاطمه علیها السلام با امیر آزادی پیمان زندگی مشترک بست، درست شب عروسی او بود که «اسما» آن زن آزاده و با وفا به همراه کاروان عروس به خانه ی علی و فاطمه رفت، و آن گاه که پیامبر پس از مراسم میهمانی از مردم قدر دانی نمود و از همگی خواست تا عروس و داماد را به خدا سپارند و به خانه های خویش بروند، پس از رفتن همگان، «اسما» را در آن جا نگریست. از او دلیل ماندنش را پرسید که او از نگرانی خدیجه علیها السلام برای دخت فرزانه اش در آستانه ی رحلت و

ص: 535

1- فاطمة الزهراء علیها السلام من المهد الى اللحد/ ص 145؛ الأنوار الساطعة / ص 351

2- بحار / ج 43 / ص 138

آن گاه پیمان خویش با او سخن گفت؛ (فِذَاكَ أَبِي وَ أُمِّي وَ مَا فَصَدْتُ خِلَافَكَ وَلَكِنِّي أُعْطِيتُ خَدِيجَةَ عَهْدًا وَ حَدَّثْتُهُ؛)

پیامبر به یاد مهر و درایت یار با وفای زندگی اش افتاد و بی اختیار باران اشک امانش نداد و برای او و دوست با وفایش «اسما» دعا کرد، و از او خواست تا برای آرامش روح پر معنویت خدیجه و وفای به پیمانش با او، برای فاطمه اش مادری کند؛

(یا أسماء! قَضَى اللَّهُ لَكَ حَوَائِجَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ!) (1)

تقاضا از پیامبر حق شناس

بانوی خردمند و پروا پیشه ی حجاز، واپسین دقیقه های زندگی در این جهان را پشت سر می نهاد. او در اندیشه ی پرواز بود و به مرگ و عالم پس از مرگ و مهر و پاداش خدا به شایستگان می اندیشید و نیز به هشدار و کیفر او در مورد حق نا پذیران.

او برای ساختن این جهان و آن جهان، کار های بزرگی کرده بود که از آن جمله کسب دانش و بینش،

نو اندیشی و نو گرایی،

تلاش در راه خود سازی و خود شکوفایی،

هدف مندی و هدف داری در همه ی زندگی،

کوشش در راه حق طلبی و عدالت خواهی،

ص: 536

آزادی و آزادگی،

آراستگی به ارزش های انسانی و اخلاقی،

دقت بسیار برای انتخاب شایسته بر سر دو راهی های زندگی،

پاک روشی و پاک منشی،

خدا جویی و یکتا پرستی،

دگر دوستی و مردم خواهی،

پیش تازی تحسین بر انگیز در اسلام،

پیش گامی پر شکوه در ایمان،

پیش قدمی شگفت آور در بر پایی نماز و فرهنگ نماز،

سبقت در بیعت با پیامبر آزادی و معنویت در آن شرایط تیره و تار،

کسب افتخار هم فکری، هم راهی، هم دلی و هم رازی پیامبر،

به همراه داشتن افتخار مقام وزارت، و مشاورت او از عالم زنان،

در آن شرایط دشوار، مام راستین مؤمنان شدن،

شریک دغدغه های پیامبر بودن،

پناه گاه او گردیدن،

حمایت گر شجاع و پر اعتبار او شدن،

مایه ی آرامش روح او عنوان یافتن، و در همه ی فراز و نشیب ها برای رسانیدن پیام خدا و نجات و رستگاری مردم و ایجاد تحول مطلوب در اندیشه ها و منش ها با او هماهنگ شدن و ثروت و امکانات و عمر و جوانی و آسایش و آرامش را در راه خشنودی خدا و آرمان های بلند پیامبرش در طبق اخلاص نهادن،

رنج ها و تبعید ها را به جان خریدن،

بر اثر ایمان و شایستگی بسیار به افتخار مادری فاطمه علیها السلام و نسل پاک و پاکیزه اش نایل آمدن، و از پیامبر راستی نوید بهشت و نعمت های ماندگار آن و سلام و خشنودی خدا را دریافت داشتن، و... این ها فهرستی از کار های سترگ بانوی آزادی و عدالت خدیجه است.

با این وصف او از فرط فروتنی نه خود را از خدا طلب کار می نگرد و نه از پیامبر او و نه از مردم؛ نه هرگز به همین جهت او آمرزش و بخشایش می خواست و از پیامبر تقاضا می نمود که:

1. دعای خویش را در راه سفر آخرت بدرقه ی راه او سازد؛

2. برای او از بارگاه خدا آمرزش و بخشایش بطلبد؛

3. به هنگام خاک سپاری بر او منت نهاد و پیش از قرار دادن پیکر او در آرامگاه و خانه ی قبرش، خود لحظاتی در آن جا فرود آید و آن جا را با عطر نماز و دعای خویش پر برکت سازد.

آن گاه فرمود تقاضای دیگری دارد که آن را به وسیله ی فاطمه اش طرح خواهد نمود.

پیامبر در حق آن یار مهربان دعا کرد، و او را با دخت فرزانه اش تنها نهاد، و او تقاضای دیگرش را با فاطمه اش در میان نهاد و او نیز پیام او را به پدر رساند و پیامبر به جان پذیرفت و به خواسته اش عمل کرد. (1)

ص: 538

به گونه ای که بیش تر تاریخ نگاران و محدثان آورده اند، بانوی بزرگ حجاز در دهمین روز ماه خدا، به سال دهم از بعثت، پس از آزادی از تبعید گاه شعب ابی طالب، بر اثر فشار های جسمی و روحی از سوی تاریک اندیشان، در حالی که دست در دست پیامبر مهر و آزادی داشت، جهان را بدرود گفت و پیامبر و مردم خدا جو را در غم و اندوه رحلت جان سوزش فرو برد.

فروید این فاجعه ی سهمگین بر پیامبر و رهروان خدا جو و آزادی خواه او بدان جهت گران تر، شکننده تر و جبران نا پذیر تر می نمود، که آنان هنوز از غم بزرگ رحلت جان سوز فرزانه ی قریش و سرور حجاز و یکی از دو پشتیبان پر اعتبار و شجاع پیامبر جناب «ابو طالب» نیاسوده و هنوز در سوگ او دیدگان پیامبر، خدیجه، علی، فاطمه - که در خرد سالی اش شاهد هوشمند حمایت بی دریغ آن مرد بزرگ از پدر و آرمان بلند او بود - هم چنان اشک بار بود؛ همان سان که دل ها و قلب های آزادی خواهان داغ دار بود. (1)

ص: 539

1- گفتنی است که در مورد تاریخ رحلت خدیجه و ابو طالب و نیز پس و پیش بودن رحلت آن دو پشتیبان پر نفوذ اسلام و پیامبر، دیدگاه های دیگری هم آمده است، که برای رعایت اختصار و اهمیت نداشتن آن ها در اصل بحث از طرح آن ها گذشتیم؛ علاقه مندان می توانند در این مورد به کتاب هایی از دانشمندان شیعه و اهل سنت نظیر این کتاب ها بنگرند: بحار/ ج 43/ ص 138؛ ج 19/ ص 25؛ اعلام الوری/ ج 1/ ص 130 - 132؛ مقتل الحسین/ خوارزمی/ ص 28؛ قصص الأنبياء/ نشر الهادی/ ص 327؛ كشف الغمّة/ ج 1/ ص 513؛ مستدرک سفینه البحار/ ج 3/ ص 30؛ تنقیح المقال/ ج 3/ ص 77؛ مروج الذهب/ ج 2/ ص 306؛ مقاتل الطالبيين/ ص 59؛ تذكرة الخواص/ ص 277؛ اعيان الشيعة/ ج 6/ ص 308؛ كحل البصر/ ص 54؛ مرآة العقول/ ج 5/ ص 182؛ اصول کافی/ ج 1/ ص 440؛ الحدائق الناظرة/ ج 17/ ص 423؛ دلائل النبوة/ ج 2/ ص 352؛ الاتحاف بحبّ الأشراف/ ص 182

پیامبر که در آن شرایط دشوار افزون بر تدبیر امور و تنظیم شئون دین و آیین بین جدید و گروندگان به آن، به خاطر حق شناسی و گرامی داشت ایمان و اخلاص و حرمت همسری و همراهی، پرستاری یار مهربان و هم رزم اندیش مند و فداکارش خدیجه را به عهده گرفته بود و در واپسین لحظه های زندگی چشم بر چشم و گوش به سفارش ها و وصیت های او داشت و دل مشغول و نگران او بود، با پرواز روح ملکوتی آن لاله ی بهشت، از کنار بسترش برخاست و با دیدگانی اشک بار، خبر رحلت یار غم خوار خود را اعلام داشت.

این خبر تکان دهنده، صاعقه وار مگه و اطراف آن را در هم نوردید و مردم آن سر زمین از رحلت بزرگ بانویی آگاهی یافتند که پیش از ظهور اسلام هم، او را نو اندیش و نوگرا، آزاد منش و استقلال طلب، خدا جو و محروم نواز، پاک روش و پاک منش، بزرگوار و پر اعتبار، و نه تنها سرور زنان و دختران روزگار که سالار همه ی نیک اندیشان و کمال جویان می شناختند.

از عجایب روزگار

از عجایب روزگار این است که این خبر جان سوز، از سوئی دوست و دشمن، آشنا و بیگانه، زن و مرد، شهر نشین و صحرا نشین، کوچک و

بزرگ و آزاد و برده را در ماتم فرو برد و از دگر سو، با این وصف که پیامبر در مگه دشمنان بد سگال و خشونت کیش و بد زبانی داشت، همه ی زبان ها به ستایش خدیجه علیها السلام و آمرزش خواهی به او گشوده شد؛ چرا که همگان کم و بیش از سرشت پاک و منش متری و خرد فروزان و قلب مهربان و شخصیت پر شکوه و تکرار نا پذیر خدیجه، نیکی های بسیار دیده و یا شنیده بودند.

مرگ غم بار آن بانوی بزرگ، ضربه ای هولناک بر پیامبر و رهروان راه او فرود آورد و قلب نازنین او را به همراه ره یافتگان و آزادی خواهان آکنده ی از اندوه و درد ساخت؛ به ویژه که آن پیشوای بزرگ، چندی پیش از این به سوگ عمومی گران قدر و مدافع بزرگ و نستوه خویش نشسته بود، که این مصیبت سهمگین نیز بر اندوه عمیق او افزون گشت؛ به گونه ای که آن سال را، سال اندوه و ماتم نامید؛ چرا که دو یار پر مهر و دو پشتیبان پر اقتدار و دو چهره ی عدالت خواه خود را در آن سال و در شبستان سرد و یخ زده ی استبداد و مرگ اندیشی و خشونت از دست داده بود.

آن حضرت از سویی به سوگ «خدیجه» نشست؛ به سوگ بانویی که نه تنها همسر وفادار و پر مهر و هم راز و مشاور و معاون خردمند و وزیر کار آمد و کار گشای او از عالم زنان - در رساندن پیام خدا به مردم، جذب دل های حق طلب، ایجاد دگرگونی مطلوب و متری در اندیشه ها و افکار و کاستن مشکلات و کنار زدن موانع و مبارزه ی با کج اندیشی ها و بد خواهی ها و دشمنی ها- بود، بلکه نخستین بانوی نو اندیش،

آرمان خواه، ستم ستیز، آزادی خواه، اسلام گرا و ایمان آورنده ی به خدای یکتا در آن شرایط بی یآوری حق و در آن فضای آکنده از تعصب کور و دنباله روی از رهبران گم راه و زور مداران تاریک فکر و بیداد پیشه نیز بود.

او بانوی بی نظیر روزگار خویش بود، درست و مترقی می می اندیشید و مستقل و شایسته موضع می گرفت و نیک مقایسه می نمود و به بیان قرآن، بهترین دیدگاه و برترین سخن و انسانی ترین راه را بر می گزید و در گزینش خویش سرا پا اخلاص و راستی و شور و شعور و باور و ایمان و مبارزه و ایثار بود. آن بانوی خرد و راستی پشتیبان پر اقتدار پیامبر در فراز و نشیب زندگی به حساب می آمد، و شخصیت بزرگی بود که ثروت و دارایی بسیار خویش را در کنار جان نورانی اش برای پیشرفت هدف های عادلانه و آرمان های انسانی پیامبر به او هدیه کرد، و نه تنها در میان زنان مکه، که در همه ی جهان عرب، بانویی ترقی خواه و بی نظیر بود.

او اندکی کم تر از سه دهه زندگی مشترک با پیامبر عدالت، شب و روز و در آسایش و نا امنی و در خانه و تبعید گاه و فراز و نشیب ها، همواره یار همراه، مونس آگاه، همدم پر اخلاص، همسر فداکار، یاور شجاع و شریک دغدغه ها و نگرانی ها و غم های بزرگ پیامبر در آن شبستان تیره و تاریک بود، و به صورت سنگ صبور یاران راه، پناه محرومان، مام یتیمان و نمونه ی خوبان درخشید.

نو اندیشی و نوگرایی و گزینش های سر نوشت ساز و

موضوع گیری های خردمندانه و دگرگون ساز خدیجه در پیوستن به اسلام و حمایت دلیرانه از پیامبر و دفاع همه جانبه و کار آمد از وحی و رسالت از راز های پیشرفت اسلام و گسترش فرهنگ آزادی بخش آن بود. بی جهت نیست که در روایات رسیده از پیامبر، نقش حساس و مبارزه ی پر اخلاص و مقاومت و پایداری شجاعانه ی او با جهاد و فداکاری همه جانبه ی امیر آزادی ارزیابی و هم ردیف آمده است.

افزون بر این کم نبودند آن زور مدارانی که به خاطر حرمت و اعتبار اقتصادی و اجتماعی و شکوه اخلاقی خدیجه، از دشمنی نهان و آشکار با اسلام و آورنده ی آن، شرم می کردند و از آسیب و آزار رساندن به حرکت اصلاحی و برنامه ی انسانی و آیین آسمانی آن حضرت خود داری نموده و در گروه بندی ها و پیمان های ظالمانه بر ضدّ دین خدا و آیین پیام آورش با تاریک فکران تشنه ی خون و جنون هم کاری نکرده، بلکه کار شکنی هم به سود جریان مورد نظر و در حمایت از آن بانوی آزاده می نمودند.

سخنان پیامبر در نقش حیاتی و سر نوشت ساز خدیجه در پیشرفت دین و آیین و حمایت از نهضت و پناه دادن به پیشوای آزادی و یاران بی پناه او در آغاز راه و ابتدای کار را باید ژرف نگریست و جدی گرفت؛ چرا که آن حضرت به صراحت قرآن، (1) بسان صاحبان قدرت و مقام، بر اساس احساس و شور و یا دوستی و دشمنی ناروا و غرض و مرض و

ص: 543

هوای دل سخن نمی گوید، و بی دلیل و بدون ملاک و میزان دقیق، کسی را بالا و پایین نمی برد، و در محاصره ی تحریف و کانالیزه شدن به وسیله ی چاپلوسان و دنیا داران و یا تاریک فکران هم قرار نمی گیرد و گفتار و موضع گیری اش بر اساس حق و عدالت و حقیقت است؛ از این رو هنگامی که او در وصف و نقش کسی، او را برترین نمونه ی زن از قریش و جهان عرب،

والا ترین زن روزگاران،

یکی از چند سالار زنان بهشت،

برگزیده ی بارگاه خدا،

پیش تاز در حق گرایی و عدالت خواهی،

راست گو و درست کار در همواره ی زندگی،

پر اخلاص و صدیقه در اسلام و ایمان،

پاک روش و پاک منش،

همسر و هم راهی بی بدیل و بی نظیر در زندگی خویش،

دریافت دارنده ی نوید بهشت پر نعمت از بارگاه خدا،

مفتخر شدن به دریافت بشارت خشنودی خدا و سلام او،

در خور مباحث خدا شدن و به احترام و تحسین فرشتگان رسیدن وصف می کند، زمانی که پیامبر کسی را هم پا و هم ردیف بانوان نام دار و پر معنویتی چون مریم و فاطمه وصف می کند و در کنار زن نو اندیش و عدالت خواه و ستم ستیزی، چون «آسیه» قرار می دهد - که بر سر دوراهی سخت و دشواری، چون انتخاب برنامه ی عادلانه و نجات بخش

ص: 544

موسی و یاری او، و در کنارش محرومیت و شکنجه تا سوزانیده شدن و مرگ، و از دگر سوزندگی دنیا و رفاه و آسایش و دبدبه و زرق و برق کاخ فرعون، می تواند بهترین و شجاعانه ترین انتخاب را بنماید - نشان گر اوج شکوه و معنویت و انتخاب زیبا و بی نظیر خدیجه در زندگی است.

آن حضرت به دلایل خاصی پس از آن بانوی وفا، با زنان بزرگ و آزاده و آگاه و پروا پیشه ای بسان «ام سلمه»، (1) یا «زینب» دختر

ص: 545

1- او همدم و همسر پیامبر پس از رحلت جان سوز خدیجه بود، و هم فکر و هم راز آن حضرت به شمار می رفت. پیشگامی او در اسلام و ایمان و خود سازی و رشدش در دانش و عمل پس از خدیجه و برخی دیگر از چهره ها، هجرتش از مکه به سوی «حبشه» و آن گاه داستان شنیدنی هجرتش به مدینه، به افتخار مام مؤمنان نایل آمدن، فرود فرشته ی وحی در خانه ی او به پیامبر و آوردن آیه ی تطهیر، گواهی صریح پیامبر به شایسته کرداری و گام سپاری او در شاه راه هدایت، انبوهی از امتیازات و افتخارات اوست. او بانوی خردمند و پروا پیشه ای است که حرمت همسری و هم راهی و نام و شکوه پیامبر را پس از رحلت آن بزرگوار، در گفتار و منش پاس داشت، و نه تنها اجازه نداد تا سوداگران او را به ابزار قدرت و امتیاز جویی سیاسی و اقتصادی و بهانه ی مبارزه ی با حق و عدالت و چماق سر کوب تبدیل سازند، بلکه همواره در راه و روش مورد نظر و سفارش پیامبر، گام سپرد و در بدترین شرایط در راه حق و عدالت پایداری ورزید و در برابر استبداد هراس انگیز مذهبی، به سود حق و عدالت و مظلومیت علی و فاطمه علیها السلام شجاعانه موضع گرفت، تا جایی که مورد خشم زور مداران قرار گرفت و حقوقش قطع شد. او با شهامت در برابر استبداد ایستاد و به جسارت و اهانت خلیفه به فاطمه علیها السلام اعتراض نمود و خروشید که: (الْمِثْلُ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ يُقَالُ هَذَا الْقَوْلُ؟ هِيَ وَاللَّهِ الْحَوْرَاءُ بَيْنَ الْأُنْسِ...). آیا درباره ی شخصیت والایی چون فاطمه علیها السلام به چنین سخنی می گویند؟! به خدای سوگند که او حوریه ای است در میان انسان ها و روح و جانی است برای کالبد ها، او در دامان پروا پیشگان پرورش یافته، بر روی دست های فرشتگان دست به دست گشته، در دامان بانوان پاکیزه کردار رشد نموده، بهترین شخصیت و منش را به دست آورده به برترین تربیت ها و والا ترین ارزش ها نایل آمده است. با این که قرآن شریف می فرماید: (وَ أُنذِرَ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ؟) و خویشان نزدیک خود را هشدار ده، آیا شماییان به راستی چنین می پندارید که پیامبر خدا میراث خویشان را بر او تحریم کرد، اما به خود آن حضرت اعلام نکرد؟! یا این که بر این پندارید که پیامبر مطلب را به او اعلام کرد و پیام را رساند و هشدارش را داد، اما او با فرمان پدر گران قدرش پیامبر مخالفت می ورزد؟! کدام یک؟ مگر نمی دانید که او بهترین بانوی عصر ها و نسل ها، مام پر فضیلت دو سالار جوانان بهشت، و نظیر و همتای «مریم» است، که با بعثت پدر گران قدرش، رسالت پروردگارش به کمال رسید و پایان یافت. به خدای سوگند که پیامبر او را از سرما و گرما مراقبت می کرد، و دست راستش را زیر سر او و دست چپ را پوشش او می ساخت. هان! ای زور مداران! آهسته تر که پیامبر در برابر دیدگان شماست و رفتار ظالمانه ی شما را می نگرد. وای بر شما! آخر به سوی او باز می گردید و به زودی خواهید دانست که کیفر کردارتان چگونه خواهد بود؟ «جمال الدین شامی» پس از آوردن این سخن از «ام سلمه» آن بانوی آزاده و ستم ستیز می افزاید: به خاطر این حق گویی و موضع شجاعانه در برابر انحراف و استبداد بود که «ام سلمه» از حقوق سالانه ی خویش محروم گشت و به دستور رهبر حکومت غاصب، آن سال چیزی از حقوقش را به او نپرداختند. آری بانو «ام سلمه» با وجود گسستن دنیا داران و نا آگاهان از خاندان آزادی و عدالت، به خاطر ایستادگی در برابر جریان تاریک اندیش و خشن و انحصار گر «سقیفه»، رابطه ی دوستانه اش را با فاطمه علیها السلام پاس داشت و سفارش های پیامبر را در مورد او و فرزندان و همسرش را گرمی داشت، و بر خلاف خواست استبداد به دیدار فاطمه علیها السلام شتافت و از آن پرچم بر افراشته ی ایمان و آزادی، دل جویی نمود و آن حضرت نیز او را از نیکان و خوبان شمرد و آن گاه که همه را از حضور در خانه و کنار بستر بیماری و مراسم

خاک سپاری خویش - با آن وصیت و تدبیر تاریخی محروم ساخت - «امّ سلمه» را گرامی داشت؛ اما با همه ی امتیازات و افتخارات او، یکی از آن روایات و وصف و ستایشی که از پیامبر در مورد خدیجه شنیده شد، و آن احترام عمیقی که در زندگی و پس از رحلت اش نسبت به او دیده شد، در وصف «امّ سلمه» یا دیگر همسرانش دیده نشد؛ به گونه ای که «عایشه» می گفت: بر هیچ زنی از زنان پیامبر به اندازه ی حسادتی که نسبت به خدیجه به من دست داد، حسد نورزیدم؛ چرا که پیامبر به خاطر حق شناسی و قدر دانی و انگیزش دیگران به شایستگی ها، از او بسیار به شکوه و عظمت یاد می فرمود و از امتیازات و نیکی های او بسیار یاد می کرد؛ (مَا غَرْتُ عَلَىٰ امْرَأَةٍ لِرَسُولِ اللَّهِ كَمَا غَرْتُ لِكَثْرَةِ ذِكْرِ رَسُولِ اللَّهِ بِهَا.) صحیح بخاری / ج 6 / ص 193؛ نقش عایشه در تاریخ اسلام / ص 303

«جَحْش» و عمّه زادههٔ خویش و نیز دختران زیبا و خوش فکری پیوند

ص: 546

زندگی مشترک بست، اما از آن حضرت - که نمونه ی بزرگ منشی و حق شناسی بود- کسی در مورد هیچ یک، وصف و تعریفی چون خدیجه از پیامبر نشنید و حرمت گزاری و بزرگ شماری که در هماره ی زندگی و تارحلت، از یاد و نام بلند آن یار خردمند و پر معنویت بر زبان داشت، در مورد دیگری ندید و نشنید!!

بر این اساس باید مرگ و از دست شدن چنین یار غم خوار و مشاور بزرگی بر پیامبر آن گونه گران آید.

آری، عظمت این فاجعه را تنها خدا می داند و درد آن ضربه ی سهمگین را تنها پیامبر و پس از او علی علیها السلام آن گونه که بود احساس می کند. به همین جهت به نظر می رسد که هیچ رویداد و فاجعه ای به دردناکی و جگر سوزی و کمر شکنی رحلت جان سوز خدیجه و ابو طالب دو یار پر اعتبار و دو پشتیبان پر اخلاص راه خویش نبود؛ چرا که وجود ارزش مند آن دو انسان برجسته، از سویی نقش حساسی در زندگی دگرگون ساز پیامبر و بود و نبود او داشت، و از دگر سو در گسترش فرهنگ اسلام در آغازین سال های بعثت.

شعاع شخصیت و نقش تاریخ ساز آن بانوی بزرگ

به راستی اگر شعاع وجودی آن بانوی تاریخ ساز و نقش او به عنوان یار پر مهر و مشاور هم اندیش پیامبر در این سطح والا و بالا نبود، چرا مرگ او باید آن گونه در روح بزرگ آن سمبل شکیب و پایداری تکان دهنده و غم بار جلوه کند؟

چرا باید از غم بزرگ فقدان او بی قرار گردد؟

و چرا باید پس از غروب خورشید بی غروب او از آسمان زندگی اش خانه نشین گردد؟

و برای چه باید سال رحلت غم بار او و ابو طالب را سال اندوه بزرگ بنامد؟ و چرا دیگر ادامه ی دعوت اصلاحی و آزادی بخش خود را در مکه نا ممکن بنگرد؟

چرا باید برنامه هجرت از یار و دیار را در دستور کار قرار دهد؟

و چرا پس از خدیجه و هجرت از سرای او، هرگز نمی تواند یاد و نام درخشان و نقش ارزش مند و کار سترگ او را به فراموشی سپارد؟ بلکه با شنیدن نام او، از شکوه او وصف کند و نقش او را در پیشرفت دین و آیین گرامی دارد و ضمن گرامی داشت او، از درد جان سوز فراق آهی سوزان کشد و با تأسف و اندوهی عمیق، باران اشک از آسمان دیدگان ببارد و بنالد که: آه! از خدیجه ام نام بردید؟ از خدیجه ام سخن گفتید؟ کجا همانند آن بانوی خرد و پروا و آن نمونه ی راستی و اخلاص پیدا می شود؟ او بود که در آن شرایط بحرانی که مردم مرا در دعوت آزادی خواهانه ام دروغ گو می انگاشتند، با شهامت و ایمان، راستی و درستی مرا گواهی کرد و در راه دین خدا و پیشرفت آن، بار گران وزارت و یاری و هم راهی مرا با درایت و توانمندی به دوش کشید، و با دارایی هنگفت و امکانات گسترده ی خویش مرا در راه هدف های انسانی ام یاری رساند. آری، کجا همانند خدیجه ام پیدا می شود؟

ص: 548

یکی از حدیث نگاران در این مورد آورده است که:

«... وَرَدَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ أَمْرَانِ عَظِيمَانِ وَجَزَعٌ جَزَعًا شَدِيدًا؛» (1)

با رحلت جان سوز خدیجه و ابو طالب، دو پشتیبان پر اعتبار پیامبر، در حقیقت دو فاجعه ی سهمگین بر آن حضرت فرود آمد؛ به گونه ای که آن اسطوره ی شکیب و پایداری، سخت اندوه زده و بی قرار گردید!

و دیگری می نویسد: پیامبر گرامی از فاجعه ی مرگ جان سوز خدیجه و ابو طالب که با فاصله ی یک ماه و پنج روز اتفاق افتاد، به گونه ای یگه خورد که برای مدتی خانه نشین گردید، و کم تر بیرون آمد؛

«لَمَّا تُوفِّيَ أَبُو طَالِبٍ وَ خَدِيجَةُ وَ كَانَ بَيْنَهُمَا شَهْرٌ وَ خَمْسَةٌ أَيَّامٍ اجْتَمَعَتْ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ مُصِيبَتَانِ، فَلَزِمَ بَيْتَهُ...» (2)

و سومی می نویسد: مصیبت دیگری که بر قلب پیامبر فشار می آورد، مرگ بزرگ مدافع اسلام و پیامبر، جناب «ابو طالب» بود؛ همان مرد بزرگی که پس از رحلت نیای پیامبر، «عبد المطلب» سر پرستی آن حضرت را - که هشت ساله بود - به عهده گرفت، و تا پنجاه و سه سالگی - یعنی درست همان سالی که پیامبر را به سوگ خود نشانند - لحظه ای حمایت خویش را از آن حضرت دریغ نداشت.

این مرد بزرگ در طول زندگی، خدمات شایانی به پیامبر نمود؛ خدماتی که هر کدام نشان گر ایمان و عظمت و فضیلت و شخصیت والای اوست. راستی که اگر خدا او و بانوی خردمند حجاز «خدیجه» و

ص: 549

1- طبرسی/ اعلام الوری/ ص 63؛ قصص الأنبياء/ ص 327؛ بحار/ ج 19/ ص 5

2- بحار/ ج 19/ ص 20

علی علیه السلام را در آغاز بعثت پیامبر و دعوت او به یاری اسلام بر نیانگیخته بود، بی تردید اسلام در آغاز حیات خویش از میان می رفت.

راستی که این سراینده ی خوش فکر چه زیبا سروده است که:

وَلَوْلَا أَبُو طَالِبٍ وَابْنُهُ

لَمَا مَثَلَ الدِّينُ شَخْصاً فَقَامَا

فَهَذَا بِمَكَّةَ آوَى وَحَامَا

وَ هَذَا بِبَيْتِ رَبِّ جَسَّ الْحَمَامَا...

اگر ابو طالب و فرزند رشید او نبودند، هرگز قامتِ بر افراشته ی دین بر پا نمی شد.

او در مکه به آورنده ی بزرگ اسلام پناه داد، و از او شایسته و بایسته حمایت کرد؛ و این در مدینه با آغوش باز به استقبال مرگ و شهادت شتافت تا خطرات سهمگین را از اسلام و پیامبر بر طرف سازد.

خدا، باران خیرش را بر آن راد مرد آزادی خواه بباراند که هدایت را در آغاز راه کمک کرد و به این فرزند دلیرش خیر فراوان دهد که پایان شرافت ها و سر آمد عظمت ها بود.

و نیز می نویسد: دو حادثه ی تکان دهنده ی مرگ خدیجه و ابو طالب در زندگی پیشوای بزرگ توحید و دگرگونی روند آن، اثری سر نوشت ساز نهاد؛ چرا که اگر رحلت آن دو یار پر اعتبار پیش نمی آمد و پیامبر مدافعان پر اقتداری چون آن دورا از دست نمی داد، به سوی «مدینه» هجرت نمی فرمود و این پس از مرگ آن دو بود که آن حضرت به خوبی احساس کرد که دیگر یار و پشتیبان پر اقتداری در مکه ندارد، و در میان

ص: 550

عمو‌ها و عمّه‌ها و بستگانش نیز کسی نیست که بتواند جای آن‌ها را پر کند و نقش حسّاس آن‌ها را بر عهده گیرد. درست است که عمومی شجاع پیامبر «حمزه» نیز قهرمانی بزرگ بود و عمه اش «صفیه» نیز زنی با شخصیت و آنان هم از حقّ و عدالت حمایت می‌کردند، امّا آن‌ها هرگز از موقعیت و اقتدار «ابو طالب» و «خدیجه» در مکه بهره‌مند نبودند، و نمی‌توانستند جای خالی آن‌ها را برای حمایت از اسلام و پیامبر پُر کنند.

آری، مرگ خدیجه هم برای پیامبر سهمگین بود، و هم برای علی و فاطمه علیها السلام و هم برای توحید گرایان بی‌پناه، و هم برای غیر مسلمانان آرامش طلب و خواهان زندگی سالم و انسانی، که اگر مرگ اندیشان آنان را برای انتخاب به حال خود می‌نهادند، در راه جدید گام می‌سپردند؛ آری فقدان انسان‌های صاحب‌اندیشه و منش‌زنده و بالنده و نقش‌مترقی و زندگی‌ساز - که در شمار چون گوهری کم‌یاب و گاه نایاب هستند - این‌گونه است و خدیجه علیها السلام از آن گوهرها و نمونه‌های انسانی بود.

امیر آزادی در سوگ خدیجه علیها السلام

هیچ‌کس پس از پیامبر حق‌شناس، به اندازه‌ی امیر آزادی در فاجعه‌ی مرگ جان‌سوز بانوی بزرگ آزادی گرفته و اندوه‌زده نشد؛ چرا که او از سویی با خرد و دانش و بینش و منش‌مترقی و ایمان و اخلاص و صف‌ناپذیر یار و مشاور اندیش‌مند و پاک منش پیامبر نیک آشنا بود و از دگر سو، از نقش کارساز او در حمایت از پیامبر و پیشرفت دین و آیین او و ایجاد تحول مطلوب در آن جامعه و شرایط یخ‌زده نیک آگاه بود.

افزون بر آن، آن حضرت از سویی خدیجه علیها السلام را مادر پر مهر و مربی دل سوز و آموزگار لایق دوران کودکی خویش می شناخت، و از دگر سو در همه ی فراز و نشیب های پس از بعثت و آغازین سال های دعوت آزادی بخش پیامبر، او را هم اندیش و هم رزم و هم راه و هم گام خویش در دفاع از قرآن و پیامبر و نمونه ی مقاومت و شکیب یافته بود؛ به همین جهت در سوگ جان سوز خدیجه و پدر ارجمندش ابوطالب، آن دو پشتیبان پر اعتبار اسلام و پیامبر باران اشک از دیدگان فرو باراند و چنین سرود:

أَعْيَنَى جُودًا بَارَكَ اللَّهُ فِيكُمَا

عَلَى هَالِكَيْنِ لَا تَرَى لَهُمَا مَثَلًا

عَلَى سَيِّدِ الْبَطْحَاءِ وَابْنِ رَيْسِيهَا

وَ سَيِّدَةِ النَّسْوَانِ أَوْلَ مَنْ صَلَّى

مُهَدَّبَةً قَدْ طَيَّبَ اللَّهُ خِيَمَهَا

مُبَارَكَةً وَ اللَّهُ سَاقَ لَهَا الْفَضْلَا

فَبِتُّ أَقَاسِي الْهَمِّ وَ التَّكْلَا

مُصَابِيَهُمَا أَدْحَى إِلَى الْجُودِ الْهُوَا

لَقَدْ نَصَرَا فِي اللَّهِ دِينَ مُحَمَّدٍ ... (1)

هان ای دو چشم من باران اشک از آسمان دیدگانم فرو بارید، خدا این گریه و این باران اشک را در سوگ دو یار فداکار اسلام و قرآن و دو

ص: 552

پشتیبان بی همانند پیامبر آزادی و عدالت بر شما مبارک سازد؛ چرا که آن دو به راستی انسان های بی نظیری بودند.

هان ای دو چشم من! در سوگ غم بار سالار حجاز و فرزند سالار مکه، ابو طالب و نیز در رحلت جان سوز سالار زنان که نخستین بانوی توحید گرا و پیش تاز ترین زن در راه آزادی و معنویت بود و با پیامبر نماز می گزارد و به نیایش می نشست، باران اشک فرو بارید.

بر همان بانوی خود ساخته و پاک روش و پاک منشی که خدا خیمه و سرای او و گرداگردش را پاک و پاکیزه ساخته است.

بر همان بانوی پر برکتی که خدا او را به خاطر نو اندیشی و شایسته کرداریش به شاه راه فضیلت ها و والایی ها راه نموده است.

دریغ و درد که اینک در سوگ رحلت جان سوز آن دو انسان والا و بشر دوست، گرفتار آمدم و به غم فراق آنان دچار شدم. آه که رحلت جان سوز آن ها روز و شب مرا تیره و تار ساخته است.

این دو یار راستین و شجاع پیامبر، دین و آیین آسمانی و نجات بخش او را، شهادت مندانه یاری کردند و با شجاعتی تحسین بر انگیز با همه ی وجود و اعتبار و توان و امکانات خویش با حق ستیزان و بیداد گران و تاریک اندیشان مبارزه نمودند.

و نیز این گونه سرود:

أَبَا طَالِبٍ عِصْمَةَ الْمُسْتَجِيرِ

وَ عَيْتِ الْمَحْوَلِ وَ نُورِ الظُّلَمِ

ص: 553

لَقَدْ هَدَّ فَقْدُكَ أَهْلَ الْحِفَاظِ

فَصَلِّ عَلَيَّ وَلِيَّ التَّعَمِّ...

هان ای پدر! ای ابو طالب! که پناه گاه بی پناهان و پناه جویان بودی، و باران رحمت در خشک سالی ها و نور در تاریکی ها.

مرگ تو مدافعان حق و عدالت را تکان داد و سست کرد. پس درود خدا و صاحب نعمت بر تو باد و خشنودی پروردگار ارزانی ات باد که برای پیامبر آزادی و عدالت بهترین عمو بودی. (1)

فاطمه علیها السلام در سوگ غم بار مادر

آری، خدیجه در دهه ی ششم از عمر پر برکت خویش بود که جهان را بدرود گفت. پیکر پاک او را برای خاک سپاری به نقطه ای به نام «حَجُون» در نزدیکی شهر مکه آوردند و پیامبر گرامی در آن جا حضور یافت و در کنار قبرش به سوگ او نشست. پیش از به خاک سپاری پیکرش، پیامبر برابر خواست خود او، در آرامگاهش فرود آمد و برای او دعا و مهر و رحمت خدا را طلب کرد.

دخت ارجمندش، فاطمه علیها السلام نیز - که در پنجمین بهار زندگی می زیست - به همراه پدر برای بدرقه پیکر سرد و خاموش مادر آمده بود و نیک می دانست که چه فاجعه ای رخ داده است؛ اما گویی نمی خواست فراق مادر و تنهایی و بی پناهی خود و پدر ارجمندش را

ص: 554

بپذیرد؛ از این رو دامان پیامبر را گرفته بود و دور او می چرخید و می پرسید: پدر جان! پس مادرم کجاست؟

(جَعَلَتْ فَاطِمَةُ تَلُوذُ بِرَسُولِ اللَّهِ وَ تَدُورُ حَوْلَهُ وَ تَقُولُ: يَا أَبَه! أَيْنَ أُمِّي؟) (1)

پیامبر گرامی گویی دلش راضی نمی شد تا خبر مرگ یار مهربان را به زبان آورد، به همین جهت پرسش او را بی پاسخ می گذاشت، و او نیز بی قرار و غم زده به سوی دیگران می رفت و از آنان سراغ مادر پر مهر و فرزانه ی خویش را می گرفت.

در این هنگام «جبرئیل» فرود آمد و به پیامبر خبر داد که: پروردگارت به شما فرمان می دهد که سلام ما را به «فاطمه» برسان و به او بگو: مادرش، خدیجه اینک در بهشت زیبا و پر طراوت خداست؛ در کاخی از مروارید که غرفه هایش از طلا و ستون هایش از یاقوت سرخ است. و او در کنار «آسیه» و «مریم»، مادر «مسیح» است.

پیامبر، فاطمه اش را در آغوش گرفت و مورد محبت دیگر قرار داد و پیام خدا را به او رسانید.

او گفت: پروردگارم سر چشمه ی سلام و برکت و نعمت و آرامش است. سلام از اوست و سلام به او باز می گردد.

بر مزار خدیجه علیها السلام

پیامبر پس از دعا و آمرزش خواهی از بارگاه خدا برای اوج بیش تر و

ص: 555

شکوه فزون تر مقام خدیجه، از آرامگاه یار مهربان بیرون آمد و آن گاه آن پیکر رنج‌دیده و زجر کشیده‌ی در راه خدا و آزادی انسان را کنار آرامگاه هم فکر خردمند و هم رزم توحید‌گرایش، ابو طالب به خاک سپردند.

از همان روز مزار خدیجه علیها السلام به تدریج به میعادگاه عاشقان و عارفان و زیارت‌گاه زائران تبدیل شد. مردم مکه و اطراف آن و انبوه زائران خانه‌ی خدا - که از راه دور و نزدیک برای طواف کعبه به آن سر زمین مقدس وارد می شدند - از جمله‌ی جا‌هایی که حضور می یافتند و ادای احترام نموده و ضمن بزرگ داشت مقام صاحب قبر، از بارگاه خدا، خواسته‌های خود را طلب می نمودند، کنار قبر خدیجه و ابو طالب و عبد المطلب در قبرستان «مُعَلّی» بود. (1)

سر انجام در آغازین سال‌های صده‌ی هشتم از هجرت بود که دوست داران پیامبر و ارادت‌مندان یار و مشاور خردمند و پروا پیشه‌اش، به نشان حق‌شناسی از پیش تازی و پیش گامی او در اسلام و ایمان و

ص: 556

1- برای نمونه، در این مورد آورده اند که پیشوای آزادی در یکی از سفرهایش به مکه، پس از طواف برگرد خانه‌ی دوست، به کنار مزار شریف مام بزرگ خویش، خدیجه علیها السلام، یار غم‌خوار و مشاور اندیش‌مند و وزیر لایق پیامبر آمد و در آن جا با یاد آوری ایمان و اخلاص و فداکاری‌های وصف‌ناپذیر او در راه عدالت و آزادی و پشتیبانی بی‌دریغ و دلیرانه و تاریخ‌سازش از پیامبر آزادی و راه و رسم او، اشک‌ها از دیدگان فشانند، و در کنار آن تربت پاک، به نماز و راز و نیاز در برابر آن بی‌نیاز ایستاد و به زمزمه پرداخت... یا رَبِّ! یا رَبِّ! یا رَبِّ! أَنْتَ مَوْلَانُ * فَارْحَمْ عِيْدًا إِلَيْكَ مَلْجَاةً و این سان پیشوای آزادی با حضور در کنار تربت خدیجه و گشودن دست راز و نیاز به بارگاه خدا در کنار مرقده آن بانوی نمونه، شکوه و عظمت او در بارگاه خدا و برکت تربت او را نشان می دهد

نواندیشی و آزادی خواهی و به پاس ایثار و فداکاری در راه حق و عدالت، بار گاهی بر مزار او بنیاد کردند، و در وصف شکوه و فداکاریش سروده ها سرودند و در قاب هایی نفیس و زیبا بر در و دیوار آن بار گاه نصب نمودند. از آن پس مردم مسلمان هر روز در آبادانی و رونق آن آرام گاه الهام بخش کوشیدند که پاداش شان با خدای بخشنده باد.

اما با نهایت تأسف پس از هفت قرن، هنگامی که در سال 1344 هـ- ق / پیروان تاریک اندیش و خشن برخی از فرقه ها - که به نام مذهب و خدا بر آن سر زمین و مردم آن سلطه یافتند - به دلائل و انگیزه هایی از جمله، برداشت افراطی و خشک از مذهب و بدون تعمق شایسته و جامع در آیات و روایات، برخی از مفاهیم دینی، از جمله شفاعت و توسل را مارک شرک نواختند، آن گاه بود که بی خردانه و گستاخانه به ویران ساختن بنا های مقدسی در حجاز و عراق، از آن جمله بارگاه خدیجه و ابو طالب و نیز بنا های بقیع دست زدند، که تاکنون هم به همان صورت مانده است و از تجدید بنا جلو گیری شده است.

و اینک بر مردم کمال جو به ویژه زنان و دختران نو اندیش و روشن فکر و معنویت خواه است که از زندگی الهام بخش این بانوی خرد و دانش و این مام ارجمند آزادی و ایمان، درس خود سازی و ساختن نزدیکان و تلاش در راه ساختن هم نوعان را فرا گیرند، و برای رشد و رستگاری، از خرد ورزی، پاک روشی و پاک منشی او چراغ زندگی بر افروزند، و از آن پرچم دار عدالت طلبی و ستم ستیزی و نمونه ی برابری جویی و مردم نوازی برای ساختن جامعه و دنیایی در خور شأن

انسان توشه بر دارند و در پیش تازی و پیش گامی و انتخاب های تحسین بر انگیزش در زندگی بیندیشند و او را سر مشق سازند تا فرزندان شایسته ی «أُمُّ الْمُؤْمِنِينَ» خدیجه ارجمند آن یار و مشاور لایق پیامبر گردند و بدین وسیله از جهاد و تلاش، ایثار و مقاومت، شکیب و پایداری و فداکاری های سترگ و پر ثمر او قدر دانی نمایند و از راه دور بر روح او درود نثار کنند و برایش درجات برتر و والاتر از بارگاه خدا بخواهند، و اگر به مکه رفتند، کنار تربت پاک او حضور یابند و او را زیارت کنند.

یکی از صاحب نظران در این مورد می نویسد:

« وَ يَسْتَحِبُّ زِيَارَةَ قَبْرِ خَدِيجَةَ الْمَعْرُوفَةَ بِالْمَعْلَى، لِأَنَّهَا أُمُّ الْمُسْلِمِينَ وَ مِنْ بَرِّ الْأَوْلَادِ بِأُمَّهُمْ زِيَارَةَ قَبْرِهَا بَعْدَ ارْتِحَالِهَا، مَعَ أَنَّهَا بَدَلَتْ نَهَايَةَ جِهْدِهَا فِي خِدْمَةِ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ إِلَى غَيْرِ ذَلِكَ مِنْ مَفَاخِرِهَا الَّتِي مَلَأَتْ كِتَابَ الْفَرِيقَيْنِ، فَمَنْ شَكََّ بَعْدَ ذَلِكَ فِي رُجْحَانِ زِيَارَتِهَا فَهِيَ عَاقٌّ لِأُمَّه؛» (1)

زیارت آرام گاه خدیجه در قبرستان «معلى» مستحب است؛ چرا که او مادر مسلمانان است، و از جمله ی نیکی های فرزند لایق و حق شناس در حق مادرش این است که پس از رحلت او آرام گاهش را زیارت نماید.

او افزون بر حق مادری آن حضرت بر مردم با ایمان، از هیچ تلاش و فداکاری در یاری و هم راهی سالار پیام آوران و خدمت خالصانه به

ص: 558

اهداف آن حضرت فروگذار نکرد و ثروت و امکانات خویش را در راه پیشرفت و استواری دین خدا و پیامبرش در طبق اخلاص نهاد.

او دارای ویژگی‌ها و امتیازات و افتخارات بی شماری است که در انبوه کتاب‌های معتبر شیعه و اهل سنت موج می‌زند؛ و با این وصف اگر کسی در رجحان زیارت او تردید روا دارد در حقیقت به مادر خویش ستم روا داشته است.

بارقه ای از شکوه خدیجه علیها السلام در عالم برزخ

از امیر مؤمنان آورده اند که در واپسین لحظه‌ها، پرده ای از حقیقت عالم برزخ را به نمایش نهاد، که نشان‌گر شکوه و عظمت خاندان پیامبر، و یار و مشاور آن حضرت، خدیجه علیها السلام در بارگاه خداست. او خطاب به امام حسن علیه السلام فرمود:

(يَا بَنِيَّ! لَا جَزَعَ عَلَيَّ أَيْبُكَ بَعْدَ الْيَوْمِ ، هَذَا جَدُّكَ مُحَمَّدٌ بِدِ الْمُصَّطَفَى ، وَجَدَّتْكَ خَدِيجَةُ الْكُبْرَى ، وَ أُمَّكَ فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءُ... فَطَبَّ نَفْسًا ، وَقَرَّ عَيْنًا ، وَ كَفَّ عَنِ الْبُكَاءِ؛) (1)

فرزند گران مایه ام! پس از امروز برای پدرت دیگر نه رنجی خواهد بود، و نه اندوه و دردی. این نیای گران قدرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم، آن برگزیده ی راستین بارگاه خداست، و این هم مادر بزرگت خدیجه، بانوی کمال و معنویت است، و این نیز مادرت فاطمه علیها السلام دخت سر فراز پیامبر است و

ص: 559

اینان هم حوریان بهشت هستند که چشم انتظار پدرت هستند. از این رو به خود آرامش خاطر بخش، و دل را خشنود ساز، و چشم را روشن و از گریه بر پدر خود داری کن.

پرتوی از مقام او در جهان دیگر

از پیامبر آورده اند که در مورد شکوه و عظمت دخت ارجمندش فاطمه و مادر گران قدرش خدیجه در روز رستاخیز و جهان دیگر، از جمله فرمود:

(ثُمَّ تَسْتَقْبِلُكِ أُمُّكَ خَدِيجَةُ أَوْلَى الْمُؤْمِنَاتِ بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَمَعَهَا سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ بِأَيْدِيهِمُ الْوَيْةُ التَّكْبِيرِ...) (1)

آن گاه امام ارجمندت خدیجه، آن بانوی خردمندی که نخستین ایمان آورنده ی به خدا و پیامبرش بود، به همراه هفتاد هزار فرشته- که در دست آنان، پرچم های شکوه و عظمت خداست - به پیشواز تو می شتابند...

و نیز فرمود:

(إِشْتَاقَتِ الْجَنَّةِ إِلَى أَرْبَعِ مِنَ النِّسَاءِ... وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ، زَوْجَةُ النَّبِيِّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ...) (2)

بهشت زیبای خدا در شور و شوق چهار بانوی با معنویت و آزادی خواه است... که یکی از آنان خدیجه، دختر نو اندیش و کمال جوی

ص: 560

1- بحار/ ج 8/ ص 53-55

2- بحار/ ج 43/ ص 53-54

حجاز است، که در این جهان و جهان دیگر همسر و هم راه پیامبر است.

و فرمود:

(أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ...؛) (1)

برترین و پر فضیلت ترین زنان بهشت اینانند: خدیجه، فاطمه و... و نیز از آن حضرت آورده اند که در تفسیر آیاتی از قرآن (2) فرمود:

(الْمُقَرَّبُونَ السَّابِقُونَ، رَسُولُ اللَّهِ وَعَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَالْأَيُّمَةُ وَفَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَخَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ؛)

مقربان بار گاه خدا و پیش تازان راه عدالت و آزادی عبارتند از: پیامبر، امیر مؤمنان، امامان اهل بیت، فاطمه علیها السلام، دخت ارجمند محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خدیجه دخت خردمند حجاز.

و نیز آورده اند که فرمود: فرشته ی وحی نزد من آمد و گفت: هان ای پیامبر! این خدیجه است که بنده ی پر اخلاص بار گاه خداست... سلام پروردگارت را به او برسان و به او مژده ده که در بهشت پر طراوت و زیبای خدا، سرایی شکوه بار در درون گوهری بزرگ و ناب برای او آماده است؛ سرایی که هیچ رنج و نا آرامی در آن نخواهد بود؛

(... فَأَقْرَأَ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا وَمِنِّي وَبَشَّرَهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ لَأَصْحَبٍ وَلَا نَضْبٍ.) (3)

ص: 561

1- بحار الأنوار/ ج 43/ ص 9

2- مطففین / 18 - 28

3- بحار/ ج 16/ ص 7؛ صحیح بخاری/ ج 5/ ص 112؛ اسد الغابه/ ج 5/ ص 438

در پایان این نوشته بر آن شدم تا سروده و مرثیه ای شایسته و در خور شأن یار و مشاور اندیش مند پیامبر - که رحلت جان سوزش برابر روایات رسیده، افزون بر اندوه زده و گریان ساختن پیامبر، دخت فرزانه اش فاطمه، امیر مؤمنان و یاران و شاگردانش، مردم کمال جورا نیز ماتم زده نمود- بیاورم، اما در میان سروده های شاعران و مدیحه سرایان فارسی زبان هر چه جستیم، کم تر یافتیم از این رو بر غربت و مظلومیت او در جامعه دلتنگ شدم، امید که صاحبان دانش و قریحه و ذوق و ادب با سرودن قصیده های هدفمند و سنجیده و مدیحه ها و مرثیه هایی در خور شکوه و عظمت آن بانوی آزادی و ایمان و آن نمونه ی فداکاری و ایثار، این کوتاهی را جبران نمایند.

ما در این جا چند سروده، از چند دوست دار خاندان پیامبر را - که سه سروده ی آن را دوست عزیز ی برای ما آورد (1) - می آوریم و برای آنان پاداش دو سرا را آرزو می کنیم:

1 بود از هر زنی برتر خدیجه علیها السلام

محمد صلی الله علیه و آله و سلم را نکو همسر خدیجه *** عزیز قلب پیغمبر خدیجه علیها السلام

ص: 562

1- سروده های 1-3 را مداح اهل بیت آقای حاج حسن باقری در «قائم شهر» - که به مناسبت شب شهادت امام صادق علیه السلام برای سخن رانی به آن شهر رفته بودم - برایم آورد، که پاداشش با خدای مهربان باد

یقین باشد پس از زهرا علیها السلام و زینب علیها السلام *** بود از هر زنی برتر خدیجه

پناه امتی بود و نبی را *** به روز بی کسی یاور خدیجه

گهی غم خوار او هنگام سختی *** صفا بخش دل شوهر خدیجه

میان دلبران همتای او کیست *** دل «لَوْلَاكَ» (1) را دلبر خدیجه

زنی چون حوریان مجذوب شوهر *** همه آسایش همسر خدیجه

وجود «رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» را *** پرستار و نوازش گر خدیجه

گرفته با ادب چون هاله ی نور *** چراغ وحی را در بر خدیجه

به طوفان بلا چون کوه محکم *** به کشتی امان لنگر خدیجه

ص: 563

1- اشاره به این جمله ی کوتاه از احادیث قدسی است که خدای فرزانه، پیامبر و ریحانه ی ارجمندش فاطمه علیها السلام را، راز آفرینش و علت نهایی خلقت معرفی نموده و خطاب به آن حضرت می فرماید: (يَا أَحْمَدُ! لَوْلَاكَ لَمَا خَلَقْتُ الْأَفْلَاكَ، وَ لَوْلَا عَلِيٌّ لَمَا خَلَقْتُكَ، وَ لَوْلَا فَاطِمَةٌ لَمَا خَلَقْتُكُمْ!) «هان ای احمد! اگر تو نبودی جهان را نمی آفریدم، و اگر علی نبود تو را، و اگر فاطمه نبود شما را.» الجنة العاصمة / ص 149 به نقل از «فاطمه ی زهرا علیها السلام از ولادت تا شهادت/ ص 12 / ترجمه و نگارش از همین قلم

مبارز همسری هم راز و نستوه *** شکوه غم ز پا تا سر خدیجه

توان بخش صفوف مؤمنان بود *** به تنهایی چو یک لشکر خدیجه

چو می شد سنگ باران خانه ی او *** به پیش مصطفی سنگر خدیجه

به شام تار خورشید نبوت *** بود مهتاب روشن گر خدیجه

وفا و عشق و عفت زینت اوست *** ندارد غیر از این زیور خدیجه

همین وارستگی شایسته ی اوست *** چو زهرا را بود مادر خدیجه

کشد بار عطای آسمانی *** چو باشد مادر کوثر خدیجه

چه کوثر آن که یکتا هم چو طاهاست *** صدف شد بر چنین گوهر خدیجه

ز نامش مادران بر خود ببالند *** که دارد یک چنین دختر خدیجه

چه خوش باشد غلام خود بخواند *** «حسان» را در صف محشر خدیجه (1)

2 اشکِ نبی ریخت در عزای خدیجه علیها السلام

نیست زنی در سخا به پای خدیجه *** چشم فلک خیره بر وفای خدیجه

بنت «خویند» که چرخ پیر عقیم است *** تا که بزاید زنی به جای خدیجه

نقل محافل بود سخاوت حاتم *** حاتم طایی بود گدای خدیجه

رفعت طبع و صفای باطن وی را *** کس نشناسد مگر خدای خدیجه

یک زن و این قدر جان فشانی و ایثار *** چشم خرد مات بر عطای خدیجه

ثروت و مالی که حدّ و وصف نبودش *** کرد نثار، این بود سخای خدیجه

مؤمنه ی اول است در صف اسلام *** گشته خدا راضی از رضای خدیجه

ص: 565

مایه ی دل گرمی رسول امین شد *** خدمت شایان بی ریای خدیجه

ریخت به پای محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم آن چه توان داشت *** صدق و صفا بنگر و ولای خدیجه

در همه احوال در کنار نبی زیست *** چون به خدا بود اتکای خدیجه

خیر کثیرش عطا نمود خداوند *** مهد امامت شده سرای خدیجه

فاطمه علیها السلام کآمد جهان طفیل وجودش *** داشت مگر مادری سواى خدیجه؟

گر که زنان در شب ولادت زهرا *** گوش ندادند بر ندای خدیجه

بهر مدد آمده ز روضه ی رضوان *** آسیه و مریم آشنای خدیجه!

بین ز کجا تا کجا رسید مقامش *** اشک نبی ریخت در عزای خدیجه

با همه امکان خود فدایی دین شد *** زبید اگر جان کنی فدای خدیجه

گشته جنان روشن از جمال منیرش *** حور و پری عاشق لقای خدیجه

ص: 566

خامه ی «فولادی» عاجز آمد و طبعش *** تا که کند مدحت و ثنای خدیجه (1)

ای تکیه گه ختم رُسل نخل وجودت!

اشاره

ای داده به عصمت شرف از نام خدیجه *** ای بسته به طوفت فلک احرام خدیجه

ای همسر پیغمبر اسلام خدیجه *** ای عصمت حق فاطمه علیها السلام را مام خدیجه

ای ختم رسل را ز شرف نور دو دیده *** پیش از شب بعثت به محمّد صلی اللّٰه علیه و آله و سلم گرویده

ای بر تو سلام آمده از داور هستی *** بگذشته در آیین نبی از سر هستی

دل داده و دل برده ز پیغمبر هستی *** زبید که بخوانند تو را مادر هستی

الحق که خدا هستی خود را به تو داده *** ام التّجباء فاطمه زهرا به تو داده

اسلام از اموال تو سرمایه گرفته *** دین در کنف عزّت تو سایه گرفته

ص: 567

توحید ز اخلاص تو پیرایه گرفته *** اخلاص ز حُسن عملت پا بگرفته
همت سر تسلیم به دیوار تو سوده *** پیش از تو زنی لب به شهادت نگشوده
تو در دل سختی به پیامبر گرویدی *** هر بار بلا را به سر و دوش کشیدی
بر یاری اسلام به هر سوی دویدی *** بس زخم زبان ها که ز کفار شنیدی
ای قامت مردان جهان خم به سجودت *** ای تکیه گاه ختم رسل نخل وجودت
آن روز که پیغمبر اسلام شبان بود *** در سینه ی او سِرّ خداوند نهان بود
پیش از همه پیغمبریش بر تو عیان بود *** ایمان تو پروانه ی آن شمع جهان بود
حق بر همه زن های جهان سروریت داد *** با خواجه ی عالم شرف همسریت داد
زین واقعه زن های قریش از تو بریدند *** یک باره ز بیت الشرف پای کشیدند
با چشم حقارت به مقامت نگریدند *** قدر و شرف و عزّت و جاه تو ندیدند

چشم و دل شان بود به سوی زر و سیمی *** گفتند خدیجه شده مشتاق یتیمی

تنها نشدی همسر و دل دار محمد صلی الله علیه و آله و سلم *** در سخت ترین روز شدی یار محمد محمد صلی الله علیه و آله و سلم
در شدت غم، گشته ای غم خوار محمد محمد صلی الله علیه و آله و سلم *** پیوسته دلت بود گرفتار محمد محمد صلی الله علیه و آله و سلم
سلم

در پیش رویش گشت وجودت سپر سنگ *** باشد که کنی در ره او چهره ز خون رنگ

آن روز که بر دخت نبی حامله بودی *** هم صحبت زهرات به هر قائله بودی

از غربت و از درد درونت گله بودی *** بی همدم و بی یاور و بی قابله بودی

از درد به بالش گل رخ سار به هشتی *** گشتند تو را قابله زن های بهشتی

بر خاست فروغ ازلی از در و بامت *** از چهار طرف بوی خوش آمد به مشامت

گفتند مخور غم که چو ما خادمه داری *** کی گفته تو تنهایی، و تو فاطمه داری

آن روز که افتاد خزان در چمن تو *** پر زد به جنان طوطی روح از بدن تو

تا بوی گل احمدی آید ز تن تو *** شد جامه ی پیغمبر اکرم کفن تو
با مرگ تو آغاز شد ای عصمت سرمد *** بی مادری فاطمه تنهایی احمد
بردار سر از خاک و ببین همسر خود را *** بنگر هدف سنگ، سر شوهر خود را
باز آ و ببین اشک فشان دختر خود را *** بر خیز ببر دختر بی مادر خود را
بی روی تو گردون به نظر تیره، چو دود است *** بر خیز که بی مادری فاطمه علیها السلام زود است
بر خیز که بر ختم رسل فخر زمانه *** خانه شده غم خانه آیا بانوی خانه
بر گیسوی زهرا علیها السلام که زند بعد تو شانه *** بی تو شده از هر مژه اش سیل روانه
پیغمبر اکرم ز غمت زار بگرید *** خون است دل فاطمه مگذار بگرید
ای جامه ی احمد گفت بر بدن پاک *** کن بهر حسین ات به جنان جامه ز غم چاک
تو بر سر دست نبی و او به روی خاک *** سر تا به قدم چون گل پر پر شده صد چاک

«میثم» ز غم نور دو عین تو بگرید *** تا صبح قیامت به حسین تو بگرید (1)

4 برتری خدیجه علیها السلام در منطق و منش

دانشمند و حدیث نگار نام دار مرحوم «حُرّ عاملی» در وصف فروغ آسمان حجاز، خدیجه علیها السلام چنین می سراید:

زَوْجَتُهُ خَدِيجَةٌ وَ فَضْلُهَا *** أَبَانَ عِنْدَ قَوْلِهَا وَ فِعْلُهَا

بِنْتُ خُوَيْلِدِ الْفَتَى الْمُكْرَمِ *** أَلْمَاجِدِ الْمُؤَيَّدِ الْمُعْظَمِ

لَهَا مِنَ الْجَنَّةِ بَيْتٌ مِنْ قَصَبٍ *** لَا صَحْبَ فِيهِ وَلَا لَهَا نَصِيبٌ

وَ هَذِهِ صُورَةٌ لَفِظِ الْخَبْرِ *** عَنِ النَّبِيِّ الْمُصْطَفَى الْمُطَهَّرِ (2)

همتا و همسر ارجمند پیامبر، خدیجه علیها السلام است؛ همو که شکوه و برتری اش از منطق و منش و گفتار و رفتار زیبا و خدا پسندانه اش روشن و آشکار است.

او، دخت با فضیلت «خوئیلد»، آن جوان مرد بزرگ منش و گران قدر و مورد تأیید و بلند مرتبه می باشد.

برای آن بانوی بزرگ - برابر نوید فرشته ی وحی - در بهشت پر طراوت و زیبایی خدا، خانه ای پر شکوه از گوهری بلورین آماده شده است؛ خانه ای که در آن نه نا آرامی خواهد بود و نه رنج و گرفتاری این جهان، و آن چه هست نعمت و خشنودی خدا خواهد بود.

ص: 571

1- از آقای سازگار قمی

2- ریاحین الشریعة / ج 2 / ص 210

این نوید جان بخش، درست سخن پیامبر برگزیده و پاک روش است که خدا برای خدیجه علیها السلام در بهشت زیبا و پر طراوت خود چنین خانه ای پر شکوه آماده ساخته است.

5 برترین همسر پیامبر

ادیب و سراینده ی بزرگوار، محسن فاضلی در قصیده اش در مورد آن بانوی بزرگ چنین می سراید:

عَاشِرُ شَهْرِ رَمَضَانَ ذِكْرِي *** وفاة أم المؤمنين الكبرى
خَدِيجَةَ أَفْضَلُ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ *** بِالنَّفْسِ أَفْدِيهَا وَأُمِّي وَأَبِي...
وَقَدْ كَفَّاهَا شَرَفًا وَفَخْرًا *** أَنْ جُعِلَتْ وَالِدَةً لِلزَّهْرَاءِ
وَجَدَّةَ الْأَنْبِيَاءِ الْأَحَدَ عَشَرَ *** مِنَ الزَّكِيِّ الْمُجْتَبَى لِلْمُنْتَظَرِ
وَجَاءَهَا السَّلَامُ مِنْ رَبِّ السَّمَاءِ *** وَجَاهُهَا فِي جَنَّةِ الْخُلْدِ سَمِي
لَهَا كَمَا فِي النَّصِّ بَيْتٌ مِنْ قَصَبٍ *** أَي قَصَبِ اللَّؤْلُؤِ دُونَمَا نَصَبِ
لِذَلِكَمُ فَرَأْفُهَا عَزَّ عَلَيَّ *** نَبِيَّنَا وَدَمَعُهُ قَدْ أَهْمَلَا
بَعْدَ أَبِي طَالِبٍ أَقْوَى رُكْنٍ *** كَانَتْ فَسَمِّيَ الْعَامَ عَامَ الْحُزْنِ... (1)

دهمین روز ماه رمضان سال روز رحلت جان سوز مام توحید گرایان و عدالت خواهان گیتی، خدیجه علیها السلام، آن بانوی ارجمند است.

همو که برترین همسر پیامبر بود، که جان من و پدر و مادرم فدایش باد.

کارهای بزرگ و بسیار پر شکوهی که آن بانوی پاک روش و

ص: 572

پاک منش، در آشکار و نهان برای گسترش اسلام و پیشرفت انسان انجام داد، نه در توان من است که آن ها را بر شمارم و بنویسم، و نه در توان هیچ سراینده و نویسنده و سخنوری است که آن فداکاری ها و قهرمانی ها را بر شمارد!

خدیجه علیها السلام زن نوگرا و نو اندیش و نخستین گرونده ی به حق و عدالت در توفان بیداد ها و بی مهربی ها و تاریک فکری ها بود، و به شکوه و عظمت به مفهوم حقیقی کلمه آراسته بود.

برای او همین شرافت و افتخار بسنده است، که از بارگاه خدا به عنوان مام ارجمند زهرا علیها السلام برگزیده شد.

و نیز به عنوان مادر بزرگ یازده پیشوای عدالت و آزادی، از امام حسن تا امام مهدی، که درود خدا و آزاد منشان گیتی بر آنان باد.

شعاع شکوه و نقش تاریخ ساز او به گونه ای شایسته و خدا پسندانه بود که از سوی پروردگارش بر او درود و سلام آمد، و از مقام و جایگاه او در بهشت زیبا و جاودانه سخن رفت.

برابر نوید فرشته ی وحی و بیان پیامبر راست گو، در بهشت پر طراوت و زیبای خدا، خانه ای پر شکوه از گوهری بلورین برای او آماده شده است؛ خانه ای که در آن نه نا آرامی خواهد بود و نه رنج و گرفتاری این جهان، و آن چه هست نعمت و خشنودی خدا خواهد بود.

آری، به خاطر این مقام ممتاز خدیجه علیها السلام بود، که فراق او بر پیامبر سخت گران و دشوار آمد، و در سوگ جان سوز او، باران اشک از آسمان دیدگانش باریدن گرفت.

او پس از ابوطالب، فرزانه‌ی حجاز و بزرگ مدافع اسلام و پیامبر، پر توان ترین پشتیبان آیین جدید و پر اعتبار ترین یار پیامبر و مردم توحید گرا بود، و به همین جهت هم، پیشوای عدالت، سال رحلت جان سوز آن دورا، سال اندوه و ماتم نام نهاد.

اما از حال و روز دخت ارجمندش فاطمه علیها السلام پس از رحلت جان سوز او مپرس که غم بار است، اما آن چه آرامش بخش دل بی قرار او در آن مصیبت شد، وجود پیامبر مهر بود که رحمتی از سوی خدا برای جهانیان بود و پر مهر ترین پدر برای برترین دختر گیتی.

اما آه! که پس از رحلت غم بار پیامبر، بر آن دخت بهشت چه ستم‌ها و حق‌کشی‌ها از سوی استبداد مخوف مذهبی رفت! و چگونه به خانه اش یورش بردند و او را میان در و دیوار فشردند و کودک ارجمندش را ولادت نیافته، کشتند و بر دختر پیامبر صدمه‌ها زدند!!

6 رشد و اوج شگفت انگیز

سراینده‌ی اهل سنت، «عبد القادر جیلانی» در قصیده‌ی ای بلند در مورد آن بانوی آزادی و آزادگی از جمله چنین می‌سراید:

عَلَوْتَ فَلَمْ تُدْرِكْ مَقَامَاتِكَ الْكُبْرَى

فَغَيْرُكَ لَا تُدْعَى - وَإِنْ عَظُمَتْ - كُبْرَى

وَ كُمْ فِي نِسَاءِ الْعَالَمِينَ عَظِيمَةٌ

وَ لَكِنَّهَا إِنْ قُورِنَتْ بِكَ فَالْصُّغْرَى

تَقَرَّسَتْ فِي وَجْهِ النَّبِيِّ فَرَأْسَةً

ص: 574

عَرَفْتِ بِهَا مَا كَانَ مِنْ أَمْرِهِ سِرًّا

رَأَيْتِ بِهِ نُورَ النُّبُوَّةِ سَاطِعًا

فَأَسْرَعْتَ نَحْوَ الثُّورِ فُزْتِ بِهِ مَهْرًا... (1)

هان ای بانوی خرد و ایمان!

ای یار و مشاور ژرف نگر و پر اخلاص پیامبر!

ای خدیجه ارجمند! تو در اندیشه و باور و منش و عمل کرد، شگفت اوج گرفتی؛ به گونه ای که دیگران به کمال و معنویت تو نرسیدند؛ از این رو جز تو هر بانوی دیگری، هر چه هم بزرگ و بزرگ منش باشد، از زبان پیامبر به مدال «کبری» یا ارجمند - که نشان گر شکوه و عظمت توست - مفتخر نمی گردد.

چه بسا برخی از زنان گیتی، به حق بزرگ و تاریخ سازند؛ اما هنگامی که آنان را به قله ی شکوه و عظمت تو نزدیک سازند، و نقش و کارشان را در ساختن جامعه و تاریخ، با کار بزرگ و نقش سترگ تو در راه عدالت و آزادی مقایسه کنند، همه در برابر تو کوچک به نظر می رسند!

تو آن بانوی هوشمند و آینده نگری هستی که با خرد ورزی و درایتی تحسین بر انگیز بر سیمای پر معنویت پیامبر نگریستی، و با ژرف نگری ات جان پاک و نهان عطر آگین و آینده ی درخشان او را - آن گاه که دیگران توان شناختن و دیدنش را نداشتند - هوش مندانه دریافتی و دیدی.

ص: 575

فروغ پیامبری را در سیمای محمّد صلی الله علیه و آله و سلم در حال درخشیدن گرفتن دیدی و با روح نو اندیش و حق طلب خود، به سوی فروغ رسالت شتاب گرفتی و به رستگاری ماندگار پر کشیدی.

به هنگام دعوت پیامبر به زندگی مشترک از تو دخت درایت و پروا، با شور و شعور به او پاسخ مثبت دادی، و آن گاه با همه ی وجود و اخلاص با نفوذ اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی خویش، خانه ات را به پناه گاه آیین زندگی ساز و عدالت خواهانه ی او تبدیل ساخته و با پشتیبانی شهامت مندانه از منطق و آرمان آسمانی او، در راه دعوت به حق و عدالت و مبارزه با تاریک اندیشی و استبداد، به او قدرت و قوت قلب و استواری بخشیدی...

بار خدایا! ما را از فرزندان شایسته ی آن امام پر معنویت و اخلاص و آن نمونه ی آزدا منشی و آزادگی، و آن سمبل تلاش و جهاد، و آن سر مشق نو اندیشی و نوگرایی قرار ده و در این سرا و سرای آخرت رو سپید و سرفرازمان فرما، و دعا و شفاعت او و فرزندان پر افتخارش، از فاطمه علیها السلام تا جان جانان، امید امیدواران آگاه و با ایمان، آن بزرگ اصلاح گر زمین و زمان، آن آخرین امید و آخرین نوید، امام مهدی علیه السلام را روزی ما بساز! آمین ربّ العالمین.

قم - دفتر فرهنگ و اندیشه

1381/9/29 - علی کرمی فریدنی

ص: 576

*قرآن شریف.

1. نهج البلاغه / صبحی صالح.
2. نهج البلاغه / ترجمه ی شهیدی.
3. صحیفه ی سجّادیه / دعا های امام سجّاد علیه السلام.
4. اصول کافی / کلینی.
5. اعیان الشیعة / محسن امین.
6. احقاق الحق / قاضی نور اللّٰه شوشتری.
7. امالی / صدوق.
8. ارشاد/ مفید.
9. اسد الغابة / ابن اثیر.
10. الإصابة في تمييز الصحابة / ابن حجر حجر عسقلانی.
11. الأنوار السّاطعة من الغرّاء الطاهرة / سیلاوی.
12. اثبات الهداة / حرّ عاملی.

ص: 577

13. اثبات الوصية / مسعودی.
14. الاتحاف بحبّ الأشراف / شبراوی.
15. آداب الحرمین / بطحایی.
16. اعلام الوری / طبرسی.
17. اختصاص / مفید.
18. بحار الأنوار / محمّد باقر مجلسی.
19. بهجة قلب المصطفى / رحمانی همدانی.
20. بیت الاحزان / محدث قمی.
21. تفسیر طبری.
22. تاریخ طبری.
23. تفسیر عیاشی / سمرقندی / اسلامیة تهران.
24. تفسیر فرات کوفی.
25. تفسیر برهان / هاشم بحرانی / چاپ قم / اسماعیلیان.
26. تفسیر روح المعانی / آلوسی.
27. تفسیر قمی / علی بن ابراهیم.
29. نور الثقلین / علی حویزی / چاپ قم / اسماعیلیان.
30. ترجمه ی مجمع البیان / علی کرمی / چاپ تهران / مؤسسه فراهانی.
31. تحف العقول / حسن حرّانی.
32. تذکرة الخواص / سبط ابن جوزی.
33. تنقیح المقال / مامقانی.
33. تاریخ بغداد / خطیب بغدادی.

34. جواهر السنّية / حرّ عاملى .
35. جلاء العيون / شبر .
36. جامع الرواة / اردبيلى .
37. جمال الأسبوع / سيّد ابن طاووس .
38. الحدائق الناظرة / يوسف بحراني .
39. الخرايج و الجرايج / راوندى .
40. حضرت خديجه عليها السلام اسطوره ي ايتار و مقاومت .
41. خديجه عليها السلام / محمد على دُخيل .
42. ديوان ابو طالب .
43. دلائل الإمامة / طبرى .
44. دلائل النبوة / بيهقى .
45. در سوگ امير آزادى / على كرمى .
46. در رواق چشم هاى اشك بار / على كرمى .
47. ذخائر العقبي / محب الدين طبرى .
48. الرّوض الفائق / شيخ شعيب مصرى .
49. روضة المتقين / محمّد تقى مجلسى .
50. رياحين الشريعة / ذبيح الله محلاتى .
51. سيرة ابن هشام .
52. سيرة حلبى شافعى .
53. سفينة البحار / محدث قمى .
54. سيما و سيره ي ريحانه پيامبر / على كرمى .

55. شواهد التنزيل / حاكم حسكاني.
56. شرح المواهب اللدنية / زرقاني.
57. ظهور و سقوط تمدن ها از دیدگاه قرآن / علی كرمی.
58. العقد الفرید / اندلسی.
59. عوالم العلوم / بحرانی.
60. غرر الحکم / سخنان امام علی علیه السلام.
61. الغدير / علامه ی امینی.
62. فاطمة الزهراء علیها السلام من المهد الى اللحد / سیّد كاظم قزوینی.
63. فضائل الخمسة / فیروز آبادی.
64. قصص الأنبياء / راوندی.
65. قرب الاسناد / حمیری.
66. كشف الغمّة / اربلی.
67. كفاية الطالب / گنجی شافعی.
68. كنز الفوائد / كراچكى.
69. كنز العمال / متقی هندی.
70. الكامل فى التاريخ / ابن اثیر.
71. كحل البصر. محدث قمی.
72. لسان العرب / ابن منظور.
73. مجمع البحرين / طریحی.
74. مروج الذهب / مسعودی.
75. منتهی الأمال / محدث قمی.

76. مقاتل الطالبيين / ابو الفرج اصفهاني.
77. مقتل الحسين / خوارزمي.
78. مستدرک سفينة البحار / نمازی.
79. مرآة العقول / محمد باقر مجلسی.
80. الميزان / علامه ی طباطبای.
81. المراجعات / سيد شرف الدين.
82. مستدرک الصحيحين / حاکم نیشابوری.
83. المعجم المفهرس لالفاظ القرآن / محمد فؤاد عبد الباقي.
84. مجمع الزوائد / هيثمي.
85. منهج المقال / استر آبادی.
86. منتهی المقال / حائری.
87. معالم التنزيل / بغوی.
88. مناقب / ابن شهر آشوب.
89. مهج الدعوات / سيد بن طاووس.
90. معانی الأخبار / صدوق.
91. معجم رجال الحديث / آية الله خويي.
92. المجالس السنّية / سيد محسن امين.
93. مسند فاطمة الزهراء / السيد حسين شيخ الاسلامي.
94. الوقائع و الحوادث.
95. نگاهي به تاريخ جهان / لعل نهرو.
96. نهج الفصاحة سخنان پیامبر.

97. درس های از نهج البلاغه / آیت الله منتظری.

98. شرح نهج البلاغه / محمد تقی جعفری.

99. نهج الشهادة / مجموعه ی سخنان امام حسین علیه السلام / احمد فرزانه.

100. وسائل الشيعة / حرّ عاملی.

ص: 582

1. ظهور و سقوط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن.
2. عاشورا غم بارترین روز تاریخ.
3. فاطمه علیها السلام از ولادت تا شهادت.
4. اولین تاریخ کربلا.
5. دیدار یار/ 4 جلد / داستان‌هایی از جویندگان امام مهدی علیه السلام.
9. ویژگی‌های امام حسین علیه السلام.
10. امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور.
11. ترجمه‌ی مجمع‌البیان، در 30 جلد.
41. امام علی علیه السلام از ولادت تا شهادت.
42. نگارشی نو بر سیمای سیره‌ی ریحانه پیامبر.
43. در سوگ امیر آزادی، ترجمه و نگارشی جالب از مثیر الأحزان.
44. در رواق چشم‌های اشک‌بار، ترجمه و نگارشی زیبا از لهوف.
45. فاطمه علیها السلام در سوگ عدالت، ترجمه و نگارشی از بیت الأحزان.
46. واژه‌های قرآن در ترجمه‌ی تفسیر مجمع‌البیان.
47. جلوه‌های عزت و آزادگی در نهضت امام حسین علیه السلام.
48. آموزه‌هایی از پیام‌های تاریخی قرآن.
49. فروغ آسمان حجاز، خدیجه علیها السلام.
50. نسیم بهشت / گزیده‌ی از: فاطمه علیها السلام از ولادت تا شهادت / گزینش و نگارش: دکتر سعیده کرمی.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبادی - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

